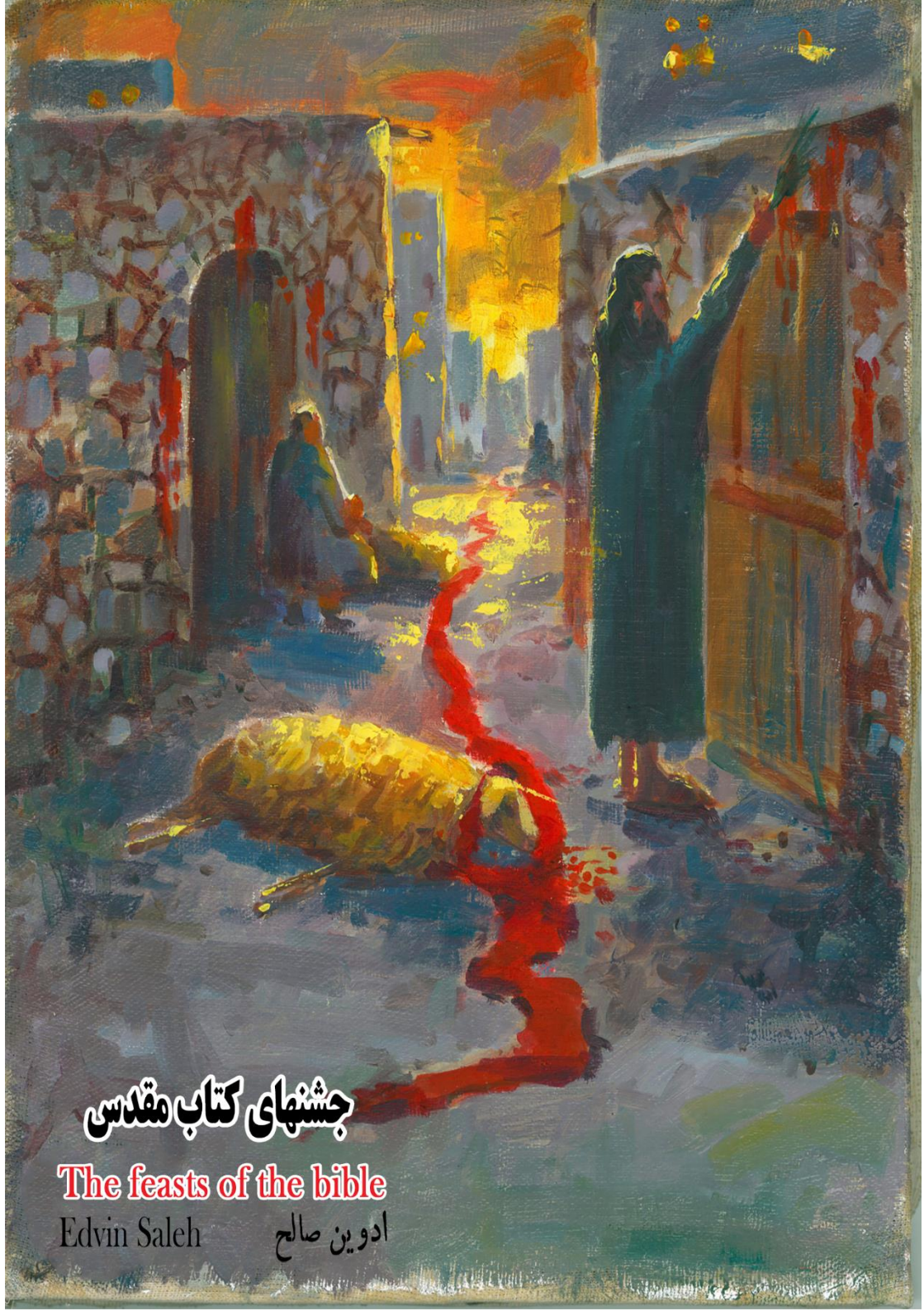

جشنهای کتاب مقدس

The feasts of the bible

Edvin Saleh ادوین صالح

جشنهای کتاب مقدس

The feasts of the bible

ادوین صالح

وقتی برای اولین بار این مجموعه منحصر به فرد را می‌خوانی، می‌پنداری چمدانت را بسته‌ای!! تا با کتابی که حالا تبدیل به نقشه‌ای شده، پا در مسیر شناخت حقیقت بگذاری، اگر این کتاب را یک نقشه می‌بینی، می‌فهمی که برای مسیر یابی مجبوری بارها و بارها آنرا مرور کنی.

فهرست مطالب

مقدمه ۳
«اصول تفسیری کتاب مقدس» ۸
فصل اول« ماهیت جشنها » ۱۸
«« اسامی اعیاد یا جشن‌های کتاب مقدس »» ۲۲
««آیا این جشنها به و قوع پیوسته‌اند؟ »» ۲۵
« فرق بین عهد و قرار داد » ۳۸
« تعهد خدا در عهد عتیق » ٤۱
« شرایط جشنها » ٤٤
« هدایا در جشنها » ٤۷
« یک، وعده » ۵۰
« زمان جشن‌ها » ۵۱
« مکان جشنها » ۵٦
« نکاتی در مورد مکان، و شرایط برگزاری این جشنها » ۵۷
« قربانی در جشنها » ٦۱
« اهمیت خون در جشن‌ها » ٦۲
« سبت و روزهای جشن » ٦٤
« روزهای خاص عید » ٦۸
« حقیقت روحانی روزهای سبت » ۷٤
« قربانی‌های روز سبت » ۷٦
فصل دوم« جشن فصح » ۷۹
« تقویم روحانی » ۸۲

« برهٔ فصح » ۸۵
« فصح جشن ملّی و خانوادگی » ۹۰
« زمان قربانی بره » ۹۲
« خون بر قایمه و تثلیث » ۹۷
« خون بر قایمه، علامت خلاصی و مصونیت » ۹۸
« خوردن بره » ۹۹
« چگونه بخوریم » ۹۹
« فصح خداوند » ۱۰۵
« جشن فصح یک یادگاری است » ۱۰۶
« غروب لحظهٔ آغاز جشن » ۱۰۷
« نام او را بخوانید » ۱۰۸
« هیچ استخوانی از او شکسته نشود » ۱۰۹
« نان فطیر بخورید » ۱۱۰
« جشن را در خانه‌هایتان برگزار کنید » ۱۱۳
« خدمت دائمی » ۱۱۵
« این فدیه است که تمایز را ایجاد می‌کند » ۱۱۷
« شب فصح و غارت مصریان » ۱۱۸
« قوانین فصح و چهار نکته » ۱۱۹
« محفل مقدس » ۱۲۷
« بعد از خروج امکان بازگشت به مصر نیست » ۱۲۹
« خروج ما بر بالهای عقاب » ۱۳۰
« خون برهٔ فصح برای شفا » ۱۳۳

« سرود موسی و سرود بره » ۱۳٤
« اسرائیل، کلیسای در صحرا» ۱۳۵
فصل سوم« جشن نان فطیر » ۱۳۸
« چند نکته در مورد عید فطیر » ۱٤۱
« اهمیت نان در اسرائیل » ۱٤٤
« اصل خمیرمایه » ۱۵۱
« سمبول‌های خمیرمایه در کتاب مقدس » ۱۵۳
« تحقق و نگهداری جشن نان فطیر در عهد جدید » ۱٦۹
« تغذیه از بدن در شام خداوند » ۱۷٤
« جشن نان فطیر یادگاری است » ۱۷۵
« جشن فطیر را توضیح داده و اعلام کنید » ۱۷٦
« قربانی‌های مرتبط با نان فطیر» ۱۷۸
فصل چهارم« جشن بافهٔ نوبرها » ۱۸۱
« ماهیت جشن بافهٔ نوبرها » ۱۸۲
« نحوهٔ برگزاری جشن » ۱۸۳
« خوشهٔ نوبر متمایز باشد » ۱۸۸
« بافهٔ نوبر سمبول حصاد در پیش رو است » ۱۹۰
« بافه را بجنبانید تا مقبول شوید » ۱۹۳
« نگاهی به جشن نوبرها از دیدگاه تقویم یهود » ۲۰۲
« روزی که بافه را می‌جنبانید هدایا بیاورید » ۲۰٤
« این فرمان! « قربانی و جشن» یک فریضهٔ ابدی باشد » ۲۰۷
« جشن نوبربافه‌ها باید در زمان حصاد برگزار گردد » ۲۰۸

« مقایسهٔ شام فصح و شام خداوند » ۲۱۲

فصل پنجم« جشن پنطیکاست » ۲۱٦

« تاریخچهٔ جشن پنطیکاست » ۲۱۸

« اسامی جشن پنطیکاست در کتاب مقدس » ۲۱۹

« تحقق پنطیکاست در عهد عتیق » ۲۲۰

« اهمیت عدد پنجاه » ۲۲۲

« برنامه خدا با سبت به پایان نمی‌رسد » ۲۲٤

« اهمیت روز یکشنبه » ۲۲٦

«اولین پنطیکاست در کوه سینا و شباهت آن با پنطیکاست عهد جدید » ۲۲٦

« خون در پنطیکاست » ۲۳۰

« هدیهٔ آردی، دو قرص نان با خمیرمایه » ۲۳٤

« دو" قرص نان از دو" عشر آرد نرم » ۲٤۲

« دو عُشر» ۲٤٥

« آرد نرم » ۲٤۷

« یادآوری » ۲٥۱

« این جشن محفل مقدس باشد » ۲٥۲

« این فریضه‌ای ابدی است » ۲٥٤

« پنطیکاست عید نوبر حصاد گندم » ۲٥٥

« باران اول » ۲٥۷

« باران آخر » ۲٦۰

« زمان حصاد » ۲٦۳

« گندم و جو » ۲٦٤

« نوبر اشاره به کیفیت حصاد دارد » ٢٦٥
فصل ششم« کلیات جشن خیمه‌ها » ٢٦٧
« جشن خیمه‌ها به چه زمانی اشاره دارد » ٢٦٧
« گناه بی‌ایمانی و اسرائیل جسمانی » ٢٧٤
« تحقق جشن خیمه‌ها در بررسی عهد جدید » ٢٧٦
« نتیجه‌گیری » ٢٧٨
« ترتیب عدد هفت و جشنها » ٢٧٩
« جنبهٔ تاریخی و نبوتی جشن خیمه‌ها » ٢٨٦
فصل هفتم« جشن کَرِنّاها » ٢٨٩
« کَرِنّا چیست؟ » ٢٩٠
« کرنا یا شوفار از جنس شاخ » ٢٩٠
« کرناهای نقره‌ای » ٢٩١
« چرا دو شیپور؟ » ٢٩٢
« صدای شیپور » ٢٩٢
« طریقهٔ استفاده از شیپورها » ٢٩٥
« نتیجه‌گیری » ٣٠٣
« روز کرنا » ٣٠٤
« ماه هفتم » ٣١٢
فصل هشتم« جشن کفاره » ٣١٦
« ماهیت جشن کفاره » ٣١٨
« این جشن محفل مقدس باشد » ٣١٩
« در این روز جانهای خود را ذلیل سازید » ٣٢١

« این جشن در روز دهم ماه باشد » ۳۲۵
« خدمت مذبح بخور » ۳۲۷
« قربانی در روز کفاره » ۳۳٦
« خدمت کفاره » ۳۳۷
« تنها هارون اجازهٔ کفاره داشت » ۳۳۹
« فقط کاهن از پرده عبور کند » ۳٤۰
« خون هفت مرتبه پاشیده شود » ۳٤۲
« بز عزازیل » ۳٤٥
« مسح کاهن» ۳٤٥
« این فریضه‌ای ابدی باشد » ۳٤۷
« روز کفاره، بخشایش خداست به جهت تمامی گناهان » ۳٤۸
« تفسیر جشن کفاره در عهد جدید » ۳٤۹
« پرستشگاه آسمانی یا حقیقی » ۳٥٦
« کلیسا به عنوان معبد یا خیمهٔ حضور » ۳٦۱
« پردهٔ حائل » ۳٦٥
« ورود مسیح به پشت پرده » ۳٦۷
« ورود ایماندار به پشت پرده » ۳۷۲
« نتیجهٔ ورود به پشت پرده قدس‌الاقداس » ۳۷٤
« تجربه ورود به پشت پرده » ۳۷٦
« سی سالگی سن ورود به کهانت باشد » ۳۸۰
« ظهور جلال » ۳۸۳
« دوبز قربانی و تحقق آنها در عهد جدید» ۳۸٦

« کفاره، مترادف مصالحه » ۳۹۱
« قدرت خون » ۳۹۳
« رابطهٔ کفاره و سال یوبیل » ۳۹٦
« یوبیل در راه است » ٤۰۱
فصل نهم« جرئیات جشن خیمه‌ها و آخرین از جشنها » ٤۰۲
« باران در جشن خیمه‌ها » ٤۰٤
« زمان حصاد در جشن خیمه‌ها » ٤۰۹
« معانی سمبولیک مربوط به حصاد » ٤۱۱
« جشن ماه هفتم » ٤۱۳
« روزهای خاص جشن خیمه‌ها » ٤۱٤
« رابطهٔ بین جشن فصح و جشن خیمه‌ها » ٤۱۷
« ارتباط جشنها با آسمان » ٤۱۹
فصل دهم « مسائل جنبی که حقیقت جشنها را روشن‌تر خواهد کرد » . ٤۲٦
« هفته‌های اسرائیل » ٤۲٦
« مقایسهٔ سبت و روز بعد از سبت » ٤۲۹
« ارتباط جشنها با خیمهٔ اجتماع » ٤۳۱
« اهمیت جشن خیمه‌ها از لحاظ تاریخی » ٤۳۳
« ارتباط جشن خیمه‌ها با معبد سلیمان » ٤۳۸
« اهمیت مراسم تقدیم معبد » ٤٤۱
« جشن خیمه‌ها و ار تباط آن با کتابهای عزرا و نحمیا » ٤٤٤
« جشن خیمه‌ها و ارتباط آن با کتابهای حجی و زکریای نبی » ٤٥۰
« کتاب حَجّی » ٤٥۰

« کتاب زکریا » ٤٥٧

فصل یازدهم « جشنهای بعد از اسارت » ٤٦٤

جشن تقدیم « تجدید» ٤٦٤

« جشن پوریم » ٤٧٢

فصل دوازدهم « اختلاف بین کنیسه و کلیسا » ٤٨٠

« روز شنبه » ٤٨٠

« پسر انسان خداوند است و مالک روز سبت » ٤٨٨

« روز یکشنبه » ٤٨٩

پیشگفتار،ویراستار

بیایید این مجموعه را با داستانی از شرپاها" شروع کنیم!!

شرپاها گروهی از ساکنان نپال هستند که برای مدت زمان طولانی به کوه نوردی پرداخته و بارها قله اورست را فتح کرده‌اند. امروزه، کوه نوردانی که قصد فتح قله اورست را دارند با کمک شرپاها این مسیر را طی می‌کنند. در واقع، شرپاها ضمن حمل وسایل این کوهنوردان، راهنمای این افراد هستند تا با کمترین آسیب و سردرگمی بتوانند بهترین مسیر را انتخاب کرده و راه هموارتری را تا رسیدن به قله، طی کنند مهمترین نکته داستان شر پاها این است که آنها نقش خود را مانند یک راهنما و مشاور پنهان ایفا می‌کنند. به طوری که کوه نورد در نهایت، احساس می‌کند به تنهایی قله را فتح کرده است.

ارائه درسهای درست نیز، می‌تواند نقش راهنما و مشاور را برای ما ایمان‌داران ایفا کند. شناخت درست، با ایماندار در مسیر گره‌های ذهنی‌اش همراه می‌شود، و معلم خوب با بهره‌گیری از مکاشفات الهی و قدرت کلمات و ترکیب درست آنها به قوت روح شاهکاری را به نمایش می‌گذارد که شاگردان و ایمانداران آنچه را که می‌خواهند ، بین کلمات پیدا کنند.

این مجموعه منحصر به فرد و پُرمحتوا و غنی کاری است، از معلم بر جسته کلام خدا (ادوین صالح) شبان کلیسای بر صخره، و مدیر شبکه جهانی

icnet که سالهاست با هدفِ رسالت و تجهیز ایمانداران برای بازگشت مسیح زحمت می‌کشند. این کتاب دارای مطالب توانمندی است، که با عدم رعایت سبک خطی عجیب و غریب و به سادگی، تمامی گره‌های ذهنی را در نقشه و هدف خدا می‌گشاید، و پایه و اساس و اصول ایمانی را در جهت مسیر درست شناخت خدا، تا رسیدن به هدف غایی او هموار می‌سازد. خدا را شکرگزارم که این افتخار را نصیب من ساخته و قوت را عطا کرد تا کار تایپ و ویراستاری این کتاب ارزشمند را به پایان برسانم. هرچند خالی از ضعف نیست! اما یقین دارم که شما عزیزانم در صفحات این کتاب با قوت روح هم‌سو خواهید بود، و نیکویی خداوند را می‌بینید، و به جهت پیشرفت، مرا نیز در دعا پشتیبانی خواهید کرد. ((در نگارش این کتاب، اصل‌ها و آموزه‌های کلیدی را به جهت تثبیت، و درک بهتر" با آهنگی ملایم در بخشهای مختلف تکرار کرده‌ایم و در شرح آیات نیز از ترجمهٔ قدیم کتاب مقدس استفاده شده است))

بسیار بجاست که از برادرم ادوین صالح در راستای تمامی زحماتی که برای فارسی زبانان در سراسر دنیا می‌کشند، قدردانی و تشکر نمایم . حقیقتاً که کلیسای ایران و فارسی زبان مدیون شماست. ایمان دارم که در روز خداوند و بازگشت او در آرامی نشسته و جشن پیروزی را نظاره خواهید بود.

omid-Ba – امید ابوالبقایی

مقدمه

در این مجموعه به مطالعه عیدها (جشنهای کتاب مقدس) که آنها را با نام جشنهای یهود نیز می‌شناسیم خواهیم پرداخت و در چند بخش آنها را بررسی خواهیم کرد.

حال ممکن است این سوال در ذهن ما به وجود بیاید که چرا ما باید این جشنها و اعیاد را بخوانیم و بدانیم؟ بیایید برای پاسخ این سوال به کلام خدا رجوع کنیم! (هوشع ۸: ۱۲ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها آن را چیزی غریب شمردند) **در این آیه مخاطب خداوند قوم اسرائیل است، که به فرایض و احکام او بر طبق شریعت، که به موسی داده بود بی اعتنا بودند. امروز برای ما که در عهد جدید زندگی می‌کنیم و با توجه به این که تمامی عهد عتیق را که سایه‌ها و نمونه‌های، حقایق روحانی عهد جدید هستند را می‌دانیم این باید به مانند هشداری باشد مبادا که در مسیر ایشان قرار بگیریم و به آنچه که خداوند در هدف و نقشه خود برای ما در نظر دارد بی اعتنا بوده و سبک سرانه عمل کنیم!**

در اینجا به دوازده دلیل و علت فراگیری ودرک و مفهوم جشنهای کتاب مقدس اشاره خواهیم کرد؛

نکته اول: جشنها بخشی از کتاب مقدس هستند که با الهام روح القدس نگاشته شده‌اند.

دوم تیموتاؤس ۳: ۱٦ تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است .

در نتیجه، طبق این آیه که پولس رسول به زیبایی بیان می‌کند تمامی کتب کتاب مقدس از ابتدا و اولین کلمه تا به آخرین کتا ب و آخرین کلمه به هدفی نگاشته شده‌اند .

نکته دوم: جشنها و اعیاد کتاب مقدس از این جهت باید مطالعه بشوند زیرا همگی آنها سایه‌ها و نمونه هایی هستند از آینده‌هایی که باید اتفاق می‌افتاد و همگی نگاهشان به شخص عیسی مسیح بود .

(کولسیان ۲ : ۱٦ , ۱۷ پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و دربارهٔ عید و هِلال و سبت بر شما حکم نکند زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است.)

(عبرانیان ۱۰ : ۱ , ۲ زیرا که چون شریعت را سایهٔ نعمتهای آینده است، نه نُفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی‌هایی که پیوسته می‌گذرانند، تقرب جویندگان را کامل گردانند.)

نکته سوم: جشنها و اعیاد و مطالب عهد عتیق از این جهت باید درک بشوند زیرا آنها جنبه نبوتی و معانی روحانی آینده را در خود داشتند، که آینده و تاریخ بنی‌اسرائیل را پیشگویی می‌کردند و همچنین آمدن و کار و عملکرد رسالت و خدمت مسیح و کلیسا در مقام بدن او را در خود داشتند،که در آیات زیر نویسندگان رابطهٔ عهد عتیق و آنچه عهد جدید

برای ما می‌آورد را باز گو می‌کنند.(اول قرنتیان ۱۰: ٦ , ۱۱ ، متی ۵: ۱۷ , ۱۸ ، متی ۱۱: ۱۳)

نکته چهارم: جشنها و مطالب عهد عتیق به جهت صبر و تسلی و امید ما به کلام خدا باید درک و آموخته بشود

(رومیان ۱۵: ٤ زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.

نکته پنجم: این جشنها و اعیاد باید آموزش داده بشوند و ما باید آنها را بیاموزیم زیرا، مسیح آمده تا هر آنچه در تورات، مزمور و کتب توسط انبیا گفته شده بود را به انجام برساند (لوقا ٢٤: ٢٦ , ۲۷ ، لوقا ٢٤: ٤٤ , ٤٥ ، یوحنا ۵: ٤٥ , ٤٦ ، اعمال رسولان ۳: ۲۲ , ۲۳)

نکته ششم: علت یادگیری جشنها این است که آنها، جزئی از شریعت بودند که تو سط موسی به اسرائیل داده شده بود، اما پولس رسول می‌گوید: که شریعت به جهت ما همچون معلم، دایه و لالایی شد که با وجود اینکه از آن استفاده نمی‌کنیم اما اصول و حقایق روحانی که در آنجاست برای ما بسیار مفید است و جنبه کاربردی دارد.

نکته هفتم: از این جهت باید جشنها را بیاموزیم زیرا نویسندگان درکُتب کتاب مقدس به نقل قول از مسیح می‌گویند؛«در طومارها و کتیبه‌ها در باره او نوشته شده است» پس نتیجه می‌گیریم که تمامی این جزئیات،

اعیاد و جشنها درباره ماهیت و شخصیت و عملکرد عیسی مسیح سخن می‌گویند. (عبرانیان ۱۰: ۷, مزمور ٤٠ : ٦ تا ٨)

نکته هشتم: ما باید جشنها و اعیاد کتاب مقدس را بیاموزیم از این جهت که حتی خارج از چارچوب شریعت نیز می‌توانند خیلی فراتر عمل کرده و ما را به جهت شناختی بهتر یاری کنند. و به ما بیاموزند که مسیح نمایانگر تمامی افکار و احساسات و اراده خدا است. (رومیان ۲: ۲۰ , عبرانیان ۱: ۱ , ۲)

نکته نهم: جشنها نمونه‌ها و قالبهایی هستند از حقایق آسمانی، به این معنی که قرینه‌ای از آنچه در آسمان در حال وقوع است را می‌توان در جشنها مشاهده کرد. (عبرانیان ۸: ٥ , عبرانیان ۹: ۹ , ۲۳ , ٢٤)

نکته دهم: جشنها تمامیت خدمت مسیح را در مورد نقشه نجات و نقشه کامل خدا برای انسان و چگونگی شروع تا خاتمه آنرا بازگو می‌کنند که در نمونه آنها می‌توان به فصح و پنطیکاست اشاره کرد.

نکته یازدهم: از این جهت باید جشنها را بیاموزیم زیرا روح القدس در آنها معانی و حقایقی را به ما معرفی می‌کند که کلیسا برای بیداری و پایدار بودن و حفظ امانت و ادامه حیات در دنیای کنونی به آن نیاز دارد. (دوم پطرس ۱: ۱۲ , متی ٤ : ٤)

نکته دوازدهم: از این جهت باید این جشنها را بیاموزیم زیرا هیچ نسلی در تاریخ وجود نداشته که هر سه جشن اصلی را از میان آن هفت جشن عهد

عتیق تجربه کرده باشند « فصح، پنطیکاست، خیمه‌ها » و فقط نسلی، این جشنها را تجربه می‌کنند که با بازگشت مسیح همراه باشند، یعنی فصح یا نجات مسیح و پنطیکاست یا تولد کلیسا و خیمه‌ها که آمدن پادشاهی و سلطنت عیسی مسیح است در نتیجه این ابعاد می‌تواند به جهت ما که جزء نسلهای آخر و بازگشت او هستیم یک موقعیت استثنایی باشد که آن سه جشن اصلی که در لاویان ۲۳ به آن اشاره شده را تجربه کنیم. این نسل آن نسلی است که در آن روح القدس در حال صحبتِ با کلیسا است، اگر به کتاب مکاشفه مراجعه کنیم متوجه می‌شویم! درآن هفت کلیسایی که یوحنا به نقل قول از خداوند در مورد آنها صحبت می‌کند برای بیداری ایشان می‌گوید؛« هرکه گوش دارد بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید!؟» امروز نیز با توجه به روزهای پایانی تاریخ، بیشتر از هر زمانی نیاز هست که کلیسا بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید؟ باشد که به واسطه این بیداری بتوانیم در آن جایگاه و خواندگی که هر کدام از ما داریم درست و پایدار برای خداوند بایستیم. البته در دوره ای از تاریخ و در زمان پادشاهی سلیمان ایمانداران و اسرائیل، سه جشن اصلی یعنی فصح و پنطیکاست و خیمه‌ها را باهم در نمونه دیدند.

امروز در محافل کلیسایی و شاید در اکثر کتب تاریخی جشنهای کتاب مقدس را با نام جشنهای یهود می‌خوانند در صورتی که کاملاً این واژه اشتباه است، درحقیقت این جشنها را باید با نام جشنهای خداوند درک کرد و فهمید، زیرا زمانی که کتاب لاویان باب ۲۳ را می‌خوانیم این جشنها را با نام جشنهای خداوند معرفی می‌کند که احکام و فرایض آنها را به

موسی داد که به قوم بیاموزد و معرفی کند. یهودیان در ابتدا در برگزاری آنها کمال دقت را می‌کردند که تماماً بر طبق احکام و زمان و دستورات خداوند برگزار شوند اما در گذر زمان جشنها را به مراسمی تعصبی و خرافی و سنتی مبدل ساختند و آن معنی حقیقی که در لاویان ۲۳ به ما معرفی می‌کند؛« با نام جشنهای خداوند » را از بین بردند، امروز ما نیز در مراقبت از این واژه و با توجه به درک درست از معنی آن باید تلاش کرده و با فهمی درست در بکارگیری آن عمل کنیم.

«اصول تفسیری کتاب مقدس»

جشنها و اعیاد خداوند هم در مورد مسائل زمینی صحبت می‌کردند هم مسائل طبیعی و زمانی! اما در علم تفسیر کتاب مقدس باید همیشه این نکته را مدّ نظر داشت که در متون و آیات، ابتدا جنبه طبیعی می‌آید و بعد جنبه غیر طبیعی، ابتدا جنبه زمینی مطرح می‌گردد و بعد جنبه و ابعاد آسمانی آن یا ابتدا مسائل ظاهری را ببینیم و بعد مسائل باطنی، و باید در خواندن کلام این اصل را همیشه بکار گرفت تا هم بهتر موضوع را درک کرده و هم دچار اشتباه در تفسیر نشویم. به عنوان مثال: اول قرنتیان ۱۵: ٤٦ و ٤٧ « لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی، انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان.» در این آیات پولس رسول در مورد قیام و جلال یافتن بدن صحبت می‌کند، اگر توجه کنید! می‌گوید اول جسمانی کاشته می‌شود و بعد روحانی، و اول زمینی و بعد آسمانی، بنابراین این جشنها گرچه اولین مرحله

کاربردشان در محدوده زمان و مکان و مسائل ظاهری بود اما با توجه به آن اصل تفسیری که گفته شد حال ما از جنبه آسمانی و روحانی به این اعیاد نگاه می‌کنیم زیرا جنبه زمانی و مکانی آنها طی شده و ما در جنبه نبوتی و آینده آن قرار داریم .

برای درک بهتر چند نمونه دیگر را از کلام خدا بررسی می‌کنیم: اول گوسفند طبیعی بعد بره خدا (قربانی اسحاق با قربانی و فدیه مسیح مقایسه شود) اول قرصهای نان از گندم طبیعی و بعد قرصهای نان آسمانی (میز نان تقدمه در خیمه اجتماع مقایسه شود با مَن آسمانی در صحرا و بعد خود مسیح به عنوان شریعت خدا و نان حیات که ما از آن در زمان حال تغذیه می‌کنیم)ابتدا قدس زمینی و بعد قدس آسمانی (خیمه اجتماع و معبد سلیمان مقایسه شود با جایهای آسمانی و تخت فیض خدا)

یکی دیگر از اصلهای کتاب مقدس در علم تفسیر اصل «قرینه»است، به این معنی که هر آنچه امروز ما بر روی زمین می‌بینیم نمونه‌ای است از حقایق یا وضعیت و نظمی که در ابعاد آسمانی وجود دارد. به همین جهت زمانی که خدا به موسی دستور ساخت خیمه اجتماع را داد گفت: (خروج ۲۵: ٤٠ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان دادم بساز)(خروج ٢٦ : ٣٠ پس مسکن را بر پاکن موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد)

بنابراین تمامی این جشنها، سمبول‌ها، فریضه‌ها و حتی خیمه‌اجتماع همه در اصل انعکاسی هستند از حقایق و نظم الهی که در آسمان است که آنها را بر روی زمین در یک ابعاد محدودتر می‌بینیم. زمانی که عیسی مسیح در

جسم ظاهر شد او آمد تا آنچه طبیعی و ظاهری و زمانی بود کنار گذاشته بشود و هر آنچه که روحانی و درونی و از ابعاد طبیعی فراتر است را به ما معرفی بکند. با آمدن او شریعت کنار گذاشته شد و روح حیات وارد عرصهٔ ایمانی شد، در خیمه‌اجتماع و کهانت و قربانی‌ها خدا از زبان خلقت خود با قوم اسرائیل سخن می‌گوید و حقایق مربوط به نجات و آمدن مسیح را معرفی می‌کند در اعیاد نیز درست به مانند همان عمل کرده و از زبان خلقت خود سخن می‌گوید و تمامی آن حقایق را باز گو می‌کند. بنابراین با فهم درست آنها می‌توانیم زبان خلقت را بفهمیم، زمانی که نجات دهنده را می‌شناسیم، فهم زبان نجات در ما آغاز می‌شود در نتیجه برای دسترسی به تمامی این حقایق نیاز است که خالق را در آن ابعاد حقیقی که هست بشناسیم.« برای شناخت خلقت ابتدا باید خدای خالق را شناخت» و برای درک و فهم آن نیاز به شناخت نجات دهنده داریم که نقشه‌ها و اهداف او را در برنامه زندگی هدفمندمان بر طبق اراده او درک کنیم، زیرا خدا هدفمند عمل کرده و برای هر کدام از فرزندانش برنامه و نقشه‌ای دارد (

افسسیان۱: ۱۷ , ۱۸ تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین)

یکی از درسهایی که یک ایماندار و بخصوص یک خادم باید بیاموزد و درآن ورزیده بشود، جدا از مسائل خیمه‌ها و کهانت و قربانی‌ها مسئله اعیاد است، زیرا یکی از ارکان یهودیت و عهد عتیق محسوب می‌گردد. یهودیت بر چهار رکن ایمانی بنا شده است به همین جهت است که ایشان

امروز در عجز و ناتوانی در انجام مسائل مذهبی خود هستند، زیرا تمامی آن ارکان ایمانی که در قبل داشتند از آنها گرفته شده است. یکی از آن ارکان ایمانی این است که آنها، باید دارای معبد باشند! زیرا تا معبد نباشد حضور خدا و آن جلالی که باید تجربه بشود وجود ندارد، دومین مسئله که آنها در زمینه ارکان فاقد آن هستند کهانت است، چون تا کهانت و جود نداشته باشد کار شفاعت و انجام فرایض و قربانی‌ها نمی‌تواند صورت بگیرد. سومین رکنی که امروز یهود عاجز از انجام آن است مسئلهٔ جشنها است زیرا برای انجام جشنها نیاز است که حتما قربانی‌های مخصوص هر جشن گذرانیده شود و در مکانی درست و کهانت لازم حتما صورت بگیرد. در نتیجه؛ زمانی که قربانی نیست کهانت وجود نخواهد داشت و زمانی که کهانتی نباشد معبدی نیست و زمانی که معبد و جود نباشد همه چیز بی معنی است. بنابراین یهود امروز فاقد چهار رکن اصلی ایمانی خود یعنی «معبد،کهانت، قربانی، و جشنها» می‌باشند. و تا زمان بازگشت مسیح و بازگرداندن این ارکان به آنها همچنان در سرگردانی خواهند بود.

اعیاد و جشنهای کتاب مقدس را می‌توان در لاویان باب ۲۳ مطالعه کرد که شامل هفت عید خواهد بود ابتدا فصح و دوم عید نان فطیر و سوم عید بافه جنبانیدنی یا بافه نوبرها چهارم عید محصول حصاد یا پنطیکاست پنجم عید کرناها و ششم عید کفاره و هفتمین و آخرین جشن، عید خیمه‌ها. البته گروهی از مفسرین سبت را نیز که قبل از این اعیاد در لاویان ۲۳ از آن نام برده شده را نیز جزئی از این جشن‌ها می‌دانند در نتیجه اگر سبت را نیز به این اعیاد اضافه کنیم در مجموع هشت عید خواهیم داشت. و

قابل توجه عدد هشت است که در کتاب مقدس عدد مسیح و عدد قیام و آغاز دوره‌ای جدید و عدد جشن خیمه‌ها محسوب می‌گردد. البته تفاوت چندانی در آنها نخواهد داشت چه خیمه‌ها را هفتم به حساب آوریم و چه هشتمین از اعیاد، جشنها با فصح آغاز می‌شود و با خیمه‌ها به پایان خود خواهد رسید، مهم! درک ما از مسئلهٔ جشنهای کتاب مقدس و پایان آن در خیمه‌هاست.

هردو جشن سبت و خیمه‌ها علامت و سمبول سلطنت عیسی مسیح هستند و هردو را می‌توان ساندویچی از هدف و نقشه خدا برای سلطنت انسان دید که در سبت به ما داده شد و بعد واقعیت آن را در خیمه‌ها می‌بینیم که در آن هفت روز و هفت شب را به نشان ورود و تکمیل این نقشه و رسیدن انسان به این پیروزی را جشن می‌گرفتند و مابین آنها می‌توان کاری را دید که خدا برای انسان انجام می‌دهد تا او را از آن وضعیت فلاکت،گناه و سقوط به پیروزی و سلطنت برساند. پس بسیار مهم است که هر ایماندار، بخصوص یک خادم، اعیاد و عهد عتیق را شفاف و کامل بیاموزد و درک کند، ایماندار و خادمی که درست و دقیق عهد عتیق و درسهای نهفته در آن را نفهمیده باشد و در نمونه شناسی ضعیف باشد هرگز قادر به درک ابعاد عظیم عهد جدید نخواهد بود و برای ایشان عهد جدید تبدیل به داستانی حماسی از زندگی مسیح و مصلوب شدن و مرگ او و تاریخ کلیسا و رسالت رسولان و پولس نیز به کتابی پر از نصیحت و پند تشویق خواهد شد، و هدف و نقشه خدا را نیز به سمت سطحی نگری خواهد کشید در نتیجه کلیسا تبدیل به چیزی خواهد شد که امروز شاهد آن هستیم!!

بنابراین لازم است که ما درک عمیقی از عهد عتیق بدست آوریم و در نمونه شناسی و درک معانی و مفاهیم آن بخصوص جشنها به ورزیدگی و رشد برسیم. چند مسئله که باید در کلام خدا بیاموزیم و خدا برای ما مکشوف کند یکی مسئلهٔ جشنهاست و دیگری خیمه‌اجتماع که تماماً جنبه روحانی و پیشگویی دارند و درسهای بسیاری را در جهت شناخت درست از هدف و نقشه خدا در خود نهفته‌اند. نکتهٔ بعدی قربانی‌ها و کهانت و کاهنین هستند که حتما در هر دو جنبه تاریخی و زمانی و نبوتی و آینده باید قابل توجه قرار بگیرند، تمامی نمونه‌ها و واقعیت‌هایی عهد عتیق باید با دقت و تمرکز بیشتری مطالعه و درک بشوند که بتوانیم تحقق آن رویدادهای تاریخی و مفاهیم روحانی را در عهد جدید درک کنیم .

«« در علم تفسیر و در جنبهٔ تاریخی این جشنها باید به این نکته توجه کرد که جشنها و قربانی‌ها و کهانت به بنی‌اسرائیل داده شده زیرا خیمهٔ اجتماع از آن ایشان بود و تمامی این مطالب را باید ابتدا در چارچوب زمانی و مکانی خودشان مشاهده کرد »»

در زمینهٔ علم تفسیر کتاب مقدس چند اصل وجود دارد که حتما باید در مطالعه و تفسیر مورد توجه قرار بگیرد.

۱) اصل چارچوب و متن: به این معناست که در خواندن کلام هر متنی که مطالعه می‌شود باید به معنی آن متن در همان چارچوب گفته شده نگاه کرده و آن را تفسیر کنیم.

۲) اصل اشارۀ نخست: به این معنی است که زمانی، واژه‌ای را می‌بینیم توجه! کنیم که اولین بار در مورد آن کجا؟ و چگونه!؟ و در چه چهارچوبی صحبت شده است؟ به عنوان نمونه؛ خدا اولین بار در کجا و چگونه در مورد انسان صحبت می‌کند؟ زیرا اصل اشاره نخست برای ادامه و درک بهتر به یک ریشه مبدل خواهد شد! (پیدایش ۱: ۲٦) اولین باری است که خدا در مورد انسان صحبت می‌کند، پس می‌توان گفت؛ که این اصل اشاره نخست است! که خدا درآن برای اولین بار به زیبایی در مورد انسان هدف خود را بیان می‌کند و این هدفی است که تغییر ناپذیر است و خدا بعد از آن در مورد انسان دیگر صحبتی به میان نمی‌آورد. ((تمامی تفکرات خدا در کتاب مقدس بر اساس اصل اشارۀ نخست است))

۳) اصل اشارۀ مکرّر و مداوم: به معنای اشاره‌ای است که دائماً و به صورت تدریجی در تمامی بافت کتاب مقدس تکرار می‌شود. کلام خدا در (اشعیا ۲۸: ۱۰) به زیبایی این اصل را برای ما باز گو می‌کند « و کلام خدا برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود» خداوند در این اشارات و تکرارها است که موضوعی را بیان می‌کند تا ما بتوانیم به درک درستی از آن موضوع رسیده و اراده او را متوجه شویم.

٤) اصل اشارۀ کامل: به این معناست که موضوع یا آیه را در متن کامل نگاه کرده و نه بخشی از آن را بریده و اعلام کرده، یا تفسیر کنیم! به عنوان مثال، تمام اشاراتی را که در کتاب مقدس به جشنها خداوند شده

است را از اصل اشاره نخست به بعد همه را جمع کرده و در یک متن به طور مستقیم به همگی آنها نگاه کنیم. یکی از مشکلاتی که فرقه‌های مختلف دارند درهمین نکته است؛ که ایشان بخش یا آیه‌ای از کلام را خارج از متن برداشته و بدون در نظر گرفتن اصل اشاره نخست، و اصل اشارۀ مکرّر آن را تفسیر و یا نتیجه‌گیری می‌کنند، که می‌توان این را موضوعی خطرناک از جنبۀ انحراف دانست. در نتیجه؛ یکی از اصول تفسیری کتاب مقدس اصول متنی است که باید با در نظر گرفتن! اصل تاریخی و زمانی، اصل اشارۀ اول و اصل اشارۀ کامل بررسی بشود.

۵) اصل اشاره در مقایسه: به این معنی است که کلام خدا خیلی چیزها را در مقایسه برای ما بازگو می‌کند. به عنوان نمونه؛ اول قرنتیان ۲: ۱۳ «که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شدۀ از حکمت انسان، بلکه یه آنچه روح القدس می‌آموزد و روحانیها را با روحانیها جمع می‌نماییم. »

اول قرنتیان ۱۵: ٤٥, ٤٦ «همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد. لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی، »

در این آیات اشاره در مقایسه را می‌بینیم که حکمت انسان با حکمتی که روح القدس می‌آموزد و انسان نخست که نفس زنده شد با آدم آخر که روح حیات بخش گشت مقایسه شده‌اند. یا در حالتی دیگر بخشی از عهد عتیق را در مقایسه با عهد جدید می‌آوریم و به نتیجه‌ای درست در مورد مبحث مورد نظرمان می‌رسیم.

٦) اصل خواندگی یا برگزیدگی: اصلی است که خدا در کتاب مقدس تمامی برنامه‌ها و اهداف خود را بر اساس آن بنا کرده و در راستای آن حرکت می‌کند، زیرا خدا اول و آخر را دیده و از چند و چون هر چیزی با خبر است، خدا در زمان نیست! از دیدگاه او همه چیز آغاز شده و به پایان خود رسیده‌اند، یعنی هیچ چیزی نیست که از دیدگاه خدا در سیر مسیری یا ادامه باشد. بلکه از دیدگاه او اول و آخر، الف و یا، ازل و ابد همه بی‌معنی است و او در هیچ کدام از این ابعاد گنجانیده نمی‌شود و چون پیشدانی خدا زمان و تمامی آن و حتی فراتر از آن را در بر می‌گیرد پس! او در آن پیشدانی می‌داند که نتیجه‌ها چه خواهد شد و در راستای آن نتیجه مطلوبی که خود در فکر دارد حرکت می‌کند، در نتیجه؛ در تفاسیر باید حتما به این موضوع توجه کرد که خدا به چه سمتی در حرکت است و هدف او چیست!؟ و از قبل چه فکری را داشته است؟

٧) عهدها: یکی دیگر از موضوعاتی که باید در تفسیر کتاب مقدس به آن توجه کنیم عهد ها هستند، خدا از طریق عهدها با ما و قوم خویش کار می‌کند. عهدها نمایانگر دورانی هستند که خدا در ابعادی حرکت کرده و حال نیز در حرکت است. بخصوص دو عهد عتیق و جدید، البته در مابین آنها عهدهای دیگری نیز وجود داشته به عنوان نمونه عهد خدا با آدم، نوح ، ابراهیم، موسی، و...

٨) مسائل مربوط به فرهنگ و نژاد در زمانهای مختلف؛ به این معنی که امروز یک امریکایی نمی‌تواند ابعاد کتاب مقدس را به آن صورت که

هست درک کند زیرا در نگارش آن مسائل فرنگی و نژادی و جود دارد، به عنوان نمونه قوم یهود در آسیا و سواحل مدیترانه سکونت داشته‌اند و در شرایط فرهنگی و قومیتی خاص خودشان بودند.

۹) اصل مسیح محوری: در این اصل باید تمامی امور کتاب مقدس و مطالب آن نهایتاً ما را به مسیح وصل کند و تمامی آنها به مسیح اشاره کرده و هیچ چیز دیگری بجز مرکزیّت مسیح در تمامی بافت کتاب مقدس دیده نشود و تمامی تفاسیر باید ما را به یک شناخت عمیق تر و وسیع‌تری از شخص عیسی مسیح برسانند. به عنوان نمونه، در عهد عتیق جشن‌ها، قربانی‌ها، عهدها و کهانت همه به مسیح اشاره دارند و نهایتاً در هر موضوعی ابعادی از شناخت مسیح را می‌توان مشاهده کرد.

۱۰) اصول اخلاقی: مسلماً خدا در کتاب مقدس بر روی اخلاقیات نیز متمرکز است و ما باید گاهی تفاسیر را در چارچوب‌های اخلاقی نگاه کنیم به یقین اگر به این نکات توجه کنیم خیلی به ما کمک خواهد شد که بتوانیم کلام را درست بخوانیم و تفسیر کنیم و اراده خدا را تشخیص دهیم.

۱۱) اصل‌های استعاره‌ای و تشبیهی: خداوند برای اینکه درک و تفسیر درستی از کلام خود به ما بدهد در کتاب مقدس از استعاره‌ها و تشبیهات و نمونه‌های دیگری به مانند رنگها، اعداد، فلزات، یا خیمه‌اجتماع استفاده می‌کند. البته این واژگان را باید در جای درست خود نگاه کرده، که معنی واقعی آنها در آن ابعاد چیست؟

این مباحث، که در بالا به آنها اشاره کردیم از جهت تفسیر بسیار به خادمین کمک خواهد کرد که معانی درست را در آن چارچوب و ابعاد حقیقی کلام خدا متوجه شده که موضوع مورد بحثشان چگونه و درکجا تکرار شده و اولین اشاره آن چه چیزی بوده و در چه زمینه و ابعادی قرار دارد؟ و در مقایسه با واژگان دیگر چگونه قرار گرفته و بازگو می‌شود!؟ یا متن کامل این موضوع یا واژه در تمامیت کتاب مقدس به چه صورتی بوده؟ یا جنبهٔ اخلاقی آن چه چیزی را به ما معرفی می‌کند؟ و آیا مرکزیت مسیح در آن هست و در کجا دیده می شود؟ و یا از نظر استعاره‌ای و سمبولیک به چه هدفی و افکاری از خداوند اشاره دارد؟ و...این مباحث و علم تفسیر بسیار برای ما خصوصاً در عهد عتیق باید حائز اهمیت بوده و مورد توجه قرار بگیرد که مبادا ما شاگردانی باشیم که عهد عتیق را فقط قسمتی از کلام ببینیم که در آن داستانهای نوستالژی و باستانی قرار دارد، بلکه واقعیت‌ها را در زیر بافت و جلد آن دیده و گنجینه‌های عهد عتیق را استخراج کنیم. باید در نظر داشت که رشد ایمانی ما مستلزم این است که بتوانیم کلام خدا را در آن اعماقی که هست ببینیم!!

فصل اول« ماهیت جشنها »

اعیاد یا جشنهای کتاب مقدس که در لاویان باب ۲۳ به آنها اشاره شده در مجموع هفت جشن را در بر می‌گیرند که اگر جشن سبت را نیز به آنها اضافه کنیم در مجموع هشت جشن را خواهیم داشت. سبت عید هفتگی

بود که در پایان هر هفته در روز مشخص شنبه جشن گرفته می‌شد، سبت در حقیقت سمبولی از روز هفتم و آرامی خداوند بود یعنی ورود به ابعادی که امروز انسان به آن دسترسی ندارد، اما ما امروز آن ابعاد را آرزو کرده و با خداوند در آن ابعاد در مشارکت هستیم. این روز سمبولی بود از سلطنت عیسی مسیح زیرا نقشه خدا برای نجات انسان در هفت هزار سال به پایان می‌رسد. البته ما به این موضوع توجهی نداریم که انسان چند میلیون سال است که بر روی زمین سکونت دارد! و تمدن انسانی چند هزار سال تاریخ را در برگرفته، اما خدا از مابین این تاریخ هفت هزار سال را انتخاب کرده که انسان را حرکت داده و از جایی به جایی دیگر برساند که انسان نه فقط در زمان سلطنت هزار ساله که اوج نمایش و همایش این پیروزی و قدرت خداست در ابعاد زمان و مکان در آن جلال سهیم باشد، بلکه در ابدیت نیز انسان وارد جلالی بشود که در آن جلال در مشارکت و سهیم بودن با حضور خدا به سر ببرد. حال اگر سبت را از میان هفت عید از اعیاد کتاب مقدس که در لاویان باب ۲۳ به آنها اشاره شده جدا کنیم هفت عید باقی می ماند. عدد هشت عددی به معنای کاملیت در ابدیت و عدد، عیسی مسیح و قیام است و عدد هفت نیز عدد کاملیت در زمان و مکان و عدد کاملیت تمامی نقشه‌های خداست. که در نمونه آن در لاویان باب ۲۳ هفت عید را می‌بینیم.

سه بار در سال تمامی مردان بنی اسرائیل باید به سرزمین خداوند می‌آمدند و در حضور خداوند این جشنها را جشن می‌گرفتند. زمانی که (خروج ۲۳: ١٤ تا ١٩) را می‌خوانیم خداوند به تمامی بنی اسرائیل فرمان

داده بود که هیچ کس به حضور من دست خالی حاضر نشود. که در تثنیه ١٦: ١٦ نیز می‌توان فرمان خدا را به همین مضمون مشاهده کرد « سه مرتبه در سال جمیع ذکورانت به حضور یهوه خدایت در مکانی که او برگزیده حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفته‌ها و عید خیمه‌ها؛ و به حضور خداوند تهی ئدست حاضر نشوند»

مسلماً معانی این سمبول را می‌دانیم که ثمرۀ این زندگی ایمانی باید ثمره‌ای باشد که با پُری و پیروزی به جهت سلطنت با مسیح وارد حضور خدا شویم. دراین راستا پولس رسول در (دوم قرنتیان ٥: ١٠ زیرا لازم است که همۀ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکسی اعمال بدنی خود را بیابد بر حسب آنچه کرده باشد، چه نیک و چه بد.) **ما را هشدار می‌دهد که مبادا زمانی خداوندمان بازگشت کند در حضور تخت داوری او با دست خالی حاضر شویم!!**

همان گونه که در قبل به آن اشاره کردیم تمام نمونه‌هایی که در زمین برای ما قابل روئیت هستند، همگی سمبول و نمونه‌هایی از حقایق آسمانی و آنچه در آنجا وجود دارند می‌باشند. همان طور که در نمونه‌ها می‌بینیم سه رنگ اصلی، تمامی هفت رنگ رنگین کمان را تشکیل می‌دهند، به همان صورت اعیاد خداوند نیز با وجود اینکه هفت جشن می‌باشند اما سه جشن از میان آنها اعیادی اصلی، و برای خداوند غیر قابل سازش بودند!! و همه باید به جهت برپایی این جشن‌ها در اورشلیم حضور پیدا می‌کردند و هیچ استثنایی نیز وجود نداشت.

جشنهای کتاب مقدس در عهد عتیق همگی به شخص عیسی مسیح، ماهیت، عملکرد، و رسالت او اشاره داشتند و حامل پیشگویی‌هایی بودند که باید در شخص عیسی مسیح به وقوع بپیوندد.(اول قرنتیان ۱۰: ٦ , ۱۱) یکی از مهمترین فصلهای عهد جدید اول قرنتیان می‌باشد که پولس در آن با صراحت و قاطعیت بیان می‌کند که تمامی عهدعتیق نمونه‌هایی بودند به جهت کلیسا؛ لازم، ضروری، واجب و حیاتی که کلیسا با نگاه کردن به زندگی بنی‌اسرائیل و درسهایی که در آنجا وجود دارد عبرت گرفته، مبادا در مسیر اشتباه ایشان قرار بگیرد و خود را از زیر پوشش حفاظتی خداوند خارج کند، که به یقین با همان شکست‌ها و چالشها که آنها روبرو شدند ایشان نیز روبرو خواهند شد (غلاطیان ٦: ١٦ و آنانی را که بر این قانون رفتار می‌کنند سلامتی، و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا) **حال می‌بینیم که اسرائیل در عهد جدید به یک لقب جدیدی رسید!! « اسرائیل خدا »" استیفان نیز در موعظهٔ معروف خود در اعمال رسولان نیز از همین واژه استفاده می‌کند.** (اعمال رسولان ۷: ۳۸ همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشته‌ای که در کوه سینا بدو سخن می‌گفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند) **البته در این آیه از واژهٔ «جماعت در صحرا » استفاده می‌کند که در اصل زبان به جای آن «اکلیسیا » به کار رفته است که معنای خوانده شدگان یا همان کلیساست. در عهد جدید نیز کلیسا در مقام خوانده شدگان از نظام مصر(نماد دنیا) می‌تواند از تجربیات اسرائیل به جهت یادگیری استفاده بکند تا در مسیر اشتباه ایشان قرار نگیرد و به سرنوشت ایشان دچار نشود.**

«« اسامی اعیاد یا جشن‌های کتاب مقدس »»

در لاویان باب ۲۳ به هفت جشن اشاره شده که سه جشن اول از آنها، اعیاد بهاری بودند که با فصح آغاز می‌گردید.

اول : جشن فصح (لاویان باب ۲۳: آیهٔ ٤ , ٥)

دوم: عید نان فطیر یا نان بدون خمیرمایه (لاویان ۲۳: ٦ تا ٨)

سوم: عید بافهٔ جنبانیدنی یا بافهٔ نوبرها (لاویان ۲۳: ۹ تا ١٤)

چهارم: جشن هفته‌ها یا پنطیکاست (لاویان ۲۳: ۱۵ تا ۲۲) پایان فصل بهار برای یهودیان پایان فصل آنها بود زیرا اعیاد ایشان بر اساس نظام کشاورزی، و قربانی‌های آنها بر اساس نظام دامداری بنا شده بودند. در اقتصاد آن زمان تنها سه نظام دیده می‌شد؛ کشاورزی و دامداری و نظامی که هر سه آنها را می‌توان، در کتاب مقدس مشاهده کرد اما در این قسمت تمرکز ما تنها بر روی نظام کشاورزی است .

پنجم: عید شیپورها یا کرناها (لاویان ۲۳: ۲۳ تا ۲۵)

ششم: عید کفاره (لاویان ۲۳: ٢٦ تا ۳۲)

هفتم: جشن خیمه‌ها (لاویان ۲۳: ۳۳ تا ٤٤)

همانگونه که گفته شد سه جشن از میان این اعیاد جشن اصلی محسوب می‌گردید که یکی فصح در اول ماه، و دیگری عید پنطیکاست در سومین

ماه، و عید خیمه ها که آخرین از جشنها بود در ماه هفتم از تقویم یهود یا عبری آغاز می‌گردید. اگر به ترتیب قرارگیری و اعدا نگاه کنیم سه عدد ۱ و ۳ و ۷ که اعداد خاص و متعلق به خدا در شهادت به شخصیت و کاملیت کار او هستند را می‌بینیم. پس می‌توان گفت: که فصح در ماه اول تقویم عبرانی و عید اول از سه جشن اصلی بود و پنطیکاست که عید چهارم از هفت عید عهد عتیق بود به عنوان دومین عید اصلی در ماه سوم قرار داشت و عید هفتم یعنی خیمه‌ها به عنوان سومین جشن اصلی در ماه هفتم از تقویم یهودی و عبرانی قرار داشت.

حال در مطالعه این اعیاد؛ از دیدگاه سه تفسیر مختلف، به این جشنها نگاه کرده و از سه جنبه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنبهٔ اول: در نگاه اول به این جشنها باید این سوال از ذهن‌مان عبور کند که؛ از جنبهٔ تاریخی و مکانی این اعیاد چه اتفاقی باید صورت می‌گرفت؟ این پرسش جنبهٔ حقیقی و واقعی و تاریخی اعیاد را به ما معرفی می‌کند و متوجه می‌شویم! زمانی که فرمان برگزاری جشنها به قوم اسرائیل داده شد چگونه و در چه زمانی آنها را برگزار می‌کردند (در مباحث بعدی به تشریح جزئیات آنها خواهیم پرداخت)

جنبهٔ دوم: جنبهٔ نبوتی و پیشگویی است، دومین نکته‌ای که باید درمورد این جشنها در نظر داشت این است که آنها سایه‌هایی بودند از آینده که نه فقط در خود جنبهٔ تاریخی داشتند، بلکه جنبه‌های نبوتی و آینده را نیز

پیشگویی می‌کردند که بر شخصیت و کار مسیح و کلیسای او تمرکز داشتند.

جنبهٔ سوم: جنبه تجربی این جشنهاست، که این سه عید در زندگی ما ایمانداران و کلیسا چگونه باید تجربه بشود؟ زیرا فقط کافی نیست که ما از لحاظ تاریخی و زمانی و یا نبوتی به آنها نگاه کنیم. متاسفانه در دانشگاهای الاهیات و اکثر آموزشگاهایی که در آنها کتاب مقدس تدریس می‌شود! فقط به آن دو جنبهٔ اول نگاه می‌کنند (یعنی جنبهٔ تاریخی و حقیقی و واقعی و جنبهٔ دوم یعنی پیشگویی و نبوتی و آینده مرتبط با شخص عیسی مسیح) اما کاری که ما باید انجام بدهیم این است که، نه تنها آن دو جنبهٔ را که الاهیات در مورد آنها صحبت می‌کند بیاموزیم بلکه جنبهٔ سوم یعنی جنبهٔ تجربی آنها را نیز تجربه کنیم و در مورد آنها تفکر کنیم و از خداوند در دعا طلب کنیم که در ابعاد تجربی این جشنها ما را یاری کند تا بتوانیم آنها را بهتر بیاموزیم، باشد، که شناخت ژرف و دقیقی از شخصیت و ماهیت خداوندمان بدست آوریم.

همیشه لازم است که در مطالعهٔ جشنهای کتاب مقدس و حتی کُتب دیگر کلام خدا به این سه جنبه توجه! کنیم تاریخی[1] نبوتی[2] تجربی[3]. اگر بخواهیم این سه جنبه را تقسیم بندی کنیم!! مسائل مرتبط با اسرائیل را باید از جنبهٔ تاریخی نگاه کرد[1] و بعد، این جنبهٔ تاریخی را نیز در مسیح مورد بررسی قرار داد که زمان آمدن مسیح و انجام خدمات او در زمان کدام جشن به وقوع پیوست[2] و بعد آن را در زمان بعد از قیام مسیح و

تاریخ کلیسا نیز مورد بررسی قرار داد که چگونه این اعیاد به انجام رسیده‌اند[۳]. اسرائیل آن زمان از جنبهٔ نبوتی همه نمونه‌ها بودند که می‌توان در شخص عیسی مسیح اصل و حقیقت آن را مشاهده کرد و در کلیسای زمان حال نیز جنبهٔ تجربی آن را ملموس دید و احساس کرد. می‌توان به روش ساده‌تر این‌گونه بیان کرد؛ « تمامی جشنها در اسرائیل تشبیه است و در مسیح اصل و در کلیسا تجربی» و اگر بخواهیم از دیدگاه خداوند به آنها نگاه کنیم باید دید! « خدا چه کاری را در اسرائیل انجام داد؟ و زمانی که به مسیح نگاه می‌کنیم ببینیم خدا در او چه کاری را انجام داد؟ و زمانی که به کلیسا نگاه می‌کنیم ببینیم خدا در او در حال انجام چه کاری است؟ (که اشاره به زمان حال دارد و چگونگی انجام آن اعیاد توسط خداوند در کلیسا) نهایتاً اگر بخواهیم از این جشنها در این ابعاد نتیجه‌گیری کنیم می‌توان گفت:« که در اسرائیل ما جشنها را مشاهده می‌کنیم و در مسیح تفسیر کرده و در کلیسا و زندگی ایمانی آنها را به کاربرده و تجربه می‌کنیم» ((جنبهٔ مشاهده در اسرائیل جنبهٔ تفسیر در مسیح و جنبهٔ عملی و کاربردی در زندگی ایماندار))

««آیا این جشنها به و قوع پیوسته‌اند؟ »»

یکی از نکاتی که باید در تفسیر کتاب مقدس با آن توجه داشت رعایت یکسان بودن و یکپارچگی است، بخصوص در مورد سه جشن اصلی فصح، پنطیکاست و خیمه‌ها به این معنی؛ که نمی‌توان هر کدام از آنها را به طور مجزا و منفک از یکدیگر تفسیرکرد به طوری که فصح را با یک اصل و

پنطیکاست را با اصلی دیگر. بلکه تفسیر همگی آنها باید یکسان و یک دست باشد، نمی‌توان به یک جشن فقط از جنبهٔ تاریخی نگاه کرد و گفت: که این عید فقط جنبهٔ تاریخی دارد و دیگر شامل زمان آینده نمی‌گردد و جنبه نبوتی آن را نادیده گرفت و یا بلعکس نمی‌توان گفت:« این جشن فقط مربوط به آینده است و هرگز در هیچ تاریخی اتفاق نیفتاده!»

عده‌ای از مفسرین بر این عقیده هستند که بعضی از جشنها بخصوص فصح و پنطیکاست تحقق خودشان را در تاریخ بدست آورده‌اند و حال باید در کلیسا جنبهٔ تجربی آنها را دید و شناخت و دربارهٔ عید خیمه‌ها نیز بر این باور هستند که هنوز به انجام نرسیده و این مسئله مرتبط با یهودیان است، اما کلید فهم این جشنها و اینکه آیا حقیقی بوده‌اند یا روحانی را می‌توان در صلیب مسیح مشاهده کرد! کاری که مسیح بر صلیب جلجتا انجام داد مربوط به گذشته و عهد عتیق می‌باشد. (در زمان موسی، مسائل مربوط به جشنها همه حقیقی و تاریخی بودند و جشنها واقعا وجود داشته و جنبه تاریخی خود را نیز داشتند، آن روزهای خاص در حقیقت باید مشخص می‌شدند و تمامی آن قربانی ها نیز باید مهیا می‌گردید و تمامی خدماتی که در خیمه‌اجتماع یا معبد صورت می‌گرفت همه حقیقی و واقعی بودند و تمامی این مراسم‌ها باید دائماً در جشنها تکرار می‌گردید) در حالی که تمامی مراسم‌هایی که در این جشنها صورت می‌گرفت، همهٔ نمونه‌ها و پیشگویی‌هایی بودند در مورد شخص عیسی مسیح و کاری که او باید انجام می‌داد. عیسی مسیح با آمدنش جنبه‌های حقیقی، تاریخی، اصلها و نمونه‌های عهد عتیق را به کمال رسانید و با انجام تمامی آن سمبول‌ها و

تشبیهات جنبه‌های حقیقی و تشبیهی که در آن مراسم‌ها وجود داشت را باطل کرد، به طوری که دیگر هیچ کدام از آنها امروز انجام نخواهد شد. حال در این عهد! یعنی عهد جدید آنچه را که برای ما مهم است معانی ابدی، جاودانی، روحانی و آسمانی آن مراسم‌ها است.

یکی از موضوعات مورد بحث که امروز در برخی از کلیساها با آن روبرو هستیم این است که ایشان می‌خواهند جشنهای عهد عتیق را در کلیسا و عهد جدید برگزار کنند و به جای اینکه در تفکر و تعمق در مورد معانی روحانی آنها باشند در کلیسا جشنهای عهد عتیق را جشن می‌گیرند، و مسیحیت را مرتبط با یهودیت می‌دانند و هنوز در صدد این هستند که در بیان و عمل این نکته را به نمایش بگذارند که مسیحیت شاخه‌ای از یهودیت است و ما باید حتما مسائل مربوط را رعایت کنیم! آنها بر این باورند که لااقل اگر فریضه‌های عهد عتیق را بجا نمی‌آوریم جشنها را برگزار کنیم و با چنان سماجتی بر این باور ایستاده‌اند که غیر آن را بی‌احترامی به خداوند می‌دانند. متأسفانه این یکی از خمیرمایه‌هایی است که در پنجاه سال گذشته بخصوص در نهضت‌های پنطیکاستی به خورد کلیسا داده شده است آنها با تفاسیر خودشان از عهد عتیق بدون در نظر گرفتن چارچوب‌های تاریخی و زمانی تمامی آن مراسمات و نمونه‌هایی که در تشبیه بودند را در غالب مراسم و جشنها وارد کلیسا کرده‌اند و در منازل و دکوراسیون کلیساهایشان سمبول‌های یهودی را به عنوان ارزشهایی که باید به یاد آورند آویخته‌اند و حتی در مراسم پرستشی نیز چراغدان هفت شاخه یهودیت (منورا) و ستارهٔ داوود را قرار داده‌اند.

کلیساهای دیگری نیز وجود دارند که پا را فراتر نهاده و جشن فصح را جشن گرفته و درست به مانند خروج باب ۱۲ سبزیجات تلخ و گوشت کباب شده نوش‌جان کرده و می‌خواهند که آن جشن را از جنبهٔ تاریخی خود خارج کرده و وارد عهد جدید کنند...به یقین این خطر بزرگی است، از جهت ورود خمیرمایه یهودی‌گرایی که کلیسا را تهدید می‌کند. امروز بسیاری از ایمانداران به هر شکلی می‌خواهند خود را با یهودیت مرتبط سازند نه تنها با اسرائیل عهد عتیق بلکه به اسرائیل کنونی تا کلیسا را تبدیل به یک ارگان سیاسی مذهبی و فرهنگی کنند و با تلاش و اشتیاق و به باور به این که مسیحیت انشعاب و شاخه‌ای از یهودیت است کلیسا را به مسمومیت و آلودگی و انحراف بکشانند. در حالی که تمامی جشنها در عهد عتیق یک هدف خاص را در مسیر حرکتشان طی می‌کردند!! معرفی و پیشگویی شخص عیسی مسیح در نمونه‌ها، سمبول‌ها و تشبیهات. مسیح خداوند تمامی آن جشنها و مراسمات را در خود به تحقق رسانید و آن ابعاد سمبولیک، اجرایی، تشریفاتی و سنتی را باطل ساخت. امروز برای کلیسا فهم جشنها باید در ابعاد آسمانی و معانی روحانی مهمتر از برگزاری خود جشنها باشد. زیرا مسیح تمامی جنبه‌های حقیقی و ظاهری آنها را باطل ساخت و در عهد جدید دیگر هیچ چیز، ظاهری نیست! بلکه روحانی و تجربی. شاید فکر کنید که در قرن اول و کلیساهای اولیه نیز این چنین بود و جشنها را در غالب مراسم در کلیساها انجام می‌دادند در صورتی که پولس رسول کاملا مخالفت خود را با این قضایا اعلام کرد، به آیات زیر توجه کنید!!

دوم قرنتیان ٤: ١٨ در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا آنچه که دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.

عبرانیان ٨: ١٣ پس چون «تازه» گفت، اول را کهنه ساخت؛ و آنچه کهنه پیر شده است، مشرف بر زوال است (در این آیه تازه به معنای عهد جدیدی است که در آن کهنگی دیگر وجود ندارد)

در نتیجه آنچه که گفته شد؛ چیزی که برای ما از این جشنها باقی می‌ماند جنبهٔ روحانی و ابدی آن است. این جشنها آن حقایق مخفی هستند که قبلاً در ظاهر دیده می‌شدند، در اصل ابعاد مخفی جشنها مسائل روحانی هستند و نه چیزهای ظاهری که باید امروز برای ما بی‌ارزش باشند و چیزی که باید به آن ارزش داد فقط مسائل روحانی و جنبهٔ تجربی جشنها و مراسم است.

((تا زمان آمدن مسیح جشنها در عهد عتیق برای اسرائیل به طور حقیقی و واقعی و تاریخی بودند، که در صلیب مسیح همه به تحقق خود رسیدند و تمامی نمونه‌ها و سمبول ها و تشبیهات باطل گردیدند. حال از صلیب مسیح به بعد تمامی جشنها روحانی بوده و باید در زندگی ایمانداران چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی تجربه بشوند در نتیجه فصح و پنطیکاست و خیمه‌ها باید به طور روحانی در زندگی ایمانداران تجربه بشوند در غیر این صورت کلیسا دچار دوگانگی شده و در خطر انحراف قرار خواهد گرفت.)) ما نمی‌توانیم دو نوع آموزه داشته باشیم یکی دیدنی و دیگری نادیدنی و روحانی و باید بسیار مراقب بود که مبادا در

درک این جشنها دچار دوگانگی شویم! زیرا بسیاری از کلیساها عید خیمه‌ها را جشن گرفته، و عده‌ای تمایل به برگزاری این جشن به شیوه عهد عتیق دارند. یکی از موضوعات مورد بحث در این مورد در اینجاست که برخی جشن خیمه ها را فقط مربوط به یهودیان می‌دانند و بر این باورند که خدا این جشن را برای ایشان قرار داده که بعد در آینده یهودیان آنرا جشن بگیرند. حال فرض را بر این بگذاریم که این چنین باشد!! اما این مسئله مستلزم این خواهد بود که یهودیان معبد را دوباره بنا کنند و نظام قربانی‌ها مجدد احیا بشود و مجدد کهانت هارونی برقرار گردد وکلاً شریعت موسی باید به حالتی اصلی که در زمان خودش بود باز گردد و اجرا بشود. و این کاملاً متضاد با آن چیزی است که در کلام خدا از زبان نویسنده رساله به عبرانیان می‌خوانیم که می‌گوید:« ما نمی توانیم به گذشته بازگردیم و وارد آن مراسم ظاهری و قربانی ها و کهانت هارونی بشویم در صورتی که کهانتی برتر از کهانت هارونی به رتبهٔ ملکی صدق را دارا می‌باشیم که کهانتی یهودی و قربانی نیست، بلکه کهانتی فراتر از آن و ابدی است» ***« این مسائل را از این جهت با تکرار و شدتی خاص بیان کردیم تا شما عزیزان درک کرده که نگاه درست به جشنها چگونه باید باشد»***

در زبان انگلیسی برای جشنها از واژهٔ «فستیوال» استفاده شده که ممکن است در فارسی نیز این واژه را شنیده باشید که البته از انگلیسی گرفته شده است به مانند فستیوال فیلم، یا فستیوال ورزشی یا... این کلمه برگرفته از زبان لاتین و به معنای جشن و خوشی و شادی در جنبهٔ روحانی

است. البته امروز برای هرچیزی خارج از مسائل روحانی نیز از واژهٔ فستیوال برای جشن استفاده می‌شود، که در کتاب مقدس از واژه‌ای عربی برای بیان آن با نام عید" استفاده کرده‌اند که البته من ترجیح می‌دهم که از واژه جشن برای آن استفاده کنم، زیرا جشن کلمه‌ای ملموس‌تر است که فاقد معنای دیگر و بیان کنندهٔ شادی است، اما «عید» برای ما معنی روشنی ندارد زیرا در ایران به اغلب عزاداری ها عید گفته می‌شود، یا اگر عیدی نیز وجود داشته باشد باز در آن شاهد عزاداری هستیم اما جشن، همیشه یادآور خوشی و شادمانی است. در عبری برای جشن از کلمهٔ «چگگ» استفاده شده که به معنای رقص است (زمانی که در عبری جشن گرفته می‌شود معنای آن رقصیدن و شادی و پایکوبی بود) رقصها و جشنهای عبری آن زمان حالت جمعی داشتند و به مانند عزیزان کُرد زبان که احتمالاً شادی‌هایشان را دیده و آشنایی دارید حالتی مدوّر به خود می‌گرفتند و ارتباطی را با گرفتن دستها با یکدیگر برقرار می‌کردند و با نظمی خاص پایکوبی کرده و فریاد شادی سرمی‌دادند. و این حالت واقعی جشن در عبری و جشنهای کتاب مقدس است که در یک مراسم روحانی و اتحاد و یکدلی باید برقرار می‌گردید، در نتیجه؛ این جشنها را قوم اسرائیل در زمان و فصل و روز خاصی باید در کنار هم در یک گردهمایی جمع می‌شدند و به شادی و خوشی و پایکوبی می‌پرداختند.

تمام مرکزیتِ پرستش قوم اسرائیل این سه جشن بزرگ از میان هفت جشن لاویان باب ۲۳ بود، امروزه به جهت ما ایمانداران نیز خداوند زمانهایی را معین کرده که در خوشی و شادمانی در گردهمایی‌های

کلیسای به دور هم جمع شده و این جشنها را در پرستش، دعا، و مشارکت‌های خودمان بیاد بیاوریم و درابعاد روحانی آنها را جشن بگیریم. ما ایمانداران هرگز نباید از جمع شدن و گردهمایی و مشارکت‌ها غافل باشیم! در کلام خدا آیات بسیاری در مورد جشنها وجود دارد، اما باید در نظر داشت که خداوند هرگز در مورد مسائل ظاهری صحبت نمی‌کند و نویسندگان عهد جدید نیز اجرای مراسم و جشنها را از ما طلب نمی‌کنند، بلکه مسائل روحانی! به عنوان نمونه: عبرانیان ۱۰: ۲۵ و از باهم آمدن در جماعت غافل نشویم ، چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.

اول قرنتیان ۱: ۲ از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده‌اند، با همهٔ کسانی که در هرجا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که (خداوند)ما و (خداوند) ایشان است.

برگزاری این جشنها در ابعاد روحانی به ما حالتی از همبستگی و اتحاد را می‌دهد و زمانی آنها را بیاد می‌آوریم و آنها را تجربه می‌کنیم باید این اتحاد در ما روز به روز بیشتر ایجاد بشود (اول یوحنا ۱: ۳ تا ٦) در ابعاد تاریخی نیز این جشنها به فرمان خداوند سه بار در سال برگزار می‌گردید و تمامی قوم اسرائیل باید در حضور خدا در شهر اورشلیم حاضر می‌شدند و آنها را بجا می‌آوردند. هر جشن دارای نامی مجزا «فصح، پنطیکاست، خیمه‌ها» و قوانین خاصی بود که مربوط به همان جشن بود. (خروج ۲۳: ١٤ , ١٧ , خروج ٣٤: ٢٣ , تثنیه ١٦: ١٦ , ١٧)

در قبل گفتیم که اسرائیل جنبهٔ جسمانی این جشنها را انجام می‌دادند و ما ایمانداران جنبهٔ روحانی آنها را انجام داده و تجربه می‌کنیم. عدد سه عدد، الوهیت در ابدیت است و عددی الهی و ابدی است و عدد کاملیت در شهادت است زیرا پدر و پسر و روح‌القدس هرسه در اتحاد و مشارکت قرار دارند. در نتیجه؛ قوم‌اسرائیل زمان برگزاری این سه جشن مهم، در اتحاد و شهادت کامل می‌توانستند کارهای خداوند را ابراز بکنند و به پری شناخت خدا یعنی کار و عملکرد پدر و پسر و روح‌القدس پی ببرند.

این جشنها در روزهای خاصی برگزار می‌شدند و خدا تاریخ آنها را معین کرده بود و نه اسرائیلیان! به یقین اگر به دلیل آن توجه کنید شگفت زده خواهید شد!! دلیل آنکه خدا خودش می‌خواست تاریخ جشنها را معین بکند این بود که او خود این آرزو را داشت که با قوم و فرزندانش ملاقات بکند، او می‌خواست که فرزندانش حداقل در هر سال سه بار در زیر عهد موسی به اورشلیم آمده و با او مشارکت داشته باشند و این خواسته خدا بود و نه انسان او بود که آرزو داشت با قوم خود ملاقات داشته باشد در نتیجه مبنای آن ملاقات را نیز خود او معین کرده بود. و به این دلیل بود که این جشنها را جشنهای خداوند می‌نامیدند. زمانی که انجیل یوحنا را مطالعه می‌کنیم شاهد لحن تند او نسبت به یهودیان هستیم در حقیقت می‌توان گفت:« مخالف‌ترین انجیل با یهودیت انجیل یوحنا است» زیرا او کاملاً واقف بود که زندگی آن زمان با زندگی عهد عتیق مقایرت دارد و یک پدیدهٔ کاملاً جدا شده از آن زمان با زیر بنای افکار انسانیست، یوحنا در زمان نگارش انجیل خود تمامی جشنها را با واژهٔ عید یهود بیان کرده و

از بکارگیری کلمهٔ جشن خداوند خوداری می‌کند، زیرا می‌دانست خداوند خود شرایط را تعیین کرده بود و می‌خواست که با قوم خود ملاقات کرده و در مشارکت با آنها در شادی آنها سهیم بشود، اما فریسیان و علمای مذهبی یهود به خاطر سنت رواجی، سیاست بازی و منافع انسانی این جشنها را از حالت شفاف و آزاد که خدا فرمان داده بود خارج کرده بودند. جشنهای یهود در ظاهر، به جشنهای عهد عتیق شباهت داشتند اما در اصل جشنهایی بودند به جهت خود ابرازی و خود نمایی رهبران یهود و منافع ملی‌گرایی و نژادپرستی و مسائل مالی و.... به همین دلیل یوحنا به انتقاد از ایشان عمداً جشنهای خداوند را جشنهای یهود می‌خواند.(یوحنا ٦: ٤ , یوحنا ٢: ١٣ , یوحنا ١٩: ٣١ , یوحنا ٧: ٢ , یوحنا ١١: ٥٥)

درنتیجه خداوند جشنها را به جهت ملاقات با قوم خود معین کرده بود که با آنها مشارکت کرده و در شادی و پیروزی آنها سهیم گردد، «خدا خود میزبان و اسرائیل به مانند میهمان بود» شاید اینگونه فکر کنیم که هدف از برگزاری این جشنها این بود که اسرائیل کاری را برای خدا انجام بدهد! اما برعکس خدا خود باعث، و سبب برگزاری جشنها بود و می‌خواست کاری را برای اسرائیل انجام دهد. خدا می‌خواست که اسرائیل بر اساس خواسته‌های او میهمان باشند، و خدا در این جشن و شادی با آنها سهیم باشد و از فرزندانش با برکات و چیزهایی که برای ایشان در نظر داشت پذیرایی بکند، به همین جهت خدا نه تنها جزئیات جشنهای خود را به آنها داد بلکه زمانها و مکانها و حتی قربانی‌های لازم را نیز معین کرد. پدران زمینی ما گاهی به بهانهٔ خوردن شام یا دیدن مسابقهٔ فوتبال یا خوردن

چایی و....بهانه‌ای را درست کرده و از ما دعوت می‌کنند که به دیدن ایشان برویم، این جشنها نیز بهانه‌ای بودند که خدا تدارک دیده بود تا بتواند با فرزندان خود ملاقات بکند. قوم ممکن بود گاهی چنان در مشغولیتهای روزمره و کشاورزی و دامداری و امرار معاش و روزمرگی غرق شوند که فراموش کنند خدایی نیز وجود دارد، خدا هم عمداً جشنها را در فصلهای خوبی قرار داد یعنی ابتدای بهار و پایان بهار و پایان تابستان (سه جشن اصلی)که در آن زمان قوم دست از کار بکشند و به دیدن پدر خودشان بروند. زمانی که پدرم از من دعوت می‌کند انتظار دارد که من آراسته و تمیز و شیک با او ملاقات کنم که در حقیقت این نوع برخورد من و احترام به پدرم موجب شادی او خواهد شد، پس سعی می‌کنم لباسی را بپوشم که مناسب ملاقات با پدرم باشد، بنابراین ما در رده‌های انسانی نیز همیشه رعایت احترام را به پدرانمان می‌کنیم!! پس قوم لازم بود برای اینکه بتوانند به او نزدیک شوند حرمت قدوسیت خدا را رعایت کنند، و خدا را در آن ابعادی که هست محبت کرده و دوست داشته باشند، در نتیجه این خدا بود که قوانین را گذاشته بود و آنها را معین کرده بود. حال می‌توان گفت چرا این جشنها را جشنهای خداوند می‌گفتند،این جشنها فقط برای قوم‌اسرائیل تهیه شده بود، قومی که از مصر و زیر یوغ بندگی و اسارت خارج شده بودند و نه هیچ قوم دیگری! که بتوانند در مقام فرزندان و قومی خاص به خدا نزدیک شوند. (خروج ۱۹: ٤ , مزمور ۱٤۸: ۱٤)

این جشنها برای قوم خدا بود، برای اینکه بتوانند به او نزدیک شوند و مربوط به قوم و یا ملت های دیگر نبود، در نتیجه امروز یک بی‌ایمان و یا غیر ایمان دار نمی‌تواند در مشارکت و نزدیک شدن با خدا باشد و لذت آن حضور و برکات را ببرد، در حقیقت این جشنها حصار و وجه تمایزی بود، که قوم خدا را از سایر قومهای دیگر جدا می‌ساخت، و تنها راهی که یک غیر یهودی و شخصی از امتها می‌توانست در این جشنها شرکت کند این بود که او نیز به ایمان خدای حقیقی یهوه بیاید.«کسانی که به یهوه ایمان می‌آوردند با وجود اینکه از نسل ابراهیم نبودند اما خدا آنها را به عنوان فرزند خواندۀ خودش و وصل شده به اسرائیل می‌پذیرفت» به عنوان نمونه؛ در کلام خدا روت را می‌بینیم که با وجود اینکه موآبی بود و تا ده سال اجازه ورود به قوم خدا را نداشت اما با ایمان به یهوه خدای اسرائیل در قوم خدا پذیرفته شد و می‌بینیم که در کار خدا همیشه استثناء وجود دارد و روت نیز از این استثناء، مستثنی نبود و به خاطر ایمانش در تمامی برکات و آنچه را که خدا برای قوم خودش در نظر داشت شریک شد. در نتیجه؛ کسی حق ورود به این جشنها را نداشت مگر اینکه به خدای حقیقی ایمان آورده باشد، به همان شکل نیز امروز کسی نمی‌تواند به تجربۀ مشارکت و شناخت خدا وارد بشود، مگر اینکه به خدای حقیقی و شناخت عیسی مسیح ایمان آورد. این جشنها، جشنهای خداوند بود و فقط با یک عهد و پیمان با خدا قابل تجربه بودند زیرا این جشنها بر اساس پیمان و عهدی بود که خدا با قوم خود اسرائیل داشت. امروز به جهت ما که در عهد جدید هستیم اجرای جشنها از جنبۀ حقیقی و ظاهری امکان

پذیر نیست در نتیجه چون ما به مانند اسرائیل با خدا در عهدی آسمانی هستیم می توانیم جشنها را از ابعاد روحانی تجربه کنیم و با او رابطه‌ای خاص را برقرار کنیم.

خدا زمانی که قانون ختنه را به ابراهیم داد، اصرار بر این داشت که تمامی ذکوران یا پسران بنی اسرائیل باید مختون شوند زیرا هیچ‌کس بدون مختونی نمی‌توانست شریک فصح بشود (خروج ۱۲: ٤٣ تا ٤٥ , پیدایش ۱۷: ۱ تا ١٤) این مختونی علامت و مهری بود از داشتن یک رابطه بر اساس عهد، ما نیز امروز بر اساس عهد است که با خدا رابطه داریم و نه خواستهٔ ما، در تمامی ادیان و مذاهب را بطه‌شان با خدا بر اساس خواسته‌های خودشان یا برداشت خودشان از یک رابطه بنا شده است، که در غالب مراسم‌های تحریف شده از قبیل زیارت، عزاداری، رفتن به کنیسه، قربانی و..به انجام می‌رسد، در صورتی که خدا فقط از طریق یک راه است که رابطه برقرار می‌کند و آن عهد است که خود ضامن اوست، تمامی کتاب مقدس بر اساس عهد بنا شده است به همین جهت ما دو عهد جدید و قدیم را مبنای رابطه خدا و مرکزیّت نقشه‌های او با بشر قرار داده‌ایم. البته عهدهای دیگری نیز در کتاب مقدس وجود دارد به عنوان نمونه عهدی که خدا با آدم، نوح، ابراهیم، لاویان، موسی، و داوود بست و بالاخره عهد جدید که آخرین از عهدها است. در نتیجه آنچه که گفته شد؛ خدا بدون عهد وارد هیچ رابطه‌ای نمی‌شود، بلکه باید همیشه عهدی باشد، زیرا خدا متعهد است و زیبایی شخصیت او در این است، که خدا همیشه خود را متعهد می‌کند، برخلاف تصور ما که همیشه

فکر می‌کنیم خدا خودش را متعهد نمی‌کند در صورتی که این ما هستیم که باید خود را متعهد کنیم. «نکته مهمی که وجود دارد در اینجاست!! که؛ این ما نیستیم که به خدا متعهدیم، بلکه اوست که به ما متعهد است و متعهد بودن ما فقط بازتاب و نتیجه‌ای است از متعهد بودن خدا به ما » در زبان ساده تر می‌توان گفت: امانت اوست که ما را به امانت می‌آورد، یعنی قبل از اینکه ما متعهد به او باشیم او متعهد به ماست. خدا دارای شخصیت عجیبی است! او هرگز بدون عهد وارد رابطه‌ای نمی‌شود و اگر بخواهد وارد رابطه‌ای بشود باید اول خود را متعهد بکند، خدا را شکر برای خداوند ما که همیشه امین است و متعهد به عهد خویش، او هرگز قرار داد نمی‌بندد بلکه متعهد است و در عهد و امانت خویش نیز امین می‌باشد.

« فرق بین عهد و قرار داد »

قرار داد بین دو نفر نوشته می‌شود در حالی که عهد یک طرفه است، عهد خدا از طرف خود اوست و من هیچ نقشی در آن عهد ندارم جز اینکه من وارث این عهد هستم و برکت این عهد به من می‌رسد، من دریافت کنندۀ مزایا هستم و چیزی ندارم که بتوانم در عهد ارائه کنم، حاشا که اگر فکر کنیم که می‌توانیم با خدا معامله کنیم و قرارداد بنویسیم، این ادیان هستند که با خدا قراردادی کار می‌کنند و در معامله قدم بر می‌دارند. البته لحن تند مرا ببخشید اما این دروغی است که با دوری از شناخت حقیقی خدا شریر به افکار ادیان و ملتها و ما که آن زمان در خطایا و گناه مرده بودیم

داده بود. مسیحیت هرگز داد و ستدی نیست، در قرار داد دو نفر باید حضور داشته باشند، که هر کدام از طرفین شرایطی را برای خود بیان می‌کند و مزایایی را که می‌تواند در اختیار طرف مقابل بگذارد می‌نویسد و تمامی شروط و مزایای هردو طرف باید در حضور شخص سومی به عنوان شاهد، مبادله و مکتوب گردد. لازم به ذکر است که قرارداد مشمول زمان است و از تاریخی معلوم تا تاریخ معین شدهٔ دیگری منعقد می‌گردد، در حالی که عهد مشمول زمان نیست و زمانی که عهدی داده می‌شود هرگز باطل نمی‌گردد، مگر اینکه عهدی بالاتر و بهتر بیاید و عهد اول را در خود گرفته و او را بهتر کند و نه اینکه آن را مشمول زمان بگرداند. خدا عهد عتیق را برای زمان موقت و از روی قرار داد نبود که به اسرائیل داد، بلکه عهد عتیق برای خدا همیشه پایدار بود اما بعد او عهدی بهتر را ارائه داد که آن عهد قبلی را در خود فرو برده و بلعید، و این عهدی است که ما امروز در آن قرار داریم. خدا در عهد خود به شخصی دیگری نیاز ندارد زیرا او خود وعده دهنده، نویسنده، مهیا کنندهٔ مزایای عهد، ضامن عهد، شاهد عهد، امین، و عمل کنندهٔ به عهد است و هرکاری که ما بکنیم یا نکنیم خدا از عهد خود عقب نشینی نخواهد کرد زیرا او همیشه در عهد خود متعهد است. ممکن است که من شکست بخورم، یا قاصر باشم و عقب نشینی کنم ولی او هرگز فکر خود را عوض نخواهد کرد چون فکر خدا بر اساس عهد است ، به همین جهت جشنها بر اساس عهدی بود که خدا با اسرائیل قرار داده بود. یکی از مزایای این عهد این بود که خدا در هر سال سه بار ایشان را دعوت کرده بود تا آنها را از برکات جشنها و میهمانی

که برای آنها تدارک دیده بود بهره‌مند کند و در شادی و پایکوبی ایشان سهیم باشد.

خدا در عهد جدید نه با ما قرارداد، دارد و نه حالتی بی‌طرفانه و خارج از دسترس ما، که فقط حرفی را زده باشد و از ما اجرا بخواهد بلکه او خودش را به ما متعهد کرده است، و این موضوع را می‌توان زیبایی مسیحیت دانست که بر مبنای عهد و رابطه‌ای که خدا بر اساس عهد با ما دارد بنا شده است، که می‌توان این تعهد را در غالب روح‌القدس دید (افسسیان ۱: ۱۳ و ۱٤ « و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح‌القدسِ وعده مختوم شدید. که بیعانه میراث ما است برای فدای آن مِلکِ خاص او تا جلال او ستوده شود.(در این آیه روح‌القدسِ وعده" به معنای عهد اوست!)

آیا تا به حال به کلمهٔ وعده‌ها یا قول‌های خدا فکر کرده‌اید؟؟ یعنی خدا هر وعده یا قولی را که می‌دهد خود را متعهد می‌کند و هرگز چیزی را نمی‌گوید که قادر به آنجام آن نباشد، لازم است که در این زمینه همیشه کبریایی و تغییر ناپذیری خدا را به یاد داشته باشیم. او زمانی که قول یا وعده‌ای را می‌دهد حتماً به آن عمل می‌کند و تا زمانی که کلام او به انجام برسد از کلامش مراقبت می‌کند. به همین جهت است که او ما را در مسیر عهد" هدایت می‌کند و اگر در خطایی باشیم، جدا از اینکه عواقب کارهایمان به عهدهٔ خودمان است او ما را می‌بخشد و ما را بلند می‌کند.

خدا مزایا را خارج از عهد به کسی نمی‌دهد پس لازم است که در تجربه‌ها دقیقا او را بشناسیم و در اطاعت او حرکت کنیم.

(بیعانه .....ملکِ خاص او....) یعنی خدا در زمانی ملک خاص خود، که ما ایمانداران و کلیسای او هستیم را کاملاً باز خرید بکند، زیرا فعلاً بیعانه میراث ما را داده است! خدا در این مرحله این پیام را برای ما دارد؛«که فعلاً این بیعانه را داشته باشید و تفکر کنید که من برای شما در آینده چه برکات و نقشهٔ عظیمی را دارم! در روزی نیز که به زودی خواهد آمد کُل" و همهٔ آن چیزی را که باید انجام دهم و برای شما را در نظر گرفته‌ام، را به شما و برای شما انجام خواهم داد» حال می‌توان زیبایی جشنها که در آنها تعهد خدا حاکم است را مشاهده کرد! این جشنها ثمره و نتیجهٔ تعهد اوست زیرا او با ما در یک رابطهٔ متعهدانه ایستاده و جشنها نمونه‌ای هستند از اینکه خدا در شادی و تجربه‌های روحانی زندگی با ما سهیم است .

« تعهد خدا در عهد عتیق »

خدا در عهد عتیق برای تأیید عهدی که می‌خواست با انسان داشته باشد علامات و نشانه‌هایی را گذاشته بود. که به عنوان نمونه می‌توان به عهد ختنه" اشاره کرد عهد ختنه، عهدی بود که ما بین خدا و قوم اسرائیل بود که بواسطهٔ این علامت آنها را از میان سایر اقوام متمایز می‌ساخت. حتی آنانی که اجنبی (بیگانه) بودند و می‌خواستند با خدای اسرائیل رابطه داشته باشند، نیز می‌باید در عهد ختنه شرکت می‌کردند و آن را در

مختونی خودشان اعلام می‌کردند.« هیچ شخص اجنبی نمی‌توانست وارد آن عهد بشود مگر اینکه در ختنه شهادت می‌داد که من در این رابطهٔ خاص و در زیر عهد هستم» (پیدایش ۱۷: ۱ تا ١٤) درنتیجه؛ اسرائیل قوم عهد بود و سایر ملتها هیچ عهدی را با خدا نداشتند و هر کسی یا قومی نیز که خارج از این عهد بود نمی توانست با خدا در رابطه و مشارکت باشد. خدا در مسیح به همهٔ قومها و ملتها متعهد شده بود اما در عهد عتیق این تعهد را فقط با قومی برقرار کرده بود که از ابراهیم شروع شده بود(عهد ختنه) و تا بنی اسرائیل در مصر، و بعد از آن در کنعان ادامه پیدا کرد. آنانی که خارج از عهد با خدا بودند، هیچ گونه شناخت و رابطه‌ای را با خدا نداشتند به همین دلیل در وضعیت دوری از خدا و در تاریکی به سر می‌بردند، که این وضعیت را پولس رسول به زیبایی تشریح می‌کند؛

(افسسیان ۲: ۱۱ تا ۱۳ لهذا به یاد آورید که شما در زمان سلف ، ای امت‌های در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده می‌شوند، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شدهٔ به دست است، شما را نامختون می خوانند، که شما در آن زمان از مسیح جدا، و از وطنیّت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهدهای وعده بیگانه و بی‌امید و بی‌خدا در دنیا بودید. لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید)

در آیات فوق پولس رسول به چند نکته اشاره می‌کند که با توجه به آنها می‌توانیم به وضعیت امتها، خارج از عهد پی ببریم. از مسیح جدا[1] از وطنیّت خاندان اسرائیل اجنبی[2] از وعدهٔ عهدها بیگانه[3] بی‌امید[4] بی‌خدا[5]، این وضعیت امت‌هایی بودند که خارج از عهد خدای حقیقی قرار داشتند.

اما می‌بینیم در آیهٔ ۱۳ می‌گوید:«حال شما در مسیح جزئی از این قوم شده‌اید » این عهد اول مختص به اسرائیل بود، اما حال با تمامی امتها در مسیح عیسی برقرار است، و در او دیگر بین یهود و امت، هیچ تمایزی نیست بلکه همه با هم می‌توانند در جشنهای خداوند عیسی مسیح شرکت داشته باشند. ((در مسیح است که ما در عهد جدیدی نسبت به خدا قرار می‌گیریم))

یک نکتهٔ مهم!! و اصل کتاب مقدسی که ما باید در بشارت و تعالیم همیشه در نظر بگیریم این است که، خدا خودش را به هیچ انسانی نزدیک نمی‌کند و با او وارد رابطه نمی‌شود، مگر اینکه آن انسان در مسیح وارد عهد با او بشود، عهدی که خدا خودش را بر طبق شرایط خاص خودش در آن متعهد کرده است. به همین شکل کسی نمی‌توانست وارد جشنها بشود مگر اینکه آن شخص در عهد با خدا باشد. این جشنها با نظم قرار گرفته و برگزار می‌شدند زیرا کسی نمی‌توانست فصح را جشن بگیرد مگر اینکه در زیر عهد با خدا بیاید، در مسیح نیز کسی نمی‌تواند وارد بشود مگر اینکه خودش را در عهد صلیب بیاورد، صلیب تعهد خداست" که آن را در جشن فصح می بینیم، این اولین تعهد خداست که او خودش را در صلیب، و فدیهٔ مسیح به ما متعهد می‌کند، در ترتیب قرارگیری این جشنها نیز می‌بینیم که کسی نمی‌توانست وارد جشن خیمه‌ها بشود مگر اینکه اول پنطیکاست را جشن می‌گرفت، و کسی نمی‌توانست پنطیکاست را جشن بگیرد مگر اینکه اول در فصح قرار می‌گرفت، در نتیجه ترتیب خیلی مهم بود اول فصح، دوم پنطیکاست، و سوم خیمه‌ها، که تمامی آنها در

تحققشان اشاره به شخص عیسی مسیح و کار و عملکرد او در عهد جدید، و حقایق روحانی و آنچه که ما امروز در کلیسا تجربه می‌کنیم داشتند. (اول قرنتیان ۱۰: ٦ , ۱۱ , اول قرنتیان ۱۵: ٤٦ , اعمال رسولان ۷: ۳۸) اسرائیل! «کلیسای در صحرا» به مانند سایه‌ای بود که به عهد جدید اشاره داشت در نتیجه؛ کلیسای مسیح در عهد جدید امروز آن قوم مقدس و ملت ملوکانه است. (اول پطرس ۲: ٥ , ۹)

« شرایط جشنها »

برای شرکت در این جشنها، خداوند دو فرمان را داده بود و یک وعده!!

فرمان اول: تمامی ذکوران (مذکرها، پسران) باید این جشنها را برگزار می‌کردند. (تثنیه ١٦: ١٦ , خروج ۲۳: ۱۷ , خروج ٣٤: ۲۳) البته برخی از این جشنها شامل حال تمامی اعضای خانواده نیز می‌شدند، یعنی بجز پسران خانواده، دختران، مادران، کودکان، بیوه‌ها، لاویان، اجنبی‌ها، یتیمان، نیز می‌توانستند در این جشنها شرکت کنند. اما در آیات فوق می‌خوانیم که تمامی ذکوران باید در سال سه بار برای برگزاری این جشنها به اورشلیم می‌آمدند، و این جشنها را برگزار می‌کردند. این فرمان خداوند چند علت داشت!؟ پسر یا مرد سر خانواده محسوب می‌گردید، که تمامی خانواده تحت پوشش و سرپرستی این مرد یا پسر بودند، که سمبولی بود از محبت و مراقبت، حفاظت، امنیت و تأمینی که پدر یا شوهر به جهت خانوادهٔ خود، توسط اقتداری که داشت و در پذیرش مسئولیت‌هایی که پذیرفته بود در حضور خدا انجام می‌داد. در نتیجه او به

نمایندگی از کل خانواده در جشنها شرکت می‌کرد و راه‌های خداوند را در مشارکت با او فرا می‌گرفت و به خانوادهٔ خود منتقل می‌ساخت و به آنها می‌آموخت(تثنیه ٦: ٣ تا ١٥) مفهوم دیگر پسر در عهد عتیق وارث است، زیرا در آن عهد پسران وارث بودند، اما امروز ما در عهد جدید هم مونث هستیم و هم مذکر، به این معنی که از نظر دریافت ارث و وراثت پسر و مذکر هستیم، زیرا پسران بودند که در عهد عتیق ارث را دریافت می‌کردند و وارث بودند، اما از لحاظ رابطهٔ عاطفی و محبت ما مونث هستیم، زیرا ما در کتاب مقدس و عهد جدید به عروس تشبیه شده‌ایم و مسیح به عنوان داماد، پس در مقام وارثین مذکر هستیم یعنی به جهت دریافت میراث الهی، و هم مونث هستیم در مقام عروس عیسی مسیح خداوند. خدا از هر دو جنسیت برای بیان درک درست هدف و نقشه خود و درسهای روحانی استفاده می‌کند، و هرگز نباید اجازه و رود این افکار اشتباه را به ذهنمان بدهیم، که خدا همیشه در کتاب مقدس و نقشه و هدف خود از مردان استفاده می‌کرده یا می‌کند. اما خدا در این رابطهٔ بخصوص در مورد جشنها از ذکوران استفاده می‌کند، برای اینکه ما دعوت وراثت با مسیح به جهت دریافت برکات، پیروزی و پادشاهی او را داریم، که نهایتاً در جشن خیمه‌ها نتیجه آن را می‌بینیم بنابراین لازم بود که در عهد عتیق اشاره به مذکرها بشود.

فرمان دوم: خدا فرمان داده بود که نه تنها باید پسران در این جشنها شرکت کنند بلکه هیچ کس نباید دست خالی در این جشنها حضور پیدا کند.(تثنیه ١٦: ١٦ و ١٧ سه مرتبه در سال جمیع ذکورانت به حضور یهوه خدایت در

مکانی که او برگزیند حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفته‌ها و عید خیمه‌ها؛ و به حضور خداوند تهی دست حاضر نشوند هرکس به قدر و قوهٔ خود به اندازهٔ برکتی که یهوه خدایت به تو عطا فرماید، بدهد.) به این معنی که هرچه که در توان دارند به خداوند هدیه یا قربانی بدهند. ««نکته!! در آیات فوق می‌بینیم که به جای جشن فصح از فطیر استفاده می‌کند؟ جشن فصح در آن روزی بود که غروب آن کاهن اعظم در معبد بره‌ای را قربانی می‌کرد و قوم نیز باید در منازل خود این مراسم را به یاد می‌آوردند، و پیروزی خداوند را در مصر جشن می‌گرفتند. (تثنیه ١٦: ١٠ تا ١٢) و از فردای آن روز که مراسم فصح به پایان می‌رسید، به مدت یک هفته نان فطیر می‌خوردند، این تغییر نام فصح به فطیر نیز به این علت بود که فطیر در ادامهٔ فصح بود و چون فاصله‌ای بین آنها نبود و به هم چسبیده بودند، (فطیر جزئی از جشنهای فصح بود) اما در اصل شروع اولین جشن که در ابتدای بهار و تقویم شرعی بود با فصح شروع می‌شد، و یک هفته نیز جشن فطیر بود که در این آیات به جشن فطیر اشاره می‌کند، که در حقیقت منظور فصح است که با فطیر ادغام شده‌اند»»

پس دو فرمان به این مزمون بودند که تمامی ذکوران سالی سه مرتبه به حضور من بیایند و دست خالی نیز حاظر نشوند و قربانی و هدیه به جهت تقدیم همراه بیاورند. ایشان باید بدون هیچ عذری از دام و رمه و کشاورزی خودشان به حضور خداوند هدیه می‌آوردند و هرچه را که می‌خواستند تقدیم کنند باید داوطلبانه و از روی میل باطنی تقدیم خداوند می‌کردند. امروز ممکن است تقدیم‌های ما به خداوند جنبهٔ

انسانی داشته باشد، مثال ده یک، هدایا، یا وقتهای خودمان، اما در اصل دست خالی نبودن در عهد جدید به این معناست است که ما در رشد روحانی و شناخت خداوند و در ثمرات روح خدا که در زندگی‌هایمان تبدیل شخصیت و ثمره ایجاد می‌کند، دستهایمان پر باشد. البته پولس رسول نسبت به خالی نبودن دست‌ها در عهد جدید از جهت دیگری نگاه می‌کند؛ (اول قرنتیان ۳: ۱۲ تا ۱۵) پولس در این آیات بیان می‌کند که مراقب باشید این عمارت را که بر اعمال رسولان و مسیح قرار داده شده است را چگونه می‌سازید! که اگر از طلا و نقره و جواهر باشد، پاداش خواهید گرفت اما اگر آن را برکاه و چوب و علف بنا کرده باشید زمانی که آتش سنجش خداوند بیاید همه خواهند سوخت و از بین خواهد رفت هرچند نجات را دارید اما از ثمرات آن بی‌بهره خواهید بود. در نتیجه باید با رشد ایمانی و شناخت خداوند و تبدیل شخصیتی که روح‌القدس در زندگی ما ایجاد می‌کند همیشه در حضور خداوند دستهایمان پرباشد.

« هدایا در جشنها »

هدایا را در جشنها به لاویان، غریبه‌ها، بیوه زنان، و یتیمان می‌دادند،که از نگاه امروزی می‌توان آن را کار خیر و خیریه نامید. امروز نیز می‌توان زمانی که در گردهمایی‌های کلیسایی و مشارکت و خدمت به خداوند جمع می‌شویم هرکسی بر اساس میزان برکتی که در زندگی دارد با سخاوتمندی به خداوند هدیه بدهد. امروز یکی از مشکلات کلیسای ایران در همین ضمینه این است که؛ ما هنوز توانایی استقلال در مسائل مالی و

توان اجرایی آن را نداریم زیرا هنوز نیاموخته‌ایم که به کار خداوند با سخاوتمندی و دل شاد ببخشیم (دوم قرنتیان ۹: ۷ اما هرکسی بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطرار، زیرا خداوند بخشندهٔ خوش را دوست می‌دارد) **در یونانی «بخشنده خوش"» به بخشنده‌ای که با لبخند می‌آید ترجمه شده است! البته این عدم بخشندگی و سخاوتمندی به کار خداوند، در فرهنگ ما این است که، آنقدر به ما سوءظن، شک و تردید را نسبت به مسألهٔ روحانیت ((فکر کنم واژهٔ درست به جهت درک همین باشد)) را به ما آموخته‌اند، که روحانیون و مذهبیون برای پرکردن جیب و منافع شخصی خودشان فعالند، و زمانی‌که وارد ایمان مسیحی می‌شویم این تفکرات هنوز در باور ما وجود دارند که مانع از قدم برداشتن ما با سخاوتمندی در کار خداوند می‌شوند و اگر هم قدمی برداریم با دوگانگی و شک همراه خواهد بود. متأسفانه این مسئله باعث شده که کلیساهای ما و حتی جمع‌های مشارکتی خانگی نیز به جهت کمک دست نیاز به سمت کلیساهای و.... دیگر دراز کنند تا بتوانند در کار خداوند بایستند.**

تمامی پسران یا ذکوران باید در سن بلوغ همگی به اورشلیم می‌آمدند، و دوازده سالگی سنی بود که بعد از آن پسران باید در هر سال سه بار الزاماً و اجباراً به اورشلیم وارد می‌شدند، و این جشنها را برگزار می‌کردند. حال خداوند از ما می‌خواهد که با نگاه به خودمان در مقام پسران و وارثین، یعنی؛ آنانی که اشتیاق ورود به ملکوت و سلطنت را دارند، به آن تبدیل کامل شخصیت برسیم که بتوانیم با مسیح در ملکوت آسمانی، که قرار است بر زمین به مدت هزار سال قرار بگیرد، این افتخار را داشته باشیم که با او و

در کنار او سلطنت بکنیم. و به یقین این مستلزم این خواهد بود که ما از خداوند بخواهیم که این رشد روحانی و بلوغ را در ما ایجاد بکند، باشد که خود را وارثینی ببینیم که در هویت وارث و در شخصیت عملاً آن وراثت را به نتیجه برسانیم.

حضور وارثین (پسران) در این جشنها و عهد عتیق به معنای به نتیجه رسانیدن هویت ایشان بود، زیرا ایشان هویتشان در قوم اسرائیل به تثبیت رسیده بود. هر پسری که از رحم یک مادر یهودی متولد می شد براساس هویت نژادی و هویت تولدش وارث بود. اما زمانی که به سن قانونی می‌رسید! در تمامی این جشنها شرکت می‌کرد، البته در کنار جشنها فرایض و احکام دیگری نیز وجود داشت که باید انجام می‌دادند، که همگی به معنای شروعی در شناخت خدا بودند، امروز ما ایمانداران نیز در مقام فرزندان و وارثین سلطنت و پادشاهی خداوند باید بتوانیم، در رابطه و مشارکت و همکاری و همفکری با او به روح القدس اجازه بدهیم که در تبدیل شخصیت‌هایمان ما را یاری بکند، که بتوانیم در توازن میان شخصیت و هویتمان حرکت بکنیم. و شرط دوم این است که دستهایمان خالی نباشد! به این معنی که ثمرۀ تبدیل و کاربرد روح‌القدس در زندگی ما به وضوح و آشکارا دیده بشود، تا خداوند خشنود گردد و پاداش بدهد.

« یک، وعده »

(خروج ٣٤: ٢٤ زیرا که امتها را از پیش روی تو خواهم راند، و حدود تو را وسیع خواهم گردانید. و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می‌آیی تا به حضور یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچ کس زمین تو را طمع نخواهد کرد)

در آن زمان امتها در صدد حمله به اسرائیل بودند، و به اموال ایشان دستبرد می‌زدند و اموال ایشان را غارت می‌کردند، و از آنجایی که ایشان خانه، کاشانه و مایملک خویش را رها می‌کردند، زن و فرزندان آنها در خطر حمله و غارت و تجاوز قرار داشتند. و خدا به ایشان وعده می‌دهد، که اگر شما سالی سه بار به حضور من بیایید، و در این رابطه باشید، امتها را از پیش روی شما خواهم راند. البته این آیه در مورد ما که در عهد جدید هستیم نیز صادق است. (منظور از امتها این است که ما از نفوذ شیطان و دستبردی که او می‌خواهد در زندگی ما ببرد، در امان خواهیم بود) توجه کنید! که در این آیه هم نکته‌ای مثبت را بیان می‌کند، و هم نکته‌ای منفی!! نکتهٔ منفی: «امتها را از پیش پای تو خواهم رهانید» یعنی آن چیزی که منفی است و در آن خطر وجود دارد به زندگیت راه نخواهم داد. نکتهٔ مثبت: «حدود تو را وسیع خواهم گردانید» به این معنی که گنجایش و ظرفیت تو را برای شناخت و مشارکت با من و ثمره دادن در مسیح، افزایش خواهم داد. پس، باید دعا و تمرکز ما بر این باشد که خدا حدود ما را برای شناخت بیشتر وسعت بدهد. زیرا خدا وعده می‌دهد، که اگر سالی سه بار در حضور من حاضر شوی هیچ‌کس زمین تو را طمع نخواهد

کرد، که در تفسیر عهد جدید به این معناست که دست دشمن از ایمانداری که در مسیر شناخت، رشد و وسیع شدن محدوده‌هایش قدم بر می‌دارد قطع خواهد شد. ایمانداری که به خود طمع دارد و کاهلی می‌ورزد و نسبت به وراثت خود بی‌اعتناست و به مانند عیسو آن را خوار و بی‌ارزش می‌شمارد، به یقین! دست دشمن بر او دراز خواهد بود و روز به روز محدوده‌هایش تنگ‌تر و تنگ‌تر خواهند شد.

(عدد سه سمبلی است از کاملیت نقشه‌های خدا است) اگر ذکوران اسرائیل سالی سه بار در حضور خدا حاضر می‌شدند و برکات خدا را دریافت می‌کردند و محدوده‌های آنها وسیع می‌گردید و دست دشمن از زندگی آنها کوتاه می‌شد، چقدر بیشتر! این برکات در عهد جدید، بر روی ایماندارانی جاری خواهد شد که در شناخت خداوند و به جهت وسیع تر شدن محدوده‌شان و کشف اهداف و نقشه‌های او قدم بر می‌دارند.

« زمان جشن‌ها »

دراین قسمت ده نکته را در مورد زمان و خصوصیاتِ فصلهای برگزاری جشنها را باهم بررسی می‌کنیم؛

نکتهٔ اول: در پیدایش باب ۱ می‌خوانیم که خدا خورشید، ماه، و ستارگان را در روز چهارم و به جهت شکل‌گیری نظم هستی در آسمان قرار داد، که روز، شب، ماه و فصلها را تعیین بکنند. (پیدایش ۱: ١٤ تا ١٩ , مزمور ١٠٤: ١٩ , ارمیا ۳۲: ۲۰ , مزمور ۸۱: ۳) با توجه به آیات فوق متوجه

می‌شویم! قرارگیری خورشید، ماه، ستارگاه و فصلها در جای خاص خودشان نه فقط برای این کره خاکی نقش مهمی را ایفا می‌کردند، بلکه خدا در پیشدانی خود می‌دانست، که آنها نمونه‌هایی بودند از زمانبندی نقشه‌هایش که باید به جهت انسان به انجام برسند.

نکتهٔ دوم: تفکر خدا در ایجاد فصلها و زمانها به مسائل روحانی اشاره دارد و هدف از ایجاد آنها روزمرگی نیست بلکه روزمرگی و زندگی در فصلها ظاهر قضیه می‌باشد، اما در پشت پرده مسائلی وجود دارد که در آنها متوجه می‌شویم که خدا در ابعاد روحانی چه هدفی را دنبال می‌کند! و ما نیز با او همفکر می‌شویم (جامعه ۳: ۱ , ۱۷ , جامعه ۸: ٦)

نکتهٔ سوم: خداوند، در کلام و آیاتی که به آنها اشاره می‌کنیم! به بارانهای اول و آخر اشاره می‌کند،که تمرکز بر زمانهایی دارند که خدا قصد دارد در فکر کارهایی را به انجام برساند. (ارمیا ٥: ٢٤ , حزقیال ٣٤: ٢٦ , لاویان ٢٦: ٤ , تثنیه ١١: ١٤ , تثنیه ٢٨: ١٢ , اعمال ١٤: ١٧)

نکتهٔ چهارم: این خداست که زمانها و فصلها را تعیین کرده است (دانیال ۲: ۲۱)

نکتهٔ پنجم: جشنهای خداوند باید در زمانهای خاص خودشان اجرا می‌شدند.(لاویان۲۳: ٤ , خروج ۱۳: ۱۰ , اعداد ۹: ۲ , ۳ , ۷ , ۱۳)

نکتهٔ ششم: قربانی ها باید در فصل و زمانهای خودشان گذرانیده می‌شدند. (اعداد۲۸: ۲)

نکتهٔ هفتم: مسیح نیز در اشاره به درخت گفت:« باید در موسم و فصل خاص خود میوه بدهد» (مزمور۳: ۱ , متی ۲۱: ٤۱, مرقس ۱۲: ۲)

نکتهٔ هشتم: قبل از صعود مسیح به آسمان، شاگردانش از او پرسیدند، که چه زمان می‌خواهی ملکوت را به اسرائیل باز گردانی!؟ و او در جواب ایشان گفت:«این فصلها به شما مربوط نمی‌شود بلکه در دستان پدر است» (اعمال رسولان ۱: ۷)

نکتهٔ نهم: زمانها و فصلهایی نیز به بازگشت خداوند عیسی مسیح اشاره دارند که پولس این موضوع و، وجود فصلها را برای بازگشت مسیح به ایمانداران یادآوری می‌کند (اول تسالونیکیان ٥: ۱ , ۲)

نکتهٔ دهم: زمانها و اوقاتی نیز در حضور خداوند برای استراحت وجود دارد! که پطرس برای ما بازگو می‌کند (اعمال رسولان ۳: ۱۹ , ۲۱)

نهایتاً در نکات و آیات فوق ازکلام خدا به وضوح اهمیت زمانها و فصلها را برای قوم اسرائیل می‌بینیم، و متوجه می‌شویم که برای هر چیز در زیر این آسمان زمان و فصلی وجود دارد.

یهودیان دارای دو تقویم بودند، یکی تقویم سال مذهبی که بر اساس جشنها بود، و دیگری تقویم عادی که بر اساس فصلهای سال و ماه‌های دیگر آن بود. ایشان تا به امروز نیز دارای دو تقویم هستند، یکی سالانه و دیگری مذهبی، که با هم متفاوت هستند. به عنوان مثال: ماه هفتم تقویم عادی ایشان، مصادف خواهد بود با ماه اول تقویم مذهبی. و تقویم

مذهبی یهودیان دارای هفت ماه می‌باشد. در حالی که تقویم سالانه آنها به مانند ما، چهار فصل و دوازده ماه را شامل می‌شود. در نتیجه فصح، در ماه هفتم تقویم عادی یا ماه اول تقویم مذهبی قرار داشت، پنطیکاست در ماه سوم تقویم مذهبی، و خیمه‌ها در ماه هفتم. فصح و پنطیکاست، ماه‌های بارندگی و کشت و زرع و حصاد بودند. که اصولاً در این فصلها در مزارع گندم و جو و ذرت کشت می‌گردید، و عید خیمه‌ها نیز فصل بارندگی و حصاد میوه ها بود. می‌توان گفت؛ «جشنهای بهاری، جشنهای غلات بودند که در آنها گندم و جو و ذرت کاشته می‌شد، و حصاد آنها اول تابستان و پایان بهار بود. و پایان تابستان فصل حصاد میوه‌ها بود که مصادف با جشن خیمه‌ها انجام می‌گرفت.» به همین جهت بارانهای اول اشاره به زمانی دارند که در آنجا فصح آغاز می‌گردید، و بارانهای آخر، اشاره به پایان تابستان و عید خیمه‌ها داشتند. این فصلها هردو فصلهایی زیبا بودند که در آنها قوم اسرائیل در حضور خداوند جشن می‌گرفتند.(پنطیکاست فصل حصاد برای گندم و جو بود. و خیمه‌ها جشن ثمرات میوه‌ها و درختان و معرف! تمامی پری و باروری زمین بود)

همانطور که خدا فصلها و زمانهایی را برای اسرائیل به جهت برگزاری جشنها و ورود به آنها معین کرده بود، در عهد جدید نیز این جشنها در کامل شدن، و به تحقق رسیدنشان به ما این نکته را معرفی می‌کنند؛ که خدا در ابعاد روحانی چه کارهایی را برای ما انجام داده و خواهد داد، و به همان شکل که ایمانداران عهد عتیق به این جشنها وارد می‌شدند، امروز

در ابعاد روحانی و ایمانی نیز، ما ایمانداران وارد این جشنها شده، و آنها را تجربه خواهیم کرد.

در مراجعه به تاریخ کلیسا و اناجیل و اعمال‌رسولان متوجه می‌شویم که این جشنها به تحقق رسیده، و انجام گرفته‌اند. تحقق فصح در مرگ و قیام عیسی مسیح از مردگان، و پنطیکاست در آمدن روح‌القدس به تحقق پیوست، و جشن خیمه‌ها در پایان عهد جدید با حضور عملی و علنی ما ایمانداران در مسائل روحانی بازگشت مسیح را تجربه خواهیم کرد، و در زمان سلطنت و بازگشت مسیح آن تجربهٔ روحانی را درابعاد زمان و مکان با او خواهیم دید. وظیفه ما در این روزهای آخر به عنوان بقیتی و فادار این است که یساکاران زمانه باشیم، زیرا به این مردان ، و قوم که تعدادشان نیز ۲۰۰ نفر بیشتر نبود، فهم و قدرت تشخیص زمانها داده شده بود، که قوم اسرائیل را از آمدن فصلها، و وقوع زمانهای مختلف خبر می‌دادند. امروز نیز خداوند نیاز دارد که کلیسای او مردان یساکار زمانه خودشان باشند که به عنوان بقیتی از خداوند، فیض و مکاشفه می‌گیرند، نه برای بنای شخصی! بلکه به جهت بنای کلیسا، که دروازه‌های آن را به لحاظ شناخت و آگاهی باز کنند. باشد که؛ کلیسای مسیح متوجه حضورشان در هر عرصه و ابعاد روحانی بشوند،که در کجا، و با چه باوری سلوک کرده، و چگونه عمل می‌کنند!؟ در نتیجه یکی از نکات مهم در این جشنها نه فقط، عهد خدا با قوم خودش بود، بلکه زمانهای مقررشده و فصلهای تعیین شده بود.

« مکان جشنها »

خداوند به اسرائیل فرمان داده بود که این جشنها نه فقط باید در زمانهای خاص خودشان برگزار شوند بلکه باید در مکانهایی برگزار شوند که نام خداوند قرار داده شده بود. خداوند بسیار روی این مسئله تأکید داشت، و مراقب بود، که این جشنها در مکانی که به اسم خداوند شناخته شده باشد برگزار گردند! لذا قوم اسرائیل نیز باید بسیار دقت می‌کردند که جشنهای خداوند در هیچ زمان و مکانی به غیر از آنکه خدا معین کرده و فرمان داده است برگزار نشوند. زمانی که اسرائیل به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد، یربعام اولین رهبر آن زمان در قسمت شمالی اسرائیل شد! که ده قبیله در آنجا حضور داشتند. یربعام در آن زمان، تاریخ و مکان جشنها را عوض کرد! و فصح که در روز چهاردهم ماه اول بود را به روز پانزدهم همان ماه یعنی یک روز بعد تغییر داد، او معابدی را نیز در دو قسمت برقرار کرد، و کاهنینی را نیز برای کار کهانت در آن معابد به خدمت گمارد، و جشنها را با یک روز فاصله از تاریخ مقررشان برگزار کرد. در نتیجه قوم را از رفتن به اورشلیم منصرف کرد و به آنها گفت:«که جشنها را در همین مکانها که مقرر کرده‌ام، با یک روز اختلاف، نزدیک‌تر، و با همان کیفیت برگزار کنید»(اول پادشاهان ۱۲: ۳۵ تا ۳۳) اما خدا غیرت خاصی داشت که حتما باید جشنها در مکان معین شده به فرمان او و در اورشلیم و تاریخ‌های مقرر شده خودشان برگزار شوند و مکانی که بت پرستی، حضور شریر، و دشمن در آن بافت فرهنگی وجود داشته باشد در

آن جا جشنها برگزار نخواهند شد. امروز متأسفانه! بسیاری از کلیساهای مشابه، تجربیات روحانی را در غالب انسان گرایی و سازش با ادیان و فلسفه‌ها در هم آمیخته‌اند، و مقداری فرق را تمایز نمی‌دانند، و اگر در اصل مسائل روحانی مقداری فلسفه و منطق انسانی نیز وجود داشته باشد، از نظر ایشان اشکالی ندارد، که بتوانند همه را خشنود نگاه دارند، غافل از اینکه قدم در سازش با مذبح‌های شریر در قالب انسان گرایی نهاده‌اند. و متوجه این موضوع نیستند که انحرافی کوچک باعث سقوط خواهد شد، به عنوان مثال؛ دوخط موازی هرگز به یکدیگر نمی‌رسند، اما اگر در یکی از این خطوط، یک هزارم درجه انحراف وجود داشته باشد، شاید در ظاهر تا کیلومترها هیچ اثری از انحراف و برخورد وجود نداشته باشد، اما بالاخره در فاصله‌ای این انحراف خود را نمایان می‌سازد و به یقین تا یافتن راه چاره سقوط بهترین گزینه است. بدون شک حال می‌توان حساسیت خدا را در این مورد درک کرد و فهمید!!!

« نکاتی در مورد مکان، و شرایط برگزاری این جشنها »

نکتهٔ اول: به اسرائیل دستور داده شده بود که تمامی مکانهای بت پرستی کنعانیان و همچنین خدایان ایشان را نابود کنند (تثنیه ۱۲: ۲ و ۳) اگر ایشان می‌خواستند در مکانی جشنهای خداوند یهوه را برگزار کنند، باید تمامی مذبح‌های دشمن را در آن مکانها نابود می‌کردند.«ما هرگز نمی توانیم وارد تجربیات عمیق شناخت خدا و مشارکت با او بشویم، زمانی که زندگی‌های ما چه! به صورت فردی، و چه! به صورت جمعی، پر از

مکانهایی است که دشمن در آنجا پایگاه دارد ما باید این مکانها را در حضور خداوند برده و نابود کنیم. (اول قرنتیان ۱۰: ۲۱ محال است که هم از پیالهٔ خداوند و هم از پیالهٔ دیوها بنوشید؛ و هم مایدهٔ خداوند و هم از مایدهٔ دیوها نمی‌توانید قسمت برد.)

در نتیجه آن مکانی که باید تجربیات جشنهای خداوند در آنجا کسب بشود، که در عهد جدید روحانی و آسمانی است، باید بسیار آماده و مستعد و مناسب نام خداوند و حضور او باشد.

نکتهٔ دوم: (تثنیه ۱۲: ۲ تا ۵ جمیع اماکن امت‌هایی را که در آنها خدایان خود را عبادت می‌کنند و شما آنها را اخراج می‌نمایید خراب نمایید، خواه بر کوه‌های بلند خواه بر تلّها ، و خواه زیر هر درخت سبز، مذبح‌های ایشان را بشکنید و ستون‌های ایشان را خرد کنید، و اشیره‌های ایشان را به آتش بسوزانید و بت‌های تراشیده شدهٔ خدایان ایشان را قطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محو سازید، با یهوه خدای خود چنین عمل منمایید،بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما را برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکنهای او را بطلبید و به آنجا بروید.)

به آیات فوق توجه کنید!!« با یهوه خدای خود چنین عمل منمایید"» چقدر ما امروز در این امر سهل‌انگاری کرده‌ایم، و اجازه ورود را به دشمن، در زندگی‌های جمعی و فردی خود داده‌ایم، که او به راحتی با ورود به آنجا مذبح‌های خود را بنا کند. البته اجازه ورود و بر پایی مذبح، به دست شریر در زندگی ایمانداران به طور عمدی صورت نگرفته! بلکه سستی و عدم توجه به مسائل عمیق روحانی، باعث ایجاد روزنه در دیواره حقیقت شده، و نهایتاً با ورود(اسب تروآ") تمامی شهر(کلیسا) در زیر

آتش فریب خواهد سوخت. ««پس از محاصرهٔ بی‌ثمر تروآ، یونانی‌ها پیکره‌ای عظیم از اسب ساختند تا مردانی منتخب را درونش پنهان کنند. یونانی‌ها اینطور وانمود کردند که آنجا را ترک کرده‌اند، و تراوجان‌ها (سربازان تراوآ) اسب را به عنوان نشان پیروزی به داخل شهر بردند. آن شب نیروهای یونانی از اسب خارج شدند و دروازه‌های شهر را برای باقی ارتش یونانی که در تاریکی شب باز گشته بودند، گشود. ارتش یونانی با ورود و تخریب شهر تروآ با پیروزی قاطع به جنگ پایان داد. امروز اسب تروآ یا تراوجان به اصطلاحی برای توضیح هر ترفندی که باعث شود هدفی، دشمنی را به استحکامات یا محلی حفاظت شده دعوت کند گفته می‌شود.»»

« بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما را برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد...» بلکه باید دلهایمان را تفتیش کنیم! که چه، چیزی در آنجا وجود دارد، که از خدا نیست و دشمن، کجا پایگاه و جای پا دارد؟ باید خودمان را در زیر پوشش خون مسیح ببریم، و در آنجا برای خودمان فرماندهی، و اقتدار، به جهت ایستادگی در مقابل دشمن، بدست آوریم.

« یعنی مسکنهای او را بطلبید و به آنجا بروید» این مکان باید جایی باشد که خداوند انتخاب کرده، این مکان هرگز جای خاصی نیست!! و نمی‌تواند یک ساختمان، خیابان و یا منطقه‌ای خاص باشد، به تفکرات انسانی و زمینی باز نگردیم! بلکه امروز باید مسائل را در عهد جدید و از

دیدگاه روحانی ببینیم، در اصل آن مکان جماعت و مجتمعی است، که کلیسا در آن سلول به سلول در حال شکل‌گیری است، و مردم دنیا در آنجا نمایشی از بدن مسیح در ابعاد زمان و مکان را به نظاره هستند. و در آنجاست که خداوند، اسم خود را نهاده، نه بر یک ساختمان یا خشت، سنگ و تابلو بلکه بر یک قوم! اسم خود را نهاده، تا به مانند یک سرباز در زیر دست و فرماندهی او باشند.

نکتهٔ سوم: مکان جشنها را خداوند خود معین می‌نمود، زیرا او در جایی ساکن می‌شود که خودش تعیین کند. (تثنیه ۱۲: ۱۱)

نکتهٔ چهارم: مکان جشنها با نام خداوند به یکدیگر وصل شده‌اند. به این معنی؛ که مکان و نام، هردو باید در یک جا تجربه بشود.(تثنیه ۱۲: ۱۳ ,۱٤ , ۱۸ , ۲۱ , تثنیه ۱٤: ۲۳ , ۲٤)

نکتهٔ پنجم: تمامی قربانی‌ها و پرستشها باید در جایی برگزار شوند که خداوند نام خود را نهاده است.(تثنیه ۱٦: ۱٦)

نکتهٔ ششم: تمامی ذکوران و پسران نیز باید در جایی حاضر می‌شدند که خداوند برگزیده است.(تثنیه ۱٦: ۱٦)

نکات فوق، این موضوع را به ما یادآوری می‌کنند؛ که نام خداوند و مکان حضور او باید یک باشند. در عهد عتیق ابتدا خیمه‌اجتماع محل برگزاری جشنها، و مکانی بود که نام خداوند در آنجا حضور داشت، که بعد در زمان سلیمان این حضور و مکان به معبد منتقل شد. اما تحقق این مسائل ظاهری

و زمینی و جسمانی که در عهد عتیق صورت می‌گرفت، در عهدجدید، در شخص عیسی مسیح، و کلیسای او به تحقق رسیدند.(یوحنا ۱: ١٤ تا ١٨ , یوحنا ۲: ١٨ تا ٢١ , اول قرنتیان ۳: ١٦ ,١٧ , اول قرنتیان ٦: ١٩ , ٢٠ , افسسیان ۲: ١٩ تا ٢٢ , دوم قرنتیان ٦: ١٤ تا ١٨) تثلیث و الوهیت در مسیح ساکن است، و او در کلیسا. در نتیجه این نام مقدس و نام الهی در کلیسای اوست، یعنی در جایی که خداوند می‌خواهد، که ما با او در مشارکت، این جشنها را در ابعاد روحانی تجربه کنیم.

« قربانی در جشنها »

نه فقط قوم باید در عهد با خدا باشند و در مکانها، و زمانهای مقرر شده این جشنها را جشن بگیرند، بلکه آنها باید با هدایا و قربانی‌های خاصی! در این جشنها شرکت می‌کردند. این قربانی‌ها توسط لاویان با یک مراسم خاص گذرانیده می‌شدند، که می‌توان جزئیات آن را در لاویان از باب ۱ تا باب ۷ مطالعه کرد، که تمامی آنها با جزئیات به ماهیت و شخصیت و عملکرد عیسی مسیح اشاره دارند. در زیر به اختصار چند نمونه از این قربانی‌ها را بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول:این قربانی‌های بخصوص باید در عید فصح گذرانیده می‌شدند.(اعداد ۲۸: ۱۱ تا ۲۵)

نکتهٔ دوم: عید پنطیکاست نیز هدایا و قربانی‌های خاص خود را داشت.(اعداد ۲۸: ٢٦ تا ٣١)

نکتهٔ سوم: در عید خیمه‌ها نیز قربانی‌هایی وجود داشت که مختص به همان عید بود.(اعداد ۲۹: ۱۲ تا ٤٠)

نکتهٔ چهارم: در روز اول عید کرناها نیز باید قربانی‌هایی گذرانیده می‌شد.(اعداد ۲۹: ۱ تا ٦)

نکتهٔ پنجم: در عید کفاره نیز قربانی هایی وجود داشت که در روز اول عید صورت می‌گرفت.(اعداد ۲۹: ۷ تا ۱۱)

هر کدام از این جشن‌ها دارای معانی مخصوص به خود بودند، که در آنها نه فقط قربانی‌ها باید روزانه انجام می‌گرفت، بلکه جنبه‌های روحانی را نیز شامل بودند، که تحقق آنها را در عهد جدید می‌بینیم.

« اهمیت خون در جشن‌ها »

مهمترین مسئله‌ای که در جشنها می بینیم مسئلهٔ قربانی و خون است. زیرا، تنها راه نزدیک شدن به خدا و پایه و اساس و اطمینان یک ایماندار به جهت ورود به حضور و مشارکت با خدا مستلزم خون است. در اهمیت این موضوع می‌بینیم زمانی که خدا قوم اسرائیل را از مصر در شب فصح عبور داد و با ایشان وارد عهد شد به ایشان گفت: « خون نشانه عهدی خواهد بود بر درهای شما، که زمانی خون را ببینم از خانه‌هایتان عبور کرده و بلایایی که بر مصریان عارض خواهد شد گریبان شما را نخواهد گرفت.»(خروج ۱۲: ۱۳)

(لاویان ۱۷: ۱۱ زیرا که جان جسد در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره می‌کند)

خدا نکته و حرفی را نمی‌تواند به انسان بزند، مگر اینکه آن نکته یا حرف با کفارهٔ خون آمیخته باشد. بجز خون عیسی مسیح خدا به هیچ انسانی نه دسترسی دارد، و نه آن انسان می‌تواند به خدا دسترسی داشته باشد به این معنی که نه خدا می‌تواند با انسان سخن بگوید و نه انسان قدرت و توانایی شنیدن صدای خدا را دارد، زیرا فقط کفارهٔ خون است که گوش را باز می‌کند، و باعث شنوایی و بینش روحانی می‌شود.

(خروج ۲۹: ۲۰ قوچ را ذبح کرده از خونش بگیر و به نرمهٔ گوش راست هارون، و به نرمهٔ گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان، بگذار، و باقی خون را گرداگرد مذبح بپاش.) در این آیه به وضوح می‌توان اهمیت خون را در مسئلهٔ شنوایی روحانی ببینیم، زیرا این خون حائلی بود بین شنیدن صدای دنیا و صدای خدا در هیچ شرایطی خدا نمی‌تواند خارج از کفارهٔ پسر خودش با ما متکلم شود، به همین جهت خون پایه و زیر بنای جشنهایی بود که یهوه به موسی داده بود که به نیابت از قوم به انجام برساند. مسلماً خون گاو و گوسفند و پذیرش هیچ کدام نمی‌توانست مسئلهٔ شنوایی را شامل بشود! چون آنها فقط یک نمونه بودند، اما خون مسیح کامل و خدا یک بار برای همیشه آن را در عهد جدید پذیرفت، که این خون و قربانی میلیون‌ها گاو و گوسفند را که در گذشته انجام می‌دادند را در بر می‌گرفت و تمامی فریضه‌ها، قوانین و جزئیات قربانی‌ها را که در عهد عتیق مقرر شده بودند را باطل می‌کرد و دیگر نیازی نبود که هیچ

قربانی مجدداً تکرار گردد، زیرا مسیح یک بار برای همیشه مرد و دیگر نمی‌میرد. در نتیجه؛ قربانی او و هدیه‌ای که در کفاره به پدر تقدیم کرد، در این سه جشن که جشن‌های خداوند و در نمونه آن تحقق بودند را می‌توان در جلجتا مشاهده کرد. این پایه و اساس عهد جدیدی است، که مسیح در شب قبل از مصلوب شدنش در بر داشتن پیاله، آن را اعلام کرد و گفت:«خون من در عهد جدید » و حال ما می‌توانیم تمامی برکات آن جشنها را در عهد جدید، به خاطر باز کردن این راه که مسیح به جهت مشارکت و شناخت خدا برای ما گشود و مهیا کرد تجربه کنیم.(متی ٢٦: ٢٦ تا ٢٨ , عبرانیان ٩: ١٠ تا ٢٨ , عبرانیان ١٢: ٢٤ , کولسیان ١: ٢٠ , اول یوحنا ١: ٧, اول یوحنا ٥: ٦ تا ٨ , مکاشفه ١٢: ١١) با این تفاسیر و آیاتی را که از کلام خدا دیدیم، کسی نمی‌تواند انتظار تحقق جشنها را با شریعت و قوانین موسی داشته باشد، بلکه باید تحقق آنها را در بدن و خون عیسی مسیح دید، زیرا تنها مسیح است که می‌تواند گناهان را رفع، و آمرزش را ایجاد کند.

« سبت و روزهای جشن »

در مطالعهٔ این جشنها در لاویان باب ٢٣ می‌بینیم که تمامی این جشنها، با روزهای سبت خاص مصادف خواهند شد. حال در این قسمت قصد داریم این روزهای خاص را باهم بررسی کنیم.

« روزهای سبت »

(لاویان ۲۳: ۳ , ۱۱ , ۱۵ , ۱٦ , ۳۸) خداوند به اسرائیل فرمان داده بود که شش روز را کار کنند و روز هفتم را استراحت و آرامی سبت داشته باشند. درآن روز هیچ کاری انجام داده نمی‌شد و ایشان در کار و خانه‌های خود آرامی می‌گرفتند. همیشه روزهای سبت روزهای مقدسی محسوب می‌شدند که در آنها گردهمایی اتفاق می‌افتاد. در این روزها مردم در کنار خیمه‌اجتماع یا قدس خداوند او را پرستش می‌کردند، و این روز به عنوان عهدی که خدا با موسی بسته بود به ایشان داده شده بود.

« سبت به چه قومی داده شد؟ »

سبت به قومی داده شد،که در رابطه عهد با خدا بودند و برای مردمِ خارج از آن، هیچ معنا و مفهومی ندارد زیرا سبت علامتی است از یک حقیقت روحانی، و متاسفانه شاهد هستیم که یهودیان این معنی و حقیقت روحانی را فراموش کرده‌اند و با خود چنین فکر می‌کنند که باید به روز هفتم صرفاً به خاطر این‌که روزی خاص است و دارای چارچوب، دستورات و فرایض مشخص است توجه داشت!! در نتیجه؛ به روز پرستی گرویده‌اند، قوم یهود به جای اینکه پرستش حقیقی را اتخاذ کنند برای آنها روز سبت مهمتر، از معنی حقیقی آن شد و تبدیل به بتی گشت که ایشان را به کوری روحانی کشانید. آنها تا زمان آمدن مسیح معنی حقیقی سبت را فراموش کرده بودند و اجرای سبت و مراسم ظاهری و تشریفاتی و فریضه‌های

مربوط به آن برای ایشان خیلی مهمتر از معنی واقعی این روز خاص بود. امروز این مسئله را در کلیسا نیز شاهد هستیم، که چقدر ایمانداران بر مسائل ظاهری، تشریفاتی، سنتی، و شاخ و برگها متمرکز شده و پایه و اساس اصلی ایمانی خودشان را فراموش کرده‌اند و در مسیر مسائل فرعی از قبیل کلیسا پرستی، رهبر پرستی، فرقه‌گرایی و سنت مداری در فرقه‌هایی که در آنها پا گذشته‌اند در حرکت هستند و در این انحراف و دوری از حقیقت که ایشان را به کوری روحانی کشانیده است، کلیسا را تبدیل به همان سبت‌های ظاهری کرده‌اند.

سبت ها نشانه‌ای بودند از روز هفتم و پایان تاریخ که خدا روزی را در آن معین کرده که انسان از اسارت شش آزاد، و وارد آزادی هفت می‌شود. سبت برای قوم یهود این نکته را یادآوری می‌کرد که ما در روز ششم هستیم و نیاز به این داریم که وارد روز هفتم و آرامی خداوند بشویم. این آرامی تنها در زمانی امکان‌پذیر است که انسان در رابطه درست باخدا قرار بگیرد، و پیروزی با آن را در مرگ و قیام او تجربه کند. سبت روز پیروزی بود، و روزی که خدا نقشه خودش را به اتمام می‌رساند! و درآن نیاز نیست که دیگر انسان کاری را انجام بدهد، بلکه این خداست که در کار است تا انسان را وارد آرامی بکند. سبت علامتی بود از سلطنت و بازگشت مسیح و برقراری هفتمین هزاره در نقشه‌های خداوند،

این مطالب که گفته شد و به آنها اشاره کردیم! همگی معانی روحانی و حقیقی روز سبت بودند، اما قوم یهود متمرکز بر صدها فریضه و

دستورالعمل‌هایی بودندکه بتوانند این روز را درست اجرا بکنند. دوست و برادری! روزی برایم از کشور و محل زندگی خود، و یهودیان بسیاری که در آن شهر ساکن هستند سخن می‌گفت: که ایشان در روزهای شنبه و زمان رفتن به کنیسه، از ماشین استفاده نمی‌کنند، زیرا یک کار محسوب می‌گردد و با پای پیاده به نزدیکترین کنیسه به محل سکونتشان می‌روند. او اضافه کرد! که حتی ایشان برای آسانسورهای محل سکونت خود نیز برنامه‌ای را به عنوان روز سبت طرح ریزی کرده‌اند که در روزهای شنبه به طور خودکار روی هر طبقه توقف کند، زیرا زدن دکمه در این روز به جهت انتخاب طبقه نیز یک کار محسوب می‌گردد.ایشان غذاهای خود را از روز جمعه طبخ می‌کنند، و طبخ شده تا روز شنبه نگاه می‌دارند، که مبادا در روز شنبه دست خود را برای پخت و روشن کردن اجاق دراز کنند. جای تأسف است که چقدر جهالت و خرافات می‌تواند انسان را از حقیقت دور بکند و وارد شاخه‌ها و انشعاباتی کند که هیچ ارتباطی با آن معنی اصلی ندارد. شاید زندگی این یهودیان و نقل قول از ایشان مضحک به نظر بیاید! ولی آیا، ما امروز در زندگی مسیحی‌مان، پیغام اصلی صلیب و تجسم خداوند را که شناخت و یکی شدن با اوست را در دستور کار زندگیمان قرار داده ایم؟ آیا ما حقیقتاً به دعوت او مبنی بر شناخت و تبدیل شخصیتمان در گرفتن صورت و شباهت و متجلی بودن حضور او و اعلام این حقیقت قدم برداشته‌ایم؟ یا به شاخ و برگ و مسائل ظاهری چسبیده، و در فرقه گرایی تفکر می‌کنیم!؟

پس سبت برای قومی بود که در عهد با خدا بودند و از این نظر مهم بود! که خداوند در عهد خودش دائماً یادآوری بکند که این آرامی روزی خواهد آمد، که سمبول آن روز هفتم (سبت) خواهد بود.

« روزهای خاص عید »

برای اینکه این جشنها در تاریخ‌های خاص خودشان مقرر بشوند، با روزهای سبت معرفی می‌شدند، و هیچ کاری نیز در روزهای جشن یا سبت بجز شرکت در مراسم جشن انجام داده نمی‌شد، (لاویان ۲۳: ۱ , ۲ , ٤ و خداوند موسی را خطاب کرده،گفت:«بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: موسم‌های خداوند که آنها را محفل‌های مقدس خواهی خواند، اینها موسم‌های من باشند. اینها موسم‌های خداوند و محفل‌های مقدس می‌باشد، که آنها را در وقت‌های آنها اعلان باید کرد.

روزهای سبت به دو دسته تقسیم می‌شدند. سبت‌های عادی[1]، که هر هفته در پایان روز ششم و روز هفتم آغاز می‌گردید،(در تقویم یهود پایان هر روز ششم روز سبت بود) سبت‌های خاص[2]، در بررسی لاویان ۲۳ روزهای سبتی را می‌بینیم، که با روزهای جشن مصادف بودند (لاویان ۲۳: ۲ , ٤ , ۷ , ۸ , ۲۱ , ۲٤ , ۲۷ , ۳۵ , ۳۷) که ما آنها را با نام سبت‌های خاص می‌شناسیم. این روزها، سبت های هفتگی نبودند! بلکه سبت‌های خاصی بودند که فقط معرف روزهای جشن بودند. به عنوان نمونه؛ عید خیمه‌ها با یک روز خاص شروع می‌گردید که آن را روز مقدس می‌نامیدند، و در هفت روز بعد از آن با یک روز مقدس دیگری به پایان می‌رسید، که هردو

روز مقدسِ ابتدا و انتها را سبت خاص می‌نامیدند. در این روزهای سبت خاص نیز هیچ کاری نمی‌کردند و فقط جشن می‌گرفتند. یا زمانی که به عید فطیر نگاه می‌کنیم، در روز بعد از فصح یعنی روز پانزدهم ماه اول آغاز می‌گردید و تا روز بیست و یکم همان ماه ادامه داشت، که روز اول و هفتم آن، روز مقدس یا سبت خاص بود.(روزهای مقدس یا سبت خاص، با سبت‌های هفتگی متفاوت بوده و فقط مختص جشنها بودند) یا در مقایسه نیز می‌توان اینگونه بیان کرد: روزهای عادی سبت، باید هفتگی اجرا می‌شدند که یهودیان در منازل خودشان می‌ماندند و بعد با خانواده برای پرستش به کنیسه می‌رفتند، در حالی که سبت‌های خاص مختص به جشنها بودند و در سال یک بار برگزار می‌گردید، که در آن روز، تمامی ذکوران (مردان یا پسران) در خیمهٔاجتماع و یا معبد با هم جمع می‌شدند و جشن می‌گرفتند. در نتیجه؛« سبت‌های خاص سالانه بودند و سبت‌های عادی هفتگی»

حال برای سهولت در،درک بهتر بیایید! این روزها و سبت‌های خاص را در جشنها، و از دیدگاه کلام خدا و آیات مذکور بررسی کنیم.

(لاویان۲۳: ۳ , ۷ ,۸ « شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد.هیچ کار مکنید. آن در همهٔ مسکنهای شما سبت برای خداوند است..۷.. در روز اول محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار از شغل مکنید..۸..هفت روز هدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هفتم، محفل مقدس باشد هیچ کار از شغل مکنید)

به طور کلی در روزهای سبت، چه عادی و چه سبت‌های خاص، نباید هیچ کاری انجام می‌گرفت. و قوم اسرائیل باید دست ازکار می‌کشیدند و هیچ کاری را انجام نمی‌دادند. در آیات فوق به جشن فطیر اشاره شده است که خداوند از قوم می‌خواهد که در روز شروع این جشن دست از کار بکشند و به مدت هفت روز فقط در جشن باشند. که روز اول، و روز هفتم آن، روز سبت (محفل مقدس، سبت خاص) می‌باشد.

در عید هفته‌ها یا پنطیکاست نیز فرمان خدا را در برگزاری محفل مقدس و یا سبت خاص می‌بینیم (لاویان ۲۳: ۲۱ در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکنهای شما بر پشتهای شما فریضهٔ ابدی باشد.

در عید کرناها نیز می‌بینیم که روز اول باید سبت باشد. (لاویان ۲۳: ۲۳ , ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبت برای شما خواهد بود»، یعنی یادگاری نواختن کرناها، و محفل مقدس. هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید.)

و همچنین در عید کفاره نیز خداوند فرمان عدم کارکرد را می‌دهد، و برای قوم اسرائیل این روز را سبت اعلام می‌کند.

(لاویان ۲۳: ۲۸ , ۳۰ , ۳۱ در همان روز هیچ کار مکنید، زیرا که روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدای شما کفاره بشود..۳۰.. هرکسی که در همان روز هرگونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم او منقطع خواهم ساخت. هیچ کار مکنید. برای پشتهای شما در همه مسکنهای شما فریضه‌ای ابدی است.)

در عید خیمه‌ها نیز مطابق جشنهای دیگر، خداوند روز اول، و روز هفتم آن را محفل مقدس و سبت خاص، اعلام کرده بود.

(لاویان۲۳: ۳۵ , ۳٦ در روز اول محفل مقدس باشد، هیچ کار از شغل مکنید.هفت روز هدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد، و هدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید.این تکمیل عید است هیچ کار از شغل مکنید.)

در نتیجه‌گیری این آیات، که در قبل نیز به آنها اشاره کردیم می‌توان گفت: که ما دو سبت را می‌بینیم یکی سبت عادی که در پایان شش روز هفته بود، و دیگری سبت خاص که در ابتدا و انتهای هفت روز جشنهای سالیانه قرار داشت. (بعضی از این جشنها فقط روز اول آنها سبت بود.) و اگر با دقت این جشن‌ها را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که سبت‌های خاص و سالیانه هیچ ارتباطی با سبت‌های هفتگی ندارند. گاهی اوقات سبت‌های سالانه در روزهای عادی و وسط هفته قرار می‌گرفتند. و به یقین طبق سبت‌های عادی یک سبت نیز در پایان همان هفته و روز شنبه، قرار می‌گرفت. در نتیجه ممکن بود که قوم، در یک هفته دو سبت داشته باشند، یکی سالانه و در وسط هفته و دیگری سبت عادی در پایان هفته. این موضوع یکی از کلیدها و رازهایی است که بسیاری به آن توجهی ندارند، و می‌بینیم که حتی کلیسا نیز در این اشتباه و انحراف قرار گرفت، زیرا ایشان این موضوع را در نظر نگرفتند که علاوه بر سبت‌های هفتگی سبت‌های سالیانه را نیز لحاظ کنند. و روز مصلوب شدن عیسی مسیح را روز جمعه" قرار دادند. چون بر اساس سنت در اناجیل اینطور نوشته شده که فردای مصلوب شدن عیسی مسیح سبت بود، پس ایشان به این شکل در

انحراف نتیجه‌گیری کردند،که حتماً باید او در روز جمعه مصلوب شده باشد. و چون فردا شنبه بود، او سه روز بعد و در روز یکشنبه قیام کرد. و تا به امروز روز مصلوب شدن عیسی مسیح به جمعۀالصلیب خوانده می‌شود. در حالی که آن سبت که مسیح، در روز قبل از آن مصلوب شد، سبت هفتگی نبود.، بلکه سبت خاصِ جشن عید فطیر بود. در نتیجه مسیح در روز عید فصح مصلوب شد، که روز بعد از آن عید فطیر آغاز می‌گردید و سبت خاص بود. پس اگر عیسی مسیح در روز فصح که چهاردهم ماه اول است مصلوب گردید روز بعد از آن ،یعنی پانزدهم و روز اول عید فطیر تعطیل، و روز سبتِ خاص بود. شروع عید فطیر، روز شنبه نبود و یهودیان در آن هفته دو سبت را تجربه می‌کردند. با این تفاسیر می‌توان گفت: که دقیقاً پیشگویی عیسی مسیح به وقوع پیوست که پسر انسان، سه روز و سه شب باید در دل زمین مدفون گردد. در صورتی که اگر ما روز جمعه را مبنای مصلوب شدن عیسی مسیح قرار دهیم، سه روز و سه شب نخواهد بود، بلکه با این احتساب یک روز و نصف را خواهیم داشت. ما چگونه می‌توانیم کلام خدا را عوض کنیم! و به شکلی آن را بر آموزه‌های انحرافی تحریف کنیم در صورتی که دقیقا عیسی مسیح گفت و به آن اشاره کرد؛ همانگونه که یونس نبی سه روز و سه شب"....اگر به سه شب اشاره نمی‌کرد، شاید می‌توانستیم سه روز را توجیح کنیم که از جمعه تا یکشنبه سه روز می‌شود. اما چون عیسی مسیح به سه روز و سه شب، اشاره می‌کند و به یک نمونه از کلام خدا نیز که یونس نبی است استناد می‌کند، پس او نیز در مقام پسر انسان باید سه روز و سه شب در دل زمین باشد.

اگر ما نیز امروز سبت‌ها را درک نکنیم، به یقین در همان انحرافی خواهیم افتاد که کلیسا قرار گرفت. البته که ما به عنوان کلیسای مسیح در این روزها جمعۀالصلیب را جشن می‌گیریم. اما لااقل این حقیقت را باید دانست، تا که بر باوری غلط سماجت نکنیم و به راستی، و بدون اشتباه بودن کلام خدا یقین داشته باشیم و در این امانت که راستی و حیات است سلوک کرده، و به آن ایمان آوریم. زمانی که کلام خدا می‌گوید؛ سه روز و سه شب، واقعا باید این چنین باشد، و نه یک روز و نصف!! در نتیجه اگر هر دو سبت را در جایگاه خودشان درک کنیم و بشناسیم که در آن زمان سبت سالانه و هفتگی در یک هفته اتفاق افتاده‌اند، مسیح باید در روز فصح قربانی بشود چون او برۀ خدا و نمونه‌ای از برۀ فصح بود. زمانی که مسیح را دفن کردند فردای آن روز فصح بود، و هیچ کاری انجام داده نشد، روز بعد از آن جمعه بود که زنان در آزادی برای خرید مواد لازم برای تهیۀ حنوط می‌توانستند به بیرون از خانه بروند و مجدداً روز شنبه را که سبت هفتگی بود را استراحت کردند و روز یکشنبه صبح که بر سر قبر رفتند با قبر خالی مواجه شدند. با این حساب عیسی خداوند طبق پیشگویی خود، سه روز و سه شب در قبر و دل زمین مدفون بود.(متی ۱۲: ٤٠ زیرا هم‌چنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.) **کلام خدا در لاویان ۲۳ کاملا این موضوع را به ما نشان می‌دهد که علاوه بر سبت‌های هفتگی سبت‌های خاص دیگری بودند، که با نام سبت‌های سالیانه یا محفل مقدس به آنها اشاره شده است. تنها نویسنده‌ای که در عهد جدید این سرنخ را به ما می‌دهد و به آن اشاره**

می‌کند انجیل یوحنا است، که برای روز مصلوب شدن عیسی مسیح از واژه‌ای خاص با نام (روز بزرگ)" استفاده می‌کند به معنای همان سبت خاص یا سالیانه است (یوحنا ۱۹: ۳۰ , ۳۱ چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: تمام شد. و سر خود را پایین آورده جان بداد. پس یهودیان تا بدن‌ها در روز سبت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود و آن سبت روز بزرگ" بود، از پیلاطوس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکند و پایین بیاورند.) **این سبت، که یوحنا در آیهٔ فوق آن را با نام سبت بزرگ معرفی می‌کند، روز بعد از فصح و عید نان فطیر و سبت خاص بود.که در قبل از آغاز این روز، یعنی در غروب فصح مسیح را از صلیب پایین آورده و در مقبره قرار دادند.**

« حقیقت روحانی روزهای سبت »

حقیقت روحانی روزهای سبت به این معنا بود، که خدا به قوم اسرائیل بیاموزد، که آرامی به چه معناست! و با استفاده از نمونه‌های زمینی و روزهای عادی انسانی به ایشان بیاموزد که انسان برای برقراری رابطه و مشارکت با خدا نیاز نیست که کاری انجام بدهد یا قدمی بردارد، بلکه در آرامی است که باید او را بشناسد.اکثر اوقات در فکر ما چنین خطور می‌کند که شناخت خدا در فعالیت است، به این معنی که من موعظه کنم یا جلسه‌ای پرستشی را دایر کنم، البته که پرستش مستثنی است، شاید با خود بگوییم؛ اگر من قصد انجام کاری را دارم فقط نیّت من شناخت خداست، البته این جمله به معنای واقعی کلمه درست و خالی از اشکال است، اما شناخت خدا در اصل نیاز به این دارد که ما درآرامی، پیروزی

خداوند و آرامی روح‌القدس و آن کاری که او در ما انجام می‌دهد قرار بگیریم. مسیح در انجیل یوحنا به این نکته اشاره کرد که پدر من! هنوز کار می‌کند و کار پدر شناساندن خود و تبدیل ماست.(یوحنا ٥: ١٧) و این موضوع بستگی به کار و فعالیت من ندارد، بلکه من باید وارد سبتِ آرامی شناخت خداوند بشوم. در همین راستا نویسنده به عبرانیان برای ما به وضوح بیان می‌کند؛ که مبادا فکر کنیم که با فعالیت است که خدا را می‌شناسیم، بلکه زمانی که ما در آرامی او قرار می‌گیریم، شروعی خواهد بود برای شناخت واقعی خداوند. یعنی زمانی که من از دست و پازدن و فعالیت دست کشیده، و از تمامی فریضه‌ها و بکن نکن‌ها در جهت شناخت خدا افکارم را آزاد کنم، و در آن آرامش روحانی با ایمان قرار بگیرم آن زمان است که خدا را خواهم شناخت. (عبرانیان ٤: ١ , ٣ پس بترسیم مبادا با آنکه وعدهٔ دخول در آرامی وی باقی می‌باشد ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد. زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدید بدیشان نفع نبخشید، از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند. زیرا ما که ایمان آوردیم، داخل آن آرامی می‌گردیم.) **ایماندار با رفت و آمد و موعظه و فعالیت نیست که وارد شناخت خدا می‌شود، گاهی اوقات ما به مانند مرتا آنقدر فعال می‌شویم که فراموش می‌کنیم آنکه وارد آرامی شده بود مریم بود! که بهره‌ای بهتر نصیب او شده بود. به آیات زیر توجه کنید! من این آیات را یکی از کلیدهای درک و فهم مسیحیت می‌دانم**(عبرانیان٤: ٩ تا ١١ پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی می‌ماند، زیرا هرکه داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنانکه خدا از اعمال خویش. پس جدو جهدبکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانیِ عبرت آمیز بیفتد.) **تمامی پیام سبت در این است که**

ایماندار در آرامی، قدم در جهت شناخت خدا بردارد، و این شناخت است که باعث ایجاد آرامی حقیقی می‌شود. به همین جهت است که کلام خدا مارا تشویق می‌کند که در شناخت خدا قدم برداریم و از اعمال جسم دست بکشیم.(غلاطیان ۵: ۱۹ تا ۲۱) و همچنین کلام خدا ما را بیداری می‌دهد که از اعمال شریعتی دست برداریم که بتوانیم وارد آن آرامی حقیقی شناخت عیسی مسیح بشویم.(رومیان ۳: ۲۷ , ۲۸)(رومیان ۹: ۳۰ تا ۳۲)آنانی که دست از تلاش بی‌هوده خودشان برای خشنودی خدا برداشته‌اند و وارد آن آرامی شده‌اند، ایشان ایماندارانی هستند که برای سلطنت با مسیح در حال آماده سازی هستند، بی ایمانی همیشه مانعی است که ما دست از کارهای خودمان بکشیم، اما ایمان باعث می‌شود که ما دست از اعمال جسم بکشیم و وارد آرامی و کفایت او شویم. ایمانداری که دست و پای خود را عقب کشیده ایمانداری است که وارد آرامی شده است و در لذت کار تمام شدهٔ عیسی مسیح روزهای خودش را سپری خواهد کرد.(یوحنا ۱۷: ۱ تا ۳ , یوحنا ۱۹: ۳۰)

« قربانی‌های روز سبت »

در این روز قوم اسرائیل باید قربانی‌هایی را نیز انجام می‌دادند، (اعداد ۲۸: ۹ ,۱۰ و در روز سبت دو برهٔ یکسالهٔ بی‌عیب، و دوعشر ایفهٔ آرد نرم سرشته شده با روغن، به جهت هدیه آردی با هدیهٔ ریختنی آن.) **معنی و مفهوم قربانی‌ها برای قوم این بود، که خدا می‌خواست به آنها بیاموزد که استراحت و آرامی مبنای این قربانی‌هاست، و امروز نیز به جهت ما ایمانداران در عهد جدید این سه**

جنبه دیده می شود، قربانی[1] آرامی[2] شادمانی[3]. امروز کلیسا باید بر اساس کار تمام شدۀ قربانی مسیح، آرامی در ایمان را دریافت کند، و وارد محدوده‌های شناخت خدا بشود و شادمانی ، که نتیجه چنین زندگی است را دریافت کند، به این شکل که؛ قربانی به ما هویت می‌دهد، آرامی به ما شخصیت می‌دهد، و شادمانی، خدمت و رسالت! و باعث می‌شود عملکرد ما در مسیح مطلوب ارادۀ خداوندمان باشد.

زمانی که خداوند مکاشفۀ این جشنها را به موسی و قوم اسرائیل داد، در ابتدا ایشان این جشنها را با نام جشنهای خداوند می‌خواندند (لاویان ۲۳: ۲ , ٤ , ٤٤) و به فرزندان اسرائیل فرمان داده شده بود که این جشنها را برای خداوند جشن بگیرند زیرا خداوند قصد داشت که این جشنها را برای آنها برگزار کند (لاویان ۲۳: ۳۹ , ٤١ , تثنیه ١٥: ١٦) تا زمانی که اسرائیل به عنوان یک قوم فدیه شده، این جشنها را برگزار می‌کردند، جشنها را جشنهای خداوند می‌خواندند، چون متعلق به خداوند، و برای خداوند بود. اما متأسفانه به خاطر ارتداد و لغزش‌هایی که قوم در آنها قدم برداشتند رفته، رفته جشنها را تبدیل به مسائل ظاهری کردند و در تظاهر و ریاکاری جشنهای خداوند را برگزار می‌کردند، و نهایتاً جشنها ماهیت اصلی خودشان را از دست دادند، در نتیجه؛ خدا، قوم اسرائیل را به زیر داوری آورده و توبیخ می‌کند. (اشعیا ١: ١٠ , ١٣ , ١٤ , ١٦ , مراثی ارمیا ٢: ٦) در آیات فوق می‌بینیم که خدا در توبیخ قوم به ایشان از واژۀ جشنهای شما، و ماه‌های شما استفاده می‌کند، و نفرت خود را به وضوح از اعمال ایشان در این جشن‌ها اعلام می‌کند، و می‌گوید:«که نمی‌توانم

متحمل آنها شوم» زیرا قوم اسرائیل تمامی معانی و مفهوم و ثمرات این جشنها را عوض کرده بودند. در انجیل یوحنا نیزتمامی جشنهایی را که یهودیان جشن می‌گرفتند، را با نام جشن‌های یهود" می‌خواند، زیرا کاملا در اعمال فریسیان و علمای یهود مشهود بود که ایشان در جهت و راستای خواستهٔ دل خویش این جشنها را برگزار می‌کردند (یوحنا ٥: ١ , ١٦ تا ١٨ , یوحنا ٧: ٢) این جای تأسف است که آنقدر این قوم منحرف شدند که جشنها، دیگر آن معانی و مفهوم اصلی را نداشتند. این موضوع نیز امروز باید برای ما عبرتی باشد که بیاموزیم، ظاهر، سنت، تشریفات و مراسم می‌تواند بسیار خطرناک باشد، که معانی اصلی جشنها را از بین ببرد. این جشنها و برگزاری آنها فقط برای درک معانی روحانی آنها بود و باید تمامی افکار در این مسیر قرار می‌گرفت. ما ایمانداران نیز باید نه در کُهنه‌گی بلکه در تازگی روح، این جشنها را اجرا بکنیم«زیرا روح است که زنده نگاه می‌دارد و کلام و سنت است که می‌کشد» ما باید امروز به عنوان کلیسا و ایمانداران بسیار مراقب باشیم که این جشنها را از روی مراسم، تشریفات، و یا خرافات انجام ندهیم. بلکه هر بار که جشنی را با مشارکت با هم برگزار می‌کنیم، دائماً این نکته را به یاد آوریم، که خدا چه کاری را برای ما انجام داده، و این سه واژه یعنی؛ قربانی، آرامی، شادمانی را به عنوان مبنای این جشنها و کار عظیم و تمام شدهٔ عیسی مسیح از فکرمان عبور داده و مرور کنیم، تا بتوانیم با آرامی که در ایمان است از نفسانیت دست کشیده و وارد عرصه‌ای بشویم که خدا عمیقاً در ما نه فقط آرامش در روح را بیاورد، بلکه نفوس و شخصیت ما را به آرامش برساند، و

حاصل آن شادمانی ، پیروزی و ثمراتی باشد که دیگران را تحت‌الشعاع قرار بدهد.

فصل دوم« جشن فصح »

عید فصح یکی از سه جشن اصلی بود که در کتاب مقدس از آن نام برده شده است. این جشن دارای سه بخش یا عید مجزا از هم بود، که در یک هفته برگزار می‌شدند، که همهٔ آنها را با هم جشن فصح، یا هفتهٔ فصح می‌نامیدند. در این روز علاوه بر گذرانیدن برهٔ فصح دو عید دیگر را نیز باهم ادغام می‌کردند. اولین از آنها خود جشن فصح، و اولین از جشنهای اصلی به شمار می‌رفت، دومین جشن عید نان فطیر بود، که بلافاصله بعد از جشن فصح به مدت یک هفته برگزار می‌گردید، و سومین از آنها عید بافهٔ نوبرها بود. این سه جشن در پشت سر هم قرار داده شده بودند، چهاردهم ماه اول فصح برگزار می‌گردید و روز پانزدهم همان ماه به مدت یک هفته عید نان فطیر بود که تا روز بیست و یکم ادامه داشت، در ما بین این یک هفته یعنی در روز هفدهم نیز عید بافهٔ نوبرها انجام می‌گرفت که جزئیات این ادغام و جشنها را می‌توان در (لاویان ٢٣: ٤ تا ٥,خروج ١٢: ١ تا ١٤ و ٢١ تا ٢٩ , اعداد ٣٣: ٣ , تثنیه ١٦: ١ تا ٨) مشاهده کرد. در عهد جدید نیز می‌توان تحقق این جشن را در آیات زیر مشاهده کرد. (متی ٢٦: ١ , ٢ , ١٧ تا ٧٥ , متی ٢١: ١ تا ٦٦ , مرقس باب ١٤ و ١٥ , لوقا ٢٢: ٢٣ , یوحنا باب ١٨ و ١٩ , عبرانیان ١١: ٢٨) در عهد جدید، بخصوص در اناجیل نویسندها اطلاعات کاملی را در مورد مرگ و قیام عیسی مسیح در اختیار

ما قرار داده‌اند، اما ما باید تمامی این حقایق را در کنار و قایع عهد عتیق بررسی کنیم، زیرا تمامی مسائلی که در مورد این جشنها در عهد عتیق گفته شده است همگی سایه‌هایی از حقایق، در عهد جدید بودند که باید در شخص عیسی مسیح به وقوع می‌پیوست (اول قرنتیان ٥: ٧ پس خود را از هر خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید، تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی‌خمیرمایه هستید زیرا که فِصَح ما مسیح در راه ما ذبح شده است.)

در آیهٔ فوق پولس رسول به زیبایی برای ما این موضوع را می‌گشاید؛ که فصح ما مسیح است .حال لازم است که در این مسئله تعمق کنیم که فصح به چه چیزی اشاره دارد!! در کتاب خروج می‌خوانیم که قوم اسرائیل به مدت چهار صد سال در زیر دست فرمانروای مصر در اسارت و بردگی بودند (خروج ١٣: ٤ , ١٤ , یوشع ٢٤: ١٧) و خدا به موسی رسالتی داد که قوم را از اسارت و بردگی آزاد بکند. حال برای این آزادی نیاز به پرداخت بها بود، و آن بها مرگ نخست‌زادگان مصر، و حفاظت از نخست‌زادگان اسرائیل بود، در حقیقت فصح را باید از دو جنبه نگاه کرده، و مورد بررسی قرار داد. ١) نخست زادهٔ خداوند باید محافظت می‌شد. ٢) نخست زادهٔ دنیا باید به زیر داوری می‌آمد. در شب خروج بنی‌اسرائیل از مصر، دو نخست زاده را شاهد هستیم یکی نخست‌زادهٔ خداوند اسرائیل و دیگری نخست‌زادهٔ فرعون و تمامی مصر، زمانی‌که فرشتهٔ مرگ وارد مصر شد، تمامی نخست‌زادگان مصر را اعمِ از بهایم و انسانها به زیر داوری آورد، در عین حال نخست‌زاده خدا، اسرائیل در زیر پوشش خون در خانه‌هایشان در حفاظت و امنیت بودند. البته استفاده از واژهٔ امنیت و بیان

آن، در آن شب برای ایشان به سادگی نبود! زیرا این امنیت و حفاظت که آنها را تحت پوشش خود قرار داده بود، به بهای از دست دادن خون، و جان موجودی بود که قربانی شد. فرشتهٔ مرگ در عبور از مصر دو گروه را زده و به زیرداوری آورد، یکی مصریان و دیگری برهٔ قربانی که نخست زادهٔ خدا اسرائیل، در میان امتها محفوظ بماند. درست است که اسرائیل داوری نشد اما به جای آنها یک موجود بی‌گناه به زیر داوری آمد. در حقیقت می‌توان گفت: مرگ در هر دو طرف حاکم بود، اما بنی‌اسرائیل تحت پوشش و حفاظت خون یک بره در امنیت قرار داشت، زمانی که فرشتهٔ مرگ در عبور از مصر نخست‌زادگان را به زیر داوری آورد، به هر خانه‌ای که خون را بر قایمهٔ آن می‌دید از روی آن خانه عبور می‌کرد و وارد آن خانه نمی‌شد.

کلمهٔ پسخ یک کلمهٔ عبری، به معنای عبور کردن از روی چیزی است. در یونانی کلمهٔ پسخ، پاسگاه ترجمه شده است، که بر گرفته از همان واژهٔ عبری است، در این واژه، در اصل زبان و در معنای واقعی کلمه می‌توان دو نکته را مشاهده کرد، ۱) داوری خدا نسبت به شیطان و شرارت او ۲) رحمت خدا را نسبت به یک قوم عاجز و بی‌دفاع! اما این رحمت مجاناً نبود که مهیا شد، بلکه این رحمت زمانی برآن قوم بی‌دفاع قرارگرفت که، برّه‌ای بهای آن را پرداخت کرد، و این نکته‌ای است، که در فدیه وکار عیسی مسیح بر صلیب جلجتا شاهد آن هستیم.

« تقویم روحانی »

موسی به قوم گفت:« که این عید اولین عید شما باشد، و اولین ماه شما نیز از این عید شروع خواهد شد» (خروج ۱۲: ۲ « این ماه برای شما سر ماه‌ها باشد، این اول از ماه‌های سال برای شماست» همانطور که در بخش‌های گذشته به آن اشاره کردیم یهودیان دارای دو تقویم هستند، یکی تقویم مذهبی و دیگری تقویم عادی، تقویم مذهبی یهود، ماه اول آن بر طبق آنچه که در آیه فوق می‌بینیم از فصح آغاز می‌گردد، در حالی که براساس تقویم عادی در ماه هفتم قرار دارد.(در آیه فوق به وضوح فرمان خدا را مبنی بر تعیین ماه‌های تقویم یهودی می‌بینیم) خدا برای درک بهتر معانی روحانی و هدف و نقشه خود در کتاب مقدس، از اعداد استفاده می‌کند و در استفاده از اعداد و شروع این ماه‌ها در تقویم قصد دارد این نکته را به ما بیاموزد و یادآوری کند که دوره‌ای را در تاریخ زندگیمان، بدون داشتن مبدأ، هویت و علامت قرار داشته و سپری کرده‌ایم و انسانی که در دنیا زندگی می‌کند هیچ مبدأای را برای سنجش و نگاه کردن به هویت خود ندارد. اما خدا برای انسان یک مبدأ را از فصح آغاز کرد و علامت گذاری نمود. امروز در نقطه مقابل برای ما ایمانداران که در عهد جدید زندگی می‌کنیم، تولد تازه (نجات) و آزادی از اسارت گناه، نشانه و مبدأ شروعی در زندگی روحانی ما خواهد بود. و نکتهٔ جالب در اینجاست! که خدا در ماه هفتم این کار را می‌کند، یعنی تاریخ انسان از یک دورهٔ کاملی عبور می‌کند و به این واقعه می‌رسد. (غلاطیان ٤: ٤ لیکن چون

زمان به کمال رسید، خدا یگانه پسر خود را فرستاد.... در فصح، برای قوم یهود و در ماه هفتم تقویم عادی آنها دقیقاً زمان به کمال رسید!! (عدد هفت) و خداوند به ایشان گفت:«یک دورهٔ کامل را بدون من و شناخت من و در اسارت و بردگی زندگی کرده‌اید، حال در فصح یک مبدأ و تقویم جدید در زندگی شما آغاز خواهد شد»

زمانی که ما به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم، تقویمی جدید در زندگی ما شروع خواهد شد، در حقیقت ما در زندگی خودمان دارای دو تقویم می‌باشیم، یکی تقویمی است که در دنیا و از زمان تولد ما آغاز می‌گردد، و دیگری تقویم روحانی که در دفتر خدا ثبت شده است،که مبدأ و تاریخ زندگی ابدی ماست. ((لحظهٔ نجات و عبور ما از داوری، به واسطهٔ خون بره خدا عیسی مسیح که در نمونه مصادف می‌شود با شروع جشن فصح، مبدأ و شروع زندگی ماست، و در این ابعاد است که خدا اعلام می‌کند! که شروع و بنیاد و پایه همه چیز باید فصح باشد و اوست که تقویم جدیدی را برای ما باز خواهد کرد))

تقویم روحانی اسرائیل هفت ماه داشت، که ماه اول آن فصح و در ماه سوم آن پنطیکاست، و در ماه هفتم آن جشن خیمه‌ها قرار داشت. و بعد از تابستان و پایان عید خیمه‌ها دیگر ایشان هیچ تقویمی نداشتند، به این معنی که در زندگی روحانی آنها دیگر مراسم، جشن، یا قربانی و جود نداشت، و ایشان به زندگی عادی خودشان باز می‌گشتند و تا سال بعد و آغاز بهار و شروع ماه اول هیچ فعالیت روحانی نداشتند. زندگی و تقویم روحانی ما

نیز دارای سه مرحله می‌باشد. ما باید یک دورهٔ کامل را در تجربه شناخت و همکاری خدا پشت سر بگذاریم(عدد هفت) که این دوره با فصح آغاز می‌گردد، یعنی قربانی عیسی مسیح و مرگ و قیام او، با آمدن روح القدس در زندگی ما پنطیکاست را تجربه می‌کنیم،که پری و تجهیز شدن با روح‌القدس در ایام پنطیکاست است. (عدد سه، عدد روح القدس است) پنطیکاست در آخر بهار قرار داشت، و تمامی تابستان فصل کشت و حصاد بود، خداوند بعد از برهٔ قربانی و قیام او از مردگان، زندگی قیام کرده‌ای را درما قرار می‌دهد، و با ورود روح القدس او شروع به کاشت بذرهای شناخت در ما می‌کند، و در تبدیل شخصیت ما به شخصیت مسیح، تمامی عمر ما در حضور خدا به مانند تابستانی خواهد بود که در آن به جهت حصادی عظیم آماده خواهیم شد. ((زندگی یک مسیحی فاقد پاییز و زمستان است و خدا از فصلها برای درک و فهم درسهای روحانی استفاده می‌کرد))

زمانی! آدم و حوا در تابستان پیروزی و باغ عدن با خدا زندگی می‌کردند، اما گناه، ایشان را به خزان دوری از خدا روانه کرد، در نتیجه؛ دنیای ما امروز در یخبندان و تاریکی و سرمای گناه زندگی را سپری می‌کند و تمامی دنیا در زمستان، خواب و مرگ روحانی در حال زیستن است. زمانی که ما به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم، در حقیقت از زمستان و خواب زمستانی و از یخ زدگی و تاریکی به شکوفایی بهار منتقل می‌شویم (در نمونه، قیام عیسی مسیح مصادف می‌شود با بهاری که ما در طبیعت جشن می‌گیریم) حال ما در ایمان به عیسی مسیح در بهار آزادی و حیات زندگی

می‌کنیم، و تمامی دنیا در زمستان باقی مانده‌اند، و برای ایشان بهار و تابستانی وجود ندارد. و زندگی را در سرما و ظلمتی سپری می‌کنند که هرگز برای آن پایانی نخواهد بود و در همان یخبندان و ظلمت باقی می‌مانند. و آثار مرگ در جسم و جانشان در آن زمستان ابدی باقی خواهد ماند، اما برای ایمانداران بهار، پایان این انتقال از مرگ به حیات نیست!! بلکه بهار فصل شکوفایی و تحرک، و داشتن شیرهٔ حیاتی و کشت است. روح‌القدس در زندگی ما از ابتدای بهار تا پایان بهار در حال کاشتن است، تا در فصل زیبای تابستان و تابش گرمای تبدیل، ریشه‌های ما را از دنیا خشک بکند، تا بتوانیم در آن حصاد عظیم در خرمن پیروزمندان خداوند باشیم.

« برهٔ فصح »

برای قربانی فصح قوم باید بره‌ای را تهیه می‌دیدند، اما نه هر بره‌ای، بلکه بره‌ای که خداوند شرایط او را بیان کرده بود، این بره دارای چند خصوصیت بود که در این قسمت آنها را بررسی می‌کنیم. (خروج ۱۲: ۳ تا ٦
تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویید که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره‌ای بر حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره. و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانهٔ او باشد آن را بر حسب شمارهٔ نفوس بگیرند، یعنی هرکس موافق خوراکش بره را حساب کند. برهٔ شما بی‌عیب، نرینهٔ یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید.و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید. و تمامی انجمن جماعت بنی‌اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.)

نکتهٔ اول: قوم باید بره‌ای را تهیه می‌دیدند و آن را چهار روز در خفا، و درخانه‌هایشان نگاه داری می‌کردند. شروع فصح از دهم ماه بود و ایشان باید این بره را تا روز چهاردهم ماه حفظ می‌کردند، و بعد از آن بره، قربانی می‌گردید، در این چهار روز ایشان باید این بره را زیر نظر می‌گرفتند که مبادا، پای او لنگ، و بیمار و دارای لکه‌ای باشد.

نکتهٔ دوم: بره‌ای یکساله باشد.یعنی این برهٔ انتخاب شده، در نهایت نشاط و قدرتمندی باشد، نه خیلی جوان و نه پیر و سالخورده، از زمان ورود بره به جماعت و تا زمان قربانی او چهار روز فاصله بود. که این موضوع بیانگر زمان ورود مسیح است به اورشلیم که تا زمان کشته شدن او چهار روز فاصله را می‌بینیم. در نتیجه؛ مسیح روز جمعه نبود که به صلیب کشیده شد، بلکه روز یکشنبه، زیرا او در چهار روز قبل، یعنی در روز چهار شنبه وارد جماعت، و اورشلیم شد.(لوقا ۱۹: ۳۷) نکتهٔ دیگری که در مورد این چهار روز از نظر محاسبه کتاب مقدسی وجود دارد این است که یک روز نزد خداوند به مانند هزار سال است و هزار سال به مانند یک روز (مزمور ۹۰: ٤ , پیدایش ۲: ۷ , دوم پطرس ۳: ۸) زمانی که در باغ عدن آدم گناه کرد، خدا در آن زمان بود که برهٔ خود را در نمونه عیسی مسیح قربانی کرد! در جنبهٔ روحانی از زمان آدم تا به مسیح را چهار روز محاسبه می‌کنیم، که با توجه به آیات فوق‌الذکر هر روز نزد خداوند به مانند هزار سال است، پس می‌توان، اینگونه بیان کرد که از زمان آدم تا زمان مسیح ٤۰۰۰ سال تاریخ را در بر می‌گیرد. باید توجه! داشت که بیان این موضوع به این معنی نیست که، زمان پیدایش آدم چهار هزار سال قبل از مسیح بوده!!

بلکه این فقط محاسبه‌ای از جهت روحانی است، که خدا از زمان آدم تا به مسیح این تاریخ خاص را جمع آوری کرده است، که از دیدگاه او به مانند چهار روز می‌باشد.

نکتهٔ سوم: بره باید یکساله و نخست‌زاده باشد (تثنیه ۱۵: ۱۹ , نحمیا ۱۰: ۳٦) در تمامی کتاب مقدس و بافت آن نخست‌زاده" چه به عنوان انسان و چه به عنوان حیوان، دارای جایگاه خاصی است. به عنوان نمونه؛ قائن به عنوان نخست‌زاده بود اما می‌بینیم که اوکنار گذاشته شد و هابیل پسر منتخب می‌شود. در جایی دیگر اسماعیل نخست‌زاده، کنار گذاشته می‌شود و اسحاق پسر منتخب می‌گردد، و بعد از آن عیسو که نخست‌زادهٔ اسحاق است، آن را به کاسه‌ای آش معاوضه می‌کند و یعقوب نخست‌زاده می‌گردد. و در بعد آن اسرائیل که قومی برگرفته از فرزندان یعقوب است به مقام نخست‌زادگی می‌رسد و مصر کنار گذاشته می‌شود (خروج ٤: ۲۲ , ۲۳) این جایگزینی! به این علت است؛ که آنچه بر حسب جسم، نفسانی، وانسانی است کنار گذاشته می‌شود ، و پسر روحانی و آنچه زادهٔ روح است جایگزین می‌گردد. و این یک اصل و آموزه را به ما یادآوری می‌کند، که اول همیشه جسمانی می‌آید و بعد روحانی، در کتاب مقدس همیشه ابتدا ظهور مسائل جسمانی را می‌بینیم و بعد مسائل روحانی نمایان می‌گردند. حتی در مقایسه عهد عتیق و عهد جدید نیز اول جسمانی، و عهد عتیق را می‌بینیم و بعد روحانی و عهد جدید. این مقایسه به این معنی است که اسرائیل در مقام جسمانی محسوب می‌گردد، و بعد از آن کلیسا در نقطهٔ مقابل آن روحانی خوانده می‌شود.(اول قرنتیان ۱۵: ٤٥ تا ٤۹)

نکتهٔ چهارم: بره باید نرینه باشد. یعنی گوسفند مذکر باشد، نرینه بودن به این معناست که سبب اول، ورود گناه بر زمین یک مرد بود. درست است فریب خورده حوا بود، اما آدم با خوردن آن میوه عمداً به آن چیزی که خدا به او گفته بود بی اعتنایی کرد، حوا مستقیم از خدا نشنیده بود، بلکه او فرامین و دستورات خدا را از آدم و شوهر خود شنیده بود. حوا فریب را خورد، اما آدم خواستهٔ خود را جایگزین فرمان خدا کرد، و علارغم اینکه می‌دانست که این کار اشتباه است اما دست خود را دراز کرد.(رومیان ۵: ۱۲ لهذا همچنان‌که بوساطت یک آدم (مرد) گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همهٔ مردم طاری گشت...) **آدم اولین مذکری بود که گناه را انجام داد، و به واسطهٔ یک مذکر گناه وارد دنیا شد، و چون نطفه و ذریت انسانی از مرد به زن داده می‌شود، زن آن را در زایش وارد دنیا می‌کند. در فرهنگ کتاب مقدسی حامل ذریت انسانی همیشه مرد است، و آدم را به عنوان سر این نژاد انسانی که گناه کرد و افتاد می‌شناسیم.**

به دو دلیل این بره باید نرینه باشد!! ۱) چون قربانی باید از جنس گناه کار باشد و چون آدم سقوط کرد مسیح نیز در اصلِ جایگزینی به جهت قربانی باید به مانند بره نرینه باشد.

۲) چون آدم در مقام مذکر بودن وارث بود، به همان شکل مسیح نیز باید به عنوان یک مرد می‌آمد، زیرا وراثت به مرد می‌رسید. ((همهٔ ما

ایمانداران از جهت دریافت وراثت مذکر هستیم، اما از دیدگاه حیاتی و فیض همه مونث هستیم، و در مقام عروس مسیح قرار داریم))

نکتهٔ پنجم: بره باید بی‌عیب باشد. قوم باید این بره را به مدت چهار روز نگاه داری کرده و زیر نظر می‌گرفتند، که مبادا لکه، بیماری یا ملامتی دراو وجود داشته باشد.(اول پطرس ۱: ۱۸ , ۱۹ زیرا می‌دانید که خریده شده اید از سیرت باطنی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای باطنی مثل طلا و نقره. بلکه به خون گرانبها چون خون برهٔ بی عیب و بی داغ یعنی خون مسیح) **این بره باید چهار روز مورد بررسی قرار می‌گرفت که عیبی در آن نباشد. در مقابل مسیح را می‌بینیم که چهار روز مورد بررسی و آزمایش و امتحان قرار گرفت که ببینند آیا می توانند عیب و یا ایراد، و نقطه ضعفی در او بیابند؟ دقیقا به همان‌شکل که چهار روز آن بره را از دست، پا، چشم و دهان مورد بررسی قرار می‌دادند که مبادا عیبی در او باشد! در اناجیل می‌خوانیم که عیسی نیز مورد آزمایش و سنجش مردم قرار گرفت، که نقصی در او بیابند. آزمایش کنندگان او؛**

۱) پیلاطس، (یوحنا ۱۸: ۲۸ , ۳۸) (یوحنا ۱۹: ٤ تا ٦) (متی ۲۷: ۱ تا ۲۵)

۲) هیرودیس: (لوقا ۲۳: ۸ تا ۱۲)

۳) حنا کاهن اعظم: (لوقا ۳: ۲) (یوحنا ۱۸: ۱۳ , ۲٤)

٤) قیافا: (یوحنا ۱۱: ٤۹ تا ۵۳)(یوحنا ۱۸: ۱۳ , ۱٤)(یوحنا ۱۹: ۲٤ , ۲۸)

۵) یهودا اسخریوطی: (متی ۲۷: ۳ تا ۱۰)

٦) یوز باشی: (متی ۲۷ : ٥٤)

۷) دزدان بر روی صلیب: (لوقا ۲۳: ۳۹ , ٤۳)

همچنین رهبران مذهبی، فریسیان و کاتبان، و صدوقیان او را با سوالات متعدد آزمایش می‌کردند تا جایی را بیابند که او اشتباه بکند، و بر خلاف آنچه در اوست عمل کند. اما او همچنان که خدا در خروج باب ۱۲ فرمان داده بود برهٔ بی‌عیب و بی‌ملامتی بود، در نتیجه او کاملاً لیاقت و شایستگی قربانی شدن را داشت (اشعیا ۵۳: ۷ , اعمال رسولان ۸: ۳۲ , ۳۳ , مزمور ۳۸: ۱۱ تا ۱۵ , مزمور ۳۱: ۱ , ۲ , متی ٢٦: ٦٢ , ٦٣ , متی ۲۷: ۱۲ تا ١٤)

« فصح جشن ملّی و خانوادگی »

هر خانواده باید بره‌ای را به جهت فصح نگاه داری می‌کردند (خروج ۱۲: ۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده گویید‌که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره‌ای را بر حسب خانه‌های پدران خود بگیرند،یعنی برای هر خانه یک بره) **در این آیه می‌بینیم که خدا دوست دارد و ترجیح می‌دهد که نجات در هر خانواده باشد، و در مرحله اول نجات به اهل خانه برسد. به همین خاطر برای هر خانه و خانواده یک بره نیاز بود، که تمامی مزایای نجات نصیب اهل خانه بشود. و این وعدهٔ خداست که اگر خانواده‌ها در زیر اطاعت او بیایند او در زمان مناسب با ایشان در جهت خدمت مصالحه کار کند. باشد، که ایشان به ایمان بیایند. امروز ما که در مسیح هستیم باید کاملاً به این**

مسئله واقف باشیم که خون مسیح برای تمامی خانوادۀ ما مهیا شده است، و خانواده‌های ما حق ورود به کفاره مسیح را دارند اما ایشان باید هر کدام با انتخاب شخصی خودشان، به زیر مزایای این خون که نه فقط برای ما ریخته شده، بلکه برای ایشان مهیا شده است بیایند. در (خرو ج ۱۲: ۳) می‌بینیم که خدا فرمان تهیه یک بره را برای هرخانواده می‌دهد، و بعد فراتر رفته و پوشش این خون را وسیع‌تر می‌کند، و فرمان تهیۀ بره‌ای را برای تمامی قوم می‌دهد،(خروج ۲۹: ۳۸ تا ٤۲) و بعد آن می‌بینیم بره از یک قوم و کشور، به تمامی دنیا می‌رود (یوحنا ۱: ۲۹ , ۳٦ , مکاشفه ٥: ۱۲) ما امروز برۀ خدا را در زندگی شخصی خودمان تجربه کرده‌ایم، و دعا می‌کنیم که خانوادۀ ما نیز در زیر پوشش خون این بره بیایند، که به یقین بره و کفاره برای ایشان نیز مهیا شده است، حال در آیات فوق می‌خوانیم که خدا جدا از این مسئله نیز برای تمامی ملتها بره‌ای مهیا ساخته است. در(خروج ۲۹: ۳۸ تا ٤۲) می‌خوانیم که بره به جهت تمامی قوم بود ، یعنی در اصل عید فصح شامل قربانی‌های خانوادگی و بعد قربانی های ملی می‌گردید. ((در این روز هر کدام از این خانواده‌ها یک بره را برای خودشان به طور جداگانه قربانی می‌کردند« جشن خانوادگی» کاهن اعظم نیز در این روز یک بره را برای تمامی قوم قربانی می‌کرد « جشن ملّی»))

امروز هر کدام از ما برای کشورمان نگران هستیم، اما نکته‌ای که باید جایگزین این مسئله بشود این است که بره برای کشور ما نیز قربانی شده است. و برۀ خدا برای تمامی ملتی که من، متعلق به آن هستم وعده داده

شده، و برای تمامی جهان قربانی شده است (یوحنا ۳: ۱٦ زیرا خدا آنقدر جهان را محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد.) **کلمه جهان در این آیه اشاره به کل جهان دارد.اسحاق از پدرش ابراهیم سوال کرد که قربانی کجاست؟؟**(پیدایش ۲۲: ۸ ابراهیم گت:«ای پسر من، خدا برۀ قربانی را برای خود قربانی خواهد ساخت») **و ابراهیم در جواب گفت: که (یهوه یایرا) خدا مهیا خواهد کرد. این مهیا شدن چه زمانی اتفاق افتاد؟ در دوهزار سال بعد می‌بینیم که یحیی تعمید دهنده به مسیح اشاره کرده و می‌گوید: اینک برۀ خدا....که گناه جهان را بر می‌دارد.** (**یوحنا ۱: ۳٦**)

« زمان قربانی بره »

خدا فرمان می‌دهد که تمامی قوم بنی‌اسرائیل بره را در عصر چهاردهم ماه قربانی کنند. (خروج ۱۲: ٦ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه د ارید و تمامی انجمن بنی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.) (**در اصل زبان عبری، عصر" به معنای ما بین دو غروب معنی شده است) در نتیجه، بره باید در عصر و در روز چهاردهم قربانی می‌شد!! حال اگر برطبق محاسبه نگاه کنیم، عیسی مسیح در روز دهم ماه! وارد اورشلیم شد، و در چهار روز بعد مصلوب گردید.** (**با توجه به بخشهای گذشته؛ روز مصلوب شدن عیسی مسیح جمعه نبود، بلکه این محاسبه بر اساس سنت کلیسا است و هیچ جنبۀ کتاب مقدسی ندارد. اما این موضوع که ما، روز جمعه را به عنوان روز مصلوب شدن مسیح جشن بگیریم، هرگز تأثیری بر اصل، هدف و کار عیسی مسیح**

بر صلیب نخواهد داشت. پسر انسان بر طبق پیشگویی مسیح باید سه روز و سه شب در قبر می‌ماند، و این سه روز و سه شب بر طبق محاسبه، عصر روز چهارشنبه خواهد بود، که تا غروب روز شنبه، سه روز و سه شب می‌گردد. و مسیح در روز یکشنبه صبح از قبر بیرون آمد)

با وجود اینکه بره باید بی‌عیب باشد، اما این دلیل اصلی نجات ما نبود، بلکه آنچه باعث نجات ما شد مرگ بره بود. بی‌عیب بودن فقط آن شایستگی و صلاحیت لازم را به او می‌داد، که بتواند نقش، کفاره و قربانی را برای ما به انجام برساند. تنها کاری که شخصیت کامل، پاک، و بی‌عیب مسیح می‌کند! این است که زمانی به آن شخصیت بی‌عیب نگاه می‌کنیم، خودمان را قاصر ببینیم و نسبت به آن شخصیت عالی به کوتاهی و بی‌کفایتی خودمان پی ببریم. اما دیدن شخصیت کامل عیسی مسیح و الزام روح، در قصور ما نیست! که باعث نجاتمان می‌شود. امروزالحال، عده‌ای با نگاه کردن به شخصیت مسیح او را به مانند یک انسان عالی، بی‌گناه و معصوم می‌بینند، خصوصاً انسانهایی که در باورهای دیگری هستند و ارادت خودشان را نسبت به شخصیت مسیح اعلام می‌کنند، بله!! تمامی این توصیف‌ها در مورد مسیح صحت دارد، اما دانستن کمال شخصیتی او نیست، که ما را نجات می‌دهد، بلکه دانستن این موضوع فقط ما را ملزم به گناه می‌کند، و الزام به گناه نیز به تنهایی باعث بخشش نمی‌شود، مگر اینکه توأم، با ایمان به کفاره و پذیرش مسیح به عنوان نجات دهنده باشد. این جایگزینی او بود که باعث نجات ما شد و حیات اوست که به ما قدرت زندگی می‌دهد، در حقیقت ما هم، به مرگ مسیح و هم، به حیات او نیاز

داریم؛ زیرا مرگ او باعث نجات ما می‌شود و قیام و حیات زندهٔ او باعث می‌شود که بتوانیم در آن حیات، پیروزمندانه زندگی بکنیم.

در نتیجه! همانطور که گفته شد مسیح، (بره) باید در عصر آن روز، (ما بین دوغروب) قربانی می‌شد، یعنی در آن هفته آخر مصائب او، و در چهاردهم ماه قبل از رسیدن غروب (مرقس ۱۵: ۳۳ و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرا رفت،) **ساعاتی را که در آن محکومین به اعدام را مصلوب می‌کردند، از ساعت نه صبح، آغاز می‌گردید و تا ساعت سه بعد از ظهر به طول می‌انجامید. و بعد از ساعت سه بعد از ظهر، غروب"، و از ساعت شش غروب روز بعد آغاز می‌گردید. مسیح از شب قبل که فصح بود، دستگیر شد و تا روز بعد که به صلیب کشیده شد؛ یعنی دقیقاً ما بین دو غروب کشته شد. در ما بین دو غروب تمامی جماعت اسرائیل باید همزمان باهم بره را ذبح می‌کردند، به این معنی که در هر خانه‌ای از جماعت اسرائیلیان در مصر در آن ساعت معین که گفته شد باید متحداً این بره را قربانی می‌کردند (خروج ۱۲: ٦) طبق آیهٔ فوق ذبح یک بره یک مسئلهٔ انتخابی نبود که هرکسی در هرساعتی که دلش بخواهد آن را ذبح کند، بلکه همه همزمان باید این بره را قربانی می‌کردند، چه صحنهٔ دهشتناکی! در آن زمان دو هزار عبرانی در مصر حضور داشتند، می‌توان تصور کرد که در جلوی منازل ایشان بره‌های بسیاری ذبح شدند، و خون آنها ریخته شد. همین صحنه را می‌توان در مرگ مسیح دید که چگونه سنهدرین یا شورای رهبران یهود، و کاهنین و تمامی قوم یهود که در آن روز در شهر اورشلیم جمع شده بودند، همه**

متحداً مرگ مسیح را از پیلاطوس خواستار شدند، و فریاد می‌زدند مصلوبش کنید، و همهٔ ایشان شاهد مرگ برهٔ بی‌عیب خداوند بودند. (یوحنا ۱۹: ۱۵ , لوقا ۲۳: ۲۳ , مرقس ۱۵: ۳۳ , متی ۲۷: ٤ تا ۲۵)

« خون را بر قایمهٔ درب خانه‌هایتان بزنید »

(خروج ۱۲: ۷ , ۱۳ , ۲۲ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سر در خانه که در آن،آن را می‌خورند بپاشند.و آن خون علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید. و چون خون را ببینیم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم آن بلا برای هلاکت شما بر شما نخواهد آمد. و دسته‌ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید، و بر سر در و قایمهٔ آن از خونی که در تشط است بزنید.و کسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود.)

این خون ریخته شده، دلیل و شاهدی بود بر مرگی که اتفاق افتاده است. خون همیشه علامت مرگ یک موجود است، و زمانی که خونی را به آن شدت و مقدار شاهد هستیم می‌دانیم که به یقین موجودی کشته شده است. در جلوی درب ورودی خانه‌های آن زمان شیاری وجود داشت،که وقت بارندگی یا شستشوی کوچه، آب را به جوی اصلی هدایت می‌کرد،که زمان قربانی بره نیز گردن قربانی را در آن شیار قرار می‌دادند و آن را ذبح می‌کردند. زمان جاری شدن خون آن را به دو طرف درب و قایمه در خانه‌هایشان می‌زدند، و مجدداً خون و قطراتی که می‌چکید، به شیار بازگشت می‌کرد، جوی خون راه افتاده را می‌توان چنین توصیف کرد؛ که خدا خط قرمزی را به دور عبرانیان کشیده بود، که ایشان را از

سایر مصریان متمایز سازد، حال این خط را خداوند، امروز به دور گوشهای ما کشیده است، که گوش ما را نسبت به شنیدن صدای خود و صدای دنیا تقدیس کند. این خون اوست که باعث سکونت روحش در ما شده!! درحقیقت آنچه ما را نسبت به تمامی دنیا متمایز می‌سازد حضور خداست و نه اعتراف مسیحیت" و این حضور، از آن کسانی است؛ که خون بره را با ایمان پزیرفته‌اند و نجات حقیقی را دریافت کرده‌اند.

این خون خط جدایی را بین کسانی که در خانه‌هایشان بودند و کسانی که خارج از این خون بودند کشیده بود. امروز این خون خط حائلی است بین گوشهای ما که چه چیزهایی را بشنویم! و چه چیزهایی را نشنویم!؟ و خط جدایی است بین افکار ما و دروغ‌های شریر و کشش دنیا، که نتوانند ما را به طرف خود کشیده و وارد شوند. این خط را بر گرداگرد عبرانیان در نمونه می‌بینیم که در پشت آن قرار داشته، و در امنیت و حفاظت بودند، اما لازم است که توجه! کنیم این امنیت به بهای خون آن بره ذبح شده مهیا شده بود. این خون باید ریخته می شد تا سَنَدی برای مرگ باشد و خون پاشیده شده بر چارچوب درب ورودی، علامتی بود از اینکه نه تنها خون ریخته شده بلکه خون پذیرفته شده است. و می‌توان؛ این موضوع را جنبهٔ دیگری از نجات دانست، که نه تنها خون مسیح ریخته شده است ، بلکه باید خون او پذیرفته بشود، و آن پاشیده شدن خون بر قایمه در به معنای این است که من اجازه می‌دهم که آن خون وارد ابعاد زندگی من بشود، و مرا تحت پوشش خود بگیرد.صرفاً گفتن اینکه مسیح خون خود را ریخت کافی نیست، بلکه آن خون ریخته

شده شخصاً باید در زندگی ما پاشیده و دیده بشود، زیرا سندیّت این خون در پاشیده شدن و دیده شدن آن است.

« خون بر قایمه و تثلیث »

در این خون و پاشیده شدن آن می‌توان جنبهٔ دیگری را نیز مشاهده کرد. اگر توجه کنیم این خون در سه نقطه پاشیده می‌شد! بر دو چوبه عمودی و چوبه افقی درب ورودی منازل عبرانی، این خون باید در سه جهت شهادت می‌داد، به اینکه پدر و پسر و روح‌القدس هرسه در مسئلهٔ فدیه سهیم هستند، و این خدای تثلیث است که در نجات انسان شرکت می‌کند، و فقط پسر نبود که نجات را برای ما تضمین کرد، بلکه این در همکاری پدر و پسر و روح‌القدس مهیا شد. پولس رسول در یکی از بی‌نظیر و منحصر به فردترین آیات از کلام خدا، خون و اهمیت آن را به زیبایی تشریح می‌کند. (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸ پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرّر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است.) **و می‌گوید: خدا به خون خود خریده است" مگر خدا خون دارد؟ در این آیه او از کلمه پسر استفاده نمی‌کند!! «که او با خون خود خریده است» بلکه او خدا و پدر را خطاب قرار می‌دهد. شگفتی!! این آیه در این است که وحدانیتی که ما به خدا نسبت می‌دهیم، در آن تثلیث و هرسه شخصیت پدر و پسر و روح‌القدس وجود دارند و در این نجات سهیم هستند. (عبرانیان ۹: ١٤ , (عبرانیان ۱۱: ۲۸ , اول تسالونیکیان ۵: ۲۳)**

« خون بر قایمه، علامت خلاصی و مصونیت »

بدون خون هیچ مصونیتی از فرشته مرگ نبود. این خون باید با بوته‌ای خار،(زوفا) که از صحرا گرفته می‌شد بر قایمه در زده می‌شد، که در توبهٔ معروف داوود در مورد آن می‌خوانیم.(مزمور ۵۱: ۷ مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفید تر گردم.) این خون را باید با زوفا، آغشته به خون جاری شده در شیار جلوی درب، به قایمه درب خانه زده می‌شد، که سمبولی از فروتنی و تسلیم و اطاعت از خون مسیح بود.(افسسیان ۲: ۸ , عبرانیان ۱۱: ۲۸) پاشیدن این خون باید با ایمان و اطاعت همراه می‌بود. همانطور که خداوند بشارت آزادی را به بنی‌اسرائیل داده بود، به همان شکل نیز بشارت آزادی را در انجیل به ما می‌دهد، که باید آن را با ایمان و اطاعت در قلبهایمان بپذیریم. در تحقق این مسئله زمانی که عیسی مسیح بر صلیب مرد، او هم برهٔ قربانی بود و هم خون پاشیده شده بر روی درهای زندگی ما، او در مرگش بره خدا بود و در قیامش، درِ ورودی شد، که ما بتوانیم وارد شویم، تنها راه باز شدن این در فقط خون بود، که می‌توانست ما را وارد ابعاد امنیت و حفاظت، در زیر حاکمیت و اقتدار خداوند بکند. این خون باید بلند کرده می‌شد درست به مانند زوفا که در شیار پر از خون می‌خورد و بعد بلند کرده، و بر طرف راست و چپ و سر قایمه در زده می‌شد (یوحنا ۱۲: ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.)

« خوردن بره »

بعد از ذبح و پاشیدن خون بر قایمه در، جسد بره باید خورده می‌شد.(خروج ۱۲: ۸ تا ۱۰ و گوشتش را در آن شب بخورند.به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزی‌های تلخ بخورند.و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب بلکه با آتش بریان شده ، کله و پاچه‌هایش و اندرونش را و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید. و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصح خداوند است.) خدا دستور داده بود که این بره نه فقط باید خون آن ریخته شود بلکه باید جسد او نیز خورده شود. که تحقق آن را در (متی ٢٦: ٢٦ تا ٢٨) می‌خوانیم. عیسی مسیح در شب قبل از مصلوب شدنش، درمورد پاره شدن بدن، و ریخته شدن خون خود صحبت کرد. که باید برای ما قربانی بشود.

« چگونه بخوریم »

نکتهٔ اول: بعد از ذبح و پاشیدن خون همهٔ قوم باید در یک نشست، بره را می‌خوردند و باید آن را با نان فطیر که هیچ خمیرمایه‌ای در آن نباشد می‌خوردند به این معنی که در مسیح هیچ گناهی وجود نداشت. (دوم قرنتیان ٥: ٢٠)

نکتهٔ دوم: بره باید با سبزیجات تلخ خورده می‌شد. زیرا تجربهٔ صلیب یک تجربهٔ بسیار سخت برای خداوند بود، در خوردن سبزیجات تلخ در حقیقت؛ تلخی بار گناه، و اسارت شیطان، همگی باید به یاد آورده می‌شدند. و حال ما نیز باید به یاد آوریم، که در چه اسارت‌هایی بودیم، و

چه لعنت‌هایی بر ما بود، که همگی را می‌توان تجربه‌های تلخ ما در زیر اسارت و حاکمیت شیطان دانست.

نکتهٔ سوم: « و از آن هیچ خام نخورید »گوشت برهٔ ذبح شده نباید خام خورده می‌شد بلکه باید آن را بریان و کباب می‌کردند. عیسی مسیح نیز باید در زیر آتش قدوسیت و سنجش و داوری خدا می‌مُرد و بعد برای تغذیهٔ روحانی ما مهیا می‌گردید. از این جهت ما می‌توانیم با مشارکت و تغذیه از او رشد کنیم که او تمامی آن اسارتها و تلخی‌هایی را که شیطان برما وارد کرده بود را بر خود گرفت و در زیر آتش قدوسیت و داوری خدا زده شد و بریان گشت تا ما امروز بتوانیم با افتخار در مشارکت با او باشیم و از او تغذیه بکنیم.

نکتهٔ چهارم: گوشت بره را نباید هرگز آب‌پز می‌کردند، بلکه باید فقط آن را بر آتش بریان شده می‌خوردند و این موضوع، به این معنی است که مبادا! کار مسیح را کمرنگ جلوه دهیم و به گفتهٔ مردم آن زمان که احتمالاً تا به امروز نیز مرسوم است « درکار او آب قاطی کنیم» و مبادا ارزش کار او را رقیق کرده، و انجیل او را ساده کنیم(فیض ارزان که انجیل او را سازشگر معرفی می‌کند) یا به زبان ساده تر انجیل آب پز شده که در آن حق را به جانب خودمان می‌بینیم، که حق با من است، و باید مسیح برایم مصلوب شود، و برایم بها بپردازد. و نهایتا به گونه‌ای بیندیشیم که از خدا طلب کاریم، یا آنقدر انجیل او را ساده کنیم که در بشارت به دیگران فقط آن را با خواندن، دعایی چند کلمه‌ای معرفی کنیم که

می‌تواند، تمام نیازهای تو را بر آورده کند. این نوع دید و باور چیزی بجز معرفی یک انجیل آبکی و آب پز نیست. نباید خام آن را خورد، به این معنی است که در توصیف مسیح فقط تمرکز را بر شخصیت او بگذاریم. و نه پخته با آب به این معنی است که آب در آن قاطی نکنیم، و مسیحیت را سُست و آبکی معرفی نکنیم که هیچ اثری در زندگی مردم نداشته باشد.

نکتهٔ پنجم: نباید چیزی از قربانی باقی بماند و آنچه را که از آن تا صبح باقی می ماند به آتش بسوزانید! دلیل این فرمان این بود که قوم باید فردا صبح خیلی سریع از مصر خارج می‌شدند، و وقت زیادی نداشتند که مبادا دست مصریان به این برهٔ قربانی برسد و نجاسات و آلودگی‌ها وارد این پیام و انجیل مسیح می‌شد. اگر اسرائیلیان بره را نمی‌خوردند و باقی آن را نمی‌سوزاندند، بر سر میزهایشان باقی می‌ماند، و به یقین مصریان با آن طعام چه کارها که نمی‌کردند!! و شکی نیست که با وقاحت آن را بی‌حرمت می‌ساختند. و ممکن بود آن را به عنوان سمبولی آلوده و ناکار آمد معرفی می‌کردند، و تا به امروز نیز ادامه پیدا می‌کرد، و یا ممکن بود شخصی نامختون، که فرزند شیطان است دست خود را به سمت این بره دراز کند. به همین سبب است که ما تأکید داریم شخصی که می‌خواهد در مراسم عشاء شرکت کند، باید حتما ایماندار (مختون) باشد. و مبادا غیر ایماندار دست خود را دراز بکند. اما متأسفانه امروز می‌بینیم در خیلی از جمع‌های مشارکتی و کلیساهای آلمان لیبرال، هلندی، اروپهایی و امریکای شمالی، حتی کلیساهای فارسی زبان، هر کسی اجازه دارد در

مراسم عشاء ربانی شرکت کند، به گونه‌ای که مانند معابد چین و هند سفره‌ای بر پا است، و هرکسی می‌تواند، سر در گریبان کرده و بدون اندیشه‌ای به اصل معنی این سفره یا میز از آن بخورد. یا در کشورما که خود شاهدی بر این مسئله هستم هرکسی با هر تفکری قدم برمی‌دارد و دست خود را به سفره شام خداوند دراز می‌کند، بدون اینکه از سوی رهبران یا خادمین توجیح گردد، عده‌ای نیز سماجت به بردن عشاء به جهت همسایگان و نزدیکان خود دارند با این تفکر که بیمار هستند و یا مشتاق!! در اینجا نیز خداوند تأکید بر این دارد که مبادا چیزی از این سفره تا صبح باقی بماند، مبادا مصریان به این سفره که به بهای خون آن برۀ تقدیس و مقدس تهیه شده است، دست درازی کنند و نجاسات و آلودگی‌ها را وارد کار بی‌نظیر و زیبای خداوند بکنند.

تمامی این اتفاقات در صلیب و شخصیت عیسی مسیح تفسیر شدند، و در تحقق این موضوع می‌بینیم که عیسی مسیح بر صلیب مُرد و چیزی از او را بر صلیب باقی نگذاشتند. و قبل از طلوع آفتاب او را در مقبره قرار دادند. ((نیقودیموس و یوسف رامه‌ای او را از صلیب پایین کشید، و در کفن پیچیدند و در قبر نهادند)) زیرا می‌دانستند اگر بدن او روی صلیب باقی بماند ممکن بود یهودیان و یا رومیان او را نجس ساخته و بی‌حرمت سازند، یا ممکن بود آن را خوراک حیوانات کرده و بر او آب دهان بریزند، و از این طریق کار عظیم و بی‌نظیر او را بی ارزش و بی‌حرمت بکنند. در نتیجه می‌توان گفت:« او که گناه را نشناخت، آتش داوری خداوند را برخود گرفت و به جای ما کباب شد» و تمامی تجربه‌های تلخ ما را بر خود

گرفت و در نهایت بدن او را سریع از صلیب پایین آورده شد، که مورد بی‌احترامی قرار نگیرد.که می‌توان نمونهٔ آن را در برهٔ فصح و خوردن جسد و پاکسازی باقی ماندهٔ او به جهت حفظ حرمت مشاهده کرد.

نکتهٔ ششم: «کمرِ شما بسته» در عهد جدید می‌توان به آیات بسیاری که اشاره کرد که این جمله را به زیبایی برای ما تشریح می‌کنند، به عنوان مثال: (افسسیان ٦: ١٤ , لوقا ١٢: ٣ تا ٥ , اول پطرس ١: ١٣ , ارمیا ١: ١٧) کمر بسته در سمبول به معنای قدرت است، که به ما قدرت و توانایی در انجام کار و استقامت در اراده را به ما می‌دهد تا در مقابل فشارهای دشمن خم نشویم و بایستیم، « کمری، بسته شده است! که در مقابل فشارها خم نشود»

نکتهٔ هفتم: « نعلین بر پایهای شما»کفشهای ما همیشه باید در پایهایمان باشد (افسسیان ٦ : ١٥ و نعلینِ استعدادِ انجیلِ سلامتی را در پا کنید.) **پوشیدن کفش یعنی؛ حرکت در جهت درست ارادهٔ خدا، و زیر پا گذاشتن موانع است. امروز اراده خدا برای تک تک ما این است که، آنچه که او در زندگی ما انجام داده را با دیگران درمیان بگذاریم، که چگونه او با دست زورآور و فیض عظیمش ما را از اسارت شیطان (مصر، نماد و سمبول نفس و دنیا) رهانید و خارج کرد، در حقیقت آنچه را که یافته‌ایم، با دیگران قسمت کنیم، که همانا بخشایش گناهان است. (اشعیا ٥٢:)**

نکتهٔ هشتم: « عصا در دست شما » عصا داشتن اقتدار و حاکمیت عیسی مسیح است.(عبرانیان ١١: ١٣)

نکتهٔ نهم: « آن را به تعجیل بخورید » (عبرانیان ۱۱: ۱۳ , خروج ۱۲: ۱۱) از این آیات می‌توان این نتیجه را گرفت، که هدف فقط نشستن و خوردن و استراحت در زیر آن حائل به واسطهٔ خون نبود!! بلکه هدف خروج بود. هدف این بود که با عجله خورده شود چون باید سریع خارج شویم، ایمانداران دائماً باید در حالت تعجیل، در حرکت به جهت خروج باشند. امروز فیض ارزان و انجیل آب پز، اینگونه است که؛ حال که بخشایش را داریم و صلیب نیز بر دیوار اتاقمان آویخته شده است، و خون نیز بر چارچوب در پاشیده شده و حائل بین ما و شریر برقرار است، و نجات نیز تضمین شده است، الان دیگرزمان خوردن است و استراحت. اما غافل از فرعون مصر که زده شده!! و در خشم است و کینهٔ او نیز نسبت به ما بی‌نهایت می باشد، زیرا به بهای خون خریداری شده‌ایم، و فرعون مصر (شیطان) به زودی وارد خواهد شد، و درب خانه‌های ما را برای نابودی فرزندان فدیه شده خواهد زد. ما وقت نداریم پس باید به زودی خارج شویم، درست است که ما در دنیا زندگی می‌کنیم! و پای بر زمین داریم، اما باید افکار ما در تعجیل باشد که، این زمین و دنیا از آن من نیست و من نمی‌توانم در اینجا ریشه زده و خانه‌ای داشته باشم، اگر دارای شغل و خانه‌ای زیبا هستیم، خداراشکر! اما هرگز نباید به آنها دل خوش و وابسته باشیم زیرا به یقین مانع از خروج، که هدف اصلی است خواهند بود. یکی از نکات برجسته زندگی ابراهیم، اسحاق، ویعقوب این بود، که ایشان ثروتمند اما چادر نشین بودند. امروز ما می‌توانیم در کار و در تحصیل، و تمامی ابعاد زندگی رفاه داشته، و دارای مدارج بالای موفقیت باشیم! اما

باید چادر نشین و تعجیلانه زندگی، کرده و هر لحضه آمادۀ حرکت باشیم زیرا وقت بسیارکم است و زمانی باقی نمانده. به همین جهت ایماندار باید کمر خود را بسته، و هر آنچه موجب خم شدن کمر او می‌گردد از میان بردارد. باید کمر ما با کلام خدا که حقیقت و راستی است بسته باشد زیرا تنها چیزی است، که می‌تواند ما را استوار و محکم نگاه دارد. ایماندارانی که کلام خدا را نمی‌دانند و در کلام رشد نکرده‌اند کمر آنها باز است، ایشان عریان! و در خطر این خواهند بود، که در فشارهایی که با آنها مواجه می‌شوند، کمر ایشان خم شود. و نهایتاً کمری که بسته نباشد به دو جهت خم خواهد شد! اگر به جلو خم شود به دشمن تعظیم خواهند کرد، و اگر به پشت خم شود به یقین شکسته و فلج خواهند شد و دیگر هیچ حرکت روحانی نخواهند داشت.

« فصح خداوند »

از این جهت به آن فصح خداوند می‌گفتند، زیرا در این فصح بود که خداوند به قوم بنی اسرائیل گفت:« که وارد مصر خواهد شد و تمامی خانه‌هایی را که فاقد علامت خون باشند مرگ گریبان ایشان را خواهد گرفت. (خروج ۱۲: ۱۱ و آن خون علامتی برای شما خواهد بود بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید. و چون خون را ببینیم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را میزنم، آن بلا برای هلاکت شما بر شما نخواهد آمد.)

فصح خداوند به معنای این بود که خدا از تمامی خانه‌ها و کوچه‌ها مصر عبور می‌کند. چه بنی اسرائیلی و چه عبرانی هیچ تفاوتی نداشت خدا از

هر دو عبور می‌کرد، اما تنها مسئله‌ای که وجود داشت امنیت خون بود. بدون خون هیچ کسی در مصونیت نبود. در نتیجه آنچه که گفته شد؛ جشن فصح به معنای جشن عبور بود. زمانی که به این مسئله از دو زاویه نگاه می‌کنیم برای آنانی که در زیر چتر حفاظتی خون نبودند مرگ و داوری بود، و برای آنانی که در اطاعت این دستور بودند، حیات و حفاظت محسوب می‌گردید. در عبور فرشتهٔ مرگ از مصر اگر خون بر در قایمه در خانه‌ای بود از آن عبور می‌کرد، که این خون علامتی از ایمان و اطاعت بود. در پاشیده شدن خون ارزش آن را می‌بینیم، اما مهمتر از آن شهادتی بود که در پشت این مسئله ایمان و اعتماد را به نمایش می‌گذاشت. برای همین است که ایمان دار در لحضهٔ ایمان به مسیح، در ایمان و اعتماد به خون او که بخشایش و فدیهٔ تمام گناهان را در بر می‌گیرد، از مرگ به حیات منتقل می‌گردد. (رومیان ۳: ۲۴ ,۲۵ ، اول یوحنا ۳: ۱٤) به یقین! این قول و وعدهٔ خداست که؛ هیچ بلایی دامنگیر خانه‌ای نخواهد شد، که خون در آن کار خود را به اتمام رسانیده (مزمور: ۹۱: ۱ تا ۱۰)

« جشن فصح یک یادگاری است »

(خروج ۱۲: ۱٤ و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید.

این جشن قبل از فرا رسیدن شب باید آغاز می‌گردید.چون در نیمه شب می‌باید فرشتهٔ مرگ وارد مصر می‌شد و تمامی نخست زادگان مصر و بهایم

را با ندیدن خون به زیر داوری می‌آورد. نیمه شب سمبولی بود از پایان زمان. تاریکترین زمان در طی بیست و چهار ساعت، درست قبل از طلوع آفتاب است و دقیقا در آن نیمه شب بود که فریاد مردم بپا خواست، زیرا فرشته مرگ بر آنانی که خون بره را نپذیرفته بودند داوری را قرار داده بود. در کتاب مقدس نیز خداوند از واژۀ نیمه شب برای معرفی یک وضعیت تاریک در زندگی انسان استفاده کرده، (متی ۲۵: ٦ ، ایوب ۳٤: ۲۰ ، داوران ١٦: ۳ ، مرقس ۱۳: ۳۵ ، لوقا ۱۱: ۵ ، خروج ۱۱: ٤ تا ٦) هرگاه در کلام خدا با واژۀ نیمه شب یا تاریکی شب مواجه شدیم! اشاره به پایان تاریخ و زمان دارد. و طلوع آفتاب! به بازگشت مسیح و سلطنت هزار ساله و شروع عصر جدید اشاره می‌کند. «« عبور از این شب و تاریکی آن باید به عنوان یادگار و شهادتی باشد که در امانت به نسل‌های بعد منتقل می‌شود" »»

« غروب لحظۀ آغاز جشن »

(تثنیه ١٦: ۲ , ٦ پس فصح را از رمه و گله برای یهوه خدایت، ذبح کن، در مکانی که خداوند برگزیند،تا نام خود را در آن ساکن سازد. .٦..بلکه در مکانی که یهوه، خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد در آنجا فصح را در شام، و قت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدنت از مصر ذبح کن)

خداوند دقیقاً به ایشان گفت از زمانی که خورشید غروب می‌کند فصح به انجام برسد و یادگار نگاه داشته شود. اما در زمان مرگ مسیح شاهد هستیم که، عیسی مسیح را در وسط روز به صلیب کشیده شد، و ساعت سه بعد از

ظهر بر روی صلیب جان داد و دقیقا در وسط روز خورشید در اوج تابش خود بود، اما خداوند فرمان داده بود که فصح باید در غروب و شب برگزار گردد؟؟ تحقق این موضوع را می‌توان به زیبایی در آیات زیر مشاهده کرد؛ (عاموس ۸: ۹ و خداوند یهوه می‌گوید؛ که در آن روز آفتاب را در وقت ظهر فرو خواهم برد و زمین را در روز روشن تاریک خواهم نمود.) **در زمان مصلوب شدن عیسی مسیح در وسط روز، به مدت سه ساعت از ساعت ۱۲ تا ساعت ۳ بعد از ظهر،کسوفی عظیم در آسمان اتفاق افتاد، و همه جا تاریک شد، به حدّی که ماه و ستارگان دیده شدند، و جشن فصح یهود تبدیل به ماتم شد.** (عاموس ۸: ۱۰ و عیدهای شما را به ماتم و همهٔ سرودهای شما را به مرثیه‌ها مبدل خواهم ساخت. و بر هر کمر پلاس و بر هر سرگری بر خواهم آورد و آن را مثل ماتم پسر یگانه و آخرش را مانند روز تلخی خواهم گردانید.) **خورشید در آن ساعت به جهت پسر، تابش خود را از دست داد و تاریک شد، و تمامی تابش نور روحانی دنیا، با مرگ او از میان رفت.**

« نام او را بخوانید »

فصح باید در جایی برگزار می‌گردید که نام یهوه در آنجا باشد. (تثنیه ١٦: ٢ , ٦ ، تثنیه ١٢: ٥ تا ١٤ , ١٨ , ٢١) **در آن زمان قبل از وارد شدن به سرزمین وعده، و ساخته شدن معبد اورشلیم جشن فصح، در خیمهٔاجتماع برگزار می‌گردید، یعنی در مکانی که نام یهوه در آن به ثبت رسیده و اعلان شده بود. تحقق فصح که قربانی مسیح بود! را نیز دقیقاً در این مکان می‌بینیم، یعنی در روبروی معبد، (جایی که مسیح در آنجا مصلوب شد از**

داخل معبد قابل روئیت بود) به صورتی که کاهنین از دروازۀ معبد مسیح را بر صلیب آویخته بر تپۀ جلجتا می‌دیدند. این موضوع نیز یکی از پیشگویی‌هایی بود که باید در مورد فصح و مرگ مسیح به تحقق می‌رسید.

« هیچ استخوانی از او شکسته نشود »

(خروج ١٢: ٤٦ در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید)

صلیب و مرگ بر آن، مرگی بسیار وحشتناک بود، که توسط رومیان اختراع و ابداع شده بود. زمانی که کسی را بر صلیب به دار می‌آویختند، برای فرد مصلوب شده مرگی دردناک و زمان بر بود، از این رو، سربازان رومی پایهای فرد مصلوب شده را از روی ترحم و دلسوزی می‌شکستند تا بدن ایشان در حالت افتاده قرار بگیرد، در این حالت با فشاری که بر روی ریه‌ها وارد می شود، موجب از بین رفتن کشش شعایی ریه و در پی این پروسه منجر به افزایش تمایل مجاری هوایی، به روی هم افتادن یا «کولاپس» شده، و در نهایت موجب پر هوایی ریه و محدودیت جریان هوا در ریه‌ها می‌گردد، و با گیر افتادن هوا، نهایتاً باعث خفگی و مرگ فرد مصلوب شده می‌گردید. در نتیجه کار اعدام زودتر به پایان می‌رسید. چون فردای مصلوب شدن عیسی مسیح عید بزرگ و سبت سالیانه بود، یهودیان از سربازان رومی درخواست کردند که ساق پای‌های ایشان را بشکنند. زمانی که سربازان ساق پای دو دزد مصلوب شده با مسیح را شکستند، و به عیسی خداوند رسیدند دیگر نیازی ندیدند که این کار را

بکنند چون او جان داده و مرده بود، و بر طبق پیشگویی نیز نباید این اتفاق می‌افتاد.(مزمور ٣٤: ٢٠ همهٔ استخوانهای ایشان را نگاه می دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.) اصولا در فرهنگهای کهن، زمانی که یک پادشاه یا شخصیت مهم مملکتی، به اسارت پادشاه یا مملکتی دیگر در می‌آمد، به خاطر اینکه سر تعظیم فرود آورد! ساق پایهای او را می شکستند، و دیگر آن پادشاهِ اسیر یا فرماندهٔ به اسارت در آمده نمی‌توانست، در مقابل آن پادشاه جهان گشا، قدرت ایستادگی داشته باشد. آنها اشخاص اسیر را به نشان تحقیر و اجبار به زانو در می‌آوردند، که سر تعظیم فرو آورند، که این کار آنها علامتی بود از خاری و حقارت شخصی که به اسارت در آمده بود. و شیطان می‌خواست که مسیح زانوهایش را در مقابل روئسای این دنیا و نهایتاً این جهان گشایی که خودش بر آن حاکم است خم کند، و سر تعظیم فرو آورد، و لی زمانی که مسیح سرش را به آسمان بلند کرد! و پدر را صدا زد به نشان تعظیم سرش را بر زمین انداخت و خودش را به پدر تسلیم کرد.

« نان فطیر بخورید »

در خانهٔ هیچ کدام از قوم خدا نباید خمیرمایه‌ای وجود داشته باشد، زیرا ایشان قومی مسافر بودند، که نباید در هیچ جایی ریشه داشته باشند.(خمیرمایه یا مخمر: ماده‌ای است که کار زیبایی را انجام داده و به نان حجم و شکل می‌دهد) و قوم، به هیچ عنوان این اجازه را نداشتند، که نان را غنی‌سازی کنند و از خمیرمایه برای طمع و کیفیتی بهتر استفاده

کنند. ایشان از شب فصح به مدت هفت روز باید نان بدون خمیرمایه می‌خوردند.(لاویان ۲۳: ٦) امروز نیز ما ایمانداران در تحقق این موضوع، از خمیرمایه که سمبولی است، از منابع و قدرتهای طبیعی باید بدور باشیم، و در یک دورهٔ کامل که هفت" سمبول آن است، و از شب فصح و لحظهٔ نجات ما آغاز می‌گردد، باید تمامی زندگی‌های ما بدور از خمیرمایه باشد. به این معنی که ایماندار از لحظهٔ نجات و قرارگیری در آرامی خداوند از کلام بی‌غل و غش، خالص و کلامی که در آن هیچ آلودگی و فسادی وجود ندارد تغذیه کند.

زمانی که به نانوایی هایی که شرکتهای خصوصی در ایران تأسیس کرده‌اند، مراجعه می‌کنی انواع و اقصام نانهای زیبا، پوف کرده، حجیم، مغزدار، طعم‌دار و خوشمزه را می‌توان دید که مواد اصلی و تشکیل دهندهٔ آنها، خمیرمایه و مخمر است. در صورتی که نانهای فطیر و معمولی، و فروش آزاد بدون خمیرمایه، و فاقد زیبایی و ظاهر هستند. این گفتهٔ من به جهت تبلیغ نانهای حجیم، و نقض نانهای فطیر نیست! بلکه این موضوع جنبه‌ای روحانی دارد، که ایماندار باید تماماً خود را از ظواهر این دنیا بدور نگاه دارد و از نان فطیر تغذیه بکند، که سمبولی است از شخصیت عیسی مسیح. امروز خداوند ما عیسی مسیح از نظر و نگاه دنیا هیچ طعم خاص و صورت و منظری ندارد. امروز در قرن بیست و یکم بسیاری، تفکرات و ایدئولوژی خاص وجود دارند که هر روزه آنها را با طعمی لذیذ و دنیا پسند در هم می‌آمیزند و به خورد عموم می‌دهند. و شاهد هستیم! که هر روز تفکری جدید از یک فیلسوف، با شکوه و جلالی، به

خیال منحصر به فرد، در جراید و رسانه به نمایش گذاشته می‌شود، حال این موضوع فرقی هم نمی‌کند که از شرق باشد یا از غرب، زیرا به گفته ایشان فقط قصد معرفی! وجود خدا و نحوه پیدایش هستی را دارد. غافل از اینکه آن شخص قصد دارد خدای، ساخته، و مسیح مصلوب و قیام یافته ذهن خالی از حقیقت و متروک خود را به نمایش بگذارد. یکی از مسائلی که متأسفانه امروز در کلیسا باب شده است، موعظه‌هایی توأم با روانشناسی است، که با تشویق به خود شناسی و حس اعتماد به نفس، ایماندار را در مسیرهای دیگری خارج از اصل شناخت عیسی مسیح قرار می‌دهند و به جای اینکه تمرکز ایشان برکار و شخصیت و عملکرد عیسی مسیح باشد که آزادی حقیقی را در بر خواهد داشت، تمرکز را بر قدرتها، خودشناسی و خود سازی و آنچه که عرف و عام می‌پسندد قرار داده‌اند! که این را می‌توان مسیحیت قرن بیست و یکمی نامید که همان خمیرمایه‌ایست که مسیحیت را خوشمزه‌تر معرفی می‌کند. در چنین کنفرانس‌هایی که با این مضامین بر پاست، جایی برای نشستن که هیچ!! حتی جایی برای ایستادن نیز نمی‌توان پیداکرد. اما اگر در مورد صلیب مسیح و انکار نفس و کار تبدیل روح القدس و تسلیم کامل، و شناخت کامل خود به وسیلهٔ تفتیش روح صحبت کنی! مسیحیت را به مانند بازاری رو به رکود و نزول خواهی دید که درصدد ورشکستگی است.

« جشن را در خانه‌هایتان برگزار کنید »

خداوند به اسرائیل فرمان داده بود که جشن را در خانه‌هایشان برگزار کنند. و این فرمان به جهت امنیت و حفاظت ایشان بود. هیچ کس حق خروج از آن خانه را نداشت، تا زمانی که خداوند فرمان خروج را صادر کند. (خروج ۱۲: ۲۲ , ۲۳ و دسته‌ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید و بر سر و دو قایمهٔ آن از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود. زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند، و چون خون را بر سر و در دو قایمه‌اش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه‌های شما درآید تا شما را بزند.) **طبق آنچه در آیات فوق می‌بینیم! فصح، که در نمونه آغاز سلطنت مسیح بود، از شب شروع می‌شد، و صبح به پایان می‌رسید. در تمامی این دوره کلیسا باید در حفاظت و امنیت باشند و در زیر پوشش آن خون، از بدن مسیح (برهٔ کباب شده و نان فطیر) تغذیه بکنند. حال اگر در آن شب یک بنی‌اسرائیلی جرأت می‌کرد که از آن خانه خارج شود، و از آن مرز خون بگذرد، هیچ تضمینی برای امنیت زندگی او وجود نداشت، و این احتمال بود که به زیر داوری بیاید و حتی فرشته داوری او را نیز هدف قرار بدهد.**

در نتیجه آنچه که در این بخش گفته شد؛ زندگی و امنیت یک ایماندار در کلیسا به عنوان منزل و در زیر پوشش خون ریخته شده عیسی مسیح است (یوحنا ۱۰: ۹ من در هستم!هرکه از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.) **در آن شب که در فردای آن مسیح باید مصلوب**

می‌گردید، با برگزاری فصح و اعلان نمودن نان به عنوان بدن، و پیاله به عنوان خونش، مسیح این مسئله را بازگو کرد که؛ در ابعاد روحانی خط جدیدی کشیده شد. و می‌بینیم که یهودای اسخریوطی از منزل خارج شده و از خط بیرون رفت، در نتیجه حفاظت و امنیت خودش را از دست داد، و نهایتاً در آن عذاب و الزامی که کشید خودش را تسلیم به مرگ کرد. در حالی که پطرس که خیانت کرد در منزل باقی ماند و بالاخره خون عیسی مسیح درکفاره او را بازیافت و او به مشارکت و سلامت روحانی بازگشت کرد. ایماندار باید ارزش خون، بدن مسیح، امنیت و حفاظتی که در پوشش خون و کلیسا است را بداند، و حتما باید این دو موازی و در یک خط و باهم باشند. مشکل ما امروز این است که همهٔ ما خون را دوست داریم اما زمانی که صحبت کلیسا به میان می‌آید! هرکسی ایدآل خودش را دارد. به عنوان نمونه عده‌ای می‌گویند؛ که حال من ایماندارم و نجات را دریافت کرده‌ام و اگر به کلیسا نیز نروم هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد! زیرا من مزایای خون را دارم و تحت پوشش آن قرار گرفته‌ام!! و این دقیقاً مشکل کلیسا است، که این دو یعنی خون و بدن (کلیسا) را از هم تفکیک کرده‌اند. در صورتی که این دو همیشه باید با هم باشند، و هرگز این امکان وجود ندارد که کسی خون را بخواهد اما مسکن را رد کند. و متأسفانه ایمانداران خود را با این مسئله توجیح کرده و خانه نشینی و انزوا را اختیار کرده‌اند، و به خیال اینکه نجات و مزایای خون را دارند، و از طریق ماهواره و شبکه‌های اجتماعی در مشارکت هستند خود را از کلیسا و بدن مسیح منفک کرده‌اند. البته و صد البته که

در این زمینه استثنا نیز وجود دارد. خصوصاً درکشورهایی که در آنها کلیسا برقرار نیست، خداوند به یقین تدابیری را در نظر دارد که بتواند با آن ایمانداران کارکرده که آنها نیز به رشد کامل برسند. اما اگر در کشورهایی که تمامی امکانات برقرار است غفلت بکنیم، و فقط درصدد نسبت دادن مزایای خون به خودمان باشیم، و خودمان را در منزل مشارکتی و بدن مسیح قرار ندهیم این خطر بزرگی است که می‌تواند ما را از امنیت روحانی خارج کند.

« خدمت دائمی »

خدا خروج قوم بنی‌اسرائیل را از مصر برای آنها خدمتی دائمی اعلام می‌کند که همیشه بیاد آورده و از آن نگاه داری کنند، و آن زمان که وارد سرزمین وعده شدند، به فرزندان خود نیز آن را آموزش دهند. (خروج ۱۲: ۲۵ تا ۲۸ « و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند به حسب قول خود، آن را به شما خواهد داد، آنگاه این عبادت را مرئی دارید. و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست؟ گویید این قربانی فصح خداوند است. که از خانه‌های بنی‌اسرائیل در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان را زد و خانه‌های ما را خلاصی داد» پس قوم به روی در افتاده و سجده کردند. پس بنی اسرائیل رفته آن را کردند چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، همچنان کردند.) **امروز این خدمت به کلیسا سپرده شده که در اولین مرحله این خدمت را به عهده بگیرند، و به کودکان و نوجوانان، خون مسیح و ارزشها و توانایی‌ها و اهدافی را که دنبال می‌کند را آموزش دهند، به عنوان نمونه می‌توان به حضور بچه‌ها در عشاء ربانی اشاره کرد، آنها نمی‌توانند شرکت کنند اما می‌توانند که**

در مراسم حضور داشته باشند، و شاهد تغذیهٔ پدر و مادر خود از میز شام خداوند باشند. و به یقین فرزندان از ایشان حکایت را جویا خواهند شد و متقابلاً پدر و مادر نیز علت و اهمیت این کار را برای فرزندانشان تشریح خواهند کرد. *[1]هر بارکه دخترم با ما در مراسم عشاء ربانی شرکت می‌کند، و در هر بار من آغاز و هدف این مراسم را برای او بازگو می‌کنم که؛ دخترم آیا می‌دانی که این مراسم چیست؟ چون خداوند برای ما کاری بزرگ را انجام داده است! و ما را از خطر داوری و هلاکت، و مرگ جاودانی به خاطر عیسی مسیح و مرگ و قیام او از مردگان رهانیده است. و اینگونه برای او باز گو می‌کنم که؛ دخترم!! روزی نیز خواهد آمد که تو نیز با انتخاب خودت عیسی مسیح را به قلبت دعوت می‌کنی که او نجات دهندهٔ تو باشد و تو نیز در زیر پوشش، خون او عضوی از این بدن زنده باشی.

و این باید یکی از اهداف مهم و خدمات کلیسا باشد، که دائما قدم را به جهت آموزش فرزندانمان در معرفی این هدف برداریم، و ایشان را آموزش دهیم. شاید گاهی نگران درک ایشان باشیم اما در هر بار شرکت، و آموزش به یقین! به قوت روح خدا گوشه‌ای از این هدف و عملکرد زیبای عیسی مسیح برای آنها باز خواهد شد.

---

[1] نمونه از ویراستار

« این فدیه است که تمایز را ایجاد می‌کند »

آنچه که بین اسرائیل و سایر اقوام تمایز را ایجاد می‌کرد، فدیهٔ برهٔ فصح بود.(خروج ۸: ۲۳ « و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم، فردا این علامت خواهد شد») **در این آیه منظور از فردا" روزی بود که باید برهٔ فصح قربانی می‌شد، نجات بنی اسرائیل از خانهٔ بردگی و بندگی، به خاطر فدیهٔ برهٔ فصح بود و خداوند گفت که فرقی را بین ایشان و مصریان خواهد گذاشت.**(خروج ۱۱: ۷ اما بر جمیع بنی اسرائیل سگی زبان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارده است.) **جای تأسف است که در برخی از جماعت‌های کلیسایی هر کسی می‌تواند از میز شام خداوند تغذیه کند، بدون توجه به اینکه بین مصر و اسرائیل تفاوت و وجه تمایزی وجود دارد، یعنی بین آنانی که قوم خدا هستند، و آنانی که هیچ سنخیّتی با قوم خدا ندارند. بسیار مهم است که ما بین ایماندار و غیر ایماندار تفاوت را قائل شویم. البته این موضوع هرگز نباید سوء تعبیر شود! که ما از آنها برتر هستیم، بلکه این صحبت به ابعاد روحانی نگاه می‌کند، که لازمهٔ آن ایمان است، و کسی که در کنار میز شام خداوند حضور پیدا می‌کند، باید کاملا به مسئلهٔ خون و کار و هدف مسیح واقف باشد، و با ایمان قلبی پذیرفته باشد. در نتیجه شرکت دادن بی ایمانان در این عشاء مقدس، چیزی جز به قصور و اشتباه نیست.**

« شب فصح و غارت مصریان »

(خروج ۱۲: ۳۱ , ۳۵ , ۳٦ « و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت:«برخیزید و ازمیان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی‌اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید..۳۵.. و بنی‌اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند. و خداوند قوم را در نظر ایشان مکرم ساخت، و هر آنچه خواستند به ایشان داد. پس مصریان را غارت کردند.)

با مرگ نخست‌زاده و بهایم مصریان، فرعون، موسی و هارون را صدا کرده و به آنها گفت: سریعاً از مصر خارج شوید. و در این تلاش برای بیرون انداختن بنی‌اسرائیل بود که مصریان غارت شدند، چون تمامی طلا و جواهراتی که مصریان داشتند را، به بنی‌اسرائیل دادند. حال سوالی که پیش می‌آید! این است که چرا غارت؟؟ و این غارت به چه معنا است؟ بنی اسرائیل به مدت چهارصد سال بدون دستمزد در بردگی، فقر، و فلاکت در خدمت مصریان بودند، به خاطر این بی‌عدالتی و بی‌انصافی که مصریان در حق بنی‌اسرائیل کرده بودند، خدا در دل مصریان گذاشت که تمامی مزایای چهارصد سال بردگی را به ایشان باز گرداند، در ضمن اگر هم مصر به ثروتی رسیده بود به یقین با کار و تلاش اسرائیلیان بود. و می‌بینیم که عدالت خدا اجرا شد. و قسمتی از آنچه حق ایشان بود را دریافت کردند. اما امروز مبادا که در فکر ما نیز تداعی بشود که حتماً ما هم باید دست به غارت مردم بزنیم، بلکه امروز تمامی آن منابع و امکاناتی که در دستان ما قرار دارد! به عنوان مثال: استفاده از وقت و زمان و تکنولوژی‌های روز دنیا، و هر منابع، فکر، و فرصتی که می‌توان از آن

برای منافع خداوند استفاده کرد، امروز برای ما غارت مصر است. زمانی که ما به مسیح ایمان می‌آوریم. خیلی از صدمات و زیانهایی که در قبل از ایمان به ما وارد شده را خداوند جبران می‌کند، البته نه همهٔ آنها را ولی به طور مشخص هر فرد متوجه آن جبرانها خواهد شد. به عنوان نمونه، مسائل روحی و روانی، حتی از لحاظ جسمی نیز خداوند شفا و برکات خود را اعم از مالی و زمینی در اختیار ما قرار می‌دهد. و این موضوع را می‌توان غارت مصریان دانست! یعنی آن چیزی که از ما ربوده شده و توسط شیطان در بی انصافی و بی‌عدالتی از ما گرفته شده، به ما بازگردانده خواهد شد، و خداوند مرحمی خواهد بود بر تمامی زخمهای کهنه و دردهایی که از گذشته در زندگی‌های ما رد پا به جا گذاشته‌اند، و تازگی و شور و نشاط تازه‌ای در زندگی‌ما خواهد آمد. (دوم قرنتیان ۵: ۱۷ «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است؛ چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز تازه شده است») **اگر به این آیه از زاویهٔ دید که در بالا گفته شد نگاه کنیم! به مانند غارت مصر است، که ایشان داوطلبانه هرچه که طلا و نقره داشتند به اسرائیلیان دادند. زمانی که با خداوند زندگی را سپری می‌کنیم به یقین بسیاری از مسائل گذشته جبران خواهد شد.**

« قوانین فصح و چهار نکته »

نکتهٔ اول:«هیچ بیگانه‌ای از آن نخورد»(خروج ۱۲: ٤۳ «و خداوند به موسی و هارون گفت:« این است فریضهٔ فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد.»)**یکی از مسائلی که در قبل نیز در مورد آن صحبت کردیم این بود که، ما فصح را به**

عنوان سمبول در عشاء ربانی انجام می‌دهیم! و یکی از خطاهایی که کلیسا کرده و می‌کند، این است که هرکسی وارد شد می‌تواند در عشاء (شام خداوند) بدون در نظر گرفتن اینکه این فرد در کجای ایمان ایستاده شرکت کند. درست به مانند اینکه در این مسیر سحر و جادویی است که هرکسی از آن بخورد تمامی مشکلات او حل خواهد شد. و این چیزی جز حقیر شمردن کار مسیح و این میز نیست، زیرا در آیه فوق خداوند به وضوح بیان می‌کند که هیچ بیگانه‌ای از آن نخورد. یعنی کسی که هیچ رابطهٔ حیاتی و تولد تازه با خداوند ندارد، و در آن خلقت جدید نیست.

نکتهٔ دوم:« غلام زر خریدِ مختون، می‌تواند بخورد» (خروج ۱۲: ٤٤ و اما هر غلام زر خرید او را ختنه کن و پس آن را بخورد) **در این آیه از غلام استفاده می‌کند که در اصل به معنای خادم است. و می‌دانیم که همهٔ ما در این خلقت جدید خادم هستیم. از این جهت که خادم شخصی است که تمامیت افکار و اراده و احساسات ارباب خودش را به درستی درک می‌کند، و می‌شنود و در زندگی خودش ابراز می‌کند. امروزه خادم را در کلیسا، به عنوان یک مقام رسمی می‌شناسند که از سوی کلیسا یا سازمانی دست گذاری شده، و باید دارای مدرکی ممهور باشد، تا بتوان آن را به عنوان خادم شناخت. در صورتی که هر ایماندار در دعوتی که در خداوند دارد، به عنوان وراثت با مسیح و جدو جهدکردن در راستای شناخت و رسیدن به سلطنت با مسیح خادم است و در این هدف خدا را خدمت می‌کند. و این دقیقاً به این معنی است؛ که هر ایماندار در زندگی**

شخصی خودش اهداف خدا را دنبال کند، و متجلی و نمایانگر تمامی افکار و احساسات و ارادهٔ خداوند باشد.

جدای از این موضوع که همهٔ ما خادمین هستیم به بعضی از ما خدمتی خاص داده شده است. (افسسیان ٤: ١١ «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را) **به کلمهٔ بعضی" در آیه توجه کنید!! آیا در حقیقت فقط خدمت از آن بعضی‌هاست؟! و بقیه تماشاچی و تشویق کننده؟ آیا واقعا این هدف و فکر خداست که عده‌ای خاص در خدمت تمام وقت باشند و طبقهٔ عام در هر هفته یک یا دوبار در مراسم شرکت کنند، و تماشاچی جمعیت باشند؟ در صورتی که خداوند هرگز و هرگز چنین چیزی را در بدن و کلیسا قرار نداده و اصلاً رویای او نبوده است. و این آن چیزی است که خداوند از آن اظهار تنفر کرده و آن را عملکرد نقولاویان می‌خواند.**(مکاشفه ٢: ٦ ,١٥ لکن این را داری که تعالیم نقولاویان را دشمن داری، چنانکه من نیز از ایشان نفرت دارم. و همچنین کسانی را داری که تعالیم نقولاویان را پذیرفته‌اند.) **در این آیات می‌خوانیم که خداوند هم از اعمال و هم از تعالیم نقولاویان تنفر خود را اعلام می‌کند، نقولاویان جماعتی از کلیسا بودند، که عقیده داشتند! برای ارضای عام لازم است که ما یک طبقهٔ خاص داشته باشیم، و عده‌ای که عام خوانده می‌شوند، به جهت آن عدهٔ خاص در تلاش باشند تا ایشان بتوانند در خدمت تمام وقت بمانند. آنها بر این باور بودند که چون ما وقت و زمان نداریم و در مشغولیات کار و امرار معاش و روزمرگی هستیم، شما با خدا در ارتباط باشید و کلام خدا را بخوانید و پیغام آن را برای ما با بازگو کنید. به این ترتیب ایشان کلیسا**

را به دودسته (خاص) و (عام) یا سایر ایمانداران تبدیل کردند. در نتیجه خداوند در قرن اول این هشدار را داده بود که از ایشان برحذر باشید، و می‌بینیم که این عده، به آرامی این افکار را در کلیسا تزریق کردند و در قرن چهارم و «کلیسای سوم» شاهد هستیم که این صحبت به شکل آموزه‌ای در کلیسا تعلیم داده می‌شود. و خداوند از تعالیم و اینگونه افکارکه متأسفانه امروز برخی از ایمانداران و عقاید ایشان را از هدف اصلی خدا متروک، و دورکرده است، که برخی جایگاه و مقام خاصی به نام کشیش، خادم، شبان، معلم و رسول را دارند و بقیه ایمانداران عام هستند، تنفر خود را اعلام می‌کند. در صورتی که خدا هرگز به کلیسا به عنوان مقام و جایگاه آنها نگاه نمی‌کند، بلکه تمامی بدن در هر جایی که خداوند ایشان را خوانده در ابراز تمامیت افکار و احساسات و ارادهٔ او سهیم هستند، و باید فعال باشند. البته که خدا به بعضی عطایی خاص را داده و ایشان خدماتی خاص را انجام می‌دهند. اما تمامی ایمانداران باید در رشد و بلوغ ایمانی در شناخت خداوند و به اهداف او خدمت بکنند. باشد! که سایر مردم بتوانند توسط هرکدام از اعضای کلیسا خداوند را بشناسند.

در مقام خادمین و بهایی که برای ما پرداخت شده است، پطرس به زیبایی این موضوع را برای ما تشریح می‌کند. (اول پطرس ۱: ۱۸ , ۱۹ زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطنی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون برهٔ بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح) **و می‌بینیم که ما در زیر برکت فصح هستیم، و در زیر آن خونی زندگی می‌کنیم که**

بهای خریداری ما شده است. (زمانی که از واژۀ غلام زر خرید استفاده می‌کند منظور همۀ ما ایمانداران هستیم که به بهایی گزاف خریداری شده‌ایم، غلام" در این سر متن معنایی مثبت" دارد)

نکتۀ سوم: «نزیل و مزدور از آن نخورد»(خروج ۱۲: ٤٥) به این معنی که اگر فهم ما در خدمت به خداوند، این باشد که از آن پول سازی کنیم، واگر در خدمت سازمانی هستیم و بابت این خدمت مزدی را دریافت می‌کنیم نمی‌تواند انگیزۀ ما درست باشد.البته این گفته در مورد کسانی که در خدمت تمام وقت کلیسا هستند و برای امرار معاش از طرف کلیسا تأمین می‌شوند صدق نمی‌کند. اینجا منظور افرادی هستند که از بیرون آمده و درصدد سوء استفاده هستند. مزدور به کسی گفته می‌شود، که بابت کارش مزد می‌گیرد، و در خدمت ارباب دیگری است که پول است و او را خدمت می‌کند.(یوحنا ۱۰: ۱۳ مزدور می‌گریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست) و چنین شخصی اجازۀ ورود به رابطه مشارکتی با خون و بدن مسیح را ندارد. امروز کسانی هستند که با اهداف دیگری وارد کلیسا شده‌اند و ایشان به یقین انگیزه‌های درستی ندارند، و ما باید تشخیص بدهیم که آنها با چه انگیزه‌هایی وارد کلیسا شده اند، آیا واقعا در خدمت به خداوند هستند، و دل ایشان در ابراز ارادۀ خداست، یا در جهت افکار انسانی و نفسانی خود قدم برداشته‌اند؟

اگر زندگی ما در جهت ارادۀ خداوند و انکار نفس و مصلوب شدن آن نباشد، زمانی که در عشاء خداوند شرکت می‌کنیم در حقیقت خیانتی را

نسبت به خداوند به انجام رسانیده‌ایم، و اگر زندگی ما در جهت پیشرفت، رشد و بلوغ و شناخت خداوند و تسلیم نفس نیست، در اصل ما مزدور نفس و امیال خودمان هستیم، و صرفا مراسم شام خداوند را از روی سنت و تشریفات به انجام رسانیده‌ایم و خطر دیگری که کلیسا را تهدید خواهد کرد، این است که شرکت در مراسم شام خداوند، بعد از مدتی به یک عادت تبدیل خواهد شد، که فقط از روی تکرار و قدم برداشتن، در جسم است و آن‌زمان است، که معنای واقعی این مراسم به دست فراموشی سپرده خواهد شد. متأسفانه امروز، حتی اگر از عده‌ای این سوال را بکنی که علت حضور تو چیست؟ یا این واقعه به چه معناست و چه ریشه‌ای دارد ؟ نه نمونه را می‌دانند و نه هدف را، پس باید بسیار مراقب باشیم که مبادا مزدور نفس خودمان باشیم و در سپردن نفس کوتاهی کنیم و نخواهیم که تماماً نفسمان را در زیر تسلط روح خداوند بیاوریم! همیشه باید این نکته را در افکارمان و به دیگر ایمانداران، یادآور باشیم که زندگی ما باید، بر مبنای تسلیم نفس بر صلیب و رشد شخصیتی مسیح، در حرکت باشد. و این موضوعی است که برای مزدور غیر قابل درک و بی‌نتیجه است.

نکتهٔ چهارم:« نامختون نخورد » (خروج ۱۲: ٤٨ و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصح را برای خداوند مرئی بدارد، تمامی ذکورانش مختون شوند و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد. و مانند بومی زمین خواهد بود؛ و اما هر نامختون از آن نخورد) **در حقیقت یکی از مهمترینِ این نکته‌ها مسألهٔ ختنه است. البته ما می‌دانیم که در عهد جدید ختنه در جسم و ابعاد روحانی معنایی ندارد.« شاید گروهی به عنوان سنت‌های دینی و در غالب مذهب ختنه را انجام**

داده و اسم گذاری کنند. اما در اصل ختنه فقط یک جنبهٔ بهداشتی دارد» پولس رسول در رساله به رومیان، (یهودیان و رومیانی که از زمینه یهود هستند)

حقیقت ختنه را آشکار می‌کند. (رومیان ۲: ۲۹ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.)(فیلیپیان ۳: ۳ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم) **ختنه در روح و در دل امروز مترادف است با ختنه‌ای که در عهد عتیق انجام می‌دادند، با این تفاوت که در قدیم با سپردن تکه‌ای از پوست، در جسم انجام می‌شد، اما در عهد جدید این عمل با سپردن کامل نفس و تسلط کامل روح بر نفس است. ختنه در عهد قدیم در جسم و یک بار برای همیشه بود، اما ختنه در روح دائمی است، به این معنی که دل ما ایمانداران مدام در حال مختونی است، و تمامی اتصالات با آن زندگی قدیم و کهنه و نفس عماره دائماً باید در زیر کارد جراحی، تسلط روح‌القدس بیاید و روح خدا بتواند در روح ما مسلط شده و خودش را ابراز بکند، آنگاه نفس ما یعنی جایی که در آن افکار و احساسات و ارادهٔ ماست زمانی که توسط کارد جراحی روح‌القدس مختون گشت، دیگر این افکار و احساسات و ارادهٔ خداست که در ما فعال خواهد بود. و شخصیت الهی در ما شکل گرفته، و ابراز خواهد شد. و این به معنای ختنهٔ قلبی است. ختنه قلبی به یک بار انجام نخواهد شد و خدا دائماً تمامی اتصال ما را با دنیای طبیعی و تفکرات دنیوی باید قطع بکند. گناه به مانند ویروس و قارچ رشد کرده و تمامی**

نظام فکری ما را در بر گرفته و آلوده کرده است، در نتیجه تمامی افکار و احساسات ما، با تفکرات مسموم و زمینی و نفسانی، با منشأ ترس پر شده، و مسلماً برداشتن آنها و عوض شدن این افکار در راستای افکار الهی کار یک شب یا یک روز نیست. در حقیقت اگر یک باور یا طرز فکری غلط، به مدت طولانی به ما گفته شود عضوی از وجود ما خواهد شد، و چنان در باور ما شکل خواهد گرفت که برداشتن آن! با مقاومتِ بسیار ما و درد همراه خواهد بود و فقط این کارِ زمان‌بر، به دست رحیم و مسلط روح‌القدس است که انجام خواهد گرفت.

یکی دیگر از نکات ختنه قلبی تعمید آب است" در اکثر باورها تعمید به این معناست که من، اعتراف کنم و شهادت دهم که مسیحی هستم. اما در حقیقت معنی درست تعمید آب در این است که کار عمیق ختنه دل در من شروع شده است. در زمان تعمید، ما اصل مرگ و قیام را اعلام می‌کنیم، که من با مسیح مُردم و با او زنده شدم، تا در تازگی حیات راه بروم. زمانی که شهادت می‌دهم که من با مسیح مُردم، یعنی هویت زمینی، طبیعی و جسمانی و مورثی که از پدر و مادرم دریافت کرده‌ام، به اتمام رسیده و مصلوب شده است و هویتی جدید در مسیح نصیب من شده است. و حال در تازگی حیات که به معنای شخصیت سازی است، در حرکت هستم. در نتیجه؛ می‌توان گفت؛ «تعمید آب اعلان شروع ختنهٔ قلبی است»

« محفل مقدس »

(خروج ۱۲: ۱٦ و در روز اول، محفل مقدس و در روز هفتم، محفل مقدس برای شما خواهد بود از آنها هیچ کار کرده نشود جز آنکه هرکس باید بخورد؛ آن فقط باید در میان شما کرده شود) **محفل مقدس به معنای اجتماع قوم و مقدسین خدا برای هدفی مقدس است. قوم خدا در این روز باید همگی در یک گردهمایی جمع می‌شدند. و این روز را جشن می‌گرفتند، و بعد از آن به مدت یک هفته نان فطیر می‌خوردند، و باز مجدداً در روز هفتم به دور هم جمع می‌شدند و جشن می‌گرفتند. در عید فصح و عید نان فطیر و سایر اعیاد همیشه روز اول محفل مقدس بود. و یک سبت خاص اعلام می‌شد، زیرا با توجه به آیهٔ فوق خدا فرمان می‌دهد که «در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکسی باید بخورد آن فقط در میان شما کرده شود» یعنی در روز چهاردهم که در غروب آن فصح باید انجام بشود. فردای آن روز یعنی روز پانزدهم باید روز اول عید نان فطیر باشد، که این روز یک سبت خاص است، که همه باید متحداً آن را اجرا می‌کردند و هیچ کار دیگری نباید در این روز صورت می‌گرفت. امروز این واقعه در عهد جدید برای ما ایمانداران این پیام را در بر دارد که ما نباید! در مقابل کاری که عیسی مسیح برای ما با مرگ و قیامش بر صلیب انجام داد، کاری را انجام بدهیم یا برای نجات خودمان قدمی را برداریم. عدد هفت سمبول دورهٔ کاملی از زندگی ما است که باید در زیر فیض خدا و کار تمام شدهٔ خداوند بر صلیب، توکل و اعتماد کرده، و در آرامی و جشن و خوشی این روزها را سپری کنیم. یکی از مشکلات کلیسا و ایمانداران این است که فکر**

می‌کنند، برای نجات خود باید کاری را انجام دهند، و چیزی را به کار تمام شده عیسی مسیح اضافه کرده، کاری نیکو را انجام دهند، یا اعمالی را بجا آورند که نجات خود را حفظ کنند. البته!! که باید کار نیکو کرد و شخیت ما تغییر کند و عملکرد ما به شخصیت خداوند تبدیل بشود. اما همهٔ اینها که گفته شد شرط و لازمهٔ نجات نیستند! بلکه آنچه گفته شد باید ثمرات نجات ما برای تبدیل شخصیت باشند و نه، ایجاد هویت. زیرا برای بدست آوردن این هویت جدید ما هرگز نمی‌توانیم کاری را انجام بدهیم، بلکه فقط در زیر پوشش فیض، خداوند این هویت را به ما هدیه می‌دهد. اما شخصیت اکتسابی است و باید در زیر تعلیم، که لازمهٔ آن تسلیم کامل قلبی ما به روح‌القدس است کسب شده و بدست بیاید.

نکته!!«زمانی که خداوند می‌گوید روز اول و روز هفتم سبت باشد به این معنی است که در تمام مراحل زندگیم من نباید کاری را انجام بدهم که از مزایای فصح استفاده کنم. ایمانداری که واقعا این معنی را در روح تجربه می‌کند، از تلاش بیهودهٔ برای خشنودی خدا و نگاهداری هویت خود، دست می‌کشد»

یکی از مباحث قابل تأمل در کلیسای فارسی زبان، که در مورد آن انواع و اقصام تعالیم وجود دارد، موضوع از دست دادن" نجات یا از دست ندادن" نجات است. اکثراً فکر می‌کنند باید در مقابل فیضی که خداوند به خاطر قربانی عیسی مسیح به ما داده کاری را انجام دهند، که بتوانند آن را نگاه داشته یا حفظ کنند. در صورتی که این توهین به خدا و کار تمام

شدۀ عیسی مسیح است. البته که باید برای قدوسیت و تقدیس و تبدیل شخصیت به جهت سلطنت با مسیح جدو جهدکرده و اجازه را برای تبدیل به روح‌القدس بدهیم، اما نجات انتصابی است و هرگز کسی نمی‌تواند در آن دخالتی داشته باشد.

« بعد از خروج امکان بازگشت به مصر نیست »

(خروج ۱۲: ٤٠ تا ٤٢ و توقف بنی‌اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد و سی سال بود. و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند. این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی‌اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند.

زمانی که خداوند بنی‌اسرائیل را از مصر خارج کرد، دیگر هیچ امکان بازگشتی به مصر نبود! زیرا خدا دریای سرخ را به عنوان حائلی قرار داده بود تا دیگر راه بازگشتی برای قوم نباشد. و ازطرفی مصریان نیز نتوانند بر ایشان مسلط بشوند. زیرا بنی اسرائیل با وجود اینکه خارج شده بودند این امکان وجود داشت که نتوانند به هدف برسند و خیال بازگشت به سر آنها بزند. به این معنی که در یک شب هویت آنها تغییر کرد و از مصر که سمبول اسارت شیطان است آزاد شده و به شکل فرزندان به جهت وراثت دعوت شده‌اند. «اما شخصیت" آنها تبدیل نشود»

« خروج ما بر بالهای عقاب »

(خروج ۱۹: ٤ شما آنچه را که من بر مصریان کردم، دیده‌اید، و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آوردم)

این نجات و خلاصی چنان، معجزه آسا بود که حتی تصور آن نیز مشکل است! عده‌ای از مفسرین تخمین می‌زنند که تعداد اسرائیلیان در هنگام خروج بین دو تا چهار ملیون نفر بوده است. اگر بر فرض، تعداد ایشان را چند صد هزار نفر نیز حساب کنیم باز هم جای شگفتی است، که بیرون آوردن چنین جمعیتی در یک شب از حصار مصر حقیقتاً بزرگترین معجزۀ تاریخ است. حال کلام خدا در آیه فوق این حرکت عظیم را پرواز بر بالهای عقاب توصیف می‌کند. که در کتاب مکاشفه نیز یوحنای رسول، این خروج عظیم و پرواز بر بالهای عقاب را به زیبایی تشریح می‌کند (مکاشفه ۱۲: ٦ , ١٤ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند..١٤.. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند) **لازم به ذکر است؛ که تفسیرهای مختلفی در مورد این زن در کتاب مکاشفه گفته شده است که چه کسی می‌تواند باشد؟ اما به نظر من این زن معنی دوگانه‌ای دارد! یعنی هم در مورد بقیت پیروزمند صحبت می‌کند و هم به اسرائیل باقی مانده اشاره می‌کند. اما در باب ۱۹ کتاب خروج در مورد اسرائیل صحبت می‌کند که آنها را در سمبول و با شتاب بر بالهای عقاب سوار کرده به جایی برد که خارج از تسلط هر روحی بتواند ایشان را در تبدیل شخصیت یاری کند.**

عده‌ای از مفسرین بر این عقیده هستند که در روزهای آخر، خصوصاً در زمان جفای عظیم، ممکن است عده‌ای از ایمانداران در آن جفا قرار بگیرند. زیرا پیروزمندان قبل از فرارسیدن جفای هفت ساله برداشته خواهند شد و بقیهٔ ایمانداران که هنوز جسمانی و نفسانی هستند و به آن رشد و بلوغ و تبدیل کامل نرسیده‌اند در آن دوران سه سال و نیم اول خواهند بود. اگر منظور در این آیه کلیسا باشد!! مسلماً اشاره به حفاظت آن دارد، و اگر منظور یهود و باقی ماندگان ایشان باشد، که دجال قصد آزار آنها را خواهد داشت، خداوند از آنها بر بالهای عقاب حفاظت خواهد کرد، زیرا عقاب در ارتفاع پرواز می‌کند و بدور از هر خطری به مقصد و آشیانهٔ خود خواهد رسید و خداوند چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید از ایمانداران و فرزندان خود حفاظت خواهد کرد. در نتیجه؛ فصح! فقط خون و گذر فرشتهٔ مرگ نبود بلکه، خروج از ابعادی است که در زیر تسلط شیطان است. خداوند در تمامی اناجیل می‌فرماید: «این را به یادگاری از من انجام دهید!» اما پولس رسول که استاد و عالم، در تفسیر عهد عتیق است نکته‌ای دیگر به آن اضافه می‌کند که به یقین روح‌القدس بر او آشکار کرده است (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳ , ۲٤ زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت و شکر نموده، گفت:« بگیرید و بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من بجا آرید» **در دقت به آیه! ببینید که پولس رسول از چه واژه ای استفاده می‌کند، او می‌گوید؛«آنچه را که یافته‌ام» او در اصل اناجیل را تأیید می‌کند، و در آیهٔ بعد او نکتهٔ خود را اضافه می‌کند.**

(اول قرنتیان ۱۱: ۲٦ زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید") به قسمت اول آیه توجه کنید!« زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌نمایید» (این فصح" است) و قسمت دوم آیه « تا هنگامی که باز آید»(این نکتهٔ اضافه شده به عشاء ربانی است) پس نه فقط موت خداوند است که به معنای فصح است. بلکه تا هنگامی که باز آید. اما در اینجا باید چه اتفاقی برای ما بیفتد!؟ما بر بال‌های عقاب قرار خواهیم گرفت و از زمین مصر (نظام دنیا") برداشته می‌شویم، و وارد سرزمین وعدهٔ آسمانی خواهیم شد. همانطور که به آن اشاره کردیم، در مورد فصل ۱۲ کتاب مکاشفه تفاسیر متعددی وجود دارد اما آنچه که مهم، و در همهٔ آنها مشترک می‌باشد. حفاظت و امنیت خداوند است که در این فصل بیان می‌شود.که ما نیز با توجه به آن روزی باید به مانند خداوندمان که با مرگ و قیامش از نظام این دنیا خارج شد، از آن خارج شویم.

(لوقا ۹: ۳۰ , ۳۱ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند. و به هیأت جلالی ظاهر شده، دربارهٔ رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود گفتگو می‌کردند.) لوقا در انجیل خود در مورد تبدیل چهرهٔ عیسی و ملاقات موسی و الیاس با او می‌گوید:که ایشان در مورد رحلت او در اورشلیم گفتگو می‌کردند. در اصل زبان به جای کلمهٔ رحلت در این آیه از همان کلمه‌ای استفاده می‌کند که ما در مورد خروج بکار می‌بریم. بنابراین می‌توان آین موضوع را این گونه بیان کرد؛ که موسی و الیاس در مورد خروج مسیح که می‌باید به زودی در اورشلیم واقع شود باهم گفتگو

می‌کردند. به این معنی که خداوند با مرگ و قیامش از ابعاد زمینی خارج شد و به همان شکل نیز، ما در اتحاد با او و در مرگ و قیامش از ابعاد زمین خارج می‌شویم. و زمانی که او بازگشت کند جسماً با او وارد ابعاد آسمانی خواهیم شد. در نتیجه فصح نه فقط بیانگر، خوردن بره و تغذیه از او بود. بلکه یادآور خروج از مصر نیز بود.

« خون برهٔ فصح برای شفا »

(دوم تواریخ ۳۰: ۱۳ تا ۲۰ , مزمور ۱۰۵: ۳۷) زمان خوردن برهٔ قربانی در شب فصح ظاهراً شفایی نیز در کار بود. زیرا زمانی که مزمور ۱۰۵ را می خوانیم می‌گوید: یکی از ایشان ضعیف و (بیمار) نبود، چون در آن شب معجزهٔ عظیم الهی اتفاق افتاده بود. این معجزه، بار دوم در زمان حزقیا اتفاق افتاد! و خداوند در زمان قربانی، آنانی که طاهر نبودند و ضعفی در آنها بود را شفا داد. (اشعیا ۵۳: ۵ و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم) **در فصح و شام خداوند ما شفا را می‌بینیم،که تغذیه کنندگان و شرکت کنندگان شفا را دریافت می‌کنند. گاهی عزیزانی هستند که در بیماری و ضعف قرار دارند، و به یقین می‌توانند با دلیری و اعتماد کامل به میز شام خداوند نزدیک شوند، و در اتحاد با مسیح، در آن حیات برتر و پیروز و قیام یافته سهیم شوند و متقابلاً خداوند قادر است برحسب ارادهٔ خود شفا را جاری کند. ما می‌توانیم با ایمان به میز شام خداوند نزدیک شویم و با ایمان از او بخواهیم که ضعف را از وجود ما بردارد. پولس رسول در این**

رابطه به ما هشدار می‌دهد که همانطور که خدا قادر است در این مراسم شفا را جاری کند، اگر ما متوجه پاک بودن، ارزش و مقام میز شام خداوند نباشیم و حرمتِ قدوسیت او را در نظر نگیریم ممکن است برعکس آن نیز اتفاق بیفتد. (اول قرنتیان ۱۱: ۲۸ تا ۳۰ اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. زیرا هرکه می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند،از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند. و بسیاری خوابیده‌اند.)

« سرود موسی و سرود بره »

هیچ جایی اشاره‌ای به سرود موسی نیست تا به فصل پانزدهم (خروج ۱۵: ۱ تا ۱۹) یعنی از زمان رسالت موسی تا زمان خروج در فصح، صدایی از موسی نمی‌شنویم! اما بالاخره او شروع به خواندن سرود و پرستش و شادمانی می‌کند ««سرود موسی سرود شادمانی در راستای خروج از مصر با قدرت عظیم خداوند است. این اولین سرود در کتاب مقدس است چون در هیچ جای کتاب مقدس، قبل از این سرودی را نمی‌بینیم و این به عنوان اولین سرود شناخته شده است»» البته عده‌ای از مفسرین دعای یعقوب را نیز سرود می‌دانند! اما در این فصل رسماً اعلام می‌کند سرود موسی اولین سرود آزادی آنها است که برای خداوند خواندند. در این سرود موسی در مورد امتها صحبت می‌کند و هیچ صحبتی از اسرائیل نیست! زیرا این سرود به جهت تمامی امتها است، نکتهٔ قابل توجه در اینجاست، که موسی خود آورندهٔ شریعت برای بنی‌اسرائیل است، اما در

این باب سرودی را در وصف آزادی تمامی ملتها و قومها از دست شیطان می‌خواند. سرود ستایش و شکرگزاری موسی را فقط در نمونهٔ عهد عتیق و در آزادی قوم اسرائیل از اسارت مصر نمی‌بینیم، بلکه این سرود، در وصف آزادی تمامی انسانها از اسارت شیطان سروده شده است.

«اسرائیل، کلیسای در صحرا»

(خروج ٤: ٢٢ , ٢٣ و به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل، پسر من و نخست‌زادهٔ من است، و به تو می‌گویم پسرم را رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش اِبا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست زادهٔ تو را می‌کشم)

(عبرانیان ١٢: ٢٢ , ٢٣ بلکه تقرب جسته‌اید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بیشمار از محفل فرشتگان و کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داورِ جمیع و به ارواحِ عادلانِ مکمل.)

(اعمال رسولان ٧: ٣٨ همین است آنکه در جماعت در صحرا با آن فرشته‌ای که در کوه سینا بدو سخن می‌گفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند) با توجه به آیات فوق بخصوص در اعمال‌رسولان باب ٧ قوم اسرائیل جماعت در صحرا خوانده می‌شوند. کلمهٔ جماعت در اصل زبان همان کلمه‌ای است که ما امروز درمورد کلیسا به کار می‌بریم (اکلیسیا) اگر بخواهیم به درک درست با توجه به اصل زبان برسیم می‌توان در آیه بجای کلمه «جماعت» از واژهٔ کلیسا" استفاده کرد. خداوند اسرائیل را کلیسای در صحرا می‌خواند! و به عنوان پسر نخست‌زاده و وارث خداوند معرفی می‌شود. بدیهی است، زمانی که موسی از جانب خداوند به فرعون گفت:«پسر مرا

رها کن تا در صحرا مرا عبادت کند و او نخست زادۀ من است» دقیقا اسرائیل در صحرا نمونه‌ای بود از نخست زادۀ خداوند یعنی کلیسای عیسی مسیح. درآیات فوق از جنبۀ دیگری می‌بینیم که تأکید خاصی بر مسألۀ نخست زادگی وجود دارد، همانگونه که در بخش‌های گذشته به آن اشاره کردیم، در شب فصح دو نخست‌زاده به دست فرشتۀ مرگ زده شدند یکی نخست زادۀ مصر و دیگری نخست زادۀ پدر، عیسی مسیح! که در نمونۀ برۀ فصح بود. (یوحنا ۳: ١٦ پدر نخست زادۀ خود را به جهت ما قربانی کرد)

در این قسمت چند نکته را در مورد حقیقت، تحقق نخست‌زادۀ خدا، اسرائیل، که در شب فصح زده شد را بررسی می‌کنیم.

نکتۀ اول: عیسی مسیح پسر نخستین پدر و مریم نیز زده شد.

نکتۀ دوم: مسیح نخست زاده از مردگان بود، یعنی اولین کسی بود که از مردگان در آن انسانیت جدید و در آن حیات قیام کرده به عنوان یک انسان کامل وارد ابعاد جلال و قیام شد. گروه انحرافی شاهدین یهوه، بر سر این موضوع تأکید دارند که زمانی پولس رسول از نخست‌زاده در عهد جدید صحبت می‌کند، عیسی به عنوان یک انسان است که در او هیچ الوهیتی نیست. در صورتی که زمانی صحبت از نخست زادگی مسیح به میان می‌آید! به این معنی است که او اولین انسانی بود که در حیات جدید و ابدی وارد جلال شد. مسیح از ابتدا خدای جلال بود، اما زمانی که لباس انسانی به تن کرد. باید این انسانیت را از دروازه‌های مرگ عبور می‌داد، و در قیام، انسان و انسانیت را وارد ابعادی می‌کرد که تا آن زمان

هیچ انسانی وارد نشده بود. او اولین انسانی بود که به عنوان انسان کامل و در انسانیت وارد جلال شد.

نکتهٔ سوم: به همان شکل که آدم اول سبب اولیه گناه و ورود آن به انسانیت بود، مسیح نیز اولین انسانی بود که عدالت را به انسانیت وارد کرد.

نکتهٔ چهارم: در عهد عتیق، تمامی نخست‌زاده‌ها، بر حسب تولد جسمانی متعلق به خداوند بودند. اما خدا در عهد جدید ما ایمانداران را به عنوان نخست‌زادهٔ خودش (کلیسا) با تولد آسمانی واردآن ابعاد خواهد کرد، و آن زمان است که ما متعلق به او خواهیم شد.

نکتهٔ پنجم: به همان شکل که مصر نخست‌زاده آن زمان بود و حرف اول را می‌زد.(مصر نماد، دنیای انسانی و نظام‌های انسانی و نخست‌زادهٔ شیطان بود) به همان شکل نیز خدا نخست‌زادهٔ خود اسرائیل را به میان می‌کشد و در شب فصح آن نخست‌زادگی را اعلام می‌کند. و حال در عهد جدید کلیسا ملت منتخب خدا خواهد بود.

«« تمامی ایمانداران برحسب دعوتی که دارند نخست‌زاده هستند، اما از میان ایشان بقیتی خواهند بود که آن نخست‌زادگی را از آن خود خواهند کرد. کافی نیست که ما فقط دعوت نخست‌زادگی را داشته باشیم، بلکه باید حقیقتاً در آن مقام، خودمان را به درجهٔ لیاقت و شایستگی برسانیم. مشکلی که بسیاری از عزیزان در کلیسا با آن مواجه هستند این است که فکر می‌کنند، چون صرفاً ایماندار هستند، به طور طبیعی و به

همان شکل که دعوت نخست‌زادگی را دریافت کر ده‌اند، می‌توانند حقوق و مزایا و اختیارات نخست زادگی را نیز بدست آورند. در صورتی، زمانی می‌توان مدعی، حقوق و اختیارات نخست‌زادگی شد که شخصیت و پرورش، تأدیب، تربیت و رشد ما با دعوتی که در نخست‌زادگی به ما داده شده مطابقت داشته باشد، که عملاً و علناً در زندگی آن ثمرات را بدست آورده باشیم. درست به مانند یعقوب که نخست‌زادگی را از برادرش می‌گیرد اما شخصیت نخست زادگی را ندارد، به همین جهت اسم او یعقوب باقی می‌ماند. تا در آن شبی که از خودش عاجز می‌شود و در اعتراف به عدم کفایت خود، به کفایت خدا در فیض، پی می‌برد و به اسرائیل تبدیل می‌گردد. در نتیجهٔ آنچه که گفته شد! همهٔ ما در دعوت، نخست‌زادگانیم، اما نخست‌زاده در عمل، لیاقت و شایستگی از آنِ بقیتی خواهد بود که با تسلیم به ارادهٔ خداوند و همکاری با روح‌القدس به آن جایگاه دست بیابند»»

فصل سوم« جشن نان فطیر »

جشن نان فطیر درست در پشت جشن فصح آغاز می‌گردد. یعنی در روز چهاردهم ماه اول از تقویم مذهبی جشن فصح قرار دارد و در روز پانزدهم همان ماه عید نان فطیر می‌باشد. در آن زمان در عوام این دو جشن را باهم ادغام کرده بودند، و به جشن فصح، عید نان فطیر می‌گفتند، چون از زمان شروع فصح به مدت یک هفته نان فطیر می‌خوردند. به همین خاطر گاهی در اناجیل که از عید نان فطیر سخن می‌گویند، در

حقیقت منظور ایشان جشن فصح است. زیرا فصح دروازه‌ای بود برای ورود به یک هفته جشن عید فطیر. که اکثراً این جشن و یک هفته عید نان فطیر را با هم جشن فطیر می‌خواندند. (خروج ۲۳: ١٤ , ١٥ , خروج ١٢: ٨ , ١٥ تا ٢٠ , ٣١ تا ٣٩ , خروج ١٣: ٣ تا ١٠ , تثنیه ١٦: ١ تا ٨ , اعداد ٢٨: ١٧ تا ٢٥ , لاویان ٢٣: ٦ تا ٨) در عهد جدید نیز در مورد این عید اشاراتی شده که می‌توان آنها را در آیات زیر مشاهده کرد.(متی ٢٦: ١٧ تا ١٩ , مرقس ١٤: ١٢ تا ٢١ , لوقا ٢٢: ١ تا ٢ , اول قرنتیان ٥: ٦ تا ٨)

یهودیان، قبل از برگزاری جشن فصح! به مانند ما ایرانیان که قبل از نوروز و فرا رسیدن بهار خانه تکانی می‌کنیم و با دور ریختن اثاثیهٔ کهنه و خرید وسایل جدید، خود را آراسته و به استقبال فصل جدید می‌رویم، ایشان نیز قبل از فرارسیدن جشن فصح خود را از هرگونه خمیرمایه‌ای پاک می‌کردند.(خمیرمایه نوعی باکتری یا مخمر است، که برای عمل آمدن خمیر به آن اضافه می‌شود، این ماده باعث تخمیر خمیر شده و با ایجاد حباب در آن به نان پف داده و باعث تردی و زیبایی آن می‌گردد) بنی‌اسرائیل باید این ماده را از خانه‌های خود دور می‌کردند و تا هفت روز نان بدون خمیرمایه می‌خوردند. نان بدون خمیرمایه یا فطیر، نانی شبیه به کراکر یا لواش ایرانی است که بدون قیافه و مزه می‌باشد. در آن هفت روز اگر کسی درخانه‌اش خمیرمایه پیدا می‌شد از میان قوم خدا بیرون انداخته می‌شد، و هرسال تمامی قوم باید! فرمان خدا را مبنی بر بیرون انداختن خمیرمایه از خانه‌هایشان اجرا می‌کردند.

متأسفانه ما بیشتر تمرکزمان را بر فصح گذاشته‌ایم. که در عهد عتیق نمونه کار مسیح بر صلیب است، و معنی واقعی و حقیقی، جشن فطیر را درک نکرده‌ایم، زیرا اگر آن را درک می‌کردیم به جنبهٔ عملی و تجربی آن اهمیت می‌دادیم. در عهد عتیق خیلی به این مسئله توجه شده است، اما امروز به جای اینکه این جشن و درک معنی آن به عنوان یک اصل" در زندگی یک ایماندار باشد! با گذاشتن تمرکز بر فصح و تعالیمِ، در راستای کار و هدف مسیح بر صلیب و عدم شناخت و هدف اینکه خدا چرا این جشن را بعد از فصح قرار داده است، ماهیت آن رو به خاموشی می‌رود. و به یقین اثرات آن را در زندگی عملی ایمانداران می‌توان مشاهده کرد. در اثبات این مسئله می‌توانیم یک کاغذ و قلم برداریم و به مدت یک هفته از مقالات مسیحی، کانالهای تلگرامی، شبکه‌های مسیحی، جمع‌های مشارکتی و مراسمات کلیسایی نت برداری کنیم و در آخر متوجه می‌شویم که فقط تمرکز بر فصح و کار مسیح است، و شاید خیلی کم یا به نظر من اصلاً به عید فطیر توجه نخواهد شد. و این همان مشکل کلیسای امروز است. البته من در مورد کلیسای فارسی زبان صحبت می‌کنم، و بدون شک، از آنجایی که می‌توان، مُشت را نمونه‌ای از خرمن دانست، بنابراین تمامی کلیساها یا اکثریت آنها درمورد عید فطیر و عملکرد آن در زندگی ایماندارکمتر سخن می‌گویند.

« چند نکته در مورد عید فطیر »

نکتهٔ اول:« اسم این عید نان فطیر است » (خروج ۲۳: ١٤ , ١٥ , خروج ٣٤: ١٨) عید فطیر جزئی از یادبود و بزرگداشت جشن فصح بود. به این معنی که فصح بدون نان فطیر کاملا بی‌معنی بود. و حال اگر این موضوع را در تحقق آن و در عهد جدید معنی کنیم! می‌توان گفت؛ فصح مرگ و فدیه داده شدهٔ مسیح بر صلیب بود که اتفاق افتاد، اما کلام خدا بلافاصله بعد از آن ما را به عید فطیر می‌آورد، که بعد از فصح به مدت یک هفته زمان خوردن نان فطیر باشد. فصح را هیچ وقت نمی‌توان جدا از عید فطیر دانست و هیچ وقت نمی‌توان یک عید را از سایر اعیاد جدا کرده و به سایر قسمتهای آن توجهی نکرد!! همانطور که گفته شد همه دوست دارند در مورد اصل واقعه" یعنی مرگ، خون، بهای پرداخت شده و فیض جاری در آن و محبت ثابت شده خدا به واسطهٔ صلیب مسیح صحبت کنند، اما در مورد فطیر خیلی سخت می‌توان صحبتی را شنید. در صورتی که برنامهٔ خدا نه فقط در تعویض هویت ما است، بلکه در تبدیل شخصیت ما و تحویل عملکرد ما به دنیا بر اساس شخصیت سازی نیز صادق است و ادامه دارد. ما تعویض آن را دوست داشته و شکرگزاریم که هویت ما در مسیح از یک هویت مردود، مُرده و محکوم به یک هویت وارث، فرزند و آسمانی تغییر کرده است، اما شخصیت ما باید در کجا ساخته بشود؟ آن کوره‌ها و آزمایشات سخت زندگی کجاست؟ و درسهای زندگی چه می‌شود؟ این شخصیت سازی را می‌توان در نان فطیر مشاهده کرد.

ایماندار در این دوران باید نان فطیر بخورد، یعنی نانی که اصلا طعم و مزه‌ای ندارد، این نانی است که ظاهراً مقوی هم نیست و نمی‌تواند خوشایند باشد. اما باید هفت روز یعنی یک دورهٔ کامل خورده شود (زندگی ما در تشبیه ۷ روز است. یعنی در آن تمامیت زندگی ایمانی ما، روز نجات، که فصح و مرگ مسیح آغاز آن است تا پایان زندگی در سمبول هفت روز باید از نان فطیر تغذیه کنیم، که نانی شخصیت ساز است)

نکتهٔ دوم:« این عید باید در هفت روز انجام می‌شد » روز چهاردهم ماه اول فصح بود و از روز پانزدهم تا روز بیست و یکم به مدت هفت روز باید فطیر را جشن می‌گرفتند (لاویان ۲۳: ٦ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است، هفت روز فطیر بخورید) **زمانی که موسی در خروج باب دوازدهم گفت؛ «این ماه، ماه اول از تقویم شماست،» یعنی زندگی یک ایماندار، و فهم و پذیرش مسیح مصلوب و کار او بر صلیب با فصح آغاز می‌گردد و بلافاصله در فردای آن فطیر آغاز می‌گردد و نه فقط باید در فردای آن روز شروع به خوردن فطیر کنیم، بلکه باید خمیرمایه‌ها را نیز از خانه‌هایمان بیرون بیندازیم. بیرون انداختن خمیرمایه به معنای آزاد شدن از تمامی آلودگی‌ها و مسمومیت‌های شخصیتی است، که از بدو تولد در شخصیت ما سرشته شده، و مخمر متعفن نفس را در ما به وجود آورده و حال باید آنها را در هفت روز (یک دورهٔ کامل) با همت و تسلیم خودمان به روح‌القدس از جو، زندگی‌هایمان خارج کنیم و خانه‌هایمان تقدیش بشود (منظور افکار و گرایشهای ما است و نه آپارتمان) و تبدیل به جایی بشود که در آن فقط یک نیرو سلطنت بکند و خانهٔ دل ما فقط محل**

سکونت خداوند باشد. مردم دنیا از نیروگاه مرگ و فساد قدرت می‌گیرند، که نهایتاً به هلاکت منجر می‌شود، اما ما ایمانداران دوگانه زندگی می‌کنیم، و می‌توانیم از دو نیرو تغذیه بکنیم. یکی نفس و دیگری روح، اگر نفس باشد یعنی آن انسانیت کهنه و شخصیت قدیمی خودمان، که از دیدگاه خداوند مردود، محکوم و مسموم است، و اگر آن را وارد زندگی‌هایمان بکنیم چیزی بجز آلودگی و مسمومیت نیست، اما اگر از نیرویی که خدا در روح ما قرار داده استفاده بکنیم (شخصیت سازی) قادر است که شخصیت ما را به شخصیت مسیح تبدیل کند. هر نیرویی یک ثمر و کاربرد مجزا دارند به این ترتیب که نیروی نفس، نفس را می‌سازد و نیروی روح، قادر است که روح را بسازد.(یوحنا ۳: ٦ آنچه از جسم مولود شد،جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است)

ما ایمانداران به مانند سرآشپزی که کمدی پر از ادویه جات دارد! انواع و اقصام خمیرمایه‌ها را داریم که بر اساس شرایط و اقتضای زمان و مکان، آنها را وارد نفس خودمان می‌کنیم.

نکتهٔ سوم:« این عید باید در روز سبت باشد » (خروج ۱۲: ١٦ , لاویان ۲۳: ۷ , اعداد ۲۸: ۱۸) شروع این عید سبت است و بعد از یک هفته گردهمایی باز در روز هفتم آن سبت خواهد بود. به این معنی که شروع و پایان کار خدا باید در آرامی باشد! و در آن هیچ تلاشی از جسم و نفس دیده نشود و فقط آرامی او مسلط باشد. اکثر اعیاد بر طبق آنچه که در لاویان ۲۳ می‌خوانیم باید با سبت آغاز شوند، در فصلهای گذشته گفتیم،

که علاوه بر سبت‌های هفتگی در طول سال، چند سبت خاص نیز وجود داشت که حتما باید رعایت می‌شدند، (دو سبت خاص را در فصح و ماه اول، روزهای پانزدهم و بیست و یکم می‌بینیم) سبت اول به این معناست که ما بعد از نجات وارد آرامی خداوند می‌شویم و این سبت فقط به جهت آمدن و ماندن در حضور اوست. آرامی اول به روح‌های ما می‌رسد، و ما در روح آرامی را بدست می آوریم، زیرا ما زحمتکش و گرانبار هستیم، ولی با گرفتن یوغ تعلیم و هفت روز خوردن نان فطیر و بیرون انداختن خمیرمایهٔ گرایشهای نفسانی و جسمانی، نفسهای ما وارد سبت پایان هفته می‌شود. یعنی شروع و پایان زندگی ایمانی ما باید در آرامی قرار بگیرد، و در آن روزهای ما بین سبت اول و دوم با همکاری خداوند و در جدو جهد با او در زیر یوغ او قرار می‌گیریم و نهایتاً خداوند ما را وارد سبت دوم می‌کند.(متی ۱۱: ۲۸)

« اهمیت نان در اسرائیل »

بین نان فطیر و قوم اسرائیل ارتباط، بسیاری وجود داشت که در این قسمت آنها را بررسی می‌کنیم.

ارتباط اول: نان فطیر، همیشه برای تقدیس کاهنین و خدمت و پیشهٔ آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت، و ایشان باید به طور مداوم نان فطیر می‌خوردند. (لاویان ۸: ۲ , ۲٦ , خروج ۲۹: ۲ , ۲۳) نکتهٔ مهم در این آیات این است که هر ایمانداری رغبت به کهانت ندارد اما، آنانی که می‌خواهند وارد کهانت خداوند بشوند، و آنانی که به فهم و درک

درستی، از شناخت خدا رسیده‌اند و در رابطهٔ درستی با او هستند به عنوان بقیتی وفادار شناخته می‌شوند، ایشان همچنان که می‌خواهند در خدمت کلام نبوتی باشند، تمایل دارند که به صورت و شباهت کهانت او نیز تبدیل بشوند. ***کاهن" کسی است که خودش را عمداً از آن خوشی‌هایی که برای قوم آزاد و مجاز است محروم می‌کند.***

کاهنین در عهد عتیق سمبولی بودند از بقیت"، در تمامی قوم اشخاصی بودند که در رابطهٔ صمیمی و نزدیک با خدا قرار داشتند. اما در عهد جدید ما طبقه کاهنین و کشیشان نداریم، بلکه همهٔ قوم در مقام خادم هستند و دعوت به کهانت دارند! در عهد عتیق نیز همه دعوت به کهانت داشتند، اما به خاطر خودگرایی و خودپرستی، کهانت را از دست دادند و فقط قبیلهٔ لاوی به موسی وفادار باقی ماند، درنتیجه موسی نیز افتخار کهانت را به ایشان داد، درصورتی که همهٔ قوم اسرائیل دعوت به کهانت داشتند تا برای خداوند کهانتی ملوکانه باشند. اما در واقعهٔ گوسالهٔ طلایی! که موسی قوم را به سختی توبیخ کرد، تنها قبیلهٔ لاوی با موسی ایستاد که سمبولی از بقیت وفادار بودند. امروز نیز در عهد جدید همهٔ ایمانداران دعوت به کهانت دارند، اما آیا! حقیقتاً تمامی ایمانداران در آن تمایل، و بهایی که باید پرداخته بشود و در نمونه درست از آن شهادتِ پادشاهی مسیح ایستاده‌اند؟؟ یا اکثریت به مانند قوم اسرائیل، با وجود اینکه قوم خدا بودند، این افتخار و صلاحیت را از دست دادند، که در آن جایگاه و رابطهٔ عمیق با خدا باشند. امروز نیز در کلیسای مسیح عده‌ای وجود دارند که به مانند کاهنین خودشان را عمداً و با تشخیص برای خداوند تقدیس

کرده‌اند. ایمانداری که زندگی خودش را تقدیس و تسلیم به خداوند می‌کند، در حقیقت او جدیّت خود را به خداوند اعلام می‌کند، و می‌گوید؛«که من می‌خواهم تمام زندگیم در تسلط تو و تسلیم به تو باشد و به مانندکاهن برای تو نماینده باشم تا زندگی من شهادتی باشد از حاکمیت و اقتدار و پادشاهی تو» همه در قوم اسرائیل فرزندان بودند و نجات را داشتند، و امروز نیز به همان شکل ایمانداران دارای همان مزایا هستند، اما در آن زمان عده‌ای به عنوان کاهنین خود را از خیلی مسائل محروم کرده بودند، که یک نمونه از آن محرومیت ها خوردن مداوم نان فطیر بود.

ارتباط دوم:« نذیره‌ها » (آنانی که خودشان را به خداوند تقدیم می‌کردند) ایشان باید تمامی عمر نان فطیر می‌خوردند (اعداد ٦: ١ , ١٢) نذیره شخصی بود که مادرش او را در هنگام تولد، در عهدی به خداوند به عنوان نذر یا وقف تقدیم می‌کرد. به عنوان مثال، در کلام خدا سموئیل و سامسون را می‌بینیم که به عنوان نذیره شرایط زندگی متفاوتی نسبت به سایر مردم داشتند؛ ایشان نباید موهای خود را کوتاه می‌کردند و هرگز هیچ مسکراتی نمی‌نوشیدند، و نمی‌توانستند با زنان رابطه داشته باشند و فقط باید نان فطیر می‌خوردند. نان فطیر سمبولی است از تمایز و جدا شدن از تفکرات و شیوۀ زندگی، که حتی اکثر ایمانداران می‌توانند به آنها بیندیشند و در انجام آنها نیز کاملاً حق دارند! اما نذیره‌ها نمی‌توانند انجام دهند. زیرا ایشان در عهد بودند و در تسلیم، تصمیم گرفته بودند که زندگی خودشان را تقدیم به خداوند بکنند. امروز نیز اگر ما می‌خواهیم

در تسلیم زندگی‌مان به پدر، برای او به عنوان کاهن باشیم و به عنوان بقیتی وفادار برای او زیست کنیم! دیگر نمی‌توانیم آنچه را که همه می‌خواهند و می‌توانند، بخواهیم یا انجام دهیم! منظور از همه و دیگران فقط مردم عادی نیستند، حتی ایمانداران، امروز می‌توانند کارهایی را بکنند که در آنها هیچ ممنوعیتی وجود ندارد، اما من به عنوان بقیت نمی‌توانم! زیرا زندگی من در مرحلهٔ اول باید بگونه‌ای باشد که خشنودی پدر را جلب کنم و در مرحلهٔ دوم شهادتی باشد، که من نذیره هستم! و به مانند قهرمانان ایمان عهد عتیق خودم را وقف و نذر و یا تقدیم به خداوند کرده‌ام (رومیان ۱۲: ۱ , ۲ لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زندهٔ مقدس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست. و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید، تا شما دریافت کنید که ارادهٔ نیکوی پسندیده کامل خدا چیست) **در این آیه و در عهد جدید پولس رسول، معنای واقعی نذیره را برای ما بازگو می‌کند که بدنهای خود را به عنوان قربانی زندهٔ مقدس به خدا تقدیم کنید...**

ارتباط سوم: نان فطیر نه فقط به عنوان خوراک کاهنین بود بلکه باید به عنوان هدیه آردی، قربانی صلح و ذبیحهٔ سلامتی به خدا تقدیم می‌شد (لاویان ۲: ٤ , ٥ , لاویان ٦: ١٤ تا ١٨ , لاویان ۷: ۱۱ تا ۱۳) با توجه به آیات در تقدیم هدایای آردی از آرد نرم و بدون خمیرمایه و نان فطیر استفاده می‌شد و این نشان دهندهٔ این است که پرستش ما باید خالی و عاری از هرگونه آلودگی و فساد باشد. امروز مسیحیت مکتب‌های پرستشی بسیاری دارد که اکثر آنها ساختهٔ تفکرات انسانی است، و به وضوح می‌توان وجود

خمیرمایه را در آنها (تفکرات و منطقهای انسانی) مشاهده کرد. امروز عزیزانی که عطیهٔ پرستش و رهبری دارند باید خیلی در دعا و تفکر توجه داشته باشند که مبادا خمیرمایه‌ای را وارد پرستش کنند. در آیاتی که از کلام خدا نقل قول شدند! می‌بینیم که حتی در تقدیم قربانی‌ها نیز باید نان بدون خمیرمایه و فطیر تقدیم می‌شد، و با توجه به این مسئله باید بسیار مراقب بود که چیزی از دنیا و تفکرات انسانی وارد پرستش‌های ما نشود. در گذر و صحت اینکه آیا پرستشهای ما خمیرمایه دارد یا نه؟ می‌توان از فیلترینگ اینکه آیا این پرستش من برای خود نمایی است؟ یا خشنودی انسان و شگفت زده شدن مردم یا تعریف و تمجید ایشان؟ یا به مانند نان فطیر ساده و بی‌غل وغش و شفاف و بدون هیچگونه آلودگی است که رضایت خدا را در بر دارد، و فقط به جهت تمجید و اکرام اوست؟؟ استفاده کرد.

ارتباط چهارم: نان فطیر در تمامی اعیاد و جشنهای اسرائیل بجز پنطیکاست استفاده می‌شد! زیرا در این جشن نان را با خمیرمایه تقدیم می‌کردندکه در مبحث پنطیکاست حتما به این موضوع خواهیم پرداخت. اما در اعیاد دیگر بجز آنچه که گفته شد باید نان بدون خمیرمایه به خداوند تقدیم می‌شد.(خروج ٣٤: ١٨ , لاویان ٢٣: ٥ تا ٨) تمامی زندگی من باید تحت‌الشعاع این فکر خاص باشد! که من، در زیر تسلط و حاکمیت و در زیر تعلیم خداوند هستم! و باید با اصل نان فطیر زندگی بکنم. به این معنی که در آن سادگی و شفافیت روح، زندگی‌ام عاری از هرگونه فساد و

آلودگی‌هایی که از تفکرات الاهیاتی و مذهبی، شریعتی، تقدس‌گرایی، یهودی‌گرایی، (صهیونیستی) و عرفانگرایی و گرایش‌های گوناگون باشد.

ارتباط پنجم: زمانی که فردی به خدمت گمارده می‌شد، آن خدمت با نان فطیر به او ارائه می‌گردید (داوران ٦: ١١ تا ٢٤) طبق آیات در زندگی جدعون می‌بینیم که زمان ملاقات فرشته و دعوتش به خدمت از او نان فطیر طلب شد که به عنوان خوراک او نیز معرفی می‌گردد. و این برای او به این معنی بود که تو وارد خدمت شده‌ای و دیگر نمی‌توانی به مانند گذشته باشی! و تمامی طول و مرکزیّت زندگی تو حال باید در جهت منافع ملکوت و نقشه‌های خدا باشد، و تو دیگر برای خودت نقشه‌ای نداری و یا اگر در افکارت نقشه‌ای نیز داری باید در جهت یک هدف اصلی و کلی‌تر باشد، که چیزی بجز منافع پادشاهی و ملکوت خداوند نیست.

امروز بسیاری وارد خدمت می‌شوند اما برای خدمت به خود، و عده‌ای دیگر وارد خدمت شده، برای خودنمایی که دنیا ایشان را تمجید، و تحسین کنند، اما فراموش نکنیم که مسیح به ما می‌گوید؛ اگر می‌خواهید دنیا شما را تمجید کند! اجر خود را همان‌جا دریافت کرده‌اید. خادمین باید جدعون‌های زمانه باشند که از زمان شروع خدمت نان فطیر می‌خورند و به این دعوت و خواستهٔ الهی به جهت دوری از هرگرایشی، لبیک می‌گویند و برای خداوند می‌ایستند. در نمونه ابراهیم را می‌بینیم که در بازگشت از جنگ و آزادی برادر زاده‌اش لوط، ملکی‌صدق به پیشواز

او آمد و برای او نان و شراب آورد. و به یقین آن نان یک نان حجیمِ ایتالیایی و باگتی تُست شده نبود، بلکه نانی فطیر درسمبول مشارکت نزدیک و صمیمانه با خداوند بود. نان فطیر علامت بها دادن" نیز می‌باشد، امروز اکثر ایمانداران می‌توانند انواع نانهای ترد، پُر و خوشمزه را بخورند. اما برای آنانی که در خدمت خداوند نذریه هستند و قصد دارند خدمت خودشان را به شفافیت و راستی در نمونهٔ ملکی‌صدق به انجام برسانند، باید فطیر بخورند و اعلام کنند! این دعوت خداوند است و خدمت من، خدمت نان فطیر!!

ارتباط ششم: در شب فصح و جدایی اسرائیل از مصر نیز باید نان فطیر می‌خوردند. که علامتی بود از جدایی ایشان از اسارت مصر (خروج ۱۲: ۱۷ , ۳۱ تا ۳٤) نان فطیر با اینکه در خود قوتی ندارد، اما در آن شب کلید آزادی بود، به معنای اینکه دیگر اسرائیلیان و قوم خدا شبیه مصریان نمی‌شدند. و فطیر خط جدایی بود میان ایشان و مصر، که ما خودمان را از شما جداکرده و برای خدا از سرزمین گناه و مرگ تقدیس کرده‌ایم.

اما واقعاً ما چگونه می‌خواهیم این جشن(فطیر) را در جنبهٔ عملی و کاربردی در زندگیمان، ترجمه کنیم؟؟ ما باید با به کارگیری و تمرکز بر اصل خمیرمایه در راستای شخصیت سازی حرکت کنیم، باشد که؛ شخصیت‌های ما شهادتی از آن امانت باشد که به ما سپرده شده است. در (دوم تواریخ ۲۰: ۱۷) زمانی که یهوشافاط و قوم متوجه حملهٔ دشمن شدند، شروع به دعا و روزه نمودند و ایستاده و نبوت کردند، که آرام

باشید و سکوت کنید! و نجات خداوند را ببینید. زیرا نجات و پیروزی در آرامش است و شکست و فاجعه در هرج و مرج. زندگی یک ایماندار باید با آرمش و اطمینانِ اعتبار و پشتوانه فصح، یا صلیب عیسی مسیح شروع بشود. و در آن هفت روز تمرکز را بر روی پاکسازی خمیرمایه، از شخصیت‌های مسموم خود و تبدیل شخصیت به شخصیت عیسی مسیح بگذارد. به این معنی که تغذیهٔ خودمان را بر روی آن حقایق و نان آسمانی (فطیر) که در آن هیچ آلودگی و مسمومیتی نیست بگذاریم، که در حقیقت شناخت عیسی مسیح است، زیرا خداوند در (یوحنا ٦: ٥١ , ٥٢)گفت:« من آن نان آسمانی هستم» نان فطیر آسمانی شناخت حقیقی است که به واسطهٔ آن خمیرمایه‌ها از زندگی‌های ما بیرون می‌روند، هرچه ما در شناخت او رشد کنیم، خمیرمایه‌های زندگی ما پاکتر می‌شوند و شخصیت ما در آن خانه تکانی و پاکسازی خمیرمایه تبدیل به منزل و جایگاهی می‌شود که روح خدا می‌تواند با قدرت و پری در آن ساکن بشود، در نتیجه؛ ما در پایان این هفت روز وارد آرامی عظیم نفسها می‌شویم، که سمبول سلطنت عیسی مسیح است. امروز ما در روح وارد آن آرامی می‌شویم، اما در زمان بازگشت مسیح عملاً و علناً وارد سلطنتِ پیروزی و آرامی روز هفتم و خداوند خواهیم شد.

« اصل خمیرمایه »

همانطور که پیش‌تر به آن اشاره کردیم؛ خمیرمایه نوعی باکتری است که در خمیر ایجاد محیطی اسیدی را می‌کند در نتیجه؛ باعث می‌شود خمیر

ترش شده و باعث تخمیر آن شود. نکتهٔ جالب در اینجاست که زمانی خمیرمایه وارد خمیر می شود، در سکوت و در خفا و بسیار آرام و به تدریج خمیر را مخمر می‌کند. کلام خدا نیز برای درک ما از این واژه استفاده می‌کند که « اندکی" خمیرمایه تمامی" خمیر را مخمر می‌کند» (غلاطیان ٥: ٩ , اول قرنتیان ٥: ٦) اصل خمیرمایه را می‌توان در تمامی بافت کتاب مقدس مشاهده کرد که به عنوان یکی از اصول حیاتی و پایه‌ای کتاب مقدس به ما معرفی می‌شود. و همیشه نگاه ما درکتاب مقدس باید به این اصل و چارچوب و آنچه که به عنوان پایه و اساس و زیر بنا شناخته می‌شود متمرکز باشد، البته اصلهای دیگری نیز در کتاب مقدس وجود داردکه به عنوان نمونه؛ می‌توان به اصل خون و جایگزینی(کفاره)، اصل تضاد و تأخیر، اصل بقیت، اصل نخست‌زادگی، اصل مرگ و قیام اشاره کرد که این اصول به عنوان پایه‌ها و رشته‌های تفکرات خدا در کتاب مقدس معرفی می شوند، و در این بخش تمرکز ما بر اصل خمیرمایه است.

سیاستمداران و مذهبیون در محافل سیاسی و مذهبی برای اشاعه و تأثیر بر جامعه از اصل خمیرمایه استفاده می‌کنند. اما از ابتدای تمدن انسانی و شریعت موسی، به وضوح فرمان و هشدار خدا را به قوم، مبنی بر دور نگاه داشتن خودشان از خمیرمایه‌ها می‌بینیم! زیرا زمانی که موسی در مورد خمیرمایه صحبت می‌کند، تمامی مردم دنیا با آن آشنایی داشتند و خمیرمایه برای ایشان یک واژهٔ غریب و بیگانه نبود، و همه خاصیت و کاربرد آن را دانسته و از آن استفاده می‌کردند. اما خدا در آن زمان و در

شریعت موسی محدودیت آن را اعلام کرده و در بعضی از موارد، استفاده از آن را اکیداً ممنوع می‌کند. زیرا خداوند می‌دانست که سیاست و مذهب همیشه از خمیرمایه برای پیشبرد منافع و مقاصد خودشان استفاده می‌کنند.

« سمبول‌های خمیرمایه در کتاب مقدس »

در کتاب مقدس؛ خمیرمایه" همیشه، چه در تعالیم و چه در عمل و از هردو دیدگاه و بدون اینکه در این رابطه استثنایی را قائل شود، علامتی بوده از شریر و شرارت. عده‌ای متی باب ۱۳ را به اشتباه و خارج از معانی درست تفسیر می‌کنند که انجیل به مانند خمیرمایه‌ای است، که زمانی، به دنیا معرفی می‌شود! تمامی دنیا را به زیر نفوذ خود خواهد آورد، اما کاملاً این تعلیم با کلام خدا مغایرت دارد، زیرا در تمامی بافت کتاب مقدس؛ پیام، هدف، نقشه، ارادهٔ خدا و مکاشفهٔ او به خمیرمایه تشبیه نشده است، و این توهینی" مُعرضِ به کلام خداست، چگونه می‌شود کلام و پیام خدا را به خمیرمایه تشبیه کرد؟ در عهد جدید نیز چندین مورد به مانند عهد عتیق از این واژه به عنوان جدا نمودن و جدا بودن از وضعیت طبیعی، زمینی، و نفسانی محیط زیست ما اشاره شده است که در این قسمت پنج نمونه از خمیرمایه‌های عهد جدید را در سمبول بررسی خواهیم کرد.

نکتهٔ اول: خمیرمایهٔ هیرودیس«دنیوی بودن» (مرقس ۸: ۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که با خبر باشید و از خمیرمایهٔ فریسیان و خمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید!) **هیرودیس مردی گناه کار بود که خود را به امیال و شهوات دنیوی**

فروخته بود، او بسیار از کلام خدا که در دهان یحیی تعمید دهنده بود می‌ترسید. اما حاضر به توبه نبود، و این نکته‌ای مهم در مورد هیرودیس بود! او مردی اَدومی بود و با وارد کردن خودش در قوم بنی‌اسرائیل، لقب پشتیبان و حامی یهود را به خود داده بود. زیرا او معبد را بازسازی کرده و کارهای دیگری را نیز انجام داده بود، می‌توان گفت؛ که او ظاهری فریبنده داشت چون مقام حامی و پشتیبان را داشت و مردم نیز فقط عملکرد او را می‌دیدند که به نظر عالی می‌آمد، اما ایشان از باطن او بی‌خبر بودند، در حقیقت او به مانند روباهی حیله‌گر بود! و مسیح نیز او را در (لوقا ۱۳: ۲۳) با همین نام معرفی می‌کند. او مردی بسیار شهوتران و عیاش بود، و هر عمل نامشروعی برای او جذابیت داشت. او در عین حال متکبر و پر از کینه و قاتل بود. چنانکه در انجیل متی می‌خوانیم، زمان آمدن مجوسیان و دادن خبر تولد مسیح، هیرودیس دستور قتل تمامی کودکان زیر دو سال را در بیت‌الحم داد، البته این گفته راجع به قتل کودکان! مربوط به هیرودیس پدر بود. اما هیرودیس پسر نیز درست به مانند پدرش در کشتن مردم و قتل عام ایشان تبحری خاص داشت. به عنوان مثال: او دستور قتل یحیی تعمید دهنده را داد، در پرونده و گذشتهٔ هرودیان! شهوترانی و قتل وجود داشت و این خمیرمایه‌ای بود که در آنها بسیار فعال بود. (مرقس ٦: ١٤ تا ٢٨ در این آیات کلام خدا ماهیت این خمیرمایه را معرفی می‌کند) خمیرمایه هیرودیس روح دنیوی بودن است و ما امروز در کلیسا نیز این خمیرمایه و روح دنیوی بودن را به وضوح می‌بینیم که از راه‌های گوناگون قصد تضعیف ایمانداران را دارد

که ایشان را رقیق و بی‌مصرف و در یک حالت ولرم و ناتوانی از شناخت خدا قرار بدهد. امروز بسیاری از ایمانداران هستند که ممکن است ده یک داده و خدماتی عالی را به انجام برسانند اما در حقیقت روح آنها عجین با دنیا باشد و آن امیال و گرایشهای دنیوی را با خود به کلیسا آورند. البته سوء تعبیر نشود که هرکسی وارد کلیسا می‌شود افکار انسانی دارد. اما همهٔ ما با خمیرمایه‌های گوناگونی در وجودمان قدم برمی‌داریم که خمیرمایهٔ هرودیان جنبه‌ای از آن را معرفی می‌کند.

یکی دیگر از خمیرمایه‌های هیرودیس این است که سیاست را با حقیقت در هم می‌آمیزد (هیرودیس حزب خود را در میان یهودیان برقرار کرده بود، که ایشان را هرودیان می‌نامیدند) ایشان یهودیانی طرفدار سیاستهای هیرودیس بودند و دائماً در قوم ایجاد برانگیختگی می‌کردند که مقاصد و سیاستهای هیرودیس را به انجام برسانند.ایشان با انجام ختنه و سیاستهای هیرودیس مردم را به کنترل درآورده و اهداف خود را به پیش می‌برند، هرودیان در زدوبند با سیاستمداران زمانهٔ خودشان قوم خدا را عرصهٔ تبلیغات و اهداف و تفکرات انسانی کرده بودند و کاملاً ایشان را از اصل و هدفی که خدا برای آنها داشت دورکرده بودند. یکی از مخالفین عیسی مسیح هرودیان بودند زیرا ملکوتی که مسیح موعظه می‌کرد با ملکوتی که آنها می‌خواستند از طریق فعالیت‌های سیاسی و نظامی برقرار کنند کاملاً در تضاد بود. امروز کلیسا می‌خواهد ابعاد آسمانی را معرفی بکند و قصد دارد مزایای آن ملکوت را به مردم نوید بدهد اما در کلیسا خمیرمایهٔ هرودیان برقرار است که همه را به سوی احزاب سیاسی کشانیده و یا

تمرکز را بر روی یک فرد سیاسی خاص، یا دستهٔ راست‌گرا و اصول‌گرا و... گذاشته‌اند و سنگ یک رهبر یا فردی ملی مذهبی را به سینه می‌زنند، در نتیجه سیاست را به قوم خدا وارد کرده‌اند و متأسفانه این موضوع مربوط به عده‌ای خاص در کلیسا نیست و امروز اکثریت با این خمیرمایه آلوده شده و در گازهای سمی تولید شده از این تخمیر به سر می‌برند و دنیوی بودن، زمینی فکرکردن، رنگ و بوی سیاسی داشتن را وارد کلیسا کرده‌اند.

نکتهٔ دوم: خمیرمایهٔ صدوقیان « منطق گرایی» (متی ١٦: ٦ تا ١٢) در این آیات مسیح حکم به احتیاط می‌دهد که از خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان خود را دور نگاه دارید و از ایشان برحذر باشید. اما در این مبحث تمرکز را بر روی صدوقیان خواهیم گذاشت زیرا خمیرمایه صدوقیان با فریسیان تفاوت عمده‌ای دارد، خمیرمایهٔ هیرودیس که پیشتر به آن اشاره کردیم، خمیرمایه‌ای سیاسی و دنیوی است اما این دو گروه خمیرمایه‌هایی تعلیمی هستند.

یکی از چیزهایی که صدوقیان با آن معروف بودند این بود که ایشان به هیچ چیز ماوراء الطبیعه به مانند روح، وقیامت بدنی ایمانداران، و فرشتگان اعتقاد نداشتند (متی٣: ٧ , مرقس ١٢: ١٨ , اعمال ٥: ١٧ , اعمال ٢٣: ٦ تا ٨) امروز تعالیم صدوقیان در بسیاری از محافل انجیلی بخصوص روشنفکران مسیحی (لیبرال) وارد کلیسا شده و به چشم می خورد. و اکثریتی دیگر وجود دارند که در باور به این تعالیم به هیچ چیز بجز آنچه

ملموس است و در چشم انسانی قابل روئیت می‌باشد عقیده‌ای ندارند. ایشان معجزات، قدرت روح‌القدس، شفا، ارواح و دیوهای مخرب و خیلی چیزهای دیگر که در ابعاد آسمانی و روحانی وجود دارند و ما ایمانداران امروز به آنها اعتقاد داریم را رد می‌کنند و آنها را داستانهای قدیمی و تشبیهاتی می‌دانند که حقیقتی در آنها نیست. ایشان حتی در مورد عطاهای روح القدس بر این باور هستند که تمامی آنها مربوط به قرن اول بوده‌اند و به چیزهای دیگری از قبیل شفا و معجزات که ما بارها در زندگی ایمانی شاهد عینی بر این اتفاقات بوده‌ایم اعتقادی ندارند، در صورتی که این حقایق و اتفاقات و آن ابعاد همیشه وجود داشته‌اند و خدا قصد دارد از طریق آنها به ما بیاموزد که در پیروزی باشیم، اما صدوقیان به آنها باور نداشتند.

نکتهٔ سوم: خمیرمایه فریسیان «ریاکاری» (متی ١٦: ٦ تا ١٢) , (لوقا ١٢: ١, ٢ در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند به نوعی که یکدیگر را پایمال می‌کردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد« اول آنکه از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری است احتیاط کنید. زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلوم نگردد) در آیهٔ ١ مسیح شاگردان را به جهت دوری از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری است هشدار می‌دهد. و در آیه ٢ خاصیت خمیرمایه را تشریح می‌کند؛ «چیزی نهفته نیست که آشکار نگردد و بالاخره خود را عیان خواهد کرد زیرا نمی‌تواند در خفا بماند» خمیرمایه فریسیان دارای دوجنبه عملی و تعلیمی بود که می‌توان در آیات متعددی در کلام خدا آنها را مشاهد کرد (متی ٣٣: ٣ , لوقا١٢: ١ , لوقا ١١: ٣٧ تا ٤٤) مسیح معیار

ورود به ملکوت و سلطنت را افزونی عدالتِ ایمانداران بر عدالت فریسیان وکاتبان قرار داد، زیرا فریسیان چیزی را می‌گفتند! و در عمل چیز دیگری را به نمایش می‌گذاشتند. (نابرابری حرف با عمل) و این نیز یکی دیگر از مشکلات کلیسا است.

در اناجیل همیشه فریسیان و کاتبان را باهم می‌خواندند زیرا زمانی که فریسیان تعلیم می‌دادند کاتبان می‌نوشتند. خدا در مورد روز سبت قوانینی را در شریعت موسی برای نگاه داری این روز خاص داده بود اما در طی قرون متوالی فریسیان و معلمین یهود بیش از ۲۰۰۰ تبصره و فرامین انشعابی را در مورد این روز خاص نوشتند و به آن اضافه کردند که همه باید رعایت می‌شدند و بالاخره این روز تبدیل به یک آموزه و عملکردی غیر ممکن شد، زیرا هیچ یهودی قادر به انجام قوانین سبت نبود! و این ریاکاری آنها را نشان می‌داد، از این جهت که حتی فریسیان و کاتبان نگارندهٔ آن قوانین نیز هرگز به آن قوانین، فریضه و دستورالعمل‌ها عمل نمی‌کردند. در نتیجه فقط این بار سنگینی بود که بر دوش قوم می‌گذاشتند، امروز نیز در برخورد خمیرمایه فریسی به کلیسا بسیاری از خادمین، قوانینی را به مردم می‌گویند که خود به آنها پایبند نیستند. امروز زمانی که سنجش را بر خودم می‌گذارم! متوجه می‌شوم که خیلی از اوقات حرف‌هایی را زده‌ام که آنها را در عمل به کار نبرده‌ام و این نشان دهندهٔ این است که من هم به مانند دیگران دچار آلودگی شده‌ام. اما خداوند در جشن نان فطیر در صدد است که خمیرمایه را از وجود ما خارج بکند. و تا این نگرش، تفکرات، منیت‌ها و خودگرایی‌ها از ما خارج

نشود نمی‌توانیم با شفافیت و بدون هیچ مسمومیتی آنچه را که می‌گوییم با آنچه که به عمل می‌آوریم در توازن و مطابق با هم باشند و استوار و محکم در خداوند بدون ریاکاری بایستیم.

امروز بزرگترین انتقادی که ازکلیسا می‌شود ریاکاری است و مردم به کلیسا این انتقاد را می‌کنند که شما به‌آنچه که می‌گویید پایبند نیستید، و این یک اصل کلی است نه فقط منظور خادمین عزیز باشند، ما نه خودمان می‌آموزیم و نه به دیگران یاد می‌دهیم که از بدو نطفه این خمیرمایه در وجود ما توسط دشمن گذاشته شده، و مقداری دیگر نیز بنا بر اقتضای زمان و مکان در خمیر زندگی ما ریخته شده‌اند. و حال زمانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم دشمن سعی بر این دارد که هرآنچه از خداوند است، را نیز توسط این خمیرمایه متعفن بکند.

یکی از خمیرمایه‌ها که می‌توان آن را اصلی ترین خمیرمایه دانست خمیرمایه کاتبان و فریسیان است، آنها به مانند صدوقیان نبودند که اعتقاد به مسائل ماورائی نداشته باشند بلکه آنها کاملاً مذهبی و دائماً در روزه بودند و به فرشتگان و ارواح نیز اعتقاد داشتند. اما اعتقاد چه فایده‌ای دارد! اگر در زندگی عملی هیچ چیزی اعم از شخصیت و رفتارم حاکی از خمیر پاک و خالص شخصیت مسیح نباشد؟ به این دلیل است که می‌توان خمیرمایه فریسیان را بزرگترینِ از خمیرمایه‌ها دانست، زیرا ریاکاری خمیرمایه‌ای بسیار قوی است! که می‌تواند زندگی یک ایماندار را نابود و متعفن بکند، مبارزه ما در عرصهٔ زندگی خودمان و سایر خواهران و

برادران‌مان باید این باشد که ایشان را از اسارت ریاکاری آزاد کنیم و به آنها بیاموزیم که در آنچه که هستند شفافیت خود را حفظ کنند. همهٔ ما به یقین در این گناه افتاده و درجاهایی قدم در ریاکاری نهاده‌ایم. اما باید توجه داشت که با کوچکترین حرکتی این خمیر وارد خمیر پاک و غنی کلیسا خواهد شد و عمل تخمیر شروع می‌شود.

نکتهٔ چهارم: خمیر مایهٔ قرنتس« تکبر و شهوت رانی» (اول قرنتیان ٥: ١ تا ١٣) در آیاتی که به آنها اشاره کردیم به راحتی می‌توان ماهیت این خمیرمایه را شناخت. مردی با زن پدر خود در ارتباط است! و در آیهٔ ٦ تا ٨ پولس رسول به زیبایی ای موضوع را جمع بندی می‌کند « فخر شما نیکوست. آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه تمام خمیر را مخمّر می‌سازد؟پس خود را از خمیر مایهٔ کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی‌خمیرمایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایهٔ کهنه و نه به خمیر مایهٔ بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی» **در حقیقت می‌توان گفت که کل متن در رابطه با زنا و شهوت رانی صحبت می‌کند(خمیرمایهٔ قرنتس)**

(اول قرنتیان ٤: ١٨ , ١٩ اما بعضی تکبرمی‌کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی‌آیم. لکن به زودی نزد شما خواهم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبران را بلکه قوت ایشان را) **پولس رسول در این آیات به کسانی اشاره می‌کند که سخن ور هستند او به ایشان می‌گوید؛« نزد شما می‌آیم تا قوت شما را ببینم» که آیا فقط سخن ور هستند یا عمل نیز دارند و در ادامه پولس رسول با قرنتیان در رابطه با تکبر و پر شدن با غرور صحبت می‌کند. اگر**

واژۀ تکبر را در اصل زبان یونانی ترجمه کنیم از واژۀ (باد کرده) استفاده شده که متأسفانه در فارسی نمی‌توان واژۀ بهتری را جایگزین کرد. در چند آیه‌ای که در قرنتیان از تکبر استفاده شده مترادف آن را در اصل زبان؛ بادکرده، یا بادی در چهره که از غرور می‌آید معنی شده (ما در غرور، خودمان را بزرگ کنیم) که کلام خدا آن را خمیرمایه می‌داند.

مردی که در فصل پنجم با زن پدر خود را بطه داشت با تکبر و غرور کار خود را توجیح نمی‌کرد و ادعا داشت که این کار را کرده و رجز می‌خواند که هیچ کسی حق اظهار نظر ندارد، درباب ۵ آیه ۲ می‌خوانیم که پولس رسول در توبیخ به ایشان می‌گوید:«و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید؟! به جای اینکه فروتن بشوید بادکرده و متکبر شده‌اید؟ خمیرمایه‌ای که در قرنتیان به ما معرفی می‌شود، خمیرمایه تکبری بود که از گناهان جنسی و شهوترانی بیرون می‌آمد. زیرا آنها خیلی فاخر به این مسئله بودند و در این رساله می‌خوانیم که در مورد زنا و گناهان دیگر هیچ تدابیری اتخاذ نشده بود. امیدوارم که این صحبت من اشتباه تعبیر نشود که هرکسی گناه کرد او را از کلیسا بیرون کنید! اما کلیسا باید همیشه بیدار و آگاه و حساس به اموری باشد که زمان ورود خمیرمایه‌های سیاسی و دنیوی، انکار قدرتهای خدا، ریاکاری، امیال نا مشروع و جنسی فوراً وارد عمل شده و رسیدگی، نصیحت، و از پند و تشویق استفاده کند تا آن شخص به سمت خدا بازگشت کند و با اعتراف نیکو و قدرت روح‌القدس گناه خود را ترک کند. اما در کلیسای قرنتس می‌بینیم که در این زمینه هیچ قدمی را بر نداشت. و با توجه! به خطر ورود خمیرمایه اگر این مرد

که با زن پدر خود رابطهٔ نامشروع داشت اصلاح نمی‌گردید، این خمیرمایه همه را مسموم می‌کرد و اشخاصی اینچنین رهرو مرد زانی می‌شدند و به یقین این موضوع تمامی بدن را به تعفن می‌کشید و اگر به ایشان تذکری نیز داده می شد انگشت را به طرف مرد اول زانی دراز می‌کردند که چرا، آن زمان که او این کار را کرد کسی او را متذکر نشد؟ و به یقین می‌توان حدس زد که چه استدلالهایی به وجود می‌آمد و معیارها و میزان تقدس رو به نزول و فروکش خواهد کرد و بالاخره کار به جایی می‌رسد که ما به هیچ کسی نمی‌توانیم چیزی را متذکر شویم زیرا در تمامی این مدت از تخمیر این خمیرمایه جلوگیری نشده و همهٔ کلیسا را به مسمومیت کشیده. حال ممکن است جنسی نباشد! اما خمیرمایه تکبر می‌تواند دروازهٔ انواع و اقصام گناهان دیگر بشود. ممکن بود این گناه تمامی کلیسای قرنتس را در بر بگیرد به همین جهت پولس می‌گوید، آیا نمی‌دانید اندک خمیرمایه تمامی خمیر را مخمر می‌سازد؟ عمل این مرد نیز اندک خمیرمایه‌ای بود که اگر جلوگیری نمی‌شد! بدیهی است این کلیسا تماماً به دنبال مسائل نفسانی و جسمانی رفته، و شاید به ابعاد دیگری نیز وارد می‌شد. خمیرمایهٔ تکبر(بادکردن) را می‌توان در دیگر جایهای کلیسای قرنتس نیز مشاهده کرد که ایشان در حضور مردم دنیا یکدیگر را مجرم می‌دانستند و از هم شکایت می‌کردند. ببینید خمیرمایه تکبر و غرور که از باب ۵ خود را در گناهان جنسی معرفی می‌کند در غالب یک کلیسا چگونه حرکت کرده و مسمومیت ایجاد می‌کند و در باب ۱۱ بر سر میز شام خداوند می‌بینیم که چگونه با مشاجره به سبب این که چه کسی اول باشد از یکدیگر پیشی

می‌گرفتند تا شاید لقمه‌ای بیشتر را نوش جان کنند. زیرا در آن زمان به مانند حال فقط نان و شراب نبود بلکه سفره‌ای را برای شام تدارک می‌دیدند.

(اول قرنتیان ۱: ۱۲ غرض اینکه هرکی از شما می گوید که من از پولس هستم، و من از اپلس، و من از کیفا، و من از مسیح) در این آیات چهار بار از کلمهٔ من استفاده شده(منیت) یعنی من مهم هستم و این خمیرمایه‌ای بود که در قرنتس عمل می‌کرد و باعث بروز بی‌نظمی و سایر مشکلات در قرنتس شده بود. پولس ایشان را توبیخ کرده و دعوت به فروتنی می‌کند که چه کسی بود که به جهت شما مرد؟ پولس یا اپولوس؟ و به ایشان می‌فهماند که صلیب" آن اصل" است که ما را از تکبر و غرور آزاد می‌کند. اما این خمیرمایه در آنها افتاده بود، ایشان از همان ابتدا با تکبر و غرور خود را در فرقه‌گرایی و برتری خود از سایر ایمانداران قرار داده بودند. در نتیجه نه چشم داشتند که کسی، لقمه‌ای بیشتر بخورد، و نه کسی صحبتی را به زبان آورد، و نه مایل بودند در خطای برادرشان به جهت اصلاح قدمی بردارند. قرنتس! کلیسای هرج و مرج بود، که علت آن ورود خمیرمایهٔ تکبر و غرور بود، حتی در باب ١٤ در مورد صحبت به زبانها، ترجمهٔ به زبانها، نقش زنان درکلیسا و پرستش نیز خمیرمایهٔ تکبر و غرور اثر خود را گذاشته بود، زمانی که ایشان جمع می‌شدند که موعظه و یا پرستش کنند، بدون مقدمه کسی از میان جمعیت برخواسته و شروع به صحبت به زبانها می‌کرد و شاید افراد دیگری نیز او را همراهی می‌کردند و اگر خادم یا شخصی به ایشان متذکر می‌شد؛ که الان جای صحبت به زبانها نیست بلکه این زمان به موعظه و

تعلیم اختصاص دارد و باید به احترام در نظم و سکوت باشید، مشاجره‌ای بر پا می‌شد و شخص بی‌نظم ادعا می‌کرد که من از خدا شنیده‌ام، و از خدا پیام دارم و تو به چه حقی مرا توبیخ می‌کنی؟؟ و متأسفانه امروز نیز شاهد این قضایا هستیم و احتمالاً شما نیز با آن روبرو شده‌اید. در نتیجه تمامی کلیسا دچار بی‌نظمی می‌شد، زیرا هرکسی برای خود، امیال، مقاصد، و خودنمایی به هر شکل که احساس او در آن زمان، او را هدایت می‌کرد در حرکت بود. پولس رسول در باب ١٤ ایشان را به آرامش دعوت می‌کند که آرام باشید! و اگر به زبانها صحبت می‌کنید دو یا چند نفر بیشتر نباشد و حتما ترجمه بشود و تمامی کلیسا را به زبان‌های آسمانی که کسی متوجه نمی‌شود مبدل نکنید. در این چارچوب است که پولس رسول در مورد زنان نیز صحبت می‌کند، زیرا زنان نیز از همین خمیرمایه تکبر و غرور پرشده بودند، و شاید اکثر افرادی که در آن زمان کلیسا را تشکیل می‌دادند زنان بودند و همین تکبر و غرور بود که ایشان را بدون مقدمه و اجازه‌ای به اختلال در نظم کلیسا کشیده بود. پس ریشه و خمیرمایهٔ قرنتس منیت و تکبر بود که در جایهای مختلف این کلیسا خود را نشان می‌داد.

نکتهٔ پنجم: خمیرمایهٔ غلاطیان.(غلاطیان ٥: ٦ تا ٩ و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند.خوب می‌دوید! پس کیست که شما را از اطاعت و راستی منحرف ساخته است؟ این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست.خمیرمایه‌ای اندک تمام خمیر را مخمر می‌سازد.)« **خمیرمایه غلاطیان مذهبی بودن و شریعتگرایی" است» که با دستورالعمل و فریضه‌ها و بکن**

نکن‌ها همراه است، به یقین روح‌القدس در وجدان ما عمل خواهد کرد اما نیازی نیست که ما آن را به صورت کتابی از دستورالعمل‌های تعریف شده در غالب چارچوب‌های انسانی به دیگران تحمیل کنیم، شاید خدا شما را نسبت به موضوعی الزام می‌کند! این الزام را می‌توان با قوت روح برداشت و تجربه‌ای که حاصل می‌شود را با دیگری در میان گذاشت؛ یعنی آنچه را که عملاً در گذر از تجربه‌ها زمانی که روح به جهت جلب نظر نسبت به یک موضوع خاص شما را الزام می‌کند به دست می‌آورید یا آنچه را که یافته‌اید با دیگران به عنوان شهادت در میان بگذارید، نه اینکه هر الزامی که بر شماست در غالب یک فریضه به دیگری بگویید. و متأسفانه این شریعت‌گرایی در بسیاری از کلیساها دیده می‌شود، ما می‌خواهیم در تقدس و مقدسانه زندگی بکنیم اما چون متوجه معنی حقیقی تقدس نشده‌ایم و نقشه‌های خدا را در راستای تقدیس نمی‌شناسیم، امیال و معیارهای ظاهری را به عنوان تقدس‌گرایی و معیارهای تقدس قرار می‌دهیم در نتیجه شریعتگرایی خمیرمایه‌ای می‌شود که کلیسا را در بر می‌گیرد و فیض را کنار گذاشته و شروع به ایراد گرفتن، نکته‌بینی، و انتقاد از دیگران می‌کنیم و مردم را در اسارتهای وجدانی می‌کشانیم، به عنوان نمونه به دیگران گفتن اینکه؛ «اگر یکشنبه کتاب مقدس خود را همراه نداشته باشی کار بدی می‌کنی!» حال اگر آن خواهر یا برادر یک روز فراموش کرد باید در آتش عذاب وجدان بسوزد.یا ممکن است روزی در مسیر به محض اطلاع از عدم وجود کتاب مقدس خود، از نیمهٔ راه باز گردد و زمان را از دست بدهد و در روزهای بعد او نیز عزیزی را به علت

نداشتن کتاب مقدس متذکر شود و...این گفتار روزی به شکل آموزه‌ای مذهبی تمامی بدن را در بر بگیرد. از برادری شنیدم که در سفرش به کشوری! به کلیسایی دعوت شده بود و می‌گفت؛ که در آن مکان همهٔ زنان موهایی بسیار بلند داشتند، چون به ایشان گفته شده بود که حق کوتاه کردن موهای سر خود را ندارند و حتماً باید شلوار بپوشند و حتی مردان نیز حق بازی کردن فوتبال را با شلوار کوتاه نداشتند، و هیچ زنی حق اصلاح کردن ابرو را نداشت نکتهٔ جالب اینکه این کلیسا یک کلیسای پنطیکاستی بود در نتیجه! می‌توان گفت: که فقط شریعتگرایی، مرتبط با ادیان نیست و این خمیرمایهٔ مذهبی در مسیحیت و کلیسا نیز قابل روئیت است. امروز خمیرمایهٔ مذهب وارد مسیحیت شده و متأسفانه بسیاری را از هدف اصلی و پیام مسیحیت دور کرده و تمرکز را بر مسائل ظاهری و فرقه‌گرایی گذاشته‌اند به عنوان نمونه ادونتیست‌ها؛ قهوه و کوکاکولا و گوشت خوک نمی‌خورند و بیشتر سبزیجات می‌خورند، و سبت را نگاه می‌دارند. امروز در بسیاری از کلیساهایی که معتبر و شناخته شده هستند خمیرمایه شریعت‌گرایی نفوذ کرده و در حال تخمیر، خمیر شناخت خدا به واسطهٔ فیض است که ایمانداران را در اسارت و بندگی در آورد.

یکی دیگر از خمیرمایهٔ غلاطیان «یهودی‌گرای است"» یهودی گرایان به مسائل ظاهری اسرائیل اهمیت خاصی نشان می‌دهند و فکر می‌کنند که مسیحیت برگرفته از بطن یهودیت است. و سنگ اسرائیل را به سینه می زنند و سمبول‌های یهودیت را بر دروازه و پیکر کلیساهای خود آویخته‌اند به عنوان نمونه در اروپا استفاده از پرچم اسرائیل بر فراز کلیسا، استفاده از

خاخام‌های یهود در دعا، استفاده از شال دعا، چراغدان هفت شاخه و انواع و اقصام سمبولهای یهودی را وارد کلیسا کرده‌اند و استوار نیز ایستاده‌اند غافل از اینکه با خمیرمایهٔ غلاطیان مسموم شده و بر باورهایی غلط آنها تکیهٔ کرده‌اند. بزرگترین دشمنان پولس رسول یهودی‌گرایان بودند چون او مدام با یهودی‌گرایان در چالش و مبارزه بود، ایشان پولس رسول را به کفر گویی و تعالیم اشتباه محکوم می‌کردند و می‌گفتند؛ چگونه می‌شود که مسیحی بود اما به یهودیت احترام نگذاشت! مسیح پسر یوسف جلیلی نجار و مریم بیت‌الحمی و در زیر شریعت بزرگ شده بود و بر طبق آن سنت، مختون شده و سبت را نگاه می‌داشت چگونه می‌شود! پیرو مسیح یهودی باشی اما نه مختون شوید و نه سبت را نگاه دارید؟ و رژیم غذایی یهود را در نظر نگرفت!؟ پولس کفر می‌گوید، و شما هرگز مسیحی نیستید. پولس نیز در اصلاح ایشان مدام در تلاش بود که ما در مسیح خلقتی جدید هستیم و مسیح آسمانی است و مسائل زمینی دیگر مرتبط با او و مسیحیت نیست. یهودیت سایه و نمونه‌ای بود از اصل آسمانی که با آمدن اصل(مسیح) دیگر فرع و مسائل ظاهری معنا و مفهومی ندارد، ما حقیقت را یافته و حال باید آن را شناخت. و این مبارزه‌ای بود که پولس با یهودی‌گرایان و صهیونیسم مسیحی قرن اول شروع کرده و در چالش با آن بود. در صد و پنجاه سال گذشته خصوصاً پنجاه سال اخیر صهیونیسم مذهبی، و ایدئولوژی سیاسی و یهودی‌گرایی مجدداً وارد کلیسا شده و این خمیرمایه در حال فاسد کردن پایه‌های کلیسا است. در روز مصلوب شدن عیسی مسیح هرودیان، صدوقیان، و فریسیان همه با هم متحد

شده بودند! به این معنی که دشمنان مسیح و آنانی در شریعت‌گرایی و صهیونیسم درگیر هستند و به قدرت خدا اعتقادی ندارند،امروز بر علیه پیام حقیقتِ ملکوت مسیح و آن شناخت حقیقت که خدا در بقیت خود در حال آشکار آن است با هم متحد شده‌اند و مدام این عزیزان را به سخره گرفته و متهم می‌کنند تا شاید بتوانند مانع از گسترش حقیقت شوند. خداوند همیشه به ما این هشدار را می‌دهد که از این خمیرمایه‌ها برحذر باشید و نگذارید که با ورود آنها کلیسا متعفن بشود (اعمال ۲۳: ۸ زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل به هر دو) **در عمل نیز مسیح و پولس رسول مدام با روح یهودی‌گرایی، صهیونیسم و شریعتگرایی در مبارزه بودند که ما امروز در اسارت فریضه‌ها، دستورالعمل‌ها، و شریعتگرایی نباشیم.**

در نهایت و در کتاب مکاشفه می‌خوانیم که از کنیسهٔ شیطان صحبت می‌کند و نکتهٔ جالب اینکه از واژهٔ کلیسا یا معبد شیطان استفاده نمی‌کند! بلکه کنیسه را که یک واژهٔ عبری و یهودی است به عنوان لقب به کار می‌برد.(مکاشفه ۳: ۹ اینک می‌دهم آنانی را از کنیسهٔ شیطان" که خود را یهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند...) **در قرن اول یهودی‌گرایان، کلیسا را در زیر نفوذ خودشان گرفته بودند و شیطان نیز درصدد تخریب کلیسا بود، پولس رسول نیز با تمام قوا تا به روزی که زنده بود با این مسئله جنگید، بعد از او نیز شاگردان امین او رهرو راه او شدند و کلیسا تا حدی آزاد شد. اما متأسفانه امروز مجدداً بسیاری از واعظین و معلمین در صدد بازگرداندن آن تعالیم هستند و این خمیرمایه دوباره به کلیسا زده شده و در حال**

تخمیر آن است. در این قسمت پنج خمیرمایه را در نمونهٔ جشن نان فطیر که خداوند فرمان خروج آنها را از خانه‌ها می‌دهد بررسی کردیم که در تحقق آن باید امروز هیچ گرایشی دنیوی، (تکبر و غرور) و از گرایش‌های سیاسی، مذهبی، یهودی‌گرایی، که باعث انواع شقاق، بدعتها، گناهان و ضعف‌ها می‌شود در بدن مسیح وجود نداشته باشد. این موضوع باید رشتهٔ اصلی زندگی ما باشد، خصوصاً خادمین! که مبادا در زندگی شخصی و کلیسایی این گرایشهای خمیرمایه‌ای که ممکن است در ظاهر زیبا و جذاب و عالی باشند وارد بشوند و کلیسا، از دیدگاه مسیح ولرم و در شرف قی شدن باشد.

« تحقق و نگهداری جشن نان فطیر در عهد جدید »

(اول قرنتیان ۵: ۷ , ۸ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی‌خمیرمایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایهٔ کهنه و نه به خمیرمایهٔ بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی) در این آیات خداوند راه استفاده و اصل نان فطیر را برای ما نمایان می‌کند که چطور باید از او تغذیه بشود و نگاه ما در ابعاد روحانی به این جشن یا اصل نان فطیر چگونه باید باشد. اگر به قسمت اول آیهٔ ۷ توجه کنید پولس رسول در بیان این اصل می‌گوید؛« پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید» این پاکسازی که پولس در مورد آن صحبت می‌کند به معنای همکاری ما با روح خداست، نکتهٔ قابل توجه در این آیه در اینجاست که او نمی‌گوید!! شما از این خمیرمایهٔ کهنه پاک خواهید

شد بلکه می‌گوید؛«پاک سازید..» واین دعوتی به همکاری با روح خدا است، به این معنی که باید این اجازه را به روح خدا بدهم و باید با او این همکاری را بکنم. زمانی که روح خدا مرا ملزم می‌کند باید بپذیرم و در فروتنی تسلیم بشوم و از خداوند درخواست آزادی را از خمیرمایه بکنم. پولس در ادامه می‌گوید؛«چنانکه بی‌خمیرمایه هستید..» به این معنی که هویت شما هویتی بدون خمیرمایه است! زیرا ما هویت مسیح را داریم، اما چون نفسانی هستیم همیشه در خطر پذیرش انواع و اقصام خمیرمایه‌ها قرار داریم و ممکن است که این خمیرمایه‌ها به خمیر شخصیتی ما برخورد بکنند. حال نیاز است که این شخصیت را بدست روح‌القدس به جهت شخصیت سازی و تبدیل شخصیت بسپاریم که مستلزم زمان بوده و کاری مداوم و همیشگی است. و می‌گوید؛« و خود را از این خمیرمایه پاک سازید» ما به خمیرمایه و دریافت آن عادت کرده‌ایم زیرا از بدو تولد آنها را داشته و درما فعال بوده‌اند. کودکی که متولد می‌شود در ظاهر بدون خمیرمایه و به گفتهٔ عادات فرهنگی ما معصوم متولد می‌شود اما بعد از گذشت زمان، خمیرمایه‌ها خودشان را در او نمایان می‌کنند، که البته مقداری از آنها در ذات ما و در بافت شخصیتی ما از بدو تولد قرار دارند، و بعضی دیگر از این خمیرمایه‌ها را در فرهنگ و تربیت، آموزش و پرورش در خانواده و محیط بدست می‌آوریم. به یقین دیده و شاهد بوده‌اید کودکی را که شاید در خودش این درک را نداشته باشد، اما قدرت تظاهر و این توانایی را دارد که به چیزی به غیر از حقیقت وانمود کند و بعد از مدتی که بزرگتر شد باورهای او در یادگیری از فرهنگ و

مدرسه به سوی خرافات و قدرتهای تخیلی گرایش پیدا می‌کند و در دوران نوجوانی عشق، احساس، ترس از خدا، عدم وجود خدا، مدی‌تیشن، احضارارواح، و... بسته به نوع فرهنگ و منطقهٔ جغرافیایی(محل سکونت) و تعالیم مدارس و دانشگاه این خمیرمایه‌ها در افکار او شکل می‌گیرند؛ در نتیجه می‌توان شاهد هزاران خمیرمایه در بافت شخصیتی او از بدو تولد تا نوجوانی باشیم.

امروز باید کلیسا دارای کانون شادی و جمعی به جهت جوانان باشد که تا هنوز خمیرمایه کاملاً مخمر نشده به قوت روح خدا این فرصت در اختیار ایشان قرار بگیرد تا از نفوذ خمیرمایه‌ها جلوگیری بشود، چون یک شخص چهل ساله انواع خمیرمایه‌ها در وجود او کاملاً خمیر شخصیتی او را مخمر کرده‌اند، اما یک کودک خردسال و نوجوان کاملاً خمیر شخصیتی او مخمر نشده و بهترین زمان است که خداوند این اشخاص را در الزام به تسلیم و تسلط روح بکشاند تا صدای او را بشنوند و کار عمیق تبدیل شخصیت در آنها آغاز بشود.

خدمت به کودکان در کانون شادی یا خانواده و جوانان در گروه جوانان و کلیسا می‌تواند در خروج خمیرمایه‌ها از زندگی‌هایشان بسیار مثمر و حیاتی باشد، البته آن خمیرمایه‌های ارثی و ذاتی کار تولد تازه و هویت تازه و شخصیت سازی است که روح‌القدس در ایشان انجام خواهد داد، و ما باید تلاش کنیم که از نفوذ شرایط و محیط (خمیرمایه‌ها) بر کودکان و نوجوانان کمتر کنیم. در پایان آیه پولس می‌گوید؛«مسیح فصح

ماست که در راه ما قربانی شد» و در آیهٔ ۸ به ما می‌گوید؛« که چگونه آن را به فطیر ساده‌دلی و راستی نگاه داری کنیم» ساده‌دلی به معنای شفاف بودن است که منشأ آن سادگی و پاکی است. (متی ۵: ۸ خوشا به حال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید) **پاک دلی به معنای این نیست که ما هیچ وقت خطا و اشتباهی نمی‌کنیم!! بلکه به معنای این است که قلب ما برای شناخت خدا یکدست و یک پارچه و شفاف باشد. ما ایمانداران به مانند ظرف‌هایی هستیم که زمانی بلورین بودیم اما به خاطر سقوط در گناه رنگ تیره را به خود گرفته و آن درخشش و تابش ظرف بلورین ابتدایی خود را از دست دادیم. حال باید خود را بدست پاک و امین روح‌القدس بسپاریم تا آن غبار و تیرگی را از درون ما پاک کند تا آن شفافیت و درخشش را به جهت نور شناخت از خودمان ساطع کنیم. راستی،" مسلماً متضاد دروغ و کذب است که این دو در این آیه در کنار خمیرمایه استفاده شده‌اند، «« خمیر مایهٔ بدی و شرارت در مقابل فطیر ساده دلی و راستی»»یعنی دو صفت منفی بدی و شرارت! در مقابل دو صفت مثبت ساده دلی و راستی! خاصیت خمیرمایه بدی و شرارت (منفی) و فطیر مسیح به معنای شخصیت کامل او در ما شفافیت(ساده دلی) و راستی را ایجاد می‌کند. زمانی که ما به زندگی ایمانداران و زندگی کلیسایی نگاه می‌کنیم، کاملاً متوجه ورود خمیرمایه به شخصیت آنها می‌شویم، ایماندارانی که دائماً در شرارت و بدی زندگی می‌کنند و شفاف نیستند، رفتار ایشان خودگرایانه، خودمحورانه، خودپرستانه و خود نمایانه است و باعث اذیت و آزار دیگران می‌شود. زمانی که ما با اعتماد به خداوند و**

قدرت قیام مسیح خودمان را به دستان روح‌القدس می‌سپاریم و تسلیم او می‌شویم در ما فطیر ساده‌دلی و راستی به وجود می‌آید و یکی دیکر از مسائلی که باعث تشدید راستی در ما می‌شود این است که در کلیسا در مقابل تعالیم ناقص و دروغین و رفتارهای نفسانی بایستیم. امروز تعالیم بسیاری در کلیسا گفته می‌شوند که اکثراً خطر مسمومیت خمیرمایه دارند و در آنها افکار انسانی، زوایای فرقه‌ای، تفکرات سیاسی، ابعاد فرهنگی، ملیت پرستی، و نژاد پرستی را می‌توان به وضوح مشاهده کرد و ما تا آنجا که امکان دارد باید در مقابل آنها بایستیم و خودمان را از آنها پاک کنیم. در کتاب مکاشفه می‌خوانیم که خداوند به کلیسای افسس می‌گوید؛« که با تعالیم دروغ و انبیای کاذب مبارزه کرده‌ای» و این موضوع را تحسین می‌کند که ایشان در تشخیص این خمیرمایه موفق بوده‌اند، اما خمیرمایه‌های دیگری نیز وجود داشت که افسس را سخت درگیر کرده بود! زمانی که ما اجازهٔ ورود خمیرمایه‌ها را نمی‌دهیم و با آنها مبارزه می‌کنیم آن زمان است که رابطهٔ ما با مسیح در جای درست خود قرار می‌گیرد و ما با او در یک رابطهٔ دوطرفه و صحیح قرار می‌گیریم. برای ما ایمانداران نه فقط باید خمیرمایه‌ها از شخصیتمان بیرون برود بلکه باید در سمبول نیز (شام خداوند) این کار را انجام بدهیم، ما با نزدیک شدن به میز شام خداوند نان را که سمبول بدن مسیح است را برداشته و از آن تغذیه می‌کنیم ما باید خودمان را از تمامی نفوذ و اثرات شرارت توسط دشمن محفوظ کنیم، و در همین راستا پولس رسول نیز در اول قرنتیان به

ایمانداران هشدار می‌دهد که زمانی به میز شام خداوند نزدیک می‌شوید خود را تفتیش کنید که مبادا چنین خمیرمایه‌هایی در کلیسا باشد.

« تغذیه از بدن در شام خداوند »

(خروج ۱۲: ۸ و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.)

(اعداد ۹: ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم آن را در وقت عصر بجا آورند و آن را با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند) در آیات فوق سه نکته را می‌بینیم! «گوشتش را به آتش بریان کنید»[1]«با نان فطیر خورده شود»[2]«با سبزی جات تلخ بخورید»[3] که هر سه مورد در خود شخص عیسی مسیح جنبهٔ تحقق را به خود گرفتند. ما به عنوان ایمانداران در قربانی مسیح شرکت می‌کنیم و در خوردن آن نان که سمبولی است از بدن او به یاد می‌آوریم که او برای ما قربانی شد و در آتش غضب و داوری خدا سوخت، و ما در این شام از بدن بره‌ای که روی آتش بریان شده است تغذیه می‌کنیم، و آن را با نان فطیر می‌خوریم که نمونه‌ای است از شخصیت پاک مسیح و حیاتی که به ما داده می‌شود، و همچنین تجربه‌های تلخ و زحمات و مصائب او را در مرگ بر روی صلیب بیاد می‌آوریم.

مسیح به عنوان بره: « انجیل یوحنا ۱: ۲۹ , ۳٦ »

مسیح نان ماست: « انجیل یوحنا ۱۲: ۲٤ , اشعیا ۲۸: ۲۸ , یوحنا ٦: ۵۱ تا ۵٦ »

مسیح تجربهٔ تلخ گناه و داوری را چشید: « اشعیا ۵۳: ۸ , لوقا ۲۲: ٤۲ » در کتاب تثنیه ١٦: ۳ ,٤ از واژهٔ جالبی با نام نان مشقت" استفاده شده! که منظور تلخی‌ها و تجربیاتی است که مسیح متحمل آنها شد، که ما نیز امروز در زندگی ایمانی با آن مشقات روبرو خواهیم شد (مزمور ۱۲۷: ۱ , ۲ اگر خداوند خانه را بنا نکند بنایش زحمت بی‌فایده می‌کشند اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانا بی‌فایده پاسبانی می‌کنند. بی‌فایده است که شما صبح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید، و نان مشقت را می‌خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد) **زحمات و مصیبت‌هایی را که ما متحمل می‌شویم به مانند نان مشقتی است که عیسی مسیح برای ما در زندگی زمینی خود تجربه کرد و چشید.**

« جشن نان فطیر یادگاری است »

(خروج ۱۲: ١٤ و آن روز شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید)

(خروج ۱۳: ۳ , ۹ و موسی به قوم گفت:« این روزرا که از مصر از خانهٔ غلامی بیرون آمدید، یاد آرید، زیرا خداوند شما را به قوت دست از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر خورده نشود..۹..و این برای تو علامتی بر دستت خواهد بود و تذکره‌ای در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تو را با دست قوی از مصر بیرون آورد) **خداوند فرمان می‌دهد که این عید را به عنوان یادگار نگاه دارید. تا فراموش نکنید که خداوند چه کاری را برای شما انجام داده است. و به ایشان فرمان می‌دهد که هفت روز نان فطیر بخورند (خروج ۱۳: ٦ , ۷ , ۹) این عید یادگار آزادی و جدا شدن از مصر یعنی خانهٔ**

بردگی و بندگی بود، که در عهد جدید نیز عیسی مسیح همین فرمان را در شبی که با شاگردانش شام را می‌خوردند به ایشان داد و گفت:« هر وقت این کار را می‌کنید به یادگاری از من بجا آورده و بخورید»(لوقا ۲۲: ۱۹ , ۲۰) نکتهٔ قابل توجه در این جشنها در این است که تمامی نکاتی که در آنها می‌بینیم! عیسی مسیح در آن هدف و نقشه‌ای که خدا به او نشان داده بود همه را اجرا می‌کرد، و این موضوع مهمی است که حتماً باید مورد توجه قرار بگیرد که شریعت به اتمام رسیده و تحقق یافت و تمامی انتظارات و فرامین و دستورات شریعت در مسیح جامهٔ تحقق به خود گرفت، به این معنی که همه چیز اعم از سمبول‌ها، تشبیهات، نمونه‌ها، فرایض، و دستورات در مسیح به انجام رسیدند. مسیح حتی در جزئیات صحبت‌های خودش نیز شریعت را انجام می‌داد! به عنوان نمونه زمانی که در میز شام به شاگردان گفت: این را به یادگاری از من انجام دهید، در حقیقت عید فطیر و تحقق آن را اعلام کرد، که بدن و خون من همچون برهٔ فصح است، برای آزادی شما از اسارت گناه که بر صلیب قربانی خواهد شد.

« جشن فطیر را توضیح داده و اعلام کنید »

(خروج ۱۳: ۸ , ۹ و در آن روز پسر خود را خبر داده، بگو:« این است به سبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم. و این برای تو علامتی بر دستت خواهد بود و تذکره‌ای در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تو را به دست قوی از مصر بیرون آورد)

این جشن، جشنی است که نیاز به توضیح، تشریح و توصیف دارد، خدا به اسرائیلیان گفت که این جشن را برای فرزندان خود تعریف کنند و زمانی که پسران و دختران ایشان علت این جشن و علامت را پرسیدند(بیرون انداختن خمیرمایه) برای آنها توضیح دهید. ما ایرانیان آغاز فصل بهار (نوروز) را جشن می‌گیریم و قبل از آن بر طبق رسوم خانه تکانی می‌کنیم و به یقین همه در این مراسم شرکت کرده و سهمی را بر عهده گرفته‌ایم، در این روزها ملحفه، پرده‌ها و فرش‌ها را می‌شویند یا عوض می‌کنند و تمامی خانه را گردگیری می‌کنند. به یاد می‌آورم در آن روزها در کنار مادرم مشغول به خانه تکانی بودم و همیشه علت این کار را از او می‌پرسیدم که سبب و علت این کار چیست؟ او نیز برایم شرح می‌داد که ما طبق سنت فرهنگیمان خانه تکانی می‌کنیم چون فصل جدید در شرف آغاز است و قصد داریم در سال جدید همه چیز نو و تازه باشد. به یقین کودکان اسرائیلی نیز زمانی که می‌دیدند که پدر و مادرشان تمامی خانه را جستجو می‌کنند تا چیزی را بیابند و بیرون بیندازند علت را جویا شده و می‌پرسیدند. و در آیه ۸ می‌خوانیم که خداوند فرمان می‌دهد، زمانی پسرت از تو پرسید علت و سبب را برای او توضیح بده.

در این کار ما دو جنبه را می‌بینیم؛ بیرون انداختن خمیرمایه، جنبهٔ منفی[1] و شرح دادن شریعت خدا جنبهٔ مثبت[2] به این معنی که، اگر من تسلیم روح‌القدس بشوم و او مرا در آن پاکسازی شخصیتی(پاک نمودن پلیدی‌ها و دور کردن و زدودن باورها و شناخت ناقص ازخدا و افکار مسموم) آزاد کند! می‌توانم شناخت خداوند را که در نمونهٔ عهد عتیق

شریعت موسی بود را بدست بیاورم. در آیهٔ ۹ فرمان خدا را مبنی بر نگاه داری این عید می‌بینیم که می‌گوید:« علامتی بر دستت و تذکره‌ای بر دو چشمت باشد» دو چشم علامت بصیرت و بینش کامل است. زمانی که ما خمیرمایه را از خانه(وجود خود) بیرون می‌کنیم، چشمان ما باز خواهد شد تا خدا را در تمامی اراده‌اش ببینیم و بشناسیم. دست علامت انجام ارادهٔ خداست ما در هویت فطیر هستیم، زیرا شخصیت مسیح فطیر است اما آن خمیرمایه کهنه و انسانی که از هویت قبلی خودمان داشته‌ایم در ما در حال تخمیر و ایجاد مسمومیت است و زمانی که ما آنرا در شخصیت سازی تسلیم صلیب مسیح می‌کنیم روح‌القدس آن را بیرون کشیده و خارج می‌کند، آنگاه چشمان روحانی ما باز خواهد شد تا حقیقت او را ببینیم و او را بشناسیم و دست ما که معرف عملکرد ما است مطابق با شخصیت ما بتواند عمل کند.

« قربانی‌های مرتبط با نان فطیر»

در تمامی این جشنها و قربانی‌هایی که در کنار آنها انجام می‌شدند، نان فطیر نیز باید صرف می‌شد. و دو گاو و یک برهٔ نرینهٔ یکساله، یک بز به جهت قربانی گناه و هدیهٔ آردی که باید آرد نرم شده را با روغن می‌سوزاندند که همه نمونه‌هایی از شخصیت کامل و بی‌نظیر عیسی مسیح بودند و دیگری قربانی‌های روزانه بود که باید در صبح و عصر به انجام می‌رسید، و علاوه بر آن هدیهٔ ریختنی نیز باید در کنار آنها قرار می‌گرفت،(بجز قربانی‌های سالیانه قربانی‌های روزانه نیز در اول صبح و

عصر صورت می‌گرفت) تمامی این قربانی‌ها که گفته شدند معرفِ نمونهٔ کار و قربانی کفارهٔ عیسی مسیح بودندکه بر روی جلجتا به جای ما و برای ما انجام داد. در این مبحث وارد قربانی‌ها نمی‌شویم اما چیزی که باید مورد توجه باشد! این است که تمام این قربانی‌ها باید با نان فطیر خورده بشود و این یکی از اهمیت‌های این جشن می‌باشدکه یادآور تمامی کارهای عیسی مسیح در قربانی و مصلوب شدن او بود.

نان فطیر در عهد عتیق نه فقط در جشنها به آن اشاره شده بلکه در جای‌های دیگر آن عهد نیز اشاراتی را به آن می‌بینیم.

نکتهٔ اول: در پیدایش فصل ۱۸ زمانی که فرشتگان در راه سدوم و عموره به دیدن ابراهیم رفتند، ابراهیم در پذیرایی ایشان سه قرص نان فطیر را به ایشان داد.

نکتهٔ دوم: در خروج فصل ۱۲ و ۱۳ نیز می‌خوانیم که در دوران مهاجرت قوم اسرائیل به سرزمین وعده خوراک ایشان نان فطیر بود و در حرکت ایشان در صحرای سینا و صحراهای دیگر که باید از آنها عبور می‌کردند خدا ایشان را با مَن آسمانی که سمبول نان فطیر بود تغذیه کرد.

نکتهٔ سوم: هدیهٔ آردی باید با آرد نرم شده و بدون خمیرمایه تهیه می‌شد و حتی از عسل نیز برای شیرینی آن استفاده نمی‌کردند. زیرا نان فطیر نانی بدون طعم بود.(لاویان ۲: ۱۱)

نکتهٔ چهارم: در میز نان تقدمه دوازده قرص نان فطیر وجود داشت که هر روز باید آنها را تعویض می‌کردند (لاویان ٢٤: ٥ تا ٩ , اعداد ٤: ٧ , دوم تواریخ ٢: ٤)

نکتهٔ پنجم: در تابوت عهد یک کاسه از مَن آسمانی که سمبول فطیر بود قرار داشت(عبرانیان ٩: ٤)

نکتهٔ ششم: در ملاقات ابراهیم با ملکیصدق پادشاه سالیم ابراهیم از دستان او نان و شراب را گرفت که به یقین آن نان فطیر بود. (پیدایش ١٤: ١٨ , عبرانیان ٧: ١ تا ١٢)

نکتهٔ هفتم: در ظهور فرشتهٔ خدا به جدعون برای تأیید قربانی و هدیهٔ آردی او، تقدیم آن فطیر را بر مذبح پذیرفت (داوران ٦: ٩ تا ٢١)

در تاریخ عهد عتیق همیشه پادشاهان و رهبرانی که خدا ترس بودند، مردم را به سوی فصح و جشن نان فطیر بازگشت داده و هدایت می‌کردند، که با انجام این مراسم به عنوان یادگار به ریشه‌های خودشان باز گردند و هویت خودشان را به یاد آورند تا بتوانند به آن شخصیت مناسب مطابق با هویتشان برسند. به عنوان نمونه در دوران بعد از داوود و اسارت قوم اسرائیل در بابل، پادشاهان و رهبران خدا ترسی در یهودا به مانند عزرا و نحمیا وارد شدند که قوم را به ریشهٔ خوردن نان فطیر بازگشت دادند. یک ایماندار مبنا و شروع زندگی ایمانی‌اش باید با فصح و فطیرو فهم درست از هدف و نقشه‌های خدا باشد، خصوصاً برای بقیتی که

خدا آنها را از اسارتها و قید و بندهای دشمن آزاد ساخته است و برای ساختن دیوارهای شهادت ملکوت و معبد حضور خدا در قوم و مذبح شناخت، حاکمیت عیسی مسیح می‌فرستد باید به طور مداوم فصح و نان فطیر را به یاد آورده و به انجام برسانند زیرا کار بازگشت قوم و بیداری آنها همیشه توسط بقیت به انجام رسیده و آنها قوم خدا را در بازگشت به سنگ اول و خشت و سنگ زاویه و ریشه‌هایی که خدا در آنجا کار پاکسازی را در میان قوم خود شروع کرد (عید فطیر) هدایت خواهند کرد، یعنی جایی که خدا به ما می‌آموزد که چگونه از بدی و شرارت شخصیتی آزاد شویم و وارد فطیر ساده‌دلی و راستی گردیم و به آن شفافیت و شناخت درست برسیم، باشد که برای خداوند دیوار شهادتی برای دشمن و جایگاهی برای نشان دادن حضور او و مذبحی سوختنی باشیم.

فصل چهارم« جشن بافهٔ نوبرها »

این عید جزئی از عید فصح بود و در همان هفته‌ای که فصح برگزار می‌گردید، انجام می‌گرفت، در آن هفته ابتدا جشن فصح بود و بعد جشن نان فطیر و بعد از آنها جشن بافهٔ جنبانیدنی یا نوبرها انجام می‌گرفت که در آن روز نوبر محصول را جشن می‌گرفتند، خدا عمداً از نظام دامداری و کشاورزی که مهمترینِ از فعالیتهای انسانی بودند استفاده می‌کرد که این وقایع و حقایق را در انجام آنها درک بکنند (لاویان۲۳: ۹ تا ١٤)

« ماهیت جشن بافهٔ نوبرها »

در اول قرنتیان باب ۱۵ پولس رسول در مورد قیام مسیح صحبت می‌کند، که این را می‌توان فصل قیام نیز نامید. (اول قرنتیان ۱۵: ۲۰ تا ۲۳) در این آیات نوبر از برخاستگان، اشاره بر شخص عیسی مسیح دارد و پولس نیز با استفاده ازنمونه‌ها و یادآوری آنها از این دو واژه یعنی نوبر از خوابیدگان و نوبر از برخاستگان استفاده می‌کند زیرا از میان تمامی انسانهایی که در تاریخ مرده‌اند مسیح اولین کسی بود که از مردگان برخاست و وارد ابدیت شد. از ابتدای تاریخِ ورود اسرائیل به سرزمین وعده به ایشان فرمان برگزاری این جشن داده شده بود، که این جشن را به یاد آورده و به انجام برسانند. که زمان آن فصل کشت و زرع و حصاد بود، یعنی از زمان فصح تا پنطیکاست را زمان نوبرها در بر می‌گرفت. مسلماً قوم اسرائیل نمی‌توانستند در آن زمان چهل سالهٔ بیابان این عید را نگاه دارند زیرا ایشان چیزی برای کشت نداشتند و در مدت آن چهل سال همیشه در حرکت بودند و از مَنّ آسمانی تغذیه می‌کردند در نتیجه هیچ قدرت اجرایی نداشتند که بتوانند کاری را انجام بدهند اما به محض ورودشان به سرزمین وعده باید این جشن را برگزار می‌کردند. اما تا قبل از آن آنها این کار را نکردند.

(لاویان ۲۳: ۱۰ تا ۱۲ « بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما می‌دهم داخل شوید، و محصول آن را درو کنید آنگاه بافهٔ نوبر خود را نزد کاهن بیاورید و بافه را به حضور خداوند بجنباند تا شما مقبول شوید، در فردای بعد از سبت کاهن آن را بجنباند. و در روزی که شما بافه را می‌جنبانید بره یکساله بی‌عیب برای

قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید) در آیاتی که گفته شد می‌بینیم که ایشان در ورود به سرزمین کنعان در سال اول محصول زمین را خوردند، در سال دوم دیگر خودشان کشت و زرع کردند و نوبر آن سال را برداشته و جشن گرفتند.

« نحوهٔ برگزاری جشن »

زمان برداشت گندم و جو ابتدا، نوبری را از آنها برداشت می‌کردند « نوبر به معنای محصول پیش رس است که قبل از برداشت کل محصول مقداری از آن محصولِ کاشته شده چه در میوه جات و چه در غلات زودتر از موعد مقرر به بار می‌نشیند و قابل استفاده در شکل واقعی است» هر دانه‌ای خاصیت مخصوص به خودش را دارد، تعدادی از آنها زودتر پوسته سخت آنها شکسته می‌شود و زودتر از سایر دانه‌ها از خاک و آب زمین استفاده می‌کنند. در نتیجه خیلی زودتر از سایر دانه‌ها نیز ریشهٔ آنها خشک می‌شود، تفاوت نوبر با حصاد در این است که ریشه‌های نوبر نسبت به بقیهٔ حصاد زودتر خشک می‌شود و دیگر هیچ اتصالی در خاک ندارد. زمانی که کشاورز برای سرکشی به محصولات خود وارد کشت‌زار خود می‌شد! خوشه‌ای را از ته می‌گرفت و به بالا می‌کشید که ببیند آیا خشک شده، و هیچ اتصالی به زمین ندارد؟ یا سخت است و از دل زمین بیرون نمی‌آید؟ به یقین که ریشهٔ خشک زودتر از زمین و دل خاک بیرون می‌آید اما ریشه‌ای که خیس است هنوز به خاک زمین وابسته است زیرا از آن تغذیه می‌کند و این خوشه‌ای است که هنوز برای حصاد آماده نیست

و باید برای زمان حصاد آن صبرکرد. خوشه‌ای که برداشته می‌شد را خوشهٔ نوبر می‌نامیدند و آن را به کاهن می‌دادند که در روز بعد از سبت طبق قوانین گذاشته شده و با انجام قربانی‌های مربوط به این روز برای تقدیم به حضور خدا ببرد. و تا زمان تقدیم خوشه نوبر توسط کاهن هیچ کسی اجازه خوردن خوشه‌های نوبر را نداشت (خوشه‌های نوبر با آتش برشته می‌گردید و با آن نان می‌پختند) (لاویان ۲۳: ۱۰)

کلمهٔ بافه در کتاب مقدس اصولا به دو معنی است هم به معنی یک شخص مفرد و هم به معنی یک گروه از اشخاص است.که در این قسمت به عنوان نمونه در کلام خدا چند مورد از آنها را بررسی می‌کنیم.

نمونهٔ اول: یوسف در رویایی می‌بیند که بافهٔ او از بافهٔ یازده برادر دیگرش بالاتر است، مسلماً هر کدام از بافه‌ها علامت یکی از پسران یعقوب بود (بافه‌ها به یک بافه تعظیم می‌کردند) پس در اینجا بافه علامت یک شخص مفرد است (پیدایش ۳۷: ۵ تا ۷)

نمونهٔ دوم: (مزمور ۱۲٦: ٦) در این مزمور بافه‌ها جمع هستند کشاورزی که با اشک می‌کارد و بعد از مدتی بافه‌های خودش را با ترنم و سرود و خوشی و شادمانی برداشت می‌کند، البته این موضوع در مورد عیسی مسیح نیز صادق است زیرا او خداوند حصاد است. مسیح در زمان ظهور اول خودش با اشک و رنج و دردهای صلیب در این زمین و کشت زار در زیر لعنت به خاطر گناه انسان کاشت و در زمان بازگشت ثانویهٔ خود با شادی و ترنم بافه‌های خود را (فرزندان پدر) را از روی زمین برمی‌دارد،

و این آن ثمری است که انجیل عیسی مسیح در این دنیای لعنت شده در کاشته شدن بذر نجات و حیات امروز انجام می‌دهد.

نمونهٔ سوم: بافهٔ حصاد در آن روز توسط یک تک بافه که سمبولی بود از عیسی مسیح توسط کاهن به خدا تقدیم می‌شد (لاویان ۲۳: ۱۰ آنگاه بافهٔ نوبر خود را نزد کاهن بیاورید) **در اینجا بافهٔ نوبر مفرد است که اشاره‌ای به عیسی مسیح دارد، در (اول قرنتیان ۱۵: ۲۰ تا ۲۳) عیسی مسیح را نوبراز خوابیدگان معرفی می‌کند.**

(لاویان ۲۳: ۱۰ خداوند به ایشان فرمان می‌دهد که هرگاه به زمینی که به شما می‌دهم داخل شوید و محصول آن را درو کردید آنگاه بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید) **در این آیه خداوند از دو بافه صحبت می‌کند، بافهٔ حصاد[1] که زمان برداشت محصول بود و بافهٔ نوبر[2] که قبل از برداشت محصول برداشت می‌گردید. در حقیقت این آیه را می‌توان اینگونه خواند؛ « هرگاه به زمینی که به شما می‌دهم داخل شوید و زمان برداشت بافهٔ حصاد شد ابتدا بافهٔ نوبر خود را نزد کاهن بیاورید» این بافه که به نزد کاهن می‌بردند سمبولی بود از شخص عیسی مسیح و کلیسایی که در دنیا با بذر حیات کاشته شده است. این نوبرها بودند که همیشه بهترینها، برگزیدگان، و گلچین شده‌ها بودند و در زمان حصاد این نوبرها بودند که برای تقدیم شدن ارجحیت داشتند، و قوم اسرائیل نیز با این واژه آشنایی کامل داشتند زیرا زمانی که به آنها گفته می‌شد! بافهٔ نوبر خود را بیاورید دقیقاً می‌دانستند به چه معناست، و**

در تمامی ابعاد زندگی ایشان این موضوع نمایان بود. به عنوان نمونه، در عهد عتیق و زندگی اسرائیل، به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

نکته اول: نوبر رحم (نخست‌زاده") (خروج ۱۳: ۲ , ۱۱ تا ۱۳ , خروج ۲۲: ۲۹) با توجه به آیات فوق هر ذکور (مذکر) که از رحم انسان و چهارپایان متولد می‌شد نخست‌زاده است، و این نخست‌زاده به معنای نوبر است که در این دو واژه هیچ تفاوتی از لحاظ معنی وجود ندارد.

نکتهٔ دوم: نوبر زمین، تمامی نوبر زمین باید بر روی مذبح با شکرگزاری و پرستش و ترنم و شادی به خداوند تقدیم می‌شد.(تثنیه ٢٦: ۱ تا ۱۱ , تثنیه ۱۸: ۳ تا ٥ , لاویان ۱۹: ۲۳ تا ۳٥ , نحمیا ۱۰: ٣٤ تا ۳۹) در این آیات را جع به به نخست‌زادهٔ زمین یا نوبر آنها می‌خوانیم که با شادی به خداوند تقدیم می‌شدند، نخست‌زاده و نوبرها مختص به خداوند بودند که باید تقدیس شده و با شادی به او تقدیم می‌گردید.در عهد عتیق نخست‌زاده‌ها همیشه متعلق به خداوند بودند و وراثت نیز به ایشان اختصاص داشت، آنها دارای یک رابطهٔ خاص و در جایگاه بالاتری قرار داشتند زیرا ایشان نوبری بودند که از میان بقیه به خداوند تقدیم می‌شدند.

اینها که گفته شد همه در عهد عتیق به عنوان نمونه و سمبول بودند. اما در نقطهٔ مقابل و در عهد جدید تحقق آنها و اصل نخست زادگی یا نوبر را می‌بینیم که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

نکتهٔ اول: مسیح نخست‌زادهٔ مریم بود (متی ۱: ۲۳ تا ۲۵) متی در این آیات عمداً تأکید می‌کند که او پسر نخست بود، و دلیل آن، معرفی مسیح به عنوان نخست‌زاده در، درجه و رتبه نبود! بلکه او را نخست‌زادهٔ مریم و نوبری برای او معرفی می‌کند.

نکتهٔ دوم: مسیح نخست‌زادهٔ پدر آسمانی بود، (عبرانیان ۱۰: ٦)

نکتهٔ سوم: مسیح نخست‌زاده از مردگان بود، (کولسیان ۱: ۱۸ , مکاشفه ۱: ٥) در کولسیان آیهٔ ۱۸ قسمت آخر می‌خوانیم؛« تا در همه چیز او مقدم شود» این جنبهٔ دیگری از نخست‌زادگی را به ما معرفی می‌کند که حق تقدم به نخست‌زاده داده می‌شود.

نکتهٔ چهارم: ابتدای خلقت، (مکاشفه ۳: ١٤) در این آیه یوحنای رسول به نیابت از خداوند با کلیسای لائودکیه صحبت می‌کند و به ایشان مسیح را ابتدای خلقت خدا معرفی می‌کند و باید به این نکته توجه کرد! که مسیح ابتدا و نخست‌زادهٔ خلقت جدید و تازهٔ خداست، به این معنی که اولین انسانی که از خلقت قدیم به خلقت جدید وارد شد عیسی ناصری بود که با مرگ و قیامش وارد خلقت جدید شد، پس او ابتدای خلقت جدید خداست، و نه ابتدای از مخلوقات خدا فرقهٔ منحرف شاهدین یهوه این آیه را در سوء تعبیر به مخلوق بودن عیسی مسیح نسبت می‌دهند در صورتی، اولین از انسانها که در آن خلقت کهنه اسیر هستند، عیسی مسیح بود که وارد خلقت جدید خدا شد.

نکتهٔ پنجم: نخست‌زادهٔ برادران (رومیان ۸: ۲۹) در این آیه نیز پولس رسول در مورد حق تقدم مسیح صحبت می‌کند که او نخست زاده از میان برادران است که اولویت و ارجحیت دارد و بالاتر از همهٔ برادران و سر است بر کلیسا. در حقیقت عیسی مسیح آن بذر، خوشه، و بافهٔ مقدس است که برای پدر تقدیس شد و بهترین، بالاترین، و مقدم بر همه و نوبری متعلق به پدر است.

« خوشهٔ نوبر متمایز باشد »

خوشهٔ نوبر باید از تمامی خوشه‌های حصاد متمایز و متفاوت باشد (خروج ۲۳: ۱٦ و عید حصاد، نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ای، و عید جمع را در آخر سال، و قتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده ای.) **با توجه به آیه بین برداشت حصاد و برداشت نوبر تفاوتی وجود نداشت، این حصاد از پنطیکاست شروع می‌شد و تا آخر فصل تابستان ادامه داشت. در حقیقت خوشهٔ نوبر پیشاهنگ و پیشتازی بود از فرارسیدن فصل حصاد که قبل از همه برداشت می‌گردید و علامتی بود از حصادی که در پیش رو است. در فصح، حصاد جو بود و در پنطیکاست، حصاد گندم، که هردو نشانه‌هایی بودند از حصاد عظیمی که در پایان تابستان به انجام می‌رسید. جو همیشه شش هفته زودتر از گندم به ثمر می‌رسد، یعنی از جشن فصح تا جشن پنطیکاست که پنجاه روز زمان ما بین آنها قرار دارد، جو را شش هفته زودتر از گندم برداشت می‌کردند اما در هردو برداشت نوبر نیز صورت**

می‌گرفت که در تحقق این موضوح چند نمونه را از کلام خدا بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: در ارادهٔ پدر این است که پسر بر همهٔ کلیسا مقدم باشد. (کولسیان ۱: ۱۸)

نکتهٔ دوم: و خدا در کلامش به ایمانداران این فرمان را می‌دهد که ابتدا ملکوت وعدالت خدا را بطلبید آنگاه همه چیز مزید خواهد شد(متی ٦: ۳۳)

نکتهٔ سوم: ایمان تشویق شده است که محبت اول خود را به یاد آورد و کارهای نخست و ایمان نخست خودش را در مسیح نگاه دارد. در توجه به آیات زیر می‌توان به وضوح این کلمه را در بافت عهد جدید مشاهده کرد. (مکاشفه ۲: ٤ محبت نخستین) (مکاشفه ۲: ٥ کارهای نخست) (اول تیموتائوس ٥: ۱۲ ایمان نخستین) دلیل اینکه پولس و یوحنا از واژهٔ نخست استفاده می‌کنند این است که ایشان در صدد آموختن این موضوع به ما هستند که «نخست"» برای خدا معنی خاصی دارد، زیرا نخست همیشه بهترین است، زمانی که یوحنا در مکاشفه می‌گوید؛ «محبت نخستین خود را به یاد آور» یعنی بهترین کیفیت و بالاترین درجه و کاملترین محبتی که باید در ایماندار باشد، محبت نخستین" اوست. و کارهای نخست به معنای کارهایی است که مورد تأیید و سبب خشنودی خداوند است.

« بافهٔ نوبر سمبول حصاد در پیش رو است »

جشن بافهٔ نوبرها سمبولی بود از قیام عیسی مسیح که در روز هفدهم ماه اول برگزار می‌گردید، روز چهاردهم فصح، روز پانزدهم شروع جشن فطیر، و روز هفدهم روز جنبانیدن بافهٔ نوبرها بود (با توجه به تقویم) اگر روز هفدهم یکشنبه باشد که از روز شنبه بعد از ساعت شش عصر آغاز می‌گردید و اگر چهاردهم را بر اساس تقویم یهود فصح قرار دهیم، از چهاردهم تا هفدهم سه روز و سه شب فاصله است، در نتیجه اگر از روز یکشنبه که از شنبه شش عصر آغاز می‌شود سه روز به عقب برگردیم، چهاردهم مصادف خواهد شد با روز چهارشنبه غروب، یعنی سه روز و سه شب و نکته‌ای که عیسی مسیح به یهودیان گفت؛« همانگونه که یونس نبی سه روز و سه شب در دل ماهی بود پسر انسان نیز سه روز و سه شب باید در دل زمین باشد» نوبر بافه‌ها سمبولی بود از حصاد در پیش رو، به احتمال مَثَلِ مُشت نمونهٔ خروار را شنیده‌اید!! به این معنی که؛ «جزء و مقداری از هر چیز، نشان دهندهٔ کیفیت و خصوصیات کل آن چیز است» در نتیجه از روی نوبر می‌توان کیفیت حصاد را تخمین زد. پس اگر مسیح نوبر آن حصاد است! حقیقتا باید شکرگزار بود که حصادی که در پیش است چه حصاد عالی و عظیمی می‌تواند باشد.

امروز نگاه ما به کلیسا نباید از جنبهٔ افکار و ضعفهای انسانی باشد، چون آن چیزی که خدا در آسمان در حال ساختن آن است هیچ شباهتی به این نمونه و چیزی که ما بر زمین می‌بینیم ندارد، زمانی که به کلیسا و نمونه

زمینی آن نگاه می‌کنیم متوجه مشکلاتی می‌شویم که در همهٔ ما وجود دارد به همین خاطر دلگیریم و شاکی! که این نمی‌تواند کلیسا باشد، این چگونه کلیسایی است؟ و این چه شهادتی است به عنوان کلیسا؟ البته در این مورد می‌توان حق به جانب بود، زیرا خداوند نیز ناراضی است و می‌بینیم که در کتاب مکاشفه به هفت کلیسا هشدار می‌دهد که وضعیت خود را اصلاح کنند و پنج کلیسا را توبیخ کرد که در شما انحراف و آلودگی‌ها، سازشها و مسمومیت‌ها وجود دارد. لازم به ذکر است که این هفت کلیسا نمونه‌ای بودند از تمامی کلیساهایی که در تاریخ وجود داشته و امروز نیز برقرار هستند.کلیسای زمینی انعکاسی است از آن کلیسای آسمانی، اما چون انسانها در آن حالت افتاده و سقوط کرده و نفسانیت و حتی روحانیت در حال فعالیت هستند، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کلیسای زمینی آمیخته‌ای است از کار روح خدا و کار نفس انسان، بنابراین هیچ چیزی امروز در کلیسا از ابعاد زمینی و ظاهری کامل نیست و هیچ شباهتی به آن پاکی و شفافیت کلیسایی حقیقی ندارد. زمانی که در مورد پیروزمندان کلیسا (بقیت) صحبت می‌کنیم منظور کسانی هستند که ماهیت و واقعیت کلیسای آسمان را درک کرده، فهمیده و با چشمان روحانی دیده‌اند و درحال تطبیق خودشان با آن کلیسای آسمانی و حقیقی هستند. درست است که ما در یک کلیسای محلی در یک شهر یا کشور در حال فعالیت، رفت و آمد، پرستش و مشارکت با سایر ایمانداران هستیم، اما پیروزمندان و مرد و زن امین خدا، در نگاهشان به این کلیسای زمینی و انسانی ناراضی هستند که می‌توان این نارضایتی را نشانهٔ بلوغ در

رشد و نشانه‌ای عالی از تبدیل در چهرهٔ شخصیتی ایماندار دانست. اگر همه چیز را عالی می‌بینیم و فکر می‌کنیم که همه چیز بر طبق خواسته‌های خدا در حال انجام است و سنجش ما از عالی بودن، تعداد نفراتی است که هر روز به کلیسا اضافه می‌شود و تعداد آموزشگاه‌های کتاب مقدس و سازمانها و برنامه‌ها، ساختمانها، ارکسترها، و فیلمهای مرتبط است، خدا را شکر! و آنچه که گفته شد همگی عالی بوده و کار زیبایی در تاریخ به انجام رسیده است، ولی آیا حقیقتاً این سنجش واقعی است؟ یا آن چیزی که در آسمان به عنوان کلیسای حقیقی وجود دارد که به یقین دارای معیارها و سنجش‌های دیگری است؟ مقیاس و سنجش کلیسای حقیقی و آسمانی تبدیل و شباهت شخصیت ما به شخصیت عیسی مسیح است، که در آنجا باید این تبدیل در تمامی ایمانداران صورت گرفته باشد. زمانی که پولس رسول در (افسسیان ۲: ٦) می‌گوید؛ « ما را در مسیح در جای‌های آسمانی نشانید » به این معنی نیست که ما را در نفس در آنجا نشانید بلکه در یک حالت کمال و تکمیل شده و به شباهت درآمده در آنجا نشانید! البته این واقعیتی است که در آسمان وجود دارد اما بر روی زمین چنین نیست، زیرا در این مکان و زمان پای نفس و جسم در میان است. در نتیجه آنانی که در این روند پیروزمندانه بقیت درحرکت هستند خودشان را با استانداردهای کلیسای آسمانی و مطابق آنچه روح برایشان آشکار کرده تطبیق می‌دهند.

حال به اصل موضوع بازگردیم! که اگر نوبر مسیح است پس حصاد چه حصاد عالی و عظیمی می‌تواند باشد؟ البته هر کِشت مراحلی دارد که نوبر،

بیانگر آن حصاد است(منظورخود مسیح است) و داشت و نگهداری در آخر بهار که (پنطیکاست معرف آن است) و برداشت که در آخر تابستان صورت می‌گیرد و همه چیز در انبارها ذخیره می‌شود و مالک زمین (خداوند) محصول بدست آمده را بررسی و ثروت خود را محاسبه می‌کند. (یوحنا ۱۲: ۲٤ آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانهٔ گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر آورد.) **مسیح مُرد و در قیام از مردگان نوبر آن حصاد را به ما نشان داد و این وعده را داد که فصل کشت و زرع حصادی را به عمل خواهد آورد که هم پدر خشنود می‌گردد و هم ثروت خدا در آنجا دیده خواهد شد.**

« بافه را بجنبانید تا مقبول شوید »

(لاویان ۲۳: ۱۰ , ۱۱ بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو چون به زمینی که من به شما می‌دهم داخل شوید و محصول آن را درو می‌کنید، آنگاه بافهٔ نوبر خود را نزد کاهن بیاورید و بافه را نزد خداوند بجنباند تا شما مقبول شوید، در فردای بعد از سبت کاهن آن را بجنباند) **در کتاب مقدس جنبانیدن بافه علامت زنده بودن است، هر چیزی که حرکت می‌کند نشانهٔ وجود حیات در اوست، و حرکت دادن چیزی سمبول زنده بودن است، طبق توضیحاتی که در قبل در مورد بافه داده شد! دانه‌ای که در زمین می‌افتد می‌میرد و جوانه زده و به صورت نوبری از زمین برمی‌خیزد حال باید بدست کاهن در حضور خدا جنبانیده بشود. که سمبولی از قیام مسیح بود که از قبر و دل زمین**

برخواسته(جنبانیده شد) و به جهت کاری که باید برای ما انجام بدهد وارد حضور پدر شد.

در آیهٔ ۱۱ می‌خوانیم که بافه در فردای بعد از سبت جنبانیده بشود، و این به این معنی است که سبت بر طبق تقویم یهود روز شنبه است پس جنبانیدن بافه باید در روز یکشنبه باشد و همان طور که می‌دانیم مسیح در روز یکشنبه قیام کرد.

بافهٔ نوبر بخشی از کل حصاد بود که در خودش تمامیت کیفیت و ماهیت آن حصاد را معرفی می‌کرد. به همان شکل که عیسی مسیح در قیامش نمونه‌ای شد از تمامی آن کسانی که در بازگشت او، از مردگان قیام کرده و به صورت حصادی عظیم برای خداوند جمع خواهند شد. در لاویان ۲۳ در اصل زبان عبری کلمهٔ بافه نوبرها مفرد نیست و در خود معنی جمع نیز دارد، مسیح نوبر قیام کرده‌گان بود اما می‌بینیم که زمان قیام مسیح خوشه‌ها و بافه‌های دیگری نیز با او قیام خواهند کرد. (متی ۲۷: ۵۲ , ۵۳ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرمیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی از قبور بر آمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.) **در این آیه از کلام خدا نوبر را به زیبایی برای ما تشریح می‌کندکه مسیح نوبر از میان خفتگان قیام کرد و عده‌ای از مقدسین نیز با او قیام کردند. در این آیه می‌توان دو نکته را مشاهده کرد [1]مسیح به عنوان خوشهٔ اصلی و نوبر قیام، [2] آن مقدسینی که با او قیام کرده بودند بیانگر حقیقت نوبرها بودند، به معنای دقیق تر مسیح در قیام خود سمبول پیشاهنگ است و آن عده که**

با او قیام کردند نمونه‌ای بودند از نوبرهایی که در آینده حصاد آنها را خواهیم دید. یعقوب نیز ایمانداران کلیسای آن زمان را در رساله خود نمونه‌ای از نوبرها معرفی می‌کند(یعقوب ۱: ۱۸ او محض ارادهٔ خود ما را به وسیلهٔ کلمهٔ حق تو لید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم) پولس رسول نیز در رسالات خود به همین موضوع اشاره می‌کند (رومیان ۸: ۲۳ و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود) (اول قرنتیان ١٦: ١٥ و ای برادران به شما التماس دارم شما خانوادهٔ استیفان را می‌شناسید که نوبر اخائیه هستند و خویشتن را به خدمت مقدسین سپرده‌اند)

بافهٔ نوبر باید به نشانه و علامت قیام در حضور و خانهٔ خداوند جنبانیده بشود، منظور از جنبانیدن بافه در خانه یا حضور خدا این بود که کاهن بافه را می‌گرفت و وارد خیمهٔاجتماع می‌شد و بعد در قدس‌الاقداس یعنی مقدس‌ترین جایگاه و حضور خدا این بافه را می‌جنبانید، بسیاری از مفسرین معتقد هستند که زمانی عیسی مسیح قیام کرد، اول به حضور پدر رفت، و صعود به آسمان در دو مرحله انجام گرفت، مرحلهٔ اول نادیدنی، یعنی قبل از اینکه کسی او را دیده باشد بعد از قیام به آسمان به حضور پدر رفت و زنده شدن (جنبانیده شدن) خودش را به پدر نشان داد. به همین جهت در ملاقات خودش با مریم مجدلیه گفت: به من دست نزن (در اینجا به من دست نزن" در اصل زبان « مرا در دستان خودت نگیر یا مهار نکن» ترجمه شده است)(یوحنا ۲۰: ۱۷) به این معنا بود که من هنوز نزد پدر نرفته‌ام، نکتهٔ جالب و اسرار آمیز در این آیه در همین جاست که همهٔ ما می‌دانیم مسیح بعد از قیام در حضور تمامی شاگردان به نزد پدر

رفت اما در اینجا به مریم مجدلیه می‌گوید:« مرا در دستان خودت نگیر زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام. و لیکن نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم» ظاهراً اینگونه است که عیسی مسیح بعد از قیام باید یک ملاقاتی را با پدر در آسمان انجام می‌داد و زنده بودن خودش را برای پدر به نمایش می‌گذاشت. نکتهٔ قابل توجه در اینجاست که از ازل تا به آن لحظه هیچ انسانی وارد حضور پدر و تخت او نشده بود، حتی خنوخ و ایلیا نیز که با ربایش و ارابه‌های آتشین به آسمان رفتند به حضور تخت پدر نرفتند! و به یقین در جای، یا ابعادی بدور از چشم انسانها نگاهداری می‌شوند. اما برای اولین بار مسیح به عنوان یک انسان کامل وارد حضور خدا شد و برای اولین بار انسانیت را وارد مشارکت بسیار نزدیک و حضور خدا می‌کند. این انسان که به حضور پدر رفت، نمی‌توانستیم ما باشیم که با گناه آلوده و مسموم و بیمار شده‌ایم، بلکه آن انسانی که در مرگ و قیام و بدنی که به او داده شد قدرت ورود، حضور و مشارکت با خدای خالق و نادیده را دارد. این یکی از شاهکارهای قیام مسیح است، حال آن صعودی که مسیح بعد از چهل روز ماندن با شاگردان داشت چه؟ آن صعود از جنبهٔ دیدنی و پیروزی بود! که کار و برنامهٔ خدا به جهت برپایی کلیسا و آمدن روح القدس و شروع کار شاگردان آغاز شده است.

زمانی که پردهٔ هیکل از بالا به پایین به دو نیم تقسیم شد به طریقی راه برای حضور مسیح باز شد و آن بافهٔ نوبر در حضور خدا جنبانیده شد، روزی که ما از مردگان قیام کنیم اگر جزء پیروزمندان کلیسا هستیم

مستقیم به حضور تخت پدر ربوده می‌شویم، زیرا پیروزمندان که نوبر کلیسا هستند باید مثل نوبر اصلی برداشته شوند که در کتاب مکاشفه و آیات زیر در مورد آن می‌خوانیم (مکاشفه ١٤: ١ , ٢ , ٤ «و دیدم که اینک بره بر کوه صهیون ایستاده است» کوه صهیون کوه سلطنت و مقرّ فرماندهی خداوند است که در عهد عتیق کوه موریا بود (کوهی که بر آن معبد ساخته شده بود) و بعد کوه صهیون بود که اقامتگاه پادشاه و مترادف سلطنت است. «و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود موقوم می‌دارند» این عدد سمبولیک است یعنی عددی خاص با تعداد محدود،« و آوازی از آسمان شنیدم .....» در اینجا می‌بینیم که این صد و چهل و چهار هزار نفر سرودی را می‌خواندند که دیگران نمی‌خواندند و این سرود پیروزی است. «اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند. زیرا که باکره هستند» باکره‌گی ایشان جسمانی نیست بلکه منظور بکارت روحانی است زیرا زن همیشه سمبولی است از یک گرایش و تمایل و احساس (البته به معنای کلیسا نیز می باشد) « و آنانند که بره را هر کجا که می‌رود متابعت می‌کنند» یعنی در اطاعت کامل هستند « و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا و بره باشند» این صد و چهل و چهار هزار نفر نوبر هستند که در باب ١٢ آنها را پسر نرینه خطاب می‌کند (مکاشفه ١٢: ٥ پس پسر نرینه‌ای را زایید که همهٔ امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد.) در این آیه پسر نرینه جمع است که به تخت ربوده می‌شود و مستقیم به حضور خدا می‌رود در حالی که در رسالهٔ اول تسالونیکیان زمانی که پولس در مورد ربایش کلیسا صحبت می‌کند چیزی از تخت نمی‌گوید

(اول تسالونیکیان ٤: ١٦ , ١٧ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود) با توجه به آیات ربایش کلیسا به طور کلی در ابرها صورت می‌گیرد و ملاقات ما با مسیح در ابرها خواهد بود، اما این صد و چهل و چهار هزار نفر و پسر نرینه مستقیم به تخت خدا می‌روند در نتیجه ایشان را می‌توان گروهی خاص یا نوبران نامید، زیرا عیسی مسیح نیز مستقیم به حضور پدر به عنوان نوبر از نوبرها تقدیم گردید (بافهٔ نوبری که جنبانیده شد)

امروز در کلیسای مسیح دو گروه ایماندار زندگی می‌کنند! حصاد[1], نوبر حصاد[2] ما در زمانی زندگی می‌کنیم که بذر انجیل و نجات کاشته می‌شود، اما از ما بین این حصادی که باید به عمل بیاید عده‌ای خواهند بود که نوبر نامیده می‌شوند، و شرایط لازم برای نوبر بودن در این است که ریشه‌های ما در این خاک دنیا که از آنجا تغذیه و آبیاری می شویم خشک بشود. در قبل گفتیم که کشاورزان زمان بازدید از زمین در فصل حصاد، خوشه را از ته می‌کشیدند و هرکدام که زودتر از خاک بیرون می‌آمد نشان دهندهٔ این بود که آن خوشه ریشه‌ای در خاک ندارد و آنها به عنوان نوبر حصاد شناخته می‌شدند و آنانی که به خاک چسبیده بودند نشان دهندهٔ این بود که هنوز نیاز به حرارت و نور دارند تا خشک بشوند، پیروزمندان کلیسا یعنی آنانی که در امانت و وفاداری و در راستای شناخت حرکت می‌کنند، زودتر از بقیه ریشه‌های آنان از دنیا خشک

خواهد شد و آنهایی که در سیر تکاملی دلشان و با هدایت نفس حرکت می‌کنند (کلیسایی که هنوز در عدم شناخت و خودگرایی سکونت دارد) نیاز به آفتابِ تأدیب و حرارت روح‌القدس دارند که ریشه‌هایشان خشک بشود. کشاورزان از دو نکته متوجه حصاد گندم می‌شدند یکی اینکه ریشهٔ آنها خشک باشد و دیگری اینکه سرخوشه یعنی جایی که در آن دانه‌ها وجود دارند زرد و طلایی شده باشد، (وقتی سر یا کاکُل خوشه طلایی باشد به این معناست که کاملاً پخته و ثمر آورده است) رنگ طلایی رنگ قدوسیت و شخصیت خداست و زمانی که گندم طلایی رنگ می‌شود آمادهٔ درو کردن است. و اگر قبل از زمان حصاد مشروط براینکه خوشه‌ای زودتر از بقیه ریشه‌هایش خشک شده و سر آن طلایی شده باشد نوبر آن حصاد محسوب می‌گردد.

خداوند از ما دو چیز را طلب می‌کند اول اینکه ریشه‌های ما نسبت به گرایشهای و چسبندگی‌های دنیا خشک بشود تا بتوانیم کاملا از نفس و گناه و تسلط دشمن آزاد بشویم و نکتهٔ دوم این است که ما نسبت به خداوند طلایی رنگ بشویم یعنی شخصیت ما با هویت گندم ما یکسان بشود. گندم دانه‌ای مغذی و عالی و گرانبهاست اما تا زمانی که سبز است و از خاک تغذیه می‌کند نمی‌تواند مؤثر باشد ایماندار نابالغ هنوز در حال گرفتن خوراک از زمین است، یعنی از نفس طبیعی و گرایشهای انسانی تغذیه می‌کند، در نتیجه هنوز سبز است اما زمانی که آفتاب تأدیب و حرارت روح را تجربه می‌کند ماهیت گندم را می‌توان در شخصیت و صورت او مشاهده کرد و آنانی که با این حرارت و آفتاب یعنی کار روح‌القدس

مقاومت می‌کنند هنوز در خاک باید باقی بمانند تا بالاخره ریشه آنها نیز خشک بشود . نهایتا زمانی که کل حصاد جمع می‌شود ریشه‌های آنها خشک است در (مکاشفه ١٤: ١ تا ٥) در مورد صد و چهل و چهار هزار نفر باکره و نوبرها می‌خوانیم اما در همان باب در آیهٔ ١٤ , ١٥ حصاد تمامی محصول زمین را برای ما باز گو می‌کند که؛«و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است، و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده به آواز بلند آن ابر نشین را ندا می‌کند که « داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است») این ابر که در این آیه در مورد آن صحبت می‌کند همان ابر اول تسالونیکیان ٤: ١٧ که می‌گوید:« ما، در ابرها با مسیح ملاقات می‌کنیم» که این ملاقات متعلق به تمامی ایمانداران است و نه فقط بقیت و پیروزمندان. (که تاجی از طلا دارد..) یعنی مسیح تاج گذاری شده و در آسمان جشن پیروزی او با صد و چهل و چهار هزار نفر «عدد سمبولیک پیروزمندان» اتفاق افتاده است. (و در دستش داسی تیز...) بالاخره تمامی ایمانداران باید یک روزی خشک بشوند، اما خوشابحال آنانی که مثل نوبرها زودتر از فصل خشک شدن، داوطلبانه خودشان را تسلیم عیسی مسیح و حرارت کار عمیق روح‌القدس کرده‌اند تا خشک بشوند. امروز ممکن است ما در مشکلات، چالشها، اتفاقات دچار اشکها و مصیبتها شده باشیم و خداوند درصدد کاری جدید در زندگی‌هایمان باشد؛ اما ای کاش علت را می‌دانستیم و دهان به شکوه و شکایت نمی‌گشودیم، شاید در رویارویی با آنها بگوییم چرا خدا جواب دعاهایم را نمی‌دهد؟ این چه حسی است که باید متحمل آن شوم؟ خداوند تا به کی!! پس تو کجایی؟؟ اما تمامی آنچه

که حادث می‌شود به این علت است که ما ریشه‌هایمان بخشکد و سرهایمان طلایی بشود و قبل از موسم حصاد، نوبر باشیم. اما اگر نمی‌خواهید نوبر باشید کسی شما را مجبور نمی‌کند زیرا نوبر متحمل بها می‌گردد. در مکاشفه ١٤ می‌خوانیم که این صد و چهل و چهار هزار نفر سرودی را می‌خواندند که کسان دیگر از محتوای آن بی‌خبر بودند، این سرود شادمانی به علت عبور از آن دردها و رنجهایی بود که ایشان از آنها عبور کرده بودند و حال تبدیل به سرود شادمانی شده بود. در زمان آرامش و راحتی و رفاه خواندن سرود بسیار راحت است، قوم خدا را در خروج بیاد آورید! که در پشت دریای سرخ در فرار از دست مصریان در نگرانی و ترس بودند و در ماتم و فقان راه را سپری می‌کردند اما به محض گذر از دریای سرخ شروع به شادمانی و شکرگزاری کردند. اما گزینهٔ درست آن است که در زمان سختی و فشار، سرود شادمانی بخوانیم، به مانند پولس و سیلاس که در زندان بودند و فردا باید به دار آویخته می‌شدند، اگر می‌خواهیم در جایگاه نوبر و صد و چهل و چهار هزار نفر باکره باشیم! به یقین فشارها و سختی‌هایی که متحمل آنها می‌شویم تبدیل به سرود شادمانی خواهند شد، و این دعوت همهٔ ایمانداران است که به کار عمیق و سریع روح‌القدس در تبدیل شخصیت لبیک بگویند. به یقین امروز نگاه ما باید به شرایط و مقاومتهایی که با آن روبرو می‌شویم نباشد، بلکه؛ به قصد خدا که می‌خواهد تمامی فرزندانش را به عنوان وارثین و نوبر در آغوش بکشد و بوسیلهٔ یکی شدن با او، دنیا این ماهیت را در شخصیت ما ببیند. پولس رسول به زیبایی بیان می‌کند که آیا فکر می‌کنید

این مشکلات که امروز در زندگی ما وجود دارد، با آن جلالی که در پیش رو است قابل مقایسه است؟ (رومیان ۸: ۱۸)

«زیبایی جشن نوبرها" این است که ما در آن هم مسیح را به عنوان نوبر می‌بینیم هم پیام و وعدهٔ نوبر به ما داده شده است» اما فقط یک راه دارد که ما نوبر باشیم و به عنوان نوبر نیز جنبانیده بشویم، آن بخشی از حصاد که مورد خشنودی خدا قرار می‌گیرد نوبرهایی هستند که بعد از روز سبت باید جنبانیده بشوند (لاویان ۲۳: ۱۱) به این معنی که ما باید نوبرهایی باشیم که در روز هفتم (پایان کار خدا) وارد آرامی خداوند می‌شویم و جنبانیده شده و به خدا هدیه می‌شویم، فقط نوبرها برای خداوند به عنوان هدیه هستند و بقیهٔ حصاد جنبانیده نمی‌شوند بلکه در انبارهای خدا (خانهٔ او) ذخیره خواهند شد. (متی ۳: ۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.) **این آیه در مورد نوبرها صحبت نمی‌کند بلکه در مورد کلیهٔ کلیسا که باید روزی در خانهٔ خدا، انبار و حفظ بشوند.**

« نگاهی به جشن نوبرها از دیدگاه تقویم یهود »

« "مسیح؛ از ورود تا جنبانیده شدن" »

طبق شریعتی که خدا در خروج باب ۱۲ به موسی داده بود. بره به جهت قربانی فصح باید چهار روز در خانه‌های قوم نگاه‌داری می‌شد و بعد در

روز فصح قربانی می‌گردید. روز شنبه دهم ماه بود که عیسی وارد اورشلیم (خانهٔ یهود) شد، و باید برای چهار روز نگاه‌داری می‌شد یعنی از شنبه تا سه شنبه،(دهم تا سیزدهم) و تمامی وقایعی که در اناجیل می‌خوانیم، مسیح وارد معبد شد، با رهبران یهود وارد بحث شد، معجزاتی را انجام داد، مثلهایی را تعریف کرد در این چهار روز اتفاق افتادند. مسیح در روز سه شنبه یعنی شب قبل از فصح شام را با شاگردان خودش خورد، چهارشنبه صبح دستگیر شد و پای میز محاکمه رفت و روز تهیه (سبت خاص) در پیش بود که از روز پنجشنبه مصادف با عید نان فطیر شروع می‌شد و چهارشنبه بعد از ظهر مسیح بر صلیب مرد و قبل از شروع عید فطیر و شروع روز بعد در قبر گذاشته شد و از پنجشنبه صبح طبق کلام خدا که سبت فطیر شروع شده بود (سبت خاص) مسیح در قبر بود. (لوقا ٢٣: ٥٤ , متی ٢٧ : ٦٢ , یوحنا ١٩: ٣١) چهارشنبه غروب که در اصل شروع روز پنجشنبه بود عیسی مسیح در قبر بود این روز سبت خاص بود و مردم باید در خانه‌های خود می‌ماندند، پنجشنبه غروب شروع روز جمعه بود و تا شش عصر روز عادی بود یعنی مردم به کار عادی مشغول شدند و در این روز زنان برای تهیهٔ حنوط(عطریات برای تدهین جسد) از خانه بیرون رفتند و باز در غروب روز جمعه سبت هفتگی آغاز می‌شد و تا روز شنبه ساعت شش عصر همه در خانه‌های خود استراحت کردند و تاریخ روز شانزدهم از ماه بود و بعد از ساعت شش عصر روز شنبه یعنی روز هفدهم از ماه تا پایان همان روز مسیح از مردگان قیام کرد زیرا فردای آن روز سبت خاص بود. این مطالب که گفته شد همگی با تمام جزئیات بر

طبق خروج ۱۲ و لاویان ۲۳ بودند که، عیسی مسیح سه روز و سه شب در دل زمین قرارداشت، و بر اساس تقویم و تاریخ‌هایی که به ما در کلام گفته شده، دقیقاً پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته و اتفاق افتادند.

« روزی که بافه را می‌جنبانید هدایا بیاورید »

(لاویان ۲۳: ۱۲ , ۱۳ در روزی که شما بافه را می‌جنبانید برهٔ یکسالهٔ بی‌عیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید و هدیهٔ آردی آن دو عشر آرد نرم سرشته شده به روغن خواهد بود تا هدیهٔ آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد و هدیهٔ ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود.) در این آیات و بر طبق تحقق آنها نه فقط بافهٔ نوبر و نوبر برخاستگان که عیسی مسیح بود به علامت زنده شدن و قیام جنبانیده می‌شد، بلکه دستوراتی را نیز راجع به قربانی‌های مرتبط با این بافه می‌بینیم.

از زمان برپایی خیمهٔاجتماع تا ویرانی معبد در سال هفتاد میلادی، در اسرائیل قربانی‌های صبح‌گاهی و شام هر روز به طور مداوم گذرانیده می‌شد، اما علاوه براین قربانی‌های روزانه که در روز دو بار انجام می‌گرفت! قربانی‌های دیگری نیز به طور خاص در جشنها باید به انجام می‌رسیدند که در آیات فوق به آنها اشاره شده، برهٔ بی‌عیب یکساله به جهت قربانی سوختنی[۱]؛ این قربانی بدن و خون را در بر می‌گرفت و باید بر مذبح گذاشته می‌شد. هدیهٔ آردی و ریختنی[۲]؛(نوشیدنی یا هدیه‌ای که باید از مایعات باشد) این هدایا به عنوان هدیه‌ای خوشمزه و خوشبو به خدا تقدیم می‌شد که شامل نان و شراب می‌گردید. خوشه نوبرها[۳]؛ که

در این هدایا و قربانی‌ها می‌توان چند نکته را مشاهده کرد؛ قربانی سوختنی، مرگ مسیح و بافهٔ نوبر، قیام و هدیه آردی و ریختنی، مشارکت ما را در مرگ و قیام مسیح معرفی می‌کند. از لحاظ روحانی نیز می‌توان این هدایا را اینگونه دید که زندگی ما با مرگ عیسی مسیح تضمین گردید و به ما انتقال داده شد، اما به همان شکل که مسیح تسلیم ارادهٔ مطلق پدر بود ما نیز با شرکت در این قربانی باید مشابه عیسی مسیح قربانی‌هایی باشیم که ارادهٔ خودمان را به خداوند تقدیم می‌کنیم.

برهٔ یکساله یعنی بره‌ای که در اوج سلامت و قدرت کامل است. به این معنی که ما قدرت و توانایی‌های خودمان را در اوج قدرت و سلامت به خداوند تقدیم کنیم (برهٔ یک ساله سمبول مسیح بود که در اوج قدرت خود را به پدر تقدیم کرد یعنی نه آنقدر کودک بود که ناتوان در درک و فهم و وقایع باشد نه آنقدر پیر و سالخورده که در انجام آنچه به او محول می‌شد ناتوان باشد و دیگران او را پیری فرسوده بنامند) مسلماً ما نیز باید توانایی‌هایمان را در اوج سلامت و قدرت به خداوند تسلیم کنیم و به یقین مشارکت ما با خداوندمان در نان و شرابی است که دائماً آن را تقدیم می‌کنیم. (یوحنا ٦: ٥١ تا ٥٨ , متی ٢٦: ٢٦ تا ٢٨ , اول قرنتیان ١٤) در این آیات مسیح راجع به خوردن بدن و نوشیدن خون خودش صحبت می‌کند که باید به طور مداوم با تقدیم و بیاد آوردن کار او، قوت قیام درما عمل بکند. اگر توجه! کنید در قربانی‌هایی که در (لاویان ٢٣: ١٢ , ١٣) به آنها اشاره می‌کند قربانی‌های سوختنی، آردی و ریختنی را می‌بینیم اما در آنها هیچ صحبتی از قربانی گناه و خونی نیست؟! اصولاً

قربانی خونی را برای آمرزش گناهان انجام می‌دادند و این به معنای این است که عیسی مسیح، لیاقت ریختن خون خودش را داشت و در آن معصومیت و کاملیت و قیامتش هیچ گناهی وجود نداشت در نتیجه نیازی نبود که برای او قربانی خونی و گناه گذرانیده بشود، او به عنوان قربانی سوختنی تسلیم به پدر شد و به عنوان قربانی مشارکتی در نان و شراب، و به عنوان بافه نوبر به علامت قیام به خدا تقدیم گردید.در این قربانی‌ها مرگ و قیام مسیح را در یک زمان می بینیم که جدا از هم بی‌نتیجه و بی‌معنی هستند. امروزه در کلیسا یکی از مسائلی که باعث انحراف شده این است که ما دائماً راجع به مرگ مسیح صحبت می‌کنیم و اکثر بشارت‌های ما نیز به مرگ مسیح بر صلیب منتهی می شود. خدا را شکر!! که این حقیقتی انکار ناپذیر است اما ارادهٔ خدا فقط اکتفا به مرگ مسیح بدون در نظر گرفتن قیام او نیست! این یکی از بزرگترین درسهای الاهیاتی برای یک خادم و ایماندار است که مبادا، مرگ مسیح را در زیر اشارهٔ مکرر و توجه بیاوریم بدون اینکه در کنار مرگ مسیح به قیام او توجه کنیم، زیرا مرگ و قیام مسیح مکمل یکدیگرند بدون قیام مرگ مسیح بی‌معنی است و قیام او نیز امکان پذیر نیست مگر اینکه مرگ او اول اتفاق افتاده باشد. امروز اکثر بشارتهای ما به این صورت است که مسیح به خاطر گناهان من و شما مرد! اما باید حتما به این موضوع در ادامه توجه کرد که او در روز سوم از مردگان قیام کرد و در قیامش حیات، عدالت، امید جدید و همهٔ برکات آسمانی را داد. این صلیب مسیح نیست که به ما حیات و امید و هدف می‌دهد، بلکه قیام مسیح است که زندگی ما را در حیات، امیدی تازه

بخشیده و هدفمند کرده و عدالت خدا را ثابت می‌کند. در توجه به آیاتِ همین سرفصل، موسی عملاً مرگ عیسی را در قربانی سوختنی، هدیهٔ آردی، ریختنی و جنبانیدن بافهٔ نوبرها را در یک جا اشاره می‌کند. و ما نیز باید در توجه به این موضوع در موعظه، تعالیم و بشارت‌هایمان به همان اندازه که به مرگ مسیح اشاره می‌کنیم، به همان اندازه یا بیشتر به مسئلهٔ قیام او توجه داشته باشیم. در کتاب اعمال رسولان و در نمونه می‌بینیم زمانی که شاگردان بشارت می‌دادند محور اصلی و مرکزیت بشارت قیام مسیح بود و ایشان چنین بیان می‌کردند که ما شاهد هستیم که خدا او را از مردگان برخیزانید. آنها به همان اندازه که شاهد مرگ او بر صلیب بودند به همان اندازه قیام او را نیز شهادت می‌دادند. و این مسئله از آن جهت دارای آن نقطهٔ عطف و اهمیت بود که همهٔ مردم بدانند، خدا قادر به برخیزانیدن انسانی است که خود را در ارادهٔ او به پدر تسلیم کند.

« این فرمان! « قربانی و جشن» یک فریضهٔ ابدی باشد »

(لاویان ۲۳: ١٤ و نان و خوشه‌های برشته شده و خوشه‌های تازه مخورید تا همان روزی که قربانی خدای خود را بگذرانید این برای پشتهای شما در همهٔ مسکنهای شما فریضه‌ای ابدی خواهد بود) شما اجازه ندارید از نوبر محصول حصاد بخورید تا زمانی که اول قربانی انجام بشود. به این معنی که تا زمان قیام مسیح هیچ توانایی در ورود به حضور خدا برای مشارکت و ارتباط با او وجود نداشت، بلکه ابتدا باید قربانی عیسی مسیح در فصح و نان فطیر و خوشه جنبانیدنی به

تحقق خود می‌رسید. در ادامهٔ آیه می‌گوید؛« این جشن برای مسکنهای شما فریضه‌ای ابدی باشد» امروز ما در عهد جدید این مراسم را در غالب اعمال مذهبی یا تشریفاتی انجام نمی‌دهیم، بلکه ما این واقعهٔ بزرگِ تاریخ را به زودی با مسیح جشن می‌گیریم، اما حال در ابعاد روحانی این مراسم را بیاد آورده و نگاه می‌داریم. قوم اسرائیل هرگز نباید نان می‌خوردند چه گندم و ذرت و حتی جو، تا زمانی که این بافهٔ نوبر توسط کاهن جنبانیده می‌شد، و این برای ایشان فریضه‌ای ابدی بود که البته معنای سمبولیک دارد و اسرائیل حقیقی، کلیسا" محسوب می‌گردد. (غلاطیان ٦: ١٥ , ١٦) ما اسرائیل خدا هستیم اما باید توجه داشت که ما ایمانداران هرگز قادر به انجام کاری نیستیم مگر بر اساس و مبنای کار و قوت قیام مسیح.

« جشن نوبربافه‌ها باید در زمان حصاد برگزار گردد »

(لاویان ٢٣: ١٠ بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو:« چون به زمینی که من به شما می‌دهم داخل شوید و محصول آن را درو کنید آنگاه بافهٔ نوبر خود را نزد کاهن بیاورید») با توجه به آیه این مراسم باید در فصل حصاد و درو انجام می‌شد، و امروز نیز می‌دانیم که فصل حصاد و درو در پیش است! (متی ١٣: ٣٩ و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و درونده‌گان، فرشتگانند) عاقبت این عالم منظور موسم حصاد است و می‌خوانیم که درونده‌گان فرشتگانند که کلیسا را مورد سنجش قرار داده و بر اساس آن شناختی که خداوند از آنها دارد باید از روی زمین برداشته بشوند.

خدا همیشه از مسائلی که آن زمان به عنوان اساس و مبنای زندگی قوم بود با ایشان صحبت می‌کرد، صنعت کشاورزی اسرائیل یکی از بخشهای زندگی، منبع تغذیه و درآمد ایشان بود و تمامی این مسائل، نمونه‌ها، سمبول‌ها و اشاراتی بودند به حقایق روحانی. زمان و فصل حصاد دارای سه مرحله بود اول نوبرها برداشته می‌شوند، و دوم حصاد صورت خواهد گرفت و سوم بازماندگان یا آنچه که از حصاد باقی می‌ماند جمع آوری خواهند شد. که این سه مرحله دقیقاً با تحقق و ربایش کلیسا مطابقت دارد. بسیاری از مفسرین بخصوص مفسرین امریکایی به این معتقد هستند که تمامی کلیسا چه نفسانی و چه روحانی و حتی ایمانداران بالغ و رشد کرده و نوایمانان همه در یک زمان برداشته می‌شوند و ربایش کلیسا فقط در یک مرحله و قبل از هفت سال جفای عظیم انجام خواهد گرفت. (از این جهت مفسرین امریکایی را نام می‌برم زیرا مرکزیت تمامی الاهیات قرن بیست و یکم در آنجاست) و عده‌ای دیگر از مفسرین بر این باور هستند که کلیسا در آن سه سال و نیم اول بر زمین خواهد بود و بعد، ربایش صورت خواهد گرفت، و عده‌ای دیگر حضور و عبور کلیسا را در آن هفت سال جفای عظیم قطعی می‌دانند تا در زمان آمدن و دیدنی عیسی مسیح کلیسا برداشته شود. لازم به ذکر است که هر سه گروه نظریات خودشان را بر اساس آیاتی از کلام خدا مستند کرده‌اند، اما تفاوت عمده در اینجاست، که گروه دوم در تفسیرشان از آن آیات، برای ایمانداران جسمانی و نفسانی تأدیب و فشار توسط حضور دیدنی دجال را در آن سه سال و نیم بیان می‌کنند و گروه سوم که حضور کلیسا را در آن هفت سال جفای

عظیم قطعی می‌دانند اسرائیل را با کلیسا در هم آمیخته‌اند. در صورتی که هفت سال آخر و جفای عظیم توسط دجال مربوط به یهود و اسرائیل است. اگر ما آیات مربوط به اسرائیل و یهود را مرتبط با کلیسا بدانیم! این گونه خواهد بود که ما کلیسا را نیز در آن هفت سال جفای عظیم قرار داده‌ایم، در صورتی که آن آیات مربوط به یهود است و آنها باید در آن هفت سال روی زمین بمانند. البته! کلیسای نفسانی، جسمانی و رشد نکرده نیز بخشی از آن هفت سال را برزمین، و با ایشان به سر خواهند برد. ولی وعدهٔ فرار، آزادی و خلاصی از حضور دجال به پیروزمندان کلیسا داده شده است. پس به همان شکل که در لاویان ۲۳ اول نوبرها برداشته می‌شوند و بعد حصاد و در آخر خورده‌ها و باقی‌ماندگان برداشته می‌شوند به همان شکل در تحقق نیز در زمان ظهور نادیدنی (ظهور دجال و هفت سال جفای عظیم) و بعد از آن ظهور عیسی مسیح اتفاق خواهد افتاد. قبل از جفای عظیم کلیسای پیروزمند در سمبول صد و چهل و چهار هزار نفر (پسر نرینه) به تخت خدا ربوده می‌شوند، و در پیروزی با مسیح تاج‌ها و مقامهای سلطنت در ملکوت را خواهند گرفت. البته اینها که گفته شد همه نظریاتی هستند که مفسرین بر آنها معتقدند، اما اعتقاد ما بر این است که ما نباید با تعصب و یکدندگی به باور خود پافشاری کنیم و باور دیگری را رد کنیم بلکه باید روی مسئلهٔ ربایش کلیسا حتما انعطاف داشته باشیم و در پذیرش عقاید گوناگون باز باشیم، زیرا واقعا اسرار بسیاری در کلام خدا وجود دارد که هنوز خداوند اجازهٔ مکاشفات آنها را به ما نداده است. اما تفسیر من بر طبق لاویان ۲۳ بر این است که پیروزمندان کلیسا به مانند

نوبرها برداشته می شوند و در قبل از هفت سال و یا بخشی از آن کلاً انجام خواهد گرفت و در آن هفت سال هرکسی که به عیسی مسیح ایمان آورد به مانند خوردگان یا باقی ماندگان خواهند بود که خداوند آنها را از روی زمین برمی‌دارد، و یهود تماماً در آن هفت سال بر زمین باقی می‌مانند و مورد جفای دجال قرار خواهند گرفت.

نکته:«« پیروزمندان کسانی هستند که ریشه‌های آنها نسبت به گرایشها و تمایلات جسمانی و نفسانی تا آنجا که امکان پذیر است خشک شده است و بسیار آماده و آزاد از خاک زمین هستند که به محض دست‌گذاری خداوند از خاک این زمین برداشته خواهند شد. اما ایماندارانی که دلهایشان به مانند همسر لوط و شخصیتهایی که دلهایشان وابسته به دنیای حاضر بود و دارای تفکرات انسانی و جسمانی و نفسانی هستند، ریشه‌های ایشان هنوز خیس! و در حال تغذیه از خاک و گرایشهای زمین است. در آن زمان ممکن است بخشی از آنها با دیدن دجال بیدار شوند و چون ترسی غالب آید، به حضور خداوند شروع به استغاثه و طلب خشک شدن ریشه‌هایشان بکنند و مساماً این مستلزم بها خواهد بود، حال این بها چه خواهد بود!؟ کلام خدا در کتاب مکاشفه اشاراتی را می‌کند»»

اما باید توجه داشت که کتاب مکاشفه با این دلیل نوشته نشد! که به ما پیشگویی‌های زمان آخر را بدهد، بلکه به این دلیل نوشته شد، که ایمانداران در ایمان خودشان راسخ، مستحکم، و بدون ترس در تسلیم کامل به ارادهٔ پدر آسمانی بمانند و برای پیروزی و بودن در یک بقیت

پیروزمند و گروه نوبری که خدا هیچ مشکلی برای برداشتن آنها از روی زمین نداشته باشد آماده بکنند. و این هدف اصلی مکاشفه است نه اینکه کتاب مکاشفه تبدیل به یک برنامه و سریال پیشگویی‌های زمان آخر بشود که همه را هیجان زده بکند و خبر جنگهای آینده را بین کشورها و پیروزی یکی و شکست دیگری، و یا زن بودن و یا مرد بودن دجال را اطلاع داده و پیشگویی کند. به یقین با این افکار وارد شاخ و برگها و انشعابات خواهیم شد و اصل را که آماده شدن ایمانداران برای بازگشت و پیروزی بقیتی است به جهت نوبر را فراموش می‌کنیم.

« مقایسهٔ شام فصح و شام خداوند »

در بررسی جشن بافهٔ نوبرها می‌توان گفت: که این جشن سمبولی است از میز شام خداوند، زیرا با نزدیک شدن به این میز، موت، بازگشت و مشارکت با مسیح را در خوردن نان و شراب که سمبول بدن و خون او است اعلان می‌کنیم. ما باید همیشه این نکته را به یاد داشته باشیم که شام خداوند در زمان جشن فصح معرفی شد.(لوقا ۲۲: ۱ و چون عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک شد روئسای کهنه وکاتبان مترصّد بودند که چگونه او را به قتل رسانند زیرا که از قوم ترسیدند)(متی ۲٦: ۱۷ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده گفتند:« کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟»)

خداوند عیسی مسیح در به اتمام رسانیدن عهد عتیق و عهدی که با فصح تضمین شده بود و معرفی یک میز مشارکت جدید در عهد جدید، به ما این نکته را نشان می‌دهد که عشاء ربانی جایگزین فصح شد. عده‌ای از

کلیساهای مسموم که در سازش با سیاستهای امروزی و افکار انسانی قدم بر می‌دارند، رگه‌هایی از صهیونیسم و یهودی‌گرایی را وارد الاهیات و کلیسا کرده‌اند که فکر می‌کنند عشاء ربانی انشعابی از فصح است و چراغدان هفت شاخه و پرچم اسرائیل و سمبول‌های یهود را بر سر میز شام خداوند قرار می‌دهند در حالی که کاملاً این موضوع انحرافی و اشتباه است و میز شام خداوند هیچ ارتباطی با فصح آن زمان ندارد!! فصح به انجام رسید بره قربانی شد و خون بره ریخته شد و فصح واقعی اتفاق افتاد، و ما امروز فصح را جشن نمی‌گیریم بلکه عید بافهٔ نوبرها را جشن می‌گیریم، انجام دادن و شرکت در شام خداوند به هیچ عنوان تکرار فصح نیست فصح در دوهزار سال پیش با مرگ مسیح و ریخته شدن خون او (مرگ برهٔ فصح) برای ما به تحقق پیوست و به اتمام رسید و در روز سوم که جشن بافهٔ نوبرهاست، باید نان و شراب خوره شود. زیرا در این جشن است که خدا فرمان گذرانیدن هدیهٔ آردی و ریختنی را می‌دهد (لاویان ۲۳: ۱۲ , ۱۳ و در روزی که شما بافه را می‌جنبانید برهٔ یکساهٔ بی‌عیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید. و هدیهٔ آردی آن دو عشر آرد نرم سرشته شده به روغن خواهد بود، تا هدیهٔ آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد، و هدیهٔ ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود) **پس هر بار که ما در جلوی میز شام خداوند می‌ایستیم! شام فصح را به یاد نمی آوریم، بلکه میزی را به یاد می‌آوریم که در آن با بافهٔ نوبر، جنبانیده شده در مشارکت هستیم. در تمامی مراحل زندگی ایمانی باید در مقایسه شام فصح و شام خداوند این نکات را مدّ نظر داشت؛**

نکتهٔ اول:فصح جشنی بود از یک عهد قدیمی در صورتی که شام خداوند جشنی است از یک عهد جدید.

نکتهٔ دوم: در شام فصح برهٔ فصح قربانی و خورده می‌شد اما در میز شام خداوند برهٔ خدا عیسی مسیح برای ما قربانی شده است.

نکتهٔ سوم: در شام فصح گوشت و نان فطیر را می‌خوردند در حالی که در میز شام خداوند نان که سمبولی است از جسم مسیح را می‌خوریم.

نکتهٔ چهارم: در میز فصح سبزیجات تلخ را می‌خوردند در حالی که ما در میز شام خداوند زحمات و مصائب مسیح را در جلجتا به یاد می‌آوریم.

نکتهٔ پنجم: در شام فصح خون بره ریخته شد. اما در عهد جدید و میز شام خداوند ما خون مسیح را می‌نوشیم.

نکتهٔ ششم: در جشن فصح آمدن بافهٔ نوبر حصاد را به یاد می‌آوریم اما در میز شام خداوند ما قیام مسیح را از مردگان را بیان خواهیم کرد.

نکتهٔ هفتم: در میز فصح کار خداوند را تا به صلیب به یاد می‌آوریم که پایان فصح بود، در حالی که در میز شام خداوند، نگاه ما به قیام عیسی مسیح از مردگان، و واقعهٔ بعد از صلیب عیسی مسیح است.

نکتهٔ هشتم: در شام فصح انتظار یهود آمدن ماشیح بود. ایشان هر زمان که فصح را جشن می‌گرفتند یک صندلی خالی در کنار میز خود برای ایلیا تهیه می‌دیدند که قرار است بیاید و ماشیح را به ایشان معرفی کند (که در

حقیقت از ظهور اول مسیح حکایت می‌کند) در حالی که میز شام خداوند به ما آمدن ثانویه و بازگشت او را معرفی می‌کند. پولس رسول نیز در یادآوری این مسئله بیان می‌کند که این مراسم را تا زمان بازگشت خداوند به یاد آورید (اول قرنتیان ۱۱: ۲٦) بین شام فصح و میز شام خداوند شباهت‌هایی نیز وجود داشت که به چند نکته از آنها اشاره می‌کنیم.

نکتهٔ اول: در شام فصح ما آزادی، فدیه و کفاره را شاهد هستیم، به همان شکل نیز در میز شام خداوند آزادی و کفارهٔ خداوند را می‌بینیم.

نکتهٔ دوم: در فصح یهودیان آزادی خودشان را در فرار از مصر بیاد می‌آوردند، ما نیز در شام خداوند آزادی خودمان را از اسارت شیطان بیاد می‌آوریم.

نکتهٔ سوم: در شام فصح یهودیان خانهٔ اسارت خودشان را در مصر بیاد می‌آوردند که چگونه در مصر در خانهٔ بندگی و اسارت بودند ما نیز در میز شام خداوند به یاد می‌آوریم که چگونه خون مسیح مارا از اسارت ظلمت و تاریکی رهانید.

در نکات فوق تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را از فصح و شام خداوند می بینیم، در فصح یهودیان این جشن را تا مرگ مسیح انجام می‌دادند.که با مرگ مسیح به تحقق حقیقی خودش رسید و سه روز بعد جشن نوبر بافه‌ها که

سمبول قیام عیسی مسیح بود شروع شد و ما در آن قیام است که میز شام خداوند را برپا می‌کنیم.

نکته!! «« زمانی که در میز شام خداوند شرکت می‌کنیم مدام مرگ مسیح را یادآور نشویم! بلکه در اعلان شام خداوند مهمترین چیزی که باید گفته بشود، نه فقط مرگ مسیح است بلکه قیام مسیح از مردگان نیز باید به عنوان مرکزیت شام خداوند و مراسم باشد، و اعلام کنیم که خداوند ما را زنده و فدیه کرد و در قیامش از نظام شیطان آزاد کرد، و امید و حیات جاودانی را در آن قیام به ما هدیه داد.»»

فصل پنجم« جشن پنطیکاست »

شروع این جشن پنجاه روز بعد از آغاز فصل بهار است (آغاز فصل حصاد) و یکی از سه جشن اصلی کتاب مقدس محسوب می‌گردد. همان طور که در بخشهای گذشته به آن اشاره کردیم، در کتاب مقدس هفت جشن وجود دارد که از میان آنها سه جشن به عنوان جشنهای اصلی شناخته می‌شوند (فصح، پنطیکاست، خیمه‌ها) و بقیهٔ جشنها را می‌توان جشنهای مرتبط با جشنهای اصلی دانست. به عنوان مثال جشن نان فطیر و نوبر بافه‌ها در چارچوب جشن فصح انجام می‌شدند و جشن کرناها و کفاره نیز در مقدمه و فرارسیدن جشن خیمه‌ها بودند. در نتیجه سه جشن از میان آن هفت جشن، اعیاد بزرگ و اصلی محسوب می‌شدند. که در این بخش به دومین از آنها خواهیم پرداخت. به این جشن، عید هفته‌ها نیز می‌گفتند

چون از شروع فصح، هفت هفته زمان و یک روز باید سپری می‌گردید و جمعاً پنجاه روز از شروع فصح و آغاز فصل بهار و ماه اول می‌گذشت و عید پنجاهم یا پنطیکاست آغاز می‌گردید به همین خاطر این جشن را جشن هفته‌ها نیز می‌نامیدند. (کلمهٔ *pent* به معنای پنجاه و *Pentecost* به معنای عید پنجاهه می‌باشد) این جشن، جشنی بود که از ابتدای خروج در افکار موسی بود زیرا زمانی که موسی با فرعون ملاقات می‌کند در مورد برگزاری یک عید با او صحبت می‌کند که به احتمال منظور همان پنطیکاست بوده (خروج ٥: ١ و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند:« یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند) **این عید که موسی از آن نام می‌برد نمی‌تواند فصح باشد، زیرا عید فصح در مصر انجام شد و عید نان فطیر از ابتدای حرکت و خروج از مصر و زمان ورود به بیابانهای اطراف کنعان برگزار شد. در نتیجه عیدی که موسی در مورد آن با فرعون صحبت می‌کند عید پنطیکاست است. در جایی دیگر موسی باز رویا و فکر خود را در قبل از خروج به زبان می‌آورد** (خروج ١٠: ٩ و موسی گفت با جوانان و پیران خود خواهیم رفت، با پسران و دختران، و گوسفندان و گاوان خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عیدی برای خداوند است) **آیات دیگری نیز در عهد عتیق راجع به این عید وجود دارد که به عنوان نمونه به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم.(خروج ١٩: ٢٠ , ٢٤) , (تثنیه ١٦: ٩ تا ١٢) , (خروج ٢٣: ١٦ , ١٧), (خروج ٣٤: ٢٢ , ٢٣) , (لاویان ٢٣: ١٥ تا ٢١) , (اعداد ٢٨: ٢٦ تا ٣١) و در مورد این جشن در عهد جدید می‌توان در ایاتی که به آنها اشاره می‌کنیم مطالعه کرد که بر آمدن**

روح‌القدس و تولد کلیسای مسیح متمرکز هستند و می‌بینیم که خدا اصول حیاتی خودش را بر دلهای ایمانداران بر طبق وعده در عهد جدید، در پنطیکاست معرفی می‌کند. (اعمال رسولان باب ۲), (دوم قرنتیان باب۳) , (عبرانیان باب ۸)

« تاریخچهٔ جشن پنطیکاست »

زمان خروج بنی‌اسرائیل از مصرایشان جشن فصح را در ماه اول جشن گرفتند. که به ماه نیسان یا ابیب اسم گذاری شده، و بعد از عبور از دریای سرخ و ورود به سرزمین جدید، خدا با ستونهای آتشین در شب و ابر در روز آنها را هدایت می‌کرد، با هدایت خدا و رسیدن به کوه سینا برای اولین بار قوم اسرائیل این عید را جشن گرفتند و آن زمان ماه سوم (سیوان) بود که قوم قانون اساسی (ده فرمان) را برای حفاظت و زندگی از خدا بر دو لوح سنگی توسط موسی دریافت کردند. از آن به بعد بر طبق تفسیری که استیفان در اعمال رسولان (۷: ۳۸) می‌کند اسرائیل به کلیسای در صحرا نامگذاری می‌شود. در حقیقت اسرائیل نمونه‌ای بود از کلیسا در عهد عتیق زیرا هر آنچه را که در زندگی و ظاهر اسرائیل در عهد عتیق مطالعه می‌کنیم همه نمونه‌هایی بودند از حقایق و اصولی که واقیت آن را امروز در کلیسا می‌بینیم. بعد از آنکه اسرائیل وارد سرزمین وعده شد قربانی‌های خاصی را در ادامهٔ وعده خدا برای حصاد انجام دادند، ایشان سال اول را از من آسمانی تغذیه کردند اما در سال دوم از محصول زمین و حصاد خوردند و پنطیکاست را جشن گرفتند، زیرا پنطیکاست جشن

آمادگی به جهت فصل حصاد بود. در نتیجه خیلی مهم است که ما ایمانداران این روز را بشناسیم و اهمیت آن را درک بکنیم و در جزئیات و نمونه‌های آن در عهد عتیق تعمق کرده و حقیقت و تحقق آن را در عهد جدید بررسی کنیم.

« اسامی جشن پنطیکاست در کتاب مقدس »

نکتهٔ اول: اولینِ از نامها که به این جشن نسبت داده شده جشن حصاد بود. (خروج ۲۳: ١٦)

نکتهٔ دوم: عید هفته‌ها (خروج ٣٤: ٢٢ , تثنیه ١٦: ١٠ , ١٦)

نکتهٔ سوم: روز نوبرها (اعداد ٢٨: ٢٦ , خروج ٣٤: ٢٢)

نکتهٔ چهارم: نوبر حصاد گندم (خروج ٣٤: ٢٢)

نکتهٔ پنجم: نوبر زحمتکشان یا کارگران اسرائیل (خروج ٢٣: ١٦)

نکتهٔ ششم: پنطیکاست (اعمال رسولان ٢: ١ , اول قرنتیان ١٦: ٨)

« ماهیت جشن پنطیکاست»

در زیر چند نکته را راجع به ماهیت و خصوصیات این جشن باهم بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: طبق گفتهٔ موسی به فرعون این جشن باید در بیابان برگزار می‌گردید، و این اولین جشنی بود که قوم بعد از گذشت از دریای سرخ در بیابان آن را انجام دادند. (خروج ٥: ١ , ٣ , خروج ٧: ١٦ , خروج ١٠: ٩)

نکتهٔ دوم: این جش در ماه سوم به مدت بیست و چهار ساعت باید نگاه‌داری می‌شد، زیرا پنطیکاست و روز پنجاهم بود و پنجاهمین روز بیست و چهار ساعت را در بر می‌گرفت. (اعمال رسولان ٢: ١ , اعمال رسولان ٢٠: ١٦ , اول قرنتیان ١٦: ٨ , خروج ١٩: ١ , ٢)

نکتهٔ سوم: این جشن به معنای پنجاهمین! معروف بود اما در عهد عتیق از این نام برای این جشن استفاده نشده، ولی در عهد جدید سه بار واژهٔ پنطیکاست برای این جشن به کار رفته است. (این جشن در پنجاهمین روز از جنبانیدن نوبر بافه‌ها در ماه سوم اتفاق می‌افتاد لاویان ٢٣: ١٥ , ١٦)

« تحقق پنطیکاست در عهد عتیق »

فصح در روز چهاردهم ماه اول قرار داشت (خروج ١٢: ١٨ , اعداد ٢٨: ١٦ , لاویان ٢٣: ٤ , ٥) و زمان خروج بنی‌اسرائیل روز پانزدهم از ماه اول بود، ایشان روز چهاردهم را در مصر جشن گرفتند و فردای آن روز که جشن نان فطیر بود اسرائیل از مصر خارج شد. (لاویان ٢٣: ٦ , اعداد ٢٨: ١٧ , ١٨ خروج ١٢: ١٨) بنی‌اسرائیل بعد عبور از دریای سرخ و همراهی خداوند در ماه سوم به کوه سینا رسیدند و در آنجا خداوند با ایشان

ملاقات کرده و فرامین، احکام، و فرایض خودش را به آنان داد. در نگاهی مجدد و کلی؛ در پانزدهم ماه اول (نیسان) جشن فصح را جشن گرفتند و در ورود به ماه دوم سی روز زمان سپری شد و چهار روز نیز در ماه سوم (سیوان) جمعا چهل و نه روز زمان را می‌بینیم (هفت هفته) و در روز پایان این هفت هفته و در روز پنجاهم بود که خداوند با انگشت خود ده فرمان را نوشت، (در روز پنطیکاست ده فرمان به قوم داده شد) یهودیان که امروز پنطیکاست را جشن می‌گیرند در حقیقت روز نوشته شدن ده فرمان را جشن می‌گیرند اما به جهت ما مسیحیان پنطیکاست روز نزول روح‌القدس و شروع کلیسا است. در آن زمان خدا با انگشت خود شریعت و احکام و فرایض آسمانی را بر دو لوح سنگی نوشت، اما در عهدجدید بر طبق پیشگویی حزقیال نبی، تمامی آن احکام و فریضه‌ها و مکاشفات آسمانی را خداوند توسط روح‌القدس بر دلهای ایمانداران نوشت. (دوم قرنتیان ۳: ۳ , حزقیال ۳٦: ۲۵ , ۲٦)

در لاویان ۲۳: ۱۵ , ۱٦ در مورد عید هفته‌ها صحبت می‌کند، در این مقطع زمان بسیار حائز اهمیت است زیرا محل تلفیق فصح و پنطیبکاست را شاهد هستیم، خداوند به اسرائیل فرمان داده بود زمانی که به سرزمین موعود برسند در زمان حصاد و برداشت، نوبر و تقدیم آن را به کاهن به جهت جنبانیدن در حضور خدا چهل و نه روز یا هفت سبت را صبوری کنند و در روز پنجاهم این روز را جشن بگیرند و بافهٔ نوبر، همراه با قربانی خاص آن را به خداوند تقدیم کنند.

این واقعهٔ روز پنجاهم را می‌توان شهادتی بزرگ دانست زیرا هم تاریخ این جشن در اسرائیل جامهٔ تحقق به خود گرفت، که در ورود به سرزمین وعده این کار را انجام دادند و هم در عهد جدید برای ما، در زمان عهد جدید در (کتاب اعمال رسولان ۱: ۳ , ۲: ۱) خداوند عیسی مسیح در آن چهل روزی که بعد از قیام با شاگردان وقت سپری کرد تمامی عهد عتیق را با جزئیات به ایشان یاد آوری نمود.کتاب اعمال رسولان در حقیقت تحقق پنجاهمین روز (پنطیکاست) و شروع یک دورهٔ جدید بود. مسیح در بعد از قیام چهل روز با شاگردان خود در بحث و گفتگو بود و در مورد ملکوت خدا و آمدن و اصول آن ملکوت و تمامی پیشگویی‌هایی که لازم بود شاگردان از عهد عتیق به یادآورند با ایشان صحبت کرد و بعد به آنها فرمان داد که به بالا خانه بروند و منتظر وعدهٔ پدر باشند و ایشان به مدت ده روز انتظار کشیدند و بالاخره در روز پنجاهم، روح‌القدس آمد و عهدی جدید بر دلهای شاگردان نوشته شد و از آن روز اسرائیل حقیقی (کلیسا) فعالیت خود را بر زمین آغاز کرد.

« اهمیت عدد پنجاه »

عدد پنجاه در کتاب مقدس عدد آزادی و خلاصی و عددی است که در آن نجات را از اسارت می‌بینیم، به همین خاطر در اسرائیل هر پنجاه سال یک بار جشنی به نام یوبیل برگزار می‌گردید، که در آن تمامی مقروضین بخشیده می‌شدند و اسیران آزاد می‌گردیدند و زمینها به مالکین خودشان

بازگردانیده می‌شدند و هر نوع گرو، قرض، بدهکاری و اسارت و بندگی و بردگی از بین می‌رفت و همه در آزادی بودند.

نکتهٔ اول: خداوند دستور داده بود که هر پنجاه سال یکبار شیپورهای یوبیل نواخته بشوند و این سال را جشن بگیرند (لاویان ۲۵: ۸ تا ۱۷)

نکتهٔ دوم: سن بازنشستگی در اسرائیل پنجاه سال بود، کاهنین باید ۲۵ تا ۳۰ سال خدمت می‌کردند و در سن پنجاه سالگی بازنشست می‌شدند.

نکتهٔ سوم: بنی اسرائیل بعد از پنجاه سال ازادی از مصر به دامنهٔ کوه سینا رسیدند و در آنجا بود که یک رابطه، شناخت، خدمت، رسالت، و هویت را بدست آوردند.

نکتهٔچهارم: در روز پنطیکاست بود که خداوند یک هویت و خدمت جدید را به شاگردان داد. زیرا از آن روز به بعد دیگر ایشان را شاگردان خطاب نمی‌کردند بلکه ایشان را دیگر با نام رسولان مسیح می‌شناختند. بنی‌اسرائیل تا قبل از رسیدن به کوه سینا و دریافت شریعت خدا هنوز یک قوم و ملت بودند و هویتی نداشتند و بعد از دریافت احکام و فرایض که خداوند در کوه سینا به ایشان داد به یک ملت جدید و کهانت ملوکانه تبدیل شدند، شاگردان مسیح نیز تا قبل از پنطیکاست هنوز هویت شاگرد را داشتند و رسالت ایشان به عنوان رسولان مسیح در بعد از دریافت روح‌القدس و پنطیکاست اتفاق افتاد. در درک! اهمیت عدد پنجاه در کلام خدا می‌توان به آیاتی دیگر از کلام خدا استناد کرد که در زیر به

نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم (پیدایش ٦: ١٥ , اول پادشاهان ١٨: ٤ , ١٣ , دوم پادشاهان ٢: ٧ , لاویان ٢٧: ١ تا ٥ , ١٦ , مرقس ٦: ٤٠ , لوقا ٩: ١٤

« برنامه خدا با سبت به پایان نمی‌رسد »

(لاویان ٢٣: ١٥ , ١٦ و از فردای آن سبت، از روزی که بافهٔ جنبانیدنی را آوره باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود. تا فردای بعد از سبت هفتم پنجاه روز بشمارید و هدیهٔ آردی تازه برای خداوند بگذرااانید) در این آیات می‌خوانیم که این عید در روزی که نوبر بافه‌ها جنبانیده می‌شود یعنی در فردای سبت این شمارش به مدت هفت سبت پشت سر هم به انجام برسد و روز بعد از آن یعنی روز پنجاهم جشن برگزار شود. اگر توجه! کنیم بافهٔ نوبرها نه فقط در روز قیام عیسی مسیح است بلکه در روز پنطیکاست نیز این اتفاق افتاد (یعنی روزهای یکشنبه و نه روزهای شنبه) نه در آن هفت سبت هفتگی بلکه در اولین روز از هفتهٔ جدید، و این علامتی بسیار مهم است! که به ما این نکته را یادآوری می‌کند که برنامهٔ خدا با سبت به اتمام نمی‌رسد. بسیاری از جوامع مسیحی به روز شنبه و سبت گرایش دارند که حتما آن روز را جشن بگیرند، جای تأسف دارد! زمانی که ایشان به یکدیگر برخورد می‌کنند از واژهٔ «شبات شالوم» استفاده می‌کنند و سبت هفتگی عهد عتیق را جزئی از مراسم کلیسا می‌دانند، در صورتی که حتی ما نباید درمورد آن نیز تفکر کنیم، در حقیقت ما روز شنبه را جشن نمی‌گیریم بلکه فردای روز سبت را جشن می‌گیریم به همین جهت کلیسا

از زمان اعمال رسولان که از یهودیت به امتها انتقال پیدا کرد دیگر سبت را جشن نگرفت.

به آیات فوق توجه کنید!! خداوند می‌گوید:« فردای روز سبت » که هم روز قیام عیسی مسیح بود «جنبانیدن بافهٔ نوبرها"» و هم در پنجاه روز بعد دقیقا مصادف بود با یکشنبه" و روزی که کلیسا با نزول روح‌القدس تولد یافت. در نتیجهٔ آنچه که گفته شد کلیساهایی که روزهای شنبه را جشن می‌گیرند (ادونتیست) صد در صد در انحراف هستند و برداشت و عملکرد ایشان با کلام خدا در تضاد است. ما نباید هرگز روز شنبه را به عنوان جشن گردهمایی کلیسا بشناسیم و به یادآوریم! (البته در بعضی از نقاط ایمانداران ساختمانی را در روزهای شنبه اجاره کرده‌اند که انتخاب روز دیگر امکان پذیر نبوده و این موضوعی کاملاً خالی از اشکال است و مهم آن است که معنی این روز را درک کرده باشیم) برای ما روز بعد از سبت روز قیام و پنطیکاست است و یکشنبه برای ما یک روز جدید از یک هفته و دوره‌ای جدید است. (سبت یا روز شنبه پایان یک دوره است و یکشنبه آغاز و شروع یک دورهٔ جدید) ما مسیحیان در پایان یک دوره نیستیم بلکه در آغاز یک دورهٔ جدید هستیم، در حقیقت ما در عهد جدید هستیم، عهد عتیق روزی بود که با شنبه به پایان رسید یعنی پایان هفته (یک دوره) اما به جهت کلیسا یکشنبه روزی جدید از آغاز دوره‌ای جدید است که آن را جشن می‌گیریم، یعنی! روزی که مسیح قیام کرد و کلیسا را تولدی نو داد و ما در آن تولد و آغاز یک عهد جدید در حال زندگی هستیم.

« اهمیت روز یکشنبه »

دیدیم که؛ بافهٔ نوبر را در روز بعد از سبت به حضور خدا می‌بردند، که تحقق آن در عهد جدید قیام پسر یگانهٔ خدا در روز اول هفته و یکشنبه بود که ما ایمانداران این روز را به عنوان روز پرستش خداوندمان عیسی مسیح در قیامش جشن می‌گیریم. در حقیقت «روز پنطیکاست روز فردای سبت و روز روح‌القدس است» که در آن دو شخصیت از تثلیث را می‌توان مشاهده کرد، پسر خدا در قیام [1] و روح‌القدس را در ریزش بر دلهای ایمانداران [2] که این موضوع اثبات محکمی است بر اهمیت روز یکشنبه که ما از لحاظ روحانی یکشنبه را آغاز یک دورهٔ جدید ببینیم.

«اولین پنطیکاست در کوه سینا و شباهت آن با پنطیکاست عهد جدید »

بعد از سپری شدن پنجاه روز و رسیدن قوم اسرائیل به کوه سینا موسی به بالای کوه می‌رود و اتفاقات عجیب، حضور خدا، صدای شیپورها، رعد و برق، ابرغلیظ، آتش، و حوادث خارق‌العاده‌ای به وقوع می‌پیوندد و کوه به لرزه در آمده و تمامی قوم از ترس به خود می‌لرزند و دچار وحشت می‌شوند (خروج ١٩: ١٦ تا ١٩ , تثنیه ٤: ٣٢ تا ٤٠ , عبرانیان ١٢: ١٨ تا ٢١) و با توجه به اصل اشارهٔ نخست؛ زمانی‌که ایلیا بعد از چهل شبانه روز فرار از دست ایزابل در بیابان، بر فراز کوه حوریب قرار گرفت همین اتفاق افتاد و رعد و برق، آتش، باد، و بعد از آن صدای خدا شنیده شد.(اول پادشاهان ١٩: ٨ تا ١٤) در روز پنطیکاست نیز بعد از اینکه عیسی مسیح کاهن اعظم ما وارد دروازه و جایهای آسمانی شده بود، (در کوه صهیون

آسمان که انعکاس آن را در بالا خانه می‌بینیم) این اتفاقات به وقوع پیوست که حضور خدا، زبانه‌های آتش، وزش باد، و صدای خداوند را در زبانهایی که تکلم می‌کردند مشاهده گردید (عبرانیان ۱۲: ۲۲ تا ۲۹ , مکاشفه ١٤: ١ تا ٤) که می‌توان شباهت اولین پنطیکاست زمان موسی در کوه سینا و پنطیکاست در عهد جدید و نزول روح‌القدس با باد شدید و نزول آتش و لرزیدن آن مکان که شاگردان در آنجا حضور داشتند و ترسیدن مردم در بیرون از خانه را به وضوح مشاهده کرد، به همان شکل که حضور خدا را در کوه سینا با علائم و نشانه‌ها می‌بینیم در عهد جدید نیز خدا با علائمی وارد عرصهٔ زمان و مکان شد و کاری جدید را در اسرائیل حقیقی (کلیسا) شروع کرده و به نمایش گذاشت. در حقیقت پنطیکاست در کنار کوه سینا روز تولد یهودیت است! که در روز پنجاهم بعد از خروج ایشان ده فرمانِ نوشته شده را با انگشت خدا دریافت کرده و هویت خودشان را به عنوان قوم خاص خدا شناختند و آن روز را جشن گرفتند. اما در عهد جدید در روز پنطیکاست خدا فرامین خود را بر دو لوح سنگی ننوشت بلکه بردلهای گوشتین فرزندان خود قرار داد.(لوقا ۱۱: ۲۰ ,متی ۱۲: ۲۸ , ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ٤٣)

نکتهٔ جالب در مقایسه و شباهتها در اینجاست که؛ در روز پنطیکاست سه هزار نفر نجات پیدا کردند و در بعد از پنطیکاست عهد عتیق در کنار کوه سینا قوم خدا قوم خدا به بت پرستی روی آورده و سه هزار نفر از آنها کشته شدند. در جایی دیگر پولس رسول به ما می‌گوید:« که جلال خدا از چهرهٔ عیسی می‌درخشد» و آن جلال بزرگتر و عظیم تر از آن جلالی

است که بر روی صورت موسی بود زیرا عیسی مسیح متوسط عهد جدید است در حالی که موسی متوسط عهد قدیم بود. و جلال عهد عتیق جلالی فانی است در صورتی که جلال عهد جدید جلالی است که باقی می‌ماند، و این مقایسه را پولس رسول در (دوم قرنتیان باب ۳) بین چهرهٔ موسی و جلال عهد جدید و چهرهٔ عیسی به زیبایی بیان می‌کند. در نتیجه‌گیری این مقایسه‌ها در این قسمت به اختصار به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

نکتهٔ اول: در عهد عتیق خداوند در پنجاهمین روز با قوم اسرائیل در کوه سینا ملاقات کرد و در پنجاهمین روز نیز در بعد از قیام مسیح با اسرائیل حقیقی (کلیسا) ملاقات کرد.

نکتهٔ دوم: در پنطیکاست عهد عتیق ده فرمان نوشته شد، ودر پنطیکاست عهد جدید فرامین محبت خدا بر دلها و فکرهای ما نوشته شد.

نکتهٔ سوم: در عهد عتیق فرامین با انگشت خدا نوشته شد، اما در عهد جدید فرامین با روح خدا نوشته شد.

نکتهٔ چهارم: در پنطیکاست عهد عتیق سه هزار نفر کشته شدند اما در پنطیکاست عهد جدید سه هزار نفر زنده شدند. (ایمان آوردند)

نکتهٔ پنجم: در پنطیکاست عهد عتیق نتیجه، هشدار و اخطار بر روی مسئلهٔ داوری و مرگ بود، در حالی که در پنطیکاست عهد جدید تشویق و دعوت به حیات را شاهد هستیم.

نکتهٔ ششم: در عهد عتیق سخن بود در عهد جدید روح است که عمل می‌کند.

نکتهٔ هفتم: در عهد عتیق جلال بر روی صورت موسی بود اما در عهد جدید جلال و درخشندگی بر روی صورت عیسی مسیح بود.

نکتهٔ هشتم: در عهد عتیق نقابی بر چهرهٔ موسی گذاشته شده بود زیرا مردم طاقت و استطاعت نگاه کردن به آن جلال را نداشتند در حالی که در عهد جدید آن نقاب برداشته شده و ما با نگاه کردن به درخشش جلال عیسی مسیح از جلال به جلال تبدیل می‌شویم.

نکتهٔ نهم: در عهد عتیق آن جلال را از دور نظاره می‌کردند اما در عهد جدید ما وارد آن جلال شده‌ایم.

نکتهٔ دهم: در عهد عتیق کاهنین خادم یک عهد قدیمی بودند، در حالی که ما خادمین یک عهد جدید هستیم.

نکتهٔ یازدهم: در پنطیکاست عهد عتیق این اتفاقات بر روی کوه سینا اتفاق افتاد اما در عهد جدید پنطیکاست از کوه صهیون آسمان آغاز گردید و در ریزش کلیسا را تحت پوشش قرار داد.

اگر می‌خواهیم تصویر واضح‌تری را از پنطیکاست و رویدادهای آن ببینیم می‌توانیم مزمور ۱۳۳ را از این دیدگاه مطالعه کنیم: « اینک چه خوش و دلپسند است که برادران به یکدلی باهم ساکن شوند» این روز پنطیکاست در بالا

خانه بود. «مثل روغنِ نیکو بر سر است که به ریش فرود می‌آید» **در عهد عتیق برریش هارون فرود آمد اما در عهد جدید در آسمان روغن مسح و تأیید پدر آسمانی بر روی چهرهٔ عیسی مسیح ریخته شد.** « و مثل شبنم حرمون است که بر کوه‌های صهیون فرود می‌آید» **در عهد عتیق بر روی کوه سینا به شکل هشدار و اخطار ریخت در حالی که برای ما این ریزش بر روی صهیون آسمانی بود و از آنجا بر روی کلیسا آمد و کلیسا را در زیر آبشار برکات روح‌القدس قرار داد.**

« خون در پنطیکاست »

زمانی که کتاب عهد یا عهد نامه در کنار ده فرمان به اسرائیل داده شد، در حقیقت عهدی بین اسرائیل و خدا بسته شد و در این کتاب تمامی مفاد یعنی قوانین مدنی، اجتماعی، بهداشتی، و مراسم و انواع فریضه‌ها در آن مکتوب گردید. و خدا این عهد را با پاشیدن خون بر آن و بر قوم اسرائیل رسمیت داد، در فصح خون بر قایمهٔ در خانه‌ها پاشیده می‌شد اما در پنطیکاست خون بر چارچوب در نبود، بلکه بر خود عهد نامه و مردمی که آنها را تحت پوشش قرار می‌داد پاشیده می‌شد. (خروج ٢٤: ٨ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت:« اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است») ,,,(متی ٢٦: ٢٧ , ٢٨ و پیاله را گرفته، شکر نمود شکر نمود و بدیشان داده، گفت:« همهٔ شما از این بنوشید زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود) **زمانی که این دو آیه را از عهد عتیق و جدید باهم مقایسه می‌کنیم موسی و خداوند عیسی مسیح هر**

دو راجع به خون صحبت می‌کنند! موسی در خروج می‌گوید؛ که این خون، خون عهد است و عیسی مسیح نیز در شبی که باید مصلوب می‌شد گفت:« این خون، خون عهد است» در نتیجه هر دو عهد قدیم و جدید بواسطهٔ خون" است که تأیید و تضمین می‌شوند و در هر دو عهد این خون بره است که حقانیت آنها را ثابت می‌کند ((این طومار یا عهد نامه در کنار تابوت عهد نگاهداری می‌شد و نه در تابوت عهد! زیرا در آن تابوت فقط دولوحهٔ ده فرمان، عصای هارون، و ظرفی از من آسمانی قرار داشت))

(تثنیه ۳۱: ۹ تا ۱۵) (تثنیه۳۱: ٢٤ تا ٢٦ و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تماماً به انجام رسانید، موسی به لاویانی که تابوت خداوند را بر می‌داشتند وصیت کرده گفت:« این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد.) **وظیفهٔ کاهنین و لاویان این بود که طومارها را به دوازده قبیلهٔ اسرائیل بیاموزند و شریعت خدا را به ایشان یاد بدهند، همانگونه که در عهد عتیق بنی اسرائیل نمونه‌ای بود از کلیسای در بیابان! امروز نیز کلیسا در زیر عهد خون «عهد جدید» و در جایهای آسمانی قرار دارد و این وظیفهٔ خادمین است که حقایق، اصول، و ظوابطی را که خداوند برای کلیسای خود در نظر گرفته را به همهٔ ایمانداران آموزش بدهند. معادل و قرینهٔ این عهد که در عهد عتیق بر طومارهای چرمی نوشته شده بودند کتابها و رسالات عهد جدید هستند که بعد از ریزش روح‌القدس نگاشته شده‌اند، به این معنی که عهد جدید ساخته و پرداختهٔ فکر انسانی نبوده بلکه با الهام روح‌القدس و خون**

عیسی مسیح که ضامن عهد جدید است نوشته شده است. به همان شکل که موسی (خروج ٢٤: ٨) خون را بر مردم پاشید، در عهد جدید نیز ما در زیر آبشار خون عیسی مسیح هستیم و این کار روح‌القدس است که خون ریخته شدۀ عیسی مسیح را برای ابد نگاهداری و حفاظت می‌کند و این خون را بر روی کلیسا و فرزندان پدر به نمایندگی از طرف عیسی مسیح می‌پاشد. در نتیجه وظیفۀ رهبران و خادمین کلیسا این است که فرایض و چارچوب‌ها و حقایق عهد جدید را به همان شکل که کاهنین و لاویان مسؤل بودند که به قوم آموزش بدهند، به ایمانداران آموزش داده و تعلیم بدهند.

اگر از فصل ٢٥ تا ٤٠ کتاب خروج را مطالعه کنیم می‌بینیم در آنجا مکاشفۀ ساخت خیمۀ اجتماع با جزئیات به موسی داده می شود، ، این جزئیات در بعد از پنطیکاست به موسی داده شد، یعنی بعد از ملاقات موسی با خدا در بالای کوه و به وقوع پیوستن پنطیکاست اول بعد از هفت هفته خروج از مصر و رسیدن به کوه سینا، در روز پنجاهم خدا مکاشفۀ افکار و فرامین خودش را به موسی داد که چطور قوم بتوانند به خدا نزدیک شده و او را پرستش کنند. در اینجا بود که خداوند کلیسای خودش را در نمونه بنی‌اسرائیل بنا نمود. خدا اسرائیل را به عنوان کلیسای در غربت هدایت کرد و کهانت هارون، قربانی‌ها، احکام جشنها، و خیمۀاجتماع را معرفی کرد، و در مکاشفه‌ای که به موسی داد قوم را نسبت به تمامی فرامین با وظیفه‌ای که بر عهدۀ لاویان و کاهنین نهاد، آموزش دهند که چگونه به عنوان قومی فدیه شده به خدا نزدیک شوند. (تمامی جزئیات مربوط به

قربانی‌ها، پرستش و جشنها را می‌توان از باب ۲۵ تا ٤٠ خروج و از باب ۱ تا ۲۷ لاویان مطالعه کرد) هر چه را که در عهد عتیق می‌بینیم همگی دارای قرینه در عهد جدید هستند، تمامی رسالات عهد جدید قرینهٔ چیزی هستند که در خروج و لاویان نوشته شده است که تمامی ابعاد آسمانی آنها را رسولان بازگو می‌کنند، بخصوص پولس رسول، به زیبایی کهانت ایمانداران را در عهد جدید بیان می‌کند که همهٔ ایمانداران در خدمت کهانت هستند، یا در جایی دیگر در مورد خیمهٔ روحانی ما ایمانداران صحبت می‌کند، همان طور که در عهد عتیق خیمه زمینی بود ما امروز در خیمهٔ آسمانی مشغول به خدمت هستیم، و همان گونه که در عهد عتیق قربانی‌ها گذرانید می‌شد ما نیز امروز قربانی‌های صلیب مسیح را در زندگی نفسانی خود داریم، که همگی در عهد عتیق در غالب مراسم‌ها تحریف شده، و به انجام می‌رسید، همانطور که بنی اسرائیل جشنها را نگاه می‌داشتند ما نیز امروز جشنها را در زیر خون و عهد جدید، در ابعاد روحانی تجربه می‌کنیم و خداوند به ما می‌آموزد که چگونه کلیسا، چه به صورت انفرادی و چه جمعی بتواند با او مشارکتی نزدیک را داشته باشد و بتوانیم به او در پرستش به واسطهٔ آن کمالی که در خداوندمان عیسی مسیح به عنوان کاهن اعظم است نزدیک شویم. (اول پطرس ۲: ٥ تا ۹ , مکاشفه ۱: ٦ , مکاشفه ٥: ۹ , ۱۰)

« هدیهٔ آردی، دو قرص نان با خمیرمایه »

یکی از نکات جالب در این جشن این بود که بر خلاف تمامی جشنها که نان فطیر بدون خمیر مایه باید استفاده می‌شد!! در این جشن به نکتهٔ جدیدی برخورد می‌کنیم که باید در هدیهٔ آردی دو قرص نان با خمیرمایه پخته می‌شد (لاویان ۲۳: ۱۵ تا ۲۱ , اعداد ۲۸: ۲٦ تا ۳۱) واقعا عجیب بود و خود یهودیان نیز از این موضوع متعجب بودند که در روز پنطیکاست دو قرص نان را باید با خمیرمایه پخته و تقدیم می‌کردند، زیرا با کلام و فرمان خدا مغایرت داشت از این جهت که در تمامی هدایای آردی و پخته شده نباید هیچ‌گونه خمیرمایه‌ای وجود داشته باشد!! به یقین در این فرمان خدا علت‌هایی وجود داشت، زیرا خدا هرگز فرمانی را بی‌آنکه منظوری داشته باشد بیان نمی‌کند. (لاویان ۲۳: ۱۵ تا ۱۷ و از فردای آن سبت، از روزی که بافهٔ جنبانیدنی را آورده باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود. تا فردای بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید و هدیهٔ آردی تازه برای خداوند بگذرانید. از مسکنهای خود دو نان چنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد، و با خمیرمایه پخته شود تا نوبر برای خداوند باشد.) **خداوند به قوم گفت: و از فردای بعد از سبت پنجاه روز بشمارید (یعنی روز پنطیکاست) و هدیهٔ آردی تازه برای خداوند بیاورید و این هدیه از دو عشر (دو دهم) آرد نرم تهیه کنید و از منازل خود بیاورید، (هرچه که از آن کیسه‌های آرد سنجش ایشان بود دو دهم آن را به جهت هدیهٔ آردی و پخت دو قرص نان با خمیرمایه باید تقدیم می‌کردند) اما در فصح پخت هرگونه نان با خمیر مایهٔ برای تقدیم هدیهٔ آردی ممنوع بود و حتی شخص خاطی از**

میان قوم منقطع می‌گردید و حکم ایشان مرگ بود (خروج ۱۲: ۱۵ , ۱۹ , ۲۰ , ۳۱ , ۳٤ , خروج ۱۳: ۲ تا ۱۰) با توجه با آیات این دستور اکید بود که هرگز خمیرمایه وارد فصح نشود حتی در جشن نان فطیر نیز این دستور مبنی بر پخت نان بدون خمیرمایه لازم الاجرا بود! زیرا خمیرمایه سمبولی بود از شرارت و کذب و نفوذ فاسد کننده ، زمانی که ما در ابعاد روحانی نان فطیر می‌پزیم و یا قربانی بدون خمیرمایه تقدیم می‌کنیم (تغذیه از بدن و تسلیم کامل) در حقیقت بر ضد این شرارت و ذات شریر و بر ضد دروغ و کذب و بر ضد نفوذ فاسد کننده اعلان می‌کنیم که خداوند ما عیسی مسیح شخصیتاً و ذاتاً و در ماهیت کامل و بدون هیچ گناهی بود. و این موضوع را در دوری و اجتناب از خمیرمایه در دو جشن اول می‌بینیم اما در پنطیکاست خداوند دقیقاً فرمان متضاد این را داد و گفت:« که بنی‌اسرائیل قربانی تازه‌ای را با آرد نرم تازه و خمیرمایه بیاورند و این فرمان به علت بود که در عید فصح و نان فطیر تمرکز بر شخص عیسی مسیح است زیرا فقط مسیح است که در او هیچ گناه و فسادی نیست و عاری از هرگونه آلودگی و تباهی است. در فصح تمرکز روی قربانی و ماهیت و شخصیت قربانی بود، و در مسئلهٔ نان فطیر این تمرکز بر متحد شدن با ذات و شخصیت عیسی مسیح قرار داشت، در نتیجه تأکید بر این بود که خمیرمایه‌ای در آنجا وجود نداشته باشد، اما در این جشن بخصوص (پنطیکاست) تمرکز بر شخصیت عیسی مسیح نیست، بلکه تمرکز بر روی کلیسای مسیح می‌یاشد، زیرا کلیسای مسیح تا زمان بازگشت او عاری از عنصر گناه و ضعف و خمیرمایه‌های نفس نمی‌باشد و هرگز کلیسا

در آن کمال ابدی بر روی زمین نیز نخواهد بود. ««دو قربانی نیز در عهد عتیق و جود داشت که باید با نان با خمیرمایه تقدیم می‌شدند، یکی ذبیحه تشکر و سلامتی بود (لاویان ۷: ۱۳) و دیگری قربانی هایی بود که باید همراه با نان خمیرمایه‌دار در روز پنطیکاست تقدیم می‌شدند (لاویان ن ۲۳: ۱۵ تا ۲۲)»»که در رساله به غلاطیان و قرنتیان پولس رسول به زیبایی تحقق این مسئله را در عهد جدید اینگونه بیان می‌کند؛ که زندگی کلیسایی و اعضای آن به مانند قرص‌های نانی هستند که با وجود داشتن خمیرمایه باید جنبانیده بشوند.(جنبانیده شدن به معنای این است که قوت قیام مسیح ما را به جنبش و پیشرفت و تبدیل و شباهت شخصیت مسیح درآورد.

پولس رسول کاملاً متوجه این مسئله بود که خمیرمایه مانع جنبانیده شدن در زندگی ایمانداران می‌شود (اول قرنتیان ۵: ٦ , ۷ .....پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی‌خمیرمایه هستید...) به این قسمت از آیه توجه کنید!! این نکته به این معناست که خمیرمایه در ما وجود دارد و عنصر گناه و شرارت و فساد ذاتاً و از بدو تولد در ما قرار داشته و این ماهیتی غیر قابل انکار است که در ما ساکن است. در این آیه خمیرمایهٔ کهنه از آن ذات و شخصیت قدیمی و انسانیت کهنه صحبت می‌کند که باید خودمان را از آن پاک کنیم. پولس رسول ابتدا می‌گوید:« خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید » و در ادامه می‌گوید:« چنانکه بی‌خمیرمایه هستید..»؟؟ زیرا هویت مسیح که بی‌خمیرمایه بود به ما داده شد. در نتیجه می‌توان گفت: که ما از لحاظ

هویت بی‌خمیرمایه هستیم، اما از لحاظ شخصیتی در ما خمیرمایه وجود دارد، و این آیه عنصر فهم روحانی است که پولس رسول بر باور کلیسای قرنتیان و غلاطیان و غیر مستقیم بر کلیساهای دیگر می‌ریزد.

و خداوند نیز در جشن پنطیکاست از ابتدا نان بی‌خمیرمایه را طلب نمی‌کند بلکه می‌گوید، که همان نان‌های خمیرمایه‌دار را بجنبانید که جنبانیدن یا جنبش به معنای داشتن حیات است و در این مورد خاص به جنبش و وجود حیات در داشتن قوتِ قیام مسیح در ما (کلیسای مسیح) اشاره دارد که با داشتن این قوت به زندگی خودمان ادامه بدهیم، باشد! که ثمرۀ آن باعث شود خمیرمایۀ ذاتی و شخصیتی در ما پاک گردد و آن هویت بدون خمیرمایه که از مسیح به ما داده شده جایگزین بشود. حال ما ایمانداران باید اجازه بدهیم که روح‌القدس آن خمیرمایه مورثی که با خود به کلیسا آورده‌ایم را در گذر از تجربه‌ها و شناختی که از خداوند در وجود ما مکشوف می‌کند پاک سازد؛ نکتۀ لازم به ذکر و قابل توجه در اینجاست! که همۀ ما دارای طبیعت کهنه و خمیرمایه هستیم و مبادا خواهر و برادرمان را در مسیح به زیر قضاوت آوریم و خودمان را نسبت به ایشان بدون خمیرمایه ببینیم، اگر اجازه داده‌ایم که روح‌القدس کار تقدیس را در ما شروع کند و تا حدودی نیز کار و ثمرۀ روح در ما نمایان است، و اگر خداوند برای تأیید مسح و خدمت من دست به آیات و معجزات نیز بزند دلیل بر خالی بودن من از خمیرمایه نیست. پاکسازی خمیرمایه روندی است کند اما پیش‌رونده که تا به بازگشت مسیح با ما خواهد بود. هرچه در شناخت شخصیت مسیح رشد کنیم آن هویت بدون خمیرمایه

درما عمل خواهد کرد و شخصیت ما تبدیل خواهد شد. پس، در نتیجه-گیری این سر فصل می‌توان این گونه بیان کرد که آن دو قرص نانی که با خمیرمایه در پنطیکاست تقدیم می‌شود، حاکی از آن است که خداوند اعلان می‌کند، در وجود ایمانداران و فرزندانش هنوز آن ریشهٔ گناه به طور کامل برچیده و خشکیده نشده و با وجود اینکه روح‌القدس در ما هست هنوز زدودن ریشه‌های آن طبیعت کهنه مستلزم زمان، و نیاز به کار عمیق، و جراحی روح‌القدس دارد. روح‌القدس در روز پنطیکاست در وجود ما رخنه کرد و در ما اقامت گرفت اما خمیرمایه در وجود ما هنوز وجود دارد به عنوان مثال: خداوند در یک شب بنی‌اسرائیل را از مصر خارج کرد اما چهل سال طول کشید که مصر را از وجود آنها بیرون کند و این دقیقاً همان مبحثی است که به آن پرداختیم. ایشان به یک شب هویتشان عوض شد اما در تبدیل شخصیتشان خداوند چهل سال در گذر از تجربه‌ها در ایشان کار کرد تا بتواند بقیتی را آماده کند که شخصیتشان متناسب با ورود به سرزمین وعده (سلطنت هزار ساله) باشد. خداوند یک بار آتش روح را در پنطیکاست فرستاد و حال ما دو هزار سال است که در زیر باران برکات روح هستیم و آن ریزش هنوز ادامه دارد و هر انسانی که به عیسی مسیح ایمان آورد روح خدا در او قرار می‌گیرد و بی درنگ، در همان لحظه در زیر آبشار ریزش روح از آسمان وارد می شود و در زیر ریزش این روح توانایی فهم و شناخت و رشد در زندگی را بدست خواهد آورد.

یکی از مشکلاتی که بعضی از کلیساها بخصوص نهضت‌های کاریزماتیک با آن مواجه هستند این است که دائماً از تصویرهای عهد عتیق برای توضیح و تشبیه حقایق عهد جدید استفاده می‌کنند و مدام می‌شنویم که در دعاهایشان آتش روح را طلب می‌کنند که ای خداوند آتش روح‌القدس را بفرست غافل از اینکه دو هزار سال است آتش روح در جریان و در حال ریزش است و نیاز به تمدید و تکرار مجدد ندارد زیرا هرگز منقطع نگردیده است. در عهد عتیق می‌بینیم که گاهی خدا از آسمان آتش می‌فرستاد به عنوان نمونه؛ در زمان ایلیا و در زمان موسی در کوه سینا آتش نازل شد و در جاهای دیگری می‌بینیم که آتش کارهای خاصی را انجام می‌داد، اما در عهد عتیق بنا بر دوره‌هایی خاص این اتفاق می‌افتاد و ما امروز نباید از این عبارت استفاده کنیم که پدر آتش روح را بفرست!! به عقیدهٔ من گفتن این واژه به این معنی است که روح‌القدس در روز پنطیکاست به طور نصفه ریخته شده و هنوز مقداری از آن باقی مانده است و ما در دعا از خداوند باقی مانده را طلب می‌کنیم که یک بار دیگرآسمان را باز کرده و آتش روح‌القدس را بفرست. البته می‌توان از این عبارت با توجه! به درک معنی درست آن به عنوان جمله‌ای تشویق آمیز، و تشبیه و اصطلاح استفاده کرد، که در حقیقت آتش ریخته شد و ریزش ادامه دارد و چیزی از آن کم نخواهد شد و دیگر نیازی نیست که از خداوند باز شدن فلکهٔ ریزش روح را طلب کنیم، اگر منظور از ریزش روح و طلب آن در دعا شور و هیجان جدید در پرستش و قویتر کردن علائم و نشانه‌های عطایاست؟ خداراشکر! اما می‌توان به شکل دیگری دعا

کرد و حتما نباید از اشارات عهد عتیقی استفاده کرد. امیدوارم سوء تعبیر نشود، هرگز منظور من انتقاد نیست، بلکه نمونه‌ای را از هزاران واژه‌ای که در میان ما رایج است بیان کردم که بدون فهم، معنی و درکی درست از آن به زبان می‌آوریم که به یقین ریشه در عدم شناخت و تعالیم اشتباه دارد و ما آنها را تکرار می‌کنیم. *در پنطیکاست روح‌القدس ریخته شد و به ایماندار داده شد و در او ساکن" و بیدار" است و فقط یک هدف را دنبال می‌کند که از گسترش و توسعهٔ خمیرمایه ذات کهنه و شخصیت قدیمی ما جلوگیری کرده و در ازای آن اجازه بدهد که هویت مسیح در شخصیت و تار پود وجود ما رخنه بکند.* آتش در عهد عتیق جدا از مسئلهٔ داوری سمبولی بود از کار پاکسازی (مرقس ۹: ٤۹ , عبرانیان ۱۲: ۲) پس آتش برای کلیسا فقط هیجان، شور و نشاط، قرار گرفتن در حالت خلسه و سیخ شدن موهای بدن و بالا و پریدن نیست! بلکه اصل و تمرکز کلام خدا روی مسئلهٔ آتش روح‌القدس، جلوگیری از رشد خمیرمایه در زندگی یک ایماندار است. (رومیان ٦: ۱۱ , ۱٦ تا ۲۲ , افسسیان ٤: ۱۷ تا ۳۲ , افسسیان ٥: ۳ تا ۱۳ , کولسیان ۳: ۱ تا ۱۳ , رومیان ۸: ۱ تا ٤) در این آیات فعالیت روح‌القدس را در جلوگیری از گسترش فساد خمیرمایهٔ شخصیت کهنه را می‌بینیم.

بیایید آنچه را که تا بحال خواندیم مرورکرده و نتیجه را ببینیم!! فصح در مورد عیسی مسیح برهٔ خداست که ایماندار با ایمان به خون ریخته شدهٔ در زیر پوشش حفاظتی و هویتی این خون مهیا شده قرار می‌گیرد. در جشن نان فطیر بنی‌اسرائیل باید خمیرمایه را کنار گذاشته و به طور عملی

بر روی نان فطیر (بدون خمیرمایه) تغذیه و رژیم غذایی خودشان را تنظیم می‌کردند. در حقیقت جشن نان فطیر جشن تغییر اشتها است، در این جشن باید بیاموزیم که اشتهای خودمان را از آن گرایشها و تمایلات نفسانی و انسانی و آن طعامی که دشمن در سفرهٔ دنیا به طور وسوسه انگیز و زیبایی چیده است به اشتهایی که ظاهراً هیچ چیزی در آن نیست تغییر دهیم، درست است که چیزی در این رژیم غذایی نیست و با طعام دنیوی مغایرت داشته و طعم و قیافه‌ای ندارد اما راهی است برای حفاظت ما از مسمومیت کامل. پس در فصح تغییر هویت را می‌بینیم و در فطیر تغییر اشتها را تجربه می‌کنیم. در عید بافهٔ نوبرها خداوند عیسی مسیح را در قوت قیامتش می‌بینیم که به عنوان نخست زاده از مردگان و نخست زاده از خلقت جدید به دست راست پدر به عنوان خداوند ما ایستاده و در پنطیکاست این نکته به ما یادآوری می‌شود که هنوز عنصر گناه به طور کامل از کلیسا برداشته نشده و با وجود اینکه هنوز روح‌القدس در ما زندگی می‌کند ایمانداران به طور جمعی و فردی به خاطر ضعف‌های انسانی و نفسانی که در وجودشان است، خارج از کمال و بدور از شفافیت و پاکی به سر می‌برند، به همین جهت خداوند در پنطیکاست هدیهٔ آتشین را به ما معرفی می‌کند. (لاویان ۲۳: ۱۸ و همراه نان هفت برهٔ یکسالهٔ بی‌عیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیهٔ آردی و هدیهٔ ریختنی آنها قربانی سوختنی برای خداوند خواهد بود و هدیهٔ آتشین و عطر خوشبو برای خداوند.) در این آیه به دو نکته اشاره می‌کند؛ هدیهٔ آتشین[1] عطر خوشبو[2] به این معنی که خداوند در ریزش آتش پنطیکاست و نزول روح اقدس به ابعاد زمان و مکان و

اقامت او در زندگی فرد، فرد ایمانداران و کلیسا این آتش را تا به امروز، با هدف جلوگیری از گسترش خمیرمایه در زندگی تک تک ما روشن و باقی نگاه داشته که ثمرۀ این تلاش و کار، رسیدن عطر خوشبوی مسیح به مشام همه است یعنی هدیۀ آتشین با جلوگیری از تعفن خمیرمایۀ طبیعت نفسانی و هویتی ایماندار ایجاد عطر خوشبو می‌کند. در پایان جشنها و در بررسی آخرین از جشنها که عید خیمه‌ها است شاهد این خواهیم بود که دیگر هیچ خمیرمایه‌ای دیده نمی‌شود. (عید خیمه‌ها نمادی است از سلطنت عیسی مسیح) زیرا کلیسای پیروزمند عیسی مسیح و آن بقیت وفاداری که این حقایق را می‌فهمد و تسلیم آتش روح‌القدس برای جلوگیری از اشاعۀ خمیرمایه و جایگزینی شخصیت مسیح می‌شوند، زمانیکه به کمال و بلوغ رشد روحانی می‌رسند خمیرمایه کاملا از آنها برداشته شده و دیگر در سلطنت با مسیح هیچ اثری از خمیرمایه نیست بلکه کمال کفارۀ عیسی مسیح، کلام خدا و خدمت روح‌القدس ما را کاملاً از هرگونه خمیرمایه پاک ساخته است.

« دو" قرص نان از دو" عشر آرد نرم »

در قبل خواندیم که درعید پنطیکاست باید دو قرص نان با خمیرمایه به عنوان هدیۀ آتشین و عطر خشبو به خداوند تقدیم می‌شد و حال در این قسمت « دو قرص » را بررسی می‌کنیم که چرا دو قرص؟؟

عدد دو[۲] در کتاب مقدس عدد خاصی است که دوگانگی کار خدا را نشان می‌دهد در بسیاری از جایهای کتاب مقدس می‌بینیم که خدا قربانی‌ها را دو به دو اشاره می‌کند.

نکتهٔ اول: در روز پنطیکاست باید دو قرص نان به خداوند تقدیم می‌شد (لاویان ١٤: ١ تا ٧ , لاویان ١: ١٤ , پیدایش ١٥: ٩)

نکتهٔ دوم: شیپورهایی را که برای آگاه ساختن لشکر خداوند و حرکت قوم استفاده می‌کردند دو شیپور نقره‌ای بود (خروج ١٠: ١ تا ١٠ , خروج ٢٩: ١)

نکتهٔ سوم: خدا ده فرمان را روی دو لوحه نوشت (خروج ٢٠: ١ تا ١٧ , خروج ٣١: ١٨)

نکتهٔ چهارم: این دوگانگی در کار خداوند نشانهٔ توافق و شهادت است. زمانی که دو نفر بر سر یک مسئله توافق می‌کنند شهادت ایشان مورد تأیید می‌باشد و این نکته در شریعت موسی نیز گفته شده بود که برای اثبات هر مسئله‌ای نیاز به شهادت دو یا سه نفر می‌باشد و مسلماً برای تأیید دو نفرحد اقل آن بود (تثنیه ١٩: ١٥ , متی ١٦: ١٨ تا ٢٠) این موضوع را در شب محاکمهٔ عیسی مسیح نیز می‌بینیم که دو نفر را برای شهادت بر علیه او اجیر کردند تا بتوانند شورای سنهدرین را متقاعد کنند و نهایتاً می‌بینیم که این چند شاهد در توافق باهم نبودند و شهادت ایشان کذب اعلام شد.(متی ٢٦: ٥٩ تا ٦١)

نکتهٔ پنجم: زمانی که ابتدا خداوند دوازده شاگرد و بعد هفتاد شاگرد خود را به جهت بشارت به سرزمین اسرائیل روانه کرد ایشان را دو به دو فرستاد (لوقا ۹: ۱ تا ٦ , لوقا ۱۰: ۱ , ۲) عدد دو (دو قرص نان) شهادتی بود برای هدفی خاص)

نکتهٔ ششم: یکی دیگر از نکات جالب در مورد عدد دو تقسیم انسانیت به یهود و امتها بود (خداوند در عهد عتیق انسانها را به دو گروه یهودیان و غیر یهودیان تقسیم کرده بود) در صورتی که در عید پنطیکاست هر دو گروه باهم جنبانیده شدند و انسان جدیدی را تشکیل دادند که نه یهود بود و نه امت و یونانی، (سمبول امتها در عهد جدید)

(اول قرنتیان ۱۲: ۱۳ زیرا که جمع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم) یهود و امت هر دو شهادت می‌دادند که در دنیا قدرت انجیل عیسی مسیح و کار روح‌القدس انسانیت جدیدی را ایجاد می‌کند (افسسیان ۲: ۱۱ تا ۲۰ , اعمال رسولان ۱۰: ۲)

نکتهٔ هفتم: عدد دو نمونه‌ای است از مسیح و کلیسا که این دو در اتحاد باهم، شهادت متحدی را ایجاد می‌کنند با وجود اینکه بدن و سر در حال حاضر از هم جدا هستند اما در روح و حیات باهم یک هستند.

در نتیجه‌گیری کار خدا در دو قرص نان می‌توان گفت؛«خدا می‌خواست توافق نظر و شهادت و اتحادِ حیاتی را در جدایی‌هایی که در قبل وجود داشت را برطرف کند»

« دو عُشر»

(لاویان ۲۳: ۱۷ از مسکنهای خود دو نان چنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد، و با خمیرمایه پخته شود تا نوبر برای خداوند باشد) از واژۀ دو عشر در چندین جای دیگر کتاب مقدس و تاریخچۀ قوم اسرائیل استفاده شده که بیانگر حقیقتی خاص بود که در نمونه به چند نکته از آنها اشاره می‌کنیم.

نکتۀ اول: مَنّ آسمانی" (خروج ١٦: ٢٢ , ٣٦) در این آیات کلام خدا واحد سنجشی را به ما معرفی می‌کند، که در حقیقت بیانگر دو عشر می‌باشد، قوم در روز ششم باید دو برابر (دو عشر) از من آسمانی را جمع می‌کردند که در روز هفتم نیز خوراک کافی داشته باشند.

نکتۀ دوم: در عید نوبرها هدیۀ آردی باید، از دوعشر آرد نرم تهیه می‌شد.(لاویان ۲۳: ۱۳)

نکتۀ سوم: در میز نان تقدمه دوازده قرص نان قرار داشت که باید برای تهیۀ هر قرص نان از دو عشر آرد نرم استفاده می‌شد. (لاویان ٢٤: ٥ تا ٧)

نکتهٔ چهارم: در حقیقت معنی دو عشر به معنای حیاتی مضاعف است (دو برابر) مسیح فرمود من آمده‌ام تا به شما حیاتی مضاعف عطا نمایم، نه یک عشر بلکه دو عشر(یوحنا ۱۰: ۱۰)

نکتهٔ پنجم: ایلیا در زمان صعود به آسمان به الیشع گفت:« که دو برابر مسح من بر تو ریخته خواهد شد» و در نتیجه می‌بینیم که ایلیا چهارده معجزه و الیشع بیست و هشت معجزه دقیقاً دو برابر را به انجام رسانید.

نکتهٔ ششم: در لوحه‌های ده فرمان از دو دهم استفاده شده بود، یعنی ده فرمان روی دو لوحه نوشته شده بود که روی هر کدام پنج فرمان قرار داشت.

نکتهٔ هفتم: دو عشر را می‌توان مسح و برکتی مضاعف از روح خدا دانست که در روز پنطیکاست روی یهود و امت جاری کرد، در حقیقت آن چیزی که در پنطیکاست عهد عتیق در ظاهر باید انجام می‌شد در پنطیکاست عهد جدید با ریزش روح‌القدس، برکتی مضاعف از آسمان فرو ریخت چون هم یهود را باید در زیر برکات و مسح قرار می‌داد و هم این مسح شامل حال امتها می‌گردید. در جشن پنطیکاست روح‌القدس که دست و انگشت خداست فرامین، فریضه‌ها، و مکاشفات را از شخصیت خدا نه بر لوح سنگی بلکه بر قلبهای گوشتین ایمانداران نوشت (ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳٤ , دوم قرنتیان باب ۳) این دو قرص نان علامتی از امت و یهود بود که در عهد جدید و با یک اسم، زبان، حیات، و در آسمان و زمینی جدید (اورشلیم آسمانی) ثبت نام شده بودند، و هدف خدا این بود که اعلام

کند همه چیز نو و تازه شده است. (مکاشفه ۲۱: ۱ تا ۸ , « الحال همه چیز را نو می‌سازم ») (دوم قرنتیان ۵: ۱۷ «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه است؛ چیزهای کهنه در گذشت اینک همه چیز تازه شده است») (مرقس ۱٦: ۱۵ تا ۲۰ « به زبانهای تازه صحبت خواهید کرد») , (متی ۲٦: ۲٦ تا ۲۸ « خون مسیح در عهدی جدید»

« آرد نرم »

با توجه به سر فصل قبل دو عشر، علامت مسح و برکتی مضاعف است که خداوند به ما عطا کرده، یعنی در شخصیت خداوند خصاصت وجود ندارد! در کلام خدا می‌بینیم که خدا همیشه برای منتخبین و برگزیدگانش برکت، پری و مسحی مضاعف را قائل می‌شود. (به عنوان نمونه، در مَنّ آسمانی و ردای ایلیا، و... این جنبهٔ مضاعف کاملاً مشهود است) دو عشر باید از آرد نرم شدهٔ گندم گرفته می‌شد. گندمی که حصاد می‌شود، باید به آسیاب رفته و در آنجا در فرایند شکسته شدن، پوستهٔ سخت از آن گرفته می‌شود و آنقدر سائیده شود تا تبدیل به آردی نرم گردد. این تنها آردی بود که مختص به نان تقدیمی، به عنوان هدیهٔ آتشین بود، البته که در اینجا آرد نرم شده دو معنی را در خود دارد؛ آرد نرم شده، نمادی است از شخصیت عیسی مسیح[1] که در انسانیتش آرد نرم بود، زیرا هیچ خُرده و ناخالصی از نفس و جسمانی در او دیده نمی‌شد و هیچ پوسته‌ای در او وجود نداشت که خود گرا و خود محور باشد، عیسی مسیح کاملاً در زیر دست تربیت روح خداوند و اطاعت پدر، آردی نرم

شده بود که خداوند از او به جهت کار عظیمش استفاده کرد، آرد نرم شده برای ما نمادی است از زحمات، مصیبتها، و رنجهایی که ما باید در رسیدن به شباهت شخصیت مسیح متحمل شویم[۲] (فیلیپیان ۳: ۱۰) در کلام خدا همهٔ ایمانداران به گندم تشبیه شده‌اند، عیسی مسیح نیز به عنوان دانهٔ گندم در دل زمین کاشته شد و دو هزار سال است که حصاد عظیمی را به بار آورده و همهٔ ما (گندم‌ها) را در آسیاب تجربه‌ها، تأدیب و شناخت قرار می‌دهد و از زحماتی که در این راه برای ما در زندگی به وجود می آید استفاده می‌کند تا ما را تبدیل به آردی نرم بکند، پس می‌توان گفت: که آرد نرم شده حاصل زحمات ، امتحانات، وسوسه‌ها، زجرها و مشکلاتی است که یک ایماندار با آنها مواجه می‌شود. ما نیز باید با نگاه به خداوندمان به عنوان انسان کامل در زیر دست تأدیب و تعلیم روح‌القدس، پوستهٔ سختمان را بشکنیم، باشد که با تبدیل به آردی نرم فطیری به جهت تغذیهٔ دیگران باشیم.

شهید هایک هوسپیان چه عالی سرودند؛

بشکن این پوستهٔ سخت من ای خدا به روح خود

تا شوم آزاد ز، قید جسم بینمت در عمق وجود

این پوستهٔ سخت دقیقاً آن چیزی است که در نفسانیت، خود محوری و خودگرایی باید از ما گرفته بشود، تا شخصیت ما در آن زیبایی و لطافت شخصیت مسیح تبدیل گردد (یوحنا ۱۲: ۲٤ , اشعیا ۲۸: ۲۸ , اشعیا ۵۲: ۱٤ ,

اشعیا ۵۳: ۱ تا ٦) این آیات از کلام خدا به زیبایی زحماتی را برای ما بیان می‌کند که مسیح به عنوان آرد نرم در تسلیم، و بدون مقاومت در دستان پدر برای ما متحمل گردید. در آیات زیر نیز در مورد آرد نرم و خاصیت آن می‌خوانیم (مزمور ۱٤۷: ۱٤ , یوحنا ٦: ۵۱ تا ۵٦)

زمانی که دو دانهٔ گندم را در کنار هم قرار می‌دهیم این دو دانه، در اتحاد نیستند و فقط در کنار هم قرار دارند اما زمانی که هر دوی آنها خُرد شده، شکسته، و به آرد تبدیل می‌شوند در هم می‌آمیزند و یک خواهند شد. خداوند به ما این نکته را یاد آوری می‌کند که در آمدن پنطیکاست، یهود و امت هر دو باید در دستان خداوند ماهیتشان خرد شده و شکسته بشوند و پوسته‌های تعصبات، خودگرایی، نژاد پرستی، ملی‌گرایی، سیاستها و تمامی آن پوسته‌هایی که مانع از ورود حیات الهی می‌شوند برداشته بشود، تا با تبدیل به آردی نرم با هم در اتحاد حیاتی قرار بگیرند. در پوستهٔ گندم هیچ چیز مفیدی بجز سلولز وجود ندارد و ارزش غذایی گندم فقط در درون و محتوای آن است، به همان شکل نیز پوستهٔ ما که از دنیا و گرایشهای آن سخت شده برای خداوند هیچ ارزشی ندارد و خداوند در پنطیکاست، در یهود و امت این پوسته‌ها را شکست و واحدی را به وجود آورد که آن را در کلام و در تشبیه آرد نرم" می‌خوانیم، در آرد، دیگر گندم مطرح نیست و نمی‌توان گفت که کدام قسمت مربوط به کدام گندم می‌باشد زیرا درهم آمیخته شده‌اند و ما فقط آردی نرم را می‌بینیم که ثمرهٔ تمامی گندم‌های آسیاب شده است. کلیسای حقیقی و

بدن مسیح فاقد هویتهای انسانی است و هرگز نباید هویت‌های نژادی و ملیتی وارد جماعت خدا بشود.

ما نباید به مانند گندم‌هایی باشیم که هنوز آسیاب نشده‌اند و در ماهیت خوشه سر بلند کرده و سنگ نژاد و ملیت و باورهای خودمان را به سینه بزنیم! در حالی که کلیسای حقیقی مسیح باید به مانند آردی نرم باشد که هیچ هویتی از گذشتهٔ خود را همراه ندارد. ما هرگز در طبیعت آرد را نمی‌بینیم زیرا آرد ثمرهٔ فعل و انفعالاتی است که گندمِ طبیعت را به شاهکاری تبدیل می‌کند که می‌توان با آن نان پخت و غذا تهیه کرد. برای اینکه ما نانی در دستان خداوند باشیم ابتدا باید تبدیل به آردی مرغوب و نرم شویم، تا به همان شکل که خدا پنج هزار نفر را با آن چند نان و ماهی سیر کرد ما را به عنوان طعامی برای تغذیهٔ دنیای گرسنه استفاده کرده و به کار ببرد. خداوند نمی‌تواند گندم را در دهان مردم بگذارد زیرا گندم به خودی خود خوراکی عالی نیست، و پوستهٔ سخت آن باعث آزار خواهد شد. همهٔ گندم‌ها (ما ایمانداران) باید در آسیاب تجربه‌ها و شناخت، در کار تقدیسی که خداوند در کندن آن پوسته‌ها انجام می‌دهد تبدیل به آردی بشویم که در حضور خداوند با مسح روح‌القدس برای هزاران هزار گرسنه پخته بشویم. کلیسای جای ابراز مسائل نژادی و ملیتی نیست بلکه مکانی است برای شناخت خدا و شکرگزاری برای دریافت این هویت آسمانی و جدو جهد در تبدیل شخصیتمان به شخصیت بی‌غل و غش عیسی مسیح، و آن آرد نرم آسمانی. در نتیجه دو قرص نان پخته شده با آرد نرم، علامتی بود از اتحاد حیاتی

بین یهود و امتها، که فاقد هرگونه برچسب و دیوارهای جدای، هر دو را یک گردانیده (افسسیان ۲: ۱۲)

« یادآوری »

«« در لاویان ۲۳: ۱۷ می‌خوانیم که این نان باید با خمیرمایه پخته شود که علامتی است از آن ذات قدیمی و هویت قبلی ما، که باید با آتش روح‌القدس پخته شود. پنطیکاست آتش روح‌القدس است برای جلوگیری از اشاعهٔ و گسترش خمیرمایه! تا زمانی که خمیر خام است خمیرمایه دائماً در حال تخمیر می‌باشد، اما وقتی که خمیر به تنور برای پخت وارد می‌شود، خمیرمایه که نوعی باکتری است می‌میرد و دیگر کاری از پیش نخواهد برد، پخته شدن با خمیرمایه علامت انسانیت کهنه و هویت قدیمی ما است که در بعد از نجات نیز هنوز در ما باقی مانده اما خداوند در آتش پنطیکاست که دو هزار سال پیش جاری کرد و تا کنون مشتعل است ایمانداران را در قرن‌های گوناگون و متوالی در زیر کار هدیهٔ آتشین آورده و خمیرمایه را در ایشان می‌سوزاند و عطر خوشبوی معرفت مسیح به خاطر متوقف شدن و عدم گسترش خمیرمایه از آنها تراوش می‌کند. »»

« دو قرص نان و هدایا در حضور خداوند جنبانیده بشود »

(لاویان ۲۳: ۱۷ , ۲۰ از مسکنهای خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد و با خمیرمایه پخته شود تا نوبر برای خداوند باشد. و کاهن آنها را با نان نوبر به جهت هدیهٔ جنبانیدنی به حضور خداوند با آن دو بره بجنباند تا برای خداوند به جهت

کاهن مقدس باشد) طبق دستور خداوند هدایا و این دو قرص نان باید توسط کاهن در حضور خداوند جنبانیده می‌شدند. در اصل زبان عبری واژهٔ جنبانیدن یا لرزانیدن « تنوفا » معنی شده، و در ترجمهٔ انگلیسی که به لاتین و اصل زبان نزدیک تر است « *wavy* » به معنای بیدار شدن و زنده شدن است. در پنطیکاست زمانی که صد و بیست شاگرد و رسول عیسی مسیح از روح‌القدس پرشدند شروع به لرزیدن کردند و زبانهای آنها شروع به صحبت به زبانهایی کرد که تا به حال به آن تکلم نکرده و آشنایی نداشتند. در نتیجه ایشان تبدیل به قربانی جنبانیدنی شدند و بر طبق کلام شاهد هستیم که دیگر بین امت و یهود تفاوتی وجود نداشت زیرا در یک تعمید به بدن خداوند متصل شدند. (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۳ , افسسیان ۲: ۱۱ تا ۲۲) و با وجود اینکه در ایشان هنوز خمیرمایه وجود داشت همگی ایشان برای خداوند هدیهٔ مقدسی بودند که باید به جهت جنبانیدن در حضور خدا به کاهن اعظم تقدیم می‌شدند. امروز مسیح پوشش کلیسا است و ما ایمانداران چه فردی و چه جمعی در مسیح مقدس هستیم و در خود هیچ تقدسی نداریم و در زیر تقدس و کمال مسیح مقدس محسوب می‌شویم (افسسیان ۱: ٤ , افسسیان ٥: ۲۷)

« این جشن محفل مقدس باشد »

(لاویان ۲۳: ۲۱ در همان روز منادی کنید که برای شما محفل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. در همهٔ مسکنهای شما بر پشتهای شما فریضهٔ ابدی باشد) جشن پنطیکاست در روز بعد از سبت به انجام می‌رسید و در آن روز محفل مقدس بود و

هیچ کاری نباید در آن روز انجام می‌شد، نکتهٔ قابل توجه در اینجاست که بجز سبت‌های هفتگی (روزهای شنبه) سبتهای خاص نیز وجود داشت که در روزهای برگزاری جشنها اعلام می‌شد که در آن روز همه به مانند روزهای سبت هفتگی دست از کارهای روزانه کشیده، متوقف شده و فقط با اندیشه در هدف برگزاری این جشنها و تعمق در آن، قربانی‌ها را انجام داده و پایکوبی کنند. در عهد عتیق سبت باید حتماً اجرا می‌شد زیرا یاد آور سلطنت عیسی مسیح و هفتمین دوره از کار خداوند با انسان بود، با این وجود می‌بینیم اصراری در دل عهد عتیق نهفته شده منجمله از آنها جشنهای سالیانه بود که در چهاردهم ماه اول فصح و بعد در روز پانزدهم عید نان فطیر و در روز هفدهم و بعد از سبت، جشن بافهٔ نوبرها قرار داشت. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که روز یکشنبه قیام عیسی مسیح بود و اگر بعد از این روز چهل و نه روز یا هفت هفته را بشماریم روز بعد از سبت هفتمین هفته یا روز پنجاهم روز یکشنبه خواهد بود! و این موضوع به تنهایی پیشگویی خواهد کرد که عهد عتیق یک تحول و جهش و انتقالی از شنبه به یکشنبه است، «به جهت یاد آوری! این موضوع را دوباره تکرار می‌کنیم که؛ ما در روز شنبه سبت را جشن نمی‌گیریم، بلکه روز یکشنبه را جشن می‌گیریم و در روز اول هفته در گردهمایی برای مشارکت، دعا و پرستش جمع می‌شویم.(اول قرنتیان ١٦: ١ , ٢ , اعمال رسولان ٢٠: ٧ , متی ٢٨: ١ , مکاشفه ١: ١٠ منظور از روز خداوند روزی است که مسیح از مردگان قیام کرد)

« این فریضه‌ای ابدی است »

جشن پنطیکاست و درک معنی مکاشفهٔ آن باید برای ابد به یاد آورده شود و به انجام برسد، البته نه در مراسم و تشریفات و ظاهر بلکه در معنی روحانی آن که این روز روزی است که خدا در عهد عتیق شریعت خود را بر دو لوح سنگی نوشت و به موسی داد و در عهد جدید در زیر خون مسیح خدا مکاشفات آسمان و شریعت آسمانی را بر دلهای ما نوشت، در حقیقت در جشن پنطیکاست تحقق روحانی نمونهٔ عهد عتیق آن را می‌بینیم. در عهد عتیق این جشن را سالی یک بار و در زمان خاص یعنی پنجاه روز بعد از عید بافهٔ جنبانیدنی جشن می‌گرفتند اما حال ما در عهد جدید در زیر آبشار و ریزش جریان روح‌القدس هنوز در پنطیکاست اصلی هستیم و دوهزار سال است که این ریزش به طور مداوم ادامه دارد. ما نه سالی یک بار و در غالب یک مراسم بلکه هر روز و در روح و جریان حیاتی شناخت خداوند در زیر ریزش این روح آسمانی فعال شدن حیات را شاهد هستیم و هدایای جنبانیدنی سمبول و معرف فعالیت این حیات است که در زمان قرار گرفتن روح در پنطیکاست بر آن صد و بیست نفر و پرشدن آنها یک حیات و فعالیت و جنبش جدید در آنجا شروع شد. این هدایا، هدایای مقدسی به جهت کاهن و خداوند محسوب می‌شود و این به این معنی است که در این جشن کلیسا جدا و تقدیس و از آن خداوند می‌گردد، خداوند در این روز دست خودش را بر کلیسا می‌گذارد و آن را انتخاب می‌کند و برگزیدگی به کلیسا داده می‌شود. (لاویان ۲۳: ۲۰ و کاهن آنها را بان نوبر به جهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند با آن دو بره بجنباند تا

برای خداوند به جهت کاهن مقدس باشد) در توجه به آیه در قسمت آخر « به جهت کاهن هدیه‌ای مقدس باشد » خداوند در پنطیکاست روح را می‌ریزد تا بدن متشکل شده و برای کاهن اعظم ما عیسی مسیح به رتبه ملکیصدق تقدیس و تقدیم گردد. لهذا هرکسی که در این بدن توسط ایمان به عیسی مسیح و تولد تازه تعمید یافته است در پنطیکاست سهیم شده و از برکات و مزایای آن بهره مند می‌شود، اما عمل و جشن پنطیکاست! یک حقیقت جمعی" است و برای تمامی بدن تدارک دیده شده پس نمی‌توان گفت؛ «که فقط مربوط به عده‌ای خاص می‌باشد» این یک مسئلهٔ ابدی و خاص است که هرگز نباید آن را فراموش کرد، همیشه ما باید در زیر پوشش پنطیکاست زندگی کنیم زیرا هنوز ادامه دارد و ما در زیر این پوشش تا با ابد خواهیم بود که بعد از آمدن مسیح نیز ادامه خواهد داشت.

« پنطیکاست عید نوبر حصاد گندم »

(لاویان ۲۳: ۱٦ تا فردای بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید، و هدیهٔ آردی تازه برای خداوند بگذرانید» مترادف این آیه را می‌توان در آیهٔ بعد دید (خروج ۳٤: ۲۲ و عید هفته‌ها را نگاه دار یعنی عید نوبر حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال)

بذری را که خداوند عیسی مسیح در مرگ و قیامش کاشت بذر گندم است زیرا در این مورد می‌فرماید:« یوحنا ۱۲: ۲٤ آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانهٔ گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» این حصاد که مسیح راجع به آن صحبت می‌کند تولید شده و در حال جریان

است، در آیه ۲۲ از خروج می‌خوانیم که عید هفته‌ها را نگاه دار که منظور عید نوبر حصاد گندم است یعنی اولین نوبر این حصاد در دو هزار سال پیش دیده و برداشته شد (منظور شاگردان مسیح بودند) و از آن به بعد اصل نوبرها" به وجود آمد که تا زمان حیات کلیسا بر زمین ادامه خواهد داشت. (تثنیه ١٦: ١٠ و عید هفته‌ها را با هدیهٔ نوافل دست خود نگاه دار و آن را به اندازهٔ برکتی که یهوه خدایت به تو دهد بده), (اعداد ٢٨: ٢٦ در روز نوبرها چون هدیهٔ آردی تازه در عید هفته‌های خود برای خداوند بگذرانید محفل مقدس برای شما باشد و هیچ کار خدمت در آن مکنید) **در این آیات در مورد دادن برکاتِ نوبرها به خداوند اشاره می‌کند، و علت بیان این آیات در این سر فصل این است که؛ عید پنطیکاست جشن حصاد گندم و نوبر حصاد گندم است. اگر توجه! کنیم در آیاتی از کلام خدا به جای واژهٔ پنطیکاست، از واژه‌های دیگری مانند عید هفته‌ها، عید حصاد و عید نوبرها استفاده می‌کند که تمامی آنها معرف آن روز خاص هستند که نه فقط جنبهٔ یه عید ٢٤ ساعته در غالب یک مراسم را داشت! بلکه زمانی را نیز در بر می‌گرفت که آن را باید در فصل حصاد بیاد می‌آوردند. زیرا ما یک جشن را، یا قبل از وقوع یک اتفاق برگزار می‌کنیم، یا بعد از آن! اما در اینجا جشن پنطیکاست جشنی است که باید قوم خدا چندین مرحله زمانی در آن باقی بمانند و فقط یک روز به عنوان محفل مقدس نباشد که در آن با اعلام آغاز فصل حصاد هیچ کاری جز به شادی و پایکوبی نکنند، قوم اسرائیل در زمان شروع فصل حصاد نوبرها را اعلام می‌کردند و خوشه‌های نوبر گندم را آرد کرده و از آن نان بدون خمیرمایه تهیه می‌دیدند در آن روز**

بخصوص که پنجاهمین روز بعد از عید نوبرها بود جشن‌هفته‌ها (پنطیکاست، جشن حصاد یا نوبر حصاد) را برگزار می‌کردند و به اتمام می‌رسید. اما در حقیقت پنطیکاست فقط مختص به یک روز نیست و در چندین مرحله باید به یاد آورده می‌شد که اثرات و بازتاب آن یک فصل کامل را در بر می‌گرفت، و این کاملاً با عهد جدید مطابقت دارد، در عهد جدید پنطیکاست پنجاه روز بعد ازعید قیام عیسی مسیح است و دقیقا همان عید هفته‌ها بود که در پنجاهمین روز در عهد عتیق پیشگویی شده بود و ایشان این جشن را به پیشواز از حصادی که در پیش بود جشن گرفتند، در عهد جدید پنطیکاست، پیشوازی بود از حصادی که دوهزار سال پیش اتفاق افتاد و الان نیز در ادامه است و کلیسا این موضوع را باید دائماً در روح و جاهای آسمانی جشن بگیرد.

« باران اول »

(تثنیه ۱۱: ۱۰ تا ۱۵ زیرا زمینی که تو برای گرفتن آن داخل می‌شوی، مثل زمین مصر که از آن بیرون آمدی نیست که در آن تخم خود را می‌کاشتی و آن را مثل باغ بقول به پای خود سیراب می‌کردی. لیکن زمینی که شما برای گرفتنش به آن عبور می‌کنید زمین کوه‌ها و دره‌ها است که از بارش آسمان آب می‌نوشد، زمینی است که یهوه خدایت بر آن التفات دارد و چشمان یهوه خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است و چنین خواهد شد که اگر اوامری را که من امروز برای شما امر می‌فرمایم بشنوید، و یهوه خدای خود را دوست بدارید و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایید، آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را در موسمش خواهم بخشید تا غله و شیره و روغن خود را جمع نمایی. و در صحرای تو برای بهایمت علف خواهم داد تا

بخوری و سیر شوی) قوم اسرائیل در مصر کشتزارهای خودشان را از رود نیل آبیاری می‌کردند « نیل سمبول و سرچشمهٔ آبیاری نفس است که پر از محرک‌هاست» یکی از بزرگترین رودهای دنیا رود نیل می‌باشد که از حبشه شروع می‌شود و در گذر، سرزمین مصر را به دو نیم تقسیم می‌کند و تا به دریای سرخ امتداد پیدا می‌کند، اما در سرزمین وعده و اسرائیل کنونی چنین سرچشمه و رودی را نمی‌بینیم « البته فقط رود اردن وجود دارد که بسیار محدود است» در این آیه می‌بینیم که خدا به ایشان می‌گوید: «سرزمینی‌که به آن وارد می‌شوید آبیاری آن با مصر متفاوت است. زیرا در مصر آبیاری با کانال‌کشی انجام می‌گرفت و شما بذرهای کاشته شده را با به راحتی آبیاری می‌کردید اما سرزمین وعده سرزمینی ناهموار است که پر از تپه‌ها، کوه‌ها، و دره‌ها است که از آسمان باید سیراب گردد » ابعاد طبیعی دنیا نمادی هستند از وضعیت زمینی، جسمانی و نفسانی که برای آبیاری آنها محرکهای فراوانی وجود دارد، آنقدر فراوان که دیگر نیاز نیست بدنبال محرک برای وسوسه و گناه بگردیم، زیرا رود عظیم نیل در دنیا که نماد آن مصر است در جریان است و پر از محرکها و فریب‌ها و وسوسه‌ها است. اما در ابعاد روحانی آبیاری و ریزش آن باید از آسمان باشد و آب مورد نیاز ما آبی آسمانی است و نه آبی که از زمین به ما داده می‌شود.

در ایات فوق خدا قوم اسرائیل را خطاب می‌کند که چون شما قومی آسمانی هستید حتی آبی را که می‌خواهید بنوشید باید از آسمان برای شما مهیا شود (آیهٔ ۱۲ زمینی است که یهوه خدایت بر آن التفات دارد و چشمان یهوه

خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است) در این آیه نکتهٔ زیبایی وجود دارد که در اولین نکته و در مورد پنطیکاست باران اول را معرفی می‌کند، خداوند می‌فرماید؛« اگر مرا دوست داشته باشید و در آن رابطه حیاتی و محبت با من زندگی بکنید باران اول را برای شما خواهم فرستاد و می‌توان مترادف این آیات را در این آیه مشاهده کرد (لاویان ٢٦: ٤ « آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد و درختان صحرا میوه خود را خواهد داد) (تثنیه ٢٨: ١٢ و خداوند خزینهٔ نیکوی خود یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود تا باران زمین تو را در موسمش بباراند و تو را در جمیع اعمال دستت؛ مبارک سازد و به امتهای بسیار قرض خواهی داد و تو قرض نخواهی گرفت) به یقین در این آیه در مورد قرض به معنای داد و ستد صحبت نمی‌کند! بلکه در مورد پری روحانی صحبت می‌کند که بادست یافتن به آن تمامی موانع برای رسیدن به شناخت و دریافت برکات خداوند از بین خواهند رفت. در نمونهٔ این موضوع می‌توان، ابراهیم رابه یاد آورد! او زمانی که از جنگ و آزادی برادرزادهٔ خود لوط باز می‌گشت، پادشاه سدوم به پیشواز او رفت و تمامی غنائم بدست آمده را به او پیشکش کرد و در همان زمان ملکیصدق نیز برای او نان و شراب را آورد و می‌بینیم که ابراهیم تمامی غنائم را رد کرد و در جواب پیشکشی پادشاه سدوم گفت:«من از تو هیچ چیزی را نمی‌خواهم مبادا فردا بگویید که من ابراهیم را دولتمند ساختم» در نتیجه ابراهیم دولت این جهان را رد کرد و پری را که از آسمان برای وی ریخته شده بود را پذیرفت و نهایتاً می‌بینیم که در زندگی ابراهیم چگونه این پری او را به سرافرازی و برکات رسانید. (یوئیل ٢: ٢٣ ای پسر صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی

نمایید، زیرا که باران اولین را به اندازه‌اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است) پطرس در روز پنطیکاست از این آیه نقل قول می‌کند؛ که دقیقاً باران اول در پنطیکاست در دوهزار سال پیش در پنجاه روز بعد از قیام ریخته شد و این اولین بارانی بود، بر زمین این دنیا و بذری که کاشته شده بود که در عیسی مسیح و از حیات خودش شروع به ریزش و آبیاری نمود. در این راستا خود مسیح را در قیامش از مردگان به عنوان نوبر می‌بینیم که بعد از خود کلیسای اولیه را به عنوان نوبر تقدیم شده معرفی نمود! و این اصلی است که تا به امروز برای ما باقی مانده است.

« باران آخر »

بدون باران هیچ حصادی نمی‌تواند وجود داشته باشد، در جوامع امروز نیز کشاورزی بخش مهمی از زندگی بشری را به خود اختصاص داده و بخشی از نگرانی امتها در این است که هر ساله برای رفع نیاز مردمشان حصاد و برداشت قابل توجهی را داشته باشند، بدون شک این موضوع مستلزم داشتن آب به اندازهٔ کافی است، البته که با زندگی مکانیزه ایشان تصمیم‌هایی را در این رابطه اتخاذ کرده‌اند اما نهایتاً همهٔ نیازها به وضعیت آب و هوا و ریزش باران ختم می‌شود، باشد که بتوانند محصول خوبی را در زمان حصاد برداشت کنند.

خداوند این قول و وعده را به اسرائیل داده بود که زمین آنها را برکت دهد و باران اول و آخر را خواهد فرستاد که ایشان بتوانند گندم و ثمرهٔ

مو و شراب و روغن خودشان را در موسم معین برداشت کنند. باران در کلام خدا همیشه علامتی بوده از بیداری، احیاء، نشاط و طراوت و با ریزش روح‌القدس مرتبط است، یعنی هم در باران اول و هم در باران آخر، وعدهٔ خدا این است که باران را بباراند و خود او مثل بارانی بر قومش ریزش بکند. (هوشع ٦: ١ تا ٣ بیایید نزد خداوند بازگشت نماییم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و مارا شکسته بندی خواهد نمود. بعد از دوروز مارا زنده خواهد کرد. در روز سوم مارا خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود.) **خود خداوند در آن شناخت حقیقی خواهد آمد و ریزش خود را بر ما خواهد بارانید، اما نتیجه ریزش آن روح چه باید باشد؟؟ آنانی که در مورد نهضت پنطیکاستی و کاریزماتیک در حال جستجو و صحبت هستند بر این عقیده‌اند که باران اول در روز پنطیکاست ریخته شد و باران دیگری در قبل از آمدن عیسی مسیح بر دنیا ریخته خواهد شد و اگر بر این مسئله باور داشته باشیم که خدا باران بیداری و احیاء را بر دنیا خواهد فرستاد، باید از خودمان بپرسیم که ثمرات این باران چه خواهد بود؟ آیا صحبت به زبانها؟ شفا و آزادی؟ علائم و نشانه‌ها و عطایا و معجزات؟ اما در جواب این پرسشها باید گفت؛ که همگی آنها مزایا و بازتاب آن باران می‌باشند!! البته که من مخالف تجهیز روح به جهت آزادی و بجا آوردن معجزات و رساندن برکات به دیگران نیستم، اما این هدف روح‌القدس از باران آخر نیست بلکه هدف اصلی روح‌القدس در ریزش اول و آخر و هرچه که در بین این دو ریزش در جریان است یک چیز است! که کلام خدا دقیقاً در هوشع ٦: ٣ به آن اشاره می‌کند؛** «پس خداوند

را بشناسیم و به جدو جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد» **زیرا تمامی رمز و راز و کلید روح‌القدس در شناساندن خداوند عیسی مسیح به ما است که حتی خود عیسی مسیح نیز به آن اشاره می‌کند** (یوحنا ١٦: ١٣ و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امر آینده به شما خبر خواهد داد.) **این موضوع که روح‌القدس بیاید تا ما را با مسیح و شناخت او آشنا کند یکی از اهداف اصلی کتاب مقدس است. در کتاب هوشع ٦: ٣ به دو نکته اشاره می‌کند! یکی مرحلهٔ شناختی است که خداوند با مکاشفه و کلامی که برای ما بازگو می‌کند به ما می‌دهد. زمانی که در کلام مکاشفه می‌گیریم و خداوند خودش را معرفی کرده و از شخصیت خود پرده‌برداری می‌کند و زمانی که او را در آن ابعادِ عمیق می‌شناسیم این مترادف نکتهٔ اول از آیه ٣ می‌باشدکه می‌گوید:« تا خداوند را بشناسیم» و در نکتهٔ دوم می‌خوانیم «و به جدو جهد معرفت او را تعاقب نماییم» و این به این معنی است که بعد حاصل شدن شناخت، و اجازه به روح‌القدس با گرایش و تمایل خواسته او را به جا آورده و با ادامه دادن در کلام به جایی برسیم که خداوند را عمیق تر در تجربه‌های شخصی خودمان بشناسیم**

ریزش روح‌القدس در روز پنطیکاست باران اول« بهاری» بود که وعده داده شده بود. خدا در باران اول اسرائیل روحانی و آسمانی (کلیسا) را منظور و در نظر داشت که در زیر برکات این باران بیاید و این حصاد که

با مرگ و قیام عیسی مسیح و حیات او که در زمین این دنیا کاشته شده بود (بر دلهای انسانهایی که او را پذیرفته‌اند) ثمر کامل و نیکوی خود را در موسم حصاد و درو بیاورد.

« زمان حصاد »

حصاد، پنطیکاست با باران اول شروع شد (تثنیه ١٦: ١٠ , لاویان ٢٣: ١٦) باران اول در فصل کاشت می‌بارید و باران آخر در فصل درو، در صنعت کشاورزی آن زمان در زمین کنعان درو در دو مرحله انجام می‌گرفت (که امروز نیز در بحث کشاورزی قابل روئیت است) یک بار در زمان برداشت نوبرها، و دیگری برداشت خود حصاد که نماد آنها در عهد عتیق فصح و پنطیکاست است، زیرا در فصح بذر بر زمین افتاد! و با مرگ عیسی مسیح حیات در زمین کاشته شد، در پنطیکاست آن حیات نوبر خودش را نشان داد یعنی در مسیح و اولین ثمری که کلیسا در پنطیکاست اول به نمایش گذاشت، و دومین زمان حصاد را در بعد از پنطیکاست و در ادامه آن فصل می‌بینیم. اگر بخواهیم ساده تر کنیم؛ نوبر را در همان فصح و پنطیکاست برداشت می‌کردند اما میوه و ثمر آن حصاد را در زمان عید خیمه‌ها. به وضوح می‌توان کار خدا را در میان دوره‌های این جشنها بخصوص دید که چگونه و با چه هدفی به انجام رسیدند. در فصح؛ مرگ مسیح و کاشته شدن بذر حیات، و در پنطیکاست اولین حصاد نوبر که در چهل روز قبل از آن خود مسیح خداوند اولین از نوبرها بود و بعد از آن کلیسا را به عنوان اولین حصاد از نوبر می‌توان مشاهده کرد که دوهزار

سال پیش در بالا خانه‌ای در شهر اورشلیم اولین نمونهٔ نوبر به نمایش گذاشته شد. و تا رسیدن به جشن خیمه‌ها تمامی فصل تابستان را در پیش رو می‌بینیم که باید در کشت و آماده سازی حصاد به سر می‌بردند تا بتوانند در جشن خیمه‌ها در پایان تابستان تمامی حصاد را برداشت کنند. این دوره‌ها را می‌توان نمونهٔ کاملی از کار خدا در انجام آن اراده‌ای که از قبل آماده کرده بود دید که خداوند عیسی مسیح را نوبر از برخاستگان و نوبر خلقت جدید، و سر کلیسا به عنوان پسر انسان در قیام و جلال به نمایش گذاشته بشود و بعد از آن در یک مدت زمانی که حال دو هزار سال است به طول انجامیده، حصاد کامل کار خداوند و برداشتن یک انسانیت جدیدی که به صورت و شباهت شخصیت مسیح تبدیل شده‌اند را در پایان کار خود بیاورد و ایشان را نیز به نمایش بگذارد.

« گندم و جو »

یهود و اسرائیل از دو نوع غله (گندم و جو) برای پختن نان استفاده می‌کردند، تفاوت میان برداشت گندم و جو چیزی حدود شش یا هفت هفته است! به این صورت که حصاد جو قبل از حصاد گندم و چیزی حدود شش هفته صورت خواهد گرفت. که این موضوع نیز معانی زیبای بسیاری را درخود نهفته است. بین فصح و پنطیکاست فاصلهٔ زمانی هفت هفته بود یعنی جو در زمان فصح و قیام عیسی مسیح برداشت شد (جو سمبول عیسی مسیح است) زیرا جو زودتر برداشته می‌شود یعنی آماده بودن جو نسبت به گندم برای برداشت بیشتر است. (دوم سموئیل ۲۱: ۹ ,

۱۰ , روت ۱: ۲۲ , روت ۲: ۲۳ , خروج ٣٤: ۲۱ , ۲۲) جو دارای خواصی است که خیلی زودتر از گندم به عمل می‌آید و ثمر خود را نشان می‌دهد در نتیجه در فصح و روز سوم آن که عید قیام است، مسیح را به عنوان برداشته شدن ثمر جو می بینیم و با توجه به آیات در پنطیکاست از آرد گندم استفاده می‌شد زیرا پنطیکاست علامتی بود از حصاد گندم. جو در کلام خدا علامتی است از پیروزمندان و بقیتی وفادار و آنانی که قبل از اینکه آفتاب دنیا بخواهد کاری در زندگی ایشان انجام بدهد ریشه‌های آنان خشکیده می‌شود، در نتیجه خداوند جو را سمبولی از پیروزمندان در کلیسا قرار داده که خیلی سریعتر از دیگر اعضای کلیسا به آن نتیجه بلوغ و رشد و کمال روحانی می‌رسند و قبل از سایر اعضا برای حصاد آماده می‌شوند.

« نوبر اشاره به کیفیت حصاد دارد »

اولین برداشتی که بر طبق تقویم یهود در اولین ماه به انجام می‌رسید برداشته شدن نوبرها بود که به خاطر بارش بارانها بهاری بود. نوبر همیشه اشاره به حصاد در پیش رو دارد. یعنی با دیدن نوبر به کیفیت حصاد پی خواهیم برد. (منظور آخر تابستان و فصل جمع آوری است که مصادف خواهد بود با جشن خیمه‌ها و سمبول سلطنت هزار سالهٔ مسیح) کشورهای غربی روز شکرگزاری را به عنوان پایان فصل حصاد معین کرده‌اند که در اصل پایان دوره‌ای است که با پنطیکاست آغاز شده و با عید خیمه‌ها به پایان خواهد رسید.

در حقیقت عید پنطیکاست « هفته‌ها » عید حصاد نبود بلکه جشن نوبر حصاد بود، همانطور که گفته شد نوبر همیشه اشاره به حصادی دارد که در پیش رو است. امروز زمانی که به کلیسا در قرن اول و پنطیکاست در کتاب اعمال‌رسولان نگاه می‌کنیم می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اگر، خدا چنین کار عظیم و زیبایی را در عید پنطیکاست انجام داد و ثمر آن چقدر مبارک بود و چه برکت و پری عظیمی در آنجا دیده شد! که تمامی اورشلیم را در زیر نفوذ خود آورد، پس چقدر بیشتر در آن حصاد نهایی که قبل از آمدن مسیح باید برداشت بشود شاهد پری و برکت خواهیم بود. پنطیکاست فصل تقدیم هدایای ما به تمامی دل و جان به خدا و شادی نمودن در حضور اوست (تثنیه ١٦: ٩ تا ١٢) و جشنی است که در آن می‌دانیم خدا چه نوبری را به ما نشان داده. امروز خداوند هم این نوبر را به ما معرفی کرده و هم نوبر بودن خود را در ما نمایان می‌کند.

در بخش گذشته اشاره کردیم که روح‌القدس آن روح نوبر است و کار او فقط نوبر سازی است در نتیجه او نمی‌خواهد که ما حصاد عادی" باشیم بلکه همهٔ ایمانداران باید نوبر باشند، اما باید به واقعیت در پیشدانی خدا نیز توجه کرد! که این مسئله به این شکل نخواهد بود و همه این افتخار را نخواهند داشت که نوبر باشند. زیرا خود را در زیر دست روح‌القدس و شرایط او قرار نداده‌اند و تسلیم کامل را نداشته‌اند. پس پنطیکاست زمان شادی و جشن است و منتظر به ثمر نشستن کار عظیم خداوند، زیرا نوبر آن (روح‌القدس) را در دل ما قرار داده است که تجربهٔ نوبر شدن را با او داشته باشیم، با پیش شرط اینکه از او بخواهیم و در تسلیم کامل از او طلب

کرده که این کار را در ما به مانند جو سریع و بدون وقفه به انجام برساند، باشدکه! این افتخار در ما به ثمر بنشیند که از نوبرها باشیم.

فصل ششم« کلیات جشن خیمه‌ها »

در فصلهای گذشته در این مورد صحبت کردیم که سه جشن اصلی و چهار جشن فرعی و حاشیه‌ای را در تقویم مذهبی یهود می‌توان مشاهده کرد که سه جشن اصلی آن فصح، پنطیکاست و خیمه‌ها بودند. در این بخش به بررسی سومین عید از اعیاد یهود یعنی عید خیمه‌ها می‌پردازیم در عهد عتیق بارها از جنبهٔ نبوتی به این عید اشاره شده یعنی هم انبیای بزرگ وهم انبیای کوچک راجع به این عید صحبت کرده‌اند، زیرا این جشن در اصل ثمره و نتیجهٔ تمام جشنهای قبل است، به این معنی که نهایت و پایان و نقطهٔ عطف تمامی آن فصلهایی که گذشت در عید خیمه‌ها است. جشن خیمه‌ها به جشنِ جشنها (بالا ترین از جشنها) نیز معروف بود، به عنوان مثال، کسی که در مسابقات مدالهای زیادی را می‌برد به او لقب قهرمان قهرمانان را می‌دهند، به همان شکل این جشن نیز بهترین و بالاترین از جشنها نامیده می‌شود.

« جشن خیمه‌ها به چه زمانی اشاره دارد »

این جشن جنبهٔ نبوتی داشت و یکی از سوالاتی که در الاهیات مسیحی پیش می‌آید این است که آیا این جشن اشاره به آینده اسرائیل دارد یا به آیندهٔ کلیسا؟ بین پنطیکاست و عید خیمه‌ها سه ماه فاصله بود، یعنی در ماه

چهارم تا ششم تقویم یهود چیزی وجود نداشت زیرا فصل رشد (گندم، جو) و حصاد بود، اما عید فصح و پنطیکاست به فاصلهٔ هفت هفته به هم وصل بودند، در نتیجه می‌توان گفت که جشن خیمه‌ها با سه ماه فاصله با جشنهای بهاری جشنی مستقل بود که در پایان تقویم مذهبی و شرعی یهود قرار داشت. در فاصلهٔ زمانی بین پنطیکاست تا خیمه ها زمین خشک و آفتاب سوزان بود زیرا هیچ بارانی وجود نداشت و هیچ محفل مقدس یا جشنی تعیین نشده بود که قوم خدا بخواهند به اورشلیم جهت گردهمایی سفر کنند. بیشتر الاهیات دانان و مفسرین مسیحی بر این باور هستند که این فاصله زمانی بین پنطیکاست تا خیمه‌ها و وجود فصلی خشک و سوزان جنبه‌ای نبوتی یا پیشگویی را در خود دارد و این جشن هنوز در این ابعاد به تحقق نرسیده و این جشن مربوط به آینده است. حال سوالی که در این زمینه پیش می‌آید این است که آیا این جشن مربوط به آیندهٔ اسرائیل است یا کلیسا در عهد جدید؟؟ در این راستا سه مکتب تفسیری و سه نظریهٔ و دیدگاه در مسیحیت وجود دارد که آنها را باهم بررسی می‌کنیم.

نظریهٔ اول: ایشان بر این باور هستند که این جشن مختص اسرائیل و قوم برگزیده است و هیچ ارتباطی با کلیسا در عهد جدید ندارد، و از فصح تا پنطیکاست مربوط به دورهٔ یهود می‌شود و از آن زمان عقربهٔ ساعت خدا برای یهود متوقف می‌شود زیرا ایشان در بی‌ایمانی باقی می‌مانند و پدیدهٔ کلیسا شکل می‌گیرد که بدن آسمانی خداوند عیسی مسیح است که از یهود و امتها متشکل شده است، در نتیجه این دوره‌ای پرانتزی در کار

خداوند است که زمان به پایان رسیدن آن در زمانهای آخر قبل از آمدن عیسی مسیح مجدد عقربه‌های ساعت به یهود بازگشت خواهد کرد و جشن خیمه‌ها از برای یهود خواهد بود.

نظریهٔ دوم: عده‌ای دیگر از مفسرین بر این باور هستند که این جشن هم مربوط به یهود است و هم کلیسا یعنی فصح در مسیح به تحقق پیوست و پنطیکاست در کلیسا و جشن خیمه‌ها در میان یهودیان به تحقق خود خواهد رسید. به این معنی که چهار قسمت جشنهای اول فصح، فطیر، نوبرباقه‌ها و پنطیکاست متعلق به کلیسا است زیرا فصح قربانی مسیح ، نان فطیر شخصیت و رسالت، و باقه‌نوبرها در مورد قیام و قوت قیام مسیح است و پنطیکاست مربوط به تولد کلیسامی‌باشد و چون جشن کرناها جمع شدن یهود از سراسر دنیا در یک منطقه مشخص است که امروز به اسم کشور اسرائیل آن را می‌شناسیم و این فاصلهٔ بین عید پنطیکاست و جشن کرناها زمانی است که روح القدس در فعالیت است و زمانی که این فعالیت پنطیکاستی کلیسا به اتمام برسد و از روی زمین برداشته شود در آن وقت در نواختن کرناها اسرائیل بی‌ایمان مجدد از آن مرگ روحانی بیدار بشود (طبق رویای حزقیال باب ۳۷)استخوانهای مرده دوباره جمع خواهند شد و جشن خیمه‌ها را در زمان بازگشت مسیح جشن خواهند گرفت. ((در آیاتی که به آنها اشاره می‌کنیم تا حدودی می‌توان این نظریه را مشاهده کرد؛ متی ٢٤: ٣١ , رومیان ١١: ٢٥ , یوئیل ٢: ١ , یوئیل ٣: ٢١ , لاویان ٢٣: ٢٣ تا ٢٥)) مفسرین این مکتب براین باورند که جشن کرناها مربوط به یهود است و در مورد عید کفاره نیز بر این باور هستند که

این عید سمبولیک است و در زمانی، قوم یهود به عنوان یک ملت! باید از گناه بی‌ایمانی خودشان دست بکشند و آنوقت خداوند روح تضرع و بخشایش را خواهد فرستاد و توبه ایشان را خواهد پذیرفت و همگی قوم یهود این پیروزی را جشن خواهند گرفت. این مکتب بخصوص در رابطه با این موضوع نظریه خود را با استناد آیاتی از کلام خدا بیان می‌کنند (لاویان ١٦ , زکریا ٩ تا ١٤ , زکریا ١٣: ١ , یوئیل ٢: ١١ تا ١٥ , عبرانیان ٩: ١١ تا ١٤) ایشان در رابطه با عید خیمه‌ها نیز براین باور هستند که این جشن هم جنبه‌ای نبوتی دارد و هم جنبهٔ سمبولیک و یادگاری دارد! از این جهت یادگاری است، چون یادآور خروج اسرائیل از مصر است و از این جهت نبوتی است، زیرا جمع شدن و آرام گرفتن اسرائیل را از تمامی زحمات و رنجهایشان در سلطنت و پادشاهی الهی را در این جشن می‌توان دید.

البته در تمام این نظریه و نگرشها حقایقی وجود دارد که هیچ کدام از آنها صد در صد اشتباه نیستند، اما به هر صورت در آنها ضعفها و نقصهایی وجود دارد. به عنوان مثال، یکی از آن نقصها این است که ایشان جشنها را منفک از یکدیگر می‌بینند در صورتی که کسی نمی‌تواند خیمه‌ها را بدون پنطیکاست تجربه کند، زیرا که بر طبق تقویم برای رسیدن به خیمه‌ها باید اول از پنطیکاست عبور کرد به همان شکل نیز کسی نمی‌تواند پنطیکاست را بدون فصح تجربه بکند، این جشنها به مانند زنجیری به یکدیگر متصل هستند که باید یک به یک تجربه بشوند در نتیجه ما نمی‌توانیم بگوییم که فقط خیمه‌ها برای یهود است و بقیه جشنها مربوط به ایشان نیست! یهود

نمی‌تواند خیمه‌ها را تجربه بکند تا زمانی که از پنطیکاست عبور نکند. یهودیان ایماندار، اولین فصح تاریخی را در زمان موسی تجربه کردند و بعد اولین پنطیکاست حقیقی را در عهد جدید تجربه کردند در نتیجه آنها دیگر ایمانداران کلیسا و مسیحی بودند و نه ایماندار یهودی! آنانی که پنطیکاست را در عهد جدید جشن گرفتند ایمانداران مسیحی بودند و یهودیان خارج از این ابعاد در بی‌ایمانی قرار داشتند، هیچ یهودی و اسرائیلی بی‌ایمانی نمی‌توانست آخرین جشن (خیمه‌ها) را تجربه بکند مگر اینکه اولین جشن را نیز تجربه می‌کرد. یک ایماندار باید اول مسیح را به عنوان نجات دهندهٔ خود بپذیرد و تجربه بکند (فصح حقیقی) و بعد پنطیکاست حقیقی، یعنی پری روح‌القدس و اتصال به بدن مسیح را در تعمید روح تجربه بکند و به حیات و آن جریان حیاتی در بدن مسیح متصل گردد آنگاه می‌تواند در انتظار جشن خیمه‌ها باشد.

نظریهٔ سوم: مفسیرین این مکتب بر این باور هستند که این جشن مربوط به کلیسا می‌باشد و هیچ ارتباطی با اسرائیل ندارد و تحقق این جشن با مسیح و کلیسای مسیح است. من نیز با این نظریه موافق هستم زیرا در حقیقت این جشن به مسیح و کلیسای او اشاره دارد. مسئله‌ای مهم که همهٔ ما باید در نظر داشته باشیم این است که یهودیان در زیر ریزش و بارش روح‌القدس در زمانهای آخر باید مسیح را تجربه بکنند و باید توجه داشت که خارج از مسیح تجربه‌ای با روح‌القدس وجود ندارد. در نتیجه تمامی تجربه‌هایی که چه یهود و غیر یهود در این دوره با روح‌القدس خواهند

داشت این است که روح‌القدس تمامی آنها را به هر زمینه‌ای چه یهود و چه غیر یهود، وارد حیات و زندگی الهی خواهد کرد.

در این جشن در نمونه به سرگردانی قوم یهود نیز اشاراتی شده، و پولس رسول در این رابطه برای ما بازگو می‌کند که؛ (اول قرنتیان ۱۰: ٦ , ۱۰ و این امور نمونه‌ها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند؛ و نه بت پرست شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است:« قوم به اکل و شرب نشستند و برای لهو و لعب بر پا شدند» و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یک روز بیست هزار نفر هلاک گشتند و نه مسیح را تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها هلاک گردیدند و نه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشان را هلاک کرد.) یکی از مشکلات قوم اسرائیل در عهد عتیق بی‌توجهی آنها به جشنها بود. و امروز ما نیز باید در دقت به این مسئله بیدار باشم و از تجربه‌هایی که اسرائیل در بی‌اعتنایی به جشنها داشتند پند بگیریم که ما نیز در اشتباه ایشان قرار نگیریم. به عنوان نمونه می‌توان ابعاد تاریخی خروج عظیم آنها را از اسارت مصر توسط قدرت عظیم خداوند مشاهده کرد (خروج باب ۱۲) و جشن نان فطیر را در خروج از بیابان مشاهده‌کرد، آنها در گذر از دریای سرخ، در نمونه تعمید را تجربه کردند و در هدایت توسط ابر در روز و ستون آتش در شب و خوردن من آسمانی زوایای این جشن را در تجربه دیدند (خروج باب ۱۳ تا باب ۱۵ , اول قرنتیان ۱۵: ۱ , ۲) در بعد از خروج در ماه اول تقویم یهود و رسیدن به دامنهٔ کوه سینا در ماه سوم، خدا ده فرمان خود را با انگشت بر دو لوح سنگی می‌نویسد که نمونه‌ای از آمدن روح و نوشته شدن احکام و دستورات شناخت خدا بر دلهای ما بود

(خروج باب ۱۵ تا باب ۱۹) و در نتیجه هدف خدا را برای ورودشان به سرزمین وعده و خوردن ثمره و میوۀ آن سرزمین را می‌بینیم. قوم اسرائیل در مصر فصح را شناختند، و در مسافرتشان نان فطیر را شناختند و در دامنۀ کوه سینا پنطیکاست را تجربه کردند و حال در سرزمین کنعان ایشان باید خیمه‌ها را تجربه می‌کردند، در یک نگاه ساده که به آن اشاره کردیم اسرائیل، بدون اینکه خود متوجه باشند تمامی جشنها را تجربه کرده بودند و تراژدی که به وجود آمده بود این بود که ایشان در رسیدنشان به قادش برنیع (قادش به معنای مقدس و برنیع به معنای پسر ضعیف یا چیزی مقدس که در خود ضعف دارد. قادش برنیع مکانی در شمال شرقی شبه جزیریه سینا و در جنوب بئرشبع و در مرز جنوبی سرزمین اسرائیل قدیم واقع شده است. قادش برنیع از شمال به ننیجب واقع در صحرای سین و از جنوب به صحرای فاران سینا محدود می‌شود در این بیابان بنی اسرائیل چهل سال سرگردان شدند، آنان از قادش به فاران سفر می‌کردند و از آنجا به دریای سرخ بازگشتند. مریم خواهر موسی در این مکان درگذشت و به خاک سپرده شد و در این مکان بود که موسی از صخره برای بنی‌اسرائیل آب را جاری کرد)**سرزمین وعده داده شده به ابراهیم و اسحاق و یعقوب را رد کردند و با رد کردن چنین دعوتی از طرف خداوند ایشان در اصل عید خیمه‌ها را رد کردند، زیرا عید خیمه‌ها انتظار آنها را می‌کشید که در آن حصاد زیبای سرزمین وعده همراه با شیر و شهد و پیروزی و نیکویی خداوند را جشن بگیرند، اما ایشان این کار را نکردند در نتیجه نتوانستند عید خیمه‌ها را به انجام برسانند. همانطور که گفته شد ایشان فصح و نان فطیر و پنطیکاست را به انجام رسانیدند اما در زمان ورود به سرزمین وعده**

و رسیدن عید خیمه‌ها با نپذیرفتن سرزمین وعده! از انجام عید خیمه‌ها ناتوان ماندند (اعداد باب ۱۳ , باب ١٤)

« گناه بی‌ایمانی و اسرائیل جسمانی »

خدا با قرار دادن قوم اسرائیل در چهل سال سرگردانی آن نسل بی‌ایمان را از میان برداشت و فقط یوشع و کالیب و نسل جدید به آن سرزمین وارد شدند. در نتیجه گناهی که باعث عدم ورود قوم به سرزمین وعده شد گناه بی‌ایمانی بود، زیرا خدا برای برداشتن گناه راه بخشایش و مصالحه را از طریق قربانی‌ها فراهم کرده بود و برای هر گناهی یک قربانی خاص در نظر گرفته شده بود. اما برای یک گناه آنها سرزمین وعده را از دست دادند و آن گناه بی‌ایمانی بود که در عبرانیان باب ۳ و باب ٤ در مورد آن می‌خوانیم و مترادف آن را نیز در اعداد باب‌های ۱۳ و ١٤ می‌توان مشاهده کرد. اگر بابهای ۳ و ٤ عبرانیان را بدقت مطالعه کنید خواهید دید که گناه در این آیات مفرد است و راجع به یک گناه خاص صحبت می‌کند، « گناه بی‌ایمانی و نه گناهان جسم» متاسفانه امروز چقدر شاهد هستیم که در بین ایمانداران این موضوع رایج است که اگر گناه کنید راه بخشایش دیگر وجود ندارد! و واعظین و معلمین گناه در عبرانیان را به مانند پوتکی بر سر ایمانداران می‌کوبند که در صورت تکرار گناه نجات خود را از دست خواهی داد، در صورتی که گناه در عبرانیان مفرد است و اصلاً در مورد گناه در جسم صحبت نمی‌کند. کیست که روزانه متحمل گناه نگردد و دست به تکرار آن نزند؟ کیست که در ضعف جسم

فریاد ناسپاسی خود را بلند نکرده باشد؟ چگونه می‌توان گفت؛« بواسطهٔ گناه نجات خود را از دست خواهی داد» آیا این معرفی ضعیفی از خون مسیح و بی‌حرمت ساختن فدیهٔ آن خون گرانبها که تمامی گناهان بشر را از ازل تا به ابد برداشت نیست!؟ در غیر این صورت چگونه می‌توان (اول یوحنا ۱: ۹ را تفسیر کرد؟ که می‌گوید:« اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» پس این گناه می‌تواند خیلی فراتر و وحشتناک تر از گناه جسم باشد که این قوم به خاطر آن چهل سال سرگردان بودند و از رسیدن به سرزمین وعده محروم شدند. گناه بی‌ایمانی به این معنی است که نتوانی به حرف خدا اعتماد کنی او که می‌گوید:« من شما را می‌برم و تا به آخر امین هستم» او که فصح را مهیا و نان فطیر را آماده کرد و در پنطیکاست اثبات نمود، به یقین قادر است ما را تا به آخر محفوظ بدارد و حقیقتاً که رد کردن او در بی‌اعتمادی و بی‌ایمانی چقدر مهلک و زیانبار خواهد بود، و ایشان به خاطر بی ایمانی خودشان هلاک شدند. پس نسل جدید که زیر بیست سال داشتند به همراه یوشع و کالیب (برگزیدگان نسل اول) از رود اردن گذشتند و جشن خیمه‌ها را برگزار کردند (یوشع ۵: ۱۰ تا ۱۲) در مقایسه آن با (لاویان ۲۳: ۹ تا ١٤) می‌بینیم که این جشن در ورود به سرزمین وعده برگزار گردید. و همین‌طور می‌توان در آیات دیگری از کلام خدا در رابطه با این موضوع آیاتی را مشاهده کرد (نحمیا ۸: ۱ تا ۱۸ , عزرا ٦: ۱۹ تا ۲۲ , عزرا ۳: ۱ تا ٦) از آنجایی که این جشن ثمره و پایان تمامی جشنهای اسرائیل بود برای ایشان بسیار مهم و حائز اهمیت بود. در

نتیجه نسل جدید در ورودشان به سرزمین وعده فصح، پنطیکاست و خیمه‌ها را تجربه کردند و یوشع و کالیب نیز به عنوان پیروزمندان بنی‌اسرائیل و بقیت پیروزمندی که از نسل قدیم باقی مانده بودند در کنار ایشان جشن خیمه‌ها را جشن گرفتند آنها با وجود اینکه چهل سال در بیابان سرگردان بودند خداوند این افتخار را به ایشان داد تا به عنوان پیروزمندان وارد سرزمین وعده شوند.

« تحقق جشن خیمه‌ها در بررسی عهد جدید »

زمانی که عهد عتیق را در کنار عهد جدید قرار می‌دهیم می‌توان شباهتها و تفاوتهایی زیبایی را از اسرائیل جسمانی در عهد عتیق و اسرائیل روحانی و حقیقی (کلیسا) را در عهد جدید مشاهده کرد. در چهار اناجیل یا کتابهای تاریخی عهد جدید تحقق دو جشن اول را می‌توان دید به این معنی که خداوند عیسی مسیح در خود تحقق فصح را نشان می‌دهد و جشن فطیر و عید بافهٔ نوبرها را در قیام خود معرفی می‌کند و در کتاب اعمال‌رسولان نیز ما می‌توانیم تحقق عید هفته‌ها یا پنطیکاست را ببینیم. اما در مطالعهٔ تاریخ کلیسا تحقق جشن سوم و مهمترین از جشنهای اصلی یعنی جشن خیمه‌ها را نمی‌بینیم، پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این جشن از دیدگاه کلیسا جشنی است که در آینده و طبق پیشگویی باید اتفاق بیفتد، در کلیسای عهد جدید که همه چیز بر طبق نمونهٔ عهد عتیق در حرکت است ابتدا همه چیز را در سمبول می‌بینیم و بعد همه چیز را در واقعیت و حقیقت، به همانگونه که اسرائیل طبیعی و جسمانی چهل سال

بعد از فصح و پنطیکاست در سرگردانی نتوانستند وارد سرزمین وعده بشوند! متأسفانه امروز کلیسا نیز در همین مسیر قرار گرفته و در حرکت است، امروز کلیسا در سرگردانی است زیرا در مطالعهٔ تاریخ کلیسا چیزی جز بی‌ایمانی و بی‌اعتمادی به وعده‌های خدا را نمی‌توان دید. ایمانداران در نسلهای متمادی و تاریخ دو هزار سال گذشته در کلیسا وارد شده و مرده‌اند و در همین بیابان و وادی خشکِ دنیای مسیحیت بدون درک و تجربهٔ این سه جشن زندگی را به سر برده‌اند، اما خدا در حال برخیزاندن یک بقیت و نسل جدیدی است که با ایمان وارد وعده‌های خدا خواهند شد (عبرانیان باب ٤)

یکی از مشکل‌ترین مسائل روحانی از نظر درک و مفهوم عبرانیان باب ٤ است که چطور ایماندار قبل از اینکه وارد سبت حقیقی و پیروزی نهایی سلطنت علنی و عملی هزار سالهٔ با عیسی مسیح بشود، بتواند جشن خیمه‌ها را در روح تجربه بکند. این یکی از مسائل مهم عهد جدید است که خداوند به همان شکل که نسلی را وارد سرزمین وعده کرد امروز نیز نسل یا بقیتی را بر پا خواهد داشت که هر سه جشن را تجربه بکنند یعنی با نجات مسیح و کار عمیق روح‌القدس در پنطیکاست. و نهایتاً در ابعاد روح و روحانی با مکاشفهٔ شناخت مسیح و با نگرش در این موضوع وارد محدوده‌هایی خواهیم شد که روح و نفس ما آرامی خداوند را تجربه کرده و این تجربه در زندگی ما ایجاد پیروزی بکند.

نسل و ملت اسرائیل چهل سال در سرگردانی بودند امروز کلیسا نیز با گذراندن چهل یوبیل در سرگردانی به سر می‌برد « در یوبیل خدا فرمان داده بود که هر پنجاه سال یک بار جشنی را برگزار کنند که در آن آزادی اعلام شود و اسیران آزاد شوند و املاک به صاحبان اصلی خود بازگردند و قرضها پرداخت شوند.» با احتساب ۵۰×۴۰ الان کلیسا دوهزار سال است که در حالت سرگردانی یوبیل ها را پشت سر گذاشته و فقط بقیتی توانسته‌اند که در هر یوبیل وارد ابعاد روح و آرامی شوند. امروز ما فصح خداوند را در خون و با تولد کلیسا، پنطیکاست و تعمید روح‌القدس را تجربه کرده‌ایم، اما باید توجه داشت که این پایان کار نیست! امروز کلیسا و مسیحیت قرن بیست و یکم فصح را تعلیم می‌دهد و پنطیکاست را موعظه و تشویق می‌کند اما شناختی از جشن خیمه‌ها ندارد، در نتیجه کلیسا نمی‌تواند وارد آن سرزمین آرامی و سبت آسمانی بشود، باید این دوران صحرا نشینی و سرگردانی به زودی به پایان برسد و نسلی جدید بپاخیزند و دعای ما باید این باشد که جزئی از این نسل جدید باشیم که وارد جشن خیمه‌ها در ابعاد و تجربیات روحانی می‌شوند.

« نتیجه‌گیری »

««در مقایسهٔ عهد عتیق و عهد جدید می‌توان مبحث فوق را اینگونه تشریح کرد!! در ماه اول تقویم یهودی ایشان فصح را جشن گرفتند که خروج از سرزمین مصر بود. در دورهٔ عهد جدید فصح در مرگ مسیح و ماه اول اتفاق افتاد که تاریخچه آن در اناجیل است. در عهد عتیق و در ماه سوم

قوم اسرائیل به صحرای سینا رسیدند و عید پنطیکاست را جشن گرفتند و ما نیز در عهد جدید و در کتاب اعمال رسولان جشن پنطیکاست را شاهد هستیم، در تاریخ جسمانی اسرائیل عهد عتیق آنها چهل سال سرگردانی را تجربه کردند، در عهد جدید ما چهل یوبیل را پشت سر نهاده‌ایم که دوهزار سال تاریخ کلیسا را در بر می‌گیرد، اسرائیل عهد عتیق در ماه هفتم به کنعان رسیدند ما نیز در عدد هفت در کتاب عبرانیان و مکاشفه به پایان کار خداوند در انجام اهداف و نقشه‌های او به جهت تمامی انسانها می‌رسیم.»»

« ترتیب عدد هفت و جشنها »

در مطالعهٔ جشنها هفت جشن را می‌بینیم که به آنها اشاره کردیم اما چیزی که در اینجا حائز اهمیت است ترتیب قرارگیری آنها است. هفت ضریبی است از سه در چهار « سه^{۳} عدد کاملیت نقشه و اهداف خدا در سه شخصیت تثلیث است و عدد چهار^{٤}، عدد خلقت، طبیعت و انسانی و نفسانی است »» اگر ترتیب قرارگیری آنها سه به چهار باشد این نشانهٔ خوبی نیست زیرا از یک مسئلهٔ روحانی و مقدس (سه^{۳}) به یک واقعه انسانی و جسمانی ختم می‌شود (چهار^{٤}) که در بیان این نمونه می‌توان به هفت کلیسای مکاشفه اشاره کرد که نخست به سه کلیسای اول؛ افسس، اسمیرنا، پرغاموس و بعد به چهار کلیسای دوم طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه، لائودکیه اشاره می‌کند که ترتیب قرارگیری آنها از سه به چهار است! و این به این معنی است که وضعیت کلیسا در حال تزلزل و کیفیت در حال افت است.

در حالی که در هفت مثل ملکوت چهار مثل اول را در کنار دریا و سه مثل دوم را در خانه صحبت می‌کند که ترتیب آن از چهار به سه است. در بررسی جشنها می‌بینیم که ترتیب قرارگیری آنها از چهار جشن بهاری به سه جشن پاییزی و پایان تابستان می‌رود و علامت این است که هرچه به پایان هدف خدا نزدیکتر می‌شویم کیفیت روبه صعود است و ابعاد، آسمانی‌تر می‌شود. در خیمهٔاجتماع نیز می‌توان ترتیب قرارگیری جشنها را به زیبایی و در نمونه نظاره کرد. به این ترتیب که فصح را در صحن بیرونی و جشنهای مربوط به نان فطیر، بافهٔ نوبرها و پنطیکاست را در قدس مشاهده کرد، و قدس‌الاقداس را در پایان این جشنها که عید خیمه‌ها است دید. پس می‌توان نتیجه گرفت که باید به سمت یک ابعاد آسمانی و بالاتر نگاه کرد زیرا در آن مسیر در حرکت هستیم.

« آیا این جشن به تعویق افتاده یا با جشن دیگری جایگزین شده است؟ »

در اول پادشاهان باب ۱۲در مورد تقسیم شدن پادشاهی متحد اسرائیل به دو پادشاهی، ده سبط در شمال (اسرائیل) و دو سبط در جنوب (یهودا) می‌خوانیم که بعد از مرگ سلیمان، پسرش رحبعام وارث او شد و بر تخت پادشاهی او نشست، وی با یکی از سرداران سپاهش به نام یربعام که با او به مخالفت برخاست روبرو می‌شود. یربعام بر علیه رحبعام شورش کرده و ده قبیلهٔ اسرائیل را به قسمت شمالی انتقال می‌دهد و به زیر سلطهٔ خود می‌کشاند. در زمان بر تخت نشستن رحبعام او بر قبیلهٔ یهودا و بنیامین

سلطنت می‌کرد« لازم به ذکر است که قبیلهٔ لاوی نیز که در کار کهانت بودند نیز در آنجا حضور داشتند» یربعام پسر نباط تخت پادشاهی را از آنجا به شمال اسرائیل انتقال داد و به یقین خدا این اجازه را داد تا بین اسرائیل این شکاف به وجود بیاید تا بهتر بتوانند اقتدار و حاکمیت خود را به نمایش بگذارند.

کلام خدا در (اول پادشاهان ۱۲: ۱ تا ۲٤) شرح این واقعه را برای ما بازگو می‌کند و در (آیهٔ ۲۵ تا ۳۳) متوجه جایگزینی‌ها و تعویق‌هایی می‌شویم که یربعام به جهت جدایی آن ده قبیله شمالی از دو سبط یهودا در جنوب انجام داد. او در صدد تفرقه و جدایی ما بین دو قسمت شمالی و جنوبی اسرائیل بود به همین دلیل زمان برگزاری، جشن خیمه‌ها را یک هفته به تعویق انداخت و به جای برگزاری این جشن در ماه هفتم این مراسم را یک ماه دیرتر در ماه هشتم برگزار کرد. او می‌ترسید که زمان برگزاری جشن همه به پادشاهی رحبعام بروند و برطبق رسومِ سالهای گذشته و تقویم اسرائیل جشن بزرگ خیمه‌ها را برگزار کنند و این تفرقه به پیوند بینجامد و پادشاهی او به پایان برسد. و به یقین اگر این اتفاق می‌افتاد چشمان ایشان به این مسئله باز می‌شد که مگر ما همگی فرزندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب نستیم، و برادر!؟ چگونه این دیوار جدایی بین ما حاکم است؟ در نتیجه این دیوار جدایی شکسته می‌شد و شکست و نابودی یربعام نیز قطعی بود. در نتیجه این ترس یربعام پرستش و یهودیتی کاذب را برقرار نمود! او دو گوسالهٔ طلایی را به مانند هارون در سمبول خدایان ساخت و ایشان را به پرستش آنها دعوت کرد. در اینجا می‌توان این درس

را آموخت! و به این نتیجه رسید، که اگر ما بخواهیم خدا را به اشتباه معرفی کنیم ممکن است مسئله در ظاهر در همان لحظه حل بشود اما در دراز مدت و در ذهن مردم باقی خواهد ماند. در حقیقت اگر یک تعریف یا تعلیم یا باور غلط را در ذهن کسی تزریق کنیم در طول زمان و دراز مدت به شکل باوری تمامی ذهن او را در بر خواهد گرفت و عضوی از وجود او خواهد شد و بعد با تیزترین ابزار نیز نمی‌توان آنچه به باور او چسبیده و عضوی از وجود او شده راجدا کرد، یعنی زمانی که او را با حقیقت روبرو می‌کنیم او را نفی می‌کند و پذیرش حقیقت برای او کاری آسان نخواهد بود. در اینجا مردم اسرائیل به یاد داشتند که هارون چه کاری را کرده بود و یربعام مسلماً در زمان جدایی از رحبعام به یاد آورد زمانی را که موسی به بالای کوه رفته بود و هارون به اسرار مردم گوساله‌ای را از طلا تراشیده و در انظار ایشان قرار داده بود. در این نکته به وضوح می‌توان دید چیزی که از اول خطا بود حال مظاعف و دو برابر شده است. یعنی ما اگر در معرفی خدا یک خطا بکنیم! به یقین در ذهنها باقی خواهد ماند و در آینده رشد کرده و تشدید خواهد شد و به جای یک گوساله دو گوساله درست خواهد شد. یربعام یک گوساله را در بیت‌ئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد و این باعث شد که مردم به سمت پرستش خدایی دروغین و کاذب بروند، در حقیقت این میراثی بود که از هارون و زمان او به جای مانده بود.

نکتهٔ قابل توجه و درس این واقعهٔ بخصوص برای عزیزانی که در خدمت هستند در این است که اگر در ذهن مردم تعلیمی خارج از چارچوب

کلام خدا گفته شود و اشتباهی صورت بگیرد خارج کردن آن باور غلط از ذهن ایشان در آینده کاری سهل و آسان نخواهد بود. راه مبارزه با این مسئله این است که تمرکز ما بر این باشد که مسیح بلند کرده شود (یوحنا ۱۲: ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید) **متأسفانه امروز در کلیسای فارسی زبان آنقدر در خرافات، تئوری‌ها و افکار و تصورات عجیب و غریب وارد شده است که اگر ریشهٔ آنها نخشکد در آینده با دو گوساله سر بلند خواهد کرد. پرستش زمان یربعام روندی بود که از زمان هارون (خروج فصل ۳۲) به میراث در افکار باقی مانده بود.**

یر بعام علاوه بر ساخت گوساله مکانهایی بلند را بر فراز کوها و تپه‌ها برای خود ساخته بود او حتی کهانتی را در بدل از کهانت لاوی برقرار نمود که هیچ کدام از آن کاهنین از قبیلهٔ لاوی نبودند. تقویم یهود هفت ماه داشت! یعنی تمام جشنها و کارهای مقدس در این هفت ماه به انجام می‌رسید و ماه‌های دیگر همه فرعی بودند، تقویم فعال و مذهبی یهود از ماه اول با فصح شروع و تا ماه هفتم ادامه داشت و پنج ماه باقی مانده غیر فعال بود یعنی هیچ مراسم یا کاری در آنها صورت نمی‌گرفت، تا رسیدن سال بعد و شروع بهار در ماه اول که فصح را جشن می‌گرفتند.

یربعام گناهی دیگر را نیز به آن گناهان اضافه کرد و به تقویم مذهبی یهود یک ماه دیگر اضافه کرد و دستور داد که در ماه هشتم عیدی شبیه به عید خیمه‌ها که در یهودا و جنوب جشن می‌گرفتند برگزار کنند و قربانی‌هایی را نیز بگذرانند، و حتی در حرکتی زیرکانه روز چهاردهم ماه

هفتم را که روز فصح و قربانی بره بود را به روز پانزدهم انتقال داد. کلام خدا راجع به این موضوع می‌فرماید؛« که این همان گناهی بود که به جهت آن خدا قصد داشت داوری را بر یربعام بفرستد» در نتیجه، نبی را فرستاد تا او را به پذیرش گناه و توبه دعوت کند اما او نه پذیرفت و نه توبه کرد. (اول پادشاهان فصل ۱۳) زمانی که یربعام این باور دروغین و کاذب را معرفی کرد در حقیقت دو کار را انجام داد، اول اینکه جشن را به تعویق انداخت دوم چیزی دیگر را جایگزین کرد. و این اصلی است که شیطان از آن در رابطه با اصل بقیت استفاده می‌کند و این اصل همیشه در دروغهای او نمایان است. «اصل تعویق و جایگزینی » در اینجا نیز او چیزی را به عوض عید خیمه‌ها جایگزین کرد. در بسیاری از جایهای کلام و خصوصاً در جامعهٔ مسیحی و کلیسا، این حرکت شیطان را به وضوح می‌توان دید که کتاب مکاشفه دلیل روشنی بر استفادهٔ شریر از این اصل می‌باشد، در مطالعهٔ هفت کلیسا در کتاب مکاشفه یوحنای رسول پنج بار در مورد شیطان به اسم صحبت می‌کند، شیطان در زمان ورود به محیط کلیسا بسیار زیرکانه وارد می‌شود در حقیقت می‌توان گفت:« که او هرگز به مانند شیری غران نمی‌آید» چون سریع دیده می‌شود و او به مانند فرشته نور در بدل از کلام به آرامی و بسیار نامحسوس خمیرمایه را تزریق می‌کند. کار شیطان در اصل آوردن خمیرمایه و به تعویق انداختن و تعویض کردن حقیقت با فریب است. در نتیجه ما باید بسیار آگاه باشیم و با چشمانی باز در مسیر درست حرکت کنیم(دوم قرنتیان ۲: ۱۱)

تلاش یربعام به جهت این بود که این ده قبیله که در شمال ساکن بودند را از دو قبیلۀ جنوبی یعنی یهودا و بنیامین دور نگاه دارد، او با تعویق و تعویض این جشن در دل خود چنین می‌اندیشید که اگر من بتوانم این جشن را به حقیقتش نزدیک کنم و در چشم ایشان درست جلوه دهم به یقین قبایل جنوبی نیز در زمان ندیدن تفاوت به نزد برادران و خواهران خود در شمال خواهند آمد و با خود خواهند گفت:« چه فرقی می‌کند! یک روز زودتر یا دیرتر، ایشان نیز با نام یهوه برگزار خواهند کرد هر چند که در سمبول‌های دیگر باشد به هرحال هم کهانت دارند، هم مذبح و قربانی» یربعام قصد داشت همه را به سمت شمال بکشاند و با زیارت این اماکن مذبح خود را بنا کند، غافل از اینکه اگر چنین بشود! آلودگی و مسمومیت نه تنها ده قبیله، بلکه همگی دوازده سبط اسرائیل را به قهقرا و نابودی خواهد کشاند.کار شیطان تخریب، تضعیف، آلوده کردن، و مسموم ساختن کلیسا با انواع خمیرمایه‌ها است، متأسفانه تراژدی که امروز در تمامی کلیساها خصوصاً کلیسای فارسی زبان شاهد آن هستیم این است! که بسیاری از رهبران مسیحی این جشن را جشنی برای آینده اعلان می‌کنند یا اینکه این جشن را فقط از آن یهودیان می‌دانند و یا آن را با فعالیت‌های دیگر جایگزین کرده‌اند، در نتیجه کلیسا این حقیقت ورود به سلطنت مسیح را که الان ما باید در رشد روحانی و شناخت وارد آن سبت و آرامی بشویم را کنار گذاشته و فقط به جنبۀ آینده آن نگاه می‌کنند درست است که جشن خیمه‌ها نگاهی است به آینده و آمدن سلطنت هزار سالۀ عیسی مسیح! من نیز کاملاً آن را تصدیق می‌کنم اما طبق عبرانیان باب

٤ نویسنده (به احتمال پولس) خطاب به ایمانداران اینگونه بیان می‌کند که این جشن فقط مربوط به آینده نیست، البته که باید زمان این جشن فرا برسد و حقیقت عملی و علنی آن را در بازگشت مسیح تجربه کنیم، اما حال این جشن باید در ابعاد روحانی تجربه بشود، الان ایمانداران و کلیسا باید نه فقط فصح و پنطیکاست را تجربه کنند بلکه خیمه‌ها را نیز باید تجربه کنند، و آن پیروزی و سبت آرامی که اول باید درروح اتفاق بیفتد، بعد در نفس و جسم نیز تجربه بکنند.

« جنبهٔ تاریخی و نبوتی جشن خیمه‌ها »

در الاهیات مسیحی دو مکتب وجود دارد که تفسیرشان از جشن خیمه‌ها به این ترتیب است که جشن خیمه‌ها جنبهٔ نبوتی دارد اما آیا این نبوت مربوط به اسرائیل است یا کلیسا؟ همانطور که می‌دانیم جشن فصح و پنطیکاست جنبهٔ تاریخی خودشان را داشتند اما در مورد جنبهٔ تاریخی جشن خیمه‌ها در کتاب مقدس به آن صورت که در فصح و پنطیکاست گفته شده آدرسی را نمی‌توان یافت، به عنوان مثال در اعمال‌رسولان می‌بینیم که روح‌القدس آمد یا در شب فصح بره قربانی شد! اما در مورد خیمه‌ها چیزی را نمی‌بینیم. در همین راستا این دو مکتب اختلاف نظر دارند مکتب اول جنبهٔ تاریخی آن را انجام نشده می‌دانند و مکتب دوم خلاف آن را باور دارند که باید جنبهٔ تاریخی این جشن انجام بشود. گروه اول بر این باورند که جنبهٔ تاریخی جشن خیمه‌ها را خود مسیح انجام داد و در او به تحقق پیوست و در این زمان ما از لحاظ روحانی می‌توانیم این

جشن را تجربه بکنیم. گروه دوم بر این باورند که این جشن هنوز انجام نشده و کلیسا در آینده باید وارد آن سلطنت بشود و جنبه‌های ابدی آن را تجربه بکند.اگر بخواهیم وارد جزئیات بشویم باید نظریات این دو مکتب (گروه) را در نظر بگیریم در جدول‌های زیر جنبه‌های تاریخی این جشنها و تحقق آنها را در عهد جدید با جزئیات می‌توان مشاهده کرد.

جنبه تاریخی در نمونه ها و تحقق جشن ها در اسرائیل

جشن	مکان	ماه	روز	رویداد
فصح	مصر	اول	۱۴	آغاز فصل بهار ، ریزش بارانهای بهاری ، حصادجو
نان فطیر	مصر	اول	۱۵	
نوبرها	مصر–خروج	اول	۱۷	
پنطیکاست	کوه سینا	سوم	پنجاه رو بعد از بافه نوبرها	زمان حصاد گندم
ماه های غیر فعال	صحرای سینا	چهارم تا ششم	چهل سال در سمبول	هیچ جشن یا مراسمی برگزار نمیشد . این سه ماه چهل سال سرگردانی در بیابان را معرفی میکند .
شیپورها	کنعان	هفتم	اول	فصل باران های آخر ، حصاد ، تولید شراب و زیتون ، حصاد میوه ها
کفاره ها	کنعان	هفتم	دهم	
خیمه ها	کنعان	هفتم	پانزدهم	

جدول تحقق جشن ها در عهد جدید

جشن	مکان	زمان	رویداد
فصح	اناجیل	مصلوب شدن ، دغن شدن و قیام عیسی مسیح	روحانی ، تجربه نجات مسیح ، دریافت حیات مسیح
پنطیکاست	کتاب اعمال رسولان	پنجاه روز بعد از قیام مسیح	ریزش و تعمید روح القدس ، پدید آدم بدن مسیح ، ریزش نخستین روح در دوران کلیسا (باران بهاری)
دوران تاریکی کلیسا	رسالت پولس و شاگردان	قرون وسطی ، مترادف با ماه چهارم و پنجم و ششم عهد عتیق	۱ – پولس ، پطرس ، یوحنا ، و شاگردان دائما در حال اصلاحات و ترمیم ، بیداری ، توبیخ ، تادیب و هشدار به کلیسا به جهت جلوگیری از ورود خمیر مایه و مبارزه با یهودی گرایی و عرفان گرایی بودند. ۲ – آماده شدن به جهت فصل حصاد
کِرِنّا	مکاشفه	بیداری کلیسا	شنیده شدن صدای خدا ((به مانند شیپور ها در کتاب مکاشفه)) صحبت خدا با کلیسا
کفاره	هر روز به جهت تفتیش	توبه و آماده سازی کلیسا	تکمیل و آماده سازی کلیسا در راستای بقیتی پیروزمند
خیمه ها	کتاب عبرانیان	بیداری کلیسا	تفسیری از عهد عتیق ریزش بارانهای آخر ، روح شناخت ، بیداری مردم دنیا ، خصوصا بیداری یهود از خواب بی ایمانی
پیروزی	بازگشت ثانویه مسیح	ربایش پیروزمندان	

فصل هفتم« جشن کَرِنّاها »

جشن خیمه‌ها جشن پایان تابستان بود که سه جشن در هم ادغام شده بودند و به طور کلی آنها را جشن خیمه ها می‌نامیدند، جشن اول نواختن شیپورها یا کرنا بود و جشن دوم جشن کفاره و جشن سوم و پایانی خیمه‌ها بود که به مدت یک هفته برگزار می‌گردید، که به ترتیب همه در ماه هفتم و روزهای اول و دهم و پانزدهم به انجام می رسید که زمان آن در پایان فصل حصاد و ثمره و پایان تقویم شرعی یهود بود. پس با توجه به آنچه که گفته شد! اولین روز از ماه هفتم به عید کرناها معروف بود، در این روز از سراسر سرزمین اسرائیل کرناها به صدا در می‌آمدند و مردم را از آغاز ماه هفتم خبر می‌دادند که به زودی این روز باید آغاز بشود و روز کفاره نیز در پیش است یعنی روزی که تمامی قوم اسرائیل سالی یک بار در حضور خداوند در ندامت و توبه و پاک سازی بیایند و به سر برند. ایشان در این روز علاوه بر قربانی‌های روزانه قربانی‌های خاص مربوط به این روز را به انجام می‌رسانیدند. در کتاب مقدس به این روز و جشن خاص اشاراتی را می‌بینیم به عنوان نمونه: (مزمور ۸۹: ۱۵ خوشا به حال قومی که آواز شادمانی را می‌دانند، در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید) **در این آیه «آواز شادمانی» تشبیهی است از نواختن شیپورها (لاویان ۲۳: ۲۳ تا ۲۵ , اعداد ۲۹: ۱ تا ٦)**

« کَرِنّا چیست؟ »

در اصل زبان عبری کرنا را « شوفار» می‌نامیدند، در آن زمان اسرائیلیان ابزاری به مانند ترومپت و ترمبون و سازهای مدرن نداشتند بلکه شوفارهایی را از شاخ بز یا شاخ گاومیش درست می‌کردند و می‌نواختند البته خدا بعد به موسی فرمان داد که دو شیپور از جنس نقره بسازند.

« کرنا یا شوفار از جنس شاخ »

(خروج ١٩: ١٦ , ١٩ , خروج ٢٠: ١٨ , لاویان ٢٥: ٩ , یوشع ٦: ٤ تا ١٣ , ٢٠ , اول سموئیل ٢: ١ , اول تواریخ ٢٥: ٥) حیوانی را که قربانی می‌کردند (قوچ، بز، گاو) احشاء آن را به جهت قربانی سوختنی بر مذبح می‌گذاشتند و شاخ آن را برای ساخت کرنا و نواختن شیپور استفاده می‌کردند. در نمونهٔ استفادهٔ آن می‌توان به (یوشع ٦: ٢٠) اشاره کرد؛ قوم در حمله به اریحا هفت بار و روز هفتم هفت دور به دور شهر و دیوارهای بلند و قطور اریحا چرخیدند و قبل از اینکه فریاد بزنند کرناها که از شاخ قوچ و گاوهای ساخته شده بود را نواختند و دیوارهای اریحا فرو ریخت. در نمونه‌ای دیگر سال یوبیل را می‌بینیم که اعلان این سال نیز با نواختن کرناها اعلام می‌شد، که از جنس شاخ بودند. (لاویان ٢٥: ٨ تا ٥٤)

« کرناهای نقره‌ای »

(اعداد ۱۰: ۲ , ۸ , ۹ ,) در این آیات در مورد ساختن و طریقهٔ استفاده کرنا از جنس نقره می‌خوانیم. (اعداد ۲۹: ۱ , دوم تواریخ ۵: ۱۲ , ۱۳ , دوم تواریخ ۷: ٦ , مزمور ۹۸: ٦) نقره در کلام خدا همیشه علامت و سمبول فدیه، کفاره و فیض خدا می‌باشد که احکام و نحوهٔ و مقدار، پرداخت آن را می‌توان در آیات زیر مشاهده کرد.(خروج ۳۰: ۱۱ تا ۱٦ و خداوند به موسی خطاب کرده گفت:« وقتی که شمارهٔ بنی‌اسرائیل را برحسب شمرده شدگان ایشان می‌گیری، آنگاه هرکس فدیهٔ جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را می‌شماری مبادا در حین شمردن ایشان وبایی در ایشان حادث شود هرکه به سوی شمرده شدگان می‌گذرد این را بدهد، یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یک مثقال بیست قیراط است و این نیم مثقال هدیهٔ خداوند است. هرکس از بیست ساله و بالاتر که به سوی شمرده شدگان بگذرد هدیهٔ خداوند را بدهد. دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد و فقیر کمتر ندهد، هنگامی که هدیه‌ای برای کفاره جانهای خود به خداوند می‌دهند و نقد کفاره را از بنی‌اسرائیل گرفته آن را برای خدمت خیمهٔ اجتماع بده تا برای بنی‌اسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد و به جهت جانهای ایشان کفاره کند) این دو شیپور به احتمال زیاد از یک قطعه نقره ای که برای حق نخست زادگی اسرائیل تقدیم می‌شد ساخته شده بود (اعداد ۳: ٤۰ تا ۵۱) طبق آیات فوق برای هر نخست زاده مبلغی باید به عنوان فدیه پرداخت می‌شد که از نقره بود، به همین خاطر نقره در کلام خدا علامت یا بهای فدیه است، ایشان از این نقره‌های جمع آوری شده دو شیپور را تهیه کردند که به جهت اهداف خاصی در اسرائیل نواخته می‌شدند.

« چرا دو شیپور؟ »

در بسیاری از بخشهای کتاب مقدس عدد دو[۲] علامت شاهد بودن و شهادت دادن است(متی ۱۸: ۲۰ , مرقس٦: ۷ , تثنیه ۱۷: ٦ , تثنیه ۱۹: ۱۵ , یوحنا ۸: ۱۷ , ۱۸ , دوم قرنتیان ۱۳: ۱) در نتیجه؛ این دو شیپور نیز از چیزی شهادت می‌دادند. دو شیپور سمبولی بودند از شهادت بازخرید شدن و یا کفاره‌ای که اسرائیل آنها را تجربه کرده بود. نکتهٔ جالب اینکه در عهد جدید پولس رسول نیز از عدد دو[۲] به عنوان یهودی و یونانی نام می‌برد که هر دو به عنوان یک انسان جدید ساخته شدند (افسسیان باب ۲ , اول پطرس ۱: ۱۸ تا ۲۰) در این آیات می‌خوانیم که شما با طلا و نقره فدیه نشده‌اید بلکه به خون گرانبهای مسیح، در نتیجه عدد دو و دو[۲] شیپور علامتی بود از اتحاد قوم خداوند و فدیه‌ای که خدا به جهت تمامی ملتها یهود و غیر یهود مهیا ساخته بود.

« صدای شیپور »

شیپور در کلام خدا سمبولی است از صدای نبوتی (صدا و کلام خدا) که به واسطهٔ فرشتگان یا انبیا به مردم می‌رسید. (اول تسالونیکی ٤: ١٦) فرشتگان مأموریتشان اعلام نمودن کلام و پیام خداست حتی در مورد ربایش کلیسا و آمدن مسیح فرشتگان به مانند شیپورهایی که نواخته می‌شوند، آن را اعلام خواهند کرد (اشعیا ۵۸: ۱ , هوشع ۸: ۱) در آیات فوق خداوند به این انبیا فرمان می‌دهد که صدای خود را به مانند شیپور

و کرنا بلند کنند. در جایی دیگر حزقیال نبی به مانند دیدبانی بر اسرائیل صدا و هشدار خود را همچون شیپوری بلند کرد و ایشان را از خطرات پیش رو آگاه می‌کرد (حزقیال ۳۳: آیهٔ ۱ تا ۷) یوحنای رسول صدای خداوند را به مانند شیپوری نواخته شده شنید (مکاشفه ۱: ۱۰ , مکاشفه ٤: ۱) و در کلام خدا به آیات دیگری نیز اشاره شده که کلام خدا به شیپور نواخته شده یا نواختن شیپور تشبیه شده است. (یوئیل ۲: ۱ , ۱۵ , عاموس۳: ٦ تا ۸ , اشعیا ۱۸: ۳ , اشعیا ۲۷: ۱۳ , لارمیا ٤: ۸ , ارمیا ۱۹: ۲۱ , ارمیا ۵۱: ۲۷) در مراسم و فصلهای خاص نیز هارون و پسرانش مسئول نواختن کرنا بودند (خروج ۲۸: ۱ , اعداد ۱۰: ۳ , ٤ , ۱۰) امروز در کلیسا و بدن مسیح این دو شیپور در نمونه و سمبول وجود دارند و نواخته می‌شوند، خداوند در کلیسا خدماتی را به جهت بیداری و آگاهی کلیسا قرار داده که همچون شیپور و کرنا نواخته می‌شوند. اینها خادمین کلیسا هستند که صدای خداوند را در نیازهای فرزندان او منتقل می‌کنند ((افسسیان ٤: ۸ تا ١٦) شیپورها باید دارای صدای واضح و روشنی می‌بودند تا قوم از میان تمامی هیاهو آن را تشخیص داده و پیام آن را درک می‌کردند. اگر در طول تاریخ وضعیت نظامی ارتش‌ها را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که از شیپورها برای بیداری و حرکت سپاه استفاده می‌کردند به عنوان مثال اگر با صدای خاصی شیپور نواخته می‌شد سپاه متوجه می‌شد که باید به طرف راست حرکت کند یا با صدای خاص دیگری که از شیپورها نواخته می‌شد، حرکت به طرف چپ یا جلو، ایست، هشدار، حمله، یا خطر، کنترل می‌گردید. امروز با آمدن تکنولوژی،

ماهواره، زنگ اخبار، اینترنت، فکس و موبایل دیگر استفاده از شیپور به آن صورت که حتی در صد سال پیش دیده می‌شد انجام نمی‌شود. این موضوع را به زیبایی پولس رسول در مورد صحبت به زبانها برای ما بیان می‌کند که اگر شیپور درست نواخته نشود از کجا باید بدانیم که به کدام جهت باید حرکت کنیم، زمانی که ما به زبان ناشناخته‌ای صحبت می‌کنیم کلیسا چگونه متوجهٔ صدایی باشد که از روح برمی‌خیزد، چگونه بدانند که چه پیامی در آن است؟ (اول قرنتیان ١٤: ٧ , ٨) پولس در این آیات از کسانی که عطای صحبت به زبانها را دارند انتقاد می‌کند که این عطا به جهت بنای شخصی است و برای دیگران همچون زبان غیر و بیگانه و بی‌مفهوم است. پولس زبانها را در اینجا به نواختن کرنا تشبیه می‌کند که اگر نواختن آن بی‌مفهوم باشد بی‌مصرف است. در نتیجه این صدا باید دارای مفهوم باشد که ارتش و لشکر بتوانند بر اساس آن صدا حرکت بکنند، و در تشبیه صدای شیپور، دعا به زبانها نیز باید با مفهوم و نظم خاص ترجمه و نواخته بشود تا پیام آن درک بشود.(اول قرنتیان ١٣: ١ , مرقس ٤: ٢٣ تا ٢٥ , لوقا ٨: ١٨) نکتهٔ مهم دراین مبحث که خیلی باید مورد توجه قرار بگیرد این است که؛ قوم خدا چه می‌شنوند! و چگونه می‌شنوند؟ روزی عزیزی از واعظی برایم نقل قول می‌کرد که ما باید در روح‌القدس غوطه ور شویم و پری روح‌القدس در ما بیاید و این پری را مرتبط با صحبت به زبانها می دانست، البته نظر شخصی من که فکر می‌کنم کلام خدا نیز همین نظر را داشته باشد این است که پری و غوطه ور شدن روح‌القدس زبانها و صحبت به زبانها نیست! بلکه آن غوطه‌وری و پری

آثاری بالاتر و بهتر را برای ما دارد که شناخت و مکاشفات الهی است. البته سوء تعبیر نشود، من هرگز صحبت به زبانها را خوار نمی‌شمارم!! اما باید الاهیات ما درست باشد، الاهیات پنطیکاستی درافراط، اسرار براین دارد که پری روح‌القدس حتما باید با نشانه صحبت به زبانها باشد. آیا بیلی گراهام (واعظ معروف امریکایی که با مارتین لوتر موعظهٔ مشترکی را در نیویورک اجرا کردند و به خاطر موعظه‌های متعدد و مشاوره با چند رئیس جمهور امریکا به شهرت رسید) **که هرگز به زبانها صحبت نکرد پری روح‌القدس را نداشت؟ و خیلی از شما که مرید ریک وارن (نویسندهٔ کتاب زندگی هدفمند) هستید، هرگز به زبانها صحبت نکرد و ادعایی نیز ندارد او حتی زبانها و صحبت به زبانها را رد می‌کند، آیا می‌توان گفت؛« که ایشان پری روح‌القدس را نداشتند؟» یا این مردان خدا در زمان بشارت یا موعظه در زیر مسح روح‌القدس نبودند؟ پری روح‌القدس و غوطه ور شدن مسئله‌ای جمعی است که به کلیسا داده می‌شود و صحبت به زبانها عطیه‌ای فردی است که به ایماندار به طور شخصی و برای بنای شخص او داده می‌شود.**

« طریقهٔ استفاده از شیپورها »

در طریقهٔ استفاده از شیپورها در کلام خدا می‌توان به نه[۹] نکته اشاره کرد.

نکتهٔ اول: از شیپورها برای احضار قوم و اجتماع اسرائیل استفاده می‌شود (اعداد ۱۰: ۲) در این آیه می‌خوانیم که تمامی ۱۲ سبط اسرئیل به مانند یک ملت و کشور باید در اتحاد می‌بودند که برای جمع آوری آنها از شیپورها استفاده می‌شد. (اشعیا ۲۷: ۱۳) کلیسا در عهد جدید به عنوان

یک بدن واحد در مسیح باید گرد هم آیند (مزمور ۵۰: ۵ , متی ۱۸: ۲۰ , افسسیان ٤: ۱۰ , یوحنا باب ۱۷) در دعای ربانی خداوند از اتحاد و یگانگی صحبت می‌کند. و در زمان بازگشت مسیح نیز شیپورها نواخته خواهند شد و برگزیدگان او از چهار گوشهٔ دنیا جمع خواهند شد (متی ٢٤: ۳۰ , ۳۱) در نتیجه به همان شکل که در عهد عتیق شیپورها به جهت جمع آوری قبایل اسرائیل نواخته می‌شدند به همان شکل نیز در عهد جدید خداوند از پیام خود در تشبیه شیپور و صدای روح برای جمع شدن و اتحاد و یگانگی ایمانداران در زیر یک پرچم استفاده می‌کند.

نکتهٔ دوم: زمان حرکت و مسافرت قوم اسرائیل از اردوگاهی به اوردوگاه دیگر و پدیدار شدن ابر هدایت در روز و ستون آتش در شب شیپورها نواخته می‌شدند و قوم خیمه‌ها و اسباب خود را جمع می‌کردند و در مسیر حرکت می‌ایستادند. (اعداد ۹: ۱۵ تا ۲۳ , اعداد ۱۰: ۱۱ تا ۳٦ , عبرانیان ۱۱: ۱۳) امروز نیز کلیسا باید دائماً با گوشهای باز به صدای خداوند در جلالی که روح‌القدس ما را هدایت می‌کند توجه کند، و می‌بینیم که نویسندگان عهد جدید در رسالات خودشان به ایمانداران هشدار داده که امروز دلهای خود را سخت مسازید. مبادا به صدای روح‌القدس بی‌توجهی کنید!! زیرا زمانی که شیپور نواختن را می‌نوازد اگر گوشهای خودمان را باز نکنیم به یقین از حرکت در مسیر درست (شناخت خدا) جا مانده و طعمهٔ دشمن خواهیم شد.

نکتهٔ سوم: شیپورها برای احظار، شاهزادگان و روئسای قوم اسرائیل به کار می‌رفت (اعداد ۱۰: ٤) زمانی که شیپور یک بار نواخته می‌شد تمامی روئسای قبایل اسرائیل جمع می‌شدند و زمانی که شیپورها دوبار نواخته می‌گردید تمامی قوم جمع می‌شدند. (مزمور ۱۰۷: ۳۲ , حزقیال ۳٤: ۱ تا ۷ , مکاشفه ۱: ۱۰) امروز نیز خداوند در کنفرانسها و در جمع‌های مشارکتی خادمین و رهبران و اجتماعات کلیسایی تمامی فرزندان خود را فرا می‌خواند.

نکتهٔ چهارم: شیپورها برای هشدار و آگاهی قوم از خطرات نیز به صدا در می‌آمدند (اعداد ۱۰: ٥ تا ۷ , یوئیل ۲: ۱ , عاموس ۳: ٦ , ۷) امروز نیز خداوند در کلیسا زنگ خطر و هشدار را نسبت به وقایعی که در دنیا اتفاق می‌افتد به صدا در می‌آورد. باشد، تا کلیسا به حضور خدا وارد شده و روی او را به جهت حفاظت و امنیت بطلبد.

نکتهٔ پنجم: شیپورها برای جنگ با دشمن به صدا در می‌آمدند (اعداد ۱۰: ۹) در زمان حمله دشمن نیز شیپورها نواخته می شد و قتی که خدا صدای شیپورها را می‌شنید (البته که این گفته در سمبول است و همگی در تشبیهات هستند) برای قوم خود می‌جنگید و آنها را آزاد می‌کرد. امروز نیز زمانی که کلیسا در ابعاد روح و آسمانی بایستد و در نام خداوند عیسی مسیح شیپورهای کمک و آزادی را به صدا در آورد خداوند به کمک قوم خود خواهد آمد و آنها را از زیر فشار و حملات دشمن رهایی خواهد بخشید. (ارمیا ٤: ۱۹, ۲۱ , داوران ۳: ۲۷ , داوران ٦: ۳٤ , داوران ۷: ٤ تا

۲۲ , اعداد ۳۱: ٦ , ۷) مترادف این آیات را در عهد جدید می‌توان در آیاتی که به آنها اشاره می‌کنیم مشاهده کرد (اعمال رسولان ۱۰: ۳۸ , افسسیان ٦: ۱۰ تا ۱۸) این زمانی است که ما در جایهای آسمانی و در آن جنگ روحانی شیپورهای آزادی و کمک را به تخت فیض خدا می‌فرستیم و خداوند در جواب آن شیپورها با فرشتگان و قدرتهای خود به کمک ما و مقابله با دشمن خواهد آمد و آن زنجیرها را از دست و پای ما باز خواهد کرد.

نکتهٔ ششم: شیپورها به جهت روزهای خوشی و شادمانی قوم به صدا در می‌آمدند.(اعداد ۱۰: ۱۰) زمانی که جشن و خوشی و پایکوبی بود شیپورها به صدا در می‌آمدند تا مردم در این جشنها با شادمانی، پیروزی و برکات خود را با خدا و دیگران جشن بگیرند که این مسئله را به وضوح در خیمهٔ داوود می‌بینیم. در زمان داوود پادشاه سه خیمه در اورشلیم وجود داشت، اما امروز زمانی که از خیمه صحبتی به میان می‌آید ما فقط خیمهٔ موسی را به یاد می‌آوریم که در بیابان بر پا شده و دارای سه قسمت (صحن بیرونی، قدس و قدس‌الاقداس) است، و آن را خیمهٔ شهادت یا اجتماع می‌نامیدند. در صورتی که خیمهٔ موسی بر کوه موریا قرار داشت و داوود خیمهٔ خود را بر کوه صهیون ساخت و تابوت عهد را از خیمهٔ موسی خارج کرد و به خیمهٔ خود به صهیون برد. خیمهٔ داوود سه قسمت نداشت و دارای یک قسمت بود، یعنی چادری بود با یک ابعاد مشخص و خیمه یا چادری را درکنار آن برپا داشت و تخت خود را بر آن قرار داد. در زمان داوود هر سه[۳]، خیمه‌هایی که در سرزمین اسرائیل وجود داشتند را خیمهٔ

داوود می‌گفتند! که یکی بر کوه موریا، و دو خیمه بر کوه صهیون قرار داشت. در خیمهٔ داوود بود که دستهٔ کُر و نوازندگان می‌نواختند و ما اکثراً در اشتباه این نکته را تفسیر می‌کنیم که خیمهٔاجتماع محل برگزاری سرود و پایکوبی کاهنین بود، در صورتی که هرگز در خیمهٔ موسی موسیقی و پرستشی در کار نبود!! و طبق دستور خدا هیچ صدایی در آنجا نباید! شنیده می‌شد، زیرا؛ آنجا جایی ساکت و کاملاً جدی و بدون هیچ صدایی بود و فقط اجرای مراسم و قربانی‌ها در آن مکان صورت می-گرفت. در نتیجه؛ منظور از شادی کردن در خیمهٔ خداوند خیمهٔ اجتماع یا خیمهٔ موسی نیست بلکه منظور خیمهٔ داوود است. (اول تواریخ ۱۳: ۸ , اول تواریخ ۱۵: ٢٤ تا ۲۹ , مزمور ٤٧: ٤ , ٥ , مزمور ۱۵۰: ۳ , دوم سموئیل ٦: ۱۳ تا ۱۹) این آیات بر پرستش و شادمانی در خیمهٔ داوود و به روش داوود تمرکز دارند امروز نیز خداوند همان فرمان را به ما می‌دهد که این روزها را در خوشی و شادمانی سپری کنیم.

نکتهٔ هفتم: شیپورها در روزهایی که محفل مقدس بودند نیز نواخته می‌شدند قوم اسرائیل در این روزها (محفل‌های مقدس) با نواخته شدن کرنا یا شیپور برای شفاعت و دعا و روزه و امور خاصی که خدا از ایشان انتظار داشت جمع می‌شدند. (اعداد ۱۰: ۱۰ , یوئیل ۲: ۱ تا ۷ , مزمور ۸۱: ۳ , صفنیا ۳: ١٤ تا ۲۰ , دوم پادشاهان ۱۰: ۲۰) امروز نیز در کلیسا، نیاز به روزهای فرا خوانی و نواختن شیپور است که در شفاعت و دعا و روزه به سر ببرند، زمانی که ما اعلان روز دعا و شفاعت و روزه می‌کنیم در حقیقت

شیپورها به جهت گردهمایی در راستای اهداف خاص و مقدس خداوند نواخته خواهند شد.

نکتهٔ هشتم: تمامی جشنها و آغاز ماه‌ها تقویم با شیپور اعلام می‌شدند که آغاز ماه فرا رسیده و تمامی فصلها و مراسم‌ها نیز توسط نواختن شیپورها مخابره می‌گردید.(اعداد ۱۰: ۱۰ , خروج ۱۹: ٦ , ۱۳ , لاویان ۲۳: ۲٤) در عهد جدید نیز در صحبت روح خدا به کلیسا از طریق خادمین خداوند زمانها را به ما یادآور می‌شود که از توجه به آنها غافل نباشیم!! (جامعه ۳: ۱ , ۱۷ , جامعه ۸: ٦ , دانیال ۲: ۲۱ , لاویان ۲۳: ٤ , اعمال رسولان ۱: ۷ , اول تسالونیکیان ٥: ۱ , اعمال ۳: ۱۹ , ۲۱) در این آیات کلام خدا برای ما این نکته را بازگو می‌کند که نواخته شدن شیپورها از آغاز فصل و موسمی جدید و آنچه در پیش رو بود خبر می‌دادند. امروز کلیسای مسیح باید به مانند تقویم باشد و تمامی زمانها را خبر دهد، زیرا کلیسا فقط که نمی‌تواند در ماه اول (فصح) زندگی کند!! امروزه شاهد هستیم که کلیساهایی فقط موعظه‌ها، مشارکت و فعالیتشان در مرگ و قیام عیسی مسیح و بخشایش گناهان خلاصه می‌شود و هنوز در ماه اول باقی مانده‌اند و هیچ شیپوری به جهت حرکت این کلیسا نواخته نمی‌شود، عده‌ای دیگر از کلیساها در حرکت به جلو در ماه سوم و پنطیکاست متوقف شده‌اند، یعنی زبانها، عطایا، معجزات، شفا و آزادی، قدرتها و نشانه‌ها، علامات و نبوتها، خوابها و رویاها که همه مختص ماه سوم است و تعالیم ایشان نیز در همین مسیر سیر می‌کند و به جهت ایشان نیز شیپوری نواخته نمی‌شود، که ماه چهارم و

پنجم و ششم و نهایتا ماه هفتمی نیز در پیش است و باید، در زندگی تدریجی کلیسا بیاید

کلیسا، نیاز به تقویم روحانی دارد و نه نوشته‌ای بر کاغذ که از ماه‌های آن عبور کنیم. آن تقویم نوشته شده برکاغذ که وقایع را به ما یاد آوری می‌کرد در عهد عتیق قرار داشت! برای ما تقویم روحانی باید به معنای حرکت در روح و شناخت و حرکت در جهت شنیدن صدای خدا از مرحله به مرحله‌ای دیگر و از ایمان به ایمان باشد که در آن شناخت است که، ورود به ابعاد دیگر میسّرخواهد شد.

«در حقیقت شناخت خداوند به مانند ماه‌های سال می‌ماند» در عهد عتیق برای هر رویداد و اتفاقی کرنایی نواخته می‌شد، امروز هرگاه یک واعظ و خادم و یا معلم در روح خداوند مکاشفه‌ای را می‌آورد و برای قوم خدا بازگو می‌کند این خود به معنای نواختن کرنایی است که خبر از حرکتی به جلو یا آغاز موسمی جدید در جهت شناخت خدا می‌دهد. اگر شما برادر و خواهر عزیز در خداوند مکاشفه‌ای را با الهامِ روح و آگاهی از آن برای سایر عزیزان در کلیسای مسیح اعلام می‌کنید این خود به یقین می‌تواند نواختن شیپوری باشد که حرکت رو به جلو یا هشدار و برکتی را خبر می‌دهد. و این شیپور به این معناست که فصل قدیم گذشت و حال وارد ماه یا فصلی جدید شده‌ایم و باید در سایه آن مکاشفه و شناخت حقایق آن زندگی بکنیم تا زمانی که این فصل به پایان خود برسد و برای ورود به فصل دیگر شیپوری نواخته بشود.

نکتهٔ نهم: شیپورها در زمان تقدیم قربانی و هدایا به خداوند نواخته می-شدند (اعداد۱۰: ۱۰) زمانی که قوم می‌خواستند هدایا و قربانی‌های خود را تقدیم کنند باید کرناها نواخته می‌شدند و خداوند صدای آن کرنای نقره‌ای فدیه، و کفاره‌ای که به حضور تخت رحمت او همراه با آن دود و عطر و خوشبوی آن قربانی که از او بر می‌خواست را می‌شنید، آنگاه وعدهٔ خود را مبنی بر پذیرش و بخشایش قوم در فدیه‌ای که در آن خون بود به یاد می‌آورد. (اعداد ۲۸: ۱۱ تا ۱۵ , اعداد۲۹: ۱ تا ٦ , دوم تواریخ ۲۹: ۲۷ , ۲۸) زمانی که ما نیز در خدمت شفاعت و پرستش و یادآوری خون خداوند در عشاء ربانی می‌ایستیم، شیپورها نواخته می‌شوند و خداوند قربانی لبها و خوشی و پرستش ما را می‌پذیرد. (عبرانیا ۱۳: ۱۵ , ۱٦ , مکاشفه ۱: ٦ , مکاشفه ۵: ۹ , ۱۰ , اول پطرس ۲: ۵ تا ۹) با توجه به آنچه در این نه[۹] نکته شرح دادیم می‌توان موارد استفادهٔ نه‌گانه را از این شیپورها در اسرائیل مشاهده کرد، تمامی قوم اسرائیل با صدا و نحوهٔ نواخته شدن تمایزها، و تفاوتهای آنها تشخیص می‌دادند که آیا این صدای هشدار است یا صدای جمع شدن یا جشن و پایکوبی یا...

البته در کلام خدا استفاده از شیپور و کرنا در موارد دیگری نیز به کار رفته که به اختصار نکاتی را بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: در عهد عتیق از کرنا به جهت مسح و تدهین پادشاهان نیز استفاده می‌شد، به این معنی که با همان شاخ و کرنا که نواخته می‌شد

روغن مسح را بر سر پادشاهان می‌ریختند.(دوم پادشاهان ۹: ۱۳ , دوم پادشاهان ۱۱: ١٤ , دوم سموئیل ۱۵: ۱۰ , دوم تواریخ ۲۳: ۱۳)

نکتهٔ دوم: در تقدیم و تقدیس معبد اورشلیم به خداوند سلیمان از کرنای شاخی استفاده کرد. (دوم تواریخ ۵: ۱۱ تا ١٤)

نکتهٔ سوم: از کرنا به جهت اعلان سال یوبیل که هر پنجاه سال یک با در اسرائیل اتفاق می‌افتاد استفاده می‌شد. (لاویان باب ۲۵, اشعیا ٦۱: ۱ تا ۳ , لوقا ٤: ۱۸ , ۱۹)

نکتهٔ چهارم: در عهد جدید از کرنا برای اعلان آخرین داوری و بازگشت ثانویهٔ مسیح استفاده خواهد شد. (مکاشفه ۸: ۱ تا ۹ , مکاشفه ۱۱: ۱۵ , اول تسالونیکی ٤: ١٦ , اول قرنتیان ۱۵: ۵۱, ۵۲ , متی ٢٤: ۳۱ , صفنیا ۱: ١٤ تا ۱۸ , ذکریا ۹: ١٤)

« نتیجه‌گیری »

می‌توان از جشن کرناها چنین برداشت کرد که این جشن، جشنی ساده و بی‌معنی نبود بلکه این روز که اول ماه هفتم بود معانی غنی و عمیقی را در خود داشت که از کتاب اعداد باب ۱۰ می‌توان این سر نخ را تا به کتاب مکاشفه به وضوح دید و جستجو کرد، که خداوند چگونه؟ شیپور (کرنا) را به عنوان ابزاری برای رفع نیازهای قوم در اختیار ایشان قرار داده و از آن استفاده می‌کند. ((صدای روح‌القدس در عهد جدید به صدای شیپوری تشبیه شده که از دهان خادمین به جهت تمام نیازهای کلیسا

نواخته می‌شود. پس لازم است، امروز که صدای او را می‌شنویم «"کرنایی که به اقسام گوناگون نواخته می‌شود"» دلهای خود را سخت نسازیم، هرکه گوش دارد خوب گوش کند که کرنای خداوند چه می‌نوازد!!!))

« روز کرنا »

(لاویان ۲۳: ۲۳ تا ۲۵ , اعداد ۲۹: ۱)

شیپورها را در اول هر ماه از روی روئیت ماه به صدا در می‌آوردند و آغاز آن ماه را به مردم خبر می‌دادند. عید خیمه‌ها در روز پانزدهم ماه هفتم قرار داشت اما در روز اول ماه هفتم، کرناها به صدا در آمده و آغاز ماه هفتم و آمدن این جشن را خبر می‌دادند. در این روز کرناها با شدت و توجه خاصی نواخته می‌شد به همین خاطر این روز را روز کرنا یا عید شیپورها می‌نامیدند. مفسرین در مورد نواخته شدن کرنا در این روز بخصوص تفسیرهای خاصی را نگاشته‌اند، گروهی بر این باورند که نواخته شدن شیپور در این روز سمبولی است از ربایش کلیسا در عهد جدید. اما عقیدهٔ شخصی من بر این است که شیپورها در ابتدای ماه هفتم به جهت اعلام روز کفاره نواخته می‌شدند. در اصل اعلانی بود که روز کفاره در پیش است!! و مردم باید در آن پاکی و تقدس آمادهٔ فرارسیدن جشن خیمه‌ها باشند. یا می‌توان گفت:«کرناها اعلان تقدیس را برای تمامی قوم می‌کردند» (دانیال ۸: ۱۳, ۱٤ این آیات در مورد پاکسازی معبد صحبت می‌کنند) کرناها بدون در نظر گرفتن اینکه هر شخص متعلق به کدامین

قبیلۀ یهود بود در اسرائیل نواخته می‌شدند و باید تمامی قوم در معبد جمع می‌شدند، این روز روزی، جدّی و شرکت هر یهودی در آن بسیار مهم بود.

نواخته شدن شیپور یا کرنا در ابتدای ماه هفتم معانی روحانی دیگری نیز داشت! که دراین قسمت دو نکتۀ دیگر از آن را بررسی خواهیم کرد.

نکتۀ اول: در جشن شیپورها و نواخته شدن کرناها در حقیقت اعلان روز سال نو یهود نیز بود، زیرا یهودیان دو تقویم داشتند؛ تقویم شرعی[1] ، تقویم عادی[2] تقویم شرعی یهود از ماه نیسان شروع می‌شد که ماه اول و جشن فصح در آن بود و در ماه تیشری که هفتمین ماه بود با جشن خیمه‌ها به پایان می‌رسید در حقیقت تقویم یهود از لحاظ شرعی فقط هفت ماه داشت، از ماه اول بهار آغاز می‌شد و در پایان تابستان و در ماه هفتم به پایان می‌رسید اما تقویم عادی آنها از ماه هفتم (تیشری) با نواخته شدن شیپورها آغاز می‌شد و در ماه (الول) به پایان می‌رسید. در نتیجه؛ تقویم عادی ایشان دوازده ماهه و تقویم شرعی آنها هفت ماه داشت.

جدول تقویم عادی و تقویم شرعی یهود

فصلها	ماه اول	ماه دوم	ماه سوم	جشن ها	رویداد
بهار	نیسان ۱	ایار ۲	سیوان ۳	ماه اول : نیسان ، فصح ،فطیر ، نوبرها	۱ - جشن فصل در روز چهاردهم ، جشن فطیر در روز پانزدهم ، جشن نوبرها در روز هفدهم ۲- آغاز تقویم شرعی اسرائیل
				ماه سوم : سیوان پنطیکاست	جشن پنطیکاست پنچاه روز بعد از عید بافه نوبرهای برگزار میشد .
تابستان	تموز ۴	آو ۵	ایلول ۶		
پاییز	تیشری ۷	حشوان ۸	کیسلو ۹	ماه هفتم : تیشری ، کرنا ، کفاره ، خیمه ها	۱ – جشن شیپورها (کرنا) در روز اول ماه ، جشن کفاره ها در روز دهم ماه و جشن خیمه ها در روز پانزدهم ماه برگزار میشد. ۲ – پایان تقویم شرعی اسرائیل و آغاز تقویم عادی
زمستان	طِوِت ۱۰	شواط ۱۱	آدار ۱۲		

تقویم عادی با ماه هفتم تقویم شرعی آغاز می‌شد و تقویم شرعی با فصل بهار و ماه اول (نیسان) آغاز می‌گردید. در نتیجه ابتدا و انتهای هر دو تقویم با یک[1] و هفت[7]، یا آغاز می‌گردید و یا پایان می‌گرفت. ایشان سال نو را با فرارسیدن ماه هفتم از لحاظ تقویم مذهبی جشن می‌گرفتند و هفت ماه بعد نیز آغاز تقویم عادی خود را جشن می‌گرفتند در حقیقت آنها دوبار یک سال را جشن می‌گرفتند یکی ابتدای بهار، به مانند ما ایرانیان که سال نو را در بهار جشن می‌گیریم و دیگری پایان فصل بهار و ابتدای فصل پاییز که تقویم عادی آنها شروع می‌شد. (بارانهای اول و آخر در کتاب مقدس نیز اشاره با این نکته و دوگانگی تقویم یهود دارد)(یوئیل ۲: ۲۳) اصولا در ماه اول و بهار بارانهای اول می‌بارید اما تا بارش باران آخر هفت ماه فاصلهٔ زمانی وجود داشت، که تحقق این موضوع برای ما که در عهد جدید و کلیسا هستیم چیز دیگری است! که می‌توان در یک جمله آن را اینگونه بیان کرد:« پایان کار خدا شروع دیگری در کار اوست» زمانی که در کار خدا دوره‌ای به پایان می‌رسد دوره‌ای جدید آغاز خواهد شد، که این یکی از شاهکارهای کلام خداست! که در تمامی بافت کتاب مقدس قابل روئیت است و تقویم یهود نیز دلیل کوچکی برای اثبات این حقیقت می‌باشد،که خداوند در پایان یک دوره، هرگز پایان او را اعلام نخواهدکرد. چیزی که امروز به عنوان یک مسئلهٔ بغرنج در میان نو ایمانان می‌شنوم درک مسئلهٔ ابدیت است که می‌پندارند ابدیت، باید خیلی تکراری باشد، زیرا زمان در آنجا نیست و خیلی بی‌معناست! پس باید ما فقط در ابرها سرگردان باشیم و پرستش کنیم؟ یا

دیگر فصل و گذری از آن را نمی‌بینیم؟ البته که این افکار، افکاری انسانی است اما نکته‌ای زیبا با توجه به دوگانگی تقویم عبری این است که واژۀ ابدیت در یونانی به معنای یک خط یک نواخت نیست بلکه اعصار در اعصار در اعصار است یعنی دوره‌ها در دوره‌ها در دوره‌هایی... پایان ناپذیر، خدا به گونه‌ای تقویم یهود را قرار داده بود که پایان یک تقویم شروع تقویم دیگری بود و همه براساس هفت" بودند یعنی در ماه هفتم تقویم شرعی، تقویم عادی شروع می‌شد، در نتیجه؛ پایان کار خدا هرگز نقطه" نیست بلکه شروع دوره‌ای دیگر است، خدا همیشه دوره‌ای را به پایان می‌رساند و دوره‌ای جدید را آغاز می‌کند حتی دوره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم « عهد جدید» باید به اتمام برسد و به یقین به اتمام نیز خواهد رسید. زمانی که ما به ماه هفتم تقویم روحانی کلیسا برسیم! (در تشبیه و از لحاظ روحانی به انتهای تقویم روحانی عهد جدید نزدیک هستیم) شیپورها نواخته، و کلیسا ربوده خواهد شد و ماه اول و دوره‌ای جدید از تاریخ که با سلطنت مسیح است آغاز خواهد شد به همین جهت مسیح خود را در بیان لقب! اول و آخر، ابتدا و انتها معرفی کرد، زیرا مسیح کامل کننده یا پایان دهندۀ ایمان ما است.(مکاشفه ۱: ۸ تا ۱۱ , اشعیا ٤۱: ٤ , عبرانیان ۱۲: ۱ تا ٤)

نکتۀ دوم: در این روز به مانند روزهای دیگر جشن این روز نیز سبت آرامی اعلام می‌شد و در این روز نباید هیچ کاری صورت می‌گرفت، این روز خاص روز استراحت و پایان کار کاهن اعظم بود و هیچ کاری توسط او صورت نمی‌گرفت زیرا از لحاظ کفاره همه چیز انجام شده بود و

همچنان که می‌بینیم تأکید خاص شده بود که هیچ کاری در این روز انجام نشود درست به مانند فطیر (لاویان ۲۳: ۷, ۸) در پنطیکاست نیز همین فرمان را می‌بینیم (لاویان ۲۳: ۲۱) در عید کفاره نیز با تأکیدی خاص فرمان خدا را به جهت دست کشیدن از تلاش و کار شاهد هستیم (لاویان ۲۳: ۲۵) و اگرکسی این فرمان را زیر پا می‌گذاشت از میان قوم منقطع می‌گردید (لاویان ۲۳: ۲۸ تا ۳۱) در نتیجه آرامی عنصر اصلی، بافت جشنها بود، زیرا این جشنها بدون در نظر گرفتن مسئلهٔ آرامی به هیچ وجهی دارای مفهوم نبود. بدیهی است این موضوع در ابعاد روحانی باید بسیار حائز اهمیت باشد! زیرا زمان ورود ایماندار به محدوده‌های ایمان و قرارگرفتن در مسیح باید از تمامی تلاشهای جسمانی خود برای خشنودی و انجام ارادهٔ خدا دست بردارد. چقدر! ما در این زمینه قصور ورزیده‌ایم که هنوز برای انجام ارادهٔ خدا از تمامی تلاشهای نفسانی و جسمانی و افکار و تخیلات خودمان استفاده می‌کنیم و سعی می‌کنیم که خدا را خشنود کنیم!؟ در حقیقت آنچه که باید خدا را خشنود بکند شخصیت تبدیل شدهٔ ما است.

زمانی که خدا به یگانه پسر خود در زمان تعمید به دست یحیی نگاه کرد گفت:« این است پسر حبیب من که از آن خشنودم» خشنودی پدر فقط در یک زمان حاصل خواهد شد و آن زمانی است که ما خشنودی پدر را به خاطر آن وضعیتی که در زندگی اتخاذ کرده‌ایم به کار ببریم. چرا عیسی مسیح خشنودی پدر را در آبهای تعمید فراهم کرده بود؟ زیرا مرگ و قیام خود را پذیرفته بود که من باید بمیرم و در یک تازگی حیات و

جلال به عنوان یک انسان وارد ابعاد آسمانی بشوم، و از مسیر مرگ صلیب به قبر که بعد به آسمان منتهی خواهد شد عبور کنم، و آن زمان که خدا به مسیح به عنوان یک انسان نگاه کرد گفت:« این است پسرحبیب من که از او خشنودم» زمانی که مسیح در بالای کوه تبدیل با سه شاگرد خود و موسی و ایلیا بود مجدداً ندا از آسمان رسید که « این است پسر حبیب من که از او خشنودم او را بشنوید» چرا پدر از پسر خود خشنود بود ؟ زیرا در (متی باب ١٦) قبل از فرا رسیدن (باب ١٧) و کوه تبدیل به وضوح عیسی مسیح اعلان کرده بود، با وجود اینکه پسر خدای حیّ می‌باشد، در انسانیت خود برای انجام ارادۀ پدرش حاضر است که بدست روئسای یهود بر صلیب برود و کشته بشود و روز سوم از مردگان قیام کند. پس اصلِ مرگ و قیام است که در ما ایجاد تبدیل می‌کند و نفس را بر صلیب میخکوب کرده و در حیات تازۀ ایماندار قیام می‌کند و موجب رضایت و خشنودی پدر خواهد شد. ما باید بیاموزیم و به دیگران نیز منتقل کنیم که با زور، تقلید، وانمود کردن، و تلاش بیهوده نمی‌توان موجبات خشنودی خداوند را فراهم کرد، بلکه خشنودی او، در آن تبدیلی است که در فکر، نگرش، شنوایی، و بینایی به وجود می‌آید در حقیقت ثمرۀ آن تبدیل طبیعتاً در ما ایجاد اعمالی خواهد کرد که دیگر نیاز به زور و فشار برای خشنودی خدا نباشد و از ما محبت، فیض، رحمت، حکمت، شفقت و هر آنچه در مسیح دیده می‌شود تراوش خواهدکرد. در نتیجه؛ آرامی در این جشنها بسیار مهم بود، زیرا این اعمال باید متوقف می‌گردید و ایشان از هرچه که بود

باید دست می‌کشیدند و به حضور خدا می‌رفتند (عبرانیان ٤: ١ تا ١١ , غلاطیان ٥: ١٩ تا ٢١ , رومیان ٣: ٢٧ ,٢٨ , رومیان ١٠: ٣٠ تا ٣٣)

امروز در مسیح روح‌القدس به مانند شیپوری است که نواخته می‌شود که ایمانداران وارد آرامی بشوند تا در آن آرامی به شناخت حقیقت رسیده و موجبات آزادی ایشان فراهم گردد. کلیسای قرنتس یکی از کلیساهایی بود که دارای بزرگترین سازهای بادی بود و هرکسی برای خود در گوشه‌ای ساز خود را می‌نواخت. هرکسی در این کلیسا بدون توجه به نظم الهی، بدن مسیح و شناخت خدا هرچه در فکر داشت به زبان می‌آورد و بر آن نیز پا فشاری می‌کرد، پولس رسول نیز در باب اول درست، دست خود را بر این نقطه می‌گذارد و ایشان را به جهت بیداری متذکر می‌شود! زیرا عده‌ای خود را طرفدار پولس و عده‌ای اپولس می‌دانستند، در بابهای مختلف می‌بینیم که چگونه پولس رسول ایشان را از این سمفونی بی‌نظم و تک نوازی (خودگرایی و خود محوری) با خبر می‌کند که این نوع رفتار با محبت حقیقی و واقعی مقایرت دارد و یاد آوری می‌کند که محبت یعنی عدم توجه به منافع خود و برتر دانستن دیگران نسبت به خود (فیلیپیان ٢: ٣) «البته که این کار به هیچ عنوان راحت نیست زیرا نفس ما چنین چیزی را دوست ندارد» در این مورد به آیات زیر توجه! کنید پولس به زیبایی ایشان را به نواختن کرنا و بربط در همنوازی و ردیف سمفونی بدن مسیح دعوت می‌کند و متذکر می‌شود که هرکسی نمی‌تواند به طور انفرادی در این سمفونی بنوازد حتی در صحبت به زبانها و استفاده از عطایا!! (اول قرنتیان ١٤: ٧ , ٨ و همچنین چیزهای بی‌جان که صدا می‌دهد چون یا

بر بط اگر در صداها فرق نکند، چگونه آواز نی یا بر بط فهمیده می‌شود؟ زیرا اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود را مهیای جنگ می‌سازد؟) **متأسفانه امروز در اکثر کلیساها خصوصاً کلیسای فارسی زبان شاهد گردش به دور گوسالهٔ طلایی نهضت‌های پنطیکاستی و کاریزماتیک افراطی هستیم، در سالهای گذشته کلیسای ایران بزرگترین صادر کنندهٔ دعای نجات بود! اما امروز صنعت اخراج ارواح، دست‌گزاری، افتادن‌ها، بالاو پایین پریدن، خنده‌های بی‌معنی، و فریادهای عجیب و غریب هستند و با تأکید بر این باور غلط ایستاده‌اند که روح خدا در فعالیت است. و این اتفاقات را پری روح می‌نامند، البته که من خود از زمینهٔ پنطیکاستی هستم و در دعای شخصی خود نیز به زبانها صحبت کرده و سرود می‌خوانم! و ایمان دارم که لحن تند مرا فقط به جهت اصلاح خواهید دید، باشد که" کلیسای ایران و فارسی زبان در سراسر دنیا پری روح را در شناخت مسیح و معنای واقعی کلمه تجربه کنند.**

« ماه هفتم »

(لاویان ۲۳: ٢٤ « بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری نواختن کرناها و محفل مقدس) **در ماه اول تقویم، فصح اتفاق افتاد «عدد یک» عدد شروع و اولین تجربهٔ بنی‌اسرائیل با خداوند در ماه اول آغاز گردید (متی ٦: ٣٣ لیکن اول" ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد) , (پیدایش ۱: ۱ در ابتدا"، خدا آسمان و زمین را آفرید) , (یوحنا ۱: ۱ , ۲ در ابتدا"**

کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا" نزد خدا بود) در ابتدا یا شروع، در فصح ایماندار وارد شناخت عیسی مسیح می‌شود. ایمانداری که برطبق نمونهٔ کتاب مقدس در ورود فصح را تجربه می‌کند، باید ابتدا بیاموزد که عدالت و ملکوت خدا در خوردن نان فطیر حاصل می‌شود، و بعد از آن وارد پنطیکاست و ماه سوم (عدد سه)که عدد تکمیل شهادت پدر و پسر و روح‌القدس است می‌شود، در این جشن شخص سوم تثلیث روح‌القدس معرفی می‌گردد و ایماندار وارد تجربه و شناخت و پری او می‌گردد. پری به معنای این است که ایماندار با قدرتها و برکاتی که به او داده شده شروع به شناخت و متحد شدن با حیات الهی بکند و اجازهٔ تبدیل را به روح‌القدس بدهد، بعد از ماه سوم به ماه هفتم و جشن خیمه‌ها می‌رسیم که عدد هفت، عدد کاملیت، کمال و پری است. ایماندار در این جشن پری الوهیت را در تمامی ابعاد، چه در شناخت و هرآنچه که از آنها در ماه‌های چهارم و پنجم و ششم عبور کرده تجربه می‌کند و در ثمرات آن پری و پیروزی زندگی کرده و حاصل کار خداوند را در ثمرات می‌بیند.

عدد هفت عدد جالبی است زیرادر تمامی بافت کتاب مقدس خصوصاً در کتاب مکاشفه دیده می‌شود و بیش از ششصد بار درکلام خدا تکرار، و به کار رفته است. از آنجایی که جشن خیمه‌ها در ماه هفتم قرار داشت پس می‌توان این جشن را در سمبول حائز اهمیت دانست. در توجه به اهمیت این عدد در کلام خدا به چند نکته اشاره خواهیم کرد.

نکتهٔ اول: هفت کاهن به همراه تابوت عهد در میان هفت شیپور بدور دیوار اریحا به مدت شش روز باید می‌چرخیدند و در روز هفتم، هفت دور باید این کار را انجام می‌دادند تا دیوارهای شهر فرو ریخت که این موضوع بیانگر پیروزی کامل است (یوشع باب ٥ و ٦)

نکتهٔ دوم: در زمان ورود تابوت عهد به خیمهٔ داوود هفت کاهن شیپور را می‌نواختند.(اول تواریخ ١٥: ٢٤ تا ٢٨)

نکتهٔ سوم: هفت فرشته در کتاب مکاشفه دارای هفت شیپور بودند که هر کدام شیپور خود را می‌نواخت و در نواختن آخرین و هفتمین شیپور تابوت عهد در معبد خدا در آسمان ظاهر شد (مکاشفه باب ٨ تا باب ١١)

البته باز شدن آسمان و روئیت تابوت عهد سمبولی بود از ظهور مسیح و بازگشت او بنابراین، شیپورها در روز اول ماه هفتم برای دعوت اسرائیل به جهت روزی که در پیش بود نواخته می‌شدند، زیرا ایشان در روز کفاره باید تقدیس می‌گردیدند و برای جشن خیمه‌ها آماده می‌شدند. اما امروز این اصل برای ما که در عهد جدید به سر می‌بریم به چه معناست!؟ مسلماً کلیسا در تاریخ خود فصح و پنطیکاست را تجربه کرده است و در طی زمانهای متمادی و گوناگون نیز همچون اسرائیل نواختن شیپورها را در تجربه دیده است، (در مبحث شیپورها خواندیم که آنها برای اهدافی خاص نواخته می‌شدند) در زمان حال و مطالعهٔ تاریخ کلیسا متوجه می‌شویم که خدا شیپورهایی را به هدف بیداری کلیسا در طول اعصار مختلف توسط مردان و زنان و خادمین خود نواخته، و پیامهای گوناگون

را به فرزندان خود رسانیده است، به عنوان نمونه در دوران تاریکی کلیسا و زمانی که چیزی از شناخت حقیقی خدا در کلیسا وجود نداشت، خداوند شخصی را به نام (مارتین لوتر , *martin luther*) که یک کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان المانی بود را بر خیزانیدکه او نیز شخصی به مانند سایر اصلاح‌گران همچون (ژان کالون , *jen calvin*) رهبر سرشناس فرقهٔ پروتستان بود که در کلیسا شیپور بیداری را نواختند. در نمونه‌ای دیگردر قرن هجدهم (جان وزلی , *john Wesley*) یک روحانی اهل بریتانیا پدید آمد که تمرکز خاصی روی مسئلهٔ قدوسیت و متمایز بودن ایماندار از دنیا داشت، وی شیپور فطیر را نواخت تا کلیسا را از تمامی خمیرمایه و ناپاکی‌ها، حتی بعد از لوتر پاک سازد. بعد از آن شاهد ورود نهضت‌هایی در اوایل قرن بیستم هستیم با نام (نزول روح‌القدس , پنطیکاستی) که ایشان شیپور عید پنطیکاست را نواختند و مردم را در آن قوت، شادی، نشاط، شراکت و دوستی با روح‌القدس بیاورند. در نتیجه شیپور فصح را لوتر نواخت و به تعبیری شیپور فطیر را جان وسلی نواخت و در اوایل قرن بیستم نهضت‌های پنطیکاستی شیپور عید پنطیکاست را نواختند. حال سوالی که پیش می‌آید دراین است!! که آیا همه چیز در اینجا به پایان رسید و دیگر شیپوری نواخته نشد؟؟ به یقین که اینگونه نیست و خدا در صد سال اخیر شیپورهای دیگری را نیز نواخته است. در مطالعهٔ تاریخ کلیسا شاهد آمدن مردان و زنانی بوده‌ایم که امروز به واسطهٔ نواخته شدن شیپور ایستادگی به عنوان بقیتی وفادار و تسلیم ایمانداران در تقدیس و تقدیم کامل توسط ایشان ما، در این موضع

ایستاده‌ایم و این در اصل نواخته شدن شیپور در ابتدای ماه هفتم است زیرا در آن روزها و ساعات پایان نقشهٔ خدا هستیم.

با توجه! به آنچه که گفته شد، ما در پایان تقویم کلیسا و در شرف و ابتدای ماه هفتم هستیم و خداوند شیپور بقیت وفادار خود را به جهت شنیده شدن صدای او نواخته!! باشد که؛ در این روزهای آخر با تقدیم و تسلیم در آن کفاره‌ای که به طور کامل برای ما مهیا شده است خودمان را برای فرا رسیدن جشن خیمه‌ها آماده کنیم. تاریخ و ساعت را نمی‌توان گفت، اما ما سه شیپور فصح، فطیر و پنطیکاست را شنیده و پشت سرگذاشته‌ایم و حال به شیپورهای آخر رسیده‌ایم و در پایان هستیم یعنی آمدن جشن سلطنت هزار ساله عیسی مسیح. به همانگونه که تقویم شرعی یهود به پایان می‌رسید و فصلی جدید شروع می‌شد تقویم کلیسا نیز در شرف اتمام و تکمیل است و خدا یک تقویم جدید را با آمدن سلطنت مسیح آغاز خواهد کرد.

فصل هشتم« جشن کفاره »

ششمین جشن از جشنهای عهد عتیق و کتاب مقدس جشن کفاره است که می‌توان آن را جدی‌ترین و مهمترین از اعیاد کتاب مقدس دانست، زیرا در این جشن رقص و پایکوبی به آن صورت که در دیگر جشنها بود به چشم نمی‌خورد و قوم در حالتی فروتن و توبه کار در حضور خدا حاضر می‌شدند، به همین خاطر این روز را روز کفاره می‌نامیدند. این روز

جشنی ملی بود که تمامی قوم برای پاک سازی خود در آن شرکت می‌کردند، در این روز قربانی‌های خاصی نیز انجام می‌گرفت که همگی به جهت کفاره و بخشایش گناهان بودند در این روز قوم اسرائیل دو بز را برای خداوند تهیه می‌دیدند که یکی از آنها قربانی می‌شد و دیگری که به بز عزازیل مسمّی بود در جایی بدور از دید هر انسانی در سرگردانی و در صحرا رها می‌گردید.

سالی یک بار در روز جشن کفاره کاهن اعظم وارد قدس‌الاقداس و پشت پرده می‌شد و با خون قربانی به حضور خدا می‌رفت و برای بخشایش گناهان، خون را بر تخت رحمت می‌پاشید و آن خون در آن روز کفارهٔ گناهان قوم می‌گردید و آنها را از هر گناه و خطا پاک می‌کرد و ایشان بخشیده می‌شدند. (لاویان ۲۳: ۲٦ تا ۳۲ , لاویان باب ۱٦ , اعداد ۲۲: ۷ تا ۱۱) مترادف این آیات را در عهد جدید می‌توان در کتاب عبرانیان بابهای ۸ تا ۱۰ مطالعه کرد. البته در تفسیر باید کمال دقت را به کاربرد تا از مسیر درست خارج نشویم! زیرا این جشن یا روز بخصوص (کفاره) با مرگ و صلیب عیسی مسیح مرتبط است، متأسفانه کلیسا به درک درست از معانی روحانی این روز در تجربه نرسیده است. زیرا نه تنها از لحاظ فکری و فهم باید معانی این جشن را درک کرد بلکه باید در تجربه نیز از آن عبور کنیم. تمامی جشنهای کتاب مقدس نه تنها یک واقعیت تاریخی و الاهیاتی را در خود دارند بلکه دارای یک واقعیت تجربی نیز هستند.

« ماهیت جشن کفاره »

در این عید قوم باید با تواضع و فروتنی و با دلی غمگین از گناهان و خطاهایشان به حضور خدا می‌آمدند و اظهار ندامت می‌کردند و قربانی‌های لازم را نیز انجام می‌دادند (لاویان ۲۳: ۲٦ تا ۲۸ , لاویان ٤٥: ۹) در عید کفاره نیز به مانند تمامی جشنها شیپورها نواخته می‌شد و محفل مقدس اعلام می‌گردید که در عمل ۲٤ ساعت ادامه داشت و ایشان در این زمان کارهای بسیاری را انجام می‌دادند.

(زکریا ۳: ۹ و همانا آن سنگی که به حضور یهوشع می‌گذارم، بر یک سنگ هفت چشم می‌باشد اینک یهوه صبایوت می‌گوید که من نقش آن را رقم خواهم داد و عصیان این زمین را در یک روزرفع خواهم نمود) در این آیه پاک شدن گناه زمین در یک روز اشاره به آینده و پیشگویی در مورد اسرائیل و بازگشت مسیح است. در روزی که خداوند بازگشت بکند، بعد از ربایش کلیسا، بنی‌اسرائیل و یهودی که روی زمین باقی مانده است، در یک روز به مسیح ایمان خواهند آورد و گناه ایشان پاک خواهد شد. در کتاب مقدس کلمهٔ روز (یک روز) هم به معنای ۲٤ ساعت است و هم به معنای یک مدت زمان طولانی، درکلام خدا نمونه‌های فراوانی وجود دارد که درآن مقطع و بکارگیری می‌تواند به معنای ۲٤ ساعت باشد و هم به معنای دوره‌ای از زمان، در نتیجه باید بسیار مراقب بود تا در تفسیر خودمان منظور از یک روز را درست اعمال کنیم که آیا واقعا در متن به کار رفته به معنای ۲٤ ساعت است یا به معنای دوره‌ای از زمان!؟ در مورد لاویان ۲۳ و اشاره به

یک روز از لحاظ تاریخی و دروسی را که در ابعاد روحانی برای ما دارد باید چند نکته را در نظر گرفت. اگر در تفسیر کتاب مقدس به واژه‌ای برخور کنیم که نیاز به تفسیری خاص دارد، و اگر در جایی دیگر واژه‌ای مشابه را می‌بینیم این دو حتما باید تفسیری یکسان را داشته باشند و هرگز این دو را نمی‌توان به شکلی متفاوت تفسیر کرد! به عنوان نمونه؛ اگر فصح و پنطیکاست جشنی ٢٤ ساعته هستند باقی جشنها نیز باید ٢٤ ساعته باشند، اما باید در نظر داشت که با وجود اینکه فصح در یک جشن ٢٤ ساعته اتفاق افتاد هنوز ابعاد این جشن ادامه دارد. هر انسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، با وجود اینکه فصح در یک زمان ٢٤ ساعته در عهد عتیق اتفاق افتاد اما در عهد جدید ابعاد آن ٢٤ ساعت نخواهد بود و تبدیل به دوره‌ای از زمان خواهد شد که ایمان دار بعد از ایمان وارد ثمرات و برکات آن خواهد گردید. در نمونه‌ای دیگر پنطیکاست را می‌بینیم که در آن زمان به مانند فصح در ٢٤ ساعت اتفاق افتاد اما ابعاد آن برای آنان که ایمان دارند هنوز ادامه دارد و در تجربه برای ایشان اتفاق خواهد افتاد. در نتیجه آن یک روز که از جنبهٔ تاریخی در عهد عتیق اتفاق افتاد! برای ما هنوز ادامه دارد.

« این جشن محفل مقدس باشد »

در لاویان ٢٣: ٢٦ تا ٣٢ می‌خوانیم که به مانند جشنهای دیگر این جشن نیز باید محفل مقدس باشد. و نباید قوم در این روز هیچ کاری را انجام می‌دادند، این فرمانی قاطعانه و لازم‌الاجرا بود که اگر کسی در این روز

کار کند باید از میان قوم منقطع گردد. این عید از غروب تا غروب روز بعد به مدت ٢٤ ساعت ادامه داشت. (البته این فرمان در مورد جشنهای دیگر و سبت‌های خاص و هفتگی نیز صادق بود) تمامی اسرائیل در این روز باید دست ازکار و فعالیت خود می‌کشیدند و در تفکر، خوشی و آرامش در مورد کار تمام شده و کامل کفاره توسط کاهن اعظم تعمق می‌کردند. زمانی که کاهن اعظم وارد قدس‌الاقداس می‌گردید و قربانی کفاره را به جا می‌آورد در آن عصر و فردای آن تمامی قوم باید از همهٔ فعالیتهای خود متوقف می‌گردیدند و در مورد بهای پرداخت شده به جهت بخشایش و آمرزشی که نصیب آنها شده بود تفکر می‌کردند و در مشارکت با خداوند در این کار بزرگ روزشان را در تعمق سپری می‌کردند. البته این بخشایش کاری بود که انسان در انجام آن هیچ دخالتی نداشت بلکه کاری بود که برای ایشان به انجام رسیده بود و قربانی تقدیم شدهٔ کفاره حاصل گردیده بود و آنها فقط در مشارکت و پرستش و در برکتی که دریافت کرده بودند تفکر می‌کردند و ٢٤ ساعت را در شادی می‌گذرانیدند (افسسیان ٢: ٥ تا ١٠ , رومیان ٣: ٢٧ , ٢٨ , رومیان ١٠: ٣٠ تا ٣٣ , متی ١١: ٢٨ تا ٣٠ , عبرانیان ٤: ١ تا ١١ , یوحنا ١٧: ١ تا ٤ , یوحنا ١٩: ٣٠ , رومیان ١١: ٣٢) این آیات به تجربهٔ آرامی که در کفاره مسیح بر صلیب برای ما مهیا شده است اشاره دارند، ایشان باید این یک روز را در سکوت و جدیت و دعا و انجام ندادن هیچ کاری سپری می‌کردند تا بتوانند ارزش این قربانی را درک کنند.

« در این روز جانهای خود را ذلیل سازید »

علاوه بر این که در این روز هیچ کاری را انجام نمی‌دادند بلکه در این ٢٤ ساعت روزه نیز می‌گرفتند! (لاویان ٢٣: ٢٦ تا ٣٢ , اعداد ٢٩: ٧ , لاویان ١٦: ٣١) مترادف این آیات در عهد جدید (اعمال رسولان ٢٧: ٩) این تنها روزی بود که در تمامی جشنهای کتاب مقدس توأم با روزه بود، یعنی تمامی مردم در یک زمان و آن روز بخصوص برای ٢٤ ساعت روزه می‌گرفتند (روزهٔ ملی) در حقیقت «جانهای خود را ذلیل سازید» معرف این موضوع است که بخشی از این جشن روزه بود تا به جسم و اشتهای جسمانی اجازهٔ تسلط را ندهند.

از عیسی مسیح پرسیدند که چرا شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟ (متی ٩: ١٤) و مسیح در جواب ایشان گفت:« زمانی که داماد با ایشان است نیازی به روزه نیست اما زمانی می‌آید که داماد از ایشان گرفته می‌شود در آن روزها روزه خواهند گرفت» (متی ٩: ١٥) در نتیجه چون داماد امروز در آسمان است، کلیسا این وظیفه را دارد که در زمانهای خاصی چه به طور فردی و چه به صورت جمعی در روزه باشند. در کلام خدا روزه همیشه علامت ذلیل ساختن تمایلات بدن یا جسم بخصوص اشتهای نفس است. (در تاریخ بنی‌اسرائیل روزهایی را به عنوان روزهٔ ملی اعلام می‌کردند تا همهٔ قوم در اتحاد این کار را انجام دهند) امروز ما در حال نزدیک شدن به پایان کار خدا در کلیسا هستیم، (پایان فصل) زیرا فصح و پنطیکاست ما به پایان رسیده، و فصل کشت و زرع ما در شرف اتمام است و در حال

ورود به فصل پایانی در تشبیه، روز کفاره هستیم! و باید اشتهای نفسانی و جسمانی خود را ذلیل سازیم امروز ما در روزهایی هستیم که شاگردان خداوند در دوری داماد باید روزها را در روزه به سربرند و به یقین این روزه نباید، از روی ظاهر و مراسم و تشریفات و خود نمایی و عاداتی که معنی خودشان را از دست داده‌اند باشد. بلکه کلیسا باید در روزه و دعا و شفاعت به جهت بیداری باشد. ما بیشتر از هر زمانی نیاز داریم در این روزهایی که شیطان قرص خواب‌آور را در تمامی بافت دنیا یعنی در فرهنگ، علم، سیاست، اقتصاد، و اجتماع ریخته است و ایشان را به خوابهای عمیق خرافات، جهالتها، خرافات و دوری از خدا فرو برده است! در روزه و دعا به جهت بیداری و قدرت گرفتن از خدا برای سم زدایی و ابراز شناخت حقیقت باشیم. متأسفانه امروز در کلیسا نیز این مسمومیت‌ها وجود دارد و ایمانداران را در خواب عمیق انحرافات کشانده است، در حقیقت اگر چیزی به غیر از این بود خداوند هشدار نمی‌داد.(لوقا ۲۱: ۳٤ تا ۳٦) خداوند مدام به کلیسا هشدار می‌دهد که بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید، امروز کلیسا چه در ابعاد جهانی و محلی در خطر آزمایشات بزرگی است زیرا شیطان در غذای کلیسا مسمومیت ها را وارد کرده است و اگر کلیسا بیدار نباشد در زمان بازگشت به یقین به مانند باکره‌ها که به خواب رفته بودند در خواب غفلت، بر اثر پرخوری و سنگینی در تغذیه از سُفرۀ دنیا خواهد بود.

در این روز یعنی روز کفاره بنی‌اسرائیل باید خود را خوار و ذلیل می‌ساختند و در حضور خداوند در روزه و توبه و ندامت به گناهان خود

اعتراف می‌کردند و خدا را در بخشش می‌طلبیدند، و مسلماً خدا جانی را که خود را ذلیل ساخته به خود نزدیک خواهد کرد (مزمور ۱۱۹: ٦٧ , ٧١) در نتیجه مصیبت دیدن و ذلیل شدن (مصلوب شدن نفس) برای ما نیکوست، تمامی چالشها و اتفاقات در زندگی فرزندان خدا تصادفی نیست و هیچ چیزی بدون اجازه و حکمت الهی در زندگی ما اتفاق نمی‌افتد، چه ما مقصر اتفاقات باشیم و چه نباشیم، خداوند همه چیز را به جهت خیریت ما برنامه‌ریزی کرده است، در حقیقت این خداست که حوادث و اتفاقات زندگی ما را به نظم می‌چیند، و مبادا در مصیبتهای پیش آمده در زندگی!! جرأت بکنیم دهان خود را باز کنیم و به مانند ایوب بخواهیم برای پیش آمدنشان شکوه کنیم، به یقین خداوند گناه را راحت‌تر تحمل می‌کند تا شکایت را، البته!! منظور از این صحبت این نیست، که گناه برای خدا قابل قبول است، زیرا گناه عملی زشت و قبیح است اما در مقایسه با شکایت به نظر من خدا راحت‌تر می‌تواند با این مسئله روبرو بشود زیرا خون مسیح گناهان را پاک می‌سازد، اما اگر لحظه‌ای تفکر کرده و از خود سوال کنیم که آیا چه چیزی شکایت را پاک می‌کند؟ به یقین جوابی نخواهیم یافت که پسند ما باشد!! زیرا گناهان را خون مسیح پاک می‌کند، اما شکایت را مصیبت و تأدیب الهی پاک خواهد ساخت، خداوند فرزندان خود را تأدیب می‌کند(عبرانیان ۱۲: ٦) و علت شمارهٔ یک! تأدیب فرزندان توسط پدر دهان شکایت کنندهٔ ایشان است. قوم در این روز خاص نه تنها باید جان را ذلیل می‌ساختند بلکه باید شکایت را نیز کنار می‌گذاشتند. متأسفانه در بعضی از فرقه‌های افراطی آموزه‌ای را تعلیم

می‌دهند که به محض ورود مصیبت در زندگی هایتان، شروع به مقابله و نهیب زدن کنید؛ که ای شیطان دستت را از زندگی من بردار، دور شو و .... در صورتی که اصلاً شریر در آن محدوده نیست و نهیب فقط نثار دشمن فرضی و خیالی می‌شود، شیطان مدتها است که رفته است اما این خدا است که به مانند ایوب درصدد تکمیل حوضه‌ای در زندگی ما است و آن پاکسازی دهان شکوه کننده است. زیرا در ایوب حس مدعی، ادعا کننده و شکوه‌گر وجود داشت، خدا گاهی اجازهٔ ورود مصیبتها را در زندگی ما می‌دهد تا دست از شکایت و ادعا برداریم. زمانی که ایوب، خدا را به چشم در پشت مصیبتهای خود دید گفت: « درخاک و خاکستر توبه می‌کنم» روز کفاره در اصل روزی است که ما باید خدا را به چشم در زندگی خودمان ببینیم و به گوش بشنویم و در خاک و خاکستر توبه کنیم، که چقدر ما هنوز نفسانی و جسمانی هستیم، زمانهایی در زندگی ایمانی با وجود گذشت سالها خدمت موعظه و تعلیم درزندگی‌هایمان که پرده کنار می‌رود، متوجه وجود تلمباری از نفسانیت و شکایت‌ها می‌شویم که چقدر به خاطر بودنشان و برحق دانستن آنها سماجت و پافشاری کرده‌ایم، خدا در صدد وارث ساختن ما است، او به مانند پدری مهربان و دلسوز ما را در مسیر تأدیب قرار می‌دهد تا به غیرت آراسته شویم! باشد که لیاقت آن وراثت را داشته باشیم. هر ایمانداری که مصیبت و ذلت نفس خود را نپذیرد و در آن روز نیز این کار را نمی‌کرد از میان قوم منقطع می‌گردید. نکته مهم و قابل توجه در اینجاست که خدا در حال کار کردن با ما است و خواری نفس، قضاوت و داوری است که خدا در زندگی ما

می‌آورد تا از داوری آینده مصون بمانیم.(اول قرنتیان ۱۱: ۳۱ ,۳۲ اما اگر بر خود حکم می‌کردیم،حکم بر ما نمی‌شد. لکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود از خداوند تأدیب می‌شویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود) با توجه به آیات و آنچه که گفته شد!! *در روز کفاره خدا قوم خود را به خاطر گناهان و خطاهایشان به زیر قضاوت و داوری می‌آورد تا در آینده مصون بمانند. ایماندارانی که در موضع درست ایستاده‌اند دائماً در صدد این هستند که رابطه و حساب خودشان را با خدا پاک نگاه دارند و از نجاسات و گرایشهای نفسانی پاک بشوند.*

« این جشن در روز دهم ماه باشد »

(لاویان ۲۳: ۷ , اعداد ۲۹: ۷) تمامی قوم در روز دهم ماه هفتم باید در جلوی در خیمهٔ اجتماع یا معبد جمع می‌شدند و بز قربانی را قربانی می‌کردند، و کاهن اعظم خون آن را وارد حضور خدا در قدس‌الاقداس می‌کرد. و بزعزازیل بدست کاهنی تنومند به بیرون برده می‌شد و در بیابان رها می‌گردید. اعداد در کتاب مقدس معانی فراوانی داشتند و عدد هفت عدد کاملیت و کمال است و معرف کار تمام شدهٔ عیسی مسیح است در کفاره‌ای که برای ما انجام داد، در نتیجه این جشن در ماه هفتم برگزار می‌گردید، عدد ده[۱۰] عدد آزمایش، امتحان، قانون، نظم، و عدد مسئولیت است (مکاشفه ۲: ۱۰ از زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو بدهم) **این ده روز که در آیهٔ**

مذکور به آن اشاره شده، به معنای مدت زمانی است که در آن کلیسا مسئول است که امین بماند و در نمونه‌ای دیگر ده فرمان را به عنوان قانون الهی می‌بینیم. و در اینجا در ماه هفتم نیز ما بین شیپور اول تا روز کفاره ده روز فاصله بود که مردم خود را در آن ده روز آماده کنند تا بتوانند در روز دهم مسئولیت خود را به درستی به انجام برسانند، و بعد از ورود کاهن اعظم و تقدیم خون قربانی خداوند گناهان آن یکسال را که سپری کرده‌اند را ببخشد تا بتوانند یکسال دیگر در حضور خداوند زندگی کنند. البته خدا را شکر که به جهت ما نیازی نیست تا سالی که در پیش رو داریم، تمدید بشود، زیرا نجات تمدید نمی‌گردد بلکه ابدی است و یکبار برای همیشه مسیح وارد قدس‌الاقداس شد و با خون خود کفارهٔ ابدی را به انجام رسانید. حال او در آنجا در حضور تخت فیض پدر ایستاده و ما بر در دروازه‌های آسمان که بر روی کلیسا گشوده شده است ایستاده‌ایم و زمانی که به گناهان خود اعتراف می‌کنیم دائماً در مشارکت با پدر و در زیر پوشش خون عیسی مسیح قرار خواهیم داشت. (اول یوحنا ۱: ۹ و اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد) **این آیه دقیقاً مترادف است با جشن کفاره که در آسمان به انجام رسیده و ما در حضور دروازه‌های آسمان با اعتراف و ذلیل ساختن نفس، خودمان را واجد شرایط و شایسته در زیر فیض خداوند برای دریافت بخشش به طور دائمی می‌کنیم.**

تجربهٔ جشن کفاره زمانی است که کلیسا چگونگی مواجه شدن با نفس، گرایشها، و اشتهای نفسانی را بیاموزد. عضو، خادم و رهبر کلیسا اگر نتوانند

نفس را از حالت نفسانیت در زیر تسلط صلیب عیسی مسیح ببرند وارد وضعیتی خواهند شد که خدا اجازه می‌دهد مصیبتها و تأدیب وارد زندگی آنها بشود. پس اگر خدا بسترهای ما را با خارها می‌پوشاند! به این دلیل است که در آرامش دنیوی به سوی از دست دادن حق نخست‌زادگی نرویم، بهتر آن است که در زمان حال در تأدیب الهی باشیم تا در زمان داوری!! همیشه موضع خود را نسبت به مصیبتهای زندگی مشخص کنیم و خیلی زود دهان به شکوه و شکایت نگشاییم، ببینیم که در کجا خود را تسلیم کامل نکرده که خداوند در جواب آن گردنکشی و عدم اعتماد و نفسانیت ما را در وضعیت مصیبت قرار داده تا بتواند گوشهایمان باز کند. (ایوب ٣٦: ١٥ مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند) **«« خدا گناهان را با خون پاک می‌کند و شکایت را با مصیبتها از ما بر می‌دارد »»**

« خدمت مذبح بخور »

(لاویان ١٦: ١ تا ٢ , ١٢ تا ١٤ , عبرانیان ٩: ٤) در این آیات خداوند به موسی فرمان می‌دهد که هارون این حق را ندارد که به دلخواه وارد قدس‌الاقداس و حضور خدا شود، بلکه فقط سالی یک بار و در روز خاص کفاره اجازهٔ ورود را دارد او باید با مجمر طلایی و بخور معطر کوبیده شده وارد می‌شد و بعد از ورود در مقابل تابوت عهد با آتشی که بر مجمر بود بخور را بسوزاند تا به شکل بخار و دود تمامی ابر جلال را بپوشاند. (هارون اجازهٔ ورود را نداشت تا تمامی بخار فضا را پر کند) البته این کار

در عهد عتیق جنبهٔ سمبولیک داشت اما در عهد جدید تحقق و واقعیت آن را می‌بینیم آن بخور و دود و بخار از دعا و شفاعت کاهن اعظم صحبت می‌کند که هارون در نمونه کار شفاعت و خدمت کهانت عیسی مسیح است که برای قوم در دعا و شفاعت ایستاده. (مزمور ١٤١: ٢ , مکاشفه ٨: ١ تا ٥ , مکاشفه ٥: ٨) بخور و بلند شدن دود بخور در کلام خدا علامتی است از خدمت کهانت خداوند ما عیسی مسیح به عنوان کاهن اعظم، در شفاعتی که برای مقدسین انجام می‌دهد، «مسیح در خدمت کهانت متوسط ما در دعا و شفاعتی است که به جهت کلیسا انجام می‌دهد» (عبرانیان ٤: ٢٤ , ٢٥ , رومیان ٨: ٣٤ , اول تیموتائوس ٢: ٥ , اول یوحنا ٢: ١) زمان صعود مسیح به آسمان و حضور او در کنار تخت پدر، در آنجا کهانت و شفاعت خود را به جهت مقدسین به نمایندگی از کلیسا انجام می‌دهد.

در نمونه‌ای دیگر از خدمت و مذبح طلایی بخور می بینیم که؛ مکاشفهٔ ظهور اول عیسی مسیح در قدس‌الاقداس در زمان خدمت کهانت ذکریا پدر یحیی تعمید دهنده به او داده شد. و در زمان بازگشت ثانویهٔ مسیح این خدمت در دعا و شفاعت‌هایی است که کلیسا انجام می‌دهد. در مقایسهٔ این دو نمونه یعنی آمدن اول عیسی مسیح و بازگشت او، در آمدن اول شاهد هستیم که مردم در بیرون از معبد ایستاده بودند و ذکریا در قدس‌الاقداس مشغول دعا و کارهایی بود که باید برای قوم انجام می‌شد، و این در زمانی بود که دعاها و خواهشهای مردم و شفاعتهای کاهنین رو به ازدیاد بود و دقیقاً در این زمان خدا مسیح را به دنیا می‌فرستد. به همان

شکل در زمان حال و ظهور دوم مسیح، کلیسای حقیقی و روحانی درست به مانند ذکریا خواهند شد ایشان با شدت و افزایش بیشتر در روح، دعا و شفاعت برای قوم، و تحقق یافتن نقشه‌های خدا خواهند ایستاد و در دعا و شفاعت بیشتر آمدن او را طلب خواهند کرد و ناگاه خداوند بازگشت خواهد کرد. (مکاشفه ۸: ۱ تا ۵) در این آیات می‌خوانیم که این بخور و دود آن با دعای مقدسین رو به بالا و آسمان خواهند رفت که دقیقاً نمونه‌ای است از جشن کفاره در عهد عتیق و کاری که مجمر طلایی بخور انجام می‌داد.

در این جشن عناصر مشخصی وجود داشت که باید مراسم این جشن در آن چارچوب‌ها به انجام می‌رسید.

نکتهٔ اول: یکی از عناصر جشن عید کفاره مذبح طلایی بخور بود، امروز ما ایمانداران اگر بخواهیم کفاره را تجربه کنیم! نیاز به جشن گرفتن آن روز نیست بلکه نیاز به حقیقتی است که در آن جشن به شکل سمبولیک دیده می‌شود و آن حقیقت شفاعت و کهانت کلیسا، در حضور خدا با دعا و شفاعتها به جهت بازگشت مسیح است. اما با در نظر داشتن و فکر قبلی به اینکه؛ برای چه و یا برای چه چیز شفاعت می‌کنیم!؟ متأسفانه امروز کلمهٔ شفاعت نیز به مانند سایر واژه‌ها در حال از دست دادن ارزش حقیقی خود می‌باشد و ایمانداران اکثر این کلمه را برای شفاعت برای نجات و یا شفا پیداکردن بستگان و دوستان و یا فرزندانشان به کار می‌برند، البته که باید برای ایشان دعا کرد، اما معنی شفاعت فقط محدود به این مسائل که ما

فکر می‌کنیم نمی‌شود، امروز بزرگترین خدمتی که کلیسا در حضور تخت فیض می‌تواند انجام بدهد این است که برای تجهیز، آماده بودن، بیداری، مقابله، و ایستادگی در برابر حملات دشمن که قصد دارد کلیسا را از درون و بیرون نابود بکند شفاعت بکند. در نمونه می‌توان به شخص عیسی مسیح اشاره کرد، زمانی که شاگردان در قایق بودند او به بالای کوه برای دعا رفته بود تا برای ایشان که در زیر حمله بودند شفاعت بکند و قوت را بطلبد تا در این طوفان پایدار بمانند. در نتیجه شفاعت را با سطحی‌نگری محدود به مسائلی نکنیم که در فکر خودمان می‌پنداریم درست است! ما باید دعا و شفاعت را متمرکز به ایمانداران و کلیسا کنیم زیرا هدف خداست که ایمانداران در پاکی بدور از تعالیم غلط و خمیرمایه‌های انحرافی باشند، کلیسا باید برای تجهیز تک تک ایمانداران در دعا و شفاعت باشد تا به صورت و شباهت شخصیت عیسی مسیح تبدیل گردند.

نکتهٔ دوم: (لاویان ١٦: ٤ , ٢٤ و پیراهن کتان مقدس را بپوشد و زیر جامهٔ کتان بر بدنش باشد و به کمر بند کتان بسته شود و به عمامهٔ کتان معمم باشد اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده آنها را بپوشد..٢٤.. و بدن خود را درجای مقدس به آب غسل دهد و رخت خود را پوشیده، بیرون آید و قربانی سوختنی خود و قربانی سوختنی قوم را بگذراند و برای خود و برای قوم کفاره نمایید) **کاهن اعظم باید خود را با مراسم خاصی شستشو می‌داد، و در این شستشو آمادهٔ ورود به قدس‌الاقداس و انجام قربانی می‌گردید، البته که این عمل نیز به مانند سایر اعمال در عهد عتیق جنبهٔ سمبولیک دارد که در عهد جدید اشاره به**

شسته شدن در کلام خدا دارد، (آب به معنای کلام خدا است) شستشو در کلام خدا به این معنی نیست! که کلام خدا ما را پاک می‌کند، بلکه شسته شدن در کلام خدا معنای احیا را نیز در خود دارد، زیرا در این عمل است که کلام خدا تمامی گرایشهای ما را از دنیا می‌زداید. (افسسیان ٥: ٢٦ , ٢٧ , تیطس ٣: ٥ , یوحنا ٣: ١ تا ٥ , یوحنا ١٥: ٣ اول قرنتیان ٦: ١١ , عبرانیان ١٠: ٢٢ , مزمور ٥١: ٧) هارون کاهن اعظم ابتدا باید خود را پاک می‌کرد تا بتواند برای قوم قربانی را انجام دهد، تحقق این موضوع اشاره به عیسی مسیح دارد که در پاکی کامل و عاری از هر خطا و گناهی وارد حضور خدا شد که حتی بعد از مرگ و قیام نیز این کاملیت و پاکی برای بدن انسانی او مهیا گشت. بدن انسانی عیسی مسیح از مریم گرفته شد ، با وجود اینکه او خود مقدس و قدوس بود و هیچ گناهی در او وجود نداشت، اما بدن انسانی او به مانند هر انسان دیگری در محیطی بود که آلودگی و فساد بیولوژیکی در آنجا وجود داشت و می‌بینیم که بعد از قیام بدن او تبدیل به بدنی غیر فانی شد یعنی بدنی که در آن هیچ اثری از زخم و ضرب و ناراحتی و تأثیرات دنیا وجود نداشت و با آن بدن جدید و قیام یافته و کاملیت وجودش وارد آسمان شد و به جهت تمامی ایمانداران کفاره را انجام داد.

شستشو شدن در کلام خدا برای ما ایمانداران به معنای طراوت، احیا و پاکی است که کلام خدا برای همهٔ ما به همراه دارد (یوحنا ١٥: ٣ الحال شما بسبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید) **شنیدن و فهمیدن کلام درست به مانند شستشویی است که ما را در ابعادی وارد می‌کند که تمامی آن**

اضافات و چیزهای زایدی که در طول روز به افکار ما می‌چسبد پاک می‌شود آنگاه ما در آن پاکی و قدوسیت می‌توانیم با دلیری به تخت فیض و حضور خدا وارد شویم.

نکتهٔ سوم: تمامی لباسهای کاهن از کتان باشد (لاویان ١٦: ٤ , ٢٣) هارون باید قبل از ورود و تقدیم قربانی لباسهای کتانی می‌پوشید و بعد از تقدیم قربانی تمامی آنها را از تن به در می‌کرد و همانجا در قدس می‌گذاشت و با لباس دیگری خارج می‌گردید، هارون لباس زیبای کهانت بر تن داشت که تماماً با گوهرها که همگی سمبول بودند پوشیده بود و همیشه باید در حضور قوم آنها را می‌پوشید (خروج ٢٨: ١ تا ٥) با توجه به آیات و لباس زیبای کهانت هارون باید آنها را از تن بدر می‌کرد و از زیر تا به رو حتی کمر بند و عمامه همه را با کتان تعویض می‌کرد، زیرا برای انجام مراسم در روز کفاره نیازی به زیورآلات و رنگها در لباس کاهن (لباس عزت و زینت) نبود، و مراسم با لباس کتان سفید از سر تا به پا (جامهٔ تقدس) انجام می‌گرفت کاهن بعد از کار کفاره یعنی پاشیده شدن خون بر روی مذبح مجدداً لباسهای عزت و زینت خود را می‌پوشید و آن لباسهای آغشته به خون قربانی‌ها را همانجا در حضور خدا در قدس‌الاقداس باقی می‌گذاشت. زیبایی کار هارون را در مقام کاهن اعظم، می‌توان در مقایسه با حقیقت آن در مسیح دید! که مسیح نیز دقیقا همین کار را کرد او از ازل در حضور پدر بوده و ریاست کهانت را بر عهده داشته است. در تثلیث همیشه کهانت وجود داشته و هرگز نمی‌توان گفت که کهانت از زمان هارون شروع شده است، سرنخ را می‌توان از دستوراتی که خدا به

موسی در ساختن خیمهٔ اجتماع و لباس کاهنین داد پیگیری کرد. خدا به موسی گفت:« آنها را از روی نمونه‌ای که در آسمان به تو نشان می‌دهم بساز» یعنی قبل از اینکه فرایض و مراسم و خدمتها و کهانتی در اسرائیل تعیین بشود، نمونه‌های آن را خدا به موسی نشان داد و گفت: از نمونه‌ای که در آسمان می‌بینی تمامی آنها را بساز، در نتیجه؛ کهانت قبل از هارون و موسی و بنی‌اسرائیل در آسمان وجود داشته است. در این راستا می‌توان به دو نمونهٔ دیگر نیز اشاره کرد که قبل از اینکه شریعت موسی در آن جزئیات و خدمات معرفی بشود کهانت وجود داشت.

نمونهٔ اول: ملکیصدق کاهن خدای متعال بود (پیدایش ١٤) و قبل از کهانت هارون کهانت ملکیصدق وجود داشت که اشاره به کهانت ابدی دارد. پس اگر کهانت او ابدی است به یقین ازلی نیز می‌باشد، و قبل از اینکه کهانتی بر روی زمین بدست موسی و انجام خدمات هارون و دیگر روئسای کهنه به انجام برسد ملکیصدق کهانتی را در حضور خدا معرفی کرده بود که نمونه‌ای بود از کهانت ازلی و ابدی که در حقیقت شخص دوم تثلیث عیسی مسیح آن را بر عهده داشت.

نمونهٔ دوم: در وجود کهانت دیگر قبل از موسی! می‌توان به تقلید شیطان از کهانت اشاره کرد که کهانتی دروغین را معرفی کرده بود!! زیرا در زمان موسی و حتی قبل از آن زمان در تمامی ملتها (مصر و کنعان و..) پرستشهایی وجود داشت که در تمامی آنها کاهنینی مشغول به کهانت بودند. در تفکر این موضوع باید در نظر داشت که ایدهٔ کهانت چطور

وارد فکر انسان شد؟ چگونه ملتها، امتها و کشورها قبل از زمان موسی و شریعت از چند و چون کهانت با خبر بودند؟ ایشان در تمامی مراسمات، و پرستش بتهایشان، پرستش و کهانت داشتند که مسلماً ریشهٔ آن در حضور شیطان است اما چگونه!؟ زیرا خود شیطان در خدمت کهانت کاهن اعظم آسمان (شخص دوم تثلیث) عیسی مسیح بود، در توصیف‌هایی که از شیطان در کتاب (حزقیال باب ۲۸) می‌خوانیم متوجه نزدیک بودن آن فرشته در قبل از سقوط به حضور خدا و نزدیکترین به کاهن اعظم می‌شویم (حزقیال ۲۸: ١٤ تو کروبی مسح شدهٔ سایه گستر بودی و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی) **در عهد عتیق کاهنینی در خدمت و تحت فرمان کاهن اعظم مشغول به خدمت بودند و حال اگر این نمونه را به نمونهٔ آسمان و کهانت ازلی و ابدی شخص دوم تثلیث عیسی مسیح پسر یگانهٔ خدا مقایسه کنیم! سوالی که پیش می‌آید در اینجاست که چه کسانی خدمت کهانت را در آسمان در کنار کهانت کاهن اعظم انجام می‌دادند؟ مسلماً پاسخ این سوال فرشتگان هستند، و اما نزدیکترین شخص به کاهن اعظم عیسی مسیح چه کسی می‌تواند باشد!؟ به یقین پاسخ شیطان است. پس با این تفاسیر می‌توان گفت: که آشنایی مسیح و شیطان در عهد جدید شروع نخواهد شد، و شخص دوم تثلیث از ازل با شیطان آشنایی داشت. خدمت کهانت اعظم، برای ادارهٔ امور و مدیریت هستی و انجام ارادهٔ پدر در وحدانیت تثلیث در آسمان، به عهدهٔ شخص دوم تثلیث و پسر بود و شیطان به عنوان فرشتهٔ ارشد، نزدیکترین، عزیزترین و مهمترین خادمی بود که در مقام کهانت به**

کاهن اعظم خدمت می‌کرد. اگر توجه کنیم!! زمانی که شخص دوم تثلیث در شخص عیسی ناصری بر روی زمین ظاهر شد، زمان نزدیک شدن شیطان به او مسیح غافلگیر نشد، زیرا او را قبل از تجسم به خوبی می‌شناخت به همین جهت عیسی مسیح در انجیل یوحنا به وضوح در مورد خصوصیات، سابقهٔ کاری، ریشه و منشأ حضور شیطان اطلاعاتی را به ما می‌دهد که تا آن زمان کسی از آن با خبر نبود! او گفت:« شیطان دروغگو و پدر دروغگویان است (۸: ٤٤) او دروغگو و از ابتدا قاتل بود او می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود کند. (۱۰: ۱۰) « از این جهت این موضوع را در این قسمت بیان کردیم؛ زیرا عیسی در مقام کهانتِ ازلی و ابدی خود در قبل از ظهورش در ابعاد زمان و مکان، جلال خود را به مانند هارون که باید ردای عزت و جلال خود را کنار می‌گذاشت او نیز جلال و عزت خود را کنار گذاشت و وارد ابعاد زمان و مکان به مانند ما انسانها شد و در جسم انسانی مجسم گردید» (فیلیپیان ۲: ۵) و در آن پاکی و تقدس کامل به شباهت انسان آمد و کتانی را بر تن کرد که معرف عدالت کامل آسمان بود. عیسی مسیح در انسانیت خود نیز در عدالت و قدوسیت کامل بود، در نتیجه با صعود به آسمان وارد قدس آسمانی گردید و خدمت کهانت خود را برای کلیسا به عهده گرفت. امروز ما مسیحیان نیز بایداین جامهٔ عدالت را بر تن داشته باشیم زیرا جامهٔ کتانی لباس عدالت به عنوان لباس کهانت مسیح و کاملیت او بدون هیچ گناهی بود که خود را با آن پوشانیده و لباس جلال و عزت خود را کنار گذاشت و بعد وارد حضور پدر شد و حال در این دوره از زمان، در آن لباس کهانت مشغول

به خدمت است. زیرا زمانی که یوحنا او را دید لباس کتانی بر تن داشت (مکاشفه ۱۹: ۸)

« قربانی در روز کفاره »

در آن روز چهار قربانی صورت می‌گرفت، دو قربانی برای قوم و دو قربانی برای هارون (لاویان ١٦: ٥ تا ١١ , ٢٤) یک گاو نرینه و یک قوچ برای قربانی گناه به جهت هارون و خانوادهٔ او. دو بز نیز باید برای قربانی گناه از قوم گرفته می‌شد که یکی را برای خداوند ذبح می‌کردند و دیگری در صحرا به جهت قوم رها می‌گردید. و قوچ دیگری برای قربانی سوختنی قوم. علاوه بر این چهار قربانی، چهار قربانی دیگر نیز به آنها اضافه می شد که جمعاً درر روز کفاره هشت قربانی صورت می‌گرفت. (اعداد ۲۹: ۷ تا ۱۱) یک گاو نرینه همراه با یک قوچ، و هفت برهٔ یکساله، قربانی آردی که با قربانی‌های گناه و خونی همراه می‌کردند، یک بز را برای قربانی گناه، و قربانی‌های روزانه که شامل قربانی‌های سوختنی و نوشیدنی و آردی بود را نیز در کنار آنها انجام می‌دادند. (تمامی جزئیات قربانیها را می‌توان از فصل ۱ کتاب لاویان دنبال کرد، در آن روز فقط یک قربانی صورت نمی‌گرفت بلکه چندین قربانی را در یک روز باید انجام می‌دادند که تمامی ابعاد و زوایای رابطهٔ درست با خدا و بخشیده شدن را به جا می‌آوردند) در نتیجه می‌توان دید که چقدر برای خدا و ورود به آن حضور! پاک بودن، قدوسیت، عدالت و اینکه خداوند ما را از آن وضعیت گناه و خطا پاک کند مهم بود که باید تمامی این ابعاد در نظر

گرفته می‌شد. تمامی این قربانی‌ها معرف یک چیز است که آن قربانی کامل و ابدی یعنی شخص عیسی مسیح تمامی این قربانی‌ها را در خود داشت. زمانی که عیسی مسیح به صلیب کشیده شد فقط قربانی سوختنی یا قربانی گناه نبود بلکه تمامی جزئیات قربانی‌های سوختنی، خونی، ذبیحهٔ سلامتی، آردی، قربانی‌گناهان سهوی همه و همه جمع آوری شده و در شخص عیسی مسیح به کمال رسید. هیچ انسانی در هستی وجود نداشته که بتواند تمام این ابعاد و زوایا را در خود در بر بگیرد، پس می‌توان جلال عظیم و عظمت کار خدا را در عیسی مسیح به جهت ما ایمانداران مشاهده کرد.

« خدمت کفاره »

در نگاهی به کفاره و خدمتی که کفاره انجام می‌داد می‌توان به سه نکته اشاره کرد.

نکتهٔ اول: قربانی که برای هارون و خانوادهٔ او گذرانیده می‌شد.(لاویان ١٦: ٣ تا ١٤) کلام خدا دراین آیات به وضوح راجع به این قربانی صحبت می‌کند، اولین چیزی که در این آیات می‌بینیم این است که در مرحلهٔ اول هارون باید گاوی ر ا به جهت خود و خانواده‌اش قربانی می‌کرد که خود و خانوادهٔ او نیز تقدیس بشوند. (لاویان ١٦: ٣ , ٦ و با این چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوساله ای برای قربانی گناه، و قوچی برای قربانی سوختنی،و هارون گوسالهٔ قربانی گناه را برای خود اوست بگذراند و برای خود و اهل خانهٔ خود کفاره نماید) **بعد از انجام این کار دو بز را به حضور خداوند می‌آورد و**

برآنها قرعه می‌انداخت که یکی از آنها قربانی و کشته می‌شد و دیگری در بیابان و وادی های خارج از شهر در تنهایی و سرگردانی رها می‌گردید (لاویان ١٦ ٥ , ٧ تا ١٠) بعد از انجام این کار هارون خونی را که از آن گوساله برای قربانی گناه ریخته شده بود را برداشته و به پشت پرده ما بین قدس و قدس‌الاقداس می‌رفت و آن را بر تخت و کرسی رحمت که به سمت شرق بود می‌پاشید و هفت بار این کار را تکرار کرده و خون را می‌پاشید. هارون همزمان با انجام قربانی‌ها خدمت مجمر طلایی بخور را نیز انجام می‌داد که در پر شدن دود و بخار بتواند تمامی این قربانی‌ها را به جهت کفارۀ خود و قوم به انجام برساند.

نکتۀ دوم: قربانی که باید برای تمامی قوم اسرائیل گذرانیده می‌شد. (لاویان ١٦: ١٥) پس از آنکه هارون از آن دو بز که بر آنها قرعه می‌انداخت یکی را به جهت قوم آماده می‌کرد، آن را قربانی کرده و خون آن را به مانند خون گاوی که برای خود و خانواده‌اش قربانی کرده بود مجدداً وارد قدس‌الاقداس می‌برد و هفت مرتبه بر تخت رحمت می‌پاشید و به این صورت هارون تمامی قوم را در آن روز بخصوص در زیر پوشش کفاره و بخشش خدا می‌آورد.

نکتۀ سوم: کفاره و قربانی بود که برای تقدیس خیمۀ شهادت که بعدها در معبد انجام می‌گرفت گذرانیده می‌شد. (لاویان ١٦: ١٦ تا ٢٠ , ٣٢) این آیات در مورد تقدیس پرستشگاهی است که کاهن اعظم در آنجا خدمت می‌کرد. هارون بعد از اینکه برای خود و خانواده و تمامی قوم کفاره را

انجام می‌داد. یک قربانی نهایی را برای پرستشگاه و تمامی وسایلی که در آنجا بود انجام می‌داد.که دانیال این موضوع و تقدیس پرستشگاه را به زیبایی توصیف می‌کند (دانیال ۸: ۱۳ , ۱٤ و مقدسی را شنیدم که سخن می‌گفت و مقدسی دیگری از آن یک که سخن می‌گفت، پرسید که رویا در بارهٔ قربانی دایمی معصیت مهلک که قدس و لشکر را به پایمال شدن تسلیم می‌کند، تا به کی خواهد بود؟ و او به من گفت: « تا دو هزار و سیصد شام و صبح، آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد») در این آیات قدس به معنای همان پرستشگاهی است که در آن قربانی‌ها به انجام می‌رسید و دانیال به کفاره شدن این جایگاه اشاره می‌کند. قدس یا جایگاهی که در چادر اجتماع بود باید حتما تقدیس و کفاره می‌شد، زیرا حضور خدای آسمان و متعال در آنجا بود، حتی این کفاره شامل و سایل آن مکان به مانند مذبح طلایی بخور نیز می‌شد (خروج ۳۰: ۱ تا ۱۰) بعد از اینکه مذبح طلایی بخور در قدس تقدیس می‌شد هارون خون را بر می‌داشت و هفت بار بر مذبح می‌پاشید تا چیزی ناپاک در آن قدس‌الاقداس باقی نماند شاخهای مذبح با خون تقدیس می‌شدند و کفارهٔ خداوند در تمام ابعاد و جزئیات و وسایل و فضای آن جایگاهِ پرستش با قربانی‌ها تقدیس می‌شد.

« تنها هارون اجازهٔ کفاره داشت »

کسی بجز کاهن اعظم اجازهٔ ورود یا حضور در خیمهٔ اجتماع را در زمان انجام کفاره نداشت (لاویان ١٦: ١٧) کاهن اعظم خود به تنهایی این کار را می‌کرد تا کار مصالحه و آشتی را بین قوم و خدا به انجام برساند، حتی

نیاز نبود کسی به هارون کمک کند و خود به تنهایی تمامی کارها را در حضور خدا انجام می‌داد و این یک موضوع بسیار مهم!! در زندگی ایمانی ما است که تمامی کار نجات و کفاره نتیجهٔ عمل کفارهٔ خداوندمان عیسی مسیح بودکه بدون هیچ دخالتی از طرف انسان به انجام رسانید، گاهی اوقات ما فکر می‌کنیم که می‌توانیم با سعی و تلاشهای خودمان به کار خدا کمک کنیم در صورتی که به هیچ وجهی نجات در توان انسان نیست و نمی‌تواند هیچ دخالتی در امر نجات جز به ایستادن و دریافت برکات آن نجات داشته باشد. متأسفانه اکثر ما که از زمینه‌های مذهبی و باورهای دینی می‌آییم ،که انسان باید دائماً در جدو جهد برای خشنود ساختن خدا باشد و حال با همان باور پا به مسیحیت گذاشته‌ایم در صورتی که مسئلهٔ نجات هیچ ربطی به ما ندارد و ما در آن هیچ نقشی نداریم و هیچ تلاش و کمکی نمی‌توانیم به خدا بکنیم و هیچ فعالیتی نیست که انسان بتواند در رابطه با نجات به انجام برساند. بلکه انسان باید فقط در بیرون پرستشگاهی که خداوند ما در قدس آسمان وارد شده و عمل کهانت را به جهت همهٔ ما به انجام می‌رساند و بر زمینی که خدا ما را قرار داده بایستیم و شاهد کار عظیم او باشیم و مزایا و برکات آن را دریافت بکنیم.

« فقط کاهن از پرده عبور کند »

در آن روز بخصوص فقط هارون اجازه داشت که به پشت آن پرده وارد حضور خدا بشود (لاویان ١٦: ٢ , ١٢ , ١٥) پردهٔ صحن داخلی به عنوان حائل یا دیواری بود که قدس و قدس‌الا قداس را از هم جدا می‌کرد، که

سمبول و علامتی بود از جدایی که بین خدا و انسان وجود داشت. تنها راه وصل شدن این ابعاد، کارکاهن اعظم بود که به مانند پُلی از این طرف به آن طرف حرکت می‌کرد و کار کفاره را برای خود و تمامی قوم انجام می‌داد، البته در عهد عتیق خود هارون نیز به کفاره نیاز داشت زیرا او نیز به مانند همهٔ ما انسانی عادی و ضعیف بود، اما در عهد جدید خداوند ما عیسی مسیح کفاره‌ای را برای خود انجام نمی‌دهد زیرا او از هر جهت کامل بوده و هیچ گناهی در او وجود نداشت، مسیح تنها پُلی است که ما را در حضور خدا می‌برد که در آنجا بخشایش، رستگاری، مصالحه و آرامش را دریافت کنیم. (در خروج ٢٦: ٣١ , ٣٢ می‌توان در مورد کیفیت و نحوهٔ قرارگیری این پرده مطالعه کرد) هیچ کس اجازهٔ ورود به پشت پرده را جز کاهن اعظم در روز کفاره نداشت، که آن هم فقط سالی یک بار برگزار می‌گردید. در نمونه‌ای که کلام خدا از ورود افراد دیگر به پشت پرده برای ما بیان می‌کند، پسران هارون را می‌بینیم، ایشان با این تصور که می‌توانند به مانند پدرشان به پشت پرده بروند قدم را برداشته و پا به صحن داخلی (قدس‌الاقداس) گذاشتند که ناگاه جلال خدا فضا را در برگرفت و خدا شدیداً پسران هارون را مجازات کرد که منجر به مرگشان شد. (لاویان ٩: ٢٢ تا ٢٤ , لاویان ١٠: ١ تا ١١ , لاویان ١٦: ١ , ٢) ایمانداری که سعی دارد نجات خود را با تلاشها، جدو جهد و تفکرات و به خیال اینکه من قادر هستم آن را نگاه دارم حفظ بکند، و ایمانداری که تصور می‌کند من سهم خودم را برای نگاهداری نجات باید انجام بدهم دقیقاً کار پسران هارون را انجام می‌دهد و وارد ابعادی می‌شود که خدا

به هیچ وجه اجازه نداده که هیچ انسانی جرأت بکند برای حفظ نجاتش کاری را انجام بدهد. در صورتی که انجام، حفظ، مراحل و پایان نجات همه و همه از الف تا یا در اختیار عیسی مسیح است برای همین است که مسیح خود را ابتدا و انتها معرفی می‌کند (مکاشفه ۱: ۸ , مکاشفه ۲۱: ٦) تمام زندگی ما درابعاد نجات از ابتدا تا به انتها کاری است که خود مسیح باید انجام بدهد و ما هیچ نقشی در آن نخواهیم داشت و هرگز اجازهٔ این کار به ما داده نشده و نخواهد داده شد!! در رساله به عبرانیان پولس رسول برای ما این موضوع را به زیبایی تشریح می‌کند که؛« مسیح به جهت همهٔ ما در مقام کاهن ازلی و ابدی وارد آن ابعاد گردید، تا ما بتوانیم به عنوان ایمانداران از برکات نجات استفاده بکنیم » (عبرانیان ۱۰: ۱۹ تا ۲۲ , متی ۲۷: ۵۱ , ۵۲ , عبرانیان ٦: ۱۸ تا ۲۰)

« خون هفت مرتبه پاشیده شود »

پاشیده شدن خون بر کرسی یا تخت رحمت هفت مرتبه انجام می‌شد (لاویان ١٦: ١٤) که به جنبهٔ نبوتی و آینده نگاه می‌کرد و معرف کفارهٔ کامل مسیح برای قوم خود بود تا مصالحه با خدا و بخشایش او را شامل حال ایشان بکند. همیشه در کتاب مقدس (هفت مرتبه") علامت و سمبول، نبوتی از پایان این عصر و دوره را در خود دارد و به فرارسیدن هفتمین روز (پیدایش باب[1]) که خدا وارد آرامی و همچنین ظهور و سلطنت هزارساله عیسی مسیح اشاره دارد. البته در کلام خدا نمونه‌های

دیگری نیز در مورد (هفت مرتبه) وجود دارد، که به زمانهای حال و آینده و آمدن عیسی مسیح اشاره می‌کنند.

نمونهٔ اول: یعقوب هفت مرتبه برادر خود عیسو را تعظیم کرد (پیدایش ۳۳: ۳)

نمونهٔ دوم : خون قربانی در قدس‌الاقداس باید هفت مرتبه بر روی تخت رحمت پاشیده می‌شد (لاویان ٤: ٦ , لاویان ۸: ۱۱ , لاویان ١٤: ۷ , لاویان ١٦: ١٤ تا ۱۷)

نمونهٔ سوم: قوم اسرائیل برای گناهان خود هفت مرتبه از سوی خدا تأدیب می‌شدند (لاویان ٢٦: ۱۸ , ۲۱ , ٢٤ , ۲۸)

نمونهٔ چهارم: در حمله به اریحا قوم اسرائیل به فرمان خداوند هفت مرتبه بدور دیوار شهر اریحا چرخیدند و دیوار فرو ریخت (یوشع ٦: ٤ تا ۱۵)

نمونهٔ پنجم: ایلیا هفت مرتبه به جهت بارش باران دعا کرد و در مرتبهٔ هفتم باران بارید (اول پادشاهان ۱۸: ٤۳ , ٤٤)

نمونهٔ ششم: زمانی که شدرک، میشک و عبدنغو به فرمان نبوکد نصر پادشاه در تون آتش انداخته شدند آتش آن کوره باید هفت مرتبه داغ‌تر می‌گردید (دانیال ۳: ۱۹)

نمونهٔ هفتم: نعمان سریانی سردار لشکر سوریه به دستور الیشع نبی خدا در رود اردن به جهت شفا و پاکی از مرض جذام باید هفت مرتبه غسل می‌کرد. (دوپادشاهان ٥: ١٠)

نمونهٔ هشتم: در پاکسازی جزامی‌ها روغن باید توسط کاهن هفت مرتبه بر آنها پاشیده می‌شد. (لاویان ١٤: ١٦ تا ١٨)

نمونهٔ نهم: پطرس از خداوند پرسید چند مرتبه باید برادر خود را ببخشم؟ عیسی مسیح در جواب او گفت:« هفتاد بار هفت مرتبه» (متی ١٨: ٢١ , ٢٢) در نتیجه مواردی که به آنها اشاره کردیم پاشیده شدن خون سمبولیک است و اشاره‌ای است به کاملیت خون عیسی مسیح برای تجهیز و آماده سازی کلیسا برای زمانهای آخر در ظهور ثانویه و پادشاهی خود. در نگاهی دیگر به اهمیت خون و درک این موضوع می‌توان به شام فصح در مصر اشاره کرد! که باید خون بر دو قایمه و قسمت افقی درب خانهٔ اسرائیلیان در مصر پاشیده می‌شد، و همین‌طور در جشن پنطیکاست خون بر مردم و کتاب عهد خدا در قدس‌الاقداس پاشیده می‌شد، و اشاره کردیم که خون قربانی نیز باید هفت مرتبه بر کرسی رحمت پاشیده می‌شد، در نتیجه روز کفاره‌ای که باید در کلیسا تجربه بشود در حقیقت و از لحاظ روحانی درک و قدرت خون مسیح است در بخشش تمامی گناهانی که در عهد جدید کلیسا می‌تواند با آمدن به حضور خدا و اعتراف به گناهان تجربه بکند.

« بز عزازیل »

زمانی که مراسم کفاره توسط کاهن اعظم برای خود و خانواده‌اش و پرستشگاه تکمیل می‌شد مراسم رها سازی بز عزازیل در صحرا و وادی سرگردانی آغاز می‌گردید (لاویان ١٦: ١٠ , ٢٠ , ٢٢ , ٢٦) بعد از خروج هارون از خیمهٔاجتماع و تکمیل کار کفاره، دست خود را بر سر بز می‌گذاشت و تمامی گناهان قوم، انحرافات، اشتباهات و هر خطایی که در قوم بود را به نمایندگی از ایشان اعتراف می‌کرد و بعد از اتمام، بز عزازیل (سرگردان) را در وادی و بیابانها توسط یکی از کاهنین با دست زور آور او بدور از همهٔ مردم و قوم رها می‌گردید، و بعد از بازگشت او خود را می‌شست و بعد از پوشیدن لباسهایش وارد جماعت اسرائیل می‌گشت. البته تمامی این اعمال همه سمبولهایی از کارهایی بودند که خداوند عیسی مسیح در مرگش و بردن گناهان و خطایا و ناپاکی‌های ما به ابعاد داوری دیگری انجام داد، مسیح این کار را برای خود نکرد زیرا خود او به کفاره نیازی نداشت او به نمایندگی از جانب تمامی کلیسا این کار را انجام داد.

« مسح کاهن»

در روز کفاره علاوه بر تمامی آن مراسمات که به آنها اشاره کردیم! در پایان مراسم مسح کاهن اعظم نیز انجام می‌گرفت، که بتواند در حضور خدا خدمت کند. (لاویان ١٦: ٢٩ تا ٣٤) این مراسم شامل پسران کاهن اعظم (پسران هارون) نیز می‌شد که بعد از فوت او بتوانند برای تمامی قوم

کاهن باشند و کار کفاره و قربانی‌ها را به انجام برسانند، کاهنی که در این روز مسح می‌گردید باید برای سایر کاهنین و قوم اسرائیل و پرستشگاه کار کفاره را انجام می‌داد. به همان شکل که گفته شد خداوند ما عیسی مسیح کاهن مسح شدۀ پدر است که از طرف او به جهت ما کار مصالحه، بخشش و فیض را در عهد جدید با انجام کار عظیم خود بر روی صلیب و خدمت کهانت خود به انجام رسانید (اول پطرس ۲: ۵ تا ۹ , مکاشفه ۱: ٦ , مکاشفه ۵: ۹ , ۱۰) در این رابطه می‌توان به دو تفاوت میان هارون و مسیح اشاره کرد.

نکتۀ اول: هارون برای خود به کفاره نیاز داشت، در صورتی که مسیح نیازی به انجام کفاره برای خود نداشت.

نکتۀ دوم: هارون و قربانی دو شخصیت متمایز از هم بودند در صورتی که مسیح هم کاهن است و هم قربانی و هر دو شخصیت در ذات او وجود دارد، او در خود هم ذات قربانی دارد و هم ذات تقدیم کننده. این دو صفت کهانت و شفاعت کننده در او نه جدا شدنی هستند و نه قابل تغییر، یعنی عیسی مسیح در طبیعت و شخصیت الهی خود بدون گناه و هیچ‌گونه خطایی و در کمال مطلق به عنوان کاهن ما است، و در شخصیت انسانی‌اش به عنوان قربانی. در اینجاست که زیبایی کار هارون و آن حیوان را می‌توان به وضوح مشاهده کرد هارون هویتاً کاهن بود و آن حیوان وسیله‌ای بود برای قربانی. حال این دوگانگی را می‌توان در شخصیت عیسی مسیح نیز مشاهد کرد که او در ذات الهی کهانت داشت،

اما در انسانیت قربانی بود که باید تقدیم می‌شد (در حقیقت عیسی مسیح به عنوان کاهن خودش را تقدیم" و به عنوان قربانی خود را تسلیم" پدر کرد) , (غلاطیان ۲: ۲۰ , افسسیان ۵: ۲۵ تا ۲۷ , عبرانیان ۸: ۱ تا ٤ , عبرانیان ۹: ۱۱ تا ۱۵)

« این فریضه‌ای ابدی باشد »

عید کفاره جشنی بود که قوم اسرائیل سالی یک بار در روز دهم ماه هفتم حتماً باید این مراسم را به جا می‌آوردند و دستور بر این بود که این فریضه‌ای ابدی باشد. اما ابدی بودن آن در عهد جدید جامهٔ تحقق به خود می‌گیرد!! زیرا ابدیت این جشن در خود عیسی مسیح است، او در مرگ و قیامش ابدی است، او یک بار برای همیشه قربانی ابدی،کفارهٔ ابدی و بخشایش ابدی را به ارمغان آورد، درنتیجه؛ عیسی مسیح در قدرت غیر فانی خود ابعاد و نمونه‌های عهد عتیق را برای ما تبدیل به واقعیتها و تجربه‌های روحانی کرد. (عبرانیان ۱۰: ١٦) و ما امروز در تجربهٔ روحانی خود می‌دانیم که توسط خون مسیح یکبار برای همیشه کفاره شده‌ایم و او یک بار برای همیشه به نمایندگی از طرف ما خود را تقدیم کرد، و ما در ابعاد روحانی کار عظیم او را به یاد خواهیم آورد که این فریضه‌ای ابدی و دائمی از عهد عتیق در مسیح برای ما ادامه خواهد داشت. در آیاتی که به آنها اشاره می‌کنیم می‌توان مشاهده کرد که چگونه خداوندمان عیسی مسیح این جشن را برای ما ابدی و از جنبهٔ مراسم و تشریفات تبدیل به

واقعیت روحانی کرد، که تا به ابد در تجربهٔ آن باشیم. (مکاشفه ٤: ٨ تا ١١ , مکاشفه ٥: ١ تا ١٤)

« روز کفاره، بخشایش خداست به جهت تمامی گناهان »

روز کفاره بخشایش خدا بود برای تمامی معصیتها، گناهان، خطایا، و ناپاکی‌های قوم که این کفاره و کار مصالحه تمامی ابعاد شرارت و حضور شریر و پاکسازی ذات و شخصیت انسانی را در بر می‌گرفت. (لاویان ١٦: ١٦ تا ٢١ , دانیال ٩: ٢٤ تا ٢٧) تمامی واژه‌هایی که در آیهٔ ١٦ می‌خوانیم یعنی؛ (تقصیرها[1] ، گناهان[2] ،خطایا[3] ، نجاسات[4]) باید از قوم برداشته می‌شد. که در زیر به اختصار به شرح هرکدام خواهیم پرداخت

نکتهٔ اول: منظور از تقصیرها؛ انحرافات روحانی، خودگرایی، غرور و تکبر، خودمحوری، و پوچی است که کفاره مسیح شامل تمامی این تقصیرها می‌شود (متی ٢٣: ٣٨ , تیطس ٢: ١٤ , اشعیا ٥٣: ٥)

نکتهٔ دوم: منظور از گناهان؛ به این معنی است که ما از هدف و ارادهٔ خدا خارج شده، به بیراهه رفته و سقوط کرده‌ایم (اول یوحنا ٥: ١٧ , یعقوب ٤: ١٧ , رومیان ١٤: ٢٣ , اول یوحنا ٣: ٤) «تقصیرهای ما مربوط است به انحرافات در روح ما و گناهان ما مربوط است به خروج ما از مسیر ارادهٔ خدا که منجر به سقوط می‌گردد»

نکتهٔ سوم: منظور از خطایای ما؛ بی اطاعتی، بی‌نظمی، فریب خوردگی، و تجاوز از محدوده‌هایی که خداوند در زندگی ما قرار داده است .(اشعیا ۵۸: ۱ , اول یوحنا ۳: ٤ , دانیال ۸: ۲۳)

نکتهٔ چهارم: نجاسات و ناپاکی‌ها در مورد تعفن و مسمومیت و آلودگی از لحاظ اخلاقی و جسمانی در ما صحبت می‌کند.(لاویان ١٤: ۵۷ , اعداد ۱۹: ۷ تا ۲۲ , دوم قرنتیان ۱۲: ۲۱) عیسی مسیح با طبیعت پاک و عاری از گناه با خون خود تمامی پاکسازی و مصالحه را برای قوم خود در ابعاد تقصیرها، گناهان، خطایا، و ناپاکی‌ها مهیا ساخت در نتیجه؛ هیچ بُعد وزاویه‌ای از زندگی ما نیست که تحت پوشش خون عیسی مسیح نباشد و این کار در روز کفاره و در عهد عتیق به عنوان نمونه‌ای بود که مسیح در مرگ و قیامش در ابعاد روحانی و ابدی برای ما مهیا ساخت.

« تفسیر جشن کفاره در عهد جدید »

جشن کفاره جشنی خاص بود زیرا تمامی زوایای آن مربوط به کفاره و قربانی مسیح و خونی بود که ریخته شد. به همین خاطر تمامی نویسندگان عهد جدید اغلب در نوشته‌های خود به عید کفاره اشاره دارند، بخصوص در رساله به عبرانیان (به احتمال نویسنده، پولس!) که می‌توان آن را یکی از عمیق‌ترین و غنی‌ترین کتابهای عهد جدید دانست که در آن به تمامی ابعاد این جشن اشاره شده « هرچه که در عهد عتیق در مراسم و سمبول‌ها بود در عهد جدید، در رساله به عبرانیان برای ما بازگو شده است» حال با این مقدمه به چند نکته از این تفاسیر در کتاب عبرانیان نگاه می‌کنیم.

نکتهٔ اول: قربانی‌ها"؛ مراسمی که در قربانی‌ها انجام می‌گرفت مسلماً به قربانی مسیح اشاره دارند. در عهد عتیق زمانی که قوچ، گاو یا بزی را قربانی می‌کردند در حقیقت اصل جایگزینی در آنجا کار می‌کرد! به این معنی که به جای انسان، حیوانی جایگزین و قربانی می‌گردید و بخشایش و کفاره به واسطهٔ خون آن حیوان مهیا می‌گردید و گناه آن انسان بخشیده می‌شد، در نتیجه؛ قربانی‌هایی که در تمام روزهای عید، سبت‌ها و قربانی‌های روزانه تقدیم می‌شدند همگی به قربانی عیسی مسیح، بدن و خون او اشاره داشتند که باعث بخشایش گناهان می‌گشت. مسلماً این عمل تا زمان آمدن مسیح ادامه داشت که همگی پیشگویی‌ها و نبوتهایی بودند از کاری که مسیح در آینده باید به انجام می‌رساند (دانیال ۹: ۲۷ , عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۰) در گذشته هزاران حیوان بی‌گناه را قربانی و روی مذبح می‌گذاشتند، در مقایسهٔ این موضوع با قربانی عیسی مسیح او نیز بر مذبح جلجتا قربانی شد، فقط با این تفاوت که آنها بر مذبح معبد قربانی شدند ولی مسیح بر مذبح جلجتا. و از آنجایی که خون بز، گوسفند و گاو نمی‌توانست برای همیشه رفع گناهان را بکند کاهنین هر روز باید این کار را تکرار می‌کردند. (عبرانیان ۱۰: ۱۱ تا ١٤) قربانی‌های عهد عتیق در اصل سایه‌ها و نمونه‌هایی بودند از کاری که عیسی مسیح باید در آینده انجام می‌داد، در نتیجه؛ آن قربانی‌ها گناه را پاک نمی‌کردند در اصل جریمه و تنبیه آن گناه را به آینده موکول می‌کردند. می‌توان این موضوع را تفاوت عمدهٔ عهد عتیق و جدید دانست که خدا در آن زمان به واسطه انجام قربانی گناه را داوری نمی‌کرد، اصولاً اساس شخصیت خدا

داوری گناه است! اما در آن زمان به خاطر اصل جایگزینی و ایمان آن گناه کار که با ایمان آن قربانی را به حضور کاهن تقدیم می‌کرد و به خاطر فیض و رحمتی که خدا در آن قربانی نصیب انسانها کرده بود، گناه را در زیر آن خون می‌پوشانید و به آینده موکول می‌کرد، و بعد تمامی آن گناهان موکول شده به آینده که در زیر قربانی نمونه‌های اصل جایگزینی انباشته شده بودند در زمان صلیب عیسی مسیح بر او ریخته شده و همگی آنها تسویه گردیدند و دیگر آینده‌ای وجود نداشت که خون مسیح نیز کفاره را به آینده موکول کند. در اصل گناهان در صلیب مسیح پاک شدند.

پوشیده شدن گناه و پاک شدن آن دو نکتهٔ متفاوت و متمایز از یکدیگرند!! در عهد عتیق کفاره، گناه را می‌پوشاند در حالی که در عهد جدید کفاره گناه را پاک می‌کند، زیرا خون مسیح قدرت پاکسازی و پاک کنندگی دارد در حالی که خون حیوان فقط قدرت گرفتن یک فرصت را به جهت آینده دارد. در اصل جایگزینی خداوند موقتاً از حیوان استفاده می‌کرد، اما در حقیقت جایگزینی باید از جنس گناه‌کار باشد، به این معنی که اگر انسانی مستحق مجازات و داوری است باید حتما یک انسان به جای او جایگزین گردد. در عهد عتیق هنوز مسیح به دنیا وارد نشده بود! و تمامی قربانی‌ها فقط نمونه و سایه‌ای بودند که در آنها هیچ قدرتی در راستای بخشش گناهان وجود نداشت و فقط قدرت به تأخیر انداختن مجازات گناهان را در خود داشتند. و از آنجایی که خدا محدود به زمان نیست و در آن نامحدودیت و پیشدانی‌اش تمامی آینده را

تا به ابد می‌داند، زمانی که حیوان برای قربانی به کاهن تقدیم می‌گردید در حقیقت خدا به آن حیوان نگاه نمی‌کرد، بلکه به مسیح!! که او باید در آینده این جریمه را پرداخت بکند. و چون از ازل و پیش از بنیاد عالم برهٔ خدا ذبح شده بود، در نتیجه؛ آن حیوان فقط سمبولی بود از حقیقتی که از ازل در فکر خدا و در عمل ۲۰۰۰ سال بعد بر صلیب جلجتا یک بار برای همیشه اتفاق افتاد، پس پرواضح است که قربانی مسیح تماماً و کاملاً در عالی‌ترین جایگاه قرار دارد و کامل و مطلق و هیچ کاستی در او نیست که می‌توان آن را بالاترین قربانی به جهت پاکسازی گناهان دانست.

صلیب جلجتا آن مذبحی بود که در آن پدر، پسر خود را قربانی کرد و دیگرهیچ نیازی برای قربانی و کفاره دیگری نیست و هیچ کس نمی‌تواند به آن کفاره و قربانی که خدا در مسیح برای گناه کار انجام داده است نه چیزی را اضافه کند و نه چیزی را از آن کم کند! مسیح یک قربانی و کفارهٔ کامل و تمام شده است که از هر سو نظاره کنی هیچ نقصی در او نخواهی یافت.(یوحنا ۱۷: ١٤ , یوحنا ۱۹: ۳۰)

این موضوع یک مسئلهٔ تاریخی و تعلیمی و تکرار نشدنی است که مسیح یک بار برای همیشه برای گناهان و اصل جایگزینی مُرد و بعد از آن دیگر مرگ بر انسان غالب و مسلط نیست در نتیجه کفاره به طور کامل و ابدی انجام داده شده است و حال ما ایمانداران باید وارد این حقیقت بشویم اما نه به صورت حقیقتی ذهنی بلکه حقیقتی عملی و تجربی! یکی از مسائل بغرنج که امروز در محافل مسیحی با آن مواجه هستیم این است که

بسیاری مسیحیت را ذهنی پذیرفته‌اند! به این معنی که مطلب، موعظه، شهادت، و یا تعلیمی را شنیده و به آن علاقه‌مند شده‌اند و به صورت ذهنی و علاقه مسیحیت را پذیرفته‌اند و جایگزین باور قبلی خود کرده‌اند و از روی تقلید آن را دین یا ایمان مسیحی می‌نامند. بسیاری دیگر با استناد بر الاهیات و مطالعات و شنیدن موعظه‌ها فکر می‌کنند که مسیح را شناخته‌اند در صورتی که آگاهی ذهنی و سطحی را بدست آورده‌اند، در حقیقت مسیحیت یک مسئلهٔ تاریخی و الاهیاتی نیست که ما درس آن را بخوانیم و برای ما توضیح داده و تشریح بکنند و ما نیز بر اساس آنچه که شنیده ایم بگوییم که مسیح برای ما قربانی شد، امروز ایماندار و کلیسا باید وارد تجربهٔ این فهم و شناخت بشوند که مزایای این کفاره و ابعاد و عملکرد و بازتاب این کفاره چیست!؟ متأسفانه ما ایمانداران با اکتفا به مسائل ذهنی و آنچه که در ذهن ما است آن عمق و درک عمیق را از مسئله کفاره نداریم، لازم به ذکر است؛ که هرگز نمی‌توان ایمانداری را در دنیا پیدا کرد که بگوید! من تمامی عمق و طول و عرض حقیقت کفارهٔ مسیح را تجربه کرده و مزایای آن را چشیده‌ام، بلکه همهٔ ما در زوایا و ابعاد این حقیقت در حال پیشرفت هستیم و در اقیانوس برکات کفاره مسیح در حال شنا کردن می‌باشیم.

نکتهٔ دوم: کفاره و خدمت کفاره"، در بخشهای قبل گفتیم که کفاره برای چند نیاز انجام داده می‌شد، یکی به جهت هارون و خانواده خود و دیگری برا قوم و بالاخره برای پرستشگاه، خیمهٔاجتماع یا معبد باید کفاره به انجام می‌رسید، حال زمانی که این چهار نکته را با عهد جدید و شخص

مسیح، کاهن اعظم مقایسه می‌کنیم! می‌بینیم که مسیح برای خود هیچ کفاره‌ای را انجام نداد زیرا او خدای مجسم شده و از مریم باکره و بدون گناه متولد شده بود و در طول زندگی خود در گفتار و رفتار خود معصوم و بی‌گناه و کامل بود در نتیجه هیچ نیازی به بخشش و کفارۀ گناهان را نداشت. اگر مسیح گناهی را مرتکب می‌شد هرگز نمی‌توانست نجات دهنده و جایگزین باشد، شخص بدهکار نمی‌تواند بدهی شخص دیگری را پرداخت کند، شخصی می‌تواند جایگزین بشود که هیچگونه بدهکاری نداشته باشد، در نتیجه هیچ انسانی در دنیا وجود نداشته و نخواهد داشت که این لیاقت و شایستگی را داشته باشد تا بتواند در مقابل عدالت خدا بایستد و بگوید:« حاضرم به خاطر این شخص و برای او کاری را انجام بدهم» زیرا خود او نیز به یقین، بدهی‌های فراوانی در مقابل عدالت خدا از جرائم‌هایی که گناه ایجاد می‌کند دارد. با این تفاسیر مسیح نیازی نداشت که به مانند هارون برای خود قربانی انجام بدهد (عبرانیان ٥: ١ تا ٦ , عبرانیان ٧: ٢٢ تا ٢٨) این آیات در مورد کامل بودن کاهن اعظم ما عیسی مسیح صحبت می‌کنند که او کاهنی است که نیاز ندارد اول برای خود شفاعت بکند و بعد برای قوم خدا، اما در مقایسه او با هارون می‌بینیم که به همان شکل که هارون برای خانوادۀ خود قربانی می‌کرد عیسی مسیح نیز برای اهل خانۀ خود که کلیسا و همۀ ایمانداران باشند قربانی را با فدا کردن جان خود برای همیشه مهیا ساخت، امروز کلیسا اسرائیل خداست! مسیح در صلیب به جهت اسرائیل روحانی و آسمانی، فرزندان پدر و برادران و خواهران خود کفاره را مهیا ساخته. (عبرانیان ٥: ١ تا ٦ ,

اول پطرس ۲: ۵ تا ۹ , عبرانیان ۳: ۱ تا ٦ , عبرانیان ۷: ۱۱ تا ۲۸ , عبرانیان ۸: ۱ تا ٤ , عبرانیان ۹: ۱۱ تا ۱۵ , مکاشفه ۵: ۹ تا ۱۰ , افسسیان ۲: ۱۱ تا ۱۳ , غلاطیان ٦: ١٦ , مکاشفه ۱: ٦) در این آیات تمامی ابعاد خانوادۀ مسیح یا اهل خانۀ او را که کاهن اعظم ما به رتبۀ ملکی‌صدق کفاره را برای ایشان مهیا ساخته می‌بینیم.

نکتۀ سوم: در روز کفاره معبد یا پرستشگاه نیز باید تقدیس می‌گردید" (دانیال ۸: ۱۳ , ١٤) به همان شکل که بر زمین کاهن باید وارد پرستشگاه می‌گردید و با خون آن مکان، که برای خدمت کفاره و قربانی تقدیس شده بود را پاک می‌کرد، در کتاب عبرانیان نویسنده به طوری عجیب و زیبا این موضوع را برای ما تفسیر می‌کند که مسیح نیز با مرگ و قیامش وارد پرستشگاه آسمان شد. اما ما می‌خواهیم مسیحیت را به ابعاد زمینی بکشانیم!! البته که مسیحیت بازتاب زمینی دارد و عملکرد آن بر روی زمین دیده می‌شود!! اما ریشه‌ها و بنیادها و تمامی حقایق مربوط به مسیح و کلیسا در آسمان است، بنابراین زمانی که مسیح قیام کرد با خون خود وارد پرستشگاه آسمانی شد، در نتیجه؛ آن چیزی که امروز بر زمین می‌بینیم نگرشی بسیار محدود است از آن حقیقت آسمانی. در حقیقت مسیحیت را باید به مانند هرمی وارونه دید که نوک تیز آن بر زمین و پایه‌های آن بر آسمان قرار دارد، یعنی آن چیزی که ما بر زمین می‌بینیم در حقیقت به مانند نوک آن هرم است و آن چیزی که در واقعیت و خارج از ابعاد دید ما است به مانند پایه‌های آن هرم می‌باشند، در اصل ما همه چیز را وارونه می‌بینیم و به خیال خودمان که همه چیز در اینجا

است، در صورتی که تمامی حقایق در آسمان قرار دارند و فقط اندکی از آن بر زمین نمایان است. تمامی فعالیتهای مسیحی، ساختمان، سازمان اعم از بشارت و تعلیم و موعظه و هر چیز مرتبط را که می‌بینیم همگی نوک هرم حقیقت مسیحیت هستند، پس می‌توان تصور کرد که آن پایه‌ها چه عظمتی می‌توانند داشته باشند، و این باید موضوعی در درجه اول تفکر، و درک باشد که به این زاویهٔ بخصوص از کار مسیح، در پاکسازی پرستشگاه یا تقدیس پرستشگاه نگاهی ویژه داشته باشیم.

« پرستشگاه آسمانی یا حقیقی »

در بررسی پرستشگاه حقیقی و آسمانی و مقایسهٔ آن با نمونهٔ زمینی، باید به چند نکته توجه کرد!

نکتهٔ اول: معبد یا خیمهٔ آسمانی وجود دارد؛ زیرا خدا به موسی فرمان داد که معبد یا پرستشگاه را از روی نمونهٔ واقعی آن که در آسمان به تو نشان داده‌ام بساز (خروج ٢٦: ٣٠ , عبرانیان ٨: ١ , ٢ , مکاشفه ١١: ١٩ , مکاشفه ١٣: ٦ , مکاشفه ٥: ٥ تا ٨) با توجه! به آیاتی که به آنها اشاره کردیم، در آسمان خیمه یا معبدی وجود دارد که از روی آن نمونه‌های زمینی ساخته شده‌اند، اما آن معبد حقیقی و آسمانی که هرگز از آجر، آهن و یا سنگ ساخته نشده بود!؟ برای اینکه، انبیا یا نویسندگان کتُب کتاب مقدس بتوانند حقیقت و زوایایی معبد حقیقی را درک کنند خداوند از زوایای زمینی و مسائل قابل درک و فهم انسانی! نمونه‌ها و چیزهایی را به آنها نشان می‌داد، اما در حقیقت آن جایگاه، معبد یا خیمهٔ آسمانی بُعدی روحانی، و جایگاه

حضور خداست و جایی است که خدا در اقتدار و سلطنت خود در آنجا جلوس کرده است.

نکتهٔ دوم: حقیقت و اصل پرستشگاه آسمانی است؛ نمونه‌ای که در زمان موسی و بعد در زمان سلیمان ساخته شد سایه‌هایی از آن اصل بودند، درست به مانند اینکه شما یک شیء را در تابش نور خورشید قرار دهید و سایه آن برزمین بیفتد به همان شکل نیز این پرستشگاه آسمانی حقیقت و اصل آن در آسمان قرار داشت و سایه‌آن (خیمهٔاجتماع) برزمین قرار داشت خیمه‌ای که موسی و بعد سلیمان ساختند فقط شهادتی بودن از یک حقیقت آسمانی (عبرانیان ۸: ۱ تا ۵ , عبرانیان ۹: ۱ تا ۱۰)

نکتهٔ سوم: پرستشگاه آسمانی از سه آسمان تشکیل شده بود؛ به همان شکل که خیمهٔ اجتماع از سه بخش (صحن بیرونی، قدس و قدس‌الاقداس) تشکیل شده بود پرستشگاه آسمانی نیز از سه آسمان تشکیل شده بود، اولین آسمان، آسمانی است که بالای سر ما دیده می‌شود « اتمسفر» آسمان دوم، فضای هستی ما است که به جایهای آسمانی و جایی که نیروهای نادیدنی دشمن در فعالیت هستند شناخته می‌شود، آسمان سوم حضور خدا و جایی است که ما آن را به بهشت، معبد، یا شهر سماوی تشبیه کرده‌ایم و این همان جایی است که پولس رسول به آنجا ربوده شد (دوم قرنتیان ۱۲: ۱ تا ٤) در این آیات می‌خوانیم که پولس رسول به آسمان سوم ربوده شد و ناگاه در وضعیتی که خود نیز در توصیف آن می‌گوید؛« نمی‌دانم در جسم بود یا در روح به آسمان سوم ربوده شدم » او در آنجا چیزهایی را دید

که نمی‌توانست آنها را توصیف کند او در اصل از نوک هرم به پایه‌های مسیحیت رفت و دریاچه‌ای را در مقابل خود دید که پی بردن به عمق و طول و عرض آن از محالات بود.(مکاشفه ۲: ۷ , مکاشفه ۲۲: ١٤) سلیمان نیز درک کرده بود که معبد ساخته شدهٔ او نمونه‌ای است از حقیقت آسمانی آن و هرگز نمی‌تواند خدا را در خود در بر بگیرد، چگونه می‌توان خدا را در جایی سکونت داد که بدست انسان ساخته شده است (اول پادشاهان ۸: ۲۷ , اشعیا ٦٦: ۱ , اعمال رسولان ۷: ٤۹ , اعمال ۱۷: ۲٤)

نکتهٔ چهارم: پرستشگاه باید تقدیس می‌شد؛ به همان‌گونه که هارون معبد یا خیمهٔاجتماع را از سه منطقه یعنی صحن خارجی، قدس و قدس‌الاقداس تقدیس می‌کرد، پرستشگاه آسمانی نیز باید تقدیس می‌شد که هیچ گناهی در آن سه آسمان وجود نداشته باشد، در نتیجه؛ اگر توجه! کنیم امروز حضور خدا که به مانند قدس‌الاقداس می‌ماند! در آن هیچ عنصری از گناه وجود ندارد. اما قسمتی از آن که در زیر آسمان سوم و قدس‌الاقداس قرار دارد جایی است که انسان گناه کار در آنجا زندگی می‌کند (آسمان اول) یعنی جایی که گناه مرگ و فساد و هرچیزی که خلاف ذات الهی باشد در آنجا وجود دارد، و باید در این محدوده نیز پاکسازی انجام بشود، اما قبل از آن باید! پاکسازی در جایهای آسمانی صورت بگیرد زیرا گناه از روی زمین شروع نشد! بلکه گناه از آن ابعاد به زمین سرایت کرد که لوسیفر (شیطان) عامل اصلی آن بود، او تمرد و بی‌اطاعتی را در مقابل ارادهٔ خدا به دل خود راه داد و باعث طغیان و شورش درآسمان شد، پس اولین گناه و گناه کار در آسمان به واسطهٔ

شیطان به وقوع پیوست. مدتی است تعالیم منحرف و بسیار خطرناکی توسط عده‌ای از مفسرین رو به رشد است که بر این باور سماجت می‌کنند که شیطان عامل ورود اولین گناه به زمین نبود بلکه او فقط وسوسه‌گر و اغواگر است و تا زمان مصلوب شدن مسیح هرگز گناهی نکرد و این انسان است که عامل اصلی گناه و به وجود آمدن آن است، در صورتی که حقیقت و نمونه‌های کلام خدا عکس این موضوع را ثابت می‌کنند. می-دانیم که در نمونهٔ عید کفاره کاهن باید تمامی سه بخش خیمهٔاجتماع را تقدیس و پاکسازی می‌کرد، اما نکتهٔ اصلی در اینجاست که گناه کجا بود که باید پاکسازی می‌شد!؟ گناه نه فقط باید از روی زمین پاکسازی می‌شد، بلکه باید در آسمان نیز اثرات آن طغیان و شورش و بی‌اطاعتی پاکسازی می‌گشت که خدا آن را سرّ بی‌دینی و بی‌ایمانی می‌خواند که اولین بار در حضور تخت خدا اتفاق افتاد. زمانی که حزقیال ۲۸ و اشعیا ١٤ را مطالعه می‌کنیم به وضوح این موضوع را می‌بینیم که لوسیفر که بعد شیطان نام گرفت از نزدیکترین فرشتگان به جایگاه خدای حقیقی بود و با تصمیمی که در دل خود گرفت عنصر بی‌ایمانی و گناه را وارد پرستشگاه آسمان کرد زیرا شیطان رهبر تمامی پرستندگان در آسمان بود و تمامی فرشتگان در زیر هدایت و رهبری او قرار داشته و پرستش می‌کردند. پس این اتفاق در جایی افتاد که محل پرستش و پرستشگاه بود. زیرا فرشتگان و لوسیفر از زمان خلقت خودشان تا به لحضهٔ شورش پرستش می‌کردند، البته!! کلام خدا بیش از این که گفته شد چیز دیگری از علل سقوط لوسیفر فرشتهٔ ارشد (شیطان) برای ما بازگو نمی‌کند جز به اینکه آن را سرّ

بی‌دینی یا بی‌ایمانی بخواند. در نتیجه تمامی آن سه بخش آسمان در زیر آلودگی و نجاست این فرشتگان گناه قرار گرفته بود (ایوب ۱۵: ۱۵ , ایوب ٤: ۱۸ , ایوب ۲۵: ۵) با توجه به آیات از دیدگاه خداوند تمامی ابعاد هستی (هر سه بخش آسمان) عناصر و اثراتی از گناه را در خود داشتند. البته منظور از پاکسازی آسمان! کفارۀ فرشتگان نیست، زیرا آنها ارواحی خدمتگزار و در روح هستند و در آن ابعاد در حضور قدوسیت خدا بوده و خدا را به چشم می‌دیدند و با تمامی آن شفافیت که حضور خدا را در بر گرفته بود عمداً گناه کردند به این دلیل هرگز کفارۀ مسیح شامل حال آنها نخواهد شد و از آنجایی که انسانها خدا را نمی‌دیدند و از نقشه‌های او آگاهی نداشتند این کفاره شامل حال ایشان گردید. حال باید تمامی اثرات و لکه‌های گناه آنها از تمامی ابعاد و در جایهای آسمانی پاک بشود. خون عیسی مسیح نه فقط گناهان ما انسانها را پاک می‌کند بلکه نجاسات و اثرات عنصر گناه را حتی از حضور تخت خدا و جایهای آسمانی تا به زمین پاک خواهد ساخت. (عبرانیان ۸: ۱ تا ۵ , عبرانیان ۹: ۱ تا ۲۸) مسیح با ورود به حضور و تخت خدا شیطان و فرشتگان تحت فرمان او را به زیر افکند، به همین جهت ایمانداران بر او غلبه یافتند، یعنی به خاطر خون بره توانایی نگاهداری شهادت خود را یافتند و زندگی در آن شرارت و نجاسات را دوست نداشتند (مکاشفه ۱۲: ۱ تا ۱۲) در نتیجه‌گیری می‌توان به وضوح قدرت عظیم خون و کفارۀ مسیح را مشاهده کرد که چگونه تمامی آسمان را از حضور و عنصر و نجاساتی که شیطان از سقوط خود برجای گذاشته بود پاک ساخت مسیح عیسی با صعود خود به آسمان

هیچ اثری از شورش و بی‌اطاعتی شیطان و فرشتگانش باقی نگذاشت و حال در حضور تخت پدر همه چیز پاک و تقدیس و مقدس گشته است که اثرات آن در زمان سلطنت مسیح به زمین خواهد رسید. امروز جنگ خدا و فرشتگان الهی با فرشتگان دشمن بر سرپاکسازی همین موضع یعنی آسمان دوم است که در زمان بازگشت مسیح کاملاً پاک خواهد شد.

« کلیسا به عنوان معبد یا خیمهٔ حضور »

در عهد جدید عنصر جدیدی به عنوان کلیسا معرفی می‌شود! که پولس رسول آن را معبد یا هیکل خدا بر زمین معرفی می‌کند. (اول قرنتیان ۳: ۱٦ , ۱۷) خدا در آسمان اقامتگاهی دارد که تمامی ابعاد آن با خون مسیح شامل حال زمین شده است و امروز کلیسا آن اقامتگاه خدا بر زمین است که خدا با روح خود در آن حضور دارد.(دوم قرنتیان ٦: ۱٦ , افسسیان ۲: ۲۰ تا ۲۲ , اول پطرس ۲: ۵ تا ۹) در نتیجه کلیسا نیز باید در زیر کار کامل و کفارهٔ مسیح که بر جلجتا برای ما مهیا شده است تقدیس گردد، البته زمانی که برهٔ خدا عیسی مسیح بر جلجتا برای تمامی گناهان بشر قربانی شد از نظر خدا تمامی کار صورت گرفت! که در تأیید این موضوع می‌توان به کلام مسیح بر روی صلیب اشاره کرد، که گفت:« تمام شد » در توجه! به این واژه متوجه می‌شویم، که مسیح بر صلیب نگفت" که تمام خواهد شد" بلکه کار را تمام شده اعلام کرد، یعنی تمامی آن چیزهایی که ما فکر می‌کنیم باید اتفاق بیفتد از دیدگاه خدا اتفاق افتادند و به اتمام خود رسیدند. در حقیقت خدا به کار تمام شدهٔ مسیح نگاه می‌کند و نه به

کار در شرف اتمام او!! (یوحنا ۱۷: ٤ , یوحنا ۱۹: ۳۰) کار تمام شدۀ مسیح یک موضوع ابدی است اما چون ما ایمانداران در ابدیت زندگی نمی‌کنیم و در ابعاد زمان و مکان هستیم، این ابعاد را با ایمان و لحظه به لحظه و در رشد ایمانی تجربه می‌کنیم. اما چگونه می‌توان این دو موضوع، یعنی کار خدا را از نظر ابدیت و زمان با هم تطبیق داد!؟ زیرا از یک سو با کار مسیح بر صلیب، باید کار را تمام شده دانست، و از سوی دیگر باید آن را تجربه کنیم تا به اتمام برسد!؟ در مطابقت دادن این موضوح می‌توان به نمونه‌ای اشاره کرد (البته باید توجه داشت که نمی‌توان هیچ نمونه‌ای را کامل دانست! اما می‌توان از آنها برای فهم بهتر استفاده کرد) پسر و دختری که در صدد ازدواج با هم هستند می‌توانند ازدواج خود را در محضر (دفتر ثبت) یا اگر در خارج از ایران هستند در شهرداری یا حضور قاضی یا مراجع قانونی ثبت کرده و سوگند امانت و وفاداری را نسبت به یکدیگر اعلام کنند، حال از نظر خدا این ازدواج اتفاق افتاده و کامل است و هیچ نقصی در آن نیست، زیرا مدرک آن صادر شده است و شاهدین آن را دیده و تأیید کرده‌اند و قاضی یا سر دفتر از طرف دولت آن کشور این مرد و زن را زن و شوهراعلام کرده است و آنها می‌توانند از آن لحظه به بعد در یک خانه به شکل رسمی با هم زندگی کنند اما ایشان بعد از چند ماه در صدد برگزاری جشن عروسی هستند و با شور و نشاط غیر قابل توصیفی برای آماده سازی مقدمات جشن عروسی لحظات خود را سپری می‌کنند، که یک بار دیگر در کلیسا آن عقد روحانی و شادی خود را با دیگران سهیم شوند و برکات الهی را دریافت

کنند و بعد در شادی با دیگران در رقص و پایکوبی، شام و خوشی‌ها باشند. حال این فاصلهٔ زمانی میان عقد در محضر و دو یا سه ماه بعد از آن تا فرار سیدن جشن عروسی زمانی است که عروس و داماد باید خود را آماده کنند، خصوصاً عروس که باید تدارک مبلمان، لباس، خرید، دعوتنامه و تمامی جزئیات را در نظر بگیرد و در این دو یا سه ماه که به روز عروسی باقی مانده آماده بشود. این دقیقاً با زندگی حال ما یکی است؛ در لحظهٔ نجات در دادگاه الهی و حضور تخت آسمان با مسیح متصل گشتیم و قانوناً به عنوان همسر و بدن انسانی که خدا می‌خواهد با او در ابدیت زندگی کنیم وصل شده ایم، اما این دوره و زمانی که در آن زندگی می‌کنیم در تدارک آن روزی هستیم که اتفاق در محضر، یعنی کار تمام شدهٔ مسیح را عملاً و علناً در جشن و خوشی‌ها به نمایش بگذاریم، مسیح زمانی که روی صلیب مرد قانوناً و به طور رسمی و ابدی سند کفاره، بخشایش و نجات با مرگ و قیام او در حضور فرشتگان و انسانهایی که او را دیدند و ناظر این واقعه بودند امضا گردید و به ثبت رسید، و حال دوهزار سال است که در این پیوند و دوره در حال زندگی هستیم، تا زمانی که آن وصالی که روی صلیب بین ما و خداوند انجام شد را در شادی جشن بگیریم. پس کار مسیح برای کلیسا تمام شده است و ما در زمان، در حال حرکت هستیم که تجربیات و آمادگی‌هایی را بدست بیاوریم که در لحظه، امکان دست‌یابی به آنها امکان پذیر نیست! و در زمانهای مکرر حاصل می‌گردند، در حقیقت زمان برای ما هم لعنت است و هم برکت!! برکت از این نظر که اگر زمان نبود ما هیچ چیز را نمی‌توانستیم درک کنیم، و

لعنت از این نظر که اگر رابطهٔ ما با خدا در موضعی درست نباشد ما را به سوی هلاکت می‌برد. اگر ما در شناخت خداوند سلوک کرده‌ایم زمان چقدر می‌تواند برکت باشد، زیرا از زمانی نجات و شناخت خداوند به بعد، زمانی را که باقی مانده است را می‌توان زمان لذتها، تجربیات، برکات، و پیروزی‌ها در ابعاد روزمرهٔ زندگی‌هایمان سپری کنیم. به یقین فرشتگان حسرت ما فرزندان و ایمانداران را خواهند خورد زیرا ایشان از ابعاد زمان خارج هستند و به جهت آنها تجربهٔ کفاره و خون و بخشیده شدن، آرامش یافتن و پیروزی بر دشمن میسر نبوده و هرگز نمی‌توانند این موضوع را درک کنند، آنها فقط خادمینی هستند که از بیرون به ما نگاه می‌کنند و دوست دارند به مانند ما که از منجلاب گناه بیرون کشیده شده‌ایم، کار عظیم خداوند را در زندگی‌هایشان تجربه کنند، زیرا هیچ موجودی در هستی نیست که بتواند به مانند انسان خدا را تجربه کند! که دلیل آن به خاطر بودن زمان است زیرا اگر زمان نبود ما آنی به انسانهای جلال یافته تبدیل می‌شدیم که نمی‌توانند این لحظات را تجربه بکنند.

در نهایت؛ به همان شکل که خدا می‌خواهد کلیسا فصح و پنطیکاست را تجربه بکند، امروز خیمه‌ها را نیز در آن کار تمام شدهٔ کفاره مسیح بر صلیب جلجتا که برای ما مهیا شده است تجربه بکند. امروز این جشن برای کلیسا است! و هرگز نباید کلیسا این روز را به مانند یهود در غالب مراسم و تشریفات جشن بگیرد بلکه باید در تجربهٔ این جشن زندگی بکند. ما باید هر روز ابعاد جدیدی را از کفارهٔ مسیح حس کنیم که چه بهایی برای ما پرداخت شد و کاری را که مسیح در تاریخ انجام داد امروز در زندگی ما

به تحقق برسد. در نتیجه‌گیری می‌توان دو جنبه از پرستشگاه الهی را در این قسمت مشاهده کرد یکی جنبهٔ آسمانی و دیگری جنبهٔ زمینی، که بر طبق کلام، می‌توان اسرائیل را جنبهٔ زمینی آن دانست و کلیسا (اسرائیل جدید) را جنبهٔ آسمانی این حقیقت نامگذاری کرد.

« پردهٔ حائل »

هر کدام از جشنها در طول تاریخ به عنوان یک روز خاص شناخته می‌شدند، اما مسیح تمامی آن روزها را در خود به اتمام رسانید و جنبهٔ تحقق روحانی به آنها بخشید. این مراسم و روزها نه فقط درخود مسیح یعنی جنبهٔ قربانی شدن و کفارهٔ او در ابعاد روحانی دیده می شود بلکه در خود کلیسا نیز می‌باید این جشنها تجربه بشوند. باید توجه داشت که ما به عنوان کلیسا در مقام بدن هستیم و مسیح سر این کلیسا است!! و اگر مسیح به عنوان سر، از این تجربه‌ها عبور کرده، به یقین بخشی از این تجربه‌ها باید تجربهٔ شخصی کلیسا باشد که به عنوان نمونهٔ این تجربه‌ها می‌توان، عبور به پشت پردهٔ حائل ما بین قدس و قدس‌الاقداس را نام برد. ((آن چیزی که مربوط به خود مسیح می‌شود به کلیسا نیز ارتباط دارد یعنی آن چیزی که مسیح برای ما تجربه کرده ما نیز باید به نوبهٔ خودمان تجربه کنیم)) در روز کفاره که در روز دهم ماه هفتم قرار داشت هارون به پشت پرده داخل می‌شد، که در حقیقت ورود به پشت آن پرده نمونه‌ای بود از آن حرکتی که مسیح می‌باید انجام می‌داد (عبرانیان ۹: ۷ تا ۱۰) روح‌القدس در نمونه به ما نشان می‌دهد که تا زمانی این پرده و حائل در

خیمۀاجتماع یا معبد آویخته بود! امکان ورود به حضور خدا وجود نداشت، اما در آیۀ فوق می‌خوانیم که این راه باز شد و در حضور خدا دیگر پرده یا حائلی بین زمین و آسمان وجود ندارد. یعنی تا زمان آمدن مسیح هیچ ارتباطی بین زمین و آسمان وجود نداشت اما با آمدن مسیح و مرگ و قیامش پرده کنار زده شد و راه حضور خدا به جهت ایمانداران برای همیشه باز شد، (متی ۲۷: ۵۱ , ۵۲ , عبرانیان ۱۰: ۱۹ تا ۲۲) باید حتماً به این نکته توجه داشت که ما هرگز راجع به بدن خدا صحبت نمی‌کنیم! هرجا که صحبت از بدن و اعضای جسمانی در میان است منظور و نظر به انسانیت عیسی مسیح است و نه الوهیت و خداوندی او!! زیرا عیسی مسیح به عنوان پسر انسان و نمایندۀ انسان است، او برای ما به مانند پرده‌ای در مقابل جلال و قدوسیت خدا ایستاده بود زیرا اگر او به عنوان حائلی ما بین ما و پدر در مدت هزاران سال از عهد عتیق تا به زمان مصلوب شدن خود قرار نمی‌گرفت هیچ انسانی زنده نمی‌ماند، زیرا اگر برای لحظه‌ای جلال و قدوسیت خدا نمایان می‌گشت همچون آتشی فروبرنده و سوزاننده تمامی نسل بشر چه اسرائیلی و چه غیر را از میان بر می‌داشت، مسیح خود را به عنوان حائلی قرار داده بود اما نه بجهت اینکه خدا نمی‌خواست با ما ارتباط داشته باشد یا از ما بی‌زار بود بلکه خدا نمی‌توانست با هیچ انسان گناه‌کاری ارتباط داشته باشد، او قصد داشت به انسان گناه کار محبت و فیض خود را نمایان سازد اما انسان گناه کار نمی‌توانست و استطاعت حضور و دخول به آن مقدس را نداشت. این حائل را می‌توان سمبولی از این جدایی بین خدا و انسان دانست که خود

مسیح در آن مقام ایستاده بود، حقیقتاً این محبت و لطف، ستودنی است! که پسر خدا خود در حضور جلال و قدوسیت پدر ایستاده بود که مانع از سوزاندن ما توسط آن جلال بشود. مسیح زمانی که روی صلیب مرد به خاطر لیاقت و شایستگی و بهایی که پرداخته شد این پرده که بدن خود او بود پاره شد و چون خدا نسبت به ما ادعایی نداشت و خشم و غضب و طلب خدا همه در بدن پاره شدهٔ و خون ریخته شده مسیح پرداخت شده بود خدا می‌توانست با انسان مصالحه بکند و صلح و آرامش بین خدا و انسان برقرار گردد.

« ورود مسیح به پشت پرده »

زمانی که مسیح به آسمان حضور خدا صعود کرد، خون خود را به عنوان نمونه و یادگاری و بهای کفاره به آسمان برد و در حضور دست راست پدر در تحقق تمامی نمونه‌ها و تشبیهات عهد عتیق ایستاد، و در صعود! از پردهٔ آسمان سوم به عنوان اولین انسان به رتبهٔ ملکی‌صدق کاهن خدای متعال عبور کرد. در بخشهای گذشته اشاره کردیم مقام و جایگاه عیسی مسیح به عنوان پسرخدا و شخص دوم تثلیث، قبل از بنیاد عالم از ازل تا به ابد کاهن اعظم بوده است و این موضوع به این معنی نبود که عیسی مسیح در زمان صعود به آسمان در صدد فراگیری کهانت و چند و چون آن باشد!! که کسی به او طریقهٔ شفاعت و کهانت را بیاموزد بلکه او از ازل کاهن اعظم جلال و تخت پدر به عنوان شخص دوم تثلیث بود، و شیطان به عنوان فرشتهٔ نور« لوسیفر» در مقام رهبر پرستش در کهانت آسمانی به

نمایندگی از پسر خدمت می‌کرد (هردو واژۀ کاهن و خادم دارای یک معنی می‌باشند) در (خروج ۲۸) در لباس کاهنین می‌خوانیم که کاهنین « هارون و پسران » باید یک جلیقه یا سینه بند خاص (ایفود) را در حضور خدا بر تن می‌کردند که از دوازده سنگ یا گوهر گرانبها پوشیده شده بود!! دوازده سنگ یا گوهر گرانبها علامت دوازده سبط اسرائیل بود که بر سینه کاهن قرار داشتند (سینه سمبول دل است یعنی جایی که تمامی احساسات و عاطفه ما قرار دارد. می‌توان گفت قوم خدا همیشه بر دل او قرار دارند یا کاهن، قوم خدا را بر دل و قلب خود قرار داده و وارد حضور خدا می‌شد، باشد که؛ از این طریق محبت خود را در شفاعت به جهت قوم نمایان کند) با این تفاسیر زمانی که حزقیال ۲۸ را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که شیطان نیز در همین سنگهای گرانبها قدم می‌زد و زمانی که فصل فوق‌الذکر را با کتاب خروج فصل ۲۸ که در مورد رخت کهانت هارون که خدا به موسی فرمان ساخت آن را داده بود مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که خدا سه سنگ را از دوازده سنگ که بر لباس کهانت هارون قرار داشت را به شیطان نداده بود. دوازده عدد حاکمیت و اقتدار خداست که این به شیطان داده نشده بود. « هدف از بیان این مطلب به نتیجه رسیدن در مورد کهانت مسیح است که کهانتی ازلی و ابدی است که او در یک شب و در بعد از صعود به این مقام منصوب نگردید بلکه او از ازل تا به ابد در این مقام بوده و خواهد بود» (لاویان ۱٦: ۲۳ , و خروج ۲۸: ۱ تا ٥) در این آیات می‌خوانیم که کاهن باید لباسی فاخر و زیبایی در تمامی مدت شبانه روز می‌پوشید و فقط زمان

انجام مراسم و قربانی در روز کفاره آنها را از تن بدر می‌کرد و لباس سفید کتانی می‌پوشید و بعد از انجام مراسم و پاشیدن خون بر تخت رحمت و پایان مراسم مجدداً لباس فاخر خود را به تن می‌کرد و به خدمت خود ادامه می‌داد و این موضوع دقیقاً مشابه کار عیسی مسیح است (که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد (فیلیپیان ۲: ٦ تا ۸) و این به معنای در آوردن آن لباس فاخر کهانت و پوشیدن آن جامهٔ سادهٔ کتانی است که خود را به مرگ تسلیم کرد.

مسیح بعد از قیام از پردهٔ حضور خدا عبور کرد و حال در این دوره از کلیسا و به دور از چشم ما انسانها آنجا ایستاده و در بازگشت ثانویهٔ خود مجدداً از آن جایگاه و قدس‌الاقداس آسمان خارج خواهد شد و با آتش جلال و داوری به جهت داوری این دنیا و برقراری سلطنت خود بازگشت خواهد کرد. یکی دیگر از مسائلی که در مورد ورود کاهن اعظم به پشت پرده می‌خوانیم این است که هیچ‌کس اجازه نداشت که در زمان ورود کاهن اعظم با او داخل شود! بلکه تمامی قوم تا زمان خروج کاهن اعظم باید در حیاط صحن بیرونی در انتظار می‌ایستادند، و این موضوعی است که ما ایمانداران به آن باور داریم که تا زمان بازگشت مسیح هیچ انسانی نمی‌تواند وارد آسمان بشود. حال سوالی که در اینجا پیش می‌آید در اینجاست! با توجه به اینکه کاهن اعظم ما عیسی مسیح حال در قدس‌الاقداس آسمان ایستاده و تا زمانی که خارج نشود (بازگشت ثانویه) هیچ ایمانداری اجازهٔ ورود به حضور خدا را ندارد! پس ایمانداران که

قبل از آن خروج از دنیا می‌روند و می‌میرند به کجا می‌روند!؟ اکثر ایمانداران بر این باور هستند که زمانی ایمانداری می‌میرد بلافاصله به حضور خدا می‌رود، اما بر طبق نمونهٔ عهد عتیق چنین چیزی امکان پذیر نیست زیرا زمانی که ما می‌میریم برهنه خواهیم شد، (دوم قرنتیان ۵: ۳ تا در پناه آن پوشش آسمانی دیگر برهنه نباشیم) **زیرا به جهت ما ایمانداران نداشتن بدن یعنی برهنگی، و در زمان مرگ ما روحی هستیم که فاقد بدن است که باید با جسم انسانی پوشیده بشود. و شخص برهنه اجازه نداشت وارد حضور خدا بشود. پس تا کاهن اعظم خارج نمی‌شد کسی اجازهٔ ورود را نداشت** (دوم قرنتیان ۵: ۱ تا ۳ زیرا میدانیم که هرگاه این خانهٔ زمینیِ خیمهٔ ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته شده بدست‌ها و جاودانی در آسمانها. زیرا که در این هم آه می‌کشیم، چونکه مشتاق هستیم که خانهٔ خود را که از آسمان است بپوشیم، اگر فی‌الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم.) **زمانی که ایمانداری فوت می‌کند بلافاصله به حضور خدا نمی‌رود!! بلکه در جایی در عالم اموات نگاهداری می‌شود، نه آن قسمتی که بی‌ایمانان و گناهکاران نگاهداری می‌شوند بلکه در حضور عیسی مسیح و آرامی او و حضور فرشتگان و به جایی که به فردوس و بهشت توصیف شده است. در حقیقت روح‌های ما به آسمان نمی‌رود بلکه به ابعادی می‌رود که در آنجا حضور او را حس می‌کنیم جایی که فرشتگان و مقدسین همه در آرامش خدا در استراحت آرمیده‌اند تا زمانی که بدن‌های ما در زمان بازگشت خداوند عیسی مسیح در مقام کاهن اعظم، به آن لباس آسمانی و جدید ملبس بشود آنگاه برای اولین بار وارد حضور پدر خواهیم شد. البته نه تمامی ایمانداران بلکه**

ایمانداران پیروزمند، زیرا ما در کتاب مقدس دو نوع ربایش را می‌بینیم یکی ربایش بر ابرها است (اول تسالونیکی ٤: ١٧) که در زمان خروج کاهن اعظم ما از آسمان سوم و قدس خدا در آسمان دوم یعنی جایی که شیطان قبلاً در آنجا سکو نت داشت اتفاق خواهد افتاد، که این ربایش در ابرها و در آسمان دوم برای همهٔ ایمانداران است، اما یک گروه از ایمانداران هستند که در فصل ١٤ کتاب مکاشفه در سمبول ١٤٤ هزار نفر معرفی می‌شوند که در فصل ١٢ همین کتاب ایشان را پسر نرینه می‌نامد که مستقیم به تخت خدا ربوده خواهند شد، ایشان جزء پیروزمندان کلیسا هستند که در توجه به فصل ١٤ کتاب مکاشفه تمایز ایشان را با سایر ایمانداران می‌بینیم زیرا ایشان طبقهٔ خاصی از ایمانداران هستند که بهایی را پرداخت کرده‌اند که منجر به رشد، بلوغ و پیروزی آنها شده است و در هر شرایطی او را متابعت خواهند کرد که به همراه بره مستقیم به تخت خدا ربوده خواهند شد (فیلیپیان ٣: ١٠ , ١١) در این آیه به زیبایی می‌توان آرزوی پولس رسول را دید که قصد دارد شاگرد اول باشد و به جمع پیروزمندان در سمبول ١٤٤ هزار نفر بپیوندد! (مکاشفه ٢١: ٧ هرکه غالب آید...) هر آنچه را که در شرح خروج کاهن اعظم از حضور پدر شنیدیم نمونه‌های آن را می‌توان در این آیات مشاهده کرد (یوحنا ٢٠: ١٧ , یوحنا ١٦: ٢٧ , ٢٨ , افسسیان ١: ١٧)

مسیح قیام کرده و جلال یافته پیشاهنگ ما است در ورود به قدس‌الاقداس آسمان و پشت پرده به رتبهٔ ملکی‌صدق (عبرانیان ٦: ١٧ تا ٢٠) که ما نیز باید بدنبال آن پیشرو و پیشوای ایمانمان متمرکز باشیم و

حرکت کنیم « عمل ورود به جایگاه آسمانی و قدس‌الاقداس در روز عید کفاره عملاً بدست کاهن اعظم به انجام می‌رسید که نمونه‌ای بود از روزی که مسیح وارد قدس‌الاقداس آسمان شد »

« ورود ایماندار به پشت پرده »

در ورود کاهن اعظم به پشت پرده می‌توان به دو جنبه اشاره کرد، یکی ورود عیسی مسیح است و دیگری ورود ایمانداران که هم شامل ایمانداران در قید حیات و هم شامل ایمانداران فوت کرده می‌باشد. ابتدا ایمانداران زنده را بررسی می‌کنیم! که چگونه ایشان می‌توانند وارد آن ابعاد و قدس‌الاقداس بشوند؟ ایمانداران زنده که شامل حال امروز ما نیز می‌شود در دعا و در روح می‌توانند وارد حضور و قدس‌الاقداس بشوند، سوالی که اکثر در این موضع پیش می‌آید، این است که ما باید برای چه دعا کنیم! و در اصل هدف دعا چیست؟ یا اگر از قبل خدا در ارادهٔ خود مستحکم است و بعضی از اراده‌های خدا غیر قابل تغییر هستند پس چرا باید دست به دعا بلند کرد!؟ در حقیقت نیز اینگونه است گاهی اوقات ما برای مسائلی دعا می‌کنیم که اصلاً نیاز به دعا ندارند زیرا خدا خود واقف است که چگونه ما را در آن مسیرها هدایت کند، اما در اصل یکی از اهداف دعا این است که دعا تنها راه ورود به آسمان است، زمانی که دعا می‌کنیم در حقیقت کانال و مسیری به سوی ابعاد آسمان گشوده خواهد شد، آنگاه می‌توانیم باروح و ایمان وارد حضور خدا شویم! البته دعا به تنهایی کافی نیست زیرا باید در روح و در ایمان بلند کرده شود، دعا

همیشه باید با ایمان قلبی همراه باشد، زمانی که بر زانوهایمان دستهای خود را درروح و با ایمان بلند می‌کنیم و پدر را در آن حضور می‌طلبیم، ممکن است که چیزی را در جسم احساس نکنیم اما باید توجه داشت که ما در روح در مقام فرزند هستیم و به ما کهانت نسبت داده شده است و باید به این موضوع باور داشته باشیم که ما دعوت به کهانت داریم آن زمان است که چه به صورت فردی و جمعی وارد حضور خدا خواهیم شد، و در ورود به این موضع ما با خون بره و از یک را ه جدید وارد خواهیم شد. (عبرانیان٦: ١٧ تا ٢٠ , عبرانیان ٩: ٨ تا ١٠ , عبرانیان ١٠: ١٩ تا ٢٢) همهٔ ایمانداران دسترسی به حضور پدر را به واسطهٔ روح خواهند داشت، (افسسیان ٢: ١١ تا ١٨) زیرا به واسطهٔ آن پرده‌ای که پاره شد اجازه ورود را یافته‌ایم و به وساطت عیسی مسیح و خون او در ورود ایمانداران به پشت پرده از یهود و امت انسان جدیدی ساخته شد و از آنجایی که آن انسان جدید خلقتی جدید،کفاره، بخشیده، و شسته شده است، لباس و عدالت جدیدی را بر تن کرده است که عدالت مسیح محسوب می‌گردد! در نتیجه حق ورود به قدس‌الاقداس و حضور خدا را دارد، بنابراین ما در روح و در ایمان وارد قدس‌الاقداس خواهیم شد.

حال ایماندارانی که در قید حیات نیستند چگونه می‌توانند وارد قدس‌الاقداس شوند!؟ مردگان با وجود اینکه بدن آنها به خاک خواهد رفت اما روح آنها به حضور خدا می‌رود و چون روح ایشان کفاره شده است در نتیجه می‌توانند حضور خدا و کاهن اعظم را حس کنند (مکاشفه ٦: ٩ تا ١١ در این آیات منظور از مذبح صلیب است) آنانی که در زیر

خاک این دنیا نفوس ایشان به جهت مسیح به شهادت رسیده در حضور خدا و آرامی او و فرشتگان و آن ابعادی که به فردوس مسمّی است فریاد خواهند زد که تا به کی..(عبرانیان ۱۲: ۲۲ تا ۲٤ , فیلیپیان ۳: ۲۰ , ۲۱ , لوقا ۱٦: ۲۰ تا ۲۲ , فیلیپیان ۱: ۲۳)

« نتیجهٔ ورود به پشت پرده قدس‌الاقداس »

زمانی که در روح و با قدرت ایمان وارد حضور خدا و پشت پرده می‌شویم نباید منتظر شواهد جسمانی باشیم البته گاهی ممکن است که این اتفاق صورت بگیرد و این تجربه آنقدر عجیب باشد که باعث شود ما گریه کنیم یا بدن در یک حالت کرختی قرار بگیرد و یا گرمایی را حس کنیم! همهٔ این اتفاقات امکان‌پذیر است اما به خودی خود نباید، دلیل و شواهد لازم برای حضور خدا باشد. حضور خدا یک تجربهٔ عمیق روحانی است. در حقیقت نتیجهٔ ورود به پشت پردهٔ قدس‌الاقداس در روز کفاره چیز دیگری است!! شخصی که در روح وارد آن حضور می‌شود چیزی را می‌بیند و می‌شنود که ما در زبان انسانی آن را مکاشفه می‌نامیم.

مکاشفه" فقط خواندن کتاب مقدس نیست، که با خود تجزیه و تجلیل کنیم و در کنار آن دو آموزه نیز بشنویم، بلکه این چیزی جز به منور شدن ذهن نیست! اما برای اینکه چیزی را ببینم و چیزی را بشنوم باید در جایی قرار بگیرم یا باشم که شخص گوینده حضور داشته باشد تا بتوانم، ببینم و بشنوم. در نتیجه ورود به ابعاد حضور در روح (پشت پرده) دیدن و شنیدن چیزی است که می‌توان آن را مکاشفهٔ خاص نامید که به معنای منور شدن

ذهن یا مکاشفهٔ تعلیمی نیست، امروز هرکدام از ما می‌توانیم با دعا و خواندن کلام از روح خدا مکاشفه‌ای را دریافت کنیم که بسیار خاص است و هر بار که چنین تجربه‌ای را دریافت می‌کنیم یک قدم به آن صورت و شباهت نزدیکتر خواهیم شد و این باید اساس زندگی یک ایماندار و دعای در روح با قدرت ایمان باشد، در واقع رسالهٔ عبرانیان کلاً بر همین موضوع تمرکز دارد و به همین جهت نگاشته شده است که به ایمانداران بگوید فقط به نجات بسنده نکنید! و فقط داشتن نجالت و دریافت مدارک الفا و امگا و تعالیم و زندگی هدفمند کافی نیست! البته، که آنچه گفته شد عالی است اما این تنها قدم اول و پلهٔ اول است برای حرکت، حال ما باید در یادگیری و تعلیم به دیگران باشیم که چگونه وارد پشت پرده در روح و دعا به صورت فردی و جمعی باشیم، و در این راستا فقط باید یک هدف دنبال شود! دیدن و شنیدن اصراری که در قدس‌الاقداس وجود دارد به گونه‌ای که این مکاشفه تک تک سلولهای ایمانی ما را تبدیل به ارتعاشی کند که صورتهای ما همچون موسی در درخشش آن جلال آسمانی در روح باشد. (یوحنا ۱۲ ۳۲اگر من از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید) **در زمان اعمال رسولان مردم از کلیسا می‌ترسیدند زیرا شاگردان در بعد از پنطیکاست، ورود به پشت پرده را آموخته بودند در نتیجه؛ درخششی که در آنجا منعکس می‌گردید مردم را به حیرت و تمجید و ترس و پرستش وامی‌داشت و حقیقتا بدن مسیح زنده را زندگی می‌کردند که اثرات آن بینش و شنوایی بود که در پشت پرده حاصل شده و بدست آمده بود.**

« تجربه ورود به پشت پرده »

زمان ورود کاهن اعظم به قدس‌الاقداس و انجام قربانی یک تجربهٔ خاص نیز انتظار او را می‌کشید که حتماً کاهن باید آن را دریافت می‌کرد. امروز برای ما نیز که دعوت به کهانت داریم زمانی که در روح، دعا، قدرت ایمان، ورزیدگی و تمرین می‌آموزیم که چگونه وارد آن ابعاد بشویم چیزی را دریافت می‌کنیم که پایه و اساس و هدف کهانت ما را مشخص می‌کند، در نهایت، هدف زندگی ایمانی ما این نیست که از آتش جهنم فرار کنیم! بلکه، باید هدف غایی ما این باشد که وارد ابعادی شویم که تا به حال هیچ انسانی به آن وارد نشده است، قبل از اینکه هستی وجود داشته باشد خدا در فکر و پیشدانی ابدی خود انسان را به عنوان ظرفی انتخاب کرده بود که این ظرف تمامی افکار، احساسات و ارادهٔ او را به نمایش بگذارد و هرگز این خلقت تصادفی نبود، شخص دوم تثلیث پسر یگانهٔ خدا نیز از ازل تا به ابد مقام کهانت اعظم را بر عهده داشت و زمانی که خدا در پیشدانی ازلی و ابدی خود تصمیم گرفت که ظرفی را بسازد که متجلی تمامیت افکار و ارادهٔ او باشد آن ظرف را منطبق با شخص دوم تثلیث می‌دید به این معنی که با آن صورت و شباهت منطبق باشد (پیدایش ۱: ۲٦) به همین خاطر مسیح برای ما به مانند سر و ما مثل بدن باید به او متصل، و از یک جنس باشیم یعنی یک اتصال روحانی در جایهای آسمانی و یک رابطهٔ خاص باید بین مسیح و کلیسا همیشه برقرار باشد که باهم در یک هدف و پیشه و جلال سهیم هستند. پس قبل از به وجود

آمدن هستی انسان برای کهانت طرح شده بود که در کهانت در شراکت با کاهن اعظم این کهانت برای ابد در عالم هستی به نمایش گذاشته بشود، زیرا در عالمی که هنوز هیچ چیزی در آن حیات نداشت پسر در مقام کهانت اعظم قرار داشت و تمامی فرشتگان نیز در زیر دست او عمل کهانت را انجام می‌دادند، یکی از موضوعاتی که در مورد فرشتگان وجود دارد این است که آنها خدمت کهانت دارند«کهانت یعنی توانایی خشنودی و انجام ارادهٔ خدا» در نتیجه چون فرشتگان به نیت کمک به اهداف خدا خلق شده بودند و آرزوی آنها نیز خشنودی خدا بود در زیر دست کاهن اعظم (عیسی مسیح) مشغول به خدمت بودند، اما به محض اطلاع شیطان از انتخاب انسان به عنوان کاهن و خدمت کهانت در اتحاد حیاتی با عیسی مسیح برزمین و آسمان غرور و تکبر این نزدیکترین به کاهن اعظم که خود نیز در مقام کهانت بود را در بی‌اطاعتی و شورش به زیر کشید، یکی از نکات جالب در قبل از معرفی لاویان در کتاب مقدس و بعد از خروج این بود که امتهای دیگر از کهانت باخبر بودند! زیرا در تمامی تمدنها و باورهای ایشان کاهن وجود داشت و کهانت عملی عجیب، و غریب نبود و می‌توان حتی در تمدنها و باورهای قبل از موسی نیز کهانت را دید. اما به راستی چگونه ایشان از کهانت و کیفیت آن باخبر بودند!؟ مسلماً این کهانت را می‌توان از فریب و بدلهای شریر از نمونه‌های آسمانی که در تقلید از آنها روی زمین اجرا می‌کرد آموخته بودند، آدم و حوا در حضور خدا در باغ عدن می‌باید از میوهٔ درخت حیات می‌خوردند و در اتحاد حیاتی با مسیح وارد کهانت آسمانی و زمین

می‌شدند و شیطان را نابود می‌کردند، اما در فریب از شیطان سقوط کرده و آن مقام را از دست دادند، در نتیجه وارد کهانت شیطان شده و انسان کاهن شیطان شد! امروز شیطان توسط انسان تاخت و تاز می‌کند و نمایندهٔ شیطان بر زمین انسان است و ارادهٔ او را به جا می‌آورد و دائماً کاری می‌کند که دل شیطان خشنود بشود. در حقیقت سقوط انسان را می‌توان سقوط کهانت نیز نامید، متأسفانه در سقوط انسان فقط نگاه ما به گناه است که گناه چه کار و عواقبی را به واسطهٔ آن سقوط در زندگی ما آورد، اما در اصل آن سقوط ما را از حق کهانت برای خدا محروم کرد، و نهایتاً انسان را اسیر نیرویی کرد که باید فقط برای او کهانت کند، این موضوع را می‌توان به وضوح در آیات زیر که وضعیت ما را در از دست دادن کهانت و خدمت کهانت دشمن بیان می‌کند مشاهده کرد (مزمور ۱۳۷: ۱ تا ٤ **نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم، بربط‌های خود را آویختیم بر درختان بید که در میان آنها بود زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند در آنجا از ما سرود خواستند و آنانی که ما را تاراج کرده بودند شادمانی خواستند که « یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید» چگونه سرود خداوند را در زمین بیگانه بخوانیم؟» بابلی‌ها آمده و قوم اسرائیل را به اسارت بردند و به ایشان گفتند که دیگر در اورشلیم کهانت نکنید بلکه در بابل نزد ما در بتکده‌ها، سرودهای خود را بخوانید و پرستش کنید و قربانی‌های خود را بگذرانید اما نه به خدای آسمان یعنی یهوه!! بلکه به جهت مردوک خدای بابل!! دقیقا این موضوع همان چیزی بود که در باغ عدن برای آدم و حوا اتفاق افتاد، که بربط‌های پرستش آنها از ایشان گرفته شد، زیرا آنها در غفلت و فریب خود را به اسارت بردند حال شیطان هزاران سال است که انسان را**

در پرستشگاهایی که خود ساخته و بر آنها حکومت می‌کند وادار به پرستش و گذراندن قربانی در مذاهب، ادیان، باورها، مراسم، خرافات، جهالتها و خدمت برای جلال و به نمایش گذاشتن خود کرده است، امروز دنیا در خدمت کهانت به شیطان است و در زمان ظهور دجال می‌بینیم که او در معبد جدید اورشلیم جلوس خواهد کرد و از یهودیانی که باید در خدمت کهانت خدای حقیقی باشند تقاضا خواهد که از خدمت خود دست کشیده و او را پرستش کنند (متی ٢٤: ٥ , لوقا ٢١: ٨) زمان نجات ما و پرداخت بهای اسارتمان توسط عیسی مسیح، او ما را در وضعیتی می‌آورد که باید در خدمت به او باشیم، یعنی در یک اتحاد حیاتی با او در مقام کاهن اعظم شریک بشویم. در حقیقت در این موضوع ما با نجات دهنده و مقام او شریک نمی‌شویم (نجات مورد شراکت قرار نمی‌گیرد") زیرا مسیح کار نجات را بر روی زمین و بر صلیب جلجتا به اتمام رسانید و در زمان صعود به آسمان او دیگر در مقام نجات دهنده نیست بلکه در مقام کاهن اعظم به جهت تمامی ما در حضور و دست راست خدا مشغول به خدمت است و ما در اتحاد حیاتی در خدمت کهانت با او شریک خواهیم شد، هیچ انسانی نمی‌تواند در خدمت نجات سهمی را داشته باشد. اما در مقام کهانت و در آن اتحاد و در خدمتی که کاهن اعظم ما در آسمان به انجام می‌رساند ما بر زمین همان خدمت را متجلی، و انجام خواهیم داد، یعنی خدا نه فقط در زندگی بلکه در شخصیت ما نیز به نمایش گذاشته بشود و او از رفتار و گفتار ما خشنود بشود و در دنیایی که در اسارت خدای دیگری مشغول به زندگی هستند، شهادتی از عظمت و کهانت

حقیقی خداوندمان عیسی مسیح باشیم. توصیهٔ من به عزیزانی که عطای تعلیم دارند این است که در جهت شناخت و تعلیم کهانت خدای حقیقی و خدای این دنیا که در بدل ازآن کهانت حقیقی در فریب تفکر می‌کند شباهت‌ها و انحرافات را بشناسند و به دیگران بیاموزند.

« سی سالگی سن ورود به کهانت باشد »

(اعداد ۸: ۲٤ این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند) زمانی که موسی قانون کهانت را به فرمان خداوند گذاشت گفت:« هیچ لاوی حق ندارد تا سن سی‌سالگی وارد کهانت بشود» به این معنی که زندگی ما از زمان تولد روحانی تا زمان یادگیری معانی و ابعاد کهانت مستلزم مدت زمانی خاص خواهد شد! در نمونهٔ این موضوع عیسی مسیح را می‌بینیم که سی‌سال اول زندگی خود را در سکوت و به عنوان یک انسان در تجربه‌هایی بود که کلام خدا در مورد آنها صحبتی نمی‌کند، اما به یقین هر ساعت و ثانیهٔ آن سی‌سال را او در کسب تجربیاتی بود که از آنجا بتواند کاهنی دلسوز باشد که ما را درک کرده و حس کند (عبرانیان ٤: ۱۵) زمانی‌که ایمانداری تولد روحانی پیدا می‌کند او دقیقاً به مانند یک لاوی می‌ماند که تازه وارد قوم خدا شده است، اما سی‌سال تجربه نیاز است تا بتواند کهانت خود را به درستی به انجام برساند، البته مدت زمان سی‌سالهٔ آن مهم نیست بلکه در حقیقت مدت زمانی لازم است تا ارادهٔ پدر در زندگی شخصی ما به انجام برسد، امروز در زندگی ایمانی خداوند از ما می‌خواهد که فرزندانش در

آن زمان تربیت و تجربه و در سکوت و در زیر دست معلمین و خادمین که در آن زمان لاویان بودند تعلیم بیابند تا بتوانند خود نیز وارد خدمت بشوند. خداوند از خادمین می‌خواهد تا ایمانداران دیگر را در خدمت کهانت تربیت بکنند (شاگرد سازی) که ایمانداران در تبدیل شخصیت زندگی‌شان به گونه‌ای باشند که خدا را در گفتار و رفتارشان به نمایش گذاشته و معرفی بکنند تا دنیا بدانند که ما چه کسی را خدمت و کهانت کرده و چه کسی هدف زندگی ما است!! متأسفانه امروز تا شخصی چند ماه از ایمان او می‌گذرد، او را وارد خدمت کهانت می‌کنند، به همین جهت است که پولس رسول تیموتائوس را هشدار می‌دهد؛ » که برای دست‌گذاری و اعلام خواندگی اشخاص عجله نکن!! زیرا دست‌گذاری علامتی بود از معرفی اشخاص به خدمت کهانت البته این دیدگاهی است که حتما باید در آن ابعاد درست اجرا بشود.

خداوند از ما می‌خواهد که در اتحاد با مسیح در خدمت کهانت او باشیم و زمانی که به پشت پرده می‌رویم در ابعاد روحانی و با تمرین و تجربه و فهم درست و درسهایی که خدا در تجربیات زندگی به ما می‌دهد (مکاشفه) می‌آموزیم که دعا را پلکانی برای ترقی، رشد و ابعادی دیگر بکنیم. زمانی که کاهن اعظم با بخور و خون وارد قدس‌الاقداس می‌شد، در حقیقت وارد حضور خدا می‌شد که این حضور و جلال طلعتی را در برداشت که کلام خدا آن را جلال خدا می‌نامد! که به عبری و اصل زبان (شکاینا) خوانده می‌شود که این جلال و نور از انسان نبود بلکه جلال خدا بود.

امروز در اکثر کلیساهایی که وابسته به نهضت‌های پنطیکاستی و کاریزماتیک هستند خدمتی را می‌بینیم که به آن خدمت نبوتی می‌گویند! که این خدمت با خدمت کهانتی بسیار متفاوت است، البته لازم به ذکر است که آن خدمت کهانتی نیز به درستی و معنای حقیقی کلمه تعریف نشده است، خدمت نبوتی به این معناست که شخصی برای دیگران عطا و خواندگی آنها را از جانب خدا اعلام می‌کند، یا زمان دعوت یا هدفی را که او در فکر دارد، از جانب خدا تأیید می‌کند. (ازدواج و کار و خدمت و..) هرگز منظور من از این صحبت این نیست که خدمت نبوتی وجود ندارد بلکه منظور من از بیان این موضوع این است که خدمت نبوتی به آن معنایی که امروز شاهد آن هستیم نیست!! خدمت نبوتی برای بنای کلیسا و بدن جمعی گفته می‌شود، اما فربه‌تر از نبوت، خداوند در صدد بازکردن کهانت برای ما است که بتوانیم در آن آزادی که از اسارت یک خدای دروغین که سالها در بتکده‌های او درخدمت کهانت او اندیشه کرده و قدم زده‌ایم، برای ما حاصل شده، وارد قدس‌الاقداس و حضور او شویم و خدای حقیقی را بشناسیم و در آن شناخت با او رابطهٔ کهانت داشته باشیم (خشنودی دل او) که در بازتاب این خشنودی (شکاینا) جلال او را در ابعادی که می‌بینیم منعکس کنیم (دوم قرنتیان ۳: ۱۵ تا ۱۸ بلکه تا امروز وقتی که موسی را می‌خواندند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند(این نقاب به مانند پردهٔ قدس‌الاقداس است) لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع کنند نقاب برداشته می‌شود (زیرا در مسیح آن پرده پاره شد) اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آنجا آزادی است. لیکن همهٔ ما چون با چهرهٔ

بی‌نقاب (**وارد قدس‌الاقداس شده‌ایم**) خداوند را در آینه می‌نگریم از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم چنانکه از خداوند که روح است.) « **دوم قرنتیان رسالهٔ کهانت ایمانداران است که پولس رسول در آن به ما می‌آموزد که چگونه برای خداوند کاهنین باشیم و فهم روحانی در کهانت" نکته‌ای است که خداوند از ما می‌خواهد که در زندگی روحانی به آن توجه کنیم (دوم قرنتیان ٤: ٥ , ٦) بدون مشاهدهٔ جلال در آن حضور که با ورود در آن ابعاد اتفاق می‌افتد ما نمی‌توانیم خدارا بشناسیم و در آن شناخت تبدیل بشویم و بدون آن تبدیل چیزی از ما به بیرون درخشیده نخواهد شد در نتیجه؛ ما در خدمت کهانت خودمان شکست خواهیم خورد، آیا امروز کلیسا می‌تواند آن کهانت درست را به دنیا معرفی کند و نشان بدهد؟ آیا امروز کلیسا در حال نشان دادن انگشت قضاوت، حکم و داوری نیست؟ آیا امروز کلیسا سنگ مذهبی بودن و قالب سازی و شریعتگرایی را به سینه نمی‌زند؟« در صورتی که کلیسا باید نمایانگر و متجلی جلال «شکاینا» باشد»**

« ظهور جلال »

در روز کفاره کسی بجز هارون نمی‌توانست وارد حضور خدا در قدس‌الاقداس بشود و مسیح نیز در صعود و قیامش به آسمان دقیقاً جنبهٔ حقیقی آن را به اتمام رسانید (اول تیموتائوس ٣: ١٦ و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرد و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد) {**در اصل**

زبان قسمت آخر آیه: در جلال پذیرفته" شد یا در جلال دریافت" شد ترجمه شده است} (یوحنا ۱۷: ۱ تا ۵) در این آیه در مورد جلال کاهن اعظم در نمونهٔ ملکی‌صدق صحبت می‌کند که نمونه‌ای بود از آن کهانت آسمانی (یوحنا ۱۷: ۲٤ تا ۲٦) تمامی بافت و هدف کتاب مقدس از ابتدا این بوده که در مورد ظهور این جلال، تجربه، سهیم شدن، تبدیل در این جلال با ما سخن بگوید و بیان کند که خدا در فکر خود از ازل انسان را به این هدف خلق کرد که او شریک جلال پسر در کهانت اعظم باشد! و می-بینیم که برنامه خدا به جهت دیگری کشیده شد و انسان برگزیده در اسارت خدایی دروغین و جلال کاذب، موقت و فاسد گرفتار شد. حال خدا در نجات، هم ما را از اسارت آزاد می‌کند و هم ما را در تربیتی مشابه با تربیت لاویان و در شرایطی قرار می‌دهد که در تمامی ابعاد زندگی‌هایمان در شناخت و فهم روحانی همه چیز را دیده و بیاموزیم و در همین زمینی که خدا ما را کاشته است شکوفا شویم و از حال وارد حضور و شناخت جلال او شویم و در آن تابشی که بر روی چهرهٔ مسیح بر ما تابیده خواهد شد تجربه‌ها را کسب کنیم. در کتاب مقدس در ابعاد و زمانهایی این جلال به ما معرفی می‌شود که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم

نکتهٔ اول: جلال خدا به ابراهیم ظاهر شد (اعمال رسولان ۷: ۲)

نکتهٔ دوم: جلال خدا بر اسرائیل ظاهر شد (خروج ۱٦: ۷ , ۱۰ , خروج ۲٤: ۱٦ , ۱۷)

نکتهٔ سوم: جلال خدا در خیمهٔاجتماع ظاهر شد (خروج ٤٠: ٣٤ , ٣٥)

نکتهٔ چهارم: جلال و حضور خدا در معبد اورشلیم ظاهر شد (اول پادشاهان ٨: ١١ , دوم تواریخ ٥: ١٤)

نکتهٔ پنجم: موسی جلال خدا را دید که تابش آن جلال در صورت او نیز نمایان بود (خروج ٣٣ , دوم قرنتیان ٣)

نکتهٔ ششم: جلال خدا در کوه تبدیل تمامی مسیح را در بر گرفت (متی ١٧: ١ تا ٨ , دوم پطرس ١: ١٧ , ١٨ , مرقس ٩: ١)

نکتهٔ هفتم: جلال خدا بر چهرهٔ استیفان می‌درخشید (اعمال رسولان٧: ٥٥)

نکتهٔ هشتم: چهرهٔ خدا به واسطهٔ شناخت بر کلیسا خواهد بود (اشعیا ٦٠: ١ تا ٣ , مکاشفه ١٢: ١ , رومیان ٨: ١٨ , کولسیان ١: ٢٧ , افسسیان ٥: ٢٧)

نکتهٔ نهم: جلال عهد جدید به مراتب بزرگتر و عظیم‌تر از جلال عهد عتیق خواهد بود (دوم قرنتیان فصل ٣ , ٤)

نکتهٔ دهم: جلال خدا باید تمامی زمین را در بربگیرد (خروج ١٤: ٢١ , اشعیا ٦: ٣ , حبقوق ٢: ١٤ , اشعیا ٤٠: ٥)

چیزی که ایماندار در جشن کفاره تجربه می‌کند با کفاره آغاز می‌گردد و با جلال به اتمام می‌رسد، یعنی اول کفاره و قربانی به انجام می‌رسد و بعد از اطمینان آمرزش و بخشایش وارد حضور و دیدن تجربهٔ جلال خدا

خواهد بود، « قسمت اول جشن کفاره خدمت کاهن اعظم بود و بعد ورود به آن قدس‌الاقداس و تجربهٔ دیدن جلال خدا و آن تابشی که از آن جلال باعث تبدیل ما در آن شناختی که از عیسی مسیح بدست می‌آوریم می‌شود و این باید هدف زندگی یک ایماندار متحد شده با عیسی باشد»

« دوبز قربانی و تحقق آنها در عهد جدید»

در بخشهای قبل خواندیم که دو بز را در روز کفاره و درخدمت مصالحه نزد کاهن می‌آوردند، این دو بز دو معنی را در خود داشتند که در مسیح به صورت عملی به انجام رسیدند و هرکدام از آنها جنبه‌ای از خود مسیح بودند که امروز باید در تجربهٔ کلیسا دیده بشود. سوالی که پیش می‌آید در این جا است که آنها معرف چه چیزی در مسیح بودند!؟ بین این دو بز قرعه می‌انداختند که یکی به جهت یهوه قربانی می‌شد و دیگری در مراسمی در وادی و بیابان در سرگردانی رها می‌گردید. بزی که کشته می‌شد برای مصالحه و آشتی با خدا قربانی می‌گردید و خون آن را کاهن به پشت پرده قدس‌الاقداس می‌برد و بر تخت رحمت می‌پاشید که به مرگ مسیح به عنوان برهٔ خدا که گناهان ما را برداشت و مصالحه بین ما و خدا اشاره دارد.(عبرانیان ۱۳: ۱۱ تا ۱۳ , عبرانیان ۹: ۱ تا ١٤) بز دوم که آن را با نام عزازیل می‌شناسیم به گفتهٔ بسیاری از مفسرین معرف قیام و خدمت مسیح است که تقصیرهای ما را بر خود گرفت. (مرگ مسیح « بز قربانی » و قیام مسیح « بز عزازیل» هر دو وسیلهٔ صلح با خدا و آشتی با او

را مهیا ساختند) ***بز قربانی به جهت گناه ما را با خدا مصالحه می‌داد و بز عزازیل که سمبول قیام مسیح بود در کهانت دائماً ما را در حالت صلح و مصالحه با خدا نگاه می‌دارد.***

طریقهٔ مراسم بز عزازیل که قبل نیز در تفضیل به آن پرداختیم به این صورت بود که بعد از دست‌گذاری کاهن، توسط کاهن تنومندی به بیرون از شهر اورشلیم برده می‌شد و در بیابانها رها می‌گردید و در آن سرگردانی تمامی تقصیرات، نجاسات، خطایا و آلودگی‌های قوم را با خود در آن وادی سرگردانی حمل می‌کرد، مسیح نیز در آن خدمت مصالحه تمامی گناهان ما را برای همیشه از حضور خدا (شهر سماوی) دور کرد.کلمهٔ بخشایش در اصل زبان به معنای دور کردن است! زمانی که کسی بخشیده می‌شد به این معنا بود که گناهان از او دور شده و فاصله گرفته (حمل شده به جایی دیگر) که نمونهٔ آن را داوود در مزامیر به زیبایی بیان می‌کند (مزمور ۱۰۳: ۱۰ تا ۱۲ با ما موافق گناهان ما عمل ننموده و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است. زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلند تر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است) **در این آیات واژهٔ دور کرده است در اصل زبان به معنای بخشایش است. در زمان مرگ و قیام عیسی مسیح او گناهان ما را با خود حمل کرد و به عالم اموات و وادی سرگردانی موت در جایی که دست هیچ انسانی به آنجا نمی رسد منتقل کرد (لوفا ۷: ۲۱ , اعمال‌رسولان ۳: ١٤ , اعمال ۲۵: ۱۱ تا ١٦ , افسسیان ٤: ۳۲ , کولسیان ۲: ۱۳ , کولسیان ۳: ۱۳ , اول یوحنا ۱: ۹ , اول یوحنا ۲: ۱۲ ,**

مزمور ۳: ۱۳ , ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳٤)کلمهٔ عزازیل در عبری به معنای مقصر است و مقصر از جهت اینکه خود او تقصیری ندارد و حامل تقصیرهایی می‌شود که خود او در آنها دخالتی نداشته. و بز عزازیل یا بز مقصر در معنای دیگر بز مسافر نیز نامیده می‌شود (اشعیا ۵۳: ٤) البته بر سر کلمهٔ عزازیل مفسرین نظرات متفاوتی دارند و عده‌ای از آنها واژهٔ عزازیل را به معنای شریر می‌نامند به این معنی که بز عزازیل شریر را نگاه داشته، مهار می‌کرد و شکست می‌داد. البته که می‌توان تمامی تفاسیر را در خدمت مصالحه و مصلوب شدن مسیح دید و در پیروزی و قیام او شکست شیطان را مشاهده کرد، در تجربهٔ کلیسایی این موضوع مربوط به خود عیسی مسیح و تحقق آن در خود اوست اما ما چگونه باید این بخش از جشن را تجربه بکنیم!؟ در حقیقت عدد دو[۲] اشاره به شهادت و اتحاد بین مسیح و کلیسا دارد (مسیح و کلیسا دو را تشکیل می‌دهند سر[۱] بدن[۲]) به عنوان نمونه دو کبوتر را در لاویان ١٤ و دو شیپور را در اعداد ۱۰ و در اینجا دو بز را می‌بینیم که در نمونهٔ مسیح و کلیسا هر دو درگیر خدمت مصالحه هستند، و آن قسمتی که مربوط به قربانی است فقط به خود مسیح مربوط می‌شود! یعنی در این قسمت ما قربانی نمی شویم و قربانی منحصر به فرد و بی‌نظیر است و ما در آن نقشی نخواهیم داشت، اما با توجه به اینکه مسیح و کلیسا به مانند سر و بدن هستند و عدد دو که متشکل از این اتحاد و شهادت است به این معنا است که مسیح و کلیسا باهم در این خدمت مصالحه مشغول هستند (دوم قرنتیان ۵: ۱۸ و همه چیز از خدا که ما را به واسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه داد و خدمت مصالحه را به ما سپرده است) از زبان پولس

می‌خوانیم که خدا خدمت مصالحه را به ما سپرده است که به تمامی دنیا این مژده را برسانیم که با خدا مصالحه کنند در نتیجه این خدمت مصالحه نه فقط از جهت قربانی‌ها منحصر به فرد و بی‌نظیر خود مسیح بود بلکه کاربرد این عید و قربانی در کلیسا نیز باید خود را نمایان سازد. حال در نگاهی به جنبهٔ کاربردی بز عزازیل در زندگی کلیسایی چند نکته را باهم بررسی می‌کنیم؛

نکتهٔ اول: این بز در حضور یهوه تقدیم می‌شد و خدمت آن ایجاد مصالحه ما بین خدا و انسان بود، به همان شکل نیز کلیسا به عنوان وسیله‌ای که باید در خدمت مصالحه از آن استفاده بشود به خدا معرفی و تقدیم می‌گردد.

نکتهٔ دوم: بز عزازیل باید بدون هیچ لکه و عیبی به حضور خداوند تقدیم می‌گردید و در تحقق این موضوع نیز مسیح و کلیسای او باید بدون هیچ آلودگی و فسادی به حضور خداوند تقدیم بشوند. (اول پطرس ۱: ۱۸ , افسسیان ۵: ۲٦ , ۲۷)

نکتهٔ سوم: بز عزازیل با بز یهوه که قربانی می‌گردید هردو در کار مصالحه باهم شراکت داشتند به همانگونه نیز مسیح و کلیسای او هر دو در خدمت مصالحه با هم در شراکت هستند (عبرانیان ۲: ۱۷ , دوم قرنتیان ۵: ۱۷ تا ۲۱)

نکتهٔ چهارم: بز عزازیل کشته نمی‌شد و زنده می‌ماند تا خدمت مصالحه را در زنده بودن به انجام برساند درحالی که بز یهوه در مرگ خود مصالحه

را به انجام می‌رساند. امروز نیز کلیسا زندگی می‌کند تا انسانها را با خدا مصالحه بدهد در حالی که مسیح مرد تا ما را با خدا مصالحه بدهد در این نکته دوجنبه را می‌توان مشاهده کرد؛ مرگ مسیح[1] زنده بودن و زندگی کلیسا که در کنار مسیح خدمت مصالحه را انجام می‌دهد[2]

نکتهٔ پنجم: بز عزازیل به این جهت زنده می‌ماند و رها می‌گردید تا شریر و روح او را مهار کرده و بر او پیروز بشود، مسیح و کلیسای او نیز تنها قدرتهایی هستند که می‌توانند بر شیطان و نیروهای شیر مسلط و پیروز بشوند (مرقس ١٦: ١٥ تا ٢٠ , مکاشفه ١٢: ١ تا ١٢)

نکتهٔ ششم: بز عزازیل یا بز حامل تقصیرها در دور کردن گناه و خدمت بخشایش باید سهیم می‌شد، امروز نیز مسیح و کلیسای او در خدمت به مردم به جهت بخشایش گناهان فعال هستند (یعقوب ٥: ١٥ تا ١٧ , اعمال‌رسولان ٧: ٦٠ , مرقس ١٦: ١٩ , ٢٠ , دوم قرنتیان ٥: ١٨ تا ٢١ , لوقا ٢٤: ٤٩ , یوحنا ٢٠: ٢٠ تا ٢٣)

نکتهٔ هفتم: بز عزازیل به بیرون از لشکرگاه برده می‌شد یعنی در جایی که عار اسرائیل را بر دوش می‌گرفت! امروز نیز کلیسا در بیرون از لشکرگاه عار مسیح را با خود حمل می‌کند. (عبرانیان ١٣: ١٠ تا ١٣ , رومیان ١٥: ٣ , عبرانیان ١١: ٢٦ , لوقا ٦: ٢٢ , اول پطرس ٤: ١٤ , صفنیا ٢: ٨)

نکتهٔ هشتم: بز عزازیل به دست مردی تنومند به بیرون از قوم و شهر به جایی که دست هیچ انسانی به او نرسد برده، و در تنهایی رها می‌گردید.

کلیسا نیز به جایی به بیرون از این دنیا برده خواهد شد که به دور از نفوظ، بلایا و حملات دشمن تا آمدن مسیح به سر برد.(لاویان ١٦: ٢٢ , مکاشفه ١٢: ١ تا ٦ , مکاشفه ١٢ ١٣ تا ١٦ , غزل غزلها ٣: ٦ , لوقا ٢١: ٣٤ تا ٣٦) در نتیجه‌گیری نکات گفته شده؛ دو بز را به جهت قربانی شاهد هستیم که یکی کشته و دیگری زنده رها می‌گردید که در تحقق آنها مرگ مسیح مصالحه را ایجاد می‌کرد و خدمت مصالحه به کلیسای زنده سپرده شده که در قدمهای مسیح حامل و اعلام کنندهٔ این خدمت باشد.

« کفاره، مترادف مصالحه »

در مطالعهٔ این دروس و آیات که در فصل هشتم این کتاب برای شما عزیزان شرح دادیم و با توجه به کلام خدا در کتاب لاویان فصل ١٦ کلیدی در آنها نهفته که واژهٔ کفاره" نام دارد، که در کتاب لاویان ١٦ چهارده بار از آن چه به صورت جمعی و چه به صورت فردی استفاده شده است، که در حقیقت همان کلمهٔ مصالحه است. « اصول و پایهٔ حقیقی واژهٔ کفاره، مصالحه" می‌باشد» به عنوان نمونه می‌توان به (رومیان ٥: ١١) اشاره کرد که در آنجا این دو، واژه مترادف و هم معنی هستند، در مترادف واژهٔ کفاره کلمات دیگری نیز در کلام خدا به کار رفته است که به اختصار آنها را بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: باز خرید؛ که به معنای گرفتن چیزی با پرداخت بها می‌باشد.

نکتهٔ دوم: فدیه؛ زمانی که قصد آزادی اسیری را داریم باید بهای آزادی آن را پرداخت کنیم.

نکتهٔ سوم: پوشانیده شدن؛ یا قربانی که خشم خدا را می‌پوشاند و رحمت خدا را جاری می‌کند.

نکتهٔ چهارم: مصالحه؛ به معنای این است که آنانی که به دلایلی در دشمنی با یکدیگر هستند در صلح و آشتی بیایند که در حقیقت پایهٔ و بیس کفاره مصالحه است (ما که در گناه و دشمنی با خدا بودیم را با او آشتی می‌دهد) با این تفاسیر می‌توان گفت :« واژهٔ کفاره بسیار عمیق‌تر از آن تصویر جزئی است که در ذهن ما وجود دارد» زیرا معنای عمیق‌تری چون بازخریدکردن، فدیه، پوشانیدن خشم خدا، مصالحه و آشتی با خدا و تقدیم شدن خون قربانی بر روی تخت رحمت است که کفاره می‌شود و در نتیجهٔ! این کفاره مصالحه بین خدا و قوم ایجاد می‌گردید. حال بیایید جنبهٔ تاریخی و تحقق آنها را در مسیح و کلیسای او بررسی کنیم!! جریمه و قربانی‌هایی که برای گناه انجام می‌گرفت به خون بها یا فدیه تبدیل شدند که این خون بها یا فدیه باعث بازخرید شدن قوم خدا از اسارت شد و این بازخرید شدن و پرداخت خون بها به پوششی برای قوم تبدیل شد تا خدا از ایشان بگذرد و رحمت او جاری شود. زمانی که هارون با خون قربانی وارد پشت پرده و حضور خدا می‌شد و آن خون را بر روی تخت رحمت تقدیم می‌کرد به این عمل او کفاره گفته می‌شد که نتیجهٔ این کفاره صلح قوم را با خدای خودشان ایجاد می‌کرد که تحقق تمامی این

واژگان را به وضوح می‌توان در عیسی مسیح مشاهده کرد. بر صلیب جلجتا خون بها و فدیه مسیح، ما را از اسارت شیطان و گناه بازخرید می‌کند که نتیجهٔ آن کنار رفتن خشم خدا از وضعیت گناه ما است و زمانی که خون و بدن او بر صلیب جلجتا تقدیم شد و وارد آسمان گشت کفارهٔ ما به انجام رسید و در آن کفاره بود که صلح و آشتی با خدا اعلان گردید. «« نهایت روز کفاره آشتی و صلح خالق و مخلوق بود»»

« قدرت خون »

در توجه! به تمامی این جشنها می‌بینیم که در جاهایی برای خشنودی و رضایت خدا باید، خون ریخته و قربانی انجام می‌شد، در نتیجه خون عامل، عنصر و مرکزیت اصلی این جشنها بود که از قربانی‌ها مهیا می‌گردید که تمامی آنها به خون مسیح اشاره داشتند! خون در روز کفاره باید هفت بار بر تخت رحمت پاشیده می‌شد که این هفت بار در سمبول کاملیت کار و خون عیسی مسیح را معرفی می‌کند که کلیسا را به هدف می‌رساند. در حقیقت کلیسا بدون خون عیسی مسیح هرگز به کمال نخواهد رسید (منظور از کمال زمانی است که عنصر گناه به طور کامل از کلیسا برداشته شود) و این خون و قدرت آن در رسیدن به کمال برای هر ایمانداری کفاره و ریخته شده است، هر ایماندار حقیقی که به صلیب عیسی مسیح نگاه می‌کند و به خون او متمسک می‌شود، نهایتاً دعا و آرزویش این است که در زندگیش و در ورود به ابدیت ریشه‌گناه به طور کامل برداشته شود. البته عده‌ای از فرقه‌ها بر این معقدند که که در این

زندگی ریشهٔ بعضی از گناهان خشکیده خواهد شد، اما کلام خدا برکمال برداشته شدن گناه اشاره دارد، تا زمانی که ما در این دنیا و زندگی هستیم نفوذ و اثرات گناه در زندگی هر ایمانداری محسوس است، اما زمانی خواهد رسید که خون عیسی مسیح در کفاره‌ای که برای روح و نفس و بازخرید شدن جسم ما از ابعاد مرگ و فساد پرداخته است، وارد ابدیت و کمالی خواهیم شد که در ابتدا در فکر خدا قرار داشته است، پس برای ورود به این ابعاد در زندگی ایماندار دو چیز لازم است!! یکی قدرت خون عیسی مسیح و دیگری قوت قیام یافته عیسی مسیح است که هر دو در زندگی ایماندار به مانند موتور و سوخت موتور عمل خواهند کرد، خون عیسی مسیح به مانند سوخت آن موتور، و حیات الهی او به مانند موتوری است که قدرت دارد ما را به پیش ببرد. در تمامی بافت کتاب مقدس بخصوص قربانی‌ها می‌توان قدرت در خون را به وضوح مشاهده کرد که در عهد جدید این قدرت را در خون و قربانی عیسی مسیح می‌بینیم. با توجه! به این سرفصل چند نمونه از کارهایی را که خون مسیح در زندگی ما انجام داده را باهم بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: با خون عیسی مسیح ما عادل شمرده و عدالت را کسب خواهیم کرد. (رومیان ۵: ۹)

نکتهٔ دوم: ما در خون مسیح مشارکت را کسب کرده و در آن قرار گرفته‌ایم (اول قرنتیان ۱۰: ۱٦)

نکتهٔ سوم: ما به واسطهٔ خون مسیح خریداری و بازخرید شده‌ایم (افسسیان ۱: ۷)

نکتهٔ چهارم: به وساطت خون مسیح ما به حضور خدا دسترسی داریم (افسسیان ۲: ۱۳)

نکتهٔ پنجم: به وساطت خون مسیح ما با خدا مصالحه و آشتی کرده‌ایم (کولسیان ۱: ١٤)

نکتهٔ ششم: با خون مسیح گناهان ما پاک شده‌اند (عبرانیان ۹: ۲۲)

نکتهٔ هفتم: ما به وساطت خون مسیح وارد عهدی جدید شده‌ایم (عبرانیان ۱۰: ۲۲)

نکتهٔ هشتم: ما به وساطت خون مسیح تقدیس شده‌ایم (عبرانیان ۱۳: ۲۰)

نکتهٔ نهم: وجدان ما از هرگونه الزام و محکومیت به وساطت خون مسیح پاک شده است (یوحنا ۱: ۷)

نکتهٔ دهم: تنها به واسطهٔ خون عیسی مسیح ما به پشت پردهٔ قدس الاقداس دخول پیدا کرده‌ایم (عبرانیان ۱۰: ٤ , ۱۹ , ۲۰)

نکتهٔ یازدهم: به خون مسیح اجازه ورود را به ابعاد آسمانی پیداکرده‌ایم (عبرانیان ۹: ۷ تا ۲۵)

نکتهٔ دوازدهم: در خون مسیح گناهان ما فدیه شده‌اند (رومیان ۳: ۲۵)

نکتهٔ سیزدهم: در خون او ما به کمال خواهیم رسید (عبرانیان ٦: ١)

نکتهٔ چهاردهم: ما با خون مسیح بر دشمن خودمان شیطان پیروزی یافته‌ایم (مکاشفه ١٢: ١١)

در این نکات، تحقق و قدرت‌های خون مسیح را در زندگی یک ایماندار بررسی کردیم، که فقط خون او شامل بخشایش گناهان ما نمی‌شود! بلکه خیلی فراتر از بخشایش گناهان در زندگی یک ایماندار عمل خواهد کرد.

« رابطهٔ کفاره و سال یوبیل »

سال یوبیل سالی ملی بود که هر پنجاه سال یکبار شیپور فرا رسیدن آن نواخته می‌شد و در آن تمامی قرض‌داران بخشیده، و اسیران آزاد می‌گردیدند، و بعد از اینکه همه چیز به اصطلاح ریست می‌شد دوره‌ای جدید در اقتصاد آغاز می‌گردید. که در نمونهٔ این آغاز جدید خدمت مسیح را می‌بینیم. او در ناصره در اولین موعظهٔ خود فرمود: (لوقا ٤: ١٨ , ١٩ « روح خدا برمن است زیرا که مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم») **در این آیات به سال پسندیده اشاره می‌کند که منظور آن سال یوبیل است! این یوبیل که مسیح به آن اشاره می‌کند سی و دومین یوبیل بود که از زمان موسی شروع شده بودکه تقریباً هزار و ششصد سال تاریخ را در برمی‌گرفت.**

در نظام فرهنگی یهود سبت هفتمین روز از هفته محسوب می‌شد و هر هفت سال نیز یک سبت اعلام می‌گردید، ایشان شش سال زمین خود را کشت می‌کردند و در سال هفتم زمینهای خود را رها می‌کردند تا استراحت کند، و بعد از گذشت هفت، هفت سال نیز یک سبت برگزار می‌گردید که جمعاً ٤٩ سال بود و در سال پنجاهم سبتی را اعلام می‌کردند که سال یوبیل نامگذاری شده بود که در ترجمهٔ تحت‌الفضی عبری « یوبل » به معنای فریاد زدن است که در آن سال پنجاهم ناگاه شیپورها نواخته می‌شد و همهٔ مردم را از آغاز سال یوبیل خبر می‌داد، این شیپور در سال پنجاهم و در ماه هفتم و روز دهم مصادف با روز کفاره نواخته می‌شد. (سال پنجاهم در روز کفاره برگزار می‌گردید) که این آغازِ در ماه هفتم و روز کفاره در خود معانی را داشت که به شرح آنها خواهیم پرداخت!!

نکتهٔ اول: در این روز آزادی در سراسر اسرائیل اعلام می‌گردید (اشعیا ٦١: ١ تا ١٣ , لوقا ٤: ١٨ تا ٢١) به همان شکل که پنطیکاست در پنچاهمین روز قرار داشت و روز آزادی و خوشی و برگزاری جشن بود، سال یوبیل نیز در پنجاهمین سال قرار داشت و سال فریاد آزادی که در آن عیسی مسیح ما را از اسارت و بردگی آزاد ساخت (غلاطیان ٥: ١ , رومیان ٦: ١٨)

نکتهٔ دوم: پنجاهمین سال، سال مقدسی همچون سبت به جهت زمین بود، در این سال هیچ کِشتی در زمین انجام نمی‌گرفت و خدا وعده داده بود که در این سال زمین را برکت دهد و محصول سال ششم! سال هفتم تا

نهم را نیز در بر بگیرد، و زمین به مدت پنجاه سال می‌تواند بازدهی و برکت را ایجاد کند، امروز برای تمامی آن سالهایی که باید در خداوند سکوت کنیم و درتسلیم و اعتماد به او باشیم، وعدهٔ خدا ما را در بر خواهد گرفت و او قادر به مهیا ساختن تمامی نیازهای ما می‌باشد.

نکتهٔ سوم: در این سال هر یهودی یا اسرائیلی باید به میراث خود باز گشت می‌کرد یعنی اگر مجبور شده بود به هر دلیلی زمین خود را گرو بگذارد، یا به عنوان بدهی واگذار کرده بود به او بازگردانده می‌شد (لاویان ۲۵: ۱۳ تا ۱۷ , ۲۳ , ۲٤ , اعداد ۳٦: ٤)

نکتهٔ چهارم: تمامی اسیران باید در آن سال آزاد می‌شدند! اگر فقیری پول لازم را برای پرداخت بدهی خود نداشت و خود را به جهت کنیزی یا غلامی به شخص طلبکار معرفی کرده بود که به جای بدهکاری‌اش در خانه و املاک او کار کند، شخص طلبکار باید او را به عنوان برادر در خانهٔ خود می‌پذیرفت اما در سال پنجاهم (یوبیل) باید او و حتی فرزندانش همگی آزاد می‌شدند و در آزادی کامل می‌توانستند زندگی کنند (لاویان ۲۵: ۳۵ تا ۵۵)

نکتهٔ پنجم: شیپوری که در این سال نواخته می‌شد ندای خوشی و شادمانی بود، زیرا خدا قوم خود را برکت می‌داد (مزمور ۸۵: ۱۵) در این سال نه تنها سال خوشی و شادمانی و برکات بود، بلکه این سال زمان جبران نیز بود! حتی انبیا نیز این موضوع را پیشگویی کرده بودند که خدا در یوبیل ضرر و زیان قوم را جبران خواهد کرد. (اعمال‌رسولان ۳:

۱۹ تا ۲۱) پطرس در این آیات به زیبایی سال یوبیل را برای ما از لحاظ روحانی بازگو می‌کند که در بیان این موضوع از واژهٔ اوقات استراحت صحبت می‌کند، یعنی الزام‌هایی که در رابطهٔ با گناه در روح و وجدان خود حس می‌کردید، حال سال یوبیل و زمان استراحت شماست که از اسارت و الزامِ محکومیتِ گناه آزاد شوید.

نکتهٔ ششم: هر یوبیل سمبولی بود از خدمت عیسی مسیح، زیرا یوبیل خود زیر بنا و مبنای کار کاهن اعظم در روز جشن کفاره بود، در حقیقت! آن خدمتی که ما را در مسیح آزاد کرده زیر بنای آن کار کفاره عیسی مسیح بر صلیب است که در یوبیل آزادی از اسارت گناه و اسارت دشمن و زیانهایی که به ما رسیده بود آزاد کرده و برای تمامی ایمانداران در آن ارث فساد ناپذیر جبران کرد.

زمان شروع خدمت عیسی مسیح او در (لوقا ٤: ۱۷ تا ۱۹)که مترادف آن در (اشعیا ٦۱: ۱ تا ۳)آن را اعلام کرد. مسیح به شش نکته در مورد خدمتی که بر اساس سال یوبیل بود اشاره کرد که در زیر این نکات را بررسی خواهیم کرد.

نکتهٔ اول: روح خدا بر من است زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت" دهم.

نکتهٔ دوم: مرا فرستاده تا شکسته دلان را شفا" بخشم.

نکتهٔ سوم: اسیران را به رستگاری"

نکتهٔ چهارم: کوران را بینایی" بخشم.

نکتهٔ پنجم: کوبیدگان را آزاد" سازم.

نکتهٔ ششم: از سال پسندیدهٔ" خدا موعظه کنم.

اگر به این شش نکته دقت کنیم تمامی عهد جدید را می‌توان در این اعلان‌ها مشاهده کرد! اولین نکته بشارت و خبر خوش است، زمانی که انسانی بشارتِ خبر خوش را می‌شنود، می‌توان آن را بخشی از یوبیل دانست که خدا می‌خواهد آن شخص به آن وارد شود. در دومین نکته شفای شکسته دلان را می‌بینیم، ما در زمان بشارت به اولین نکته‌ای که در خود به آن پی می بریم فقر است، و تازه متوجه ورشکستگی روحانی خود می‌شویم که هیچ چیزی برای رسیدن به ثروت روحانی در ما وجود ندارد! و دلهای ما از جهت اینکه نتوانستیم خدا را خشنود کنیم شکسته خواهد شد زیرا او را نشناخته‌ایم. در سومین نکته خدا آزادی و رستگاری را به ما خواهد داد و زندانهای اسارت و گناه دشمن را برای ما خواهد گشود و در چهارمین نکته ما را بینش روحانی خواهد داد و چشمان ما را خواهد گشود و مکاشفهٔ فهم و درک نقشه‌های خود را به ما عطا خواهد کرد و در پنجمین نکته ما در زندگی نه تنها به خاطر عدم خشنودی خداوند و نرسیدن به آن معیارهای عالی او دلهای ما شکسته است و از وضعیت خود نا امید هستیم (رومیان ۷: ۲٤ وای برمن که مردشقی‌ای هستم!!) و به کوبیدگان تبدیل شده‌ایم، زیرا شیطان ما را در آن زندگی مجال نخواهد داد و دائماً هر کدام از ما را از طریق راه‌ها و ابعاد مختلف در زیر حمله

آورده و کوبیده است، عده‌ای به دست خانواده، عده‌ای دیگر توسط دوستان و... نهایتاً مسیح ما را از زیر حملات و کوبیده شدن آزاد خواهد کرد و در آخر منتظر بازگشت و سلطنت هزار سالهٔ او خواهیم ماند که به یقین خداوند سال پسندیده‌ای را شروع خواهد کرد. در نتیجه سال یوبیل سال آزادی، فدیه، مصالحه و صلح بود که نجات دهندهٔ ما آزادی ما را با کا ر و در کفارهٔ خود مهیا ساخت.

« یوبیل در راه است »

از زمان آدم تا به آخر کار خداوند باید در هفت هزار سال به پایان برسد که هرگز منظور از این گفته عمر زمین نیست که هفت هزار سال است بلکه نقشهٔ خدا بر روی کره زمین برای اتمام کار و نقشهٔ خود در راستای نجات و ابراز تمامی جلال خود هفت هزار سال است. یعنی اگر از زمان خلقت تا شریعت و نجات و آمدن مسیح و نهایتاً سلطنت مسیح و سالهای کلیدی را جمع بزنیم هفت هزار سال خدا تاریخ و زمان را مقرر کرده و اگر این شش هزار سال گذشته را در سالهای یوبیل نگاه کنیم! ما تا به امروز صد و بیست یوبیل را پشت سر گذاشته‌ایم، (٦٠٠٠=١٢٠×٥٠) که این شش هزار سال در مورد آن شش روز خلقت سخن خواهد گفت (مزمور ٩٠: ٤ , دوم پطرس ٣: ٨ , ایوب ٢٤: ١ , پیدایش ٢: ١٧) روز هفتم روز آرامی است (مکاشفه ٢٠: ١ تا ٦ , عبرانیان فصل ٣ و فصل ٤) و عدد صد و بیست اشاره دارد به پایان دورهٔ تسلط نفس و جسم بر انسان و شروع سلطنت روح (پیدایش ٦: ٣ , دوم تواریخ ٥: ١٢ تا ١٤ , اعمال‌رسولان ١:

۱۵ , اعمال رسولان ۲: ٤) در نتیجه تحقق این یوبیل و تمامی این چیزهایی که در این سال اتفاق می‌افتاد در زمان بازگشت و ظهور ثانویهٔ مسیح تمامی آنها در اصل دیده خواهند شد! یعنی زمین فدیه خواهد شد، آرامش به زمین خواهد آمد، لعنت از زمین برداشته خواهد شد، گناه به پایان خواهد رسید، مصالحه و آشتی خدا با انسان شروع خواهد شد و بسیاری از نبوتهای عهد عتیق نیز به تحقق و نتیجهٔ خود خواهند رسید (مکاشفه ۲۱: ۳ در ابدیت خیمهٔ خدا با خیمهٔ آدمیان خواهد بود) در نتیجه زمانی که مسیح گفت:« سال پسندیده» حاکی از زمانی است که خداوند فدیه و کار خود را به نهایت و اتمام می‌رساند که ما با ایمان به عیسی مسیح وارد آخرین یوبیل این دوره از زمان شده‌ایم که هنوز به پایان خود نرسیده است زیرا این یوبیل پنجاه ساله نیست. ((در روز پنطیکاست با آمدن روح‌القدس این یوبیل اعلام شد و ما دوهزار سال است که در زیر پوشش و چتر یوبیل آخر هستیم))

فصل نهم« جرئیات جشن خیمه‌ها و آخرین از جشنها »

در پایان فصل حصاد و پایان تقویم روحانی بنی‌اسرائیل یعنی در زمان حصاد و بهترین میوه ها در آخر تابستان قوم به مدت هفت روز جشن گرفتند یعنی از روز پانزدهم ماه هفتم تا روز بیست و یکم همین ماه به مدت هفت روز در جشن و شادی و پایکوبی بودند و باید حتماً در این روز منزل‌های خود را ترک می‌کردند و در خیمه یا چادر ساخته شده از برگها و شاخهٔ درختان (آلاچیق) ساکن می‌شدندو در شادی و خوشی

سالی که گذشت و حصاد برکت گرفته در آن سال را در حضور خدا جشن می‌گرفتند. روز اول و هشتم این هفتهٔ بخصوص را نیز به مانند سبت هفتگی تعطیل اعلام می‌کردند و یک محفل مقدس محسوب می‌گردید.

جشن خیمه‌ها در کل قرینهٔ جشن فصح است که می‌توان آن را تکرار جشن فصح نیز نامید! با این تفاوت که در فصح قربانی‌ها برای گناه تقدیم می‌شدند اما در جشن فصح قربانی‌ها به جهت پیروزی و محصول تقدیم می‌گردید. در معانی سمبولیک در این جشن در عهد عتیق حقایق بسیاری وجود دارد که در عهد جدید برای ما به تحقق رسیده یا خواهد رسید، قبل از ورود به جزئیات این جشن نگاهی به اسامی یا القابی که به آن نسبت داده شده می‌اندازیم.

لقب اول: جشن یا عید خیمه‌ها؛ (لاویان ۲۳: ٣٤ , تثنیه ١٦: ١٣ , زکریا ١٤: ١٦ عزرا ٣: ٤) معنی تحت‌الفضی جشن خیمه‌ها مطابق با آن واژه‌ای که در عبری بود (سوکُّوت، جمع کلمهٔ عبری « سوکا» به معنای سایبانها) نام داشت که این جشن به زندگی با تاریخ ابتدایی زندگی بنی‌اسرائیل در زمانی که از مصر خارج شده بودند اشاره دارد، ایشان بعد از خروج از مصر برای اولین بار در بیابان خیمه‌هایی را ساختند که بتوانند برای مدت زمانی در آنها سکونت داشته باشند (خروج ١٢: ٣٧ , اعداد ٣٣: ١ تا ٦) ایشان در یک اقامتگاه موقت در سر راه رسیدن به سرزمین وعده و اقامت دائم خود سکنی گزیدند.

لقب دوم: جشن جمع‌آوری؛ (خَرمن جایی که در آن محصول و حصاد جمع می‌گردید)(خروج ۲۳: ١٦) این آخرین فصل از حصاد غلات و میوه‌ها بود که باید برای فصل در پیش رو جمع‌آوری می‌گردیدند.

لقب سوم: محفل مقدس؛ این جشن، جشنی پر از شادی و خوشی بود اما در عین حال جشنی مقدس و کاملاً جدّی بود و قوم اسرائیل آن را در تقویم خود با جدیت اجرا می‌کردند. (تثنیه ١٦: ١٥ , هوشع ١٢: ٩ , هوشع ٩: ٥ , مزمور ٨١: ١ تا ٣) این جشن نیز به مانند جشن کفاره جدیت را در برداشت و با حالتی روحانی برگزار می‌گردید اما به آن خوشی و شادمانی اضافه می‌کردند.

لقب چهارم: جشن ماه هفتم؛ همانگونه که درقبل نیز به آن اشاره کردیم عدد هفت، عدد پری و کاملیت است و این جشن نیز پری و کاملیت را در بر داشت. (نحمیا ٨: ١٤)

لقب پنجم: خیمه‌ها، آلاچیق یا آلونک‌ها؛ (نحمیا ٨: ١٤ , ١٥)

« باران در جشن خیمه‌ها »

در یافتن کلید و درک درست معانی و مفهوم روحانی این جشن باید به بارانهای فصلی و حصاد نهایی که در سال به انجام می‌رسید و همچنین قربانی‌هایی که در اسرائیل می‌گذراندند و خوشی غایی که با اقامت در آن خیمه به سر می‌بردند متمرکز شد!! که هرکدام از این رویدادها معانی خاص خود را داشت، که در این فصل تمامی آنها را بررسی خواهیم کرد.

در ابتدا بارانهای فصلی را مرور می‌کنیم؛ اگر به یاد داشته باشید در بررسی جشنهای پیشین (پنطیکاست) به شرح این موضوع پرداختیم که در نظام کشاورزی و فرهنگهای کهن « به عنوان نمونه اسرائیل» که پنطیکاست را جشن می‌گرفتند، به دو حصاد و دو بارندگی اشاره می‌شود! که این دو باران به جهت آماده کردن فصل حصاد و مستعد کردن زمین برای به ثمر در آوردن محصول می‌بارید در نتیجه؛ برطبق تقویم عادی و مذهبی یهود و بنی‌اسرائیل که هر دو در یک سال برگزار می‌شدند، آنها در فصح و پنطیکاست بارانهای بهاری را تجربه می‌کردند و در عید خیمه‌ها بارانهای ابتدایی را، یعنی فصل بارندگی در اصل از پاییز که مصادف با جشن خیمه‌ها بود آغاز می‌گردید و باران آخر در زمان فصح و پنطیکاست در بهار می‌بارید، البته عده‌ای از مفسرین زمان بارش باران اول را فصح و پنطیکاست می‌دانند، و خیمه‌ها را زمان بارش باران‌های آخر، و علت این دوگانگی از این جهت بود که تقویم عادی و مذهبی یهود در یک زمان نبودند! یعنی ماه اول تقویم غیر مذهبی و عادی اسرائیل در ماه هفتم (تیشری) آغاز می‌گردید و ماه اول تقویم مذهبی ایشان از اول بهار (نیسان) آغاز می‌شد، (تقویم عادی اسرائیل از ماه هفتم « تیشری » به مدت دوازده ماه تا ماه « ادار » و تقویم مذهبی از ماه اول (نیسان) به مدت هفت ماه تا ماه « تیشری » بود. (به تقویم مذهبی و عادی یهود در فصل هشتم «جشن کرناها» همین کتاب مراجعه شود) در نتیجهٔ آنچه که گفته شد! (یوئیل ۲: ۲۳) هم راجع به بارانهای اول در تقویم عادی (خیمه‌ها) و هم در مورد بارانهای اول در بهار (تقویم مذهبی) صحبت

می‌کند، پس می‌توان گفت که هر دو تقویم خدمت درستی را در فهم این کلام انجام می‌دادند. اما برای اینکه بتوانیم این موضوع را خلاصه کرده و بهتر نتیجه‌گیری کنیم و با توجه به اینکه هر دو باران، اشارات روحانی به عهد جدید دارند! باران اول را مرتبط با کلیسا در قرن اول و باران آخر را مرتبط با زمانها آخر و پایان دورۀ کلیسا می دانیم.

خداوند به بنی‌اسرائیل وعده داده بود که اگر در عهد او بمانند بارانهای لازم را در فصلهای لازم به ایشان خواهد داد (تثنیه ۱۱: ۱۰ تا ۱۷) در مقابل نیز به ایشان فرمان داده بود که اگر اطاعت نکرده و از فرمان او سرپیچی کنند بارانهای لازم را به جهت مستعد کردن زمینهایشان از ایشان باز خواهد داشت، در نتیجه ایشان در زیر داوری و تأدیب خداوند در سالهای خشکسالی و قحطی قرار می‌گرفتند، همیشه بارانها سمبولهایی از وعده‌هایی بودند که خدا در فلسطین آن زمان به اسرائیل داد که ایشان از برکات او بهره‌مند شوند، پس ایشان! در نبود باران، می‌توانستند به تأدیب خدا پی ببرند و علت آن را متوجه بشوند. (تثنیه ۱۱: ۱٦ تا ۱۷ , اول پادشاهان ۸: ۳٤ , ۳۵ , اول پادشاهان ۱۷: ۱ تا ۷ , اول پادشاهان ۱۸: ٤۱ تا ٤٦ , امثال ۱٦: ۱۵ , عاموس ٤: ٦ تا ۱۳ , یوئیل ۱: ۱۰ تا ۱۲) باران و بارندگی و سیراب شدن زمینها علامت برکتی بود که ما در عهد جدید با ریزش روح‌القدس و مکاشفۀ کلام خدا در واقعیت آن را تجربه می‌کنیم، حتی کلام خدا نیز در (تثنیه ۳۲: ۱ تا ۳ , اشعیا ۵۵: ۸ تا ۱۲) به باران تشبیه شده است و همچنین در (یوئیل ۲: ۲۱ , ۳۲ , هوشع ۱۰: ۱۲ , یعقوب ۵: ۷ , هوشع ٦: ۳ , یوحنا ۷: ۳۷ تا ۳۹ , مکاشفه ۲۲: ۱ تا ۳) روح‌القدس به باران

حیاتی و برکت آور، رودهای خروشان که در جریان پری از تخت خدا و بره جاری هستند تشبیه شده است. باران همیشه در عهد عتیق از بیداری و طراوت و احیا شدن حکایت دارد که در عهد جدید با معانی خاص و کلام خدا و روح‌القدس مرتبط هستند، به عنوان نمونه؛ ریزش روح‌القدس و مکاشفه‌ای که او در شناخت خداوند عیسی مسیح در کلیسای قرن اول به رسولان داد به مانند آن باران اولی بود که در بارش خود تمامی زمین دلهای ایمانداران و کلیسا را آبیاری کرد، که می‌توان آن را بهار تاریخ کلیسا و آغاز فصلی جدید دانست که با روح‌القدس و آمدن او و افاضهٔ مکاشفه و فهم روحانی جاری می‌شد و از آن زمان روح‌القدس و مکاشفهٔ فهم و شناخت خداوند در کلام به مانند رودخانه‌ای خروشان در جریان هستند. (در کتاب یوئیل باران اول به بارانی که به آرامی و ملایمت باریده می‌شود و آموزندهٔ عدالت است تشبیه شده است یوئیل ۲: ۲۳)

در هفتاد سال اخیر در تاریخ جهان معاصر شاهد ریزش بارانهای بسیاری از روح‌القدس در ملتهای گوناگونی بوده‌ایم! به عنوان نمونه، ریزش روح القدس و شناخت خداوند عیسی مسیح در ملتهای خاورمیانه بخصوص ایران که فصل ریزش، احیاء، میوه و ثمر را در آن شاهد هستیم. در حقیقت این را می‌توان ثمرهٔ ریزش آموزه‌هایی دانست که در پنطیکاست بر رسولان ریخته شد و امروز به امانت در اختیار ما برای حمل و آموزه به نسلهای بعدی، تا رسیدن به هدف (پایان فصل) گذاشته شده است (عبرانیان ٦: ۱ تا ۲ , یهودا ۳) هزاران هزار نفر در تجربهٔ نجات مسیح و پری روح‌القدس و فهم عمیق و مکاشفات کلام خدا در سالهای گذشته سهیم

بودند و باران آخر بارانی است، که بر طبق پیشگویی یوئیل بر تمامی اقوام و انسانها ریخته خواهد شد. این بارانی است که باغبان با صبر و تحمل در انتظار ریزش آن بوده است (یعقوب ٥: ٧). در مورد باران آخر در (یوئیل ٢: ٢٣) می‌خوانیم که خدا آن را به مانند باران اول در ماه اول خواهد ریخت، به این معنی که در ریزش به معنای واقعی کلمه همان صورت را خواهد داشت و به همان گونه که در قرن اول بر رسولان ریخت خواهد بود!! اما در برکتی مضاعف و مقیاسی وسیع و بسیار پهناورتر از باران اول، زیرا باران آخر مصادف خواهد بود به اتمام تقویم مذهبی و آغاز فصل و دورانی جدید (ماه هفتم)

باران اول فقط بارش روح، کلام و برکت را در خود داشت (حزقیال ٣٤: ٢٦) اما در جشن خیمه‌ها و باران آخر ریزش سیل عظیمی از باران روح را شاهد خواهیم بود که پری جهانی حضور و شناخت خدا را به همراه خواهد داشت که این بارش و ریزش با آیات، معجزات، قوات، و عطایای روح، همراه با مکاشفات و منور شدن کلام خدا به فراوانی دیده خواهد شد که هرگز در تاریخ کلیسا چنین تجربه‌ای را در این ابعاد وسیع کسی به خود ندیده و اتفاق نیفتاده است، همچنین می‌توان این را اشاره‌ای نبوتی به پایان دورهٔ تاریخ که هر ملتی چه یهود و امت باید در این سیل برکات که آنها را در برخواهد گرفت سهیم باشند. امروز ما در زمانهای آخر زندگی می‌کنیم و خداوند از ما می‌خواهد که در انتظار و دعا در پی ریزش باران آخر در این امانت بایستیم و از او تعجیل در بارش را طلب کنیم (زکریا ١٠: ١ , هوشع ٦: ٣ , هئوشع ١٠: ١٢ , یعقوب ٥: ٧ , یوئیل ٢:

۲۳ تا ۳۲ , مزمور ٦٥: ۹ , ۱۰ , مزمور ٤٦: ٤ , ارمیا ٥: ٢٤ , ارمیا ۳۱: ۱۰ تا ١٤) «همان طور که باران اول در ابتدای شروع کلیسا معنی و مفهوم خاصی داشت باران آخر نیز در روزهای آخر کلیسا معنی و مفهوم خاصی را در خود خواهد داشت با این تفاوت که بارش آخر به مانند بارش باران زمان ایلیا که هفت برابر بیشتر از بارانهای دیگر بود در ماه هفتم نیز باران آخر با شدت و قدرت و برکت بیشتری نسبت به قرن اول خواهد بود» (اول پادشاهان ۱۸: ٤١ تا ٤٦)

« زمان حصاد در جشن خیمه‌ها »

در حقیقت هدف از بارندگی‌ها حصاد عظیمی بود که باید برداشت می‌گردید، که کیفیت آن حصاد با بارانهای اول و آخر سنجیده می‌شد. نتیجهٔ این دو فصل و چیزی که ما بین این دو فصل اتفاق می‌افتاد، ایجاد دو حصاد بود زیرا حصاد و باران لازم و ملزوم یکدیگرند!! بدون باران حصاد امکان پذیر نیست و دلیل باران و ریزش برکات آسمانی نیز ایجاد حصاد و ثمرهٔ آن است. اولین حصاد ما بین باران اول و باران آخر حصاد گندم و جو بود که با جشن فصح و پنطیکاست آغاز می‌گردید که اول حصاد جو و بعد حصاد گندم بود که جمع‌آوری می‌گردید(روت ۲: ۲۲ , ۲۳ , خروج ٣٤: ۲۲ تا ۳۲ , داوران ٦: ۱۱) ما بین فصلهای حصاد پنطیکاست و خیمه‌ها، ماه‌های چهارم و پنجم و شش قرار داشت که ماه‌هایی سوزان و خشک بودند که اصولاً در آنها بارانی وجود نداشت و زمانی که به ماه هفتم و خیمه‌ها می‌رسیم مجدداً حصاد را خواهیم دید که

همگی در زیر آفتاب خشک شده و آمادۀ بهره‌برداری می‌باشند، بعد از حصاد و برداشت میوه‌ها دوباره بارندگی آغاز می‌گردید که زمین را برای کشت جدید مساعد گرداند. در این فصلها نه فقط گندم و جو کاشته و برداشت می‌شدند بلکه در پایان فصل کشت و زرع و همزمان با جشن خیمه‌ها حصاد و برداشت میوه‌ها نیز آغاز می‌گردید. در حقیقت جشن خیمه‌ها جشن جمع‌آوری میوه‌ها در پایان سال بود (خروج ۲۳: ۱٦ , خروج ۳٤: ۲۲) در پایان حصاد زمین تمامی محصولات منجمله روغن و شراب برداشت می‌گردید اما در ابتدای فصل حصاد گندم و جو به عنوان نوبرهای کل فصل حصاد برداشت می‌شدند (تثنیه ۱۱: ۱۰ تا ۱۵) بسیاری از اشاراتی که در عهد عتیق به باران و بارندگی بخصوص به دو فصل حصاد، که در ابتدا فصل حصاد گندم و جو و در پایان فصل میوه‌ها و تمامی محصولات شده است! و عده و قول خدا را مبنی بر وجود داشتن محصول کافی (گندم، جو، میوه، روغن، شراب) برای تمامی قوم می‌بینیم. (تثنیه۱۱: ۱٤ , هوشع ۲: ۸ , ۹ , ۲۰ تا ۲۲ , یوئیل ۱: ۱۰ , یوئیل ۲: ۲۳ , ۲٤ , مکاشفه ٦: ٦ , تثنیه ۱۲: ۱۷ , تثنیه ۱٤: ۲۳ , نحمیا ۵: ۱۰ , ۱۱ , نحمیا ۱۰: ۳۹) « لازم به ذکر است که عده‌ای از مفسرین با توجه به اینکه حصاد جو زودتر از حصاد گندم بود حصاد جو را را ابتدا ایمان آوردن یهود تفسیر می‌کنند که بعد از آن حصاد گندم و ایمان آوردن امتها اتفاق افتاد، و تحقق آن را در کتاب اعمال‌رسولان و قرن اول می‌توان یافت که ابتدا وعدۀ فصح و پنطیکاست به انجام رسید و یهودیان و شاگردان به مسیح ایمان آوردند و بعد نجات مسیح به امتها انتقال یافت»

« معانی سمبولیک مربوط به حصاد »

در قبل نیز گفتیم که حصاد جو علامتی بود از ایمانداران یهودی که بعد از پنطیکاست برای خداوند جمع‌آوری شدند و حصاد گندم سمبول ایمانداران غیر یهودی بودند که بعد از حرکت فیلیپس به سامره و بعد از وقایعی که در اعمال‌رسولان و کلیسای نخستین می‌خوانیم امتها نیز به کلیسا ملحق شدند، این موضوع در تحقق فصح و پنطیکاست بود که مسیح و شاگردان برای بشارت ملکوت اول به یهودیه می‌رفتند که سمبول آن جو و حصاد آن بود و در زمانی که پولس و دیگر شاگردان به امتها برای بشارت می‌رفتند حصاد گندم نیز فرا رسید.

نوبرها نشانه‌ای از تنوع بودند و سمبول کسانی که از هر زبان، نژاد و قومی برای خداوند جمع‌آوری شده بودند. این نمونه در روزهای آخر مجدداً تکرار خواهد شد و خداوند از هر ملت و قوم و نژادی نوبرهایی را به جهت آخرین حصاد و تاریخ کلیسا برای خود انتخاب خواهد کرد، که در قبل از آمدن عیسی مسیح از این حصاد که آخرین است، ملتهایی از تمامی اقوام وجود داشته باشند (یعقوب ٥: ٧ , یعقوب ١: ١٨ , اول قرنتیان ١٥: ٢٠ , ٢٣ , اول قرنتیان ١٦: ١٥ , مکاشفه ١٤: ٤) خدای پدر به عنوان باغبان اصلی و آسمانی با صبر و تحمل منتظر است که این میوهٔ نخستین و میوهٔ روزهای آخر به ثمر خود برسند، که میوهٔ نخستین در قرن اول در کلیسای بعد از پنطیکاست به ثمر رسید و در روزهای آخر طبق اشارات یعقوب با بارانهای اول و آخر ثمرهٔ حصاد میوهٔ خداوند به عنوان باغبان آسمانی به

عمل می‌آید (یعقوب ٥: ٧ , ٨) روغن غله و شراب در کتاب مقدس سمبولی هستند از کلام خدا، شادی و وجد در خداوند و مسح روح‌القدس که غله علامت پری کلام خدا و شراب سمبول شادی و وجد در او است و روغن نیز به معنای مسح روح‌القدس می باشد. در نتیجه؛ این میوه‌ها و ثمرات و بارانها در مورد وضعیت طبیعی دنیا صحبت نمی‌کنند! زیرا آنها نمونه‌هایی از یک وضعیت روحانی بودند، و زمانی که با این موارد روبرو می‌شویم افکار و نگاه ما باید به سمت مسائل روحانی باشد. خدای پدر قصد دارد که آخرین حصادِ از جانها! بزرگترین گردهمایی و جمع‌آوری در تاریخ کلیسا باشد، اگر توجه کنیم!! عید خیمه‌ها در پایان تقویم سال یهودی اتفاق می‌افتاد (خروج ٢٣: ١٦) که این سمبول اشاره به آمدن خداوندمان عیسی مسیح و برداشته شدن حصاد گندم در مقایسه با کرکاسهایی که تظاهر به ایمان می‌کنند اما واقعیت ایمانی ندارند، و جمع‌آوری نیکان دارد. (متی ١٣: ٢٩ , ٣٠ , ٣٦ تا ٤٣) در روزهای آخر دوران فیض و کلیسا و قبل از آمدن عیسی مسیح حصاد بزرگ انجام خواهد گرفت و بسیاری برای آمدن خداوند آماده خواهند شد و در آن زمان به یقین باران بیداری و احیاء خواهد بارید تا گندم ها را برای حصاد آماده کند، و آنانی که در بلوغ و رشد ایمانی هستند به کمال و بلوغ خود برسند و شرارت نیز آخرین تیرهای خود را شلیک کند و در نقص خود به کمال برسد (مکاشفه ١٤: ١٣ تا ١٦ , ١٧ تا ٢٠) یوحنای رسول هر دو حصاد را در این آیات به زیبایی بیان می‌کند، که اولین تصویر آن حصاد ایمانداران است و دومین حصاد شریران! (از آیات ١٣ تا

١٦ برداشته شدن و ربوده شدن کلیسا و گندمی که حصاد آن آماده است را بیان می‌کند و در آیات ١٧ تا ٢٠ تصویر شریران را باز گو کرده که مانند تاکستانی در زیر پا له خواهند شد که خون ایشان در این قضاوت و داوری در چرخشت غضب خدا ریخته می‌شود) یوئیل نبی نیز در مورد برکت مضاعف باران آخر در حصاد آخرین صحبت می‌کند که در پایان دوران تاریخ هم بارش باران اول را خواهیم داشت و هم باران آخر را که فصح، پنطیکاست و خیمه‌ها همگی در زیر پوشش این دو باران خواهند بود. اما باران یا حصاد آخر برتری مضاعفی نسبت به حصاد یا باران اول خواهد داشت.

« جشن ماه هفتم »

(نحمیا ٨: ١٤ و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطهٔ موسی امر فرموده بود که بنی‌اسرائیل در عید ماه هفتم در سایبانها ساکن بشوند) در بخشهای گذشته بارها در مورد اهمیت و معانی عدد هفت بخصوص در جشن کرنا و کفاره صحبت کردیم! اما عدد هفت در جشن خیمه‌ها بیشتر از تمامی جشنها قبلی مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا عدد هفت به پایان و کمال زمان و برکاتی که در دوران سلطنت هزار ساله مسیح جریان دارد و به روز هفتم و آرامی که خداوند برای انسان مقرر کرده متمرکز است. نکته‌ای که در مورد محاسبهٔ روزها در تقویم عبری باید در نظر داشت این است؛ که روزها از غروب تا به غروب روز دیگر محاسبه می‌گردید، به عنوان مثال روز یکشنبه از عصر یا غروب روز شنبه تا غروب روز یکشنبه به مدت ٢٤ ساعت و یک

روز کامل محسوب می‌شد، در نتیجه غروب روز چهاردهم که شروع روز پانزدهم بود این دو روز را روی هم قرار می‌داد، یعنی پایان روز چهاردهم شروع روز پانزدهم بود. در مقایسه این موضوع با عدد هفت، می‌بینیم! که عدد هفت مصادف با روز خداوند و پادشاهی عیسی مسیح و پایان روز ششم و شروع سلطنت و پادشاهی خداوند خواهد بود.

« روزهای خاص جشن خیمه‌ها »

روز پانزدهم ماه هفتم روز اول این جشن بود که باید به مدت هفت روز تا روز بیست و یکم این جشن برگزار می‌گردید و قربانی‌ها صورت می‌گرفت و مردم در خیمه‌ها با خوشی و شادی ساکن می‌شدند. (لاویان ۲۳: ۳٦ تا ٤٤) در روز هشتم این جشن که روز بیست و دوم ماه هفتم بود روز سبت و محفل مقدس اعلام می‌شد (لاویان ۲۳: ۳٦ , اعداد ۲۹: ۳۵) البته هرکدام از این اعداد (۱۵ , ۷ , ۸) سمبولیک که در این جشن می‌بینیم معانی روحانی خاص و مربوط به خود را داشتند! که در کتاب مقدس عدد ۱۵ چندین بار به عنوان عدد استراحت استفاده شده (لاویان ۲۳: ۵ تا ۷ , لاویان ۲۳: ۳٤ تا ۳۵ , استر ۹: ۱۸) و در تحقق این موضوع در عهد جدید شخص عیسی مسیح آرامی ما است.

عدد هفت، عدد کمالِ هدف و نقشه‌های خداست (پیدایش ۲: ۱ تا ۳ , خروج ۳٤ : ۱۸ , خروج ۹: ۹ تا ۱۱ , لاویان ۲۳: ۳٤ , مکاشفه ۱: ٤ , ٦ , ۱۲ , ۲۰ , مکاشفه ٤: ۵) در تحقق این موضوع و عدد هفت در عهد جدید در

مسیح ما به پری و کمال و تکمیل نقشهٔ خدا در زندگی خودمان خواهیم رسید.

عدد هشت، عدد قیام و شروع فصلی جدید است که به فردای روز سبت باز می‌گردد، که در آن زمان بافهٔ نوبرها در حضور خداوند جنبانیده می‌شد که برای اسرائیل نیز از آغاز روز و فصلی جدید خبر می‌داد. در جشن خیمه‌ها نیز قربانی‌ها در این هفت روز گذرانیده می‌شدند، البته این موضوع را در بخشهای گذشته در مبحث قربانی‌ها به شرح آنها پرداختیم اما در این سر فصل به اجمال، قربانی‌های این هفت روز را بررسی می‌کنیم زیرا در این هفت روز در مقایسه با جشنهای دیگر قربانی‌های بیشتری انجام می‌گرفت!

در فصح یک قربانی را به عنوان قربانی فصح انجام می‌دادند (اعداد ۲۸: ۱٦) و در جشن نان فطیر نیز ١٤ گاو و هفت قوچ و چهاده بره و هفت بز (برای قربانی گناه) و هدایای آردی و ریختنی به عنوان ذبیحهٔ خشبو و معطر تقدیم می‌شدند. (اعداد ۲۸: ۱۷ تا ۲۵)

در روز پنطیکاست نیز قربانی‌های خاصی را می‌بینیم که دو گاو و یک قوچ و هفت بره همراه با قربانی آردی و ریختنی تقدیم می‌شدند.(اعداد ۲۸: ۲۷ تا ۳۱)

در جشن شیپورها (کرناها) نیز یک گاو جوان، یک قوچ، یک بز، هفت برۀ نرینه یکساله که در کنار آنها نیز همچون سایر جشنها قربانی‌های آردی و ریختنی به انجام می‌رسید.(اعداد ۲۹: ۲ تا ۵)

درروز کفاره؛ یک قوچ، یک گاو، و هفت بره، و یک بز نر به جهت قربانی گناه همراه با هدایای آردی و ریختنی به خداوند تقدیم می‌شدند (اعداد ۲۹: ۸ تا ۱۰) در این روز علاوه بر بز قربانی که به یهوه تقدیم می‌شد بز دیگری نیز به بز عزازیل معروف بود در صحرا رها می‌گردید. حال در مقایسه این جشنها و قربانی‌ها، با جشن خیمه‌ها و قربانی‌ها در آن روز تفاوت را می‌توان احساس کرد زیرا قربانی‌ها به مراتب از سایر جشنها بیشتر است، در هرروز این جشن باید قربانی‌های خاصی انجام می‌گرفت و از صبح تا به غروب ادامه داشتند، هفتاد میش در روز اول به همراه سیزده میش و یک میش برای هر روز در آن هفت روز قربانی می‌شدند، و یک میش نیز در روز هشتم قربانی می‌گردید یهودیان آن هفتاد میش را سمبولی از هفتاد ملت دنیا می‌دانستند که باید پیام نجات را بشنوند. در جمع هفتاد و یک میش قر بانی می‌گردید! که در حقیقت عدد هفتاد و یک، سمبولی از شورای سنهدرین (شورای عالی یهود) بود که هفتاد مشایخ و یک کاهن اعظم که ریاست شورا را بر عهده داشت تشکیل می‌گردید. در این هفت روز چهارده قوچ قربانی می‌گردید و دو قوچ نیز دو روز هشتم، در کنار آنها نود و هشت بره برای هفت روز که در روز هشتم چهارده برۀ دیگر به آنها اضافه می‌گردید. بجز میش(گاو) قوچها و بره‌ها و قربانی‌های دیگری نیز به مانند قربانی آردی، گوشتی، و ریختنی

تقدیم می‌گردید. در این هفت روز جمعاً صد و هشتاد و دو عشر آرد نرم شده برای هدیهٔ آردی استفاده می‌گردید که در روز هشتم نه دهم آرد نرم شده به خداوند تقدیم می‌شد و هشت بز برای قربانی گناه و هفت بز به جهت هفت روز و یک بز در روز هشتم. برای قربانی‌های روزمره نیز چهارده بره و در روز هشتم نیز دو بره برای آن محفل مقدس گذرانیده می‌شد، حال اگر تمامی این قربانی‌ها را جمع کنیم متوجه خواهیم شد که همهٔ آنها با ضریب هفت، هشت، و ده هستند و همانگونه که در قبل نیز گفته شد عدد هفت عدد کمال و عدد هشت عدد قیام و عدد ده، عدد نظم و انظباط و مسئولیت در مقابل فرامین خداوند است.

« رابطهٔ بین جشن فصح و جشن خیمه‌ها »

می‌دانیم که فصح در ماه اول، و پنطیکاست در ماه سوم و جشن خیمه‌ها در ماه هفتم برگزار می‌گردید. فصح ماه اولِ شروع تقویم مذهبی بود و ماه هفتم تقویم غیر مذهبی محسوب می‌گردید، خداوند عمداً چنین اجازه‌ای را داده بود که رابطه‌ای بین فصح و خیمه‌ها قرار بگیرد. حال به جهت درک بهتر، مقایسه بین آنها را به این شرح بازگو می‌کنیم.

نکتهٔ اول: از آنجایی که فصح در ماه اول شروع تقویم مذهبی و هفتمین ماه از تقویم غیر مذهبی قرار داشت، جشن خیمه‌ها پایان کار خدا است که در پایان تقویم مذهبی و در ماه اول تقویم غیر مذهبی قرار دارد.

نکتۀدوم: روز اول فصح آغاز ماه‌ها است، و روز اول جشن خیمه‌ها نواختن شیپورها است که در اول ماه هفتم قرار دارد.

نکتۀ سوم: روز دهم ماه اول بره به جهت قربانی انتخاب می‌گردید و در روز دهم جشن خیمه‌ها که جشن کفاره برگزار می‌گردید بز یهوه کشته می‌شد.

نکتۀ چهارم: در روز چهاردهم ماه اول که زمان فصح بود برۀ خدا قربانی می‌گردید و در پایان روز چهاردهم و آغاز روز پانزدهم بدن بره باید از روی قربانگاه برداشته می‌شد که در رابطۀ با جشن خیمه‌ها می‌بینیم؛ در ماه هفتم و روز پانزدهم جشن آغاز می‌گردید.

نکتۀ پنجم: در زمان جشن فصح به مدت هفت روز نان فطیرمی‌خوردند که از پانزدهم تا بیست و یکم ماه اول بود، به همان شکل نیز در جشن خیمه‌ها به مدت هفت روز جشن برگزار می‌گردید که از پانزدهم تا روز بیست و یکم ماه هفتم ادامه داشت.

نکتۀ ششم: در روز پانزدهم ماه اول (جشن فصح) جنبانیدن بافۀ نوبرها بود، که در روز هشتم اتفاق می‌افتاد، که در مقابل آن در جشن خیمه‌ها، روز هشتم محفل مقدس بود.

با توجه به مقایسه‌هایی که گفته شد به زیبایی می‌توان شباهت جشن اول و جشن هفتم را مشاهده کرد. آغاز تقویم مذهبی، شروع کار خداست که با نجات ما شروع می‌شود و پایان تقویم مذهبی، پایان کار خداست در

ورود ما به خوشی و آرامی و پیروزی و سلطنت با مسیح. درحقیقت، این هفت جشن مراحل زندگی یک ایماندار را به ما معرفی می‌کنند! که از فصح با تجربهٔ نجات، در زیر خون بره آغاز می‌گردد، و در نان فطیر تغذیه و رشد ما در زیر آن خون مبارک ادامه می‌یابد، در پنطیکاست مجهز شدن ما با روح‌القدس و شاهدان او خواهیم بود و در شیپورها، اعلان آمدن خداوند و درکفاره تجدید رابطهٔ ما و پاکسازی زندگی ما انجام خواهد گرفت و بالاخره با خیمه‌ها که بازگشت خداوند و سلطنت او را به ما معرفی می‌کند به پایان می‌رسد. البته حقایق بسیار دیگری نیز در آنها نهفته است به عنوان نمونه؛ در جشن فطیر و جنبانیده شدن بافهٔ نوبرها کار مسیح را در ظهور اول و مرگ و قیام و صعودش به آسمان می‌بینیم، در پنطیکاست با دو قرص نان در حضور خداوند و جنبانیدن آنها در روز پانزدهم کار خدا را در فرستادن روح‌القدس به کلیسا می‌بینیم که از یهود و امت متشکل شده اند و در جشن خیمه‌ها، در شیپورها و کفاره آخرین کار خداوند را بر زمین، قبل از ظهور عیسی مسیح می‌بینیم که جمع آوری بقیت ایماندار و آماده کردن ایمانداران به جهت حصاد و روز هفتم و سلطنت با مسیح خواهد بود.

« ارتباط جشنها با آسمان »

این جشنها با وجود اینکه زمینی بودند و روی زمین جشن گرفته و برگزار می‌گردیدند! اما ارتباطی با آسمان داشتند، به همین جهت مسیح در (متی ۲۸: ۱۸) گفت:« تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است»

که در این آیه او آسمان و زمین را در مرگ و قیامش از مردگان به هم متصل می‌کند، تا قبل از قیام مسیح زمین و آسمان هیچ اتصاد دائمی باهم نداشتند. بعد از خروج و اخراج انسان از حضور خدا در باغ عدن اتصال زمین و آسمان قطع گردید و خدا همیشه در صدد این بود که این اتصال را مجدد برقرار کند. و اگر از زاویهٔ دید دیگری به عهد عتیق در کتاب مقدس نگاه کنیم متوجه قصد خدا در برقراری این ارتباط خواهیم شد. اما انسان همیشه بر این سعی داشت که این اتصال را با تلاش خود انجام بدهد که در نمونهٔ این تلاش شاهد ساخته شدن برج بابل هستیم، که انسان سعی داشت بدون اتکا و مشورت با خدا و با تمسک به افکار پلید خود به آسمان متصل بشود و آن را تسخیر کند! همانگونه که زمین در زیر تسلط یک نیروی پلید و شرور و در اسارت او بود، حال در پیش برد مقاصد او انسان در ساخت برج بابل آلت دستی کار آمد برای تسخیر آسمان در دستان شیطان قرار داشت تا بتوانند آسمان را نیز به قلمرو زمینی خود متصل کنند که خدا چنین اجازه‌ای را نداد، اما خدا خود به طور دائم و بارها در تلاش برای برقراری این ارتباط بوده که نمونهٔ آن را در رویای یعقوب می‌بینیم (پیدایش ۲۸: ۱۲ , ۱۳) او در این رویا خداوند را دید که بر سر نردبان ایستاده!! که این موضوع اشتیاق خدا را برای اتصال به زمین معرفی می‌کند که راه یا نردبانی برقرار گردد که خدا و انسان بتوانند باهم در ارتباط باشند، اگرچه این موضوع سمبولیک بود! اما در حقیقت آرزوی خدا را نشان می‌داد که در بررسی‌های دیگر عهد عتیق نیز می‌توان حضور و اتصال خدا رابه زمین در سمبول‌های دیگر مشاهده کرد؛ به عنوان مثال،

در خیمهٔاجتماع که اتصال زمین و آسمان بود و بعد از آن معبد اورشلیم این اتصال را برقرار ساخت، باشد، که انسان در این اتصالها راه بازگشت، شناخت و اتحاد حیاتی را با او کشف کند، از آن طرف شیطان نیز تمامی تلاش خود را برای قطع این اتصال می‌کرد تا این اتصال بین زمین و آسمان را از بین ببرد یا اگر اتصالی نیز وجود دارد آن را منقطع سازد. شیطان هرگز قدرت مقابله با خدا را ندارد در نتیجه؛ او فقط از طریق انسان و خرابی پایه‌های این اتصال بر زمین اقدام می‌کرد که نردبانی که بر سر آن خدا ایستاده و به جهت ارتباط با زمین برقرار است پایه‌ای بر زمین نداشته باشد و معلق بماند، اما با توجه! به شکست اکثریت قوم بقیتی همیشه پیروزمندانه با امانت و وفاداری اتصالی بسیار نازک را نگاهداری می‌کردند که خدا با انسان در ارتباط و اتصالی روحانی باشد و این اتفاق را در تمامی دوران عهد عتیق بخصوص پایان عهد عتیق که قوم اکثریت در فساد و خرابی قرار داشتند شاهد هستیم!! که خدا بقیتی را حفظ می‌کند که نمونه‌های ایشان در داستانهای انبیا و پایان دوران عهد عتیق قابل روئیت است. در عهد جدید خدا این اتصال را به طور دائم و یک بار برای همیشه در مسیح برقرار می‌سازد و بالاخره این نردبان جایگاه درست خود را پیدا می‌کند (یوحنا ۱: ۱ , ۲ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و در آیهٔ ۱٤ می‌خوانیم که کلمهٔ خدا در جسم (نردبان) در شخصی به نام عیسی ناصری برای همیشه و به طور دائم به زمین متصل گردید و این نردبانی بود که دیگر هیچ فساد و آلودگی را به خود نمی‌گیرد و هرگز فریب نمی‌خورد (یوحنا ۱: ٤۷ تا ٤۹) در این آیات

بخصوص آیهٔ ٤٩ نتنائیل به چه زیبایی آسمان و زمین را به هم متصل ساخت!! او گفت:« ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی در حقیقت با این گفته سر نردبان «پسر خدا» و ته نردبان پادشاه اسرائیل را بر زمین معرفی می‌کرد، در آیهٔ ٥١ نیز می‌توان در ابعادی دیگر دوگانگی شخصیت مسیح را مشاهده کرد، پس بدو گفت:« آمین آمین به شما می‌گویم که از اکنون آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید» قسمت دوم آیه به این معنی است که فرشتگان از روی این نردبان بالا و پایین می‌روند که پسر انسان در پایهٔ این نردبان ایستاده و پسر خدا در بالای نردبان است، که در اعتراف نتنائیل نیز مشابه آن را می‌بینیم که این دوگانگی شخصیت مسیح را به تصویر می‌کشد، تو پسر خدایی معرفی قسمت آسمانی شخصیت مسیح است و تو پادشاه اسرائیلی (پسر انسان) قسمت زمینی و انسانی این شخصیت، پایهٔ زمینی نردبان اتصال را معرفی می‌کند، در نتیجه؛ این نردبان یک بار برای همیشه در تجسم عیسی مسیح به زمین متصل گردید، تا زمانی که عیسی مسیح بر روی زمین بود این نردبان باز و آسمان گشاده بود و این واقعیت وجود داشت و در زمانی که مسیح مصلوب و قیام و به آسمان صعود کرد این نردبان از بین نرفت زیرا مسیح به شاگردان خود فرمود؛« که در اورشلیم بمانید تا وقتی که از اعلی به قوت آراسته شوید»(لوقا ٢٤: ٤٩) به این معنی که آسمان با آمدن روح‌القدس به شما متصل گردد، و این نردبان یک بار برای همیشه، نه در یک شخص! بلکه در انسان جمعی به عنوان کلیسا نگاهداری بشود و بماند. به همانگونه که در عهد عتیق اسرائیل

حافظ پایه‌های این نردبان بود که در سمبول خیمهٔاجتماع و معبد آنها را می‌بینیم در عهد جدید و در روز پنطیکاست با آمن روح‌القدس خدا این نردبان را از آسمان به زمین فرود آورد و بر بر روی زمین مستقر نمود که بر سر آن پسر خدا عیسی مسیح است و پایه‌های آن بر این بدن جمعی (کلیسا) و بدنی است که متعلق به سر (مسیح) می‌باشد، که راهی را بین آسمان و زمین غصب شده بدست شیطان، برای همیشه و تا به ابد برقرار باشد!! به همین جهت مسیح در (متی ۲۸: ۱۸) گفت:« تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است، در حاصل آنچه که گفته شد چگونگی برقراری ارتباط بین زمین و آسمان را می توان مشاهده کرد.

در حقیقت مطالب فوق را به عنوان مقدمه‌ای برای آماده سازی افکار شما عزیزان بیان کردیم که فصل جدیدی را از جشنها آغاز کنیم!! *این جشنها در واقعیتِ قابل لمس، بر روی زمین انجام می‌شدند و بسیاری از اوقات قوم اسرائیل حتی متوجه علت برگزاری این جشنها نبودند، زیرا تماماً کارهایی ظاهری و انسانی بود. به عنوان نمونه؛ ایشان اولین بار نبود که کارهایی را از قبیل کاشت و حصاد گندم و جو، پختن نان گاهی با خمیرمایه و گاهی بی‌خمیرمایه و...کارهای دیگری که به طور روزانه در زندگی‌هایشان انجام می‌دادند، اما خداوند به تمامی فعالیتهای ایشان معنا داد و این، آن مبحثی است که امروز نیز به زندگی ما معنای روحانی می‌بخشد، ما نیز به مانند نسلهای پیشین یا قوم اسرائیل، اگر چه با اندکی اختلاف سلیقه اما هر روزه همان کارها را انجام می‌دهیم که به روزمرگی بیان، و تعریف شده است. اما در همین کارهای روزانه و روزمرگی است*

که خداوند درسهای روحانی را به ما می‌آموزد، قوم اسرائیل هر روز در زمینهٔ کشاورزی و دامداری که صنعت اجتماعی آن زمان بود فعالیت داشتند اما خداوند گاهی از ایشان می‌خواست که توقف کرده، و همان کار روزانه را در قالب یک چارچوب و فهم روحانی انجام دهند و قصد داشت به ایشان یادآوری کند که شما در یک ارتباط و اتصال به آسمان زندگی می‌کنید و اگر در این ارتباط و اتصال سلوک کنید! به یقین زندگی برای شما نباید کسل کننده باشد.

قوم اسرائیل در زمان انجام این فرایض در حقیقت جشنهایی را برگزار می‌کردند که در آسمان و در ابعاد روحانی نیز به انجام می‌رسید، در حقیقت جشنهای کتاب مقدس انعکاس و سایه‌ای هستند از آن حقیقتی که در آسمان در حال انجام بود. زمانی که در مورد جشن فصح که باید در آن روز در ساعتی بخصوص بره‌ای را بر زمین ذبح می‌کردند صحبت می‌کنیم، در اصل این موضوع انعکاسی بود از برنامه‌ای که خدا در قبل از بنیاد عالم تدارک دیده بود و در فکر داشت که برهٔ بی‌عیب خود را به جهت گناهان بشر تقدیم کند. در نتیجه تمامی جشنها به ازل و قبل از بنیاد عالم یعنی زمانی که تمامی آنها را خدا در پیشدانی خود انجام داده بود نگاه می‌کردند. و حال سایه و انعکاس آنها دائماً باید یادآوری، و جشن گرفته می‌شد. در نتیجه؛ تمامی جشنها را می‌توان سایه و انعکاسی از حقیقت آسمانی آنها دانست، که به عنوان نمونه؛

نکتهٔ اول: در فصح عیسی مسیح بر روی زمین مُرد، و در آسما ن خورشید بدست پدر تاریک شد که این تاریکی سمبولی بود از آن حقیقتی که در آسمان اتفاق می‌افتاد.

نکتهٔ دوم: در جشن فطیر و جنبانیدن بافهٔ نوبرها مسیح از مردگان قیام کرده و به عنوان نوبر برخاستگان خود را در آسمان به حضور پدر تقدیم کرده بود.

نکتهٔ سوم: در جشن پنطیکاست و ده روز قبل از آمدن آن عیسی مسیح به آسمان صعود کرده بود و روح‌القدس را از آنجا به زمین و به جهت شاگردان منتظر و تشکیل بدن خود یعنی کلیسا فرستاد.

نکتهٔ چهارم: در جشن شیپورها نیز خداوند از آسمان به زمین برای دریافت پادشاهی این دنیا و سلطنت هزار سالهٔ خود نزول خواهد کرد.

نکتهٔ‌پنجم: در جشن کفاره مسیح در تحقق کفارهٔ بزرگ خود وارد پرستشگاه آسمانی شد و کارکهانت خود را به جهت تمامی ایمانداران در آسمان آغاز کرد.

نکتهٔ ششم : در جشن خیمه‌ها نیز شاهد سکونت انسان با خدا خواهیم بود که این جشن در ابدیت نیز ادامه خواهد داشت.

فصل دهم « مسائل جنبی که حقیقت جشنها را روشن‌تر خواهد کرد »

« هفته‌های اسرائیل »

(ارمیا ٥: ٢٣ , ٢٤ اما این قوم، دل فتنه انگیز و متمرد دارند، ایشان فتنه انگیخته و رفته‌اند. در دلهای خود نمی‌گویند که از یهوه خدای خود بترسیم که باران اول و آخرش را در موسمش می‌بخشد و هفته‌های معین حصاد را به جهت ما نگاه می‌دارد)

در آیات فوق ارمیای نبی در اشاره به جشنهای خداوند شکایت می‌کند که دل این مردم شکوه‌گر و نامطیع شده است و جشنهای خداوند را فراموش کرده و از یاد برده‌اند که یهوه خود این جشنها را برگزار می‌کند « و هفته‌های معین حصاد را به جهت ما نگاه می‌دارد » حال این هفته‌ها چه هفته‌هایی بودند که خدا آنها را نگاه می‌داشت؟ و دارای چه معانی بودند!؟ در بیان عبری (هفته) درست از همان واژه‌ای که ما در فارسی استفاده می‌کنیم استفاده می‌شود، اما با این تفاوت که ما به آن (ـه) آخر چسبان اضافه می‌کنیم. اما در عبری این حرف را به کار نبرده و آن را (هفت‌ها) می‌خوانند، که می‌توان تعداد کثیری از این هفت‌ها را در کتاب مقدس مشاهده کرد.

نکتهٔ اول: در اولین جایی که در کتاب مقدس به این واژه اشاره شده است (پیدایش ١: ١ , پیدایش ٢: ٣) که در این آیات می‌توان هفت روز

خلقت را مشاهده کرد که به عنوان یک دورهٔ هفت روزه معرفی می‌گردد که خدا در آن روز هفتم را تقدیس می‌کند و از آن به بعد روز هفتم، نقطهٔ عطف و نهایت و پایان اهداف خدا محسوب می‌گردد که شش روز قبل را در خود ذخیره و ابراز می‌کند. در حقیقت هفت اول یا اصل اشارهٔ نخست به این موضوع، از پیدایش آغاز می‌شود و در تمامی بافت کتاب مقدس تا به آخر ادامه می‌یابد و تمامی اهداف و نقشه‌های خدا بر اساس این هفت برنامه‌ریزی شده است.

نکتهٔ دوم: هفت روز هفته؛ (خروج ۳۱: ۷ تا ۱۲) البته این هفت از لحاظ تاریخی نبود بلکه از جنبهٔ روند تکرار هفت بعد از شروع اشارهٔ نخست می‌باشد، در آیات فوق نیز هفت روز هفته را می‌بینیم که خدا کار خود را ادامه می‌دهد، خدا قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل را دعوت می‌کند که شش روز هفته را کار کنند و روز هفتم را در آرامی باشند، که ایشان به یاد آورند که خدا در شش مرحله یا روز سمبولیک جهان را خلق کرد و در روز هفتم آرامی گرفت، و اسرائیل نیز در نمونهٔ این موضوع روزهای هفته، سبت و آرامی او را رعایت کنند.

نکتهٔ سوم: هفتهٔ هفته‌ها؛ (لاویان ۲۳: ۱۵ تا ۲۲) خداوند فرمان می‌دهد که در پنطیکاست هفت، هفت را نگاه دارند و در روز بعد از گذشت هفت، هفت (چهل و نه روز) در روز پنجاهم جشن جنبانیدن بافهٔ حصاد و پنطیکاست برگزار گردد که به جشن هفته‌ها نیز معرفی می‌گردید زیرا هفت هفته را باید پشت سر می‌گذاشتند.

نکتهٔ چهارم: هفتهٔ ماه‌ها؛ اگر توجه کنید! هفت‌ها از آفرینش آغاز می‌گردد بعد به روزهای هفته تبدیل می‌گردد، بعد هفتهٔ هفته‌ها، و حال به هفتهٔ ماه‌ها می‌رسیم (لاویان ۲۳: ۱ تا ٤٤) که تقریباً این آیات اختصاص به این موضوع دارند، فصح و پنطیکاست و عید خیمه‌ها همه در قالب هفت‌های بخصوصی در هفت ماه سال جشن گرفته می‌شدند، در نتیجه، اول هفت روز(روز هفتم) بعد هفت هفته (پنطیکاست) و بعد هفت ماه که در آن سه بار یک هفته را جشن می‌گرفتند، فصح که توأم با نان فطیر بود، پنطیکاست به مدت یک هفته و جشن خیمه‌ها که از روز پانزدهم ماه هفتم تا روز بیست و دوم برگزار می‌گردید.

نکتهٔ پنجم: هفت سالها؛ (جشن یوبیل) (لاویان ۲۵: ۱ تا ۷ , خروج ۲۱: ۱ تا ٦) قوم اسرائیل شش سال زمینهای خود را کشت می‌کردند و در سال هفتم به زمینهای خود استراحت می دادند و آن را سال سبت زمین می‌نامیدند، البته در سال ششم زمین دوبرابر محصول می‌داد تا سال هفتم را نیز در بر بگیرد! به همین جهت زمانی که قوم این سال را رعایت نکردند خدا هفتاد سال یا هفتاد سبت ایشان را به اسارت بابل فرستاد (دوم تواریخ ۳٦: ۲۱ , دانیال ۹: ۱ , ۲) البته این تنبیه به خاطر این بود که ایشان سبت و آرامی خدا را فراموش کرده بودند زیرا خدا از آنها می‌خواست که در این سبتها به یاد آورند که قصد دارد کار تقدیس و پیروزی و سلطنت خورا در دل انسان به انجام برساند، و انسان باید در انتظار آمدن آن روز باشد که وارد آرامی سبتِ سلطنت مسیح گردد، زمانی که ما افکارمان را از آمدن مسیح و سلطنت با او در انحراف ببریم! وارد دوره‌ای

از زندگی ایمان خواهیم شد که فقط در تلاش و جدو جهد در جسم و نفس هستیم، و اصلاً توجهی به هدف و دعوتی که خدا ما را برای آن خوانده است نداریم. ما در زندگی روزمره و چه در زندگی خدمتی باید گاهی توقف کرده و به یاد آوریم که این زندگی و اهداف در چه مسیری در حرکت هستند!! و نهایتا همهٔ آنها باید در راستای هدفی باشند که خدا قصد دارد ما را در روز هفتم که در آن سلطنت، پادشاهی و پیروزی خود را در تمامی هستی بر قرار خواهد ساخت وارد آرامی بکند.

نکتهٔ ششم: هفته‌ای در هفتِ سالها؛ به همان شکل که در پنطیکاست هفت هفته باید منتظر می‌ماندند و در روز پنجاهم جشن را برگزار می‌کردند به همان شکل نیز هفت، هفت سال باید در انتظار می‌ماندند و در سال بعد از آن یعنی درسال پنجاهم جشن یوبیل را برگزار می‌کردند که سال استراحت و آزادی از اسارت بود (لاویان ۲۵ : ۸ تا ۱۷)

نکتهٔ هفتم: هفتِ هزاره‌ها؛ نقشهٔ خدا هفت هزار سال تاریخ را در برخواهد گرفت و در هزارهٔ هفتم سلطنت خداوند عیسی مسیح به تحقق خود خواهد رسید و خداوند عملاً و علناً بر روی کرهٔ زمین در شخص عیسی مسیح و کلیسا سلطنت خواهد کرد.

« مقایسهٔ سبت و روز بعد از سبت »

یکی از موضوعاتی که متأسفانه دوستان ادونتیست به آن توجهی ندارند روز بعد از سبت است!! گفتیم که روز سبت در روز هفتم قرار داشت و

روز بعد از سبت روز هشتم بود، که در مقایسه این دو روز در این قسمت چند نکته را بررسی می‌کنیم.

نکتهٔ اول: در اصل روز سبت روز آفرینش دنیای طبیعی ما است و روز بعد از سبت شروع آفرینش و طبیعت روحانی و آسمانی است.

نکتهٔ دوم: در روز سبت ما اولین آدم را می‌بینیم و در روز بعد از سبت دومین آدم یعنی عیسی مسیح.

نکتهٔ سوم: در روز سبت، آرامی انسان را می بینیم و در روز بعد از سبت آرامی خدا را با انسان را شاهد هستیم.

نکتهٔ چهارم: در روز سبت تلاش و کار انسان را می‌بینیم اما در روز بعد از سبت کار و عملکرد روحانی را شاهد خواهیم بود.

نکتهٔپنجم: در روز سبت اسرائیل را می‌بینیم، در روز بعد از سبت کلیسا

نکتهٔ ششم: روز سبت علامتی به جهت شریعت و عهد موسی بود در حال که در روز بعد از سبت عهد جدید ظاهر می‌گردد.

نکتهٔ هفتم: درروز سبت دستورات و فرایض شریعت را می‌بینیم اما در روز بعد از سبت کار و عملکرد فیض را شاهد هستیم.

نکتهٔ هشتم: در روز سبت تمرکز بر روی کارهای انسانی است اما در روز بعد از سبت تأکید بر کارهای فیض خداست. در نتیجه ما امروز در روز بعد

از سبت زندگی می‌کنیم و برای ما در مسیح سبت به اتمام رسیده است و ما در روز بعد از سبت با قیام خداوند از مردگان و ورود به ابعاد آسمانی، در این آرامی جدیدی که خدا برای ما ایمانداران و کلیسای خود در ابعاد آسمانی و تجربی روح، مهیا ساخته زندگی می‌کنیم.

« ارتباط جشنها با خیمهٔ اجتماع »

خیمهٔاجتماع، ساخته شده به فرمان خدا و بدست قوم اسرائیل در بیابان سینا بود، که خدا با حضورش در آنجا باعث تشویق قوم و هدایت آنها باشد، تا که ایشان پرستش خدای حقیقی را در قالب مراسم و قربانی‌هایی که در آن خیمه برگزار می‌گردید بیاموزند که همه نمونه‌هایی از شخصیت و ماهیت و پیام و رسالت عیسی مسیح در آینده‌ای بودند که در واقعیت به تحقق می‌رسید. البته جشنها نیز به آنها اضافه شد که باید قوم اسرائیل در تاریخ‌ها و طی مراسمی خاص آنها را برگزار می‌کردند. بین جشنها و خیمهٔاجتماع که بعدها به معبد تبدیل شد همیشه یک ارتباط خاصی وجود داشت!! زمان خروج اسرائیل از مصر خداوند به دست موسی برای اقامت خود خیمه‌ای را بنا کرد که باید تمامی جشنها در کنار و داخل آن خیمه (یا بعدها معبد اورشلیم) برگزار می‌گردید، خداوند به قوم اسرائیل به صراحت این فرمان را داد که هیچ قربانی یا مراسمی بدور، یا خارج از آن مکانی که نام خداوند در آن قرار داده شده بود انجام نشود! بنابراین تمامی مراسم، قربانی‌ها، تشریفات، سمبول‌ها همه باید در داخل یا کنار خیمه‌اجتماع یا معبد انجام می‌گرفت که می‌توان تمامی این

حقایق را در (تثنیه فصلهای ۱۲ , و ۱٦) مطالعه کرد. به عنوان نمونه در جشن فصح یا بره‌ای که باید قربانی می‌گردید در صحن بیرونی خیمهٔ اجتماع بر روی مذبح برنجی تقدیم می شد. یا در نمونه‌ای دیگر بافهٔ نوبرها در داخل خیمهٔ اجتماع به خداوند تقدیم می‌گردید و در پنطیکاست دو قرص نان را در قدس به نشانهٔ حضور روح‌القدس می‌جنبانیدند. یا در جشن خیمه ها با نواختن شیپورها تمامی قوم در یک گردهمایی بر در خیمه‌اجتماع جمع می شدند و در جشن کفاره نیز شاهد برگزاری این مراسم باشکوه در خیمه‌اجتماع هستیم که مردم با سکوت و با جدیّت در جلوی درب می‌ایستادند و کاهن اعظم به جهت خود، تمامی قوم، خانواده‌اش و تمامی خیمه‌اجتماع کفاره لازم را انجام می‌داد. و بعد از خروج کاهن، جشن خیمه‌ها برگزار می‌گردید.

در (یوحنا ۱: ۱٤) می‌خوانیم که کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد، که واژهٔ به کار رفته به جای ساکن شد، در اصل زبان « خیمه » است! یعنی کلمه ازلی و ابدی و شخص دوم تثلیث و خود خدا، در جسم ظاهر گردید و در میان ما خیمه زد. جشن خیمه‌ها در اصل سمبولی بود از حضور یافتن خدا در میان قوم خود که جشن پیروزی و کامیابی و شادی را به همراه داشت و از فصل حصاد و برداشت ثمرات و میوه‌ها حکایت می‌کرد. البته این جشن به آینده نیز اشاره دارد که خدا در میان قوم خود ساکن خواهد شد (مکاشفه ۲۱: ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت:« اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.) در نتیجه؛ هر کدام از این جشنها

ارتباطی مستقیم با خیمهٔاجتماع و معبد داشتند. اگر به تصویر کلی خیمه‌اجتماع نگاه کنیم می‌توان در صحن بیرونی فصح را دید و پنطیکاست را در جنبانیدن بافهٔ نوبرها در قدس دید که با جنبانیدن دو قرص نان حضور و برکت خدا اعلان می‌گردید. شیپورها را در خارج از خیمه‌می‌نواختند و در قدس هفت بارکفاره در خونش به تخت رحمت و صندق عهد پاشیده می‌شد. و بالاخره در جشن خیمه‌ها قوم خدا گرداگرد معبد یا خیمهٔاجتماع، خیمه‌های خود را بر پا می‌داشتند و برای یک هفته جشن می‌گرفتند.

« اهمیت جشن خیمه‌ها از لحاظ تاریخی »

جشن خیمه‌ها نقطهٔ عطف و پایان تمامی جشنها به حساب می‌آید زیرا که تمامی آن شش جشن قبلی در این جشن خلاصه و به اتمام می‌رسیدند، در نتیجه این جشن بزرگترین از جشنها محسوب می‌گردد. حال در این قسمت این جشن را از لحاظ تاریخی و نبوتی بررسی می‌کنیم که در تاریخ عهد عتیق این جشن به زبان انبیا چگونه بیان شده و در آن ابعاد چه تأثیری داشته است.

نکتهٔ اول: زمانی که موسی صد و بیست ساله بود و در روزهای پایانی عمر خویش به سر می‌برد تمامی مسئولیت‌های خود را به جانشین خود یوشع سپرد و قوم را نصیحت و پند داد که مانند نسل پیشین که بر اثر بی‌ایمانی در صحرا هلاک شدند رفتار ننمایید و در ورود به سرزمین وعده به فرمان خدا موسی یک بار دیگر تمامی فرامینی را که خدا به نسل اول داده بود

در کتابی به لاویان و کاهنین تحویل داد تا بتوانند برای نسلهای آینده نگاه داری کنند. ایشان این کتاب را در کنار صندق عهد نگاهداری می‌کردند و خدا به ایشان در آن کتاب « تثنیه» این هشدار را داد که در بی‌اطاعتی و شورش زندگی نکنند!! (تثنیه ۳۱: ۹ تا ۱۳ , ۱٦ تا ۳۰)کتاب تثنیه را در پایان پنج کتاب موسی می‌بینیم. در این کتاب تمامی مکاشفاتی که برای نسل بشر به جهت شناخت خدا تا آن زمان و آمدن مسیح موعود و انتخاب شدن قوم یهود به نام قوم برگزیده و شاهد خدا و پرچم‌دار پادشاهی خدا لازم بود در این کتاب به قلم موسی و هدایت روح القدس نگاشته شده بود. این کتاب هم شامل تمامی معجزات و قدرتها و کارهای خارق‌العاده خدا در خروج اسرائیل از مصر بود، و هم شامل شکست نسل اول در بعد از خروج و هلاکت ایشان در زمینهٔ بی‌ایمانی در بیابان می‌شد، و در پایان این کتاب نصایح و پندهای موسی، راجع به مسائل اخلاقی، اجتماعی، شریعتی و نکات مربوط به پرستش خدای حقیقی که تا آمدن مسیح برای هدایت قوم لازم بود را می‌بینیم. در این کتاب ثمرات اطاعت و اعتماد به خدا و لعنتهای بی‌اطاعتی و شورش و ضدیت بر علیه دستورات خداوند نیز نوشته شده بود و همچنین هدف و موجودیت این قوم و علت انتخاب ایشان نیز مرقوم بود که نه فقط قومی خودگرا و ملی پرست و نژاد پرست نباشند بلکه ایشان مجرا و ظرفی باشند به جهت برکت تمامی مردم دنیا و بالاخره آخرین و کلیدی ترین مطلبی که در این پنج کتاب تکرار شده وعدهٔ ظهور مسیح موعود بود که باید از این فصل و این قوم و نژاد برای نجات تمامی نسل بشر پا به این دنیا می‌گذاشت. کاهنین و لاویان

مسئول نگاه‌داری این کتاب بودند و باید با دقت و حفاظت تمامی این فرایض و دستورالعملها و پند و نصایح را به دوازده قبیلهٔ اسرائیل تعلیم می‌دادند.

در پایان هر هفت سال نیز اتفاق جالبی به وقوع می‌پیوست! که زمان آزادی و اعلان سبت هفت ساله بود یعنی بعد از گذشت هفت سال اعلام می‌گردید که هفت سال گذشته و خداوند دورانی را به طور کامل با قوم خود بوده و قوم نیز به طور کامل در اطاعت خداوند بوده‌اند، آنگاه جشن خیمه‌ها را جشن می‌گرفتند و لاویان این کتاب را که در مقدمهٔ همین سر فصل به شرح آن پرداختیم از کنار صندوق عهد بر می‌داشتند و برای قوم از اول تا به آخر قرائت می‌کردند، این کتاب باید در حضور تمامی قوم و رهبران قبایل اسرائیل در جلوی خیمه‌اجتماع با صدای بلند خوانده می‌شد، البته راجع به نحوهٔ قرارگیری این کتاب! کلام خدا اطلاعاتی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد که آیا این کتاب در داخل صندوق عهد قرار می‌گرفت یا در داخل آن!؟ اما چیزی که در مورد این کتاب مهم! است، بازگشایی و خواندن تمامی نکات آن بود که در زمان برگزاری جشن خیمه‌ها انجام می‌گرفت، این کتاب در هیچ کدام از جشنها خوانده نمی‌شد نه در فصح و نه در پنطیکاست و نه هیچ جشن دیگری! و فقط در این روز بود که با جزئیات و به طور کامل قرائت می‌گردید و توسط کاهنین و لاویان تعلیم داده می‌شد (دوم تواریخ ۷: ۷ تا ۹ , ملاکی ۲: ۱ تا ۱۰) بجز درسهای مربوط به قوانین شریعت و تأکید آنها توسط کاهنین و لاویان در پایان هفت سال و آغاز جشن خیمه‌ها دستورات دیگری نیز به

پادشاهان داده شده بود (تثنیه ۱۷: ۱٤÷ تا ۲۰) زمانی که پادشاهی بر تخت خود جلوس می‌کرد نسخه‌ای از این کتاب شریعت و عهد را می‌نوشت و به کاهنین و لاویان ارائه می‌داد و در حضور همه در کنار تخت سلطنت قرار داده می‌شد تا همیشه دستورات و اوامر پادشاه بر اساس اصول کتابی باشد که مکاشفهٔ افکار و ارادهٔ خدا در آن قرار داشت، در نتیجه این کتاب شریعت یا عهد در دو مکان نگاه داری می‌شد یکی در کنار صندوق عهد و دیگری در کنار تخت سلطنت یا تخت خدا که پادشاه بر آن جلوس می‌کرد، که هر دو نمونه‌ای از آن مکاشفه و حقیقتی بودند که در تخت آسمان و تخت الهی نگاهداری می‌شد و انعکاس آن برروی زمین در کنار تخت رحمت و تخت پادشاه دیده می‌شد، پادشاه هر روز باید از این نسخه و کلام مطالعه می‌کرد و خود را مطابق با آن ورزیده و تربیت می‌کرد، حتی کاهنین و لاویان نیز باید از آن نسخه گذاشته شده در کنار تخت رحمت مطالعه می‌کردند و هر هفت سال یک بار نیز در برگزاری جشن خیمه‌ها باید آن را در حضور همه با صدای بلند قرائت می‌کردند (عزرا فصل ۳ , نحمیا فصل ۸)

در عهد جدید در مکاشفه‌ای که خدا به یوحنای رسول داد او به آسمان ربوده شد و در آنجا تختی را دید که شخصی بر آن جلوس کرده بود که کتابی مختوم شده را با هفت مهر در دست داشت و یوحنا در اشک و آه بود زیرا می‌دید که کسی لیاقت باز کردن آن کتاب را نداشت (مکاشفه فصل ٤ , فصل ٥) که ناگاه شخصی که به شیر سبت یهودا یا برهٔ خدا مسمّی بود آمده وکتاب را از دست تخت نشین می‌گیرد و مهرهای آن را

یک به یک می‌گشاید، و این کتاب ، کتاب نجات و بازخرید نمودن تمامی انسانهایی است که به خون بره شسته شده‌اند و کفارهٔ بره را پذیرفته‌اند. در بازگشایی این هفت مهر، هفت هزار سال نقشهٔ خدا را می‌بینیم که به جهت نجات به پایان خود می‌رسد و آن میراثی که خداوند از ابتدا وعده داده بود (پیدایش ۱: ۲٦) به تحقق می‌رسد و در رویایی که یوحنا می‌بیند شاه‌شاهان و رب‌الارباب این خدمت را در عهد جدید به قوم خدا واگذار می‌کند که ایشان نیز حافظ، نگاهدارند و اشاعه دهنده تمامی مکاشفات الهی به انسانها باشند. در حقیقت ما در عهد جدید با کتابی گشوده روبرو هستیم (جشن خیمه‌ها در اصل جشن گشوده شدن این کتاب است) زیرا در عهد جدید به جهت ما کتاب بسته نیست!! که فقط هر هفت سال یکبار آن را باز کنیم! بلکه چون آسمان برما باز شده است و ما در خیمه‌ها در پیروزی خداوند در کلیسای او با حضور روح‌القدس ساکن هستیم این کتاب دائماً گشوده است و امروز مسئولیت و رسالت کلیسا آموزش دادن تمامی این مکاشفات به سایر ایمانداران است، و چیزی که در این مورد باید مورد توجه! قرار بگیرد این است که همچون سایر نکات و مطالب کتاب مقدس این نکتهٔ بخصوص، راجع به باز بودن کتاب و آسمان و توانایی ایمانداران در دریافت مکاشفات کلام را بیاموزیم و تعلیم دهیم. در نمونه این موضوح مسیح بعد از قیامش در راه عموآس در برخور با آن دو شاگرد کتاب را باز کرده و ذهن‌های ایشان را منور ساخت (لوقا ۲٤: ۲۷ , ٤٤ تا ٤٦ , اعمال ۱۷: ۱ تا ۳ , مکاشفه فصل ٤ , مکاشفه فصل ٥)

« ارتباط جشن خیمه‌ها با معبد سلیمان »

در قبل از ورود به ارتباط جشن خیمه‌ها و معبد سلیمان به کلیات آن نگاهی می‌اندازیم، معبدی که سلیمان ساخت به دستور داوود پادشاه و با الهامی که از روح‌القدس گرفته بود به سلیمان انتقال داده شد. (اول تواریخ فصل ۲۸ و ۲۹) که جزئیات ساخت آن را در (اول پادشاهان ۸: ۱ تا ۱۱ , اول پادشاهان فصل ۵ تا فصل ۸ , دوم تواریخ فصل ۳ تا فصل ۷) می‌توان مطالعه کرد. در صحن بیرونی معبد سلیمان مذبح عظیمی به جهت قربانی وجود داشت که در کنار آن ده حوضچه نیز قرار داشت که گوشتهای قربانی را در آن می‌شستند و در کنار این ده حوضچه، حوض بزرگی نیز وجود داشت که کاهنین خود را در آن شستشو می‌دادند. در قسمت قدس معبد نیز ده چراغدان طلا وجود داشت که در نمونهٔ آن در خیمهٔ اجتماع یک چراغ را بیشتر وجود نداشت. در خیمه‌اجتماع که موسی آن را ساخت در قسمت قدس یک میز وجود داشت اما در قدس سلیمان ده میز طلایی برای تقدیم نان تقدمه تهیه شده بود، اما در هر دو قدس خیمه و معبد سلیمان فقط یک مذبح بخور وجود داشت، و در قسمت قدس الاقداس معبد همان صندوق که در خیمه‌اجتماع قرار داشت گذاشته شده بود. البته بعد از خیمه‌اجتماع به خیمهٔ داوود منتقل شد و بعد از آن به معبد سلیمان برده شد. تمامی آن ده حوضچه و ده چراغدان و ده میز نان تقدمه که در معبد وجود داشتند همگی به کار مسیح و کلیسای او اشاره دارند زیرا کلیسا کهانت ملوکانهٔ مسیح است به همین دلیل نیاز

است که در ابعاد آسمانی و روحانی قربانی‌های شکرگزاری و خدمت مسیح در جایهای آسمانی را اشاعه بدهند. ده حوضچهٔ شستشوی قربانی‌ها سمبول قربانی مسیح بودند، و ده چراغدان سمبول منور شدن و روشن شدن و روشنایی کلیسا با شناخت مسیح است، و ده میز نان تقدمه علامت داشتن تغذیهٔ کامل از مسیح است که او خود آن نان آسمانی می‌باشد. در زمان خیمه و معبد سلیمان تنها یک مذبح طلایی بخور وجود داشت که این یک بودن سمبول منحصر به فرد و بی‌همتا بودنِ شفاعت و وساطت عیسی مسیح است (اول تیموتائوس ۲: ٥ , ٦) او تنها واسطه و شفیعی است که قربانی او یک بار برای همیشه تقدیم شد (عبرانیان ۸: ٦)

زمان تکمیل ساختمانِ معبد و قرارگیری وسایل داخل آن و تقدیم، تکمیل شدهٔ آن به حضور خداوند هفت سال به طول انجامید و حتماً باید مراسم تقدیم معبد قبل اینکه حضور خدا و جلال او آن مکان را پُرکند و مسح خدا کاهنین را در بربگیرد به اتمام می‌رسید (اول پادشاهان ۸: ۱ تا ۱۱ , اول تواریخ ٥: ۱ تا ١٤)

[« برای درک آنچه که در پیش رو است نیاز هست که چند نکته را راجع به موقیت قرارگیری و ساخت معبد سلیمان یاد آوری کرد! »]

نکتهٔ اول: این معبد در شهر اورشلیم و برکوه موریا یعنی جایی که ابراهیم اسحاق را قربانی کرد واقع شده بود. (عبرانیان ۱۱: ۱۷ تا ۱۹)

نکتهٔ دوم: معبد سلیمان در جایی که داوود آن را تهیه دیده بود یعنی خرمنگاه ارنون یبوسی واقع گردید. (دوم تواریخ ۳: ۱) « در اول تواریخ ۲۱ و دوم سموئیل ۲٤ می‌توان ارتباط ارنون یبوسی را با خیمهٔاجتماع مطالعه کرد»

نکتهٔ سوم: سنگها و مصالح تعیین شده برای ساخت معبد درجایی خارج از اورشلیم تهیه می‌گردید. (اول پادشاهان ٦: ۷ , دوم تواریخ ۳: ۱)

نکتهٔ چهارم: تمامی چوبهای به‌کارفته در ساخت معبد همه از لبنان تهیه می‌گردید که پوشیده شده از طلا بودند و تمامی میخ‌های آن از جواهر بود.

نکتهٔ پنجم: در معبد وسایل و اسباب خاصی وجود داشت که همهٔ آنها از نمونهٔ خیمه‌اجتماع گرفته شده بودند.

نکتهٔ ششم : معبد سلیمان در طی هفت سال تکمیل و تقدیم شد. (اول پادشاهان ٦: ۳۷)

نکتهٔ هفتم: معبد سلیمان همچون خیمه‌اجتماع بر مبنای نام خداوند ساخته شده بود.

نکتهٔ هشتم: این معبد باخون قربانی‌ها به خداوند تقدیم گردید.

نکتهٔ نهم: معبد سلیمان با حضور و جلال خدا تقدیس گردید.

« اهمیت مراسم تقدیم معبد »

تابوت عهد سالها در خیمهٔ موسی خدمت کرده بود که در زمان پادشاهی داوود به خیمهٔ او انتقال پیدا کرد و حال به معبد سلیمان انتقال داده شده بود، محل قرارگیری تابوت عهد قدس‌الاقداس بود که بر آن دوکروبی تهیه شده از چوب زیتون قرار داشتند که شاخه‌های آن به سمبول پایان سفر ایمانداران و زائرین از این درخت خارج شده بود (دوم تواریخ ۵: ۷ تا ۱۰) در صندوق عهد شریعت خدا در قالب دو لوحه قرار داشت و کاهنین و لاویان با نواختن شیپور و سازهای خود در پرستش خداوند سرود می‌خواندند و تمامی ایشان به دستور داوود و رتبه‌ای که خداوند به آنها عطا کرده بود خدمت می‌کردند، درآن زمان بود که جلال خدا معبد را پر ساخت و کسی دیگر توانایی خدمت نداشت در آن لحضه صد و بیست شیپور همزمان نواخته می‌شد و جلال خدا تمامی آن مکان را پر ساخت و ابر جلال خدا بر بالای قربانی و تخت رحمت قرار گرفت. لازم به ذکر است که تمامی این اتفاقات در ماه هفتم که همزمان با جشن ماه هفتم یا (اتانیم، یوم گیپور یا روز توبه وکفاره) که مصادف با جشن خیمه‌ها بود به وقوع پیوست. در حقیقت تمامی معبد ساخته شده بدست سلیمان در ماه هفتم و جشن خیمه‌ها به خداوند تقدیم و با جلال او تقدیس می‌گردید. (دوم تواریخ ۵: ۳ , اول پادشاهان ۸: ۱ , ۲) {مقایسه زمان تقدیم خیمهٔ موسی در ماه اول (جشن فصح) و تقدیم معبد در زمان

سلیمان در ماه هفتم (جشن خیمه‌ها) را می‌توان در (خروج ٤٠: ١ تا ٣٨) مطالعه کرد}

خیمهٔ موسی تماماً به شخصیت و ماهیت و عملکرد و هدف عیسی مسیح اشاره دارد و تمامی کارهای صورت گرفته در آن نیز به عملکرد او اشاره دارد. اما معبد سلیمان نه فقط به خود مسیح و کار و هددف او اشاره دارد بلکه به کلیسا که پری قامت مسیح در آن دیده می‌شود نیز متمرکز است. در عهد جدید بعد از کار مسیح، این صلیب است که مرکزیت" نقشه خدا است! و کلیسا نقش معبد و هیکل خدا را بر عهده دارد. (اول قرنتیان ٣: ١٦ , دوم قرنتیان ٦: ١٦ , افسسیان ٢: ١٩ تا ٢٢ , یوحنا ٢: ١٨ تا ٢٢) یعنی بعد از واقعهٔ صلیب بقیهٔ عهد جدید با این نگرش نگاشته شده است که کلیسا آن معبد و اقامتگاه و پایگاه و محفل حضور و هیکل خداوند است، در نتیجه می‌توان گفت:« که ارتباطی بین کلیسا در عهد جدید و معبد سلیمان در عهد عتیق وجود دارد» در معبد صد و بیست شیپور وجود داشت که یک صدا و یک نواخت به صدا در می‌آمدند و بعد از آن جلال خدا به مانند ابری بر معبد قرار گرفت که در مقایسه آن پنطیکاست را شاهد هستیم که در آن روز صد و بیست نفر از شاگردان مسیح با وزش باد روح‌القدس پر شده و همه یکسان و متحد و یک صدا در پرستش و ستایش خداوند نوای آسمانی را نواختند و در آن زمان بود که نفسانیت کنار رفت و روح خدا خود را ابراز نمود. البته در تقدیم شدن معبد سلیمان، و تقدیم کلیسا در پنطیکاست تفاوت عمده‌ای نیز وجود دارد!!

زیرا تقدیم معبد در ماه هفتم و جشن خیمه‌ها بود اما تقدیم کلیسا و بدن مسیح به خداوند در جشن پنطیکاست و ماه سوم اتفاق افتاد.

اگر توجه کنیم! خیمهٔ موسی در ماه اول و جشن فصح تقدیم گردید، و اولین کلیسا نیز در قرن اول در ماه سوم و در جشن پنطیکاست به خداوند تقدیم شد، تقدیم معبد سلیمان در ماه هفتم و در جشن خیمه‌ها اتفاق افتاد، حال با توجه به معانی اعداد در کتاب مقدس و نمونه‌هایی که روح‌القدس از آنها در صدد آموختن درسهای روحانی به ما است می‌توانیم علت برگزاری جشنها را در زمانهایی که اتفاق افتاده‌اند بررسی کنیم. تصویری که در تقدیم کلیسا در پنطیکاست می‌بینیم در زمان اعمال رسولان اتفاق افتاد اما یک بار دیگر کلیسا در پایان دورهٔ خود باید به خداوند تقدیم بشود! به این معنی که ما ابتدای کار خداوند را در نجات و در جشن فصح می‌بینیم که نمونهٔ آن خیمهٔاجتماع است و بعد از آن یعنی گذشت هفت هفته تولد کلیسا و تقدیم شدن این معبد روحانی را در جایهای آسمانی بعد از قیام و صعود مسیح در جلال و در پایان دورهٔ کلیسا یک بار دیگر شاهد تقدیم کلیسا به خداوند هستیم که در جشن خیمه‌ها و هم زمان با فرارسیدن سلطنت هزارساله اتفاق خواهد افتاد، در نتیجه کلیسا که معبد مقدس خدا است در این زمان در حال آماده، مجهز، تبدیل، و تقدیس شدن به جهت روزی است که این معبد در سمبول عید خیمه‌ها در ربایش به خدا تقدیم گردد و جلال خداوند آن را پر سازد باشد که تمامی مردم دنیا در ظهور و سلطنت هزارسالهٔ او جلال کلیسا را در کنار همسر و پادشاه خود ببینند.

« جشن خیمه‌ها و ار تباط آن با کتابهای عزرا و نحمیا »

در کتاب مقدس دو کتاب در دستهٔ انبیای کوچک وجود دارد که با نام دو نبی عزرا و نحمیا شناخته می‌شوند که به آنها کتابهای بازسازی یا انبیای بازسازی نیز گفته می‌شود، ایشان در بعد از اسارت برای بازسازی معبد اورشلیم بازگشتند و تمامی تمرکز این انبیا و خادمین به یهودیان بازگشت کرده و بازسازی دیوارهای اورشلیم می‌باشد(عزرا فصل۸ , نحمیا فصل ۸) « در مطالعهٔ این آیات متوجه می‌شویم که یهودا" تنها قبیلهٔ بازمانده بود، و تنها ایشان این جشنها را رعایت می‌کردند» امروز موازی آن اتفاقات که برای یهودیان اتفاق افتاد، در ابعاد روحانی به جهت کلیسا نیز به تحقق خواهد پیوست که به شش نکته از آنها اشاره می‌کنیم؛

نکتهٔ اول: در زمان موسی خیمه‌اجتماع در ماه اول تقدیم گردید و جلال خدا آنجا را پر ساخت که در زمان معبد سلیمان نیز این اتفاق در ماه هفتم افتاد و جلال خدا معبد را در زمان تقدیم و نواخته شدن صد و بیست شیپور به طور یکسان و یکنواخت پر ساخت، در عهد جدید نیز در زمان اعمال‌رسولان صد و بیست شاگرد در بالاخانه‌ای در اورشلیم جمع شدند و باهم یک صدا و یک نوا حضور خدا را اعلام کردند.

نکتهٔ دوم: درتاریخ و سلسله پادشاهی اسرائیل به طور مداوم معبد خداوند در بت پرستی و گناه و نجاسات کشیده می‌شد به همین خاطر در زمانی جلال خدا آن معبد را ترک کرده و خارج می‌گشت (حزقیال فصل ۸ تا ۱۱) امروز نیز به یقین چنین خطری برای کلیسا وجود خواهد داشت، در

نگاهی به تاریخ کلیسا متوجه خواهیم شد که در گذشت اعصار کلیسا نیز دستخوش تغییرات بوده و در زیر حملات دچار مسمومیت، آلودگی‌ها، تعالیم انحرافی و سازشها با مذبح‌های دیگر بوده است، و این امکان و خطر وجود دارد که جلال خدا کلیسا را ترک کند و فقط بقیت وفاداری باقی بمانند که این جلال را به عنوان مشعلهای اعلان شهادت و حاکمیت پادشاهی عیسی مسیح نگاه‌داری کنند.

نکتهٔ سوم: زمانی که جلال خدا معبد را ترک کرد قوم به زیر داوری آمدند!! هرکسی که معبد خدا را به آلودگی بکشاند خداوند به یقین او را نابود خواهد کرد. باتوجه با آزادی عمل در اراده‌ای که خدا به هر شخص داده ایشان از خدا روی برگردانیده و به انحراف و پرستش خدایان غیر پرداختند در نتیجه خدا در داوری اجازه داد که نبوکدنصر بابلی ایشان را هفتاد سال به اسارت ببرد که در تاریخ کلیسا نیز شاهد این واقعه هستیم! یکی از دورانی که در کلیسا به مانند اسارت بابل می‌ماند، دوران تاریکی و قرون وسطی است که جلال خدا به اکثریت یا می‌توان گفت به طور کلی از کلیسا خارج گردید و خدا اجازه داد، قوم او که بت‌پرستی و خرافات و جهالتها رفته بودند در وضعیت اسارت و تاریکی بمانند، تا زمانی که مجدداً از ایشان با توجه به تضرع و توبه تفقد بکند (اول قرنتیان ۳: ۱٦ , ۱۷)

نکتهٔ چهارم: درزمانی بالاخره این اسارت به پایان رسید و خداوند پیام خود را به جهت آزادی قوم به بابل فرستاد تا ایشان را به شهر خدا

اورشلیم باز گرداند که می‌توان آن را پیام بازسازی و بازگشت و احیای قوم نامید. البته بسیاری به پیام آزادی که خدا برای ایشان به بابل فرستاد و گوش فرا نداده و فقط بقیتی این پیام را باور کرده و با ایمان پذیرفتند و به اورشلیم برای بازسازی بازگشتند، نکتهٔ قابل توجه در اینجاست که زمانی این پیام به قوم رسید که ایشان در بابل (مکان هرج و مرج و سر و صدا) و جایی که حقیقت به درستی بیان نمی‌شود در اسارت بودند، امروز نیز خداوند به کلیسای خود یعنی کلیسایی که بعد از قرنها در هرج و مرج و قیل و قال و جنجال دنیا فرورفته و در اسارتِ فرقه‌بازی و تعالیم سازشگرانه گرفتار است، پیام بازگشت، نوسازی و بازسازی و احیا را می‌دهد، حال سوالی که پیش می‌آید در اینجاست که آیا تمامی کلیسا به این پیام جواب مثبت خواهند داد!؟ یا بقیت و عده‌ای محدود به این پیام لبیک خواهند گفت و به موضعی که خدا از ایشان انتظار دارد بازگشت خواهند کرد؟

نکتهٔ پنجم: بازگشت این عده به اورشلیم، فراهم کردن رفاه و آسایش برای خود نبود بلکه کار، رسالت، و هدف، و مأموریت ایشان بازسازی و نوسازی و احیا شهر و اماکن مقدس بود. ایشان پایه‌های معبد را مجدد مستحکم ساخته و مذبح را دوباره بنا نمودند و دیوارهای معبد و حصار شهر اورشلیم را ساختند. ایشان علارغم تمامی مخالفتها و کارشکنی‌ها در زمان معین و به موقع کار را به پایان رسانیدند. به همان شکل نیز در زمان لوتر و بیداری کلیسا بعد از هزار سال جهالت و خرافات و تاریکی خداوند عده‌ای را مجدد بپا خیزانید که شروع به احیاء کلام خداوند نمودند و بسیاری از پایه‌ها منجمله نجات محض فیض، از آن زمان پی‌ریزی شدند، و آن

عده‌ای که از اسارت خارج شدند شروع به بازسازی زیر بنای فاسد و سازشگرانهٔ الاهیات مسیحی نمودند.

نکتهٔ ششم: بعد از پایان بازسازی معبد و دیوار اورشلیم در زمان عزرا و نحمیا جشن خیمه‌ها را برگزار کردند که می‌توان بازسازی و ارتباط آن را با این جشن در (عزرا فصل ۳ , نحمیا فصل ۸) مطالعه کرد.

حال چند نمونه از نحوهٔ برگزاری این جشن و کاری که خداوند در این جشن انجام داده بود را به عنوان یادآوری بررسی می‌کنیم؛

نکتهٔ اول: تمامی آن بقیتی که در شهرهای خود در اسرائیل به اورشلیم بازگشت کرده بودند باید به مانند یک تن، متحد و در یگانگی و توافق باهم جمع می‌شدند (عزرا ۳: ۱ , نحمیا فصل ۳ و فصل ۷ , ۸: ۱)

نکتهٔ دوم: تمامی ایشان با یگانگی و متفقاً از دروازهٔ آب عبور کردند و در آنجا گرد هم آمدند (نحمیا ۸: ۱ وتمامی قوم مثل یک مرد در سِعَهٔ پیش دروازهٔ آب جمع شدند و به عزرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود بیاورد) **دروازهٔ آب سمبولی بود از پاک شدن به واسطهٔ کلام خدا (افسسیان ۵: ۲۳ تا ۲۷) در نمونهٔ ورود از این دروازه در عهد جدید به معنای ورود به کلام خدا و شناخت حقیقی است که به واسطهٔ آن پاکی و آزادی در ما ایجاد خواهد شد که ثمرهٔ آن یکدلی خواهد بود که تمامی ما را عبور خواهد داد. دروازهٔ آب دروازه‌ای بود که ایشان را به**

حوض سیلوآم یعنی جای فراوانی و برکت وآبی که در حضور مذبح در جشن خیمه‌ها ریخته می‌شد هدایت می‌کرد.

نکتهٔ سوم: اولین کاری که ایشان در ورود و برگزاری جشن انجام دادند ساختن مذبح به جهت آمادگی و کاری بود که مذبح در قربانی و خونی که باید به عنوان کفاره ریخته بشود انجام بدهد و این اولین و بنیادی‌ترین حرکتی بود که آنها انجام دادند (عزرا ۳: ۱ تا ٦) در تحقق این نکته چیزی که برای ما مهم است این است که برای کلیسایی که از مسیر منحرف شده و دعوت خود را از دست داده و جلال خدا از آنجا خارج شده است! و برای کلیسایی که در اسارت بوده و حال صدای خداوند را شنیده و درصدد است که به عنوان بقیتی وفادار بازگشت بکند لازم است که به اولین و بنیادی‌ترین نکته، یعنی معبد خداوند و مذبحی که کار و کفارهٔ مسیح را برای ما آشکار می‌کند برده شود!! در نتیجه برای کسانی که قصد بازگشت دارند صلیب مسیح که همان مذبح است باید مرکزیت و اولویت داشته باشد.

نکتهٔ چهارم: در روز اول جشن خیمه‌ها یعنی ماه هفتم عزرای کاهن برای تمامی کسانی که می‌توانستند بشنوند تورات را قرائت نموده و تمامی جزئیات آن را تعلیم داد (نحمیا ۸: ۱ تا ۱۲ , ۱۸) نکته‌ای که عزرای کاهن برای قوم قرائت نمود اشاره به سال یوبیل و سال آزادی و برگزاری جشن خیمه‌ها بود که در (تثنیه ۳۱: ۹ تا ۱۱ , ۲٤ تا ۲٦) موسی دستور آن را داده بود. امروز نیز در کلیسا و زندگی فردی و جمعی ما به عنوان قوم

خدا در عهد جدید، جشن خیمه‌ها! به معنای باز شدن کلام خدا و فهم روحانی است که بتوانیم، نقشه‌های خدا را درک کنیم. به همان گونه که عیسی مسیح ذهن آن دوشاگردِ راهی عموآس را گشود تا بتوانند کتب را درک کرده و بفهمند (لوقا ٢٤: ٢٧ ,٤٤ تا ٤٦) در جشن خیمه‌ها بود که عزرا گوش (شنوایی روحانی) و چشم (بینش روحانی) قوم را باز کرد! امروز زمانی که ما دربارهٔ ملکوت خدا و پادشاهی عیسی مسیح و بقیتی که حاضر به پرداخت بها شده‌اند که از آن وضعیت استراحت و راحت خود بیرون بیایند و وارد ابعادی بشوند که نیاز به بازسازی و نوسازی کار خدا و نقشه‌های خدا و مذبحی که صلیب باید در آنجا مرکزیت و اولویت داشته باشد صحبت می‌کنیم، و در مورد جایی صحبت می‌کنیم که زندگی ما در آنجا به مانند ساختن معبد اهمیت داشته باشد یعنی جایی که شهادت و حفاظت ما به مانند دیوارهایی مستحکم باشد! در چنین شرایطی است که خدا به ما مکاشفه می‌دهد و کلام خود را به جهت درک عمیق مفاهیم آن خواهد گشود.

نکتهٔ پنجم: زمانی که قوم کلام خدا را شنیده و معانی و مفاهیم آن را درک کردند متوجه شدند که باید جشن خیمه‌ها را رعایت کنند و کلام خدا را اطاعت کردند. (نحمیا ٨: ١٤ تا ١٨ , عزرا ٣: ٥ , ٦) در حقیقت اطاعت زمانی خواهد آمد که ما شنوایی و بینایی درست را از مفاهیم کلام خدا بدست آوریم و زمانی که کلام در دلهای ما کاشته شود در فهم آن کلام توانایی اطاعت را بدست خواهیم آورد. امروز خیلی از ایمانداران در کلیسای خداوند می‌خواهند که از کلام خداوند اطاعت

کنند اما چون هیچ فهم و شنوایی درستی از حقایق کلام خدا ندارند! در نتیجه؛ اطاعت ایشان نفسانی و انسانی خواهد بود و نهایتاً منجر به شکست می‌گردد.

پس ایشان بعد از شنیدن کلام و درک آن جشن خیمه‌ها را بر طبق آیات گفته شده برگزارکردند، در تحقق این موضوع کلیسا نیز بعد از آزادی از اسارتهای فرقه‌ای و خرافی و انواع و اقصام تعالیم مسموم، منحرف و افراطی باید وارد جشن خیمه‌ها بشود و در آنجا پادشاهی، حاکمیت و خداوندی عیسی مسیح را در تمامی ابعاد، شفاف و خالص و بدون هیچ آلودگی و مسمومیتی جشن گرفته و شادمانی نماییم، زیرا پادشاهی خداوند در شرف ظهور و آمدن است و فقط بقیت وفادار است که متوجه این زمان شده، و وارد خوشی و ابعاد آن می‌شوند و دیگر اعضای کلیسا در بابل و اسارت و استراحت در خوشی‌های ظاهری و در آلودگی خود مبتلا هستند.

« جشن خیمه‌ها و ارتباط آن با کتابهای حجی و زکریای نبی »

« کتاب حَجّی »

کتابهای حجی و زکریا در زمانی نگاشته شدن که مخالفتهای زیادی از سوی مخالفان در مورد بازسازی و نوسازی معبد خدا صورت گرفته بود و کار بازسازی معبد به طور کلی متوقف شده بود (عزرا ٤: ٢٣ , ٢٤) و خدا مجدد دو نبی را برای بیداری قوم فرستاد تا کار بازسازی معبد خدا را

آغاز کنند، حجی و زکریا آن دو نبی بودند که در کنار انبیای دیگر، هم از جنبهٔ عملی و هم از جنبهٔ روحانی مردم را تشویق کردند تا ترمیم و بازسازی معبد را از سر بگیرند (عزرا ٥: ٢) و نهایتاً می‌بینیم به خاطر همت و دلیری این دو نبی کار معبد و هیکل به اتمام رسید و جشن فصح و نان فطیر را در آن روز جشن گرفتند (عزرا ٦: ١٤ , ١٥) اما در حقیقت داستان در اینجا به اتمام نمی‌رسد، این انبیا که به انبیای نوسازی و بازسازی شناخته شدند حامل پیامی از جانب خداوند بودند که بسیار کلیدی بود و به جشن خیمه‌ها مرتبط می‌شد، شاید بپرسید چرا همه چیز و تمامی مطالب به جشن خیمه‌ها ختم می‌گردد!؟ زیرا همانگونه که در فصلهای گذشته نیز به آن اشاره کردیم؛ دوران پیشرفت و تاریخ کلیسا را می‌توان در سه دوره از جشنها مشاهده کرد که اولین از دوره‌ها فصح و دومین، پنطیکاست و سومین دوره را جشن خیمه‌ها نامید. تمامی تاریخ و الاهیات کلیسا در این سه جشن خلاصه شده و در فصح کار قربانی و باز خرید و آزادی از اسارت شیطان را در صلیب عیسی و مرگ و قیام او می‌بینیم، در پنطیکاست تولد کلیسا و شروع کار روح‌القدس را در راستای آماده کردن حصاد شاهد هستیم و در جشن خیمه‌ها که با جشن کرنا و کفاره و در آخر خیمه‌ها شروع می‌شود پایان کار خدا و جشن پیروزری و آغاز ساطنت هزار سالهٔ عیسی مسیح را می‌بینیم، امروز اکثر ایمانداران و کلیسا خود را به دو جشن اول محدود کرده‌اند! ایشان فصح را خوب فهمیده و را جع به فدیهٔ مسیح و خون و نجات و صلیب به زیبایی صحبت می‌کنند، کلیساهای دیگر نیز که مقداری بیشتر از ایشان، پیشرفت کرده اند در مورد کار عمیق روح

القدس، پنطیکاست و علائم ظاهری آن (تولد کلیسا) صحبت کرده و ابراز می‌کنند. اما در حقیقت امروز زمانی است که خداوند رسولان و معلمین و اشخاصی را می‌فرستد و فرستاده! که در مورد نقطهٔ عطفِ تمامی جشنها (خیمه‌ها) که پایان و خلاصهٔ تمامی جشنها و آغاز دوران جدیدی که در پیش رو است صحبت کنند. و در این راستا اهداف و نقشه‌های خدا را به جهت بیداری اعلام کنند، حال در تاریخ اسرائیل نیز همین موضوع را می‌بینیم؛ اسارت قوم در بابل هفتاد سال به طول انجامید (که مترادف خواهد بود با اسارت کلیسا به مدت بیش از هزار سال) حال خداوند در پایان فصل و آماده کردن حصاد برای صاحب حصاد انبیا و معلمین و پیامهایی را خواهد فرستاد که قوم را تشویق به بازسازی و نوسازی و ترمیم مذبح که مرکزییت و اولویت صلیب مسیح و همچنین معبد که نمادی است از یک زندگی جمعی و درست با حضور خدا در جماعت بکنند. و نهایتاً مردم را به برگزاری جشن خیمه‌ها که نمادی است از پیروزی خداوند و حصادی که در پیش رو است دعوت کنند.

با این تفاسیر؛ این انبیا نیز پیام خاصی را در این بازسازی، نوسازی و بیداری به همراه داشتند، زمانی که به کتاب حجی نگاه می‌کنیم (نام حجی به معنای، جشن یهوه یا تولد در زمان جشن است)شاهد مخالفتهای بسیاری هستیم که باعث متوقف شدن کار معبد خدا شده بود و در سال ۵۲۰ قبل از میلاد پیام خدا به حجی نبی آمد و او شروع به تشویق و تحریک قوم نمود که در یک همبستگی کار بازسازی معبد خداوند را به اتمام برسانند (عزرا ۵: ۱ , ۲) قبل از رسیدن پیام این انبیا مردم مشغول

کار روزانه خود بودند و برای خود سازه‌ها و خانه‌ها می‌ساختند (حجی ۱: ٤) و پیام خدا به ایشان به این مضمون از زبان حجی نبی نازل می‌شود که آیا درست است که شما در خانه‌های زیبا متوقف باشید، اما خانهٔ خدا در خرابه‌ها و ویرانه‌ها باشد!؟ زیرا بقیتی که از اسارت بابل خارج شده و برای بازسازی خانهٔ خدا در اورشلیم مشغول بودند، در زمان کارشکنی و مخالفتها دست از کار کشیده و در فکر خود چنین می‌اندیشیدند که حتماً زمان بازسازی خانهٔ خدا هنوز فرا نرسیده! مگر نه، با چنین کارشکنی‌ها و مخالفتهایی روبرو نمی‌شدیم؟ امروز نیز به یقین ما در چنین وضعیتی قرار گرفته یا قرار خواهیم گرفت که ممکن است با خود بیندیشیم!! که هنوز زمان این کار و یا خدمت و کار به جهت کلیسای خداوند هنوز فرا نرسیده، و از آنجایی که با ترسها و مقاومتها روبرو می‌شویم با این فکر که ممکن است خدا مانع شده باشد پا را پس بکشیم در صورتی که واقیت را در زیر این اوراق منفی پنهان کرده‌ایم. ایشان نیز در این تفکرات دست از کار خداوند کشیده و مشغول روزمرگی و کارهای عادی خود شده بودند که خداوند از زبان حجی به ایشان می‌فرماید که توجه! کنید که زمینهای شما خشک شده و جیبهایتان سوراخ و کارها و اعمال دستهایتان آن بازدهی مطلوب را ندارد و باران اول و آخر از شما باز داشته شده است و محصول و زمینهایتان که روغن، شراب و غله است در زیان فرو رفته (حجی ۱: ۱ تا ۱۱ , حجی ۲: ١٦ تا ۱۹) در نهایت حجی نبی ایشان را به ساخت و بازسازی معبد ویران تشویق می‌کند و بقیت وفادار به این پیغام خداوند لبیک گفته و با تحریک روح خداوند آن را به اتمام می‌رسانند

(حجی ۱: ۱۲ تا ۱۵) نکتهٔ قابل توجه در اینجاست که تمامی این نبوتها در زمانی در ماه ششم داده شد و حجی نبی دقیقاً به این موضوع اشاره می‌کند (حجی ۱: ۱ , ۱۵ در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطهٔ حجی نبی و به زربابل بن شالتیئیل والی یهودا و به یهوشع بن یهو صادق رئیس کهنه رسیده.. ۱۵.. در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه این واقع شد) **زمانی که به فصل دوم کتاب حجی رجوع می‌کنیم زمان ورود به ماه هفتم و روز بیست و یکم فرا می‌رسد!!که پایان جشن خیمه‌ها و پیروزی خداوند می‌باشد (جشن خیمه‌ها از روز پانزدهم ماه آغاز می‌گردید و به مدت یک هفته تا روز بیست و یکم ماه هفتم به طول می‌انجامید) (حجی ۲: ۱ تا ۹) این را می‌توان شاهکار کلام خدا نامید زیرا با تاریخ دقیق و علامتهایی که به ما می‌دهد می‌توان به اهمیت این جشن پی برد، حجی در نبوتی که از جانب خداوند به بقیت وفادار می‌دهد بیان می‌کند که یک بار دیگر خداوند همه چیز را به جنبش خواهد کشید و آسمان و زمین و تمامی ملتها را تحریک و بیدار خواهد ساخت و آرزوی تمامی ملتها را به ایشان خواهد بخشید و جلال خداوند یکبار دیگر این خانه را که بنا نموده‌اید پر خواهد ساخت که به یقین جلال آخر از جلال نخستین عظیم تر خواهد بود.**

زمانی که کتاب (حجی ۲: ۱) را می‌خوانیم تمرکز بر روی بیست و یکم ماه هفتم (تیشری) است که آخرین روز از روزهای جشن خیمه‌ها می‌باشد که پیام خدا از جانب حجی نبی به قوم رسید و در روز بیست و دوم محفل مقدس را که روز هشتم از جشن خیمه‌ها می‌باشد را در آرامی

جشن بگیرند. طبق (حجی ۲: ۹) جلال آخر این خانه مربوط به جشن خیمه‌ها می‌باشد که یهودیان در این روز جلال خانه‌ای را که سلیمان ساخته بود را به یاد می‌آوردند، (زمان تقدیم کردن معبد به خداوند توسط سلیمان مصادف با جشن خیمه‌ها بود) حال زمانی که این معبد دوباره در زمان حجی بازسازی شد، خداوند به طریقی این زمان را برکت داده بود که زمان تقدیم آن در زمان جشن خیمه‌ها باشد، اما زمانی که جلال خدا معبد را پر ساخت با زمان سلیمان که جلال خدا به شکل ابری معبد را فرا گرفت متفاوت بود، زیرا این بار حضور شخص خدا در عیسی مسیح بود که معبد را بر روی زمین پر ساخته بود. به این آیه توجه کنید!! (یوحنا ۷: ١٤ و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمده تعلیم می‌داد) **یوحنا از عیدی صحبت را به میان می‌کشد که منظور جشن خیمه‌ها است، پس حتما این عید ادامه دارد که چند روز از آن گذشته و به نصف، رسیده است. و اگر به آیهٔ ۳۷ تا ۳۹ همین فصل توجه کنیم! می‌گوید؛** (و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرده گفت: « هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» اما این را گفت دربارهٔ روح که هرکه به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح‌القدس هنوز عطا نشده بود،چونکه عیسی هنوز جلال نیافته بود.) **تمامی این آیات به جشن خیمه‌ها و ارتباط این جشن با نهرهای آب زنده دارند که باعث حیات و برکت همه خواهد شد. در آیهٔ ١٤ خواندیم که عیسی به معبد آمد!! کدام معبد!؟ معبدی که در زمان حجی، با زحمت و مشقت ساخته شد و در جشن خیمه‌ها تقدیم گردید و بالاخره در چهارصد سال بعد در یکی از همان جشن خیمه‌ها خود خداوند (در بعد از بازسازی)**

وارد آن معبد شد که حجی نبی در این مورد و عده داده بود که جلال آخر از این جلال بالاتر و عظیم تر خواهد بود.

حال ارتباط این موضوع با ما که در عهد جدید و کلیسا زندگی می‌کنیم چیست!؟ کلیسا خانهٔ خدا است و امروز الحال ما در حال بازسازی و ترمیم این خانه و هیکل هستیم، خانه‌ای که در طی ۲۰۰۰ سال با عبور از انحرافات و فرقه‌ها دستخوش تغییرات فراوان و خرابی شده است، این ترمیم و بازسازی‌ها از زمان مارتین لوتر و بیداری‌هایی که خداوند از طریق رسولان و انبیای خود در کلیسا به وجود آورده آغاز شده است. امروز نیز صدای خدا را نسبت به ترمیم و بازسازی مذبح و معبد خدا را در ادامهٔ همان پیغام می‌شنویم. در طی زمان و تاریخ کلیسا بارها کارشکنی‌ها مانع از حرکت این جنبش شده اما امروز به جهت ما زمان بازسازی مجدد فرا رسیده، یعنی ارجعیت و مرکزیت صلیب عیسی مسیح به عنوان مهمترین اصل و عنصر ایمانی خودمان و کار عمیق صلیب مسیح را مجدد به کلیسا بازگردانیم! زیرا امروز معنی و مفهوم و واقعیت حقیقی صلیب رو به خاموشی و تبدیل به مسئله‌ای خرافی شده است و فقط آن را بر گردنها آویخته یا بر روی اندام انسانها به شکل تتو و یا بر سر در کلیساها یا منازل یا بر عقب ماشینهایشان حک شده می‌بینیم، بدون توجه با اینکه صلیب و حقیقت آن بسیار عمیق تر از آن چیزی است که ما امروز به آن می‌اندیشیم! در صورتی که مذبح باید مرکزیت زندگی یک ایماندار به صورت فردی و جمعی باشد. معبد خدا باید بازسازی شود و حضور و جلال خدا در آن تجربه گردد زیرا که شهادتِ جمعی زندگی روحانی ما

است. نهایتاً دیوارهای شهر که از آن طریق دشمن، انحرافات و فسادها را در شهر خدا وارد کرده بازسازی کنیم و سنبلط و طوبیا را از شهر خدا بیرون کنیم (نحمیا ٤: ١ تا ٣) ما که امروز در زمان بازسازی این خانه هستیم باید تمامی تمرکز، اتحاد، همبستگی و رسالت‌مان همه در جهت بازسازی و ترمیم این زندگی جمعی باشد، یکی از فجایع کلیسای قرن بیستم و یکم زندگی انفرادی است، هرکسی در سیر تکاملی دل خود و خواسته‌ها و برداشتش از کلام خدا انجیلی را که می‌پسندد زندگی می‌کند و بشارت می‌دهد غافل از اینکه در فریب و خود محوری و بدور از بدن جمعی (کلیسای حقیقی) در انحراف خوابیده!! اگر امروز آن جلال و حیات کلیسای اولیه دیده نمی‌شود فقط یک دلیل دارد، نبودن اتحاد و یکدلی در میان ایمانداران، و به یقین اگر این یکدلی در میان ایمانداران حاصل گردد ثمرهٔ آن جلال خدا خواهد بود و اگر جلال خدا حاصل گردد ثمرهٔ آن شناخت و فهم کلام اوست در مکاشفه!

« کتاب زکریا »

زکریا نیز در مورد این جشن در (زکریا ١٤: ١٦ تا ٢١) صحبت می‌کند؛ «و واقع شد که همهٔ باقی ماندگان از جمیع امتهایی که به ضد اورشلیم آیند هر سال برخواهند آمد تا یهوه صبایوت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه‌ها را نگاه دارند » (عید خیمه‌ها سمبولی است از سلطنت عیسی مسیح پس باید به احترام سلطنت با او به اورشلیم بیایند)و هرکدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوه صبایوت پادشاه برنیایند، بر ایشان باران نخواهد شد. و اگر قبیلهٔ مصر بر نیایند و حاضر نشوند بر ایشان نیز (باران) نخواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر امتهایی که به جهت نگاه

داشتن عید خیمه‌ها بر نیایند، این است قصاص مصر و قصاص همهٔ امتهایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه‌ها بر نیایند. در آن روز بر زنگهای اسبان« مقدس خداوند» (منقوش) خواهد شد و دیگها در خانهٔ خداوند مثل کاسه‌های پیش مذبح خواهد بود. بلکه همهٔ دیگهایی که در اورشلیم و یهودا می‌باشد، مقدس یهوه صبایوت خواهد بود و همهٔ کسانی که قربانی می‌گذرانند آمده از آنها خواهند گرفت و در آنها طبخ خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانهٔ یهوه صبایوت نخواهد بود) آیات فوق یکی از غنی ترین بخشهای کلام خدا و یکی از مشکل‌ترین بخشها در تفسیر می‌باشد!

از آنجایی که اسرائیل در زیر عهد عتیق و قدیمی زندگی می‌کرد، افکارشان نیز در همان مسیر، سیر کرده و قرار داشت. ایشان یک معبد قدیمی در اورشلیم داشتند که دارای کهانت و مذبحی بود که بر آن قربانی انجام می‌گرفت، اما در عهد جدید، صلیب مسیح تمامی این نمونه‌ها، تشبیهات و سمبول‌ها را در خود به همراه داشت. درنتیجه ما در عهد جدید از جنبهٔ روحانی به این حقایق نگاه می‌کنیم و تمامی آنچه را که در عهد عتیق نگاشته شده است را باید در صلیب مسیح تفسیر کرد. حال به عنوان نمونه چند نکته از این حقایقِ گفته شده در زکریا ١٤ را از جنبهٔ تاریخی آنها در عهد عتیق و از جنبهٔ روحانی آن نکات درعهد جدید بررسی می‌کنیم؛

نکتهٔ اول: هر سال یکبار تمامی قوم باید به اورشلیم می‌رفتند و یهوه که خداوند و پادشاه شهر عدالت و صلح است را پرستش می‌کردند (زکریا ١٤: ٩ , ١٦) در تحقق و مترادف این موضوع تمامی ایمانداران از هر نژاد

و زبان و ملیتی باید به ابعاد آسمانی و شهر خدا یعنی اورشلیم آسمانی حرکت بکنند و در ابعاد روح وارد حضور پر جلال خداوند عیسی مسیح بشوند و در آنجا در روح و راستی خداوند عیسی را که بر تخت پادشاهی خود جلوس کرده است را پرستش، تکریم و احترام نمایند! زیرا خداوند عیسی مسیح پرستش زمینی را مَردود اعلام کرد و فرمود؛ نه در سامره نه در اورشلیم بلکه در جایی که پرستندگان حقیقی پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، (یوحنا ٤: ٢٣) مسیح خداوند امروز با مسائل ظاهری، تشریفاتی و شریعتی به هیچ وجه! سازش نخواهد کرد و نخواهد پذیرفت، بلکه تنها پرستش حقیقی و مورد پسند عیسی مسیح، تنها زمانی اتفاق خواهد افتاد که در روح و راستی باشد و چون او الی‌الحال در صهیون آسمانی جلوس کرده است، این! پرستش و زیارتی که در زکریا در مورد آن می‌خوانیم (سالی یکبار در اورشلیم) امروز در عهد جدید خداوند از تمامی ملتها و فرزندان او می‌خواهد که وارد ابعاد آسمانی و حضور تخت فیض و پادشاهی بشوند و پرستش را در روح و راستی به انجام برسانند. (یوحنا ٤: ٢٠ تا ٢٤ , اعمال‌رسولان ٨: ٧ , اعمال‌رسولان ٢٤: ١١ , عبرانیان ١٢: ٢٢ تا ٢٤) اورشلیم زمینی یعنی جایی که خداوند مصلوب شد که در کتاب مقدس به سدوم و مصر ملقب است که در اسارت بوده و فرزندان او نیز در اسارت هستند (مکاشفه ١١: ٨ , غلاطیان ٤: ٢٤ تا ٢٦) امروز باید مراقب باشیم که مبادا کلیسا را بر ابعاد زمینی استوار سازیم و کلیسا را وارد مراسم، تشریفات، تجملات و مسائل ظاهری بکنیم! اگر فکر می‌کنیم که دکوراسیون کلیسا ما را وارد ابعاد آسمانی می‌کند سخت در

اشتباه‌ایم زیرا وارد ابعاد آسمانی شدن، هرگز میسّر نخواهد بود! مگر اینکه در روح و راستی زندگی کرده او را پرستیده و بشناسیم. حال چه فرقی می‌کند اگر در یک کلبهٔ محقر و دور افتاده در جنگلی دور وارد آن ابعاد شویم یا در قصری مجلل!؟ زیرا آن ابعاد هرگز با منطق و افکار و استدلالهای انسانی مترادف نیست و کاملاً ابعاد روحانی، با آنچه در زمین وجود دارد و با آن روبرو هستیم مقایرت دارد.

نکتهٔ دوم: تمامی ملتها در اورشلیم در یک گردهمایی جمع شده بودند تا خیمه‌ها را جشن بگیرند و در پرستش، شاه شاهان را اکرام کنند (زکریا ١٤: ١٤ , ١٦ , ١٨) ایشان برای نگاه داشتن این جشن و مراسم باید یک نظم و ترتیب خاص را که خداوند دستور داده بود رعایت می‌کردند، آنها در ابتدا باید فصح را جشن می‌گرفتند و در مرحلهٔ دوم پنطیکاست و بالاخره در ماه هفتم جشن خیمه‌ها را برگزار می‌کردند زیرا تمامی جشنهای عهد عتیق همگی باید در صلیب تعریف و تفسیر و در مسیح تجربه بشوند، لذا باید به یاد داشت که ما در تمامی این جشنها در صدد تجربهٔ مسیح هستیم و باید با این درک به پیش رفت که خارج از مسیح هیچ چیزی معنا ندارد. امروز یهودیان متعصب و مسیحیان ارتودکس هنوز این جشنها را جشن می‌گیرند در صورتی که فقط در مسیح است که تمامی ملتها می‌توانند وارد ابعاد این جشنها بشوند و سایر مراسمات را نیز تجربه بکنند.

نکتهٔ سوم: اگر قومی در این روز جشن خیمه‌ها را جشن نمی‌گرفت و قصور می‌کردند باران خداوند از آنها منقطع می‌گردید » باران پیش و باران آخر سمبولی از ریزش برکات خدا در نگاه داری این جشنها بود» (زکریا ١٤: ١٧ , ١٨) تحقق روحانی این نکته در اینجاست! ایماندارانی که به حقیقتِ حاکمیت، پادشاهی و ملکوت سبک سرانه نگاه کنند و وارد ابعاد شناخت و پرستش در روح و راستی نشوند و به آن توجهی نکنند، در خطر این خواهند بود که خداوند در زندگیشان آن برکت لازم را جاری نکند! در نتیجه زندگی ایشان بایر و خشک بماند.(عاموس ٤: ٦ تا ١٢) جشن خیمه‌ها در زمان ریزش باران آخر است، یعنی زمانی که روح‌القدس برای تفقد از تمامی قوم خدا در روزهای آخر ریخته شده و ریخته خواهد شد، قوم خدا و ایماندارانی که وارد تجربهٔ ریزش باران آخر و شناخت خداوند نشوند « منظور از باران آخر، باران شناخت و مکاشفهٔ خداوند است » وارد خشکسالی روحانی و نازایی (عدم باروری روحانی) و از دست دادن محصول حصاد زندگی خود خواهند شد. به همانگونه که خداوند بارانهای اول را در شناخت برای ما فرستاد! او در صدد است که بارانهای آخر را نیز به فراوانی به جهت شناخت برای ما بفرستد. باشد، تا او را بشناسیم و وارد ابعاد جلال با او بشویم (هوشع ٦: ١ تا ٣ , زکریا ١٠: ١ , یعقوب ٥: ٧ , یوئیل ٣: ٩ تا ١٦ , یوئیل ٢: ١٨ تا ٣٢)

نکتهٔ چهارم: تمامی ملتها و اقوام در صورت عدم برگزاری این جشنها به بلایا مبتلا می‌گردیدند که همگی آنها را می‌توان تنبیهی از جانب خداوند دانست که با اخطار قبلی بر ایشان واقع می‌گردید. درصورت بروز این

بلایا دیگر هیچ تضمینی برای امنیت این قوم وجود نداشت، ایشان در زمان سرشماری هر نفر باید نیم مثقال نقره به جهت فدیه پرداخت می‌کردند (خروج ۳۰: ۱۱ تا ۱٦) یعنی هر اسرائیلی برای امنیت و مصون ماندن از بلایا این بها را پرداخت می‌کردند که در صورت عدم پرداخت دیگر تضمینی برای مصون ماندن وجود نداشت (امثال ۲٦: ۲ , اعداد ۱٦: ٤۸ تا ۵۰) اما در عهد جدید که ما با مثقال نقره و پول امنیت نمی‌خریم!! زیرا این مسائل در آن زمان ظاهری و در سمبول بودند، در عهد جدید کفارهٔ حقیقی و خون بها و بدست آوردن امنیت به خاطر صلیب عیسی مسیح و خون پاک عیسی مسیح است (اول پطرس ۱: ۱۸ تا ۲۰) او تنها شخصی است که امروز از آمدن بلایا و داوری‌هایی که بر گناه کاران و ایماندارانی که سرپیچی کرده‌اند، جلوگیری خواهد کرد، در خارج از مسیح تمامی انسانها در زیر داوری و قضاوت خدا و هلاکت ابدی قرار خواهند داشت. (دوم تسالونیکیان ۱: ۷ تا ۱۰) زمانی که ایمانداران ارزش خون مسیح را در تجربهٔ جشنها و در ابعاد روحانی می‌بینند و می‌آموزند دیگر هیچ‌گونه از بلایا و داوریها در زندگی شخصی و خانوادگی آنها وارد نخواهد شد (مزمور ۹۱: ۱ تا ۱۰)

نکتهٔ پنجم: یکی از نکاتی که در این جشن می‌بینیم زنگهایی بودند که بر اسبها می‌آویختند و بر آنها با صنعت حکاکی « مقدس خداوند» حک شده بود! (زکریا ۱٤: ۲۰) این زنگوله یا زنگها بر طبق آیهٔ فوق از تُنکه‌ای (قرص یا تکه‌ای رایج در آن زمان که از مس، زر، یا برنج و یا سایر فلزات ساخته می‌شد) که می‌توان نمونهٔ آن را نیز در (خروج۲۸ ۳٦ تا ۳۸)

مشاهده کرد که با نواری به رنگ خاص به اسبها بسته می‌شد و روی آن کلمه مقدس خداوند حکاکی شده بود و حتی بر بدنهٔ دیگهایی که در آنها گوشتهای قربانی طبخ می‌گردید نیز همین واژه منقوش بود. و این نکتهٔ تمایز بین قوم خدا و مردم عادی (کنعانی) بود که کسی دیگر نمی‌توانست وارد خانهٔ خدا (هیکل) بشود، ((کنعانی به معنای شخصی است که معامله‌گر یا کسی که معامله‌های نادرست و نا مقدس انجام می‌دهد که به یقین این روش و عملکردها و تفکرات انسانی و جسمانی در خانهٔ خدا جایی ندارد)) البته این موضوع را در اسرائیل زمینی و عهد عتیق می‌بینیم، اما در عهد جدید کلیسا خانهٔ خدا است. (عبرانیان ۳: ٦ , اول تیموتائوس ۳: ۱۵ , اشعیا ۲: ۱ تا ۵ , اول پطرس ۲: ۵ تا ۹) و تنها قربانی که مقبول خداوند است، قربانی است که بوساطت عیسی مسیح کاهن اعظم ما تقدیم شده است (اول پطرس ۲: ۵ تا ۹ , عبرانیان ۱۳: ۱۵ , ١٦) و امروز دیگر هیچ قربانی از گاو و گوسفند و بز درخانهٔ خدا قابل قبول نیست، زیرا صلیب آن مذبحی است که در آنجا ظرف خانهٔ خدا قرار داده شده است.{در عهد عتیق ظرفی را که مردم به خانهٔ خداوند هدیه می‌دادند بر روی آن مقدس خداوند منقوش بود، امروز ما ایمانداران آن ظروف هستیم که این ظروف می‌توانند ظرف جلال و یا ذلت باشند که بستکی به عمل ما در خانهٔ خداوند دارد} (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹ تا ۲۱) ما آن کهانت ملوکانه هستیم که کاهن اعظم ما بر تمامی ما مقدس خداوند را منقوش ساخته است!! حال با توجه به این تفاسیر که ما مقدس خداوند هستیم باید در گفتار و رفتار، ظرف جلال باشیم و نه ظرف ذلت و خواری، آنانی که

جشن خیمه‌ها را در ابعاد روحانی تجربه کرده و متوجه! قدوسیت خداوند می‌شوند، ظرف منقوش به مقدس خداوند می‌شوند که در زمان بازگشت مسیح در همراهی با لشکر آسمان، با لباسهای پاک (کتان سفید) مزین خواهند شد و عدالت خداوند را بر تن خواهند کرد (مکاشفه ۱۹: ۸ تا ١٤)

فصل یازدهم « جشنهای بعد از اسارت »

جشن تقدیم « تجدید»

از این جهت این جشنها را جشنهای بعد از اسارت می‌نامند زیرا آنها بعد از اسارت و آزادی قوم از بابل اتفاق افتاد. یکی از این جشنها در زمان پادشاه ایران و ملکه استر بود که با نام جشن پوریم و استر آن را می‌شناسیم و دیگری جشنی بود که در زمان برادران مکابی در چهارصد سال سکوت خدا بین عهد عتیق و عهد جدید با نام جشن تقدیم یا تجدید صورت گرفت. (یوحنا ۱۰: ۲۲ , ۲۳ پس در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود و عیسی در هیکل در رواق سلیمان می‌خرامید) این آیه اشاره‌ای است به این جشن خاص که در زمستان برگزار می‌شد! همانگونه که شرح دادیم تمامی جشنهای یهود از اوایل بهار آغاز می‌گردید و تا آخر تابستان که در ماه هفتم آخرین از آنها انجام می‌گرفت به پایان می‌رسید (براساس لاویان ۲۳) اما این جشن در فصل زمستان بود و با جشنهای تاریخ مذهبی و شرعی زمان موسی تفاوت داشت، و بعد از اسارت بابل به جشنهای یهود اضافه شد، در کتابهای تاریخی یهود (کتابهای خارج از کتاب مقدس) این جشن به

جشن تقدیم مذبح معروف است. زمانی که قوم خدا در بعد از اسارت و بازسازی معبد مذبح را ترمیم کردند و آن را به خداوند تقدیم نمودند جشنی را بر پا کردند که از آن زمان به بعد آن را جشن تقدیم مذبح نامیدند!! (کتاب مکابیان ۵: ۵۱ , ۵۲) (کتاب مکابیان کتابی است مشتمل بر دو جلد که از کتابهای تاریخی عهد عتیق است و چهار صد سال سکوت قبل از آمدن مسیح را معرفی می‌کند، اما به دلایلی به کتاب مقدس مسیحیان راه نیافت، این کتاب نوشتهٔ تیتوس فلاویوس یوسفوس است که در فارسی بیشتر تحت عنوان یوسف فلاوی می‌شناسند! او یک تاریخ نگار یهودی، رومی، و زندگینامه نویس بزرگان دینی و شاهان اجدادی یهود بود که تاریخ یهود را با تأکید ویژه بر سدهٔ نخست میلادی ثبت کرده است او در اورشلیم متولد شد پدر او از نسل کاهنان معبد اورشلیم بود) در آن زمان یکی از سرداران سوریه‌ای با نام انتیاکوس اپیفانوس تمامی منطقهٔ یهودیه را به تصرف خود در آورد، او انسان بی‌خدایی بود و قصد داشت مصر را تصرف کند اما به فرمان امپراطور روم عقب نشینی کرد او به جهت انتقام جویی از یهودیانی که در فلسطین و در زیر پادشاهی سوریه ساکن بودند به اورشلیم وارد شد و قسمتی از اورشلیم را مجدداً تخریب کرد، او بسیاری از زنان و کودکان را در کشتاری عظیم از بین برد، بزرگترین افتخار اپیفانوس این بود که وارد معبد اورشلیم شد، او در ورود به معبد خداوند مذبح طلایی بخور و چراغدان طلایی و تمامی ظروف و اسباب مربوط به خدمت را برداشت و تمثالی از ژوپیتر خدای بزرگ رومیان را در قدس‌الاقداس قرار داد و دستور داد که تمامی یهودیان این

بت را بپرستند، او به جهت نجس کردن معبد خوک را در معبدِ قدس خداوند برای خدای روم و یونان ژوپیتر قربانی کرد و خون تمامی آنها را در معبد پاشید، او چیزی را که بر طبق شریعت نجس نامیده می‌شد و خوردن و قربانی کردن آن منع شده بود را عمداً در عمل به انجام رسانید. او قوانین دیگری را نیز که جزء فرایض و احکام یهود بود را نیز نقض کرد که از آن جمله می‌توان به ختنه پسران، حرمت و نگاهداری روز سبت، حلال و حرام و نجس و مباح اشاره کرد که هرکسی در رعایت آنها اقدام می‌کرد باید کشته می‌شد و فقط باید خوک در معبد قربانی می‌گردید! و او تمامی سربازان خود را با الزام و اجبار به رعایت احکام خود گمارده بود تا کسی از قوانین او سرپیچی نکند و در چنین زمانی بود که یک عده از یهودیان بر علیه سپاه سوری دست به شورش زدند، که خانواده‌ای از کاهنین به نام مکابیان بودند، ایشان در سال ١٦٤ قبل از میلاد تمامی سوریان را به رهبری یهودای مکابی از اورشلیم بیرون انداختند. او تمامی معبد خدا را دوباره بازسازی نمود و آنجا را از تمامی نجاسات پاک نمود و بت ژوپیتر و مذبح آن را از معبد خارج نمود و از بین برد (کتاب اول مکابیان ٤: ٥٤ تا ٥٦ , ٥٩) که این پاکسازی معبد را نیز دانیال نبی پیشگویی کرده بود که دقیقاً چنین اتفاقی خواهد افتاد (دانیال ٨: ١٣ , ١٤) این اتفاق درست در روز ٢٥ دسامبر اتفاق افتاد یعنی روزی که معبد بدست یهودای مکابی بازسازی گردید!! در این روز در اورشلیم جشن عظیمی به مدت هشت روز صورت گرفت که ایشان هر روز از این هشت روز جشن را »حالل« نامیدند. (حالل خواندن به معنای

سرودهای تبرکی است) که در این روز با حالل خواندن شکرگزاری می‌کردند و شاخه‌های نخل را در دست می‌گرفتند و تمامی معبد و منازلشان را با چراغ (و ریسه در زمان حال) مزیّن می‌ساختند. البته از این میان افسانه‌ای نیز بیرون آمده که هنوز یهودیان بر آن باور دارند که در آن روز پیاله ای را یافته‌اند که روغن آن هشت روز به اتمام نرسیده و در آن هشت روز همچنان با آن پیاله روغن بر چراغدانها روغن می‌ریختند (پیاله ظرفی بود در دست کاهن که با آن روغن را بر چراغدان می‌ریخت) امروز یهودیان چراغدان خود را از هفت[۷] شاخه به نه[۹] شاخه که در هر طرف چهار چراغدان و یکی را در وسط تغییر داده‌اند، در نتیجه نه چراغدان را به سمبول آن هشت روز و یکی را در وسط که تمامی آن هشت روز را در بربگیرد در کنیسه‌ها و روزهای جشن ایشان می‌بینیم.

معبد اورشلیم سمبول به هم پیوستن و اتحاد یهودیان بود و طبق پیشگویی ملاکی مسیح موعود باید وارد هیکل و معبد خود می‌شد!! (ملاکی ۳: ۱) در نتیجه در یوحنا می‌خوانیم که مسیح موعود در روز عید تجدید یا تقدیم مذبح وارد معبد شد. مسیح عمداً به خاطر نشان دادن ارتباط این جشن با خود او در این جشن شرکت کرد، (یوحنا ۱۰: ۲۲, ۲۳ پس در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود و عیسی در هیکل در رواق سلیمان می‌خرامید) **نکته‌ای دیگر که در این جشن وجود دارد زمان آن است که در زمستان" بود، امروز نیز ما جشن کریسمس را در زمستان و دقیقاً تاریخ ۲۵ دسامبر برگزار می‌کنیم! یعنی جشنی که یهودیان آن را جشن نور و چراغها و روشنایی می‌نامند که در این روز درختان نخل و دیگر درختان را با چراغها و**

سمبول‌ها تزئین می‌کردند و جشن می‌گرفتند. امروز ما جشن کریسمس را دقیقاً با توجه به اینکه روز تولد مسیح نیست جشن می‌گیریم، اما لااقل می‌توان آن را با درکی درست و معانی بهتری به مانند روز ورود خداوند در ابعاد زمان و مکان طبق پیشگویی ملاکی جشن گرفت. (ملاکی ۳: ۱) و با تأمل بر اینکه ۲۰۰۰ سال پیش نور عالم، خدای مجسم در میان ما ساکن شد آن را برگزار کرد. تاریخ برگزاری این جشن دوماه بعد از عید خیمه‌ها بود و در این روز بود که بین یهودیان اختلاف بالا گرفت زیرا مسیح در این روز ایشان را در باب مثلها؛ دزد، گرگ، راهزن و مزدور خطاب کرد و خود را شبان گوسفندان (یوحنا ۱۰: ۱ تا ۱۰) در آیهٔ ۱۹ همین فصل است که می‌خوانیم؛ اختلاف میان یهودیان بالا گرفت، تا حدّی که مسیح را دیوانه و دیو زده معرفی کردند و عده‌ای دیگر گفتند که او دیوانه نیست، چگونه دیوانه می‌تواند چشم کوران را باز کند!؟ ایشان به مسیح گفتند تا به کی می‌خواهی ما را کافر خطاب کنی اگر واقعا مسیح هستی به ما آشکارا بگو؟ که مسیح در جواب ایشان گفت:« شما گوسفندان من نیستید زیرا ایشان آواز مرا می‌شناسند و مرا متابعت می‌کنند» (یوحنا ۱۰ ۲٤ تا ۲۷) یهودیان می‌خواستند او را سنگسار کنند و در آیهٔ ۲٤ می‌خوانیم؛ « پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: تا کی ما را متردّد داری؟» درست در این زمان بود که یهودیان مسیح را به چالش کشیده که اگر مسیح هستی آشکارا بگو!! در صورتی که ایشان به یاد و احترام یهودای مکابی که در نمونهٔ مسیح و بنیانگذار این جشن بود این عید را برگزار می‌کردند که در سال ۱٦٤ قبل از میلاد معبد را پاکسازی نمود و

ایشان تمامی این پیشگویی ها را می‌دانستند و در انتظار، آن روزها را سپری می‌کردند حال مسیح و آنکه در انتظار آمدن او بودند به معبد آمده و آنها او را دیوانه خطاب می‌کردند و مسیح در همین راستا ایشان را توبیخ می‌کند که این توهین به روح القدس که سالها و در دورانهای متمادی با پیشگویی‌ها این لحظه را به شما نوید می‌داد هرگز بخشیده نخواهد شد. (متی ۱۲: ۳۱)

عیسی خداوند از رهبران یهود انتقاد می‌کند زیرا ایشان این جشنها را درست انجام نمی‌دادند (متی ۲۳: ١٦ تا ۳۹) اما او دوباره این کار را کرده و معبد را پاکسازی نمود و خود را نور عالم معرفی کرد، که در این منور شدن دو درس را می‌توان مشاهده کرد!!

نکته اول: خداوند خانهٔ خود را پاک خواهد ساخت. (اول پطرس ٤: ١٧) زمانهایی وجود دارد که خداوند به جهت پاکسازی وارد خانهٔ خود خواهد شد و کسانی که مراقب آن خانه هستند گاهی اصلاً درک نخواهند کرد که قصد و نیت خداوند چیست!؟ خداوند هرچند وقت یک بار به کاری که بدست انسان ساخته شده است سرکشی خواهد کرد. گاه ما با خود می‌اندیشیم که آنچه که ساخته شده است همه بدست اوست و به یقین اعلام می‌کنیم که همه چیز کاملاً در ارادهٔ او و درست است، غافل از اینکه داور خداوند است و این ما نیستیم که خانهٔ خداوند را داوری می‌کنیم. ما باید داوری را به او بسپاریم که در توبیخ، الزام، تشویق و صحبتی که از کلام برای ما مکشوف می‌شود وضعیت کار خودمان رادر

کار خداوند بر اساس مکاشفهٔ روح‌القدس ببینیم. کار خداوند دائماً پاکسازی خانهٔ خود می‌باشد به همین جهت در پاکسازی جشن نان فطیر تمامی خانه و محل سکونت خود را تفحص می‌کردند تا مبادا اثری از خمیر مایه در آنجا وجود داشته باشد و این جشن نیز (تجدید یا تقدیم مذبح) ارتباط نزدیکی با پاکسازی داشت!! که در آن خداوند خانهٔ خود را از بت‌پرستی، نجاسات و نفسانیت و خیلی چیزهای دیگرکه ما وارد خانه می‌کنیم پاکسازی می‌کند اما نکتهٔ جالب در این پاکسازی این است که خداوند ما را پاک نمی‌کند، بلکه کارهای ما را پاک می‌کند، زیرا خدا در این مقطع در پاکسازی انسانها نیست. در تحقق این موضوع، امروز کسی نمی‌تواند به دیگری بگوید؛«که تو برای کار خدا مناسب نیستی» یا کسی ادعا کند! که فلان خواهر یا برادر باید از کلیسا برود، زیرا ما چنین اجازه‌ای را نداریم که بخواهیم پاکسازی را بدست خود بگیریم و تصمیم‌گیری کنیم که چه کسی مناسب است و چه کسی نا مناسب بلکه این خداوند است که فرزندان خود را پاکسازی می‌کند و او هرگز قصد ندارد که فرزندانش را از خانهٔ خود (کلیسا) بیرون کند، اما اگر شخصی ایجاد خرابی می‌کند و از این تخریب دست نکشد آن زمان است که کلیسا با مشورت و دعا این اختیار را به جهت اصلاح آن شخص و حفاظت از بدن خواهد داشت که شخص خاطی را بیرون کند، که در این نمونه؛ پولس رسول آن فرد زانی را که با زن پدر خود رابطه داشت از کلیسا بیرون کرد. او باید مدتی از برکات فیض حتی به قیمت جان او برای اصلاح بیرون گذاشته بشود اما به یقین روح نجات را خواهد داشت. نهایتاً این

خداوند است که کلیسای خود را پاک خواهد ساخت و ما این اجازه را نداریم که سنگ قضاوت را برداشته و در ترازوی عدالت خودمان دیگری را قضاوت کنیم که چه کسی مقدس است و چه کسی نا مقدس، و تنها این مسئولیت و رَدا بر دوش خداوند است و اوست که در مکاشفهٔ فهم روحانی این موضوع را به رهبران آشکار خواهد کرد، باشد، که ایشان به افکار خداوند واقف باشند. پس خداوند اعمال ما را پاک می‌سازد و نه پاکسازی ما با بیرون انداختن ما، مگر اینکه ما دلهای خودمان را سخت ساخته و در راستای اصلاح مبارزه و مقاومت کنیم! در آن صورت است که کلیسا چاره‌ای جز خروج ما از محدودهٔ فیض نخواهد داشت.

نکتهٔ دوم: خداوند در منور ساختن خود و نور شناخت است که این موضوع کلیسا را تشویق، تقویت و تجهیز خواهد کرد جشن تجدید در اصل جشن نور و پاکسازی و روشنایی به جهت قومی بود که در زمانی حضور خدا از میان ایشان و معبد رفته بود، قومی که در آلودگی، بت‌پرستی و انحراف بودند اما خدا همیشه فرصتهایی را در اختیار بقیتی همچون مکابیان خواهد گذاشت (درست است که نام ایشان در کتاب مقدس ما نیست اما در تاریخ یهود نام ایشان برده و کار ایشان در جهت پاکسازی معبد خداوند به یاد آورده می‌شود) آنها بقیتی در میان اکثریت قوم بودند که برای خداوند ایستادند و معبد را پاکسازی و چراغانی کردند و مجدداً یک وضعیت پاک پرستشی و شناخت خدا را به قوم او بازگرداندند.

« جشن پوریم »

این جشن به جشن استر نیز معروف است که می‌توان آن را در کتاب استر بخصوص فصل ۹ مطالعه کرد. این جشن نیز به مانند جشن تجدید معبد یا تقدیم مذبح از جشنهای بعد از اسارت به شمار می‌رفت که تا به امروز توسط یهودیان جشن گرفته می‌شود.کلمهٔ پوریم »از ریشهٔ کلمهٔ پور می‌آید که در زبان فارسی پهلوی به معنای (قرعه) می‌باشد در نتیجه این جشن را جشن قرعه‌ها می‌نامیدند که با (استر ۳: ۷) مرتبط است یعنی؛ زمانی که هامان وزیر پادشاه ایران با قرعه انتخاب و فعالیت خود را شروع کرد. با وجود اینکه این جشن مربوط به زمان بعد از اسارت می‌باشد هنوز به عنوان جشن سالانه در میان یهودیان برقرار است. که در بررسی این جشن ابتدا به معانی روحانی آن خواهیم پرداخت. در زمان خشایار شاه پادشاه ایران ملکه وشتی، ملکهٔ آن زمان بود و به خاطر رفتار بدی که داشت پادشاه او را از مقام خود به عنوان ملکه عزل نمود و از تمامی دخترانی که از سراسر پادشاهی ایران به در بار آورده بودند تصمیم گرفته شد که جایگزینی به جای ملکه وشتی انتخاب بشود، در نتیجه دختر زیبا و با وقاری با نام استر جایگزین ملکه وشتی گردید.

دو[۲] کتاب، در کتاب مقدس وجود دارد که با نام دو زن مسمّی هستند که یکی کتاب استر و دیگری کتاب روت که به یقین! وجود این دو کتاب در کلام خدا تصادفی نیست، زیرا این دو زن سمبولی از رابطهٔ خدا در تثلیث با انسانها هستند، روت سمبول رابطهٔ مسیح با کلیسا است که در آن پسر را

در یافتن عروس مناسب در میان امتها یعنی روت موآبی می‌بینیم« ازدواج روت و بوعز را می‌توان در این کتاب سمبولی از، ازدواج مسیح با کلیسا دانست » تمامی تمرکز کتاب استر بر روی یهود است که در آن ملکه وشتی سمبولی است از یهود بی‌ایمان که باعث خشنودی پادشاه (خدای پدر) نمی‌شوند و دائماً در سرکشی و مبارزه هستند که خدا در زمان آخر این یهود بی‌ایمان را با یهود ایماندار (استر) جایگزین، و به همسری خود انتخاب می‌کند. می‌توان به گونه‌ای دیگر این دو زن را سمبول دو قوم معرفی کرد؛ روت، کلیسا و قوم آسمانی که با مسیح و استر، قوم زمینی (یهود) که با خدای پدر در ارتباط هستند.

در، دربار پادشاه ایران شخصی به نام هامان از فرزندان عمالیقه و از نسل عیسو حضور داشت ((در زمان موسی و ورود قوم اسرائیل به صحرای سینا یکی از دشمنانی که ایشان با آنها روبرو بودند عمالیقی‌ها بودند که در جنگ با ایشان موسی دستان خود را بالا برد و یوشع و بن هور دستان او را بالا نگاه داشتند! که تا زمان بالا بودن دستان موسی سربازان اسرائیلی به پیبروزی می‌رسیدند و به محض پایین آمدن دستان موسی عمالیقی‌ها بر اسرائیل غالب می‌آمدند)) حال در، دربار پادشاه ایران از همان نسل (عمالیقه) شخصی حاضر شده و برای نابودی قوم خدا نقشه‌ای شریرانه در سر دارد!! قابل توجه اینکه دشمنی شیطان هیچگاه به اتمام نخواهد رسید و تا به آخر و بازگشت مسیح به مخالفت و شرارت خود ادامه خواهد داد، او از روز نخست با آمدن زریت موعود که به حوا وعده داده شده بود مخالفت می‌کرد و در تمامی بافت عهد عتیق تنفر و مبارزهٔ او را بر علیه

انسان به خصوص قومی که حامل این زریت بودند شاهد هستیم. او در نقشهٔ خود اورشلیم را نابود ساخت و قوم خدا را به هفتاد سال اسارت فرستاد در کتاب استر می‌خوانیم که حال عده ای به اورشلیم بازگشت کرده و عده‌ای هنوز در قلمرو و پادشاهی ایران زندگی می‌کنند که دارای ۱۲۷ استان در امپراطوری خود بود و شیطان در نقشه‌ای دیگر در صدد نابودی این دسته از یهودیان است که همگی آنها را نابود سازد. هامان دسیسه‌ای می‌کند که بتواند نقشهٔ خود را عملی سازد. البته که خدا بقیت خود را در همه جا حفظ خواهد کرد، مُردِخای عموی استر مردی بود که در مقام بقیت وفادار هرگز سر تعظیم را در مقابل هامان فرو نیاورد، زیرا او دستور داده بود که همه از او اطاعت کنند و با توجه به داشتن مهر پادشاه از حمایت او نیز برخوردار بود! (استر ۱: ۱ تا ٦) در ماه اول تقویم یهود که ماه نیسان است و زمان برگزاری جشن فصح قرعه‌ها انداخته شد، این قرعه‌ها از روز به روز و از ماه به ماه تا مدت دوازده ماه (ادار) در حضور هامان به انجام می‌رسید (استر ۳: ۷) در این زمان بود که هامان به خشایار شاه گفت که بعضی از اتباع امپراطوری ایران که در ۱۲۷ استان ساکن هستند قوانین خود را دارند و هیچگونه اطاعتی از پادشاه فارس ندارند! او پیشنهادی را به خدمت پادشاه عرض کرد که قانونی را وضع کند، که هرکسی قوانین پادشاه را اطاعت نکند کشته شود، و خود نیز مخارج این کشتار را متحمل خواهد شد! پادشاه نیز ندانسته قوانین را نوشته و با انگشتری خود مهر کرد، این نامه در سراسر استانها پخش شدند که تمامی یهودیان اعم از زن و بچه و تمامی مردان در تاریخ سیزدهم ماه

ادار یعنی پایان سال همگی کشته شوند، این فرمان در غالب نامه‌هایی مختوم به مهر پادشاه به تمامی استانداران این استانها فرستاده شد (استر ۳: ۸ تا ۱۵) با رسیدن این خبر به گوش یهودیان تمامی آنان در ماتم فرو رفته و دست به استغاثه و گریه و زاری بلند کردند. زمانی که مردخای که در دربار پادشاه بود این خبر را شنید به دیدار استر که در آنوقت ملکه آن امپراطوری بود شتافت! و به او گفت:«که به جهت تعویض پیام پادشاه اقدام کند که اگر چنین کاری نکند خدا از راه دیگری نجات را خواهد فرستاد، در حقیقت او استر را به چالش کشید که حتماً خدا در صورت عدم موافقت تو راهی دیگر را خواهد گشود اما تو این افتخار را از دست خواهی داد.(استر ٤: ۱ تا ١٤) استر با باقی یهودیانی که در شهر شوش (پایتخت) بودند سه روز و سه شب در روزه به سر بردند و در پایان آن سه روز جان خود را به خطر انداخته و به حضور پادشاه رفت (استر ٤: ۱۵ تا ۱۷) استر به این خاطر جان خود را به خطر انداخت!؟ زیرا پادشاهان آن زمان از قدرت بسیاری برخوردار بودند و اگر شخصی می‌خواست به حضور پادشاه شرفیاب بشود، باید حتما با وقت قبلی و کسب اجازه این کار را می‌کرد و هرگز شخصی با فکر خود نمی‌توانست وارد حضور پادشاه بشود حتی اگر یکی از همسران او باشد! استر نیز کاملاً به این مسئله واقف بود و می‌دانست ممکن است پادشاه به همانگونه که با وشتی رفتار کرد او را کنار گذاشته یا بکشد (استر ٥: ۱ تا ١٤) بالاخره استر قدم را برداشت و خطر را به جان خریده و به حضور پادشاه رفت، پادشاه نیز بدلیل اینکه استر را به فراوانی دوست می‌داشت دعوت او را پذیرفت و باهم به

ضیافتی رفته که استر مقدمات آن را فراهم دیده بود، این اولین ملاقات او با پادشاه بر سر یک سفره بود و تمامی شب را پادشاه نتوانست استراحت کند، پادشاه در آن شب از شخصی دعوت نمودکه داستانهای حماسی هخامنشی را برای او قرائت کند در آن شب کاتبان داستان حماسه و شجاعت مردخای که جان پادشاه را از خطر رهانیده بود را برای پادشاه خواندند (در آن زمان تمامی اتفاقات و رویدادها توسط کاتبان دربار در طومارهایی به جهت آیندگان مکتوب و نگاهداری می‌شد) پادشاه در پایان داستانِ حماسی از غلامان و کاتبان پرسید؛« آیا به این فرد پاداش نیز داده شده ؟» ایشات در جواب پادشاه گفتند:« خیر! او هرگز پاداشی دریافت نکرده است» صبح روز بعد پادشاه برخواسته و هامان را به حضور طلبید و به او گفت:« چگونه می‌توان از شخصی که مستحق پاداش است قدردانی نمود!؟ »هامان نیز که در خیال این پاداش را از آن خود می‌دید و تجلیل و ارتقاء درجه را در رویای پوچ خود می‌پنداشت، در جواب گفت:« که این شخص حقیقتاً که مستحق پاداش کلانی است» ناگاه پادشاه منظور و نظر خود را نسبت به مردخای بیان کرد (استر ٦: ١ تا ٤) هامان در یک لحضه خود را در زیر ستونهای فروریختهٔ طویل و قطور افکار پلید خود دید. در ضیافت دوم پادشاه استر را خطاب کرده و با توجه به علاقه‌ای که به او داشت گفت:« حال برای چه مرا به این ضیافت و سفره دعوت کرده‌ای؟ هر آنچه که بخواهی من برای تو انجام خواهم داد حتی اگر نیمی از پادشاهی من باشد!!» ملکه استر نیز از فرصت استفاده کرد و برای قوم خود شفاعت نمود و پادشاه را از این دسیسه و توطعه با

خبر ساخت، پادشاه ناگاه در هیجان برخاست و گفت:« به فرمان چه کسی؟ و چه کسی، به چه جرأتی! چنین دستوری را صادر کرده است!؟ در نهایت همه به هامان اشاره شد، و هامان فهمید که لحظاتی بیش به زندگی او باقی نمانده است و دست به التماس و طلب بخشش به حضور پادشاه گشود، او حتی خود را به پایهای استر انداخت و طلب رحمت نمود، پادشاه نیز که این موضوع را توهین و بی‌احترامی به مقام خود می‌دید دستور اعدام او را بدست مردخای داد. نهایتاً تمامی دارایی‌های هامان به استر رسید و انگشتری صدارت هامان نیز به مردخای داده شد و استر نیز او را بر خانهٔ هامان گماشت و او نخست وزیر دربار شد (استر ۸: ۱ , ۲) اما مشکلات یهودیان که در این استانها بودند به اینجا ختم نخواهد شد! زیرا قانون ماد و هخامنشی عطفِ به ما سبق نمی‌شد و قانونی که پادشاه مهر کرده بود معکوس نمی‌گشت و حتماً لازم الاجرا بود، در نتیجه پادشاه لازم بود که قانون جدیدی را وضع کند که یهودیان در صد و بیست و هفت استان امپراطوری فارس بتوانند به زندگی خود ادامه دهند و تمامی کسانی که توطعه کرده و با هامان در نابودی یهودیان همراهی کرده بودند را از آن ممالک پاکسازی کند (استر ۸: ۳ تا ١٤) در نتیجه دستوری کاملاً متضاد با دستور اول صادر شد که در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه ادار باشد! تمامی یهودیان در دفاع از دارایی و جان خود بایستند و در نهایت هفتاد و پنج هزار از خائنینی که همدست هامان بودند و همگی غیر ایرانی و از قبایل عمالیقی و فرزندان عیسو را از میان برداشتند، حتی در پایتخت و کاخ سلطنتی شهر شوش نیز پانصد نفر کشته شدند و خداوند

بادست زور آور خشایار شاه و همت ملکه استر و اصرار مردخای یک قوم را از نابودی نجات داد و ده فرزند هامان نیز در این نبرد به دار آویخته و کشته شدند، بنابراین یهودیانی که ساکن شوش بودند در روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه ادار را روز جشن و استراحت و روزه و هدیه دادن به هم به جهت این روز بزرگ را اعلان کرده و نامگذاری کردند. (استر ۹: ۱ تا ۱۱) مردخای نیز نامه‌هایی را نوشت و دستور داد که هرسال یهودیان روز چهاردهم و پانزدهم ماه ادار را به عنوان جشن پوریم (قرعه‌ها) برگزار کنند. (استر۹: ۱ تا ۳۲ , استر۱۰: ۱ تا ۳) یهودیان هنوز این عادت را در جشن پوریم از زمانهای دور تا به امروز رعایت می‌کنند و اسم هامان را در زیر کفشهای خود می‌نویسند، ایشان در زمان فرارسیدن این جشن پایهای خود را به نشان شادی و رقص بر زمین می‌کوبند و به این شکل اعلام می‌کنند که خدا هامان را در این روز در زیر پایهای ما سایید!! که در تحقق روحانی این موضوع در (رومیان ١٦: ٢٠)پولس رسول می‌گوید: و خدای سلامتی به زودی شیطان را در زیر پایهای شما خواهد سایید) در عهد جدید ما به دنبال پایمال کردن هیچ انسانی نیستیم زیرا هامان نمونه‌ای بود از دسیسه‌های شیطانی برای نابود کردن قوم خدا و از لحاظ نبوتی و پیشگویی نمونه‌ای است از دجال، زمانی که در پایان تاریخ به آن هفت سال برسیم، دجال در مورد یهودیانی که روی زمین باقی مانده‌اند دسیسه‌ای را برقرار خواهد ساخت زیرا زمانی که کلیسا برداشته بشود بقیتی از یهود روی زمین باقی خواهند ماند، تا زمانی که بتوانند وارد سلطنت هزار ساله بشوند، اما به همانگونه که استر به حضور

پادشاه شرفیاب و حضور یافت و برای قوم شفاعت نمود، در زمان بازگشت مسیح با ربوده شدن و حضور یافتن کلیسا به تخت پادشاهی مسیح برای بازماندگان یهودِ روی زمین که تنها شاهدین خدای حقیقی روی زمین هستند و دوری ایشان از دسیسه‌های دجال شفاعت خواهند کرد که این قوم نابود نشوند زیرا خداوند با داوود عهدی را دارد که این قوم را حفاظت کند، باشد! که بقیتی از ایشان در ایمان وارد سلطنت هزار سالهٔ مسیح بشوند. در همین راستا مسیح در متی ٢٤ فرمود؛ اگر خدا این روزها را کوتاه نمی‌کرد هیچ‌کسی باقی نمی‌ماند حتی برگزیدگان ((برای برگزیدگان این روزها کوتاه خواهد شد))

سه روز و سه شب روزه نیز اشاره به دو[٢] نکته دارد؛

نکتهٔ اول: به جلجتا و صلیب، که عیسی مسیح سه روز و سه شب به مانند روزه گرفتن خود را وارد ابعاد محرومیت و تنهایی کرده و بعد از آن باعث نجات قوم شد.

نکتهٔ دوم: این سه روز و سه شب اشاره به سه هزار سال تاریخ یهود دارد که در اسارت و سرگردانی و شرایطی بسیار سخت به سر بردند که دوهزار سال آن از آمدن مسیح محسوب می‌گردد و هزار سال نیز قبل از آن، خدا در زمانهای آخر بقیتی را از یهود نجات خواهد داد که استر نمونه‌ای است از بقیت ایمانداری که در شفاعت برای قوم در زمانی که دجال قد علم کند ایستاده، و باعث خواهند شد که بر طبق پیشگویی پولس رسول در (رومیان فصل ٩ تا فصل ١١) که در مورد یهود صحبت می‌کند عده‌ای از

ایشان همراه با کلیسا وارد سلطنت هزارساله عیسی مسیح شوند. بنابراین سلطنت آسمانی به کلیسا سپرده شده است و سلطنت زمین به ایمانداران یهودی! که کار کهانت را در آن زمان برای خداوند روی زمین به جهت ارشاد و هدایت مردم آن زمان به انجام برسانند.

فصل دوازدهم « اختلاف بین کنیسه و کلیسا »

« روز شنبه »

موضوعی که در کلیسا و محافل مسیحی بخصوص فرقه‌های منحرف، یا دیگر فرقه‌ها که روی این موضوع بخصوص تأکید بجا یا بی‌جا داشته و برای ایشان بسیار سوال برانگیز بوده، مسئلهٔ روز شنبه یا یک شنبه است! که آیا ما به عنوان مسیحیان روز شنبه" را باید جشن بگیریم یا روز یکشنبه"؟ در حقیقت این موضوع، مبحثی بسیار مهم است که در بسیاری از محافل مسیحی بخصوص کلیسای ادونتیست بر آن پافشاری می‌کنند و روز شنبه را برای روز پرستش خود نامگذاری کرده‌اند، حتی کلیساهایی که از این کلیسا منشعب شده‌اند به مانند شاهدین یهوه و دیگر بدعتها روز شنبه را جشن می‌گیرند. با توجه به اینکه هنوز یهودیان در کنیسه‌های خود روز شنبه (سبت یا شبات) و مسیحیان یکشنبه (روز خداوند) را جشن می‌گیرند در این بخش به بررسی این دو موضوع خواهیم پرداخت.

روز سبت برای یهودیان یک جایگاه تمرکز به حساب می‌آمد! زیرا در (لاویان ۲۳: ۱ تا ۳) در قبل از ورود به آن هفت جشن، کلام خدا در مورد

سبت صحبت می‌کند. بسیاری از مفسرین جشنهای کتاب مقدس را هشت جشن می‌دانند زیرا سبت فریضه‌ای است که در پایان هر هفته لازم الاجرا می‌باشد. اما واقعا معانی سبت و روز خداوند چیست!؟ آیا روز خداوند به شنبه اشاره دارد یا به یکشنبه!؟ سبت همانند ختنه علامتی بود بین خدا و قوم اسرائیل که به عنوان فریضه‌ای ابدی مکرراً باید این اعمال را انجام می‌دادند (خروج۳۱: ۱۲ تا ۱۸) حتی در ده فرمان موسی نیز که بر دو لوحهٔ سنگی نوشته شده خداوند فرمان نگاهداری سبت را نوشت (خروج ۲۰: ۱ تا ۱۲ , تثنیه ۵: ۱ تا ۲۱) خود یهودیان نیز در سنت و نوشته‌های خود به مانند تلمود و دیگر تفسیرها به وضوح بیان کرده‌اند که سبت متعلق به هیچ امتی نیست بلکه میراثی است که فقط به اسرائیل تعلق داشته و به ایشان داده شده است. قبل از اینکه کهانت، قربانی و یا مراسمی وجود داشته باشد روز سبت به عنوان پیش فرض در باور و سنت یهود وجود داشته است زیرا برای اجرای درست سبت نیاز به یک پرستشگاه، کهانت و قربانی‌ها می‌باشد و در این روز بخصوص بود که یک قربانی سوختنیِ مضاعف بر قربانی‌های روزانه که در ۲٤ ساعت شبانه روز به انجام می‌رسید گذرانیده می‌شد. (لاویان ۲۸: ۹ تا ۱۰) کلمه سبت یا شبات به معنای آرام گرفتن یا دست به کار نزدن می‌باشد به این معنی که انسان از کار دست خود آرامی بگیرد که در نمونهٔ کلام خدا پیدایش فصل ۱ را می‌بینیم که خدا در شش روز یا دوره! جهان را خلق کرد و در روز هفتم آرامی گرفت و روز هفتم را تقدیس کرد و آن را از بقیهٔ روزهای کار جدا نمود و به بنی‌اسرائیل نیز فرمان نگاهداری این روز را داد، خدا سبت‌ها را به

عنوان علامت به اسرائیل داده بود (حزقیال ۲۰: ۱۲ و نیز سبتهای خود را به ایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود و بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌نمایم) **و ایشان در این روز با پرستش و شادی اعمال خداوند و پیروزی و برکات او را به یاد می‌آوردند و (مزمور ۹۲) را می‌خواندند** (اشعیا ۵۸: ۱۳ , ۱٤ اگر پای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا نیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محترم بخوانی و آن را محترم داشته، به راه‌های خود رفتار ننمایی و خوشی خود را نجویی و سخنان خود را نگویی! آنگاه در خداوند متلذّذ خواهی شد و تو را بر مکانهای بلند زمین سوار خواهد کرد. و نصیب پدرت یعقوب را به تو خواهم خورانید. زیرا که دهان خداوند این را گفته است) **در این آیات اشعیا نبی این آیات را با خوشی، مقدس و محترم دانستن خداوند مترادف می‌کند. در نتیجه روزهای سبت همیشه به روزهای آفرینش (پیدایش فصل ۱ , و فصل ۲) و به روزهای آینده یعنی زمانی که کفارۀ خداوند ما را وارد آرامی خواهد کرد اشاره دارد. خدا در ابتدا وارد آرامی شد و این روزها را به ما نوید داد! یعنی به همان شکل که خود وارد آرامی شده است روزی خواهد آمد که انسان نیز وارد آرامی خواهد شد که وارد شدن به این آرامی در سه مرحله دیده می‌شود.**

مرحلۀ اول: سبت روح ما است؛ روح‌های ما که در سرگردانی، گمراهی و در شرایطی مردود که گناه و مرگ در ما ایجاد کرده است قرار دارد، زمان آشنایی ما با خداوند و تجربۀ حیات او وارد آرامی خواهد شد (متی ۱۱ ۲۸ بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید) **این آرامی به جهت زحمت‌کش و گرانباری است که هم بار گناه را به دوش می‌کشد و هم برای رستگار شدن زحمت بی‌هوده می‌کشد و**

به جایی نمی‌رسد، حال خدا او را به نزد خود دعوت می‌کند. با پذیرش و شناخت مسیح و با تجربهٔ تولد تازه ما از خداوند آرامی دریافت می‌کنیم و زحمت تلاشها و کارهای بی‌هوده ما برای خشنودی و رستگاری از ما گرفته می‌شود و بارهای گناه ما ریخته می‌شود، در نتیجه ما وارد آرامی روحانی می‌شویم و این اولین آرامی، و اولین سبت است که در روح ما اتفاق می‌افتد.

مرحلهٔ دوم: سبت در نفس ما است؛ (متی ۱۱: ۲۹ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت) **برای نفس‌های خود...برای اینکه نفس ما از حالت سرکش، خود خواه و خود محور به یک نفس مطیع و شنوا و حلیم و افتاده تبدیل بشود نیاز دارد که از خداوند تعلیم بگیرد!! و این مستلزم آن است که ما در زیر یوغ خداوند و روح او قرار بگیریم و اجازه بدهیم خداوند در زیر تسلط روح و با قدرت صلیب نفس را رام بکند که افتاده و حلیم گردد و تعلیم پذیر بشود و نفس ما بالاخره به آرامی خود برسد (سبت) ما در نفس به مانند اسبی سرکش هستیم که نیاز به سوارکاری ماهر دارد، باشد! تا این اسب سرکش و وحشی را تبدیل به اسبی رام و مطیع بکند.**

مرحلهٔ سوم: سبت در جسم ما است؛ امروز، بدنهای ما دائما در حالت ضعف و بیماری و ناراحتی‌های جسمانی قرار دارد و زمانی که این بدن یا خیمه را کنار بگذاریم و در خداوند استراحت بکنیم (خوابیدگان در مسیح) بدون هیچ درد و بیماری در انتظار و دریافت بدنهای جلال یافته و

جدید خواهیم بود که بدنهای ما نیز وارد آرامی بشود. «پس در سه مرحله آرامی در روح، آرامی در نفس و بالاخره آرامی در جسم یا بدن سبت را تجربه خواهیم کرد و وارد آرامی خواهیم شد»

در تاریخ و سنت یهود از زمانی که سبت آغاز گردید کاربرد و تصاویر زیبایی را از آن می‌توان مشاهده کرد!! یهودیان بر این باور داشتند، هفته‌ای که از یکشنبه آغاز می‌گردید بستگی به خوشی و شور و حال روز شنبه داشت به این معنی که اگر سبتی پر از شادی و خوشی داشتند بازتاب آن تمامی روزهای دیگر هفته را در بر می‌گرفت. ایشان مرکزیت هر هفته را در سبت آن هفته می‌دانستند و روزهای دیگر هفته همه انشعابی از روز سبتی بود که گذشته بود. در حقیقت ایشان هفته را به دو دسته تقسیم کرده بودند به این شکل که یکشنبه تا روز سه شنبه از سبت هفتهٔ گذشته انشعاب می‌گیرد و چهارشنبه تا روز جمعه آمادگی به جهت سبت در پیش رو می‌باشد.

یهودیان بر این باور داشتند که همه چیز برای سبت است زیرا سبت حرف اول و حرف آخر را مطرح می‌کند، خاخام‌های یهودی نیز بر این باور داشتند که خداوند تمامی روزهای هفته را با یکدیگر در یک ردیف قرار داده و منظم کرده است بجز روز سبت که روزی استثنایی می‌باشد، در باور دیگری ایشان سبت را به عروس تشبیه کرده که برای پادشاه خود آراسته می‌شود و می‌گفتند؛ که سبت و آمادگی در آن به مانند پوشیدن لباس عروسی برای داماد است! زیرا ایشان همیشه در انتظار آمدن مسیح

موعود و ماشیح بودند و سبت‌های خود را با این انتظار و امید جشن می‌گرفتند که در سبت بعدی ماشیح در میان ما باشد و حتی برای روز سبت لباسهای خاصی را در بر می‌کردند و اولین کاری که می‌کردند دست کشیدن از کار بود. ایشان هیچ از کار انجام نمی‌دادند و فقط وقت را برای لذت و خوشی و بودن در کنارعزیزان در جشن استفاده می‌کردند. روز سبت یک محفل مقدس جماعتی نیز بود و آنها در این روز در خانه یا کنیسه در گردهمایی در خوشی و شادی و به یاد آوردن احکام و نیکویی‌های خداوند با هم جمع می‌شدند. لازم به ذکر است؛ که در این روز هیچ گونه داد و ستدی نیز صورت نمی‌گرفت (نحمیا ۱۰: ۳۱ تا ۳۳ , نحمیا ۱۳: ۱۵ تا ۲۲) در خیمهٔاجتماع نیز در روز سبت نان تقدمه تعویض می‌گردید و نان جدید بر میز قرار می‌گرفت (لاویان ٢٤: ٨ , اول تواریخ ۹: ۳۲) سبت نمونه و نمادی از وضعیت درونی دل و نفس و فکر بود ایشان نه فقط باید سبت را در ظاهر انجام می‌دادند بلکه آن را در باطن و دل نیز باید تجربه می‌کردند. هرگونه و خطا و انحراف در روز سبت حکم آن سنگسار بود (خروج ۳۵: ۱ تا ۳) در روز سبت هیچگونه آتشی نباید افروخته می‌گردید که عدم اطاعت آن را می‌توان در آیات زیر مشاهده کرد (اعداد ۱۵: ۳۲ تا ٤١) زیرا آلودگی، انحراف و وسوسه‌ای را وارد قوم می‌کرد! اگر یک نفر دست به انجام کاری ممنوعه می‌زد بقیه نیز از تقلید از او دست به انجام همان کارممنوعه میزدند.

خداوند در یک معنی روحانی قصد دارد به ما بیاموزد که سبت آرامی اوست و خدا در مسیح و کفارهٔ او به ما این آرامی را بخشیده و ما را از زیر

بار گناه و محکومیت رهانیده و نفس ما در زیر یوغ و تعلیم خدا حلم را می‌آموزد، بنابراین ما نباید دست خود را دراز کرده و سعی کنیم که با تلاش انسانی و با هوش و ذکاوت و نقشه‌های خودمان کاری را بکنیم که به اعتبار کفاره مسیح چیزی اضافه و یا لطمه‌ای به آن کار تمام شده وارد کنیم که به یقین خداوند چنین اجازه‌ای را نخواهد داد، لهذا کار کردن در روز سبت توهینی بود به کفارۀ مسیح، زیرا آرامی گرفتن و آرامی داشتن مستلزم پرداخت بها و گذرانیدن قربانی بود در نتیجه؛ نیازی نیست که ما کاری را جز به شادی و خوشی و تفکر در کار تمام شدۀ عیسی مسیح انجام بدهیم.

البته در گذر زمان سبت‌ها با افکار انسانی آلوده گردید و باعث شد که رفتار سبک سرانۀ قوم حرمت این روز را به سُخره بکشاند و دل خدا را آزرده سازد! که در کتاب حزقیال شکایت خدا را نسبت به قوم خود در این باره می‌بینیم؛ (حزقیال ۲۰: ۱۲ تا ۲٤) این عمل ایشان به یقین گناهی بود که در وسوسه و سازش‌ها، آنها را مبتلا به خمیرمایه‌های تلاش، تفسیرها و نگرش‌های انسانی کرده بود و سبت را مغایر با احکام الهی و آسمانی ساخته بود!! در کتب و رسالات خاخام‌های یهودی ۳۹ گروه از اعمال وجود داشت که در روز سبت نباید انجام می‌گرفت که هرکدام از این ۳۹ گروه نیز دارای یک بخش بودند در نتیجه اگر ۱۵۲۱=۳۹ × ۳۹ قانون و فریضه برای روز سبت وجود داشت که همگی تبصره و تعابیری بودند، ساختۀ ذهنِ مفسرین یهودی، ایشان آنقدر در جزئیات وارد شده و در سیر تکاملی دلشان تعابیر و تفاسیر کرده بودند که از اصل دور شده و از آن

هدف غایی خداوند به جهت روز سبت چیزی به چشم نمی‌خورد و سبت به جای زمان آزادی، خوشی و شادمانی به بار سنگینی از الزام و وظیفه و اجبار تبدیل شده بود. متأسفانه امروز نیز در بعضی از کلیساها به محض ورود به جای تجربهٔ شادی و خوشی آرامی خداوند با باری گران از فرایض و دستورالعملها روبرو می‌شویم، که در نگاهی به کوله بار گذاشته شده چیزی بجز عذاب وجدان و گناهان غیر حقیقی و محکومیت نمی‌توان دید! و به یقین با خود خواهیم گفت آیا واقعا امروز روز خداوند و آرامی اوست!؟ و بعد با زانوان سست و لرزان ترک مخمصه خواهیم کرد. به همین جهت مسیح آمده تا قوم خود را از زیر بار این اعمال و فریضه‌ها برهاند او عمداً مقابل چشم فریسیان در روز سبت دست به معجزه می‌زد یا در مسیر عبور ایشان شاگردان او در روز سبت دست به خوشه چینی دراز می‌کردند و او چشمان ایشان را می‌گشود و از کلام خدا نمونه‌ها را برای آنها بازگو می‌کرد.(لوقا ١٣: ١٥ , لوقا ٦: ٣ تا ٥ , لوقا ١٤: ١ تا ٦) و آنها به همین خاطر ستاد بحران خود را فعال کرده و برای به دام انداختن و کشتن او وارد مشورت شدند زیرا دوست داشتند که سبت را بر طبق احکام و دستورات خود به انجام برسانند، در توجه! می بینیم که ایشان حاضر به حفظ و اجرای ١٥٢١ قانون و احکام و دستورالعمل بودند اما انسانی را که در رنج و عذاب است شفا را دریافت نکند!! (متی ١٢: ١ تا ١٤ , لوقا ٦: ١ تا ١٢) در نمونه‌ای دیگر مسیح در کنار حوض بیت حسدا در روز سبت مرد مفلوجی که ٣٨ سال زمین گیر بود را شفا داد و می‌بینیم که ایشان در این مقطع به شفای مرد، ایرادی نگرفتند و به دراز کردن دست

او به جهت جمع کردن بسترش ایراد گرفتند و به او گفتند؛« مگر نمی‌دانی؟ که امروز روز سبت است و تو نمی‌توانی بستر خود را جمع کنی!! »(یوحنا ٥: ١ تا ٢٠) در نتیجه ایشان می‌خواستند مسیح و آن مرد را بکشند زیرا در روز سبت دست خود را به انجام کار دراز کرده بود. در نمونه‌ای دیگر مسیح عمداً در روز سبت مرد کوری که مادر زاد به این بلا مبتلا بود را شفا داد (یوحنا ٩: ١٣ تا ١٦) در حقیقت این رفتار ریاکارانهٔ سران مذهبی یهود موضوع مبارزهٔ مسیح بود و مدام آنها را در این رابطه به چالش می‌کشید تا چشمان ایشان را بگشاید و تمامی این نمونه‌ها یک مسئله را باز گو می‌کند؛ « قانونی را که خدا در مورد سبت گذاشته بود با تعالیم و تفاسیر تلمودی به فساد کشیده شده بود و مسیح آمد تا به ایشان معنی حقیقی سبت و پرستش خداوند را نشان داده و تعلیم دهد، ((در حقیقت سبت برای انسان بود و نه انسان برای سبت! روز سبت برای استفادهٔ انسان خلق شده بود، نه به جهت اینکه در آن روز از انسان سوء استفاده بشود. به همانگونه که انسان در جسم و بدن نیاز به استراحت دارد در ابعاد روحانی نیز باید در استراحت و آرامی قرار بگیرد))

« پسر انسان خداوند است و مالک روز سبت »

خداوند بالاتر و فراتر از کسانی است که سبت را رعایت می‌کنند و مسیح خداوند، و خالق روز سبت است. یهودیان با رعایت تمامی احکام سبت درک درستی از حقایق و معانی روحانی آن نداشتند به همین خاطر بود که خداوند و مالک روز سبت را کشتند.آنها برای اینکه بتوانند سبت را

درست نگاهداری بکنند به دو چیز نیاز داشتند ابتدا قربانی روز سبت و دوم مالک سبت، در قربانی روز سبت به گوشت و خون دو بره نیاز بود که خداوند در این قربانی‌ها قصد داشت به ایشان بیاموزد، قربانی و خون است که در کفاره و فدیه شدن آنها به سبت، معنای واقعی آرامش را می‌دهد، که برای انجام آن قربانی‌ها به کهانت نیاز بود ، در نتیجه؛ امروز نه کهانتی وجود دارد و نه معبدی که در آن این اعمال صورت بگیرد! و سبت بدون خون و کهانت و معبد، سبتی است فاقد ارزش و معنی واقعی »

از طرفی سبت به آمدن مسیح و آرامش ابدی نیز اشاره دارد، پس می‌توان گفت؛« سبت اشاره به یک شخص دارد» در نهایت مسیح! هم قربانی است و هم آرامی که تمامی نقشه الهی در او خلاصه شده است که با شناخت و پذیرش و پاک شدن گناهان در خون او ما سبت حقیقی را در روح و نفس و بدنهای خودمان تجربه می‌کنیم (متی ۱۱: ۲۸) زمانی که مشکل گناه در کفارهٔ مسیح حل شده و کار او در این دنیا به اتمام برسد، با بازگشت او روز سبت و آرامی سلطنت هزار سالهٔ عیسی مسیح تمامی زمین را فرا خواهد گرفت، لذا، این سبتی است باقیست!! (عبرانیان ٤: ۹ پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی می‌ماند)

« روز یکشنبه »

در مقایسهٔ جشن سبت (روز شنبه) با روز یکشنبه (روز خداوند) در مبحث قبلی روز شنبه یا سبت را مطالعه کردیم و در این قسمت روز یکشنبه و روز

خداوند یعنی روزی که کلیسا آن را به عنوان یک روز رسمی و پرستشی و گردهمایی ایمانداران جشن می‌گیرد بررسی می‌کنیم.

مشکلی که امروز در کلیسا با آن روبرو هستیم این است که بعضی از کلیساها به مانند ادونتیست ها روز شنبه را جشن می‌گیرند و گروهی دیگر روز یکشنبه را به عنوان روز جشن و گردهمایی ایمانداران جشن می‌گیرند و این به اصطلاح چالشی است بین کنیسه و کلیسا! اما خود عیسی مسیح به ما به وضوح نشان داد که او خود، سبت حقیقی و مالک و صاحب سبت است (متی ۱۱ : ۲۸) و علاوه بر اینکه مسیح مالک و خداوند روز سبت است او خداوند و صاحب هر روز هفته و هر روزی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و او در این روزها است که به ما فرصت شناخت و پرستش خود را می‌دهد. مسلماً مسیح با آن سنت‌ها و فریضه‌ها و مسائلی که در روز سبت به عنوان سنت و بار توسط معلمین و فریسیان و رهبران یهود بر دوش مردم گذاشته شده بود مخالف بود و می‌خواست که ایمانداران در پرستش حقیقی او آزاد باشند. (یوحنا ٤: ۲۳) او به زن سامری گفت:» روزی خواهد آمد که پرستندگان حقیقی پدر را در روح و راستی پرستش کنند » و نه به خاطر یک روز بخصوص، که آنقدر آن را در چارچوب و مقررات و دستورالعملها قرار بدهند که ما معانی واقعی پرستش را فراموش بکنیم. در قرن اول نیز این مشکل در کلیسا وجود داشت زیرا یهودی‌گرایان در شهرهایی به مانند ترکیه و بخشهای دیگر آسیای صغیر به کلیسا وارد شدند و ایمانداران را در رعایت کردن روز سبت، بجا آوردن ختنه و رعایت نکات بهداشتی در الزام و اجبار قرار دادند، یکی از مبارزین

در آن زمان پولس رسول بود که با رساله‌ها و تعالیم خود مدام با یهودی‌گرایان و سنت‌گرایی که قصد داشتند مسیحیت را معکوس کرده و به انشعابی از یهودیت تبدیل کنند مبارزه می‌کرد. امروز نیز در در بسیاری از کلیساها بخصوص در اروپا (آلمان) آنقدر روح یهودی‌گرایی و صهیونیسم مسیحی قوی عمل می‌کندکه اکثر ایمانداران را به سمت باورهای یهودی که پولس رسول با تمام وجود با آنها جنگیده بود کشانیده است، امروز هنوز ایماندارانی وجود دارندکه می‌خواهند شبات (سبت) را با مراسم و باورهای آن به کلیسا تزریق کنند و آن را به مانند کلیسای غلاطیه که آمیخته با فیض و شریعت بود مبدل سازند، زیرا در این کلیسا، فیضی که مسیح در آن ما را کاملاً آزاد ساخته بود، با فرایض، سنت‌ها و خرافات شرعی آمیخته شده بود، در نتیجه ایمانداران در ایمان خود لنگان در حرکت بودند و اطمینان نجات خود را از دست داده بودند، ایشان فکر می‌کردند که حفظ ایمان به وسیلهٔ اعمال است و دچار ترس از دست دادن نجات شده بودند و در انجام آن فرایض یا در افراط بودند یا در تفریط و خستگی.

حال به جهت فهم و درک بهتر سبت و روز خداوند بیایید فکر خود را با چند سوال به چالش بکشیم!!

سوال اول: آیا عیسی مسیح خود سبت را نگاه داشت یا نه؟ در جواب این سول می‌توان گفت:« بله، مسیح سبت را آنگونه که خدا می‌خواست نگاه داشت نه آنگونه که سنت یهود تقاضا می‌کرد! او سبت را در تمامی ابعاد

آن رعایت می‌کرد اما نه در ابعاد ظاهری، در سبت او پدر خود را پرستش می‌کرد و به کار موعظه، تعلیم و شفای بیماران می‌پرداخت و به نیاز نیازمندان رسیدگی می‌کرد که می‌توان این را تفاوت میان نگاه داری سبت توسط مسیح و یهودیان دانست، پرواضح است که مسیح در آن زمان به عنوان یک یهودی‌زاده در زیر قوانین شریعت می‌باید سبت را نگاه می‌داشت (غلاطیان ٤: ٤ تا ٥) زمانی که پسری در میان یهودیان متولد می‌شد او را در روز هشتم بعد از تولد ختنه می‌کردند و او را در آغوش شریعت می‌گذاشتند تا تعلیم بیابد، از آن به بعد به او می‌آموختندکه در زیر قوانین شریعت زندگی بکند و به یقین به مسیح نیز از کودکی این موضوع را آموخته بودند (غلاطیان ٥: ٣) در نتیجه مسیح هر دو قوانین بنیادی شریعت را اجرا کرد یعنی هم در کودکی مختون گردید و هم در ابعاد روحانی بر طبق دستورات خدا دقیقاً قوانین سبت را رعایت می‌کرد، چون در بین یهود و خدا عهدی وجود داشت و مسیح به عنوان یک انسان از یک مادر یهودی متولد شده بود، لهذا باید در زیر عهدی خاص که به این قوم داده شده بود زندگی بکند. این عهد و علامتها یعنی سبت و ختنه به یهود و بنی‌اسرائیل داده شده بود، (ختنه در زمان عهد با ابراهیم و سبت در زمان موسی) و از آنجایی که اسرائیلیان فرزندان ابراهیم، بر حسب جسم و یهودی و در زیر شریعت موسی بودند باید این دو فریضه را رعایت می‌کردند ((این قوانین به امتها داده نشده بود و در آن دوره از زمان فقط از آن اسرائیلیان بود))

سوال دوم: چرا رسولان سبت را نگاه می‌داشتند؟ با توجه به اینکه مسیح یهودی زاده و در زیر قوانین شریعت بود باید به قوانین شریعت عمل می‌کرد و در کتاب اعمال‌رسولان نیز می‌خوانیم که ایشان نیز درنگاهداری روز سبت و اجرای مراسم آن قدم برمی‌داشتند، حتی پولس رسول خود بر طبق عادت هر روز شنبه به کنیسه می‌رفت و در آنجا بشارت را می‌داد (اعمال‌رسولان ١٣: ١٤ , ٢٧ , ٤٢ تا ٤٤ , اعمال‌رسولان ١٥: ٢١ , اعمال‌رسولان ١٦: ١٣ , اعمال‌رسولان ١٨: ٤ , اعمال‌رسولان فصل ٢) پولس رسول دقیقاً فرمان خدا را بر اساس (رومیان ١: ١٦) رعایت می‌کرد؛ (زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی) **و اول به یهودیان و بعد به امتها بشارت مسیح را می‌داد، او ابتدا به عنوان یک یهودی زاده به کنیسه‌ها می‌رفت و بشارت مسیح را به قوم خود می‌داد و چون شنبه روزی بود که یهودیان در کنیسه برای نگاهداری سبت جمع می‌شدند پولس رسول نیز می‌توانست برای اجرای فرمان خدا قدم بردارد و بشارت مسیح را به قوم خود برساند. آن دوره در اعمال رسولان دورهٔ انتقال یک عهد به عهد دیگر نیز بود یعنی عهد عتیق در شرف اتمام و عهد جدید در مسیر شروع قرار داشت به همین جهت رسولان بخشی از خدمت خود را در عهد عتیق به پایان می‌رساندند و بعد از آن خدمت عهد جدید شروع می‌شد و اگر در دقت بر اعمال رسولان متمرکز شویم می‌بینیم که ایشان بعد از مدتی سبت را نگاه نمی داشتند بلکه تأکید ایشان بر اول هفته بود و بر**

اساس (اعمال‌رسولان ۲۰: ۷ , اول قرنتیان ۱٦: ۲) دیگر سبت را نگاه داری نمی‌کردند بلکه روز اول هفته یعنی یکشنبه را جشن می‌گرفتند.

سوال سوم: از چه زمانی سبت برچیده و کنار رفت؟ مسلماً در عهد عتیق باید سبت را نگاه داری می‌کردند (اشیا ۱: ۱۰ تا ۱۷ , مراثی ارمیا۲: ٦) خداوند به وضوح در مورد رفتار ریاکارانهٔ رهبران یهودی صحبت می‌کند که این سبت را به طور نادرست و با آلودگی فکری و بارهای انسانی اجرا می‌کردند (در هوشع ۲: ۱۱ و تمامی شادی او و عیدها و هلالها و سبتها و جمیع مواسمش را موقوف خواهم ساخت) **خداوند این فرمان را داد که روزی خواهد رسید که جشنها و سبتها به کنار رفته و برچیده بشود که در آیات اشاره شده به وضوح می‌توان این اخطار را به یهود دید که اگر در چنین و ضعیتِ بت‌پرستی و بی‌ایمانی و خارج از شناخت و ارادهٔ خدا حرکت بکنند خداوند هشدار داد که ایشان را از تمامی مراسم و جشنها باز خواهد داشت که در صلیب مسیح این هشدار به تحقق خود رسید و تمامی آن احکام و فرایض در مسیح عیسی به پایان رسید، زمانی که مسیح بر صلیب گفت تمام شد!! بخشی از آن اتمام سنتها و فرایضی بود که قوم یهود متأسفانه نه فقط، آنها را درست به اجرا در نیاورده بودند بلکه در انگیزه‌های نادرست و فساد و بارهای بی‌انصافی بر مردم گذاشته بودند و جشنها را به سبک و افکار خودشان انجام می‌دادند. پولس رسول نیز این موضوع را در رسالهٔ خود به کولسیان یاد آوری می‌کند که هیچ کسی در مورد خوردن گوشت و روزهای خاص و روئیت حلال ماه و سبت‌ها شما را محکوم نکند (کولسیان ۲: ۱۱ , ۱٦ , ۱۷) زیرا آنها هیچ کدام اصل نبوده**

و سایه‌هایی از گذشته می‌باشندکه در مسیح، به تحقق رسیده و جواب داده شده است. در رسالۀ رومیان نیز پولس رسول به شرح همین موضوع می‌پردازد در (رومیان فصل ١٤) می‌خوانیم که شخصی می‌خواهد روزی را که خود می‌پندارد درست است جشن بگیرد! و شخصی دیگر روزی دیگر را در فکر دارد، و پولس رسول کاملاً بدور از قضاوت و داوری در تعلیمی زیبا این موضع را برای ایشان باز گو می‌کند. « پولس رسول هرگز سبت را بر کسی تحمیل نکرد نه در کلیسای یونانی و نه در میان ایمانداران یهودی »

سوال چهارم: امروز ایمانداران عهد جدید در زیر کدام یک از عهدهای کتاب مقدس قرار دارند؟ مسلماً سبت از علامات پیوند خدا با بنی اسرائیل در زمان موسی می‌باشد (خروج ٣١: ١٢ تا ١٨ , حزقیال ٢٠: ١ تا ١٢) این عهد با علامت و مشخصۀ سبت هرگز متعلق به دوره‌ها یا عهدهای قبل از آن نبود و حتی به دوره‌های بعد از آن نیز تعلق نداشت و این عهد مختص موسی و زمان بنی‌اسرائیل بود یعنی وعدۀ سبت نه به ابراهیم داده شد و نه به اسحاق و یعقوب و نه به نوح و نه به آدم و نه به کس دیگری!! قبل از موسی و بعد از موسی نیز به کسی داده نشد و در هیچ عهدی سبت به عنوان نشان آن عهد دیده نشد!! زمان به دنیا آمدن مسیح خود او نیز در زیر این عهد متولد شد. تا این عهد را به طور کامل از جهت شرایط و نیازهای آن بر آورده سازد و بر روی صلیب پروندۀ آن را ببندد و تمامی انتظارات و عواقب آن را به پایان برساند. می‌توان گفت: مسیح خود شریعت خدا شده و در میان ما ساکن شد! (متی فصل ٢٦ تا فصل ٢٨)

پولس رسول نیز این عهد را عهدی قدیمی و پوسیده معرفی کرد که در شرف نابودی بود و مسیح عهد جدیدی را برای ما آورد، عهد عتیق، عهدی بود که معرف داوری و بیان کنندۀ غضب خدا و موت بود (دوم قرنتیان ۳: ۱ تا ۱۸) عهد جدید علامت و مُهر خاص خود را دارد که تعمید روح‌القدس است و آرامی و خوشی را به ارمغان می‌آورد، خون مسیح ضامن عهد جدید است اما مهر و نشانۀ آن روح‌القدس است که در (اشعیا ۲۸: ۹ تا ۱۱ , اعمال‌رسولان ۲: ۱ تا ٤) پنطیکاست را شاهد هستیم که برای اولین بار ریخته شد و در هیچ عهد دیگری ریزش روح و ورود ایمانداران را نمی‌بینیم. در نتیجه؛ اگر ما سبت را بر مسیحیان امروز و چه یهود و امت تحمیل کنیم به مانند این است که یک عهد قدیمی را با یک عهد و مُهر جدید جایگزین کرده باشیم، که به یقین!! ایجاد شبهِ و مشکل خواهد کرد و درک و ارزش خون مسیح و تعمید روح‌القدس را دشوار خواهد ساخت و نهایتاً فکر می‌کنیم که با اعمال ظاهری است که می‌توان خشنودی خدا را به دست آورد، در همین راستا پولس رسول به غلاطیه نوشت که آنها در زیر یک عهد جدید هستند و اجازه ندهند که یهودی‌گرایان آنها را با تعالیم انحرافی از مسیر درست خارج کنند و با الزام و اجبار آنها را به زیر قوانین یک عهد قدیمی ببرند (غلاطیان ٤: ۱۰ , ۱۱) اگر یک ایماندار درک کند که در زیر چه عهدی قرار دارد مسئلۀ سبت برای او سهل و آسان گشته و حل خواهد شد، و هیچ سبت و جشنی که در کتاب مقدس به آنها اشاره شده و امروز با سنت و خرافات آمیخته است دیگر برای او

اهمیتی نخواهد داشت زیرا تمامی آنها بر صلیب مسیح میخکوب شده و از بین رفته‌اند.

سوال پنجم: چرا ایمانداران در عهد جدید روز خداوند و یکشنبه را جشن می‌گیرند!؟ البته که در برخی کشورها شرایط برای اینکه روز یکشنبه را جشن بگیرند مسائد نیست! به عنوان نمونه چون در ایران روز جمعه تعطیل رسمی است گردهمایی و جلسهٔ پرستشی در برخی از کلیساها در این روز برگزار می‌شد. اما چیزی که مهم است درک و فهم روحانی مسئلهٔ سبت است، امروز در بسیاری از کلیساها و بخصوص در فضای مجازی ایمانداران روز شنبه را به هم تهنیت می‌گویند و از واژه‌هایی مانند « شبات شالوم » استفاده می‌کنند در صورتی که این تهنیت گفتن کاملاً اشتباه است، و حتی نمی‌توان آن را بخش خاکسری از بیان واژه‌ها دانست به این معنی که گفتن یا نگفتن آن مهم نیست! بلکه کاملاً سیاه است و هرگز نباید بیان شود زیرا خود را به چیزی وصل کرده و بر طبق آن معرفی می‌کنند که خداوند دقیقاً و به وضوح آن را کنار گذاشته و دیگر در فکر و برنامهٔ خدا نیست.

در اینجا قصد داریم ده دلیل را بیان کنیم که چرا باید روز اول هفته و خداوند را جشن بگیریم؟ البته روز اول هفته مهم نیست که چه روزی باشد اما در فکر و ذهن ما باید آن روز به روز خداوند معرفی بشود، اگر جمعه در کشوری گردهمایی ایمانداران صورت می‌گیرد در تمامی فکر ایمانداران حضور یافته در آن روز باید روز خداوند باشد، درست است

که یکشنبه روز خداوند و قیام اوست اما شاید در بعضی کشورها شرایط مناسب آن روز برای گردهمایی نباشد.

دلیل اول: در جشنهای کتاب مقدس جنبانیدن بافهٔ نوبرها در روز بعد از سبت فصح بود که بافهٔ نوبر را در حضور کاهن می جنبانیدند که سمبول و علامتی بود از قیام عیسی مسیح در نتیجه مسیح روز سبت قیام نکرد بلکه در روز اول هفته و روز بعد از سبت بود که قیام کرد، بنابراین قیام مسیح هیچ ارتباطی با یهودیت نداشت، اما اگر مسیح روز سبت قیام کرده بود می‌توانستیم ارتباطی با آن در عهد عتیق ببینیم در حالی که عمداً در برنامهٔ خدا بر طبق آیات فوق الذکر مسیح روزی قیام کرد که روز اول هفته و روز بعد از سبت است.

دلیل دوم: روز پنطیکاست روز بعد از هفت، هفته انتظار بود، خداوند فرمان داد که بعد از هفت، هفته برای آمدن پنطیکگاست انتظار بکشید و در روز پنجاهم جشن را برگزار کنید، عمداً خداوند روز چهل و نهم را معین نساخت که روز شنبه بود بلکه دقیقاً به روز پنجاهم و یکشنبه اشاره کردهٔ بنابراین روح‌القدس در روز اول هفته بر ایمانداران فرود آمد و نه در روز سبت، به این معنی که یک روز و یک کار و یک دورهٔ و عهدی جدید آغاز شده است (لاویان ۲۳: ۱۵ , ۱٦ , اعمال‌رسولان ۲: ۱)

دلیل سوم: شاگردان در روز اول هفته برای شنیدن کلام و پرستش و شکستن نان به دور هم جمع می‌شدند. (اعمال‌رسولان ۲۰: ۷)

دلیل چهارم: ایمانداران در روز اول هفته هدایا و پول‌های خود را به جهت کار خداوند جمع‌آوری می‌کردند. (اول قرنتیان ١٦: ٢)

دلیل پنجم: روز هفتم، روز آرامی در خلقت بود و روز اول هفته آرامی در نجات بود زیرا نجات ما در روز اول هفته با قیام عیسی مسیح تضمین شد. (پیدایش ٢: ١ تا ٣ « آرامی در خلقت » , متی ٢٨: ١ تا ٦ « آرامی در نجات »)

دلیل ششم: سبت علامت و نشانه‌ای از شریعت و عهد موسی بود و ایماندار در زیر عهدی است جدید با علامت و نشانه‌ای جدید بنابراین روز خداوند عهد و نشانهٔ ما است.

دلیل هفتم: سبت در عهد عتیق اجباری و عدم رعایت آن مرگ بود، اما در عهد جدید هیچ دستوری به جهت نگاه داری هیچ روزی دیده نمی‌شود حتی برای یکشنبه نیز دستور و قانونی لازم الاجرا وجود نداشت، بنابراین درک و فهم روحای نسبت به این روز است که مهم می‌باشد. اگر ایمانداران در روز یکشنبه در گردهمایی برای پرستش جمع می‌شوند از روی اجبار و یا الزام نیست که این کار را می‌کنند بلکه چون دوست دارند و قیام خداوند را در روح و فکر بیاد آورند و این باید بینش اصلی و درک ما از این روز باشد.

دلیل هشتم: تمامی دستورات اخلاقی ده فرمان توسط مسیح داده شده و تکرار شدند و تمامی این فرامین را مسیح و شاگردان در تعالیم خود جای

داده و مکتوب ساختند! و هیچ تبصره‌ای را نمی‌بینیم که در عهد جدید فرمان چهارم را در جنبهٔ روحانی رعایت نکنیم. رعایت کردن به معنای نگاه داری روز شنبه نیست بلکه آگاه بودن از برنامهٔ خداست برای دریافت نجات و ورود به آرامی! و حال که در مسیح به آرامی رسیده‌ایم در روح و فکر باید بیاموزیم که چگونه این روز را در پرستش باشیم.

دلیل نهم: در کلیسای قرن اول مسیحیان از کنیسه‌ها بیرون انداخته شده و جفا بر آنان آمد بنابراین آنها از شریعت موسی و کنیسه‌ها فاصله گرفتند و در کلیسا به دور هم جمع شدند (اعمال ۸: ۳ , ٤) در نتیجه این اتفاق، خط جدایی را ما بین کنیسه و کلیسا و سبت و روز خداوند شاهد هستیم. درست است که تا مدتی بعد از آن زمان نیز ایمانداران یهودی سبت و روز خداوند یکشنبه را جشن می‌گرفتند اما این دو روز هیچ گونه تطبیقی با یکدیگر نداشته و بالاخره باید از هم جدا می‌شدند. در قرن اول سرانجام این اتفاق افتاد و می‌بینیم که هیچ اشاره‌ای به سبت در تاریخ کلیسا برای نگاهداری آن روز خاص دیده نمی‌شود. (اعمال ۱۵: ٢٤ تا ٢٩) بعد از آن تاریخ هیچ‌گاه سبت به ایمانداران غیر یهودی نیز تحمیل نشد، حتی آنانی که در فرقهٔ یهودی‌گرایی فعال بودند نیز نتوانستند، و بالاخره کلیسا بر این موضوع غالب آمده و روز یکشنبه (روز خداوند) را برای پرستش و گردهمایی نگاه داشتند. ایماندارانی که در قرن اول سبت را نگاه می‌داشتند اکثر ایمانداران یهودی‌گرا یا صهیونیستی بودند که قصد داشتند آمیخته‌ای از فیض و شریعت را همزمان باهم به اجرا بگذارند! که در نهایت بعد از کلیسای قرن اول از کلیسا کاملاً محو شده و در قرن دوم

دیگر آثاری از آنها را نمی‌بینیم. جالب اینکه!! این ایمانداران نه در کنیسه محبوب بودند و نه در کلیسا و در میان ایمانداران، به تعبیری از آنجا رانده و در خود مانده و معلق بودند،

دلیل دهم: تاریخ کلیسا جشن گرفتن روز خداوند را توسط ایمانداران در بعد از قرن اول تأیید می‌کند، یکی از رسولان قرن اول به نام برنابا که با پولس همراه بود با دست نوشته‌های خود که در سنت کلیسا به سبت رسیده است می‌گوید: «ما روز خداوند را با خوشی جشن می‌گیریم، روزی که خداوندمان عیسی مسیح از مردگان قیام کرد» ((لازم به ذکر است که این دست نوشتهٔ برنابا در قرن اول است که با پولس رسول در سفرهایش همراه بود و نام او نیز در کتاب مقدس برده شده و منظور انجیل برنابای جعل" شده نیست))در کلیسا کتابی وجود دارد به نام «سنت رسولان» که از قرن اول به جای مانده!! در آن کتاب از زبان ایمانداران آن زمان نقل قول می‌کند؛«که ما در روز خداوند جمع شده و با شکرگزاری در شام خداوند شرکت خواهیم کرد »

اگناتیوس انطاکی «شاگرد حواری یوحنا و سومین اسقف انطاکیه» در سال ۱۱۰ میلادی این گونه نوشت:«آنانی که در سنت‌های کهن به این امید جدید رسیده‌اند! دیگر سبت‌ها را اجرا نمی‌کنند بلکه زندگی‌های خودشان را در محور و مرکزیت روز خداوند نهاده‌اند که ما ایمانداران شایستهٔ شاگرد بودن و پیروی از معلم خودمان عیسی مسیح را داشته باشیم»

جاستین شهید نیز در سال ۱۳۵ میلادی اینگونه نوشت:« یکشنبه روزی است که همهٔ ما آن را در گردهمایی رعایت می‌کنیم و این روز یعنی روز اول هفته، روزی است که خداوند تاریکی را به روشنایی تبدیل کرد و به دنیا ارائه داد و روزی بود که از مردگان قیام کرد » ما این روز را به عنوان روز خداوند و به یادبود رسولان و نویسندگان کلام خدا به تمامی دنیا اعلام می‌کنیم باشد، که تمامی ایمانداران این روز را تا روزی که فراهم بشود جشن بگیرند.

ایرانیوس نیز در سال ۱۵۵ میلادی و ترتولیان در سال ۲۰۰ میلادی و یوسبیوس در سال ۳۱۵ میلادی همگی مسیحیتِ سَبَتی ونگاهداری روز سبت را مردود شمرده و روز اول هفته را به عنوان روز رسمی پرستش و حفظ یادبود قیام عیسی مسیح از مردگان اعلام کردند. درنتیجه؛ روز یکشنبه و نگاهداری این روز و جشن و گردهمایی در این روز قبل از اقدام پاپهای روم یا کنستانتین بزرگ در سال ۳۲۱ زمانی که یکشنبه را به عنوان یک روز رسمی معرفی کردند وجود داشت. مسیحیان یهودی‌گرا هنوز تا حدودی به نگاهداری سبت ادامه می‌دادند اما می‌بینیم که کلیسا روز خداوند را جشن می‌گرفت (مکاشفه ۱: ۱۰ و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم) **عیسی مسیح نبود که سبت را به یکشنبه تبدیل کرد، زیرا یکشنبه هیچ وقت سبت نیست بلکه فقط یک روز خاص است، در حقیقت مسیح ما را از یک دوره وارد دوره‌ای دیگر یا از یک عهد قدیمی وارد یک عهد جدید و وارد آرامی کرد. در عهد عتیق نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که از آرامی خداوند حکایت می‌کنند**

به عنوان نمونه؛ نوح که معنی نام او آرامی است در مقابل خشم، غضب و داوری، خداوند آرامی را در آن کشتی نصیبشان ساخت (پیدایش ۳: ۱۳ تا ١٦) و در شگفتی می‌بینیم که این کشتی در روز هفدهم ماه بر کوه‌های آرارات نشست که روز هفدهم ماه دقیقاً مصادف خواهد بود با روز هفدهم ماه اول تقویم شرعی و هفدهم ماه هفتم تقویم عادی و روز یکشنبه.

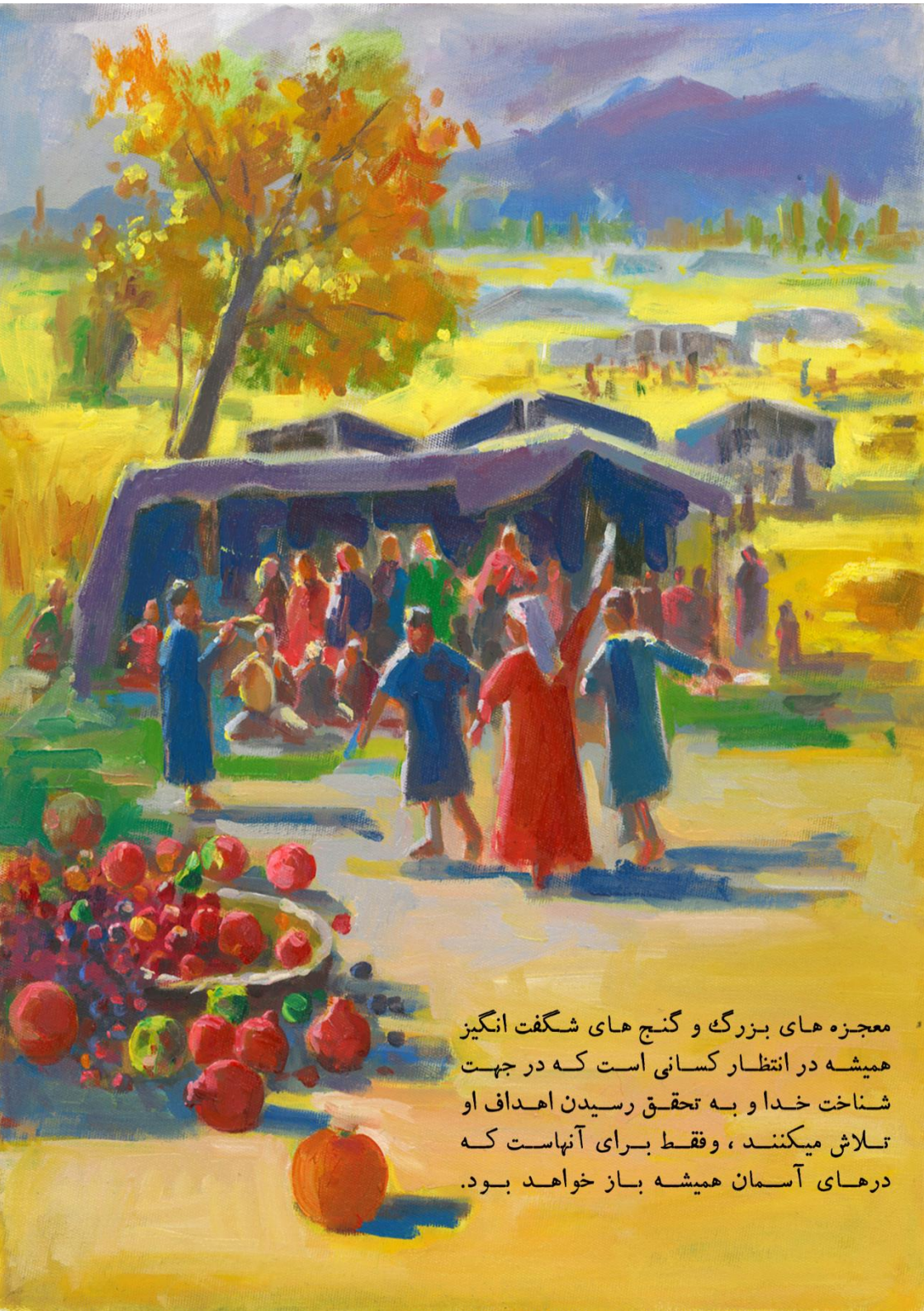

معجزه های بزرگ و گنج های شگفت انگیز
همیشه در انتظار کسانی است که در جهت
شناخت خدا و به تحقق رسیدن اهداف او
تلاش میکنند ، وفقط برای آنهاست که
درهای آسمان همیشه باز خواهد بود.